شناخت و شرح معانی

اسماء الله

ابن قیّم / می‌گوید: «هر کس الله تعالی را با اسماء و صفات و افعالش بشناسد، قطعاً او را دوست خواهد داشت.» (الجواب الکافی، ص 99)

**نویسنده:**

**عبدالرّزّاق بن عبد المحسن البدر**

**مترجم:**

**مجموعه موحدین**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | شناخت و شرح معانی اسماء الله | | | |
| **عنوان اصلی:** | فقه الأسماء الحسنى | | | |
| **تألیف:** | عبدالرّزّاق بن عبد المحسن البدر | | | |
| **ترجمه:** | مجموعه موحدین | | | |
| **موضوع:** | عقاید (کلام) - مجموعه عقاید اسلامی - توحید و الهیات | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | مهر (میزان) 1397 ه‍ .ش - صفر 1440 ه‍ .ق | | | |
| **منبع:** | کتابخانه قلم www.qalamlib.com | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ قلم دانلود شده است.**  **www.qalamlib.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@qalamlib.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.qalamlib.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |
| **محتوای این کتاب لزوما بیان****گر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.** | | | | |
|  | |  | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc512431861)

[تقریظ 1](#_Toc512431862)

[مقدّمه 3](#_Toc512431863)

[جایگاه و ارزش علم به اسماء و صفات الهی 5](#_Toc512431864)

[فضیلت علم به اسماء و صفات الهی 10](#_Toc512431865)

[فضیلت علم به اسماء و صفات الهی 14](#_Toc512431866)

[فضیلت علم به اسماء و صفات الهی 18](#_Toc512431867)

[تأثیر اسماء الله در خلقت و ایجاد 21](#_Toc512431868)

[تأثیر اسماء الله در عبادت 26](#_Toc512431869)

[کمال و حسنابودن تمامی اسم‏های الله متعال 30](#_Toc512431870)

[اعتقاد و روش اهل سنّت و جماعت در حوزۀ اسماء و صفات 34](#_Toc512431871)

[انواع اسم‌های الهی از لحاظ معنا 39](#_Toc512431872)

[اسامی مزدوج 43](#_Toc512431873)

[اسم‌های الله تعالی عَلَم (اسم خاص) و صفتند 47](#_Toc512431874)

[تقسیم اسماء الله از لحاظ دلالت 55](#_Toc512431875)

[قاعده: اسماء الله مختص به او تعالی و شایستۀ جلالش است 59](#_Toc512431876)

[اسم‌های الله متعال منحصر در عدد مشخّصی نیست 65](#_Toc512431877)

[اثبات نشدن حدیثی دربارۀ شمارش اسماء الله و بیان مفهوم إحصای آن‎ها 69](#_Toc512431878)

[بر حذر داشتن از برخی روش‎های منحرف در حوزۀ اسماء و صفات الهی 73](#_Toc512431879)

[برتری برخی از اسماء و صفات الهی بر برخی دیگر 77](#_Toc512431880)

[الله، إله 81](#_Toc512431881)

[ربّ 86](#_Toc512431882)

[رحمان و رحیم 91](#_Toc512431883)

[حیّ و قیّوم 95](#_Toc512431884)

[خالق و خلّاق 101](#_Toc512431885)

[خالق، بارئ و مصوِّر 107](#_Toc512431886)

[مَلِک و مَلیک 113](#_Toc512431887)

[رزّاق و رازق 118](#_Toc512431888)

[احد و واحد 126](#_Toc512431889)

[صمد 131](#_Toc512431890)

[هادی 135](#_Toc512431891)

[وهّاب 140](#_Toc512431892)

[فتّاح 144](#_Toc512431893)

[سمیع 149](#_Toc512431894)

[بصیر 155](#_Toc512431895)

[علیم 161](#_Toc512431896)

[لطیف و خبیر 166](#_Toc512431897)

[عفوّ، غفور، غفّار و توّاب 170](#_Toc512431898)

[علی، أعلی و متعال 176](#_Toc512431899)

[کبیر و عظیم 183](#_Toc512431900)

[قوی و متین 188](#_Toc512431901)

[شهید و رقیب 193](#_Toc512431902)

[مُهَیمِن، محیط، مُقِیت و واسع 198](#_Toc512431903)

[حفیظ و حافظ 203](#_Toc512431904)

[ولیّ و مَولَی 208](#_Toc512431905)

[اوّل، آخر، ظاهر و باطن 214](#_Toc512431906)

[حکیم و حکم 217](#_Toc512431907)

[مؤمن و صادق 222](#_Toc512431908)

[غنی 228](#_Toc512431909)

[کریم و أکرم 233](#_Toc512431910)

[سلام 237](#_Toc512431911)

[قدّوس و سبّوح 241](#_Toc512431912)

[حمید 245](#_Toc512431913)

[مجید 249](#_Toc512431914)

[شکور و شاکر 254](#_Toc512431915)

[حلیم 258](#_Toc512431916)

[حق و مبین 263](#_Toc512431917)

[قدیر، قادر و مقتدر 269](#_Toc512431918)

[وَدود 274](#_Toc512431919)

[بَرّ 278](#_Toc512431920)

[رؤوف 284](#_Toc512431921)

[حسیب و کافی 289](#_Toc512431922)

[کفیل و وکیل 294](#_Toc512431923)

[غالب و نصیر 298](#_Toc512431924)

[عزیز و جبّار 304](#_Toc512431925)

[قریب و مجیب 309](#_Toc512431926)

[قاهر و قهّار 315](#_Toc512431927)

[وارث 319](#_Toc512431928)

[متکبّر 325](#_Toc512431929)

[نور 330](#_Toc512431930)

[محسن 334](#_Toc512431931)

[دیّان 339](#_Toc512431932)

[مقدِّم و مؤخِّر 345](#_Toc512431933)

[طیّب 349](#_Toc512431934)

[شافی 355](#_Toc512431935)

[جمیل 359](#_Toc512431936)

[قابض و باسط 364](#_Toc512431937)

[منّان 369](#_Toc512431938)

[حَیی 374](#_Toc512431939)

[ستّیر 380](#_Toc512431940)

[سیّد 385](#_Toc512431941)

[رفیق 390](#_Toc512431942)

[وتر 394](#_Toc512431943)

[مُعطی و جواد 398](#_Toc512431944)

[ذو الجلال والإکرام 403](#_Toc512431945)

تقریظ

تمامی ستایش‌ها مخصوص الله یگانه است، امّا بعد: از کتاب «فقه الأسماء الحسنی» تألیف استاد بزرگوار دکتر عبدالرزاق بن عبد المحسن البدر اطلاع یافتم، و قبلاً نیز بخش‌هایی از آن را که توسّط رادیو قرآن در کشور عربستان سعودی پخش می‌شد، شنیده بودم و مانند سایر افرادی که به این برنامۀ موفّق – بإذن الله- گوش می‌دادند، من هم بهره‌های فراوانی بردم.

در حقیقت، استاد دکتر عبدالرزاق در انتخاب این موضوع و بررسی متون شرعیِ مرتبط با آن موفّق بوده است؛ متونی همچون کلام الله تعالی و سخنان پیامبر ج و علمای سلف که باعث رشد و پیشرفت اعتقاد سلف و رسوخ ایمان در قلب انسان می‌شود. وی مقدّمه‌ای مهم دربارۀ فضیلت این نوع از علم نافع آورده است؛ یعنی علم به اسمای حسنای الهی و فهم و شناخت آن‎ها در پرتو اعتقاد سلف صالح، چنانکه پیش از آن، در نگارش کتابی مانند آن؛ یعنی کتاب «فقه الأدعیة والأذکار» چاپ 1419 هـ در چاپخانۀ دار ابن عفّان، موفّق بوده است. نویسنده در کتاب مذکور، بسیاری از اذکار و دعاهای شرعی را که در احادیث صحیح ثابت شده و انسان در صبح و شام، شب و روز و خواب و بیداری به آن‎ها نیاز دارد، آورده است؛ اذکار و دعاهایی که آدمی را در امور دین و دنیایش یاری می‌نماید و وسوسه‌های شیطان را از او دور می‌کند. استاد علّامه عبد العزیز ‌بن باز تقریظی بر این کتاب نگاشته و آن را بسیار توصیف و تحسین کرده است.

دو کتاب مذکور مشتمل بر گنج‌هایی از علوم مربوط به اسم‌های نیک الله متعال و دعاها و اذکار شرعیِ وارد در قرآن و سنّت هستند، که باعث رشد و نموّ ایمان در دل‌ها و ثبات اعتقاد سلف می‌شود و پاسخ تمامی مخالفان را می‌دهد. بدون تردید این موضوع یکی از مهم‌ترین نیازهای مسلمان بوده و لازم است که به آن توجّه شود و از این رو، نیاز انسان به این مسأله بیشتر از نیازش به خوردنی و نوشیدنی است و همین کافی است که قرآن مجید به بیان این اصول، بیشتر از بیان مسائل خوردن و نوشیدن و ازدواج و سایر ضروریّات زندگی توجّه کرده است.

من نیز برادران و دانشجویانم را نصیحت می‌کنم و به آنان توصیه می‌نمایم که به این موضوع توجّه کنند، چون مسألۀ مذکور بهترین علم نافعی است که انسان می‌تواند در زندگی خویش از آن فایده ببرد، و توفیق از جانب الله تعالی است.

سخنان فوق را انسان محتاج به الله تعالی؛ عبدالله بن عبد العزیز بن عقیل رئیس پیشین شورای دائمی مجلس عالی قضایی نوشته است، در حالی که الله را سپاس می‌گوید و بر بنده و رسولش محمّد ج و آل و تمامی اصحاب او درود و سلام می‌فرستد.

6/ 6/ 1429 هـ

مقدّمه

تمامی ستایش‌ها مخصوص الله تعالی در همۀ حالات است؛ ذاتی که موصوف به صفات عظمت و بزرگی است، ذات یگانه، بی‌نیاز، زنده، همیشه پابرجا، بسیار بزرگ و بلند مرتبه. اسم‌های نیکو و صفات برتر و عظمت و کمال از اوست. و گواهی می‌دهم که محمّد ج بنده و فرستادۀ او تعالی و الگوی بندگان در نیّت‌ها و اقوال و افعال است، درود و سلام و برکت الله متعال بر او و آل و اصحابش باد.

امّا بعد: این کتابی نافع و مفید – بإذن الله– دربارۀ بهترین و مفیدترین فهم و شناخت «شناخت اسماء الله» است، که در آن، بیش از 100 اسم را شرح داده‌ام و پیش از آن، مقدّماتی مهم و ضروری را برای فهم این موضوع خطیر آورده‌ام. تلاش کردم که با الفاظی واضح و اسلوبی روان و ساده بیان گردد و علاوه بر این، شواهد و دلایلی از قرآن کریم و سنّت پیامبر ج آورده‌ام تا در حدّ امکان، برخی از جنبه‌های تعبّدی و نتایج ایمانی که مقتضای ایمان به نام‌های الهی است، روشن گردد. در این زمینه، از سخنان عالمان بسیاری؛ بویژه شیخ الإسلام ابن تیمیّه و شاگردش؛ علاّمه ابن قیّم و شیخ عبدالرّحمان سعدی رحمهم الله استفاده کرده‌ام. در اصل، این کتاب سخنانی است که آن‎ها را در چندین برنامۀ هفتگی – 82 برنامه- از طریق رادیو قرآن در کشور عربستان سعودی ارائه داده‌ام.

ناگفته نماند که من در این زمینه، ضعیف و کم‌اطّلاع هستم و شرایطم همچون حالت این شاعر است که می‌گوید:

پشت سر سواران تیزرو، لنگ لنگان می‌روم و امید دارم که به نتایجی بیش از آنچه لنگی‌ام می‌طلبد، دست یابم.

اگر به آنان برسم پس از آنکه از من سبقت گرفته‌اند، چه بسا گشایش‌هایی که پروردگار آسمان برای مردم به وجود آورده است.

امّا اگر در بیابانی بی‌آب و علف حیران و تنها بمانم، بر انسان لنگ هیچ باک و ایرادی نیست.

از پروردگار کریم، منّان، همیشه زنده و پا برجا، یگانه، بی‌نیاز، آفریدگار آسمان‌ها و زمین، صاحب شکوه و احترام، که فایده‌بردن از این مطالب را به صورت شنیداری از طریق رادیو قرآن ممکن و آسان کرد، درخواست دارم که استفاده از آن را به صورت مکتوب نیز میسّر سازد، و آن را خالص برای رضای خود گرداند و نویسنده و خواننده‌اش را به بهشت پُر نعمت برساند، و امیدوارم که الله ﻷ برای ما سهمی کامل از این سخن پیامبر ج قرار دهد، که ایشان فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا؛ مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الجَنَّةَ»؛ «الله متعال نود و نه اسم دارد؛ یکی کمتر از صد تا، هر کس [همۀ] آن‎ها را بشمارد [نام ببرد و بنا بر قولی حفظ کند و ...] وارد بهشت می‌شود.» همچنین تقاضا دارم که اشتباه و نادانی و زیاده‌روی من را ببخشاید و مرا به راه راست هدایت کند؛ چرا که الله تعالی بهترین ذاتی است که می‌توان از او درخواست کرد و بخشنده‌ترین ذاتی است که می‌توان به او امید داشت، و او تعالی برای ما کافی بوده و بهترین کارساز است.

پروردگار سبحان را سپاس می‌گویم و او را به نیکی و بسیار ستایش می‌کنم که بر ما منّت و احسان کرد و تهیّه و انتشار این کتاب را آسان ساخت، و از او درخواست دارم که آن را از من بپذیرد، چرا که او تعالی بسیار شنونده و داناست.

ناگفته نماند که- پس از شکر و سپاس الله تعالی- از تمامی کسانی که با رأی و مشورت، بازبینی و بررسی، چاپ و انتشار و یا ترجمۀ کتاب به زبان‌های دیگر، در نگارش آن سهیم بوده‌اند، تشکّر کنم؛ بویژه پدر بزرگوارم؛ شیخ عبد المحسن البدر، که الله متعال بهترین پاداش‌ها را به وی عطا کند و بر درجاتش بیفزاید، زیرا تمامی مطالب این کتاب را نزدش خواندم و او با توضیحات و رهنمودها و تأییداتی ارزشمند و مفید مرا یاری کرد، الله ـ این کار را در زمرۀ نیکی‌هایش قرار دهد، و از او تعالی می‌خواهم که در زندگی و فرزندانش برکت دهد و وی را برای عبادت و اعمال نیک یاری سازد.

همچنین از استاد بزرگوارم؛ شیخ عبد الله بن عبد العزیز بن عقیل تشکّر می‌کنم که این کتاب را خواند و تقریظی بر آن نوشت، از الله متعال می‌خواهم که بهترین پاداش‌ها را به او عطا کند.

والحمد لله ربّ العالمین، وصلّى الله وسلّم على نبیّنا محمّد وآله وصحبه.

عبد الرّزّاق بن عبد المحسن البدر

الله تعالی وی را ببخشد و او و پدر و مادرش و تمامی مسلمانان را رحمت کند.

اول جمادی الآخر سال 1429 هـ

جایگاه و ارزش علم به اسماء و صفات الهی

بدون تردید شناخت نام‌های حسنای الله تعالی، دانشی با ارزش و مهم و بلکه فقه اکبر است، و پیش از هر نوع علمی، داخل در این سخن پیامبر ج است که فرمودند: «مَنْ يُرِدْ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»[[1]](#footnote-1)؛ «کسی که الله متعال به او ارادۀ خیر کند، وی را دانشمند در دین می‌گرداند.» این دانش، بهترین دانشی است که روح و روان‌ها مشغول به کسب آن شده‌اند و برترین علمی است که خردمندان و راهنمایان، برای تحصیل آن تلاش نموده‌اند و بلکه هدفی است که سبقت‌گیرندگان به سوی آن از یکدیگر پیشی گرفته‌اند و نهایتی است که رقابت‌کنندگان برای رسیدن به آن، با یکدیگر رقابت کرده‌اند. این دانش، پایۀ رسیدن به الله ﻷ و مقدّمه و درآمدی محکم و استوار برای کسب محبّت و رضایت او تعالی و صراط مستقیم برای هر کسی است که الله متعال وی را دوست بدارد و برگزیند.

همان گونه که هر بنایی پایه و اساسی دارد، پایه و بنیان دین، ایمان به الله و اسماء و صفات اوست. و هر اندازه که این پایه و اساس محکم و استوار باشد، به همان اندازه بنای دین را با قوّت و ثبات بیشتری نگه می‌دارد و از تخریب و سقوط در امان می‌ماند.

ابن قیّم / می‌گوید: «هر کس که قصد بلندکردن و بالابردن بنایش را دارد، باید که پایه و اساسش را محکم و استوار سازد و به آن توجّه زیادی کند، زیرا که بلندی و برتری بنا به اندازۀ استحکام پایه و اساس آن است. اعمال و درجات همچون بنا هستند و اساس آن‎ها ایمان است و هر اندازه که پایه و اساس محکم و استوار باشد، به همان اندازه بنا را نگه می‌دارد و محافظت می‌کند و اگر بخشی از بنا تخریب شود، اصلاح و تعمیرش آسان است، امّا اگر پایه و اساس محکم نباشد، نمی‌توان بنا و ساختمان را بالا برد و ثابت و پا برجا نمی‌ماند و در صورتی که بخشی از آن تخریب شود، کلّ ساختمان تخریب می‌گردد و یا اینکه در معرض نابودی قرار می‌گیرد.

بنابراین فرد آگاه تمام تلاشش را به منظور استحکام پایه و اساس به کار می‌گیرد، ولی انسان نادان بدون اینکه پایه و اساس را محکم کند، بنا را بالا می‌برد و در نتیجه، بنایش نابود خواهد شد. الله ـ می‌فرماید:

﴿أَفَمَنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ تَقۡوَىٰ مِنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٍ خَيۡرٌ أَم مَّنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٖ فَٱنۡهَارَ بِهِۦ فِي نَارِ جَهَنَّمَۗ﴾ [التّوبة: 109]

«آیا کسی ‌که اساس (و بنیان) آن را بر ترس از الله و خشنودی (او) بنا کرده، بهتر است یا کسی ‌که اساس (و بنیان) آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نهاده است، سپس (ناگهان) با او در آتش جهنّم فرو ریزد؟!»

از این رو، پایه و اساس برای بنای اعمال به مانند قوّت و نیرو برای بدن انسان است و اگر توان و نیروی انسان زیاد باشد، بدن را حفاظت می‌کند و از بسیاری آفات و بیماری‌ها در امان می‌ماند، ولی اگر توان و نیرویی نداشته باشد، نمی‌تواند بدن را نگه دارد و آفات و بیماری‌ها زودتر به آن سرایت می‌کند.

پس بنیان دینت را بر استحکام و استواری اساس ایمان بر پا کن، که هر گاه بخشی از آن تخریب شود، اصلاح و تعمیر آن بخش، برای تو آسان‌تر از تخریب پایه و اساسش خواهد بود.

این پایه و اساس، دو مورد است:

1. صحّت شناخت نسبت به الله و امر و اسماء و صفات او تعالی؛
2. فرمانبرداری محض و خالص برای الله و پیامبرش.

این محکم‌ترین پایه‌ای است که بنده می‌تواند بنای دینش را بر آن استوار سازد و بر این اساس هر اندازه که بخواهد، آن را بالا ببرد.»[[2]](#footnote-2)

به همین سبب، دلایل فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که اساس و اصل مذکور را تأیید و اثبات می‌کند و حتّی می‌توان گفت که در تمامی آیات قرآن، نامی از اسم‌های حسنا و صفات والای الهی آمده است، که به روشنی بیانگر اهمّیت علم به آن‎ها و نیاز ضروری به شناخت این اسماء و صفات است. و چرا این ارزش و جایگاه رفیع را نداشته باشد در حالی که هدف خلقت انسان‌هاست و مردم برای تحقیق آن‎ها آفریده شده‌اند. بنابراین توحیدی که الله متعال مخلوقات را برای آن آفرید، بر دو نوع است:

توحید معرفت و اثبات: که شامل ایمان به ربوبیّت و اسماء و صفات الهی می‌شود.

توحید اراده و طلب: یعنی همان توحید عبادت.

آیۀ زیر بیانگر نوع اول است:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا﴾ [الطّلاق: 12]

«الله (همان) ذاتی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین (نیز) همانند آن‎ها را (آفرید) و فرمان (الله) پیوسته در میانشان نازل می‌شود تا بدانید که الله بر هر چیزی تواناست، و اینکه علم الله به هر چیزی احاطه دارد.»

و این آیه بر نوع دوم دلالت می‌کند:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾ [الذّاريات: 56]

«و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.»

مخلوقات بدین منظور آفریده شدند که نسبت به الله متعال شناخت حاصل نمایند و پس از آن، عبادت کنند و از این رو، توحید علم و عمل است.

در قرآن کریم، آیات فراوانی وجود دارد که دستور به فراگیری این علم شریف و توجّه به این اصل مهم و بزرگ می‌دهد؛ از جمله:

﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: 209]

«بدانید که الله توانمند حکیم است.»

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ [البقرة: 231]

«و بدانید که الله به هر چیزی داناست.»

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ [البقرة: 233]

«و بدانید که الله به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ﴾ [البقرة: 235]

«و بدانید که الله آمرزندۀ بردبار است.»

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ [البقرة: 244]

«و بدانید که الله شنوای داناست.»

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [البقرة: 267]

«و بدانید که الله بی‌نیاز ستوده است.»

﴿ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ وَأَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ [المائدة: 98]

«بدانید که الله سخت‌کیفر است و (در عین حال) الله آمرزندۀ مهربان است.»

﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ﴾ [الأنفال: 40]

«پس بدانید که الله سرپرست (و مولای) شماست، چه نیکو سرپرست و چه نیکو یاوری است!»

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: 194]

«و بدانید که الله با پرهیزگاران است.»

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُۚ﴾ [البقرة: 235]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او بترسید.»

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمّد: 19]

«پس (ای پیامبر!) بدان که معبودی (به حق) جز الله نیست.»

تقریبا 30 آیه در این زمینه آمده است.

الله ﻷ اسماء و صفاتش را در قرآن مجید بسیار بیان فرموده و هیچ موردی را به این اندازه نیاورده است، زیرا موضوع مذکور برترین و مهم‌ترین و والاترین مسأله‌ای است که در قرآن بیان شده است.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «در قرآن کریم، اسماء و صفات و افعال الهی بیشتر از موضوع خوردن و نوشیدن و ازدواج در بهشت بیان و تکرار شده است. آیات مشتمل بر بیان اسماء و صفات او تعالی مهم‌تر از آیات مربوط به معاد هستند و مهم‌ترین آیه در قرآن کریم، آیة الکرسی است که شامل اسماء و صفات الهی است، چنانچه مسلم / در حدیث صحیحی آورده است که پیامبر ج به أبیّ بن کعب س فرمودند: «أَتَدْرِی أَیُّ آیَةٍ في کِتَابِ اللهِ أَعْظَمُ؟»؛ «آیا می‌دانی که کدام آیه در قرآن کریم، بزرگ‌تر [بهتر] است؟» أبی پاسخ داد:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ﴾ [البقرة: 255]

«الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی به حق جز او نیست.»

رسول الله ج با دست خویش به سینۀ او زدند و فرمودند: «لِیَهْنِكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ»؛ «ای ابا منذر! این علم برایت گوارا [و مبارک] باد.»

برترین سوره نیز سورۀ أمّ القرآن [فاتحه] است، چنانکه در صحیح بخاری آمده است که رسول الله ج به ابو سعید بن معلی س فرمودند:

«إنّه لَم ينزلْ في التّوراةِ، ولا في الإنجيلِ، ولا في الزّبورِ، ولا في الْقُرْآن مثلُها، وَهيَ السَّبعُ المثاني والْقُرْآن العظيمُ الَّذي أوتيتُهُ».[[3]](#footnote-3)

«همانا نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه در قرآن، به مانند آن نازل شده است، و آن سبع مثانی [هفت آیه‌ای که دو بار نازل شده] و قرآن بزرگی است که به من داده شده است.»

در این سوره، اسماء و صفات الهی بیشتر از موضوع معاد بیان شده است.

در حدیثی صحیح از پیامبر ج و با چندین سند، روایت شده است که ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ معادل یک سوم قرآن است.[[4]](#footnote-4) و نیز در حدیث صحیحی آمده است که رسول الله ج به فردی که این سوره را می‌خواند و می‌گفت: من آن را دوست دارم، زیرا صفت رحمان است، بشارت دادند که الله متعال او را دوست دارد.[[5]](#footnote-5) بنابراین فرمودند که الله ﻷ کسی را که ذکر صفات او تعالی را دوست داشته باشد، دوست دارد، و این موضوعی گسترده است.»[[6]](#footnote-6)

تمامی موارد مذکور، به روشنی بیانگر اهمّیت و جایگاه و خیرات و فواید زیاد این علم شریف است، و اینکه اصلی از اصول ایمان و رکنی از ارکان دین و اساسی از پایه‌های دین اسلام به شمار می‌رود و مقام‌های رفیع و جایگاه‌های والایش مبتنی بر آن است. و چگونه امکان دارد که امور و شرایط مردم درست و اصلاح شود بدون اینکه آفریدگار و پروردگار و روزی‌دهندۀ خویش را بشناسند؟! و بدون اینکه اسم‌های حسنا و صفات والا و کاملش را که دلالت بر جلال و عظمت او تعالی می‌کند، بشناسند؟! و بدون اینکه بدانند او معبود بر حق است و هیچ معبودی غیر از او نیست؟! امّا بیشتر مردم را آنچه برایشان آفریده شده است، از آنچه برای آن آفریده شده‌اند، غافل کرده است، در حالی که الله ـ بندگانش را از این مورد بر حذر می‌دارد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلۡهِكُمۡ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ [المنافقون: 9]

«ای کسانی‌ که ایمان آورده‌‌اید! اموالتان و فرزندانتان شما را از یاد الله غافل نکند، و هر کس که چنین کند، پس آنان زیانکاران هستند.»

و فقط الله تعالی کمک‌کننده و توفیق‌دهنده برای هر خیری است.

1. فضیلت علم به اسماء و صفات الهی

بدون تردید شناخت اسماء و صفات الله متعال بهترین علم شرعی و از پاک‌ترین و برترین مقاصد و اهداف است، زیرا مرتبط با بهترین معلوم؛ یعنی الله ﻷ است. بنابراین شناخت الله تعالی از طریق علم به اسماء و صفات و افعال او، برترین علم، و کسب رضایت الله متعال برترین هدف، و عبادت او بهترین عمل، و درود و ثنای الله با اسماء و صفات و توصیف و تمجید او تعالی، بهترین سخن است، و این موارد اساس و پایۀ حنیفیّت؛ ملّت و آیین ابراهیم ÷ است؛ یعنی همان دینی که تمامی پیامبران † بر آن اجماع و توافق داشتند و سخن و توصیۀ همۀ آنان بر همین مطلب بود، بلکه این یکی از محورهای بزرگی است که دعوت تمامی پیامبران؛ از ابتدا تا خاتم پیامبران؛ محمّد † متمرکز بر آن بود.

آنان مبعوث شدند تا مردم را به سوی الله فرا خوانند و راه رسیدن به او و احوال دعوت‌داده‌شدگان را پس از رسیدن به الله بیان کنند، و این سه قانون و معیار باید در هر دینی وجود داشته باشد و با زبان هر پیامبری بیان گردد.

علّامه ابن قیّم / در این زمینه می‌گوید: «دعوت پیامبران متّکی بر سه محور است:

1. معرّفی پروردگار با اسماء و صفات و افعالش.
2. شناخت راهی که آدمی را به الله می‌رساند؛ یعنی ذکر و شکر و عبادت الله متعال که جامع کمال محبّت و کمال تواضع در برابر او تعالی است.
3. معرّفی نعمت‌هایی که پس از رسیدن به الله، در بهشت آماده شده است و بهترین و مهم‌ترین آن‎ها رضایت الهی، تجلّی پروردگار و سلام او تعالی بر بهشتیان و سخن‌گفتن با آنان است.»[[7]](#footnote-7)

وی دربارۀ بیان این مطلب مهم توسّط پیامبر ج می‌گوید: «رسول الله ج پروردگار و معبود مردم را تا حدّی که آنان توان شناخت داشتند، به آن‎ها معرّفی کرد، و این مطلب را آشکار و تکرار نمود و اسماء و صفات و افعال الهی را به طور مختصر و طولانی بیان فرمود تا جایی که شناخت او تعالی در دل‌های بندگان مؤمنش پدیدار و آشکار گشت و پرده‌ها و موانع شکّ و تردید از آن‎ها زدوده شد، همان گونه که ماه شب چهارده روشن و درخشان است، و برای امّتش هیچ نیازی به گذشتگان و آیندگان باقی نگذاشت، بلکه این مطلب را به طور کافی و کامل بیان فرمود و آنان را از هر کسی که در این زمینه سخن بگوید، بی‌نیاز ساخت:

﴿أَوَ لَمۡ يَكۡفِهِمۡ أَنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحۡمَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ [العنكبوت: 51]

«آیا برایشان کافی نیست که همانا ما (این) کتاب (قرآن) را بر تو نازل کردیم که (پیوسته) بر آنان تلاوت می‌شود؟! بی‌گمان در این (قرآن) رحمت و پندی است برای کسانی ‌که ایمان می‌آورند.»[[8]](#footnote-8)

چرا این گونه نباشد در حالی که رسول الله ج می‌فرماید: «قَد تَرَکتُکُم عَلَی البَیضاء لیلُها کَنَهارِها لا یَزِیغُ عَنها بَعدِي إلاَّ هالِكٌ»[[9]](#footnote-9)؛ «قطعاً شما را بر سفیدی [و روشنی] ترک کردم که روز و شبش یکسان است و پس از من، فقط انسان هلاک‌شونده از آن منحرف می‌شود.»

و نیز می‌فرماید: «إنَّهُ لَمْ يَكُنْ نبيٌّ قَبْلي إلاَّ كَانَ حَقًّا علَيْهِ أنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلى خَيرِ ما يَعْلَمُهُ لهُم، ويُنذِرَهُم شَرَّ ما يَعلَمُهُ لَهُم»[[10]](#footnote-10)؛ «هيچ پيامبری قبل از من نبوده است مگر اينکه بر وی حق بوده که امّت خود را به خيری که برایشان می‌داند، راهنمایی کند و آنان را از شرّی که برایشان می‌داند باز دارد.»

ابوذر س می‌گوید: «تَرَكْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَا طَائِرٌ يُقَلِّبُ جَنَاحَیهِ فِي الْهَوَاءِ إِلا وَهُوَ يُذَكِّرُنَا مِنْهُ عِلْمًا، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :مَا بَقِيَ شَيْءٌ يُقَرِّبُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُ مِنَ النَّارِ إِلا وَقَدْ بُيِّنَ لَكُمْ»[[11]](#footnote-11)؛ «پیامبر ج در حالی ما را ترک کردند که هیچ پرنده‌ای در هوا [آسمان] دو بالش را وارونه نمی‌کند مگر اینکه دانشی از آن به ما یاد دادند، سپس فرمودند: هیچ چیزی نیست که به بهشت نزدیک کند و از آتش [دوزخ] دور گرداند مگر اینکه به شما بیان شده است.»

محال است که پیامبر ج آداب قضای حاجت و آداب خوردن و نوشیدن و ورود و خروج را با تفصیل کامل بیان کرده باشد و اقوال و باورهایی که مرتبط به پروردگار و معبودشان است را ترک کرده باشد؟! معبودی که شناخت او برترین و مهم‌ترین هدف، و رسیدن به او بزرگ‌ترین خواسته و بهترین بخشش و نعمت است. چرا این مطلب آشکار نباشد و نیاز به آن مهم‌ترین نیاز نباشد در صورتی که مردم به هیچ سعادت و صلاح و نعمت و آسایشی نخواهند رسید مگر اینکه پروردگارشان را بشناسند و او را عبادت کنند و فقط او تعالی هدف اصلی و نهایت مرادشان باشد و ذکر الله و تقرّب به او خنکی چشمان و حیات قلوب‎شان باشد؟! اگر این مورد را از دست بدهند، قطعاً شرایط‎‎‎‎شان از شرایط چهارپایان هم بدتر خواهد شد، چنانکه الله ﻷ می‌فرماید:

﴿إِنۡ هُمۡ إِلَّا كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: 44]

«آنان همچون چهارپایانی بیش نیستند، بلکه اینان گمراه‌ترند.»

بر این اساس، انسان مسلمان به شرافت و فضیلت این علم پی می‎برد و می‎داند که یکی از پایه‌های مهمی است که دعوت پیامبران بر آن استوار بوده و نیز اینکه تنها راه برای عزّت و اصلاح بنده در دنیا و آخرت است. بنابراین «هر کس در دلش کمترین علاقه و اشتیاقی نسبت به پروردگار و کسب رضایت و دیدار او داشته باشد، فراگیری این علم و شوق وی برای شناخت آن و افزایش اطّلاعات در این زمینه، از بزرگ‌ترین اهداف و مهم‌ترین خواسته‌هایش خواهد گشت، و دل‌های سلیم و آرام بیشتر از هر چیزی، مشتاق به شناخت این موضوع هستند و فهم حقیقت در این باره، آنان را بیشتر از هر چیزی خوشحال می‌کند.»[[12]](#footnote-12)

مدار سعادت و رسیدن به کمال و درجات بالا و کسب نعمت‌های دنیا و آخرت و دستیابی به مهم‌ترین و بهترین اهداف و آرزوها و هدایا، همین نوع شناخت است. احوال مردم در این زمینه متفاوت است، به گونه‌ای که برخی به نعمت‌ها و درجات زیادی دست می‌یابند و برخی کمتر و برخی نیز به کلّی محروم می‌شوند. فضل و احسان در اختیار الله است و به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله متعال دارای فضل و بسیار بزرگ است.

هر گاه بنده پروردگارش را بشناسد و او را محبوب خود قرار دهد و عبادت الله را به جای آورد و دستوراتش را اجرا کند و از ممنوعاتش دوری نماید، این معرفت و بندگی برایش حاصل می‌شود؛ معرفت و عبودیّتی که مقصد آفرینش و امر و نهی الهی و کمال و هدف مطلوب انسان است، بلکه «نیاز روح و روان‌ها به شناخت آفریدگار و محبّت و ذکر او و شادمانی از این طریق و طلب وسیله برای این مطلب و تقرّب به الله، بیشتر از نیاز آن‎ها به هر چیز دیگری است و تنها راه کسب این موارد، شناخت اسماء و صفات الهی است و هر اندازه که بنده در این باره آگاه‌تر باشد، الله را بیشتر می‌شناسد و بیشتر به دنبال رسیدن و تقرّب به الله است، و هر اندازه که انسان در این زمینه نادان باشد، کمتر الله را می‌شناسد و از او دور می‌شود. الله متعال به همان اندازه خودش را به بنده می‌شناساند که بنده در این زمینه تلاش کند.»[[13]](#footnote-13)

حافظ ابن کثیر / در تفسیر آیۀ: ﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ﴾ [فاطر: 28] می‌گوید: «یعنی عالمانی که الله را می‌شناسند، به درستی از الله می‌ترسند، زیرا هر اندازه که شناخت و علم آدمی نسبت به ذات دانا و متّصف به صفات کمال و صاحب اسمای حسنا کامل‌تر باشد، ترس از او نیز بیشتر می‌گردد.»[[14]](#footnote-14)

بنابراین شناخت الله، ترس و تقوا و امید و آرامش دل را تقویت می‌کند و بر ایمان بنده می‌افزاید و منجر به انواع عبادت می‌گردد و با وجود آن، حرکت قلب به سوی پروردگار و تلاش آن برای دستیابی به رضایت او تعالی، سریع‌تر از وزیدن باد در وزیدن‌گاه‌ها خواهد بود، که به سمت راست و چپش نمی‌نگرد، و توفیق به دست الله یگانه است و هر نوع تغییر و توانی در اختیار اوست.

\*\*\*

2. فضیلت علم به اسماء و صفات الهی

بدون تردید شناخت الله و شناخت اسمای حسنا و صفات والای او نهایت مقاصد مردم و برترین و شریف‌ترین علوم به شمار می‌رود. هدفی که افراد با همّت برای رسیدن به آن در تلاشند و رقابت‌کنندگان برای کسب آن، با یکدیگر رقابت می‌کنند و افکار و قلب‌های سلیم و مشتاق، متوجّه آن است و زندگی خوب و خوش، با وجود آن برای بنده حاصل می‌شود، «زیرا حیات انسان وابسته به زنده‌بودن قلب و روحش است و فقط با شناخت خالق و محبّت و عبادت ذات یگانۀ او و بازگشت و توبه به درگاه پروردگار و آرامش با یاد الهی و انس با تقرّب به او تعالی، قلبش زنده و سرخوش می‌گردد. و کسی که این نوع حیات را از دست بدهد، همۀ خوبی‌ها را از دست خواهد داد هر چند تمام دنیا را به دست آورد، چرا که هر چیزی عوضی دارد، ولی کسی که شناخت و رضایت الله را از دست بدهد، هرگز چیز دیگری نمی‌تواند این نوع نقصش را جبران کند.»[[15]](#footnote-15)

شگفتا از احوال بیشتر مردم که «چگونه زمان تمام می‌شود و عمر به پایان می‌رسد، ولی دل بویی از این نوع شناخت نمی‌برد، و همان گونه که به دنیا آمده است، از آن می‌رود و بهترین و شیرین‌ترین نعمت دنیا را نمی‌چشد، بلکه در دنیا همچون چهارپایان زندگی می‌کند و به مانند بینوایان و دست خالی از آنجا می‌رود. بنابراین زندگی‌اش ناتوانی، و مرگش اندوه و معادش حسرت و افسوس است.»[[16]](#footnote-16) در نتیجه، از دنیا می‌رود در حالی که از شیرین‌ترین نعمتش محروم می‌ماند و دنیا را ترک می‌کند در حالی که بهترین پناهگاهش را از دست می‌دهد؛ زیرا لذّت کامل و خوشحالی و سرور و زندگی خوش و نعمت‌ها در شناخت الله و توحید و انس و اشتیاق به لقای او تعالی وجود دارد. بدترین زندگی، زندگی دل پریشان و پراکنده‌ای است که هدفی صحیح و راهی روشن ندارد که به دنبال آن باشد، بلکه راه‌های فراوانی در جلوی او قرار دارد و در هر راهی، لغزش و خطایی است. چنین انسانی بر روی زمین حیران و سرگردان است و راه راست را نمی‌یابد و هر اندازه هم که در این راه‌ها بگردد، نمی‌تواند دلش را آرام کند و اطمینان به دست آورد و تنها زمانی چشمانش خنک می‌شود که با شناخت و یاد پروردگار و سرور و آفریدگارش آرام گیرد؛ ذاتی که تنها ولی و کارساز اوست و انسان همواره به او نیاز دارد، چنانکه شاعر می‌سراید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نَقِّلْ فُؤادَكَ حَيثُ شِئتَ مِن الهَوى |  | ماالحُبُّ إلاّ للحَبيبِ الأوَّلِ |
| كَمْ مَنزِلٍ في الأرضِ يألفُهُ الفَتـى |  | وحَنينُهُ أبداً لأوَّلِ مَنـزِلِ |

با دلت به دنبال هر آرزویی که خواستی برو، که محبّت و عشق واقعی فقط برای اولین محبوب است.

چه بسا منزل‌هایی بر روی زمین است که جوان با آن‎ها انس و الفت می‌گیرد، ولی علاقه و اشتیاق او همواره برای اولین منزل است.

بنابراین هر کس که دوست دارد همّت و هدفش یکی باشد؛ یعنی شناخت الله، و دوست دارد که راهش یکی باشد؛ یعنی کسب رضایت الهی، قطعاً به آرزویش خواهد رسید و تمامی خوشبختی‌ها را به دست خواهد آورد، امّا بیشتر مردم از این هدف دورند، چنانکه یکی از پیشینیان می‌گوید: «بینوایان دنیا از آن رفتند در حالی که شیرین‌ترین نعمتش را نچشیدند. پرسیده شد که: شیرین‌ترین نعمتش چیست؟ پاسخ داده شد که: شناخت الله و محبّت و انس با تقرّب به او و اشتیاق به لقای الله تعالی.»[[17]](#footnote-17)

پس این معرفت و محبّت و انس همان راه ایمن برای راه‌یافتگان و راه مفید برای افراد کوشا و با همّت است. «بنابراین رفتن به سوی الله از طریق اسماء و صفات الهی، بسیار شگفت‌انگیز بوده و به دست‌آوردن آن نیز بسیار عجیب است؛ صاحب آن در حالی که بر بستر خود خوابیده است و هیچ درد و رنجی را تحمّل نمی‌کند و از وطن و خانه‌اش دور نمی‌شود، سعادت را به دست می‌آورد.»[[18]](#footnote-18) در نتیجه، همواره در راه کسب این خوبی‌ها و درجات، پیشرفت می‌کند و به پیش می‌رود تا به بالاترین درجات و مقام‌ها می‌رسد.

این شناخت حاصل می‌شود با «یادآوری معانی اسماء الله و تحصیل آن‎ها در قلوب تا اینکه از آثار و نتایجشان متأثّر شوند و از مهم‌ترین و بهترین معارف پُر گردند؛ مثلا اسامی عظمت و کبریا و مجد و جلال و هیبت، شکوه و عظمت الله را در دل جای می‌دهد، و اسامی جمال و بِرّ و احسان و رحمت و بخشش، دل را سرشار از محبّت الله و شوق لقای او و حمد و شکر الهی می‌کند، و اسم‌های عزّت و حکمت و علم و قدرت، دل را سرشار از فروتنی و تواضع در برابر الله تعالی می‌گرداند، و اسامی علم و آگاهی و مراقبت و مشاهده باعث می‌شود که دل در تمامی حرکات و سکناتش، الله ﻷ را مراقب بداند، و ذهن‌ها را از افکار باطل و اراده‌های فاسد حفاظت ‌کند، و نام‌های بی‌نیازی و لطف الهی دل را سرشار از نیازمندی و توجّه به الله متعال در هر حالتی می‌کند.

این معارفی که برای قلوب، بر اثر شناخت اسماء و صفات الهی و عبادت الله تعالی حاصل می‌شود، برتر و فراتر و کامل‌تر از هر نوع نعمت دنیوی، و بهترین هدیۀ الله برای بنده، و روح و اصل توحید است، و هر کس که این دروازه برایش باز شود، دروازۀ توحید خالص و ایمان کامل برایش باز می‌گردد.»[[19]](#footnote-19)

شایسته است که بدانیم شناخت الله تعالی بر دو نوع است:

1. شناخت اقرار، که تمامی مردم؛ نیکوکار و بدکار و فرمانبردار و گنهکار در این زمینه با یکدیگر مشترکند.
2. شناختی که باعث حیا و محبّت و وابستگی دل به الله تعالی و شوق به لقای او و ترس و رجوع و انس و تقرّب به او تعالی می‌شود.[[20]](#footnote-20)

این نوع شناخت، اصل هر نوع خیر و منبع هر نوع فضیلتی است و از این رو، شیوۀ قرآن در دعوت به حق و هدایت و بر حذر داشتن از مواضع هلاکت و نابودی، استوار بر فتح دروازه‌های این نوع شاخت است. الله ـ در قرآن کریم، از صفات کمال و علوّ خود بر عرش و سخن‌گفتن و سخن‌شنیدن و شمول علم و نفوذ اراده‌اش نام می‌برد که بندگان را به سوی لزوم اخلاص و تحقیق توحید و بیزاری از گرفتن شریکان و خدایان فرا می‌خواند.

همچنین از برخی اوصاف کمال و جلالش نام می‌برد که باعث می‌شود دل‌های بندگان متوجّه دعوتش شوند و برای اطاعت از او شتاب گیرند و به قصد تقرّب و لزوم ذکر و شکر و عبادت صحیح او تعالی با یکدیگر رقابت کنند. علاوه بر این، الله أ به هنگام ترغیب و تهدید بندگان، از برخی صفاتش نام می‌برد تا به دل‌ها بفهماند که چه کسی تقوا و امید و میل به الله دارد.

همچنین هنگام بیان احکام و دستورات و ممنوعات خویش، از برخی صفاتش یاد می‌کند تا بندگان اوامر الهی را مهم بدانند و به شریعتش عمل کنند. خیلی کم پیدا می‌شود که در آیه‌ای از قرآن، حکمی از احکام مکلّفان بیان شود و در آخر آن، یک یا دو صفت از صفات الله تعالی بیان نشود. گاهی اوقات در ابتدا و وسط و آخر آیه، صفتی ذکر می‌شود؛ مانند آیۀ زیر:

﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: 1]

«به راستی الله سخن زنی را که دربارۀ شوهرش با تو مجادله می‌کرد، و به الله شکایت می‌برد شنید، و الله گفتگوی شما را می‌شنید، بدون تردید الله شنوای بیناست.»

در زمان پاسخ به سؤالاتی که بندگان دربارۀ او از پیامبرش پرسیده‌اند نیز از صفاتش نام می‌برد، و تمامی احکام الهی متّکی بر بیان اسماء و صفات او تعالی است، حتّی نماز فقط با ذکر اسماء و صفات الهی منعقد می‌شود و بیان این نوع اسماء و صفات، روح و رازش است و از ابتدا تا انتهای آن وجود دارد و فلسفۀ اجرای نماز، همان یاد اسماء و صفات الهی است.[[21]](#footnote-21) سایر عبادات و طاعات و انواع تقرّب نیز این گونه است و در نتیجه، شناخت اسماء و صفات الله متعال اساس سعادت و مقدّمۀ هر خیری است، و توفیق فقط به دست الله تعالی است.

3. فضیلت علم به اسماء و صفات الهی

علم به اسماء و صفات الله تعالی علمی مبارک و دارای فواید و نتایج بی‌شمار و متنوّعی است. فضیلت این علم و فواید بسیار آن، از چند طریق برای ما آشکار می‌گردد که مهم‌ترین‎شان عبارت است از:

1. علم مذکور، شریف‌ترین و والاترین و با ارزش‌ترین علوم به شمار می‌رود و برتری آن برخاسته از فضیلت و شرافت معلومش است و هیچ علمی بهتر و شریف‌تر از علم به اسماء و صفات الهی که در قرآن کریم و سنّت پیامبر ج بیان شده است، وجود ندارد و به همین سبب، پرداختن و توجّه به آن، توجّه به بهترین و مهم‌ترین مطلوب و مقصود است.

2. شناخت الله و علم به آن منجر به محبّت و تعظیم و تقوا و ترس و امید و اخلاص عمل برای الله أ می‌گردد و هر اندازه که این نوع شناخت در قلب و وجود بنده تقویت و بیشتر شود، توجّه و روی‌آوردن او به سوی الله و تسلیم‌شدن وی در برابر شریعت اسلام و پایبندی به دستورات و دوری از ممنوعات بیشتر خواهد شد.

3. الله ﻷ اسماء و صفات خویش و نیز ظهور نتایج آن‎ها را در میان مخلوقاتش دوست دارد و این علم از لوازم و ضروریات کمال آن است؛ مثلا الله متعال وِتر [طاق و یگانه] است و وتر را دوست دارد، زیباست و زیبایی را می‌پسندد، داناست و عالمان را دوست دارد، بخشنده است و بخشندگان را دوست دارد، قوی است و مؤمن قوی را بیشتر از مؤمن ضعیف دوست دارد، صاحب شرم است و افراد با حیا را دوست دارد، توبه‌پذیر است و توبه‌کنندگان را دوست دارد، شکرپذیر است و شاکران را دوست دارد، راست می‌گوید و راستگویان را دوست دارد، نیکوکار است و نیکوکاران را دوست دارد، مهربان است و افراد مهربان را دوست دارد و به بندگان مهربانش رحم می‌کند، پوشندۀ گناهان و عیوب است و کسانی را که پوشانندۀ گناه و عیب بندگانش باشند دوست دارد، آمرزنده است و عفوکنندگان را دوست دارد، صاحب خیر و نیکی است و بخشندگان را دوست دارد، عادل است و عدالت را می‌پسندد، و بندگانش را بر اساس بود و نبود این صفات، پاداش و جزا می‌دهد. این موضوع بسیار گسترده است و دلالت بر فضل و شرافت این علم می‌کند.

4. الله ﻷ مخلوقات را آفرید و آنان را از نیستی به وجود آورد و آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است، برای آنان مسخّر کرد تا او تعالی را بشناسند و عبادت کنند، چنانکه می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا﴾ [الطّلاق: 12]

«الله (همان) ذاتی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین (نیز) همانند آن‎ها را (آفرید) و فرمان (الله) پیوسته در میانشان نازل می‌شود تا بدانید که الله بر هرچیز تواناست، و اینکه علم الله بر همه چیز احاطه دارد.»

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦ مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ٥٧ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴾ [الذّاريات: 56- 58]

«و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند. هرگز از آن‎ها روزیی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند. بی‌گمان الله است که روزی دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

بنابراین پرداختن بنده به شناخت اسماء و صفات الهی، پرداختن به آن چیزی است که بنده برایش آفریده شده است و ترک این کار، غفلت از هدف مذکور بوده و برای بنده‌ای که فضل و احسان و نعمت‌های الله متعال بر وی بسیار و همیشگی است، شایسته نیست که پروردگارش را نشناسد و از شناخت او تعالی رویگردان باشد.

5. یکی از ارکان ششگانۀ ایمان و بلکه بهترین و مهم‌ترین و اصل آن‎ها ایمان به الله ﻷ است و ایمان فقط قول نیست که بنده بگوید به الله ایمان آوردم، امّا او تعالی را نشناسد، بلکه حقیقت ایمان این است که پروردگارش را بشناسد و تمام تلاشش را در راه شناخت اسماء و صفات او به کار گیرد تا به درجۀ یقین برسد، و هر اندازه که پروردگارش را بشناسد، به همان اندازه به او ایمان دارد و بالعکس. هر کس الله أ را بشناسد، غیر او را نیز درک می‌کند، ولی هر کس نسبت به الله متعال جاهل باشد، از غیرش نیز بی‌خبر و ناآگاه است. الله ـ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ [الحشر: 19]

«و همچون کسانی نباشید که الله را فراموش کردند، پس الله (نیز) آنان را از خودشان غافل کرد، آنان (بدکار و) نافرمانند.»

بنابراین کسی که از الله تعالی فراموش کند، الله ﻷ او را از خودش و مصالح و اسباب رستگاری وی در زندگی و آخرت غافل می‌سازد.

6. علم به الله أ اصل تمامی اشیاست، به گونه‌ای که فرد آگاه به آن، با شناختی که از صفات و افعال الهی دارد، دلایلی بر اعمال و احکامش می‌آورد، زیرا الله أ فقط بر اساس و اقتضای اسماء و صفاتش عمل می‌کند و افعال او برقرار و استوار میان عدل و فضل و حکمت است و به همین سبب، احکامی را تشریع می‌کند که حمد و حکمت و فضل و عدل او آن‎ها را می‌طلبد و بنابراین تمامی اخبارش حق و درست است، و همۀ دستورات و ممنوعاتش عدل و حکمت است و بر این اساس، هر گاه بنده در قرآن کریم و اسماء و صفاتی که الله متعال آن‎ها را بر زبان پیامبرانش برای مردم معرّفی کرده است و نیز در صفاتی که شایستۀ ذات او نبوده و خود را منزّه از آن‎ها دانسته است و در روزها و اموری که بر سر اولیا و دشمنان الله گذشته و آن‎ها را برای بندگانش بیان فرموده و دلیل آورده است تا بدانند که معبودشان حق است و عبادت فقط شایستۀ اوست و نیز برای اینکه بدانند که الله بر هر کاری تواناست و از هر چیزی باخبر است و سخت‌کیفر و بخشنده و مهربان و عزیز و حکیم است و هر چه را که بخواهد، انجام می‌دهد و رحمت و علمش همه چیز را فرا گرفته است و تمامی افعالش برقرار و استوار میان حکمت و رحمت و عدل و مصلحت است؛ هر گاه در این امور تدبّر کند، بدون تردید بر یقین و ایمان و توکّل و توجّه او به الله أ افزوده می‌شود.[[22]](#footnote-22)

7. شناخت الله و فهم اسماء و صفات او تجارتی سودآور است که برخی از فوایدش عبارت است از: آرامش روحی و روانی، اطمینان قلبی، سکونت در فردوس، نگاه به وجه الله تعالی و کسب رضایت او تعالی و نجات از خشم و غضب الله متعال. اگر دل مطمئن شود که فقط الله یگانه پروردگار و معبود و مالکش است و به سوی او باز می‌گردد، به بهترین شکل متوجّه الله می‌شود و برای کسب محبّت و رضایت الهی تمام تلاشش را به کار می‌گیرد.

8. علم به اسماء و صفات الله ﻷ انسان را از لغزش‌ها و اشتباهات محافظت می‌کند، دروازۀ امید را می‌گشاید، به آدمی کمک می‌کند که صبر نماید، او را از سستی و تنبلی دور می‌کند و به طاعات و تقرّب به الله تعالی تشویق می‌کند، از گناهان بر حذر می‌دارد، در سختی‌ها و رنج‌ها به انسان آرامش و تسلّی می‌دهد، آدمی را از شرّ شیطان حفاظت می‌کند، محبّت و دوستی و بذل و بخشش و نیکی را به وجود می‌آورد و سایر نتایج و فواید.

پاره‌ای از دلایل مهم که بیانگر فضیلت علم به اسماء و صفات الهی و نیاز شدید بندگان به آن است، بیان شد، بلکه باید گفت که نیاز بندگان به شناخت پروردگار و آفریدگار و مالک و مدبِّر امور و روزی‌دهندۀ آنان، مهم‌تر و بیشتر از هر نوع نیازی است؛ ذاتی که همواره و در هر حال به او نیاز دارند و تنها با شناخت الله و عبادت و ایمان به ذات یگانۀ او، به صلاح و رستگاری می‌رسند و از این رو، بهرۀ بنده از صلاح و استحقاق وی از مدح و ثنا به اندازۀ شناخت او نسبت به پروردگار و عمل بر اساس رضایت الهی و تقرّب وی با اقوال خوب و اعمال صالح است.

5. تأثیر اسماء الله در خلقت و ایجاد

بدون تردید یکی از مهم‌ترین و مفیدترین اموری که درجات بنده را بالا می‌برد و به او کمک می‌کند که الله تعالی را بهتر بشناسد و محبّت الهی را به دست آورد و او را ثنا گوید، تفکّر و تأمّل در نتایج اسمای حسنا و صفات والای الله متعال؛ همچون آفرینش و ایجاد است، و اینکه هستی و تمامی موجودات و پدیده‌ها؛ مانند آسمان‌ها، زمین، خورشید، ماه، شب و روز، کوه‌ها، دریاها و حرکات و سکنات از برخی آثار و نتایج آن است و «تمامی این امور اشاره به اسمای الهی و حقیقت آن‎ها دارند و با زبان حال و گفتار دلالت بر آن‎ها می‌کنند، چنانکه گفته شده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تَـأَمَّلْ سُطُوْرَ الْكَائِنَاتِ فَإِنَّهَا |  | مِنَ الْمُلْكِ الْأَعْلَىَ إِلَيْـكَ رَسَـائِلُ |
| وَقَدْ خَطَّ فِيْهَا لَوْ تَأَمَّلْتَ خَطَّـهَا |  | أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَـلَا الْلَّهَ بَـاطَلُ |
| تُشيرُ بإثباتِ الصِّفات لِرَبِّـها |  | فَصَامتُها يَهـدِي، وَمَن هُو قـائلُ |

به سطرهای کائنات دقّت کن که پیام‌هایی از جانب پادشاه بزرگ به سوی توست.

اگر به دقّت بنگری، می‌بینی که در آن‎ها دست‌خط‌هایی نگاشته است، آگاه باشید که هر چیزی غیر از الله، باطل است.

اشاره به اثبات صفات برای پروردگارشان دارند، و ساکت و گوینده بیانگر این مورد است.

دلالت مخلوقات بر صفات آفریدگار ویژگی‌های کمال و حقایق اسمای الهی، روشن‌تر و گویاتر از هر نوع دلیل و نشانۀ دیگری است.»[[23]](#footnote-23) و این از بهترین و مهم‌ترین معارف است. هر اسمی از اسم‌های الله ﻷ صفتی ویژه دارد، زیرا اسامی او تعالی اوصاف مدح و کمال هستند و هر صفتی اقتضا و عملی مخصوص به خود دارد و آن عمل ارتباط با مفعولی دارد که از لوازمش به شمار می‌رود، که تمامی این‌ها از آثار و نتایج اسماء الله هستند و محال است که مفعول آن از افعالش، و افعالش از صفاتش، و صفاتش از اسم‌هایش، و اسماء و صفاتش از ذاتش جدا و بی‌ارتباط باشد و به همین سبب، در قرآن کریم ادّعا و سخن کسی که الله متعال را از امر و نهی و پاداش و عذابش جدا می‌داند، انکار شده است، و گویندۀ آن، چیزی را به الله نسبت داده که شایستۀ او نیست و این حکم و قضاوتی بد است و کسی که چنین سخن و ادّعایی داشته باشد، الله تعالی را آن گونه که باید، نشناخته و گرامی نداشته است، چنانکه الله متعال در مورد منکران نبوّت و بعثت پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی، می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ إِذۡ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٖ مِّن شَيۡءٖۗ﴾ [الأنعام: 91]

«و آنان (مقام و عظمت) الله را آن گونه که شایسته است، نشناخته‌اند که گفتند: الله بر هیچ بشری چیزی را نازل نکرده است.»

و دربارۀ منکران معاد و ثواب و عذاب می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ﴾ [الزّمر: 67]

«و آنان (مشرکان) الله را چنانکه سزاوار بزرگی اوست نشناختند در حالی ‌که روز قیامت تمام زمین در مشت اوست و آسمان‌ها درهم پیچیده در دست راست اوست.»

در مورد کسی که فکر می‌کند الله متعال با نیکوکاران و بدکاران، به طور یکسان برخورد و حساب و کتاب خواهد کرد، فرموده است:

﴿أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجۡتَرَحُواْ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ أَن نَّجۡعَلَهُمۡ كَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَوَآءٗ مَّحۡيَاهُمۡ وَمَمَاتُهُمۡۚ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ﴾ [الجاثية: 21]

«آیا کسانی ‌که مرتکب بدی‌ها شدند، گمان کردند که (ما) آنان را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، که زندگی‌شان و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند!»

الله أ خبر داده که این حکمی بد است و شایستۀ الله متعال نیست و با اسماء و صفاتش منافات دارد. همچنین می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ١١٥ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: 115- 116]

«آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم، و همانا شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید؟! پس بلند مرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است، هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، پروردگار عرش کریم است.»

یعنی الله ـ از این گمان و ادّعایی که با اسماء و صفاتش منافات دارد، منزّه است.

آیات فراوانی در این زمینه نازل شده است، که الله ﻷ در آن‎ها خود را از آنچه مخالف با اسماء و صفاتش است، مبرّا می‌داند، چون منافات با کمال و آثار و نتایج آن‎ها دارد.

بر این اساس، یکی از مفیدترین کارها برای بنده در این زمینه، بررسی لوازم و ضروریات اسمای الهی و تفکّر در نتایج آن‎ها و دلالت زیبا و کامل این اسامی بر کمال و عظمت آفریدگار آن‌هاست و نیز اینکه الله ﻷ آن‌ها را بسیار محکم و استوار ساخته است:

﴿مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖۖ﴾ [الملك: 3]

«در آفرینش (الله) رحمان هیچ خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی.»

هر یک از اسامی الله تعالی مقتضی آثار خود همچون آفرینش و ایجاد هستند.

به عنوان نمونه، اسامی «حمید و مجید» می‌طلبد که انسان بیهوده و بی‌فایده رها نشود بدون اینکه به وی امر و نهی شود و پاداش و عذابی داشته باشد. و اسم «حکیم» نیز مقتضی چنین موضوعی است و همچنین نام «مَلِک»، و اسم «حیّ» می‌طلبد که الله ـ فعل و عملی داشته باشد و حقیقت زندگی همان انجام کارهاست و هر زنده‌ای کاری انجام می‌دهد. اینکه الله متعال آفریدگار و همیشه پا برجاست، از موجبات و لوازم حیات اوست. اسامی «سمیع و بصیر» باعث می‌شود که موجودات و اموری شنیدنی و دیدنی وجود داشته باشد و نام «خالق» مقتضی وجود مخلوقی است. اسامی «رزّاق» و «مَلِک» می‌طلبد که پادشاهی و تصرّف و تدبیر و بخشیدن و منع‌کردن و احسان و عدالت و پاداش و عذابی وجود داشته باشد. نام‌های «بَرّ، محسن، معطی و منّان» و امثال آن‎ها نیز مقتضی آثار و نتایج خود هستند. اسامی «غفّار، توّاب و عفُوّ» می‌طلبد که جرم و جنایتی از جانب مردم صورت گیرد تا آمرزیده شود و توبه‌ای شکل گیرد تا پذیرفته شود. سایر اسماء الله نیز این گونه هستند.

هر کس در جریان و وجود آثار اسماء و صفات الهی در امور هستی دقّت و تفکّر کند، باعث می‌شود که به کمال اسماء و صفات و افعال ستودۀ الله متعال ایمان آورد، و اینکه در هر آنچه الله ﻷ مقدّر کرده است، حکمتی کامل و نشانه‌هایی آشکار وجود دارد که به‎وسیلۀ اسماء و صفاتش امور و مطالبی را به بندگانش می‌فهماند. و نیز باعث می‌شود که با اسمای زیبای الهی، محبّت الله متعال را جلب نمایند و او را ذکر و شکر کنند.

بنابراین هر اسمی از الله متعال – از لحاظ علم و معرفت و حالت- منجر به عبادتی مخصوص می‌شود و در صورتی این عبادات حاصل می‌گردد که انسان در هر یک از اسم‌های الهی و مقتضیات و نتایج آن‎ها به خوبی تفکّر و تدبّر کند. عبادت فردی که با تمامی اسماء و صفات الله ـ عبادت می‌کند، کامل‌تر از هر نوع عبادت دیگری است؛ مراد اسماء و صفاتی است که بشر نسبت به آن‎ها آگاه است. پس عبادت با یک اسم مانع نمی‌شود که با اسم دیگری عبادت صورت گیرد؛ مثلا عبادت با نام «قدیر» باعث نمی‌گردد که با نام «حلیم و رحیم» عبادت نشود، یا عبادت با اسم «معطی» مانع عبادت با نام «مانع» نمی‌گردد و نیز عبادت با اسامی مرتبط با محبّت و نیکی و لطف و احسان، مانع عبادت با نام‌های مربوط به عدالت و جبروت و عظمت و کبریا و امثال آن نمی‌شود.

این راه و شیوه‌ای برگرفته از قرآن کریم است، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ ﴾ [الأعراف: 180]

«و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.»

دعا به‎وسیلۀ نام‌های الهی شامل درخواست و ثنا و عبادت می‌شود و الله أ بندگانش را فرا می‌خواند که او را با اسماء و صفاتش بشناسند و از این طریق او تعالی را حمد و ثنا گویند و بهره‌ای از عبادت ببرند.[[24]](#footnote-24) الله ﻷ اسماء و صفاتش را دوست دارد و ظهور آثارشان را در میان مخلوقاتش می‌پسندد، زیرا این از لوازم کمال اوست، و الله متعال درهای شناخت خود و بصیرت با اسماء و صفاتش را برای بندگان خویش گشوده است و در قرآن کریم، آنان را فرا می‌خواند تا از دو طریق، پروردگارشان را بشناسند:

1. تفکّر و نگاه در مخلوقات و افعال الهی که روشن‌ترین و بهترین دلیل بر ثبوت و تشخیص اسماء و صفاتش هستند.
2. تفکّر و تدبّر در نشانه‌های الهی.

یعنی تفکّر در نشانه‌های آشکار و قابل مشاهده و نیز تفکّر در آیات قرآنی، که هر یک زمینه‌ای گسترده برای شناخت پروردگار بزرگ و معبودِ ستوده است. پاک و منزّه است ذاتی که با انواع دلایل و شواهد، خود را برای بندگانش معرّفی می‌کند و تمامی راه‌ها را برای آنان باز کرده است، سپس راه راست را در جلویشان قرار داده و آنان را راهنمایی کرده است:

﴿لِّيَهۡلِكَ مَنۡ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٖ وَيَحۡيَىٰ مَنۡ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٖۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الأنفال: 42]

«تا آن کس که هلاک (و نابود) می‌شود، از روی دلیل (و حجّت) هلاک شود، و کسی ‌که زنده می‌ماند، از روی دلیل (و حجّت) زنده بماند، و همانا الله شنوای داناست.»

6. تأثیر اسماء الله در عبادت

اسماء و صفات الله متعال مقتضی آثارشان؛ یعنی عبودیّت و امر هستند همان گونه که مقتضی خلق و تکوین بودند، که در این باره مطالبی بیان شد و اکنون در مورد عبودیّت سخنانی ارائه خواهد گشت؛ مانند خضوع، تواضع، خشوع، رجوع، خشیت، ترس، محبّت، توکّل و سایر عبادات ظاهری و باطنی. هر یک از نام‌ها و صفات الهی مقتضی عبودیّت خاصّی است که از آثار و نتایج علم و معرفت به آن‌هاست و این مورد در تمامی انواع عبادات قلبی و جسمی صادق است. در توضیح این مطلب می‌گوییم هر گاه بنده بداند که تنها الله أ مالک ضرر و منفعت و بخشش و منع و خلق و رزق و زنده‌گردانیدن و میراندن است، باعث می‌شود که در قلب و باطن خویش، بر الله توکّل کند و در ظاهر نیز، آثار و نتایج توکّل برایش پدیدار گردد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِهِۦۚ وَكَفَىٰ بِهِۦ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرًا﴾ [الفرقان: 58]

«و بر زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، توکّل کن، و به ستایش او تسبیح گوی، و همین بس که او به گناهان بندگانش آگاه است.»

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ﴾ [الشّعراء: 217]

«و بر الله پیروزمند مهربان توکّل کن.»

﴿رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلٗا﴾ [المزّمّل: 9]

«(همان) پروردگار مشرق و مغرب که معبودی (به حق) جز او نیست، پس او را کارساز (و نگهبان خود) برگزین.»

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا﴾ [النّساء: 81]

«و بر الله توکّل کن، و کافی است که او یار و مدافع [تو] باشد.»

و هر گاه بنده بداند که الله ﻷ شنوا و بینا و داناست و ذرّه‌ای در آسمان‌ها و زمین، از او پنهان نمی‌ماند و اینکه از اسرار و نهان آگاه است و خیانت چشم‌ها و آنچه را که در دل‌ها پنهان می‌ماند، می‌داند و از هر چیزی مطّلع است و تعداد همه چیز را می‌داند و از تمامی جوانب زندگی او آگاه است و آن‎ها را می‌بیند، سبب می‌شود که زبان و اعضا و اندیشه‌های ذهنی و روانی خود را از هر آنچه الله را ناخشنود سازد، باز دارد و اعضایش را در آنچه باعث محبّت و رضایت الهی گردد، به کار برد. الله ـ می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ يَعۡلَم بِأَنَّ ٱللَّهَ يَرَىٰ﴾ [العلق: 14]

«آیا نمی‌داند که مسلماً الله (همۀ اعمالش را) می‌بیند؟!»

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ [الحجرات: 1]

«و از الله بترسید، همانا الله شنوای داناست.»

﴿ٱعۡمَلُواْ مَا شِئۡتُمۡ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [فصّلت: 40]

«هر چه می‌خواهید بکنید، قطعاً او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُۚ﴾ [البقرة: 235]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او بترسید.»

بدون تردید این نوع علم و آگاهی باعث می‌شود که بنده الله متعال را مراقب بداند و دستوراتش را انجام دهد و از ممنوعاتش پرهیز کند.

ابن رجب می‌گوید: «مردی شبانه در یک بیابان از زنی درخواست کرد که با وی همبستر شود، امّا آن زن سر باز زد، و مرد به او گفت: کسی غیر از ستارگان ما را نمی‌بیند. زن گفت: پس بوجودآورندۀ آن‎ها کجاست؟!»[[25]](#footnote-25) یعنی الله کجاست؟! مگر ما را نمی‌بیند؟! بنابراین علم و آگاهی زن، وی را از ارتکاب چنین گناهی باز داشت.

اگر بنده بداند که الله أ بی‌نیاز و بزرگوار، صاحب فضل و مهربان و بسیار بخشنده است و با وجود اینکه نیازی به بندگانش ندارد، به آنان احسان می‌کند و مهربان است و برایشان ارادۀ خیر دارد و ضررها را از آنان دور می‌کند و این کارها را به قصد اینکه بنده به او تعالی نیکی کند یا ضرری را از او دور سازد، نیست، بلکه فقط از روی رحمت و احسان الهی است، زیرا الله تعالی مخلوقاتش را نیافریده است که به فراوانی‌شان افتخار کند و با وجود آن‎ها خود را عزیز گرداند، یا اینکه به او روزی و فایده رسانند و ضرری دفع کنند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦ مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ٥٧ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴾ [الذّاريات: 56- 58]

«و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند. هرگز از آن‎ها روزیی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند. بی‌گمان الله است که روزی‌دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا﴾ [الإسراء: 111]

«و بگو: ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) بر نگزیده و او را در فرمانروایی هیچ شریکی نیست، و به سبب ناتوانی (و ذلّت حامی و) سرپرستی برای او نیست، و او تعالی را به شایستگی بزرگ بشمار.»

همچنین در حدیثی قدسی آمده است که: «يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّوني، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُوني»[[26]](#footnote-26)؛ «ای بندگانم! بدون تردید شما هرگز قدرت ضرررساندن به من را ندارید که به من ضرر رسانید، و هرگز قدرت فایده‌رساندن به من را ندارید که به من فایده رسانید.»

اگر بنده آگاه به امور فوق باشد، باعث می‌شود که بیشتر به الله و فضل و احسان او امیدوار شود و برآورده‌شدن تمامی نیازهایش را از او بخواهد و بیشتر خود را محتاج به الله بداند و آن را آشکار سازد:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ﴾ [فاطر: 15]

«ای مردم! شما (همگی) به الله نیازمندید، و (تنها) الله است که بی‌نیاز ستوده است.»

امید بر حسب معرفت و علم بنده نسبت به الله متعال، منجر به انواع عبادات ظاهری و باطنی می‌شود.

هر گاه بنده به عدالت و انتقام و غضب و خشم و عقوبت الله تعالی آگاه باشد، سبب می‌شود که تقوای الهی را رعایت کند و از اموری که باعث خشم و غضب او می‌شوند، پرهیز کند. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ [البقرة: 196]

«و از الله بترسید و بدانید که الله سخت‌کیفر است.»

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ﴾ [البقرة: 203]

«و از الله بترسید و بدانید که شما به سوی او محشور خواهید شد.»

﴿فَإِن زَلَلۡتُم مِّنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡكُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: 209]

«پس اگر بعد از آنکه نشانه‌های روشن و آشکار برای شما آمد، لغزش کردید و (منحرف شدید)، بدانید که الله توانمند حکیم است.»

اگر بنده بداند که ذات و قدرت و غلبۀ الله متعال بر مخلوقاتش برتر و بسیار است، باعث خضوع و فروتنی و محبّت نسبت به الله تعالی و انجام انواع عبادات می‌شود. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [الحج: 62]

«این بدان سبب است که الله حق بوده، و آنچه جز او می‌خوانند باطل است، و به راستی که الله بلندمرتبۀ بزرگ است.»

﴿وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [البقرة: 255]

«و او بلند مرتبه و بزرگ است.»

﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [الزّمر: 67]

«و آنان (مشرکان) الله را چنانکه سزاوار بزرگی اوست، نشناختند در حالی ‌که روز قیامت تمام زمین در مشت اوست و آسمان‌ها درهم پیچیده در دست راست اوست، او منزّه و برتر است از آنچه شریک او می‌پندارند.»

اگر بنده دانا به کمال و جمال الهی باشد، سبب می‌گردد که علاقه‌ای خاص و اشتیاقی فراوان به لقای الله تعالی داشته باشد. پیامبر ج می‌فرماید: «مَنْ أحَبَّ لِقاءَ اللَّهِ أحبَّ اللَّه لِقَاءَه»[[27]](#footnote-27)؛ «هر کس دیدار با الله را دوست داشته باشد، الله متعال دیدار با او را دوست دارد.» بدون تردید این امر باعث می‌شود که بنده انواع بسیاری از عبادات را انجام دهد و به همین سبب، الله أ می‌فرماید:

﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾ [الكهف: 110]

«پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند.»

با توجّه به مطالب فوق، دانستیم که تمامی انواع عبادات، وابسته به لوازم و ضروریات اسماء و صفات الهی هستند و از این رو، بر هر بنده‌ای لازم است که پروردگار خویش و اسماء و صفات او تعالی را به خوبی بشناسد و نیز آگاه به آثار و نتایج و ضروریات علم به آن‎ها باشد و بر این اساس، بهره و فایدۀ بنده بسیار می‌گردد و خیرش کامل می‌شود.

انسان مؤمن و موحّد بر اثر ایمان و یقینش به اسم‌های زیبا و صفات والای الهی که دلالت بر عظمت و کبریا و یگانگی او در جلال و جمال می‌کند، لذّتی می‌یابد که باعث می‌شود تمامی تلاشش را برای کسب محبّت الله و تواضع و فروتنی در برابر او و میل و امید به او تعالی به کار گیرد و نیز کوشش می‌کند که پس از تکمیل فرایض، با انجام نوافل، خودش را به الله متعال نزدیک گرداند و رضایت او را به دست آورد. توفیق و هدایت به دست الله ﻷ است و هیچ بازدارنده‌ای در برابر آنچه ببخشد و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه باز دارد، نیست و هر نوع تغییر و بازگشت از گناه، فقط به توفیق او تعالی است.

7. کمال و حسنابودن تمامی اسم‏های الله متعال

الله ـ در قرآن کریم، تمامی اسم‌های بزرگ خود را حسنا نامیده و در 4 آیه، این صفت را برای آن‎ها بیان کرده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [الأعراف: 180]

«و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید، و کسانی را که در نام‌هایش تحریف (و کجروی) می‌کنند، رها کنید، به زودی آنان کیفر آنچه را می‌کردند، داده خواهند شد.»

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ [الإسراء: 110]

«بگو: الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، پس (فرقی ندارد) برای او نام‌های نیکوست.»

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ [طه: 8]

«(او) الله است، که هیچ معبودی جز او نیست، نام‌های نیکو از آنِ اوست.»

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [الحشر: 24]

«او الله است، خالق، نوآفرین، نقشبند (بی‌نظیر) برای او نام‌های نیک است، آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، تسبیح او می‌گویند، و او پیروزمند حکیم است.»

در آیات فوق، همۀ اسم‌های الله حسنا معرّفی شده‌اند. حسنا یعنی بی‌نهایت کامل، و این واژه جمع «الأحسن» و نه «حسن» است و بنابراین بر وزن «أفعل»، اسم تفضیل معرفه با «لام» است؛ یعنی به هیچ عنوان بهتر و کامل‌تر از آن‎ها وجود ندارد و این اسامی دارای حسن و زیبایی کامل و مطلق هستند، زیرا بهترین نام‌ها و بهترین توصیفاتند، چنانکه الله می‌فرماید:

﴿وَلَهُ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ [الرّوم: 27]

«و توصیف برتر در آسمان‌ها و زمین برای اوست.»

یعنی ذات و اسماء و صفات الهی بی‌نهایت کاملند و به همین سبب، بهترین و زیباترین نام‌ها به شمار می‌روند و اسمی کامل‌تر و بهتر از آن‎ها یافت نمی‌شود و هیچ نامی نمی‌تواند جایگزین این اسامی شود و معنای آن‎ها را برساند و اگر نام دیگری در عوض آن‎ها بیان شود، هرگز مرادفشان نیست، بلکه فقط به قصد توضیح و تفهیم بیشتر صورت می‌گیرد، چرا که اسم‌های الهی از لحاظ اصل و معنا، کامل، و از نظر الفاظ و مفاهیم‎شان، زیبا هستند و از این رو، بهترین نام‌ها به شمار می‌روند و صفات الله متعال نیز کامل‌ترین صفاتند، و صفت حسنا برای تمامی آن‌هاست و همۀ اسماء و صفات الهی زیبا و کاملند، چون همگی نام‌های مدح و حمد و ثنا و تمجیدند و الله ﻷ به سبب کمال و جلال و جمال و عظمتش، فقط توصیف به بهترین نام‌ها و صفات می‌شود و فقط با کامل‌ترین و زیباترین و پاک‌ترین توصیف و ثنا، حمد و ستایش می‌شود.

نام‌های الله أ بدین سبب حسنا و کاملند که بیانگر صفات کمال برای او تعالی هستند و از این رو، هر نامی که فقط اسم خاص است و دلالت بر صفتی نمی‌کند، از اسامی الهی به شمار نمی‌رود و هر نامی که بیانگر صفات کمال نباشد؛ یعنی دلالت بر صفات نقص کند یا اینکه بیانگر مدح و عیب باشد نیز از اسامی الله نیست و بنابراین تمامی اسم‌های الله ﻷ توقیفی هستند و دلالت بر صفات کمال و جلال پروردگار می‌کنند و از لحاظ معانی و ماهیّت‎شان و نه فقط از نظر الفاظ، حسنا و کاملند، زیرا اگر الفاظی بدون معنا می‌بودند، حسنا و کامل نمی‌گشتند و دلالت بر مدح و کمال نمی‌کردند، و جایز می‌بود نام‌هایی که دلالت بر خشم و انتقام می‌کنند به جای اسم‌هایی که بیانگر رحمت و احسانند، به کار روند و بالعکس؛ مثلا گفته ‌شود که: پروردگارا! من به خودم ستم کردم، پس مرا ببخش که تو سخت‌کیفری، یا اینکه: الهی! به من ببخش که تو گیرنده و منع‌کننده‌ای، و سایر سخن‌های متناقض.

بر این اساس، هر اسمی از نام‌های الله متعال بیانگر معنایی از صفات و ویژگی‌های کمال است و با معنا و مفهوم اسم دیگر تفاوت دارد؛ مثلا نام «رحمان» دلالت بر صفت مهربانی، عزیز دلالت بر صفت عزّت، خالق دلالت بر ویژگی آفرینش، کریم دلالت بر صفت کرم و بخشش و محسن دلالت بر ویژگی احسان می‌کند و... ، هر چند تمامی آن‎ها در اینکه بیانگر صفاتی از الله متعال هستند، با هم مشترکند. بنابراین از لحاظ دلالت‎شان بر ذات الله، مترادفند، ولی از نظر دلالت بر صفات و ویژگی‌های او تعالی، با یکدیگر تفاوت دارند، زیرا هر یک از آن‎ها بیانگر معنا و صفتی خاص هستند.

علّامه ابن قیّم / می‌گوید: «تمامی نام‌های الهی اسم‌های مدح هستند، و اگر الفاظی بدون معنا می‌بودند، دلالت بر مدح و توصیف نمی‌کردند، زیرا الله متعال تمامی آن‎ها را حسنا و کامل نامیده است:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [الأعراف: 180]

«و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید، و کسانی را که در نام‌هایش تحریف (و کجروی) می‌کنند، رها کنید، به زودی آنان کیفر آنچه را می‌کردند، داده خواهند شد.»

بنابراین فقط از لحاظ اینکه الفاظی محض باشند، حسنا و کامل نیستند، بلکه چون دلالت بر اوصاف کمال می‌کنند، حسنا و کاملند.

به همین سبب، وقتی فردی از قوم عرب، از فرد دیگری شنید که در آخر آیۀ: ﴿وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقۡطَعُوٓاْ أَيۡدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِۗ﴾ [المائدة: 38]، عبارت «والله غفور رحیم» را بر زبان آورد، گفت: این سخن الله نیست. آن قاری گفت: آیا کلام الهی را تکذیب می‌کنی؟! عرب‌زبان پاسخ داد: نه، ولی این سخن الله تعالی نیست، سپس دوباره آن آیه را به یاد آورد و عبارت ﴿وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ﴾ را تلاوت کرد. آن بادیه‌نشین گفت: راست گفتی؛ از آنجا که الله تعالی عزیز و غالب است، حکم به قطع دست دزد می‌دهد، و اگر ببخشد و رحم کند، که چنین حکمی نمی‌دهد. بنابراین اگر در آخر آیه‌ای که بیانگر مهربانی و رحمت الهی است، نامی که بیانگر عذاب است بیاید یا بالعکس، بی‌نظمی و عدم تناسب سخن و کلمات به چشم می‌خورد.»

بر این اساس، دعا و کمک‌خواستن از الله متعال با نام‌بردن از اسامی او – که در عبارت ﴿فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ ﴾ دستور به این کار داده است- فقط با علم به معانی آن‎ها ممکن و میسّر است، زیرا اگر انسان آگاه به مفاهیم این نام‌ها نباشد، بسا اوقات در دعای خود، از اسمی که متناسب با درخواستش نیست نام می‌برد؛ مثلا اینکه از الله درخواست رحمت و مغفرت کند و از نامی نام ببرد که دلالت بر عذاب و انتقام می‌کند و یا بالعکس، و در نتیجه، سخنانش متناقض و نامتناسب می‌گردد. هر کس به دعاهای وارد در قرآن یا سنّت پیامبر ج دقّت کند، می‌بیند هر دعایی که با نامی از اسامی الهی ختم شده، کاملا متناسب و هماهنگ با آن نام است؛ مانند آیات زیر:

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [البقرة: 127]

«پروردگارا! از ما بپذیر، که بدون تردید تویی شنوای دانا.»

﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ [المؤمنون: 109]

«پروردگارا! (ما) ایمان آوردیم، پس ما را ببخش و بر ما رحم کن، و تو بهترین رحم‌کنندگانی.»

﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ﴾ [الأعراف: 89]

«پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق (راهی بگشا و) داوری کن، که تو بهترین (راه‌گشایان و) داورانى.»

دعاهایی که در سنّت پیامبر ج آمده‌اند نیز همین گونه هستند.

شناخت انسان مسلمان از این صفت مهم برای اسم‌های الله ﻷ – یعنی صفت حسن و کمال و زیبایی- باعث می‌شود که بیشتر به عظمت و جلال او تعالی پی ببرد و برای فهم معانی و مفاهیم مهم آن‎ها بسیار تلاش کند، و نیز او را از لغزش‌گاه‌های تحریف‌کنندگان و تأویلات افراد باطل و یاوه‌گویی‌های جاهلان دور می‌کند.

علاوه بر مطالب پیشین، می‌توان نتایج برگرفته از این صفت اسماء الله را در موارد زیر خلاصه کرد:

1. این‎ها نام‌هایی هستند که دلالت بر بهترین مسمّا و بزرگ‌ترین موصوف؛ یعنی ذات الله تعالی که صاحب جلال و کمال و جمال است، می‌کنند.
2. این اسامی باعث شکوه و تعظیم الله متعال و اظهار عظمت و مجد و کمال و جمال و کبریایی او می‌شوند.
3. هر یک از این اسامی دلالت بر ثبوت صفت کمال برای الله تعالی می‌کنند و به همین سبب، حسنا هستند. و تمامی صفات الهی، صفات کمال و جلالند و همۀ افعالش حکمت و رحمت و مصلحت و عدالتند.
4. هیچ یک از نام‌های پروردگار متضمّن شر یا بیانگر نقص نیستند، و به هیچ عنوان شر شایسته و متناسب با صفات و ذات و افعال او تعالی نیست و هرگز افعال و صفاتش متّصف به شر و بدی نمی‌شوند.
5. الله ﻷ به بندگانش دستور داد که با نام‌بردن از اسامی او، دعا و درخواست کنند، چنانکه فرمود:

﴿فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ ﴾

«پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.»

و این شامل دعای عبادت و دعای درخواست می‌شود و از بزرگ‌ترین عبادات و برترین تقرّب‌ها به شمار می‌رود.

1. الله ـ وعده داده است که هر کس 99 اسم از اسامی الله تعالی را حفظ کند و معانی آن‎ها را بشناسد و به لوازم و مقتضیات آن‎ها عمل کند، الله متعال او را وارد بهشت می‌گرداند، که این از برکات اسم‌های پروردگار است، و فقط الله متعال آدمی را توفیق می‌دهد.

8. اعتقاد و روش اهل سنّت و جماعت در حوزۀ اسماء و صفات

باور و دیدگاه اهل سنّت دربارۀ اسماء و صفات و به طور کلّی در مورد مسائل دینی، اعتقاد و دیدگاهی صحیح و مستقیم است، زیرا متون شرعی را گرامی می‌دارند و به آنچه در قرآن و سنّت بیان شده است، بدون زیادت و نقصان عمل می‌کنند. بنابراین به اسماء و صفاتی که در قرآن و سنّت آمده است، ایمان دارند و آن‎ها را همان گونه که بیان شده است، قبول دارند و هرگز مرتکب تحریف و تأویل نادرست و الحاد نمی‌شوند و هیچ نوع کیفیتی برای صفات الهی بیان نمی‌کنند و هیچ یک از صفاتش را تشبیه به صفات مخلوقات نمی‌کنند، زیرا او تعالی همنام و شریک و مانند ندارد و با مخلوقاتش مقایسه نمی‌شود. علاوه بر این، اهل سنّت و جماعت ایمان و باور دارند پیامبران الهی که صفات الله متعال را بیان کرده‌اند، راستگو و تصدیق‌شده هستند، چرا که سخنشان وحیی از جانب الله بوده و مسؤولیت آنان تبلیغ رسالت الهی است، بر خلاف کسانی که با پیروی از عقل‌های قاصر و درک و فهم ضعیف خود و بسا اوقات با پیروی از افکار و اهداف بدشان، آنچه را که نمی‌دانند، به الله أ نسبت می‌دهند. به همین سبب، الله ﻷ می‌فرماید:

﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ١٨٠ وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ١٨١ وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الصّافات: 180- 182]

«پاک و منزّه است پروردگار تو؛ پروردگار عزّت، از آنچه (مشرکان) توصیف می‌کنند. و سلام بر رسولان و سپاس و ستایشِ مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است.»

الله ـ خودش را از توصیفاتی که مخالفان پیامبران به او نسبت دادند، منزّه و مبرّا دانست، و بر رسولان درود فرستاد، زیرا وحی و پیام الهی را بدون نقص بیان کردند، سپس خودش را با اوصافی که فقط مختصّ اوست و به سبب آن اوصاف مستحقّ حمد و ثنای کامل است، حمد و ستایش گفت.

پیروان اهل سنّت نیز چنین شیوه و دیدگاهی دارند؛ یعنی صفات کمال و جلال که پیامبران الهی آن‎ها را برای پروردگار خویش اثبات کرده‌اند، ثابت و صحیح می‌دانند؛ صفاتی همچون سخن‌گفتن الله با بندگان خود، محبّت و رحمت او تعالی نسبت به آنان، برتری الله بر بندگان و استوای او بر عرش، خشم و غضب بر دشمنان خود و سایر صفات باارزش و گرامی پروردگار. آنان به تمامی این صفات ایمان آورده‌اند و بدون بیان کیفیت یا اعتقاد به تشبیه و تمثیل یا تأویل و تفسیری که منجر به تعطیل‌شدن صفات الله متعال شود، به آن‎ها عمل می‌کنند، بلکه سنّتِ محمّدی و راهی پسندیده را در پیش گرفته‌اند و دچار گمراهی‌ها و تمایلات باطل و منحرف نشده‌اند و از این رو، در دنیا و آخرت صاحب درجات و مقام‌هایی عالی و والا گشته‌اند. بنابراین روش آنان بسیار آشکار و استوار و راهنماست، بلکه حقیقتی است که غیر از آن، حقیقتی وجود ندارد و هدایتی است که غیر آن، گمراهی است.

روش و اعتقاد اهل سنّت و جماعت، در حوزۀ اسماء و صفات، بر پایۀ دو اصل مهم و اساسی است: اثبات بدون تمثیل، و تنزیه بدون تعطیل. آنان صفات الهی را تشبیه به صفات مخلوقات نمی‌کنند، همان گونه که ذاتش را تشبیه با ذات مخلوقات نمی‌کنند. همچنین صفات کمال و جلالش را که در قرآن و سنّت بیان شده است، نفی نمی‌کنند، بلکه ایمان دارند که هیچ چیز مانند الله نیست و او بسیار شنوا و بیناست. این ایمان اصل و اساسی از اصول و پایه‌های مهم ایمان است که اگر کسی به آن معتقد نباشد، ایمان ندارد. هر کس که یک یا چند اسم یا صفت از اسماء و صفات الهی را انکار یا نفی کند، مؤمن نیست. حکم کسی که کیفیتی برای آن‎ها بیان کند یا آن‎ها را تشبیه به اسماء و صفات مخلوقات نماید نیز همین است. الله ﻷ از آنچه ستمکاران توصیف می‌کنند، مبرّا و برتر است.

نعیم بن حمّاد / می‌گوید: «هر کس الله أ را تشبیه به صفتی از صفات مخلوقات کند، قطعاً کافر می‌گردد، و کسی که صفتی از صفات الهی را انکار نماید، کافر می‌شود، و در آنچه الله متعال خودش را توصیف کرده، یا در اوصافی که پیامبر ج بیان کرده است، هیچ نوع تشبیهی وجود ندارد.»[[28]](#footnote-28)

امام احمد / می‌گوید: «الله ﻷ فقط به اوصافی متّصف می‌شود که خودش آن‎ها را بیان کرده است، یا اینکه پیامبر ج الله متعال را با آن‎ها توصیف کرده است، و در این زمینه، فقط از قرآن و سنّت پیروی می‌شود.»[[29]](#footnote-29)

ابن عبد البر / می‌گوید: «فقط به اسماء و صفاتی معتقدیم که در قرآن کریم آمده، یا از پیامبر ج به اثبات رسیده است و یا اینکه امّت اسلامی بر آن‎ها اجماع و توافق کرده‌اند، و آنچه از طریق اخبار واحد اثبات شده است، پذیرفته می‌شود و هیچ بحثی در این زمینه نمی‌کنیم.»[[30]](#footnote-30)

یکی از نعمت‌های بزرگ الله بر بنده، این است که او را برای پیمودن راهی استوار و مبتنی بر پایبندی به قرآن و سنّت و دور از انحرافات اهل باطل و یاوه‌گویی‌های گمراهان توفیق می‌دهد، و بلکه اهل سنّت بحمد الله بر یک راه قرار دارند و حتّی در یک مسأله از موضوعات اسماء و صفات و افعال الهی با یکدیگر اختلاف ندارند و همگی بر اثبات تمامی آنچه در قرآن و سنّت بیان شده است، تاکید دارند و هرگز آن‎ها را تحریف و تبدیل نمی‌کنند و دست به تأویلات و سخنان باطل نمی‌زنند، و به آن‎ها ایمان و باور دارند و این اسم‌ها و صفات و افعال را گرامی می‌دارند و سخن و باورشان در این زمینه، یکی است، و زبان حال‎شان می‌گوید: «رسالت از جانب الله است، تبلیغ رسالت بر عهدۀ رسول و پذیرش آن، بر عهدۀ ماست.»[[31]](#footnote-31)

این توافق اهل سنّت در گذر تاریخ، روشن‌ترین و بهترین دلیل بر صحّت روش و مسلک آنان است.

به همین سبب، ابو المظفّر سمعانی / می‌گوید: «یکی از دلایل بر حق‌بودن اهل حدیث این است که اگر تمامی کتاب‌هایشان را از ابتدا تا کنون مطالعه کنی، می‌بینی که علی‌رغم اختلاف شهرها و زمان‌ها و فاصلۀ میان آنان و سکونت هر یک در سرزمینی جدا، اعتقاد و روششان یکی است و از آن منحرف نمی‌شوند و فکر و قلب و سخنشان در این زمینه یکی است و اندک اختلافی وجود ندارد، بلگه اگر تمامی سخنان و روایاتشان را جمع کنی، به این نتیجه می‌رسی که گویی همۀ سخنان از یک دل و یک زبان بیان شده است، و آیا دلیلی روشن‌تر از این بر اثبات حق وجود دارد؟! الله ﻷ می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا﴾ [النّساء: 82]

«آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟! که اگر از سوی غیر الله بود، قطعاً اختلاف بسیار در آن می‌یافتند.»

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا﴾ [آل‌عمران: 103]

«و همگی به ریسمان الله (قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت الله را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید، پس میان دل‌های شما الفت داد، آنگاه به (فضل) نعمت او برادر (یکدیگر) شدید.»

امّا اگر به اهل باطل دقّت کنی، آنان را متفرّق و گروه‌گروه می‌بینی، به گونه‌ای که حتّی دو نفر از آنان، بر یک روش، از لحاظ اعتقادی نیستند؛ برخی از آنان برخی دیگر را بدعتی و گمراه و حتّی کافر می‌خوانند، به گونه‌ای که پسر پدر را و برادر برادر را و همسایه همسایه را تکفیر می‌کند، و آنان را همواره در تنازع و اختلاف و کینه می‌بینی، که عمرشان سپری می‌شود و سخنشان یکی نمی‌گردد.»

وی در ادامه چنین می‌آورد: «دلیل توافق اهل حدیث این است که آنان دین را از قرآن و سنّت و طریقۀ روایت گرفته‌اند و در نتیجه، با یکدیگر متّفق و هم‌سخن شده‌اند، امّا اهل بدعت دین را از عقل‌هایشان گرفته‌اند و در نتیجه دچار اختلاف و تفرقه گشته‌اند، چرا که نقل و روایت از افراد مورد اعتماد و ثقه، خیلی کم منجر به اختلاف می‌شود و اگر در یک لفظ یا سخنی اختلاف پیش آید، به دین ضرر و عیبی وارد نمی‌کند، ولی افکار و آرای مردم بسیار کم متّفق می‌شود و عقل و فکر و نظر هر کسی، با عقل و فکر و رأی دیگری متفاوت است.»[[32]](#footnote-32)

علاوه بر این، اشتباه در حوزۀ اسماء و صفات الهی، به مانند اشتباه در موضوعات دیگر نیست، و بر هر مسلمانی واجب است که روش اهل سنّت و جماعت را در پیش گیرد، زیرا آنان بر حقّی آشکار هستند. ابن مسعود س می‌گوید: «هر کس از شما که می‌خواهد پیرو باشد، باید پیرو [سلف صالحی] باشد که مرده‌اند، چون امکان دارد فرد زنده دچار فتنه شود. آنان؛ یعنی یاران محمّد ج – سوگند به الله- بهترین و مخلص‌ترین و عالم‌ترین و ساده‌‌زیست‌ترین مردم بودند. قومی که الله ﻷ آنان را برای همنشینی با پیامبر ج و اقامۀ دینش انتخاب کرد. پس آنان را بشناسید و گرامی بدارید و از آنان پیروی کنید و در حدّ توان، از اخلاق و دینداری‌شان تبعیت کنید، زیرا آنان بر هدایت و راه مستقیم بودند.»[[33]](#footnote-33) بنابراین صحابۀ پیامبر ج سروران و بزرگان این حوزه هستند و سپس تابعانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، از همه برترند.

الله متعال به ما توفیق دهد که از آنان به خوبی پیروی کنیم و به نیکی عمل نماییم، که او بسیار شنوا و اجابت‌کننده است.

9. انواع اسم‌های الهی از لحاظ معنا

یکی از موضوعات بسیار مفید در حوزۀ شناخت اسماء الله، فهم انواع آن‎ها از لحاظ مفاهیم و دلالت‌هایشان است، که عبارتند از:

نوع اول: نام‌هایی که دلالت بر صفتی ذاتی می‌کنند. صفت ذاتی یعنی صفتی که همواره با پروردگار است و از ذات الهی جدا نمی‌شود و ارتباطی با مشیّت ندارد.

برخی از اسم‌های الهی به قرار زیر است:

حیّ: دلالت بر ثبوت صفت «حیات» می‌کند.

علیم: دلالت بر ثبوت صفت «عِلم» می‌کند.

سمیع: بیانگر ثبوت صفت «سَمع» است.

بصیر: دلالت بر ثبوت صفت «بَصَر» می‌کند.

قویّ: بیانگر ثبوت صفت «قوّت» است.

علیّ: دلالت بر ثبوت صفت «علوّ» می‌کند.

عزیز: دلالت بر ثبوت صفت «عزّت» می‌کند.

قدیر: بیانگر ثبوت صفت «قدرت» است.

تمامی این صفات، صفاتی ذاتی هستند، زیرا ملازم ذاتند و از آن جدا نمی‌شوند و ارتباطی به مشیّت ندارند.

نوع دوم: نام‌هایی که دلالت بر صفتی فعلی می‌کنند. صفت فعلی یعنی صفتی که مرتبط به مشیّت است، که اگر الله بخواهد آن را انجام می‌دهد، و گر نه، انجام نمی‌دهد.

اسم‌هایی مانند:

«خالق» که بیانگر ثبوت صفت «خلق: آفریدن» است.

رزّاق: دلالت بر ثبوت صفت «رزق» می‌کند.

توّاب: بیانگر ثبوت صفت «توبه» است.

غفور: دلالت بر ثبوت صفت «مغفرت» می‌کند.

رحیم: دلالت بر ثبوت صفت «رحمت» می‌کند.

محسن: بیانگر ثبوت صفت «احسان» است.

عفوّ: دلالت بر ثبوت صفت «عفوّ» می‌کند.

تمامی این صفات، صفاتی فعلی به شمار می‌روند، زیرا مرتبط به مشیّت هستند.

الله ـ می‌فرماید:

﴿يَخۡلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُۚ﴾ [النّور: 45]

«الله هر چه را که بخواهد می‌آفریند.»

﴿وَٱللَّهُ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ [البقرة: 212]

«و الله هر کس را که بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد.»

﴿وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۗ﴾ [التّوبة: 15]

«و الله توبۀ هر کس را که بخواهد می‌پذیرد.»

﴿يَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ [الفتح: 14]

«برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد، و هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند، و الله همواره آمرزندۀ مهربان است.»

﴿يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَرۡحَمُ مَن يَشَآءُۖ وَإِلَيۡهِ تُقۡلَبُونَ﴾ [العنكبوت: 21]

«هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند، و هر کس را که بخواهد مورد رحمت قرار می‌دهد، و (شما) به سوی او باز گردانیده می‌شوید.»

﴿وَأَحۡسِن كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ﴾ [القصص: 77]

«و همان ‌گونه که الله به تو نیکی کرده است، نیکی کن.»

﴿وَلَقَدۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ﴾ [آل‌عمران: 155]

«و قطعاً الله از آنان در گذشت، بی‌گمان الله آمرزندۀ بردبار است»

نوع سوم: نام‌هایی که دلالت بر تنزیه و تقدیس و منزّه‌دانستن الله متعال از نقائص و عیوب و آنچه شایستۀ جلال و کمال و عظمت او تعالی نیست، می‌کند؛ مانند: «قُدّوس»، «سلام» و «سُبُّوح»، که مرتبط به تنزیه و تقدیس و مبرّادانستن الله از عیوب و نقائص و آنچه شایستۀ او نیست، می‌شود، و نیز منزّه‌بودن او تعالی از اینکه برایش شریک و همانندی وجود داشته باشد. بنابراین الله ﻷ از هر آنچه با صفات کمال و جلال و عظمت او منافات داشته باشد و نیز از شریک و ضدّ و همانند، مبرّا بوده و بسیار بلند مرتبه و بزرگ است.

این تنزیه از دلایل اسامی مذکور است؛ مثلا قدّوس دلالت بر تقدیس؛ یعنی همان تنزیه می‌کند، و «سلام» بیانگر مبرّابودن از نقایص و عیوب است.

سبّوح دلالت بر تسبیح؛ یعنی همان تنزیه می‌کند، چنانکه الله أ می‌فرماید:

﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ١٨٠ وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ١٨١ وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الصّافات: 180- 182]

«پاک و منزّه است پروردگار تو؛ پروردگار عزّت، از آنچه (مشرکان) توصیف می‌کنند. و سلام بر رسولان و سپاس و ستایش مخصوص الله بوده که پروردگار جهانیان است.»

نوع چهارم: نام‌هایی که بر تعدادی اوصاف مشخّص و نه بر یک معنای تنها دلالت می‌کنند. برخی از اوصاف الهی بیانگر چندین صفتند و آن اسم، همچون اسمی که دلالت بر یک صفت می‌کند، بیانگر آن اوصاف است؛ مانند اسامی: مجید، حمید، عظیم، صمد و سیِّد.

«مجید» ذاتی است که متّصف به چندین صفت از صفات کمال است و لفظش دلالت بر آن‎ها می‌کند، زیرا این نام برای دلالت بر معانی وسعت و کثرت و فراوانی وضع شده است، چنانکه می‌گویند: «في کلّ شجرٍ نارٌ، و استمجد المرخُ و العفارُ؛ در هر درختی، آتشی است، و [این آتش] در درخت مرخ و عَفار بیشتر است [چون بیشتر باعث شعله‌ورشدن آتش می‌شوند.»» بنابراین «مجید» مرتبط به عظمت و فراوانی و گسترش اوصاف الله ﻷ، و نیز مربوط به عظمت پادشاهی و قدرت او، و مرتبط به یگانگی الله در دارا بودن کمال و جلال و جمال مطلق است. پس این نام دلالت بر یک معنا نمی‌کند، بلکه بیانگر چندین معناست.

«حمید»: یعنی ذاتی که دارای تمامی خصایل نیک؛ یعنی همۀ صفات کمال است، زیرا الله ـ به سبب هر یک از اوصافش، حمد و ستایش می‌شود.

عظیم: ذاتی که در اسماء و صفات و افعالش بسیار بزرگ و کامل بوده و متّصف به صفات کمال و جلال و جمال بسیاری است.

صمد: یعنی ذاتی که صفاتش بسیار و بزرگ است؛ پروردگاری که در علم، حکمت، حِلم، قدرت، عزّت، عظمت و تمامی صفاتش کامل است.

شناخت این چهار نوع و اقسام هر یک از آن‎ها بسیار مهم است، زیرا فواید بسیاری در حوزۀ شناخت اسماء الله و مفاهیم آن‎ها دارد.

با توجّه به مطالب پیشین، نتیجه می‌گیریم که تمامی اسم‌های الهی بیانگر صفاتی هستند، و فقط اسم‌هایی خاص نیستند که به منظور شناخت پروردگار به کار روند، بلکه نام‌هایی با معنا و بیانگر مفاهیمی هستند که صفات کمال و قائم به ذات الله و سبب مدح و ثنای او هستند.

بر این اساس، برخی از اسماء الله دلالت بر صفاتی ذاتی، برخی دلالت بر صفاتی فعلی، برخی دلالت بر صفات تقدیس و تنزیه و برخی دلالت بر چندین صفت می‌کنند و هرگز اسمی وجود ندارد که دلالت بر صفتی نکند و الله متعال با اسم‌های خویش، خودش را ستوده و ستایش کرده است. الله أ می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ [طه: 8]

«(او) الله است، که هیچ معبودی جز او نیست. نام‌های نیکو از آنِ اوست.»

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ [الأعراف: 180]

«و برای الله، نام‌های نیک است.»

اسم‌های جامد که بر صفاتی که بیانگر مدح و ثنا باشند، دلالت نکنند، از اسماء الله به شمار نمی‌روند، زیرا تمامی نام‌های الهی حسنا هستند؛ یعنی بی‌نهایت زیبا و کاملند، چون بیانگر صفات کمال و جلال الله متعال هستند.

بر این اساس، اشتباه کسانی که «دَهر» را یکی از نام‌های الله می‌دانند، روشن می‌گردد. آنان برای اثبات سخن خویش، این حدیث قدسی را دلیل می‌آورند: «يُؤْذِينِي ابْنُ آدَمَ يَسُبُّ الدَّهْرَوَأَنَا الدَّهْرُ بِيَدِي الأَمْرُ أُقَلِّبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»[[34]](#footnote-34)؛ «آدمیزاد مرا می‌آزارد که زمانه را دشنام می‌دهد، در حالی که من زمانه‌ام؛ همه چیز به دست من است و شب و روز را دگرگون می‌کنم.» حدیث مزبور دلالت بر اینکه دهر از اسامی الله باشد، نمی‌کند، چون دهر همان زمان است، و الله متعال ذاتی است که شب و روز را تدبیر می‌کند، بنابراین هر کس که زمانه را دشنام دهد، گویی که تدبیرکنندۀ آن را دشنام داده است. الله تعالی موضوع مذکور را در این عبارت بیان فرموده است: «بِيَدِي الأَمْرُ أُقَلِّبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»؛ «همه چیز به دست من است و شب و روز را دگرگون می‌کنم.» همچنین «دهر» نامی جامد بوده و متضّمن معنایی نیست که ملحق به اسماء الله گردد، چون اسمی برای وقت و زمان است، و تمامی نام‌های الهی حسنا و کاملند و اسم جامدی در آن‎ها وجود ندارد.

10. اسامی مزدوج

یکی از نکات قابل توجّه در حوزۀ شناخت اسم‌های الله متعال، اقتران برخی از این نام‌ها با برخی دیگر، در مواضع متعدّدی از قرآن و سنّت است؛ مانند: «السّمیع البصیر»، «الغفور الرّحیم»، «الغنیّ الحمید»، «الخبیر البصیر»، «الرّؤوف الرّحیم»، «الحکیم العلیم»، «الحمید المجید»، «العزیز الحکیم»، «العليّ العظیم»، «الفتّاح العلیم»، «اللّطیف الخبیر»، «الشّکور الحلیم»، «العفوّ الغفور»، «الغنيّ الکریم» و نمونه‌های بسیار دیگری.

بدون تردید این مسأله دارای حکمت‌ها و فواید مهمّی است که بیانگر کمال پروردگار و حسن ثنا و کمال تمجید اوست، زیرا هر یک از نام‌های الهی متضمّن صفتی از صفات الهی است و زمانی که در کنار اسم دیگری بیاید، برای الله ﻷ ثنا و ستایشی به اعتبار هر یک از آن‎ها و ثنا و ستایش دیگری به اعتبار مجموعشان است.

در ادامه، این موضوع با بیان چندین نمونه روشن می‌گردد:

1. در بسیاری از آیات قرآن، دو نام «عزیز و حکیم» با هم آمده‌اند و از این رو، هر یک بر کمال خاصّی که مقتضی آن است، دلالت می‌کند؛ یعنی عزیز بیانگر صفت عزّت، و حکیم بیانگر صفت حکم و حکمت است، و مجموع این دو، بر کمال دیگری دلالت می‌کند؛ یعنی اینکه عزّت الهی همراه حکمت اوست و عزّتش مقتضی ستم و بدرفتاری نیست، امّا عزّت مخلوقات گاهی اوقات منجر به ستم می‌شود و انسان قدرتمند مرتکب ظلم و گناه و بدرفتاری می‌شود. حکم و حکمت الهی نیز همراه عزّت کامل اوست، بر خلاف حکم و حکمت مخلوقات که بسا اوقات منجر به پستی و خواری می‌شود.

2. دو نام «غنی و حمید» در کنار یکدیگر تکرار شده‌اند، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ﴾ [لقمان: 26]

«آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، از آنِ الله است، بی‌گمان الله است که بی‌نیاز ستوده است.»

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ﴾ [فاطر: 15]

«ای مردم! شما (همگی) به الله نیازمندید، و (تنها) الله است که بی‌نیاز ستوده است.»

﴿وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِن تَكۡفُرُوٓاْ أَنتُمۡ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [إبراهيم: 8]

«و موسی به (آنان) گفت: اگر شما و همۀ مردم روی زمین کافر شوید، پس (به الله هیچ زیانی نمی‌رسد)، بی‌گمان الله بی‌نیاز ستوده است.»

غنا و حمد از صفات کمالند و اجتماع آن دو کمال دیگری را ثابت می‌کند و از این رو، الله متعال به سبب غنایش قابل ستایش و ثناست، همان گونه که به سبب حمد خویش شایستۀ آن است، و از آنجا که این دو صفت را با هم دارد، مستحقّ ثنا و ستایش است؛ به عنوان مثال: اینکه کسی الله تعالی را به سبب نعمت‌هایش شکر کند و به سبب فضل و بخشش‌هایش حمد و ستایش نماید، زیرا او مستحقّ ستایش و ثناست و تمامی ستایش‌های دنیوی و اخروی از آنِ اوست و ستایش ستایشگران و شکر سپاسگزاران بر مُلک و پادشاهی‌اش نمی‌افزاید، چون او بی‌نیاز است و اطاعت کسی که اطاعت کند، به او نفع نمی‌رساند، چنانچه گناه فردی که گناه کند، به او تعالی ضرری نمی‌رساند:

﴿وَمَن يَشۡكُرۡ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٞ﴾ [لقمان: 12]

«و هر کس شکر کند تنها به سود خود شکر کرده است، و هر کس کفر کند، پس بی‌تردید الله بی‌نیاز ستوده است.»

3. در سورۀ «شعراء»، در آخر قصّه‌های پیامبران † با امّت‌هایشان، آیۀ زیر تکرار می‌شود:

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [الشّعراء: 9]

«و به راستی پروردگار تو پیروزمند مهربان است.»

این مطلب نشان می‌دهد که پیروزی و تأیید و مقامی که الله ﻷ آن را برای پیامبرانش مقدّر کرده است، از آثار و نتایج رحمتش است که آن را برای این افراد اختصاص داده است و از این رو، حافظ و تأییدکننده و یاری‌گر آنان بوده، امّا خواری و محرومیت و عقوبتی که علیه دشمنانشان مقدّر کرده است، از آثار و نتایج عزّتش بوده و در نتیجه، پیامبرانش را با رحمت خویش یاری داده و با عزّت خود، از دشمنانشان انتقام گرفته و آنان را خوار کرده است. بنابراین اجتماع دو اسم مذکور، در سیاق آیه، در نهایت حکمت و تناسب است.

4. اجتماع دو نام «عزیز و علیم» در قرآن کریم تکرار شده است؛ یعنی در آیاتی مرتبط به اجرام فلکی و موارد مربوط به آن‎ها همچون شکافته‌شدن صبح و اینکه شب مایۀ آرامش است و جریان خورشید و ماه بر اساس حسابی معیّن، آراسته‌شدن آسمان دنیا با ستارگان و حراست آن‌ها، چنانکه الله ـ می‌فرماید:

﴿فَالِقُ ٱلۡإِصۡبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيۡلَ سَكَنٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ حُسۡبَانٗاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ﴾ [الأنعام: 96]

«(او) شکافندۀ صبح است، و شب را (مایۀ) آرامش و خورشید و ماه را (وسیلۀ) حساب (زمان) قرار داده است، این اندازه‌گیریِ الله توانای داناست.»

﴿وَٱلشَّمۡسُ تَجۡرِي لِمُسۡتَقَرّٖ لَّهَاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ﴾ [يس: 38]

«و خورشید (نیز که) پیوسته به سوی قرار‌‌گاهش در حرکت است، این تقدیر (الله) پیروزمند داناست.»

﴿وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَحِفۡظٗاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ﴾ [فصّلت: 12]

«و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی (ستارگان) بیاراستیم (و از شیاطین) حفظ کردیم، این است تقدیر (الله) پیروزمند دانا.»

اجتماع دو اسم مذکور نتیجه می‌دهد که چنین اندازه‌گیری و سنجش محکم و استواری برخاسته از عزّت و علم الله متعال است، و امری اتّفاقی نیست که انجام‌دهنده‌اش ستایش و توصیف نشود.

5. الله متعال در دو آیه از قرآن کریم، پس از اینکه دستور می‌دهد که از شرّ شیطان، به او پناه ببریم، دو نام «سمیع و علیم» را می‌آورد:

﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الأعراف: 200]

«و اگر از سوی شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، به الله پناه ببر، بی‌گمان او شنوای داناست.»

﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [فصّلت: 36]

«و هرگاه وسوسه‌ای (باز دارنده) از سوی شیطان تو را باز گرداند، پس به الله پناه ببر، یقیناً اوست که شنوای داناست.»

امّا پس از اینکه فرمان می‌دهد از شرّ انسان‌ها به او پناه ببریم، دو نام «سمیع و بصیر» را بیان می‌کند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡ إِن فِي صُدُورِهِمۡ إِلَّا كِبۡرٞ مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِۚ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [غافر: 56]

«همانا کسانی‌ که در آیات الله بدون هیچ حجّت (و دلیلی) که برایشان آمده باشد، مجادله می‌کنند، در سینه‌هایشان جز تکبّر نیست، که خود به آن نخواهند رسید، پس به الله پناه ببر، بی‌گمان اوست که شنوای بیناست.»

بنابراین پناه‌بردن از شرّ شیطانی که از وجودش آگاهیم، ولی او را نمی‌بینیم، با «سمیع و علیم» ختم شد، و پناه‌بردن از شرّ انسان‌هایی که دیده می‌شوند، با «سمیع و بصیر» پایان یافت، زیرا اعمال انسان‌ها با چشم دیده می‌شوند، امّا وساوس شیطان، خطرات و افکاری است که ابلیس آن‎ها را در دل می‌اندازد و متناسب با علم است.

6. در آخر برخی آیات، عبارت: ﴿وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾ آمده است؛ مانند:

﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: 261]

«مثل کسانی ‌که اموال خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد، و الله برای هر کس که بخواهد چند برابر می‌کند و الله گشایشگر داناست.»

عبارت مذکور، متناسب با سیاق است. یکی از فواید و دلایلش این است که بنده این دو چندشدن را بعید و دور نداند، چون ذاتی که آن‎ها را دو چندان می‌کند، بسیار با بخشش و بی‌نیاز است. همچنین می‌خواهد بفهماند که گمان نکنیم فراوانی بخشش الله تعالی باعث می‌شود که دو چندان‌شدن بخشش و عطایش به هر کسی برسد، بلکه خودش می‌داند که چه کسی شایسته و مستحقّ این نوع بخشش است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ يُؤۡتِي مُلۡكَهُۥ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾ [البقرة: 247]

«و الله پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد، و الله گشایشگر داناست.»

﴿وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: 261]

«و الله برای هر کس که بخواهد چند برابر می‌کند و الله گشایشگر داناست.»

7. آیات بسیاری از قرآن مجید، با دو نام «توّاب و رحیم» ختم شده است؛ همچون:

﴿فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٖ فَتَابَ عَلَيۡهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [البقرة: 37]

«آنگاه آدم از پروردگارش کلماتی فرا گرفت و الله توبۀ او را پذیرفت، چرا که الله توبه‌پذیر مهربان است.»

﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [التوبة: 118]

«سپس رحمت خود را شامل حالشان کرد تا توبه کنند (و توبۀ آنان را پذیرفت). بی‌گمان الله است که توبه‌پذیر مهربان است.»

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ﴾ [الحجرات: 12]

«و از الله بترسید، بی‌گمان الله توبه‌پذیر مهربان است.»

این نام‌ها در سیاق بیان رحمت و مغفرت و توفیق و حلم الهی آمده است. یعنی از آنجا که الله تعالی توبه‌پذیر و مهربان است، دل‌های توبه‌کنندگان را متوجّه خود می‌سازد و آنان را توفیق می‌دهد تا کارهایی انجام دهند که باعث پذیرش توبۀشان می‌شود و رحمت الهی شامل حالشان می‌گردد، سپس الله ﻷ این افراد را می‌بخشد و به آنان رحم می‌کند. بنابراین در ابتدا، آنان را توفیق توبه و به کارگیری اسبابش می‌دهد و سپس از روی لطف و مهربانی به آنان، توبۀ‌شان را می‌پذیرد و درخواستشان را اجابت می‌کند.

8. برخی آیات قرآن که بیانگر اسباب رحمت و عقوبتند، با دو نام «غفور و رحیم» ختم شده‌اند، که این مطلب نشان می‌دهد لطف و احسان الله ﻷ فراوان است و رحمت او از غضبش پیشی گرفته و آشکار گشته است و هر کس که کمترین دلیل و سببی از اسباب رحمت در او یافت شود، مورد رحمت الهی قرار می‌گیرد.

موضوع مذکور، برای کسی که بخواهد تدبّر و تفکّر کند، بسیار گسترده است، و توفیق فقط در اختیار الله متعال است.

11. اسم‌های الله تعالی عَلَم (اسم خاص) و صفتند

یکی از اصول مفید در حوزۀ شناخت نام‌های الهی این است که اسم‌های مذکور، علَم و صفتند، و توصیف با آن‎ها منافاتی با علَم‌بودنشان ندارد؛ یعنی به اعتبار دلالت بر ذات، عَلَم، و از لحاظ دلالت بر معانی، صفتند. و به اعتبار اول مترادف با دلالت‎شان بر مسمّایی واحد؛ یعنی الله ﻷ بوده و به اعتبار دوم، متباین و متفاوت با دلالت هر یک از آن‎ها بر معنایی خاص است. بنابراین اسامی: حيّ، علیم، قدیر، سمیع، بصیر، رحمان، رحیم، عزیز و حکیم، نام‌هایی برای یک مسمّا؛ یعنی الله ـ به شمار می‌روند، امّا «حيّ» معنایی خاص، «سمیع» معنایی خاص، و «بصیر» معنایی خاص دارد؛ حيّ دلالت بر صفت حیات می‌کند، سمیع بیانگر صفت سمع و شنیدن است، بصیر دلالت بر صفت بصر و دیدن می‌کند و ... . پس از این لحاظ که هر یک بیانگر معنایی خاص هستند، با یکدیگر متفاوتند.

دلایل بسیاری در قرآن و سنّت وجود دارد که نشان می‌دهد نام‌های الهی دلالت بر معانی و اوصاف می‌کنند.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «عبارت‌های مختلفی در قرآن کریم آمده است که معنا و صفت کمال را اثبات می‌کنند؛ اینکه در قرآن، حمد و ستایش الهی اثبات شده و خصایل او بیان گشته و توصیف برتر از آنِ اوست و نیز اثبات معانی نام‌های او تعالی و امثال آن، بیانگر این معنا (کمال) است.»[[35]](#footnote-35)

بارزترین این دلایل عبارت است از:

1. الله متعال در توصیف نام‌هایش می‌فرماید که تمامی آن‎ها حسنا هستند؛ یعنی در نهایت زیبایی و کمالند، زیرا مشتمل بر اوصاف کمال و جلالند، و اگر علَم جامد و بدون معنا می‌بودند، حسنا و کامل نمی‌شدند.

2. الله ﻷ خبر داده که توصیف برتر فقط مختصّ اوست:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰۚ﴾ [النّحل: 60]

«و برای الله صفت برتر (و عالی) است.»

﴿وَلَهُ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ﴾ [الرّوم: 27]

«و توصیف برتر برای اوست.»

ابن کثیر / در تفسیر: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰۚ﴾ می‌گوید: «یعنی کمال مطلق از هر لحاظ از آنِ الله تعالی و منسوب به اوست.»[[36]](#footnote-36)

ابن قیّم / در تفسیر آن، چندین معنا آورده که یکی از آن‎ها ثبوت صفات والا برای الله ـ است.

3. اینکه در قرآن کریم، حمد و ثنای الهی ثابت شده و خصایلش به تفصیل بیان گشته است.

به عنوان نمونه، یکی از نام‌های او، «وهّاب» است. و در بیان جزئیّاتش چنین آمده است:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلۡكِبَرِ إِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ﴾ [إبراهيم: 39]

«ستایش از آن الله است که در (سنّ) پیری، اسماعیل و اسحاق را به من عطا کرد، مسلماً پروردگار من شنوندۀ دعاست.»

یکی دیگر از اسم‌هایش، «خالق» است و در توضیح آن آمده است:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَٰتِ وَٱلنُّورَۖ ﴾ [الأنعام: 1]

«ستایش برای الله است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد.»

همچنین «القدّوس السّلام»، که در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا﴾ [الإسراء: 111]

«و بگو: ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) بر نگزیده و او را در فرمانروایی هیچ شریکی نیست، و به سبب ناتوانی (و ذلت حامی و) سرپرستی برای او نیست، و او را به شایستگی بزرگ بشمار.»

و نیز «الملک و العلیم»، که در توصیفش آمده است:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ١ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۚ وَهُوَ ٱلرَّحِيمُ ٱلۡغَفُورُ﴾ [سبأ: 1- 2]

«حمد (و ستایش) مخصوص اللهِ است که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین وجود دارد از آنِ اوست، و ستایش در (سرای) آخرت (نیز) از آنِ اوست، و او حکیم آگاه است. آنچه را که در زمین فرو می‌رود و آنچه را که از آن بیرون می‌آید، و آنچه را که از آسمان نازل می‌شود و آنچه را که در آن بالا می‌رود می‌داند، و او مهربان آمرزنده است.»

4. در قرآن کریم، اسم‌های الهی و نیز صفاتی که آن اسامی بیانگر آن‎ها هستند، اثبات شده است.

مثلا الله تعالی خودش را «عزیز» نامیده و توصیف به «عزّت» کرده است:

﴿فَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ جَمِيعًاۚ﴾ [فاطر: 10]

«پس تمامی عزّت از آنِ الله است.»

در آیاتی دیگر، خودش را «علیم» نامیده و توصیف به عِلم کرده است:

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ﴾ [البقرة: 255]

«و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد احاطه نمی‌یابند.»

﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلۡمِ ٱللَّهِ﴾ [هود: 14]

«پس بدانید که (قرآن) فقط به علم الله نازل شده است.»

همچنین خودش را «قوی» نامیده و توصیف به قوّت کرده است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴾ [الذّاريات: 58]

«بی‌گمان الله است که روزی‌دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

در جایی دیگر، خودش را «رحمان و رحیم» می‌نامد و توصیف به رحمت و مهربانی می‌کند:

﴿وَرَبُّكَ ٱلۡغَفُورُ ذُو ٱلرَّحۡمَةِۖ﴾ [الكهف: 58]

«و پروردگارت آمرزنده و صاحب رحمت است.»

علاوه بر این، خودش را «حکیم» نامیده و توصیف به حکم و حکمت کرده است:

﴿لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ [القصص: 88]

«فرمانروایی (تنها) از آنِ اوست، و (همه) به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَهُوَ أَسۡرَعُ ٱلۡحَٰسِبِينَ﴾ [الأنعام: 62]

«بدانید که حکم (و داوری) مخصوص اوست، و او زودشمار‌ترین حساب‌گران است.»

الله ﻷ خودش را «قدیر» معرّفی کرده و پیامبر ج در توصیف الله متعال می‌فرماید که او صاحب قدرت است، چنانکه در دعای استخاره می‌آید: «اللَّهُم إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بعِلْمِكَ ، وأستقدِرُكَ بقُدْرِتك»[[37]](#footnote-37)؛ «پروردگارا! من به علمت از تو طلب خير و به قدرتت از تو طلب قدرت می‌کنم.» و نیز آمده است: «اللهم بِعِلْمِكَ الْغَيْبَ، وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ»[[38]](#footnote-38)؛ «پروردگارا! به علم غیب تو و قدرتت بر مخلوقات ... .»

الله متعال خودش را «بصیر» می‌نامد و پیامبر ج می‌فرماید که او تعالی صاحب بصر و بینایی است: «إِنّ اﻟﻠّﻪَ ﻋَﺰَّ وَﺟَﻞَّ ﻟَﺎ ﻳَﻨَﺎمُ، وَﻟَﺎ ﻳَﻨْﺒَﻐِﻲ ﻟَﻪُ أَﻥْ ﻳَﻨَﺎمَ، ﻳَﺨْﻔِﺾُ اﻟْﻘِﺴْﻂَ وَﻳَﺮْﻓَﻌُﻪُ، ﻳُﺮْﻓَﻊُ إِﻟَﻴْﻪِ ﻋَﻤَﻞُ اﻟﻠَّﻴْﻞِ ﻗَﺒْﻞَ ﻋَﻤَﻞِ اﻟﻨَّﻬَﺎرِ، وَﻋَﻤَﻞُ اﻟﻨَّﻬَﺎرِ ﻗَﺒْﻞَ ﻋَﻤَﻞِ اﻟﻠَّﻴْﻞِ، ﺣِﺠَﺎﺑُﻪُ اﻟﻨُّﻮرُ، ﻟَﻮْ ﻛَﺸَﻔَﻪُ ﻟَﺄَﺣْﺮَﻗَﺖْ ﺳُﺒُﺤَﺎتُ وَﺟْﻬِﻪِ ﻣَﺎ اﻧْﺘَﻬَﻰ إِﻟَﻴْﻪِ ﺑَﺼَﺮهُ ﻣِﻦْ ﺧَﻠْﻘِﻪ»[[39]](#footnote-39)؛ «همانا الله متعال نمی‌خوابد و شایستۀ او نیست که بخوابد، ترازوی اعمال را پایین و بالا می‌برد. عمل شب پیش از عمل روز و عمل روز پیش از عمل شب، به سوی او برده می‌شود. حجابش نور است که اگر آن را بردارد، پرتو صورتش تمام مخلوقاتش را که چشمش به آن‎ها می‌افتد، خواهد سوخت.»

5. در قرآن کریم، نام‌هایی برای الله ثابت شده و الله متعال خبر داده است که بر اثر آن اسم‌ها، کارهایی انجام می‌دهد، و آن کارها احکامی برای صفاتند و از این رو، ثبوت عمل و کار دلیلی بر ثبوت صفت است.

به عنوان نمونه، خودش را «سمیع» نامیده و در آیات زیر خبر از انجام کاری که این اسم مقتضی آن است می‌دهد:

﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: 1]

«به راستی الله سخن زنی را که دربارۀ شوهرش با تو مجادله می‌کرد، و به الله شکایت می‌برد شنید، و الله گفتگوی شما را می‌شنید، بی‌گمان الله شنوای بیناست.»

﴿إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ﴾ [طه: 46]

«همانا من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم.»

خودش را «علیم» می‌نامد و خبر از انجام کاری می‌دهد که نام مذکور آن را می‌طلبد:

﴿يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلۡمٗا﴾ [طه: 110]

«آنچه را پیش رو دارند، و آنچه را پشت سرشان است می‌داند، و آنان به علم او احاطه ندارند.»

﴿إِنَّا نَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَ﴾ [يس: 76]

«قطعاً ما آنچه را که پنهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌کنند، می‌دانیم.»

﴿وَلَوۡ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمۡ خَيۡرٗا لَّأَسۡمَعَهُمۡۖ﴾ [الأنفال: 23]

«و اگر الله خیری در آن‎ها می‌دانست، قطعاً به آنان می‌شنواند.»

همچنین خودش را «غفور» نامیده و می‌فرماید کاری که در اثر آن اسم به وجود می‌آید، توسّط او صورت می‌گیرد:

﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ﴾ [النّور: 22]

«آیا دوست ندارید که الله شما را ببخشد؟!»

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي فَٱغۡفِرۡ لِي فَغَفَرَ لَهُۥٓۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [القصص: 16]

«(سپس) گفت: پروردگارا! من به خود ستم کردم، پس مرا ببخش آنگاه (الله) او را بخشید، بی‌تردید او آمرزندۀ مهربان است.»

﴿وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ [هود: 47]

«و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی، از زیان‌کاران خواهم بود.»

و نیز خودش را «رحیم» می‌نامد و خبر از انجام کاری که این نام مقتضی آن است، می‌دهد:

﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخۡتَلِفِينَ١١٨ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَۚ﴾ [هود: 118- 119]

«ولی (آنان) همواره مختلفند [یا در اختلافند] مگر کسی ‌که پروردگارت (بر او) رحم کند.»

﴿يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَرۡحَمُ مَن يَشَآءُۖ﴾ [العنكبوت: 21]

«هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند، و هر کس را که بخواهد مورد رحمت قرار می‌دهد.»

6. الله ﻷ در قرآن کریم، نام‌هایی را برای خویش بیان فرمود، سپس خودش را از صفاتی که متضادّ آن‌هاست، منزّه و مبرّا دانست.

مثلا خودش را «الحيّ القیّوم» نامید و نفس خویش را از چرت و خواب که با کمال حیات و قیّومیت او منافات دارند، منزّه دانست:

﴿لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ﴾ [البقرة: 255]

«نه چرت او را فرا گیرد و نه خواب.»

و خودش را «قوی» نامید و نفسش را از خستگی و از اینکه حفاظت آسمان‌ها و زمین او را خسته کند، منزّه دانست، چون خستگی با کمال قوّتش منافات دارد:

﴿وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٖ﴾ [ق: 38]

«و هیچ (گونه) خستگی (و رنجی) به ما نرسید.»

﴿وَلَا يَ‍ُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ﴾ [البقرة: 255]

«و نگهداری آن دو (زمین و آسمان) بر او گران و دشوار نیست.»

همچنین خودش را «علیم» می‌نامد و نفسش را از غفلت و فراموشی که با کمال علمش منافات دارد، مبرّا می‌داند:

﴿وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ [البقرة: 74]

«و الله از آنچه می‌کنید، غافل نیست.»

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّٗا﴾ [مريم: 64]

«و پروردگارت هرگز فراموش‌کار نیست.»

علاوه بر این، خودش را «غنی» نامیده و نفسش را از آنچه با کمال غنا و بی‌نیازیش منافات داشته باشد، منزّه دانسته است:

﴿وَهُوَ يُطۡعِمُ وَلَا يُطۡعَمُۗ﴾ [الأنعام: 14]

«و اوست که روزی می‌دهد، و روزی داده نمی‌شود.»

﴿مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ٥٧ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴾ [الذّاريات: 57- 58]

«هرگز از آنان روزیی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند. بی‌گمان الله است که روزی دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

نمونه‌های فراوانی در این باره وجود دارد. قاعدۀ کلّی این است که هر آنچه الله متعال از خود نفی کرده و خویش را منزّه از آن دانسته است، متضمّن ثبوت کمالی ضدّ آنچه نفی شده، برای الله أ است.

7. در سنّت، احادیثی مشتمل بر اثبات معانی و صفاتی برای نام‌های الهی روایت شده است، چنانکه پیامبر ج در دعای قبل از خواب فرمودند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ»[[40]](#footnote-40)؛ «پروردگارا! تو اولی و پیش از تو چیزی نبوده، و تو آخری و بعد از تو چیزی نیست، و تو ظاهر [و غالبی] و برتر از تو چیزی نیست و تو باطنی و غیر از تو چیزی نیست.» و فرمودند: «إنّ اللهَ حَیيّ كريم يَستحي من عَبده إِذا رفع إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَن يردهما صفراً»[[41]](#footnote-41)؛ «همانا الله بسیار با حیا و بزرگوار است و از بنده‌اش حیا دارد که وقتی دستانش را به سوی او بلند کند، آن‎ها را خالی برگرداند.» در حدیث دیگری آمده است که: «إنَّ اللهَ هُو الحكَمُ وإليه الحُكْمُ»[[42]](#footnote-42)؛ «بدون تردید الله حَکَم است و حُکم مربوط به اوست.» وقتی سیّدنا ابوبکر س از رسول الله ج خواست دعایی به او آموزش دهد که در نماز و خانه‌اش بگوید، پیامبر ج فرمودند که بگو: «اللَّهمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْماً كثِيرا، وَلا يَغْفِر الذُّنوبَ إِلاَّ أَنْت، فَاغْفِر لي مغْفِرَةً مِن عِنْدِك، وَارحَمْني، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفور الرَّحِيم»[[43]](#footnote-43)؛ «پروردگارا! من بر خويش ستم بسياری نموده‌ام و گناهان را تنها تو می‌بخشی، پس برای من از نزد خويش آمرزشی کن و به من رحم نما که همانا تو آمرزنده و مهربانی.»

و سایر دلایلی که نشان می‌دهد نام‌های الهی عَلَم (اسم خاص) و صفتند و اسم‌هایی محض و بدون معنا نیستند، بلکه تمامی آن‎ها نام‌هایی حسنا و کاملند که متضمّن ثبوت اوصاف کمال و جلال و جمال پروردگار، به گونه‌ای که شایستۀ ذات او تعالی باشد، هستند؛ پروردگاری که بسیار با عزّت و بلند مرتبه است.

12. تقسیم اسماء الله از لحاظ دلالت

یکی دیگر از اصول مهم و مفید در حوزۀ شناخت نام‌های الله، این است که از لحاظ دلالتشان به دو نوع زیر تقسیم می‌شوند:

نوع اول: نام‌هایی که دلالت بر صفتی متعدّی می‌کنند. فعل متعدّی فعلی را گویند که اثر آن از فاعلش بگذرد و به مفعول‌به برسد و به همین سبب، «فعل مجاوز» نیز گفته می‌شود. اسم‌هایی که این گونه باشند، متضمّن سه مورد زیر هستند:

1. ثبوت آن اسم برای الله ﻷ.

2. ثبوت صفت موجود در آن اسم، برای الله متعال.

3. ثبوت حکم و مقتضای آن.

به عنوان مثال: «سمیع» متضمّن اثبات «سمیع» به عنوان اسم برای الله تعالی است، و صفت سمع و شنیدن را برای او ثابت می‌کند و نیز حکم و مقتضایش را؛ یعنی اینکه الله ـ سرّ و نجوا را هم می‌شنود، چنانکه می‌فرماید:

﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: 1]

«به راستی الله سخن زنی را که دربارۀ شوهرش با تو مجادله می‌کرد، و به الله شکایت می‌برد شنید، و الله گفتگوی شما را می‌شنید، بی‌گمان الله شنوای بیناست.»

«رحیم» متضمّن اثبات «رحیم» به عنوان نام الله، و صفت رحمت و حکم و مقتضای آن است؛ یعنی اینکه الله ﻷ به هر کس بخواهد، رحم می‌کند.

تمام نام‌هایی که از این نوع باشند، همین گونه‌اند؛ مانند غفور، رزّاق، کریم، بصیر، بارئ، خالق، مصوّر، حفیظ، ربّ، قیّوم، رؤوف، فتّاح، عفوّ و لطیف.

نوع دوم: نام‌هایی که دلالت بر صفتی لازمی می‌کنند؛ یعنی آنچه اثر آن از فاعلش تجاوز نمی‌کند و به مفعول‌به نمی‌رسد و به همین سبب، به فعل لازم، «فعل غیر مجاوز» نیز می‌گویند. اسم‌هایی که این گونه باشند، متضمّن دو مورد زیر هستند:

1. ثبوت آن اسم برای الله أ.
2. ثبوت صفت موجود در آن اسم، برای الله متعال.

به عنوان نمونه، اسم «حيّ» متضمّن اثبات «حيّ» به عنوان اسم الله تعالی، و نیز اثبات صفت حیات برای اوست. «عظیم» متضمّن اثبات «عظیم» به عنوان نام الله و اثبات صفت عظمت برای اوست.

سایر اسم‌هایی که از این قبیل هستند، همین گونه‌اند؛ همچون علی، اول، آخر، ظاهر، باطن، احد، قوی و متین.

ابن قیّم / در توضیح این اصل می‌گوید: «وقتی اسمی بر الله متعال اطلاق شود، جایز است که مصدر و فعل از آن اشتقاق شود و از این طریق، خبر داده شود؛ مانند «سمیع، بصیر و قدیر» که شنیدن و دیدن و قدرت از آن‎ها اشتقاق می‌گردد و بدین وسیله، خبر از چنین افعالی داده می‌شود؛ همچون:

﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ﴾

«به راستی الله شنید.»

﴿فَقَدَرۡنَا فَنِعۡمَ ٱلۡقَٰدِرُونَ﴾ [المرسلات: 23]

«پس ما (بر این کار) توانا بودیم، و چه نیک توانا (و قدرتمند) هستیم.»

این در صورتی است که فعل متعدّی باشد، امّا اگر لازمی باشد، نمی‌توان به‎وسیلۀ آن خبر داد؛ مانند «حيّ»، که در این حالت، اسم و مصدر و نه فعل بر او اطلاق می‌گردد و مثلا گفته نمی‌شود: «[نعوذ بالله] الله زنده شد.»[[44]](#footnote-44)

از دیگر قواعد مفید در حوزۀ فهم اسماء الله، این است که هر یک از نام‌های الهی سه نوع دلالت دارند:

- دلالت بر ذات و صفت به صورت مطابقی، دلالت بر یکی از آن دو به طور تضمّنی، و دلالت بر صفت دیگری به صورت التزامی؛ مثلا نام «حيّ» که دلالت بر ذات و بر صفت حیات به صورت مطابقی، و دلالت بر ذات تنها یا بر صفت حیات به طور تضمّنی، و دلالت بر قدرت و سمع و بصر و علم و سایر صفات، به صورت التزامی می‌کند.[[45]](#footnote-45)

دلالت مطابقی یعنی دلالت لفظ بر تمام معنایش، دلالت تضمّنی یعنی دلالت لفظ بر بخشی از معنایش و دلالت التزامی به معنای دلالت لفظ بر امری خارج از معنایش است.

یکی دیگر از اصول مفید، این است که تمامی نام‌های الله مختصّ اوست و نسبت‌دادن آن‎ها به الله، به معنای اختصاصشان به او تعالی است. بنابراین کمال مطلق از آنِ او بوده و هیچ شریک و همنام و مانندی ندارد و از این موارد منزّه و برتر است.

چرا که در قرآن کریم آمده است:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ [الأعراف: 180]

«و برای الله، نام‌های نیک است.»

﴿لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ [طه: 8]

«نام‌های نیکو از آنِ اوست.»

تقدیم جار و مجرور ﴿لَهُ﴾ مفید قصر است؛ یعنی قصر و انحصار کمال حسنی که برای نام‌هایش ثابت است، بر او تعالی. امّا اینکه انسان‌ها با اسم‌های الله نامگذاری می‌شوند، دو صورت دارد:

1. نام‌هایی که اسم خاص و مختصّ الله هستند؛ همچون نام جلالۀ «الله»، «رحمان»، «خالق»، «بارئ» و «قیّوم» جایز نیست که برای غیر الله به کار برده شود، چون مسمّایشان معیّن است و شرکت نمی‌پذیرند؛ الله صاحب الوهیّت و عبودیّت بر تمامی مخلوقاتش است، رحمان دلالت بر کمال رحمت الهی می‌کند که همه چیز را فرا گرفته است، و چون زیاد به کار رفته است، علم و اسم مختصّ الهی شده است، خالق ذاتی است که بدون نمونۀ قبلی، چیزی را به وجود می‌آورد، بارئ ذاتی است که چیزی را بدون عیب به وجود می‌آورد، که این کار فقط توسّط الله صورت می‌گیرد و از این رو، فقط او تعالی چنین نامی دارد، و قیّوم ذاتی است که از دیگران بی‌نیاز بوده و غیرش به او نیازمندند، که این هم مختصّ الله ﻷ است.

بنابراین این نوع از اسامی را نمی‌توان برای غیر الله به کار برد.

2. نام‌هایی که مفهومی کلّی دارند ولی تک‌تک افراد و مسمّاهایشان با هم تفاوت دارند؛ همچون مَلِک، عزیز، جبّار و متکبّر، که می‌توان غیر الله را با آن‎ها نامگذاری کرد و الله متعال خود و برخی از بندگانش را با این اسامی معرّفی کرده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿قَالَتِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ﴾ [يوسف: 51]

«همسر عزیز گفت.»

﴿كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلۡبِ مُتَكَبِّرٖ جَبَّارٖ﴾ [غافر: 35]

«این گونه الله بر دل هر متکبّر سرکشی مهر می‌نهد.»

این امر منجر به تماثل نمی‌شود، چون نسبت‌دادن مقتضی تخصیص است و نام‌هایی که به الله نسبت داده می‌شوند، اختصاص به او می‌یابند و شایستۀ ذات و جلال و کمالش هستند، امّا آنچه به مخلوق نسبت داده می‌شوند، به اعتبار مفهومی خاص هستند که شایستۀ مخلوق و نقص و ضعف اویند.

سخن درست در این باره، همین است. ابن کثیر / می‌گوید: «خلاصه اینکه: برخی از نام‌های الهی برای غیر الله به کار می‌روند و برخی این گونه نیستند؛ مانند نام الله، رحمان، خالق، رزّاق و امثال آن.»[[46]](#footnote-46)

از دیگر موارد مهم این است که احترام به نام‌های الهی و رعایت ادب دربارۀ آن‎ها بر ما واجب است، و یکی از انواع احترام این است که کسی را با اسمی نامگذاری نکنیم که منجر به شرک شود؛ مانند قاضی القضات، ملک الملوک، حاکم الحکّام و امثال آن، تا اینکه توحید حفظ گردد و مقام و ارزش اسماء و صفات الهی مصون بماند و اسباب و راه‌های شرک از بین برود.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، از ابوهریره س روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «إِنَّ أَخْنَعَ اسمٍ عندَ اللَّهِ عزَّ وجَلَّ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الأَملاكِ»[[47]](#footnote-47)؛ «همانا پست‌ترین نام نزد الله، [نام] مردی است که شاهنشاه نام گیرد.» مسلم / در روایتش چنین می‌افزاید: «لا مالكَ إلا الله»؛ «هیچ مالکی غیر از الله وجود ندارد.»

در سنن ابی داود و غیر آن، از ابو شریح س روایت شده است که: «کنیۀ او ابو الحکم بود.» پیامبر ج به وی فرمودندکه همانا الله حَکَم است و حکم و حکمت به او باز می‌گردد. وی گفت: زمانی که قوم من دربارۀ چیزی اختلاف داشتند، نزدم می‌آمدند و من میانشان داوری می‌کردم و هر دو گروه راضی می‌شدند. پیامبر ج فرمودند که چقدر این خوب است! آیا فرزندی نداری؟ او پاسخ داد: شریح و مسلم و عبدالله. رسول الله ج پرسیدند که کدام یک از همه بزرگ‌تر است؟ گفت: شریح. سپس فرمودند که تو ابو شریح هستی.»[[48]](#footnote-48) بنابراین رسول الله ج وی را راهنمایی کردند که کنیه‌اش را تغییر دهد تا احترام و ادب لازم در قبال اسماء الله رعایت شود، هر چند قصد انسان مشارکت و شرک نباشد.

13. قاعده: اسماء الله مختص به او تعالی و شایستۀ جلالش است

یکی از اصول مهم و مفید در حوزۀ شناخت نام‌های الهی، این است که اسماء و صفات او تعالی مختصّ او و شایستۀ جلال و کمال و عظمتش است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ ﴾ [الأعراف: 180]

«و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.»

نسبت‌دادن آن‎ها به الله ﻷ، نشان می‌دهد که اختصاص به او دارند و به همین سبب، الله متعال خود ش را با نام‌هایی و نیز صفاتش را با نام‌هایی معرّفی کرد و در نتیجه، آن نام‌ها مختصّ اوست و کس دیگری با الله تعالی شریک نیست و هیچ همتا و مانندی ندارد. الله ـ برخی از مخلوقاتش را نیز با نام‌هایی که مختصّ آنان است و به آنان نسبت داده می‌شود، معرّفی کرده است و این نسبت‌دادن، دلالت بر اختصاص آن نام‌ها به آن مخلوقات می‌کند و نشان می‌دهد که متناسب با حال و نقص و ضعفشان است. گاهی اوقات این نام‌ها در صورتی که از نسبت و تخصیص جدا شوند، متناسب با آن نام‌ها هستند و این نوع تناسب، منجر به توافق و یکسانی حقایق و مسمّیات نمی‌شود.

توضیح این مطلب، با بیان چندین مثال که هدف را مشخّص سازد، روشن می‌گردد.

الله تعالی خودش را «حيّ» نامیده و می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ﴾ [البقرة: 255]

«الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی به حق جز او نیست، زنده (و جهان هستی را) نگهدار و مدبر است.»

برخی از بندگانش را نیز زنده نامیده است:

﴿يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ﴾ [يونس: 31]

«زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد.»

امّا این نوع زنده‌بودن با آن نوع تفاوت دارد، زیرا «حيّ» اسمی مختصّ الله أ است، ولی در عبارت: ﴿يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ﴾، «حيّ» نامی برای مخلوق زنده بوده و اختصاص به آن دارد، که این دو اسم، وقتی از نسبت و تخصیص جدا شوند، از این لحاظ که به معنای زندگی؛ یعنی ضدّ مرگ هستند، با هم متناسب و متّفقند، امّا هر گاه نسبت داده شوند و مقیّد گردند، هر یک از آن‎ها شرایط و ویژگی‌های خاصّ خود را دارد.

بنابراین حیات منسوب به الله، زندگی و حیاتی مختصّ به او و شایستۀ جلال و کمالش است، زیرا حیاتی کامل است که پیش از آن، عدم و نیستی نبوده و هرگز از بین نخواهد رفت و دچار نقص و ضعف یا خواب و چرت نمی‌شود و متضمّن کمال صفات و عظمت ویژگی‌های او تعالی است.

و زندگی منسوب به مخلوق، حیاتی مختصّ وی و شایستۀ ضعف و نقص و مخلوق‌بودن اوست، که پیش از آن عدم و نیستی بوده است، چنانکه الله ـ می‌فرماید:

﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ لَمۡ يَكُن شَيۡ‍ٔٗا مَّذۡكُورًا﴾ [الإنسان: 1]

«یقیناً زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیزی (مهم و) قابل ذکر نبود.»

یعنی به سوی نابودی و مرگ می‌رود، چنانکه می‌فرماید:

﴿كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ﴾ [القصص: 88]

«همه چیز جز وجه الله نابود می‌شود.»

یعنی مخلوق همراه ضعف و ناتوانی است. و نیز می‌فرماید:

﴿وَخُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ ضَعِيفٗا﴾ [النساء: 28]

«و انسان، ضعیف و ناتوان آفریده شده ‌است.»

الله ﻷ خودش را «علیم» نامیده و می‌فرماید:

﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [الأنفال: 61]

«همانا او شنوای داناست.»

و برخی از مخلوقاتش را نیز «علیم» نامیده است:

﴿وَبَشَّرُوهُ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٖ﴾ [الذّاريات: 28]

«و او را به (تولّد) پسری دانا بشارت دادند.»

یعنی اسحاق ÷.

امّا علم الهی اختصاص به او دارد و علمی کامل است که پیش از آن جهل و نادانی نبوده و دچار فراموشی و نقص نمی‌شود، بر خلاف علم و آگاهی انسان که علمی ناقص است:

﴿وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا﴾ [الإسراء: 85]

«و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.»

و پیش از آن، نادانی و جهل است:

﴿وَٱللَّهُ أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النّحل: 78]

«و الله شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی‌ که هیچ چیز نمی‌دانستید.»

و به سوی ناتوانی و ضعف می‌رود.

﴿وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ لِكَيۡ لَا يَعۡلَمَ بَعۡدَ عِلۡمٖ شَيۡ‍ًٔاۚ﴾ [النّحل: 70]

«و بعضی از شما را به پیری و (فرتوتی) می‌رساند، تا بعد از علم (و آگاهی) چیزی نداند (و همه را فراموش کند).»

الله متعال خودش را «حلیم» می‌نامد:

﴿إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا﴾ [الإسراء: 44]

«بدون تردید او بردبار آمرزنده است.»

برخی از مخلوقاتش را نیز «حلیم» و بردبار می‌نامد:

﴿فَبَشَّرۡنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٖ﴾ [الصّافات: 101]

«پس ما او را به (تولّد) پسری بردبار بشارت دادیم.»

مراد، اسماعیل ÷ است، امّا این دو نوع حلم و بردباری با هم تفاوت دارند.

علاوه بر این، الله متعال خودش را «سمیع» و «بصیر» نامیده و می‌فرماید:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا﴾ [النّساء: 58]

«بی‌گمان الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان باز گردانید و هنگامی‌ که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید، در حقیقت، نیکو چیزی است که الله شما را به آن اندرز می‌دهد، بی‌گمان الله شنوای بیناست.»

بعضی از مخلوقاتش را نیز «سمیع» و «بصیر» نامیده است:

﴿إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا﴾ [الإنسان: 2]

«به راستی ما انسان را از نطفۀ مختلطی آفریدیم، او را می‌آزماییم، پس او را شنوای بینا قرار دادیم.»

امّا این نوع شنوایی و بینایی با آن نوع شنوایی و بینایی فرق می‌کند.

در جایی دیگر، الله تعالی خودش را «رؤوف» و«رحیم» می‌نامد:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ [البقرة: 143]

«همانا الله نسبت به مردم رؤوف مهربان است.»

و برخی از بندگانش را نیز «رؤوف» و «رحیم» می‌نامد:

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ [التّوبة: 128]

«یقیناً پیامبری از (میان) خودتان به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او دشوار (و گران) است، و بر (هدایت) شما سخت اصرار دارد، و (نسبت) به مؤمنان رؤوف (و) مهربان است.»

امّا این دو با هم تفاوت دارند.

و نیز خودش را «مَلِک» نامیده است:

﴿ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ﴾ [الحشر: 23]

«پادشاه، نهایت پاک.»

و برخی از بندگانش را نیز «مَلِک» معرّفی کرده است:

﴿وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٞ يَأۡخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصۡبٗا﴾ [الكهف: 79]

«(چرا که) پشت سرشان پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (سالمی) را به زور می‌گرفت.»

هر نوع پادشاهی و فرمانروایی مخلوقات، از بین می‌رود و این پادشاهی در دست و اختیار الله است و او تعالی، دهنده و بازدارنده و پایین‌آورنده و بالابرنده و گیرنده و فراخ‌کننده است:

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ [آل‌عمران: 26]

«بگو: پروردگارا! ای دارندۀ پادشاهی و (هستی)! به هر کس که بخواهی، پادشاهی (و فرمانروایی) می‌بخشی، و از هر کس بخواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزّت مى‌دهى، و هر كس را بخواهى خوار می‌کنی، همۀ خوبی‌ها به دست توست، بدون تردید تو بر هر چیز توانایی.»

الله ـ خودش را «عزیز» می‌نامد:

﴿ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ﴾ [الحشر: 23]

«پیروزمند، جبّار (جبران‌کننده) و شایستۀ عظمت و بزرگی است.»

بعضی از بندگانش را نیز «عزیز» نامیده است:

﴿قَالَتِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ﴾ [يوسف: 51]

«همسر عزیز گفت.»

امّا این دو نوع عزّت و شوکت با هم تفاوت دارند.

در جایی دیگر، الله أ خودش را «جبّار» و «متکبّر» نامیده و برخی از مخلوقاتش را نیز جبّار و متکبّر معرّفی کرده است:

﴿كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلۡبِ مُتَكَبِّرٖ جَبَّارٖ﴾ [غافر: 35]

«این گونه الله بر دل هر متکبّر سرکشی مهر می‌نهد.»

ولی این دو با هم تفاوت دارند.

علاوه بر این، الله ﻷ صفاتش را با نام‌هایی معرّفی کرده و برخی از صفات بندگانش را نیز همان گونه معرّفی می‌کند:

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ﴾ [البقرة: 255]

«و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد احاطه نمی‌یابند.»

﴿أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ﴾ [النّساء: 166]

«آن را به علم خود نازل کرده ‌است.»

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴾ [الذّاريات: 58]

«بی‌گمان الله است که روزی‌دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَهُمۡ هُوَ أَشَدُّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗۖ﴾ [فصّلت: 15]

«آیا ندیدند الله ذاتی‌ که آنان را آفریده از آن‎ها نیرومندتر است؟!»

و صفت مخلوق را نیز علم و قدرت می‌نامد:

﴿وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا﴾ [الإسراء: 85]

«و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.»

﴿وَفَوۡقَ كُلِّ ذِي عِلۡمٍ عَلِيمٞ﴾ [يوسف: 76]

«و بالا‌تر از هر صاحب علمی، داناتری است.»

﴿۞ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعۡفٖ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ ضَعۡفٖ قُوَّةٗ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٖ ضَعۡفٗا وَشَيۡبَةٗۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡقَدِيرُ﴾ [الرّوم: 54]

«الله همان ذاتی است که شما را ناتوان آفرید، سپس بعد از ناتوانی، قوّت بخشید، و آنگاه بعد از قوّت ناتوانی و پیری قرار داد، هرچه بخواهد می‌آفریند، و او دانای تواناست.»

﴿وَيَزِدۡكُمۡ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمۡ﴾ [هود: 52]

«و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید.»

و روشن است که علم و قدرت الهی با علم و توان مخلوق تفاوت دارد.

الله أ خودش را با مشیّت توصیف کرده و چنین وصفی برای بنده‌اش نیز به کار می‌برد:

﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ٢٨ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [التّكوير: 28- 29]

«برای کسی از شما که بخواهد راه راست در پیش گیرد. و شما نمی‌خواهید مگر اینکه پروردگار جهانیان بخواهد.»

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا٢٩ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا﴾ [الإنسان: 29-30]

«بی‌گمان این یادآوری (و پند) است، پس هر کس که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند. و شما چیزی را نمی‌خواهید مگر اینکه الله بخواهد، بی‌گمان الله دانای حکیم است.»

همچنین خودش را با اراده توصیف کرده و بنده‌اش را با این صفت توصیف می‌کند:

﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ﴾ [الأنفال: 67]

«شما (با گرفتن فدیه از اسیران) متاع دنیا را می‌خواهید، و الله (سرای) آخرت را (برای شما) می‌خواهد، و الله پیروزمند حکیم است.»

و نیز خودش را با صفت محبّت توصیف نموده و بنده‌اش را با همین صفت توصیف می‌کند:

﴿فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ﴾ [المائدة: 54]

«الله به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آن‎ها (نیز) او را دوست دارند.»

و خود را با رضایت، توصیف کرده و بنده‌اش را با آن توصیف می‌کند:

﴿رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ﴾ [البيّنة: 8]

«الله از آنان خشنود است، و آن‎ها (نیز) از او خشنودند.»

و سایر مثال‌هایی از این قبیل که در قرآن کریم بسیار آمده، و واجب است اسماء و صفاتی را که الله برای خود اثبات کرده است، برای او تعالی ثابت بدانیم و او را تشبیه به مخلوقات نکنیم. بنابراین هر کس که بگوید الله علم و قدرت و محبّت و رضایتی ندارد، قطعاً از گروه معطّله و منکِر است، و کسی که بگوید الله ﻷ علم و قدرت و محبّت و رضایتی همچون علم و قدرت و محبّت و رضایت من دارد، دچار تشبیه و تمثیل می‌گردد، امّا حقیقت و صحیح، اعتقاد میانه؛ یعنی اثبات اسماء و صفات الهی بدون تمثیل، و تنزیه او تعالی بدون تعطیل است، و توافق و تناسب در اسماء باعث تناسب و توافق در حقایق و مسمّیات نمی‌شود و با توجّه به آنچه گفته شد، این مطلب بسیار روشن است.

14. اسم‌های الله متعال منحصر در عدد مشخّصی نیست

از دیگر اصول مهم در حوزۀ اسماء و صفات، این است که نام‌های الهی منحصر در عدد معیّنی نبوده و در احادیث پیامبر ج، دلایلی روشن در تأیید این مطلب وجود دارد؛ از جمله اینکه مسلم / در صحیح خود،[[49]](#footnote-49) از عایشه ل چنین روایت می‌کند: شبی پیامبر ج را در بستر نیافتم، به دنبالش گشتم تا این که دستم به پاهایش در حالی که در مسجد ایستاده بود برخورد کرد، و می‌فرمود: «اللّهُمَّ إنِّي أَعُوذُ بِرضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ ، لا أُحْصِي َثَنَاءً عَلَيْكَ ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»؛ «پروردگارا! از غضبت به رضایتت، و از عقوبتت به عفوت و از [عذاب] تو به تو پناه می‌برم. الهی! [مرا توان آن نیست که] ثنای تو را به جای آورم [حتی اگر چنین تلاشی کنم]، تو همان گونه‌ای که خود ثنای خویش گفته‌ای.»

رسول الله ج فرمودند که نمی‌توان ثنای الهی را به جای آورد، و اگر امکان شمارش تمامی نام‌های الله می‌بود، این کار نیز ممکن می‌شد.

در حدیث طولانی مربوط به شفاعت آمده است که پیامبر ج فرمودند: «ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّه عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِه، وحُسْن الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَى أَحَدٍ قَبْلِي»[[50]](#footnote-50)؛ «سپس الله از خصایل و خوبی ثنا بر خودش، آن قدر بر من می‌گشاید [و زبانم را برای این کار باز می‌کند] که بر هیچ کس پیش از من، آن گونه نگشوده است.»

با توجّه به حدیث فوق، نتیجه می‌گیریم که خصایل و اسماء و صفاتی از الله وجود دارد که آن‎ها را برای پیامبرش در آن روز روشن می‌سازد، و بدون تردید با خصایلی که در قرآن و سنّت آمده است، تفاوت دارد.

همچنین در «مسند احمد»[[51]](#footnote-51) و سایر کتاب‌ها، روایت شده است که عبدالله بن مسعود س می‌گوید: پیامبر ج فرمودند: «مَا أصَابَ عَبدًا هَمٌّ و لا حَزَنٌ فَقالَ: اللَّهُمَّ إنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أَمَتِكَ، نَاصِیَتِی بِیَدِكَ، مَاضٍ فِیَّ حُکْمُكَ، عَدْلٌ فِیَّ قَضَاؤُكَ، أَسْأَلُكَ بکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، سَمَّیْتَ بهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِی کِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ، أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِی عِلْمِ الْغَیْبِ عِنْدَكَ: أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِیعَ قَلْبِي، وَنُورَ بَصَري، وَجلاَءَ حُزنِي، وَذَهَابَ هَمِّي، إلّا أذهَبَ اللهُ هَمَّهُ و حُزنَهُ، و أبدَلَهُ مَکانَهُ فَرَحًا»؛ «به هر بنده‌ای غم و اندوهی رسد، سپس بگوید: الهی! همانا من بندۀ تو و فرزند بنده و کنیز توأم، پیشانی‌ام [زمام امورم] در دست توست، حکم تو دربارۀ من جاری است، تقدیر تو در مورد من عین عدالت است. تو را با همۀ نام‌هایی می‏خوانم که از آنِ توست و تو آن‎ها را بر خود نهاده‏ای، یا آن‎ها را در کتاب خودت [قرآن] نازل فرموده‏ای، یا آن را به یکی از بندگانت آموخته‏اى و یا علم به آن را مخصوص خود گردانیده‏ای، [از تو مى‏خواهم] که قرآن را بهار دلم، نور چشمم، [سبب] برطرف‌شدن اندوه و رفتن غمم قرار دهی؛ قطعاً الله متعال غم و اندوهش را خواهد برد و در عوض به وی خوشحالی خواهد داد.»

ابن قیّم / می‌گوید: «بنابراین نام‌های الهی به سه نوع زیر تقسیم شده است:

الله بخشی از نام‌هایش را برای فرشتگان یا سایر مخلوقاتش آشکار کرده، ولی در کتاب آسمانی نیامده است.

برخی از آن‎ها را در کتابش بیان فرموده و به بندگانش معرّفی کرده است.

و شناخت بخشی را به خودش اختصاص داده و هیچ یک از مخلوقاتش را از آن‎ها آگاه نکرده است، و به همین سبب، رسول الله ج فرمودند: «اسْتَأْثَرْتَ بِهِ»؛ یعنی فقط خودت از آن‎ها آگاهی.»[[52]](#footnote-52)

با این دلایل واضح، ثابت می‌گردد که نام‌های الهی منحصر در عدد معیّنی نیستند، و حدیثی که در صحیح بخاری و صحیح مسلم[[53]](#footnote-53) به نقل از ابوهریره س روایت شده است که پیامبر ج فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا؛ مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الجَنَّةَ»؛ «الله متعال، نود و نه اسم دارد؛ یکی کمتر از صد تا، هر کس [همۀ] آن‎ها را بشمارد [نام برد و بنا بر قولی حفظ کند و ...] وارد بهشت می‌شود.» ، بیانگر انحصار نام‌های الهی در عدد 99 نیست، بلکه در نهایت می‌توان گفت که بیانگر فضیلت احصای این تعداد از اسماء الله است.

خلاصۀ سخن دربارۀ حدیث فوق، این است که عبارت: «مَنْ أَحْصَاهَا» صفت بوده و خبری مستقل نیست، بدین معنا که الله ﻷ 99 نام دارد که یکی از ویژگی‌های آن‎ها این است که هر کس آن‎ها را إحصا [شمارش و ...] کند، وارد بهشت می‌گردد، و این منافاتی ندارد که الله متعال نام‌های دیگری هم داشته باشد. سخنان فراوانی از این قبیل در زبان عربی وجود دارد، چنانکه می‌گویی: من 99 درهم دارم که می‌خواهم آن‎ها را صدقه بدهم، و امکان دارد درهم‌های دیگری داشته باشی و نخواهی آن‎ها را صدقه بدهی. این مطلبی روشن است و عالمان در این باره هیچ اختلافی ندارند.

نووی / می‌گوید: «عالمان متّفقند که حدیث مذکور بیانگر انحصار اسم‌های الهی در عدد معیّنی نیست، و این مفهوم را نمی‌رساند که الله غیر از این 99 اسم، نام دیگری نداشته باشد، بلکه هدف این است که هر کس این 99 تا را إحصا کند، وارد بهشت می‌شود. بنابراین هدف، خبردادن از ورود به بهشت بر اثر احصای آن‌ها، و نه خبر از انحصار نام‌های الله تعالی است. از این رو، در حدیث دیگری آمده است که: «أَسْأَلُكَ بکُلِّ اسْمٍ سَمَّیْتَ بهِ نَفْسَكَ أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِی عِلْمِ الْغَیْبِ عِنْدَكَ»؛ «تو را با همۀ نام‌هایی می‏خوانم که آن‎ها را بر خود نهاده‏ای و یا علم به آن‎ها را مخصوص خود گردانیده‏ای.» حافظ ابوبکر بن عربی مالکی به نقل از فردی می‌آورد که: الله متعال هزار نام دارد، و ابن العربی در ادامه می‌گوید: این تعداد هم کم است، والله أعلم.»[[54]](#footnote-54)

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «قول صحیح که جمهور عالمان نیز بر آن توافق دارند، دربارۀ حدیث: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا؛ مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الجَنَّةَ» این است که: هر کس 99 نام از نام‌های الهی را إحصا کند، وارد بهشت می‌شود. هدف این نیست که الله فقط 99 اسم داشته باشد، زیرا در حدیث دیگری که احمد و ابوحاتم در صحیح خود روایت کرده‌اند، چنین آمده است: «أَسْأَلُكَ بکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، سَمَّیْتَ بهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِی کِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ، أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِی عِلْمِ الْغَیْبِ عِنْدَكَ: أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِیعَ قَلْبِي، وَنُورَ بَصَري، وَجلاَءَ حُزنِي، وَذَهَابَ هَمِّي»؛ «تو را با همۀ نام‌هایی می‏خوانم که از آنِ توست و تو آن‎ها را بر خود نهاده‏ای، یا آن‎ها را در کتاب خودت [قرآن] نازل فرموده‏ای، یا آن را به یکی از بندگانت آموخته‏اى و یا علم به آن را مخصوص خود گردانیده‏ای، [از تو مى‏خواهم] که قرآن را بهار دلم، نور چشمم، [سبب] برطرف‌شدن اندوه و رفتن غمم قرار دهی.» همچنین در حدیث صحیحی آمده است که پیامبر ج در سجدۀ خود می‌فرمودند: «اللّهُمَّ إنِّي أَعُوذُ بِرضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ ، لا أُحْصِي َثَنَاءً عَلَيْكَ ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»؛ «پروردگارا! از غضبت به رضایتت، و از عقوبتت به عفوت و از [عذاب] تو به تو پناه می‌برم. الهی! [مرا توان آن نیست که] ثنای تو را به جای آورم [حتی اگر چنین تلاشی کنم]، تو همان گونه‌ای که خود ثنای خویش گفته‌ای.» ایشان فرمودند که نمی‌توان ثنای کامل الهی را به جای آورد، و اگر تمامی نام‌هایش شمارش می‌شد، تمامی صفاتش نیز شمارش می‌شد، چون صفات او تعالی، با نام‌هایش تعبیر و بیان می‌شوند.»[[55]](#footnote-55)

بر این اساس، دانسته می‌شود که نام‌های الله منحصر در عدد معیّنی نیست، و حتّی اسم‌هایی که در قرآن و سنّت بیان شده‌اند، منحصر در این عدد (99) نیستند، و در نهایت می‌توان گفت که الله ﻷ 99 اسم دارد که هر کس آن‎ها را إحصا کند، وارد بهشت می‌شود و به همین سبب، عالمان اثبات و تأیید کرده‌اند که نام‌های موجود در قرآن و سنّت، بیشتر از این عدد است.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «اگر گفته شود: فقط با اسمی از الله دعا کنید که در قرآن و سنّت آمده است، پاسخ داده می‌شود: اسم‌هایی که در قرآن و سنّت وجود دارد، بیشتر از 99 تاست.»[[56]](#footnote-56)

در نتیجه، برخی از عالمان 99 تا از نام‌های الهی را بیان نموده‌اند و برخی نام‌های دیگری را نیز جمع‌آوری کرده‌اند و بنابراین در بیان برخی با یکدیگر موافق و هماهنگ بوده‌اند و بدین معنا نیست که آنچه مورد اختلاف بوده و از 99 تا بیشتر است، از اسامی الهی به شمار نمی‌رود، بلکه امکان دارد که همگی آن‎ها از نام‌های الله باشند هر چند بیشتر از 99 تا گردند و برای صحّت و ثبوت هر اسمی، باید دلیلی از قرآن و سنّت وجود داشته باشد.

وقتی خطای افرادی که بر اثر فهم اشتباه حدیث مذکور، نام‌های الهی را منحصر در 99 تا می‌دانستند، روشن گردید، اشتباه کسانی که می‌گویند الله ﻷ 300 یا 1000 یا 4000 و یا ... نام دارد، بسیار آشکار است، زیرا سخنانی بدون دلیل و برهان است، و الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ [الأعراف: 33]

«و اینکه چيزی را که نمی‌دانيد به الله نسبت دهيد (حرام کرده است).»

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ﴾ [الإسراء: 36]

«و از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن.»

الله أ از همه داناتر است.

15. اثبات نشدن حدیثی دربارۀ شمارش اسماء الله و بیان مفهوم إحصای آن‎ها

قبلا بیان شد که نام‌های الهی منحصر در عدد معیّنی نیست، و حدیث: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا؛ مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الجَنَّةَ» دلالت بر انحصار اسماء الله در عدد 99 نمی‌کند، بلکه بیانگر ارزش و جایگاه آن‎ها و پاداش کسی است که این تعداد از اسماء الله را إحصا کند.

در ادامه، دو موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

موضوع اول: حدیثی از پیامبر ج در مورد شمارش نام‌های الله ﻷ ثابت نشده و هر آنچه در این زمینه وجود دارد، ضعیف و غیر قابل استدلال است، چنانکه پیشوایان و دانشمندان علم حدیث این مطلب را بیان کرده‌اند.

حدیث موجود دربارۀ شمارش نام‌های الهی به سه طریق روایت گشته که هر سه طریق ثابت نشده‌ است:

1. روایت اول: از عبد العزیز بن حصین، از ایّوب، از محمّد بن سیرین و او از ابوهریره س ... . حاکم و دیگران آن را روایت کرده‌اند.[[57]](#footnote-57) این عبدالعزیز ضعیف و غیر قابل استدلال است. بخاری / دربارۀ او می‌گوید: وی از دیدگاه عالمان، قوی نیست. مسلم / می‌گوید: روایتش غیر قابل قبول است. ابن معین او را ضعیف می‌داند و ابن حجر گفته است که عالمان بر ضعیف‌بودن وی توافق دارند.[[58]](#footnote-58)

2. روایت دوم: از عبد الملک بن محمّد صنعانی، که می‌گوید: ابو المنذر زهیر بن محمّد تمیمی، از موسی بن عقبه، از عبدالرّحمان أعرج، و او از ابو هریره س برای ما چنین روایت می‌کند: ... سپس حدیث شمارش اسماء را می‌آورد. ابن ماجه / آن را روایت کرده است.[[59]](#footnote-59) عبدالملک ضعیف بوده و سخنش غیر قابل استدلال است. ابن حبان در مورد وی می‌گوید: «دربارۀ آنچه از او سؤال می‌شد، پاسخ می‌داد و روایات موضوع و جعلی می‌آورد و استدلال به روایت وی جایز نیست و سخنش سست است.»[[60]](#footnote-60) ذهبی می‌گوید: «سخنش حجّت نیست.»[[61]](#footnote-61)

استاد او زهیر بن محمّد بوده است که ابن حجر دربارۀ وی می‌گوید: «روایت اهل شام از او به طور مستقیم نبوده و از این رو، ضعیف به شمار می‌رود.» روایت مذکور نیز از همان نوع است، چون عبدالملک اهل شام؛ از صنعاء دمشق است.

3. روایت سوم: از ولید بن مسلم، که می‌گوید: شعیب بن ابی حمزه، از ابو الزّناد، از أعرج و او از ابو هریره س برای ما چنین روایت کرده است: ... . ترمذی و دیگران این روایت را آورده‌اند.[[62]](#footnote-62) روایت مذکور نیز بنا به چند دلیل، ضعیف و غیر قابل استدلال است، که حافظ ابن حجر / در این باره می‌گوید: «دلیل ضعف آن، از دیدگاه بخاری و مسلم، فقط تفرّد ولید نیست، بلکه اختلاف و اضطراب و عوام‌فریبی آن و احتمال اینکه عبارتی در آن وارد شده باشد، است.»[[63]](#footnote-63)

ترمذی پس از آوردن این روایت، می‌گوید: «روایت مذکور، به چند طریق از ابوهریره و او از پیامبر ج نقل شده است، و فقط در همین روایت، این اندازه از اسامی آورده شده است.

آدم بن ابی إیاس حدیث مذکور را با اسناد دیگری، از ابو هریره س و او از رسول الله ج روایت کرده و آن اسامی را آورده است، که اسناد صحیحی ندارد.»

بر این اساس، پیشوایان و محدّثان ضعف حدیث مورد بحث و عدم صلاحیت آن برای استدلال را تأیید کرده‌اند، و اینکه شمارش اسماء الله سخن پیامبر ج نیست، بلکه سخن یکی از پیشینیان بوده که برای آسان‌کردن کار مردم، این نام‌ها را جمع‌آوری کرده و سپس توسّط برخی وارد حدیث گشته تا اینکه گمان شده است که در اصل، حدیث پیامبر ج بوده است.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «دانشمندان علم حدیث اجماع دارند که این دو روایت؛ یعنی روایت ترمذی از طریق ولید، و روایت ابن ماجه از طریق عبد الملک، سخن پیامبر ج نبوده است، بلکه هر دو تا، سخن یکی از پیشینیان بوده است. بنابراین ولید آن را از یکی از استادان شامی‌اش نقل کرده است، چنانکه در برخی از طریقه‌های روایتش توضیح داده شده و به همین سبب، شیوه و محتوای روایت‌ها با هم تفاوت دارد، و با توجّه به این مطلب، برایت روشن می‌گردد که روایت مذکور، به پیامبر ج نسبت داده شده و وارد احادیث ایشان گشته است و در نتیجه، برخی این اسامی را به شیوه‌ای دیگر گردآوری نموده‌اند و از قرآن استخراج کرده‌اند؛ همچون سفیان بن عیینه، امام احمد و دیگران.»[[64]](#footnote-64)

موضوع دوم: بیان مفهوم «إحصاء» که در حدیث آمده و انجام آن باعث ورود به بهشت می‌شود. بدون تردید این مسأله فضیلتی بزرگ به شمار می‌رود که انسان را برای دستیابی به آن و تلاش و علاقۀ فراوان به قصد تکمیلش، تشویق و تحریک می‌کند.

برخی به اشتباه گمان کرده‌اند که مراد از احصای اسماء الله، شمارش 99 تا از نام‌های الهی و حاضرساختن آن‎ها در دل و تلفّظ نام‌های مذکور در اوقاتی معیّن و مخصوص است. بسا اوقات افرادی این نام‌ها را در اذکار صبح و شام خویش به کار برده‌اند بدون اینکه شناختی نسبت به مفاهیم این اسامی مهم و بزرگ داشته باشند یا در مفاهیمشان تدبّر کنند و یا اینکه برای اثبات موجبات و لوازم آن‎ها تلاش کنند و یا بر اساس مقتضیاتشان عمل کنند.

عالمان بیان کرده‌اند که مراد از احصای اسماء الله، فقط شمارش حروف و الفاظ آن‎ها بدون فهم معانی و عمل بر مقتضای آن‎ها نیست، بلکه لازم است که مفاهیم و مراد آن‎ها به طور صحیح دانسته شود، سپس بر اساس مقتضایشان عمل گردد.

ابو عمر طلمنکی / می‌گوید: «شناخت کامل اسماء و صفات الهی که شایستۀ داعی و حافظ است، همان چیزی است که رسول الله ج فرمودند؛ یعنی فهم اسماء و صفات و فواید و حقایق آن‌ها، و کسی که این موارد را نداند، آگاه به معانی اسماء الله نیست و نمی‌تواند از معانی آن‎ها بهره ببرد.»[[65]](#footnote-65)

وی یادآور می‌شود که شناخت کامل اسماء الله - شناختی که بر اثر آن، انسان به پاداش عظیم؛ یعنی ورود به بهشت دست می‌یابد- زمانی حاصل می‌شود که آدمی از اسماء و صفات الهی و فوائد و حقایق آن‎ها باخبر باشد، و فقط شمارش و حفظ این اسامی بدون فهم معانی و مقتضیاتشان، مراد نیست.

علّامه ابن قیّم / در کتاب «بدائع الفوائد» می‌گوید که احصای اسماء الله سه مرحله دارد و بنده با تکمیل و انجام آن‌ها، به پاداش بزرگ مذکور در آن حدیث دست می‌یابد:

مرحلۀ اول: شمارش و حفظ الفاظ آن‌ها.

مرحلۀ دوم: فهم معانی و مفاهیمشان.

مرحلۀ سوم: دعا و درخواست از الله متعال به‎وسیلۀ این نام‌ها، که شامل دعای عبادت و دعای مسألت می‌شود.[[66]](#footnote-66)

بنابراین با انجام این مراحل سه‌گانه، بنده می‌تواند هدف از احصای اسماء الله را برآورده کند.

بدین منظور، تعدادی از عالمان تألیفات خاصّی را برای شمارش 99 نام از اسم‌های الهی و بیان دلایل و توضیح معانی و تبیین مقتضیات و ابراز آثار و فواید به کارگیری و شناخت آن‌ها، نگاشته‌اند و سایر فواید مهم و مربوط به این علم شریف را که از مهم‌ترین و بهترین علوم است، بیان کرده‌اند.

16. بر حذر داشتن از برخی روش‎های منحرف در حوزۀ اسماء و صفات الهی

آنچه در این زمینه بسیار مهم و قابل توجّه و رعایت به شمار می‌رود، این است که بدانیم اشتباه در این حوزه، همچون اشتباه در حوزه‌های دیگر نیست، زیرا این‌ها نام‌هایی برای پروردگار بزرگ و آفریدگار بلند مرتبه هستند، که اشتباه در آن‎ها انحراف و گمراهی و خطا در این زمینه کفر و الحاد است. بنابراین بر هر عاقلی لازم است که فقط از روی علم در این زمینه سخن بگوید و فقط با دلیل از قرآن و سنّت، مطلبی را در این باره بیان و اثبات کند. و هر کس بدون علم، چنین موضوعاتی را بررسی کند، قطعاً از راه راست منحرف می‌گردد، زیرا امکان ندارد که بدون استفاده و استدلال از آنچه پیامبر ج آورده است، به اثبات اصول دست یابد.

وقتی افرادی بدون دلیل و استناد از قرآن و سنّت، دست به بیان و اثبات مطالبی دربارۀ اسماء الله زدند، مسائلی بسیار عجیب و غریب بیان کردند، گویی که هرگز از حرمت و ارزش و جایگاه این اسامی و خطر بررسی آن‎ها بدون دلیل و برهان، آگاه نبوده‌اند. فقط الله متعال یاری‌رسان است.

لازم است که اشاره‌ای به این تناقض‌ها و سخنان باطل داشته باشیم تا انسان مسلمان مواظب دین و تعظیم اسماء الله و رعایت حرمت و جایگاه آن‎ها باشد.

اخیرا مطلبی در یکی از مجلّات منتشر شد و میان عوام النّاس و افراد نادان توزیع گشت، که نویسندۀ آن ادّعا نموده هر اسمی از نام‌های الهی خاصّیت درمانی برای بیماری معیّنی دارد؛ مثلا برای بیماری‌های چشم، یک نام، برای بیماری‌های گوش، یک نام، برای بیماری‌های استخوان، یک نام، برای بیماری‌های سر، یک نام و ... وجود دارد، و برای آن بیماری‌ها، تعداد معیّنی از نام‌های الهی را مشخّص کرده است.

این ادّعا و باوری باطل است که الله متعال هیچ دلیلی در این باره نازل نکرده و هرگز نشانه و برهانی در این باره وجود ندارد، و حتّی در اذکار مشروع و دعاهای مأثور، هرگز نامی بدین شیوه که او ادّعا کرده، تکرار نشده است.

وی با این کار، مرتکب دو جرم شده است:

1. وارد کردن مردم در این عمل نوپیدا و نامشروع؛
2. غافل‌کردن آنان از اذکار مأثور و دعاهای شرعی موجود در قرآن و سنّت.

از دیگر اشتباهات برخی مردم، این است که اسماء الله را به عنوان تعویذ در ماشین‌ها یا خانه‌ها، به منظور حفاظت از چشم‌زخم و حسادت و امثال آن، آویزان می‌کنند، که این کاری نامشروع است، زیرا در قرآن و سنّت دلیلی بر مشروعیّتش وجود ندارد، بلکه متونی شرعی بر ممنوعیت این عمل روایت شده است؛ از جمله اینکه رسول الله ج فرمودند: «مَنْ تَعَلَّقَ تَمِيمَةً، فَلَا أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ»[[67]](#footnote-67)؛ «هر کس تمیمه‌ای [چیزی که به قصد دفع چشم‌زخم و ...، بر گردن یا سایر اعضای انسان قرار داده شود] را آویزان کند، الله متعال خواسته‌اش را نافرجام گذارد.» و احادیث دیگری از این قبیل.

یکی دیگر از اشتباهات، قراردادن و نوشتن نام‌های الهی در تابلوهایی زیبا و قاب‌عکس‌هایی است که دیوارها را با آن‎ها زینت می‌دهند و مجالس را با اشکالی پر زرق و برق و خط‌هایی قشنگ آراسته می‌کنند، به گونه‌ای که هر کس آن‎ها را می‌بیند، آن تابلو را از لحاظ خوش‌خطّی و زیبایی توصیف می‌کند، ولی تاثیر این نام‌ها در ایمان و باور دل‌ها و اصلاح اعمال، امری است که با چنین کار نامشروعی محقّق نمی‌شود.

برخی دیگر نیز به اشتباه، گمان کرده‌اند که مراد از احصای اسماء الله در حدیث مذکور، این است که وِرد و ذکری روزانه قرار گیرد و در صبح و شب یا پس از نمازهای فرض خوانده شود، و بسا اوقات برخی از آنان یک اسم را ده‌ها یا صدها مرتبه تکرار می‌کنند.

تمامی این‌ها اعمالی نوپیدا هستند که دلیلی از قرآن و سنّت ندارند. قبلا بیان شد که مراد از احصای اسماء الله، حفظ و فهم معانی آن‎ها و دعا و درخواست –دعای عبادت و دعای مسألت- از الله تعالی به‎وسیلۀ آن‌هاست.

برخی از مردم در این زمینه زیاده‌روی کرده‌اند و گمان می‌کنند که هر یک از نام‌های الهی خواص و اسرار مربوط به خود را دارد و هر اسمی خادمی معنوی دارد و آن خادم به کسی که بر یادآوری آن اسم پایداری می‌کند، خدمت می‌نماید. برخی نیز ادّعا می‌کنند که به‎وسیلۀ اسماء الله اسرار غیبی و امور نهان را به دست می‌آورند. بعضی ادّعا دارند که اسم اعظم را می‌دانند و به‎وسیلۀ آن، امور مشکل و بسته را حل و باز می‌کنند و کارهایی غیر عادی انجام می‌دهند و اختیارات و ویژگی‌هایی دارند که دیگران از آن‎ها محرومند.

این کار باعث می‌شود که دروازۀ خرافات به کلّی باز گردد، و حتّی برخی از ساحران و شعبده‌بازان از این طریق، مردم را فریب می‌دهند و به خواسته‌هایشان می‌رسند و شر را در میان مردم منتشر می‌سازند با این ادّعا که دیگران را تسخیر می‌کنند و بر آن‎ها تاثیر می‌گذارند و با آگاهی و علم و شناختی که از اسماء الله دارند، اخبار پنهانی را می‌فهمند. تمامی این ادّعاها دروغی آشکار و افترایی روشن و باعث توهین و ستم به عوام النّاس و افراد نادان و دروغ‌بستن بر الله و بدعت‌گذاری در دین او بدون دلیل و برهان بوده و بلکه تهمت و بهتانی واضح است.

از دیگر اشتباهات این است که بنده در ندا و عبادتش، متوجّه خودِ اسم شود، زیرا جایز نیست که کسی بگوید: نام پروردگارم را عبادت کردم یا اینکه برای نام پروردگارم سجده کردم، و نیز جایز نیست که بگوید: ای نام پروردگارم! به من رحم کن. به همین سبب، وقتی آیۀ: ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى﴾ [الأعلى: 1] ﴿فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ﴾ [الواقعة: 74] بر پیامبر ج نازل شد، ایشان با پیروی از آن‌ها، در سجدۀ خویش می‌فرمودند: «سبحان ربّي الأعلی» و در رکوع می‌فرمودند: «سبحان ربّي العظیم».

همچنین اشتباه است که بنده در دعا، متوجّه خودِ صفت شود؛ مثلا بگوید: یا رحمة الله! یا مغفرة الله! یا عزّة الله! یا وجه الله! یا ید الله! و امثال آن، زیرا دعا متوجّه ذاتی می‌شود که متّصف به این صفات است؛ یعنی الله ـ.

و جایز نیست که در ابتدای نام‌های غیر الله، واژۀ «عبد» آورده شود؛ به عنوان مثال: عبد النّبی، عبد الکعبه، عبد عمر و امثال آن. عالمان بر تحریم این عمل توافق دارند، زیرا شرک در ربوبیّت و الوهیّت است، چون تمامی مخلوقات مملوک و بندۀ الله متعال هستند و فقط الله أ آن‎ها را آفریده و به وجود آورده، و آن‎ها را خلق کرده است تا فقط او را عبادت کنند.

از دیگر اشتباهات این است که نامی از اسماء الله را برای بعضی از مخلوقات؛ مانند پیامبر ج و دیگران به کار می‌برند؛ مثلا می‌گویند: محمّد اول و آخر یا ظاهر و باطن است.

برخی در این زمینه مرتکب اموری می‌شوند که حرمت و جایگاه اسماء الله را نادیده می‌گیرند در حالی که با توجّه به متون شرعی، نمی‌توان نام‌های مختصّ الله ﻷ را برای دیگران به کار برد و هر آنچه باعث بی‌احترامی به آن‎ها شود، ممنوع است. این موضوعی بسیار گسترده است. الله می‌فرماید:

﴿مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا﴾ [نوح: 13]

«شما را چه شده است که برای الله، عظمت (و شکوهی) قایل نیستید؟!»

نام‌های الهی از آنِ الله بوده و تعظیم و احترام به آن‌ها، تعظیم و احترام به الله متعال است.

یکی دیگر از اشتباهات رایج در دورۀ معاصر – که منافات با تعظیم و جایگاه اسماء الله دارد- انداختن کاغذها و کتاب‌ها و روزنامه‌هایی که دارای اسماء الله هستند، بر روی زمین یا سطل‌های آشغال است. پیامبر ج در زمان قضای حاجت، پاسخ سلام را نمی‌دادند تا بی‌احترامی به نام و یاد الله نشود، پس چگونه برای پیروان ایشان شایسته است که نام‌های الهی را بدون هیچ توجّهی بر روی زمین بیندازند؟! یکی از بزرگ‌ترین عبادات این است که به منظور رعایت حرمت و جایگاه اسماء الله، جعبه یا سطل‌هایی برای جمع‌آوری آن‎ها اختصاص داده شود. فقط الله متعال یاری‌گر است.

17. برتری برخی از اسماء و صفات الهی بر برخی دیگر

متونی از قرآن و سنّت دلالت بر برتری برخی از اسماء و صفات الهی بر برخی دیگر می‌کند و حتّی پیامبر ج فرمودند که الله متعال اسم اعظمی دارد که اگر به‎وسیلۀ آن دعا گردد، اجابت می‌شود و هر گاه با آن درخواستی شود، الله ﻷ آن درخواست را برآورده می‌سازد، و هر کس قائل به این موضوع نباشد، سخنش دور از حقیقت است.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «سخن کسی که می‌گوید: صفات الهی بر یکدیگر برتری ندارند و امثال این سخنان، بدون دلیل و برهان است...، همان گونه که اسماء و صفاتش متنوّع و مختلفند، برتر از یکدیگر نیز هستند، و قرآن و سنّت و اجماع و عقل بیانگر این مطلبند.»[[68]](#footnote-68)

دلایلی که این موضوع را اثبات کنند، بسیارند؛ از جمله: در حدیث صحیحی اثبات شده است که الله متعال اسم اعظمی دارد که هر گاه با آن درخواست شود، الله أ آن درخواست را برآورده می‌کند و اگر با آن دعا شود، الله آن دعا را اجابت می‌کند. بدون تردید این فضلیتی بزرگ است که به این نام اعظم اختصاص یافته است. خوب است که ابتدا تعدادی از احادیث مربوط به موضوع مذکور را بیان کنیم و سپس به بررسی سخنان برخی عالمان در تعیین نام اعظم بپردازیم.

امام احمد در «المسند» و ابو داود و نسائی، از انس بن مالک س روایت کرده‌اند که: «پیامبر ج از مردی شنید که می‌گفت: اللّهُمَّ إنِّي أسألُكَ بِأنَّ لَكَ الحَمدُ، لا إلهَ إلّا أنتَ بَدیعُ السّمواتِ و الأرضِ، یَا ذَالجَلالِ و الإکرامِ، یَا حَيُّ یَا قَیُّومُ؛ الهی! من از تو درخواست دارم به این که همۀ ستایش‌ها مخصوص توست، فقط تو معبود بر حقّی، آفرینندۀ آسمان‌ها و زمین، ای صاحب بزرگی و احسان، ای همیشه زنده و پایدار! رسول الله ج فرمودند: «لَقَدْ دَعا اللهَ بِاْسمِهِ الأَعْظَمِ، الّذي إِذا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَ إِذَا سُئِلَ بِهِ أَعطَي»[[69]](#footnote-69)؛«همانا الله را با نام اعظمش خواند، نامی که اگر با آن دعا شود، حتما اجابت می‌کند و اگر با آن [چیزی] درخواست شود، قطعاً می‌دهد.» ابو داود و نسائی در آخرش، عبارت: «یا حيّ یا قیّوم!» را افزوده‌اند.

ابن ماجه، حاکم و دیگران از ابو امامه س روایت کرده‌اند که پیامبر ج فرمودند: «اسْمُ اللَّهِ الأَعْظَمُ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ فِي ثَلاَثِ سُوَرٍ مِنَ الْقُرْآنِ: في الْبَقَرَةِ، وَآلِ عِمْرَانَ، وَطه»[[70]](#footnote-70) «نام اعظم الله که هر گاه با آن دعا شود، الله اجابت می‌کند، در سه سوره از قرآن آمده است: در بقره، آل‌عمران و طه.»

امام احمد، ابو داود، ترمذی و ابن ماجه از اسماء دختر یزید روایت کرده‌اند که رسول الله ج فرمودند: «اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: ﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ﴾ وفاتحة آل عمران: ﴿الٓمٓ١ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ﴾»؛ «اسم اعظم الله در این دو آیه است: آیۀ 163 بقره و ابتدای سورۀ آل‌عمران.»[[71]](#footnote-71)

احمد، صاحبان سنن و ابن حبان در صحیح خود، از بریده س نقل چنین کرده‌اند: «پیامبر ج از مردی شنیدند که می‌گفت: اللّهُمَّ إنِّي أسألُك بِأنِّي أشهَدُ أنَّكَ أنتَ اللهُ لا إلهَ إلّا أنتَ الأحدُ الصَّمَدُ الَّذي لَم یَلِد و لَم یُولَد و لَم یَکُن لَهُ کُفُوًا أحَدٌ؛ پروردگارا! من از تو درخواست می‌کنم و گواهی می‌دهم که تنها تو معبود برحقی، هیچ معبودی غیر از تو نیست، یکتا و بی‌نیازی هستی که نزاییده و [از کسی هم] زاییده نشده و کسی همتای او نیست. رسول الله ج فرمودند: «والّذِي نَفسِي بِیَدِهِ، لَقَدْ سَألَ اللهَ بِاْسمِهِ الأَعْظَمِ، الّذي إِذا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَ إِذَا سُئِلَ بِهِ أَعطَي»[[72]](#footnote-72)؛ «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، این فرد، از الله متعال با نام اعظمش درخواست نمود؛ نامی که اگر با آن دعا شود، حتما اجابت می‌کند و اگر با آن چیزی درخواست شود، قطعاً می‌دهد.»

برخی احادیث ثابت از پیامبر ج در مورد اسم اعظم بیان شد؛ اسم اعظمی که اگر با آن دعا شود، اجابت می‌گردد و اگر با آن درخواستی شود، الله متعال آن را برآورده می‌کند. بنابراین از دیدگاه عالمان، این نام و شناخت آن و تحقیق در این زمینه، بسیار مهم به شمار می‌رود و آنان پژوهش‌های متعدّدی را به طور مختصر و طولانی در این باره انجام داده‌اند.

شوکانی / در کتاب «تحفة الذّاکرین» می‌گوید: «در تعیین اسم اعظم، تقریبا 40 قول وجود دارد، که سیوطی در این باره تألیف مستقلّی نگاشته است.»[[73]](#footnote-73)

سیوطی در کتاب خود که عنوانش را «الدّرر المنظّم في الإسم الأعظم» گذاشته است، فقط 20 قول را آورده، که ضعف بیشتر آن‎ها روشن است، زیرا دلیلی از قرآن و سنّت ندارد، و حتّی در برخی از آن‌ها، تکلّف و دوری از حقیقت دیده می‌شود. برخی از صوفیان در این باره، سخنان و دیدگاه‌های باطل فراوانی ارائه داده‌اند که ارزش توجّه و بررسی ندارند. آنان در این زمینه، روایاتی موضوع و اخباری خودساخته و داستان‌هایی بسیار ناپسند می‌آورند تا عوام النّاس را فریب دهند و علیه افراد نادان نیرنگ بزنند. بر هر مسلمانی واجب است که مواظب باشد تا گرفتار تهمت‌ها و سخنان باطل آنان نشود.

مشهورترین و صحیح‌ترین و مستدل‌ترین قول در تعیین اسم اعظم، این است که اسم اعظم، نام جلالۀ «الله» است، و گروهی از عالمان چنین دیدگاهی را پذیرفته‌اند.

امام ابو عبد الله ابن منده در کتاب «التّوحید» - که در آن کتاب، نام «الله» را اسم اعظم دانسته است- می‌گوید: «نام «الله» معرّفی ذات او تعالی است، الله ﻷ مخلوقاتش را باز داشته از اینکه کسی یا بتی را با این نام بخوانند و آن را ابتدای ایمان و ستون اسلام و کلمۀ حقّ و اخلاص قرار داده است، که نمی‌توان آن را بر غیر الله اطلاق کرد و هر کس آن را بر زبان آورد، کشتنش [بدون دلیل] جایز نیست و به سبب آن، دروازۀ فرایض باز می‌گردد و سوگندها بسته می‌شود، و از شرّ شیطان، به الله پناه برده می‌شود، و با این نام، اشیاء و کارها شروع می‌شوند و پایان می‌پذیرند. نام او بسیار مبارک است و هیچ معبودی غیر او تعالی وجود ندارد.»[[74]](#footnote-74)

این نام بزرگ، ویژگی‌هایی دارد که سایر اسامی از آن ویژگی‌ها محرومند؛ از جمله اینکه الله متعال سایر نام‌ها را به آن نسبت می‌دهد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ [الأعراف: 180]

«و برای الله، نام‌های نیک است.»

و مثلا گفته می‌شود که: عزیز، رحمان، کریم و قدّوس از نام‌های الهی است، امّا نمی‌گویند که الله از نام‌های رحمان است، و بلکه این نام شریف متضمّن تمامی معانی اسماء الله بوده و به طور اجمالی و کلّی بیانگر آن‌هاست، و نام‌های الله نیز تبیین و توضیحی برای صفات الهی هستند و در نتیجه، به سبب همین معانی بزرگ و سایر ویژگی‌های این نام، بسیاری از عالمان، آن را اسم اعظم می‌دانند و علاوه بر این، لفظ جلالۀ «الله» در تمامی احادیثی که اشاره به نام اعظم دارند، بیان شده است.

تعدادی از عالمان معتقدند که اسم اعظم، «الحيّ القیّوم» است.

ابن قیّم / در کتاب «زاد المعاد» می‌گوید: «صفت حیات مشتمل بر تمامی صفات کمال و مستلزم آن‎ها بوده و صفت قیّومیّت نیز متضمّن تمامی صفات افعال است و از این رو، اسم اعظم الله که اگر با آن دعا شود، اجابت می‌گردد و هر گاه با آن درخواستی شود، آن درخواست برآورده می‌گردد، "الحيّ القیّوم" است.»[[75]](#footnote-75)

دو اسم فوق، در بیشتر احادیثی که اشاره به اسم اعظم دارند، آمده است.

برخی بر این باورند که: «اسم اعظم جنس است و مراد از آن، نام معیّنی نیست، زیرا اسماء الله بر دو نوع است: 1. بعضی از نام‌ها دلالت بر یک یا دو و یا چندین صفت می‌کنند. 2. بعضی نیز دلالت بر تمامی صفات کمال و عظمت و جلال و جمال الهی دارند، که این نوع همان اسم اعظم به شمار می‌رود، چون بیانگر مفاهیمی است که بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین معانی و مفاهیم است. بنابراین «الله» نام اعظم بوده و نیز: صمد، الحيّ القیّوم، حمید، مجید، کبیر، عظیم و محیط.»[[76]](#footnote-76)

سه دیدگاه مذکور، از بهترین دیدگاه‌ها و اقوالی است که در این باره بیان شده و در هر حال، این مسأله‌ای اجتهادی به شمار می‌رود، زیرا دلیلی قطعی در این زمینه وجود ندارد که پذیرفته شود، ولی هر کس الله متعال را با دعاهایی که بیان شد، بخواند، قطعاً الله را با اسم اعظمش خوانده است، چون پیامبر ج دربارۀ کسی که الله تعالی را با آن دعاها می‌خواند، فرمود که وی الله ﻷ را با نام اعظمش خوانده است؛ نامی که هر گاه با آن درخواست شود، آن درخواست برآورده می‌گردد و اگر با آن دعا شود، الله اجابت می‌کند. و توفیق فقط در اختیار الله أ است.

18. الله، إله

در مباحث پیشین، مقدّماتی ضروری و اصولی عام دربارۀ شناخت اسماء الله بیان گردید و اکنون مناسب است که در حدّ توان و امکان، برخی از نام‌های الهی را توضیح و شرح دهیم. فقط از الله یگانه درخواست کمک و توفیق داریم.

اصل اسماء الله که مشتمل بر معانی سایر نام‌های الهی است، سه اسم هستند: «الله، ربّ و رحمان». این سه نام متضمّن بر مفاهیم تمامی اسم‌های الله تعالی بوده و اصل و محور سایر اسامی به شمار می‌روند. نام جلالۀ «الله» متضمّن صفات الوهیّت، «ربّ» متضمّن صفات ربوبیّت، و «رحمان» متضمّن صفات احسان و جود و بِرّ است و این موارد محور و اصل معانی اسماء الله به شمار می‌روند. نام‌های مذکور، در سورۀ فاتحه؛ أمّ القرآن، جمع شده است.

ابن قیّم / می‌گوید: «بدان که این سوره به طور کامل مشتمل بر اصل مطالب مهم و مفید است، چنانکه معبود را با سه نام معرّفی کرده است؛ سه نامی که محور و اصل اسماء و صفات الهی به شمار می‌رود؛ یعنی اسامی: "الله، ربّ و رحمان". و این سوره بر الوهیّت و ربوبیّت و رحمت بنا شده است؛ ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ﴾ مبتنی بر الوهیّت، ﴿وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ﴾ بر ربوبیّت، و درخواست هدایت به راه مستقیم با صفت رحمت انجام شده، و حمد متضمّن هر سه مورد است؛ زیرا الله متعال به سبب الوهیّت و ربوبیّت و رحمتش قابل حمد و ستایش است.»[[77]](#footnote-77)

ابتدا مطالبی دربارۀ نام جلالۀ «الله» بیان می‌کنیم؛ یعنی اسمی که گروهی آن را اسم اعظم دانسته‌اند؛ اسم اعظمی که اگر با آن دعا شود، الله اجابت می‌کند و هر گاه با آن درخواستی شود، الله متعال درخواست را برآورده می‌کند. اسم «الله» ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد.

از ویژگی‌های نام مذکور، این است که اصل سایر اسماء الله به شمار می‌رود و آن نام‌ها به این اسم نسبت داده می‌شوند و صفتش قرار می‌گیرند، چنانکه الله ﻷ می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ ﴾ [الأعراف: 180]

«و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.»

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ [طه: 8]

«(او) الله است، که هیچ معبودی جز او نیست، نام‌های نیکو از آنِ اوست.»

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ٢٢ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ٢٣ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [الحشر: 22-24]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست، دانای غیب و آشکار است، او بخشندۀ مهربان است. او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست، پادشاه، نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی‌دهنده، نگهبان پیروزمند، جبّار (جبران‌کننده) و شایستۀ عظمت و بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می‌آورند. او الله است، خالق، نوآفرین، نقشبند (بی‌نظیر)، برای او نام‌های نیک است، آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او می‌گویند، و او پیروزمند حکیم است.»

همچنین گفته می‌شود که: رحمان، رحیم، خالق، رازق، عزیز و حکیم از نام‌های الله هستند، ولی نمی‌گویند: الله از نام‌های رحمان، رحیم یا عزیز و امثال آن است.

نام جلالۀ «الله» مستلزم تمامی معانی اسماء الله بوده و به طور اجمالی بیانگر آن‌هاست و نام‌های الهی تفصیل و تبیینی برای صفات الهی؛ یعنی صفات جلال و کمال و عظمتند. بنابراین «الله» محور و مرجع سایر اسم‌هاست.

همچنین زمانی که این اسم، منادا قرار گیرد، «ال» آن حذف نمی‌شود؛ یعنی گفته می‌شود: یا الله! بنابراین «ال» همچون بخش اصلی و اساسی آن به شمار می‌رود، امّا سایر نام‌های پروردگار وقتی منادا قرار گیرند، «ال» از ابتدایشان حذف می‌گردد؛ مثلا گفته نمی‌شود: یا الرّحمان، یا الرّحیم و یا الخالق، بلکه می‌گویند: یا رحمان، یا رحیم و یا خالق!

علاوه بر این، اذکار مأثور متّصل و همراه با این اسم هستند؛ اذکاری مانند تکبیر، تحمید، تسبیح، لا حول و لا قوّة إلّا بالله، حسبي الله، انّا لله وإنّا إلیه راجعون، بسم الله و ... . هر گاه انسان مسلمان این اذکار را انجام دهد، نام «الله» را بر زبان می‌آورد.

نام جلالۀ «الله» بیشتر از سایر اسماء الله در قرآن کریم بیان شده است؛ یعنی بیش از 2200 مرتبه، که هیچ نام دیگری این اندازه تکرار نشده است. همچنین الله متعال 33 آیه را با این نام شروع کرده است.

علّامه ابن قیّم / 10 ویژگی لفظی را برای این نام بیان کرده و سپس می‌گوید: «دربارۀ ویژگی‌های معنوی آن باید گفت که داناترین انسان؛ یعنی پیامبر ج در این باره فرموده‌اند: «لا أُحْصِيَ ثَنَاءً عَلَيْكَ ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»؛ «[مرا توان آن نیست که] ثنای تو را به جای آورم [حتی اگر چنین تلاشی کنم]، تو همان گونه‌ای که خود ثنای خویش گفته‌ای.» و چگونه امکان دارد که ویژگی‌های اسمی شمرده و محاسبه شود که مسمّای آن به طور مطلق، صاحب تمامی کمالات و ستایش‌ها و تمجیدها و شکوه و کرم و عزّت و جمال و خیر و احسان و جود و خوبی است و تمامی این صفات خوب از آنِ الله و از جانب اوست؟! اگر این نام بر مال و اشیای اندکی برده شود، در آن‎ها برکت می‌دهد، اگر در موقع ترس گفته شود، آن ترس را از بین می‌برد، اگر در زمان مصیبت بر زبان آورده شود، مصیبت را برطرف می‌کند، اگر در زمان همّ و غم گفته شود، اندوه و غم را می‌زداید، اگر در موقع تنگدستی بر زبان آورده شود، مشکل را حل می‌کند، اگر ضعیفی به آن وابسته شود، او را قوی می‌گرداند، اگر انسان خوار و ذلیلی آن را بر زبان آورد، به عزّت می‌رسد، اگر فقیری به آن وابسته شود، غنی می‌گردد و اگر آواره‌ای آن را تکرار کند، پناه می‌گیرد. این نامی است که سختی‌ها با آن از بین می‌رود، برکت‌ها به‎وسیلۀ آن سرازیر می‌شود، لغزش‌ها با آن بخشیده و بدی‌ها زدوده می‌شود و نیکی‌ها جلب و جذب می‌گردد... .»[[78]](#footnote-78)

در مورد معنای نام مزبور، می‌توان گفت که اصل آن «إله» به معنای معبود بوده، و «إله» یکی از نام‌های الهی به شمار می‌رود و در قرآن کریم نیز آمده است؛ مثلا:

﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [البقرة: 163]

«و معبود شما الله یگانه است که غیر از او معبودی نیست، بخشندۀ مهربان است.»

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [التوبة: 31]

«در حالی ‌که دستور نداشتند جز الله یکتایی را که هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، بپرستند. او پاک و منزّه است از آنچه شریک او قرار می‌دهند»

﴿قُلۡ إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾ [الأنبياء: 108]

«بگو: تنها به سوی من وحی می‌شود که همانا معبود شما، معبود یگانه است، پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟!»

علاوه بر این، کامل‌ترین و بهترین قول دربارۀ مفهوم «الله»، همان سخنی است که از ابن عبّاس ب نقل شده است: «الله صاحب الوهیّت و عبودیّت بر تمامی مخلوقاتش است.» ابن جریر این سخن را در تفسیرش آورده است.[[79]](#footnote-79)

ابن عبّاس ب در این توضیح و تفسیر، دو مسأله را بیان کرده است:

اول: صفتی که به سبب این نام شریف، مربوط به الله أ است؛ یعنی صفت الوهیّت که نام «الله» بر آن دلالت می‌کند، همان گونه که «علیم» بیانگر علم – یکی دیگر از اوصاف الله تعالی- است، و نیز نام‌های «عزیز» که دلالت بر صفت عزّت، و «حکیم» که دلالت بر صفت حکمت، و «رحیم» که دلالت بر صفت رحمت می‌کند و سایر اسم‌هایی که بیانگر صفات ذات او تعالی هستند.

و نیز الله صاحب الوهیّت است و الوهیّت صفت بزرگ اوست که با آن، شایستۀ عبادت است و بلکه شایسته و سزاوار است که هیچ کس یا چیزی در این صفت بزرگ، با او شریک نباشد. و اوصاف الوهیّت تمامی اوصاف کمال و جلال و عظمت و جمال و اوصاف رحمت و بِرّ و کرم و احسان است.

این صفات به گونه‌ای بوده که شایسته است به سبب آن‌ها، الله أ عبادت شود؛ به عبارتی دیگر، الله متعال سزاوار عبادت است، زیرا دارای صفات عظمت و کبریاست و فقط او صاحب قیّومیّت و ربوبیّت و پادشاهی و قدرت و رحمت است و نعمت‌های آشکار و پنهان را به تمامی مخلوقاتش می‌رساند، و شایستۀ عبادت است، چرا که علم و حکم و حکمت و احسان و رحمت و قدرت و عزّت و غلبۀ او همه چیز را فرا گرفته است، و نیز فقط او صاحب غنای مطلق از هر لحاظ است، همان گونه که دیگران همواره و از هر لحاظ نیازمند به او هستند؛ یعنی در ایجاد و تدبیر و در امداد و روزی و در تمامی حاجات و سخت‌ترین شرایط، نیازمند به الله ﻷ هستند و نیاز دارند که فقط او را عبادت کنند. بنابراین الوهیّت متضمّن تمامی اسما و صفات الهی است.

دوم: صفتی که به سبب این نام، مربوط به بنده است؛ یعنی صفت عبودیّت، زیرا بندگان او را عبادت می‌کنند، چنانکه الله ـ می‌فرماید:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي فِي ٱلسَّمَآءِ إِلَٰهٞ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَٰهٞۚ﴾ [الزخرف: 84]

«و او ذاتی است که در آسمان معبود است، و در زمین (نیز) معبود است.»

یعنی اهل آسمان و اهل زمین از روی اختیار یا اجبار او را عبادت می‌کنند، و همگی در برابر عظمت و ارادۀ او خاضع و فروتن هستند و تحت تسلّط و عزّت و قیوّمیت اویند و بندگان رحمان، او تعالی را عبادت می‌کنند و بر حسب جایگاهشان، تمامی تلاششان را به کار می‌برند تا از لحاظ قلبی و روانی و قولی و عملی او را عبادت کنند. الله أ این دو معنا را در چند آیه از قرآن کریم بیان کرده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّنِيٓ أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدۡنِي وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ﴾ [طه: 14]

«یقیناً من الله هستم، هیچ معبودی (به حق) جز من نیست، پس مرا پرستش کن، و نماز را برای یاد من بر پا دار.»

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ﴾ [الأنبياء: 25]

«و (ما) پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا عبادت کنید.»

﴿فَٱعۡبُدۡهُ وَٱصۡطَبِرۡ لِعِبَٰدَتِهِۦۚ هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا﴾ [مريم: 65]

«پس او را پرستش کن، و بر عبادتش شکیبا (و پایدار) باش. آیا (مانند و) هم‌نامی برای او می‌شناسی؟!»

19. ربّ

نامی بزرگ برای الله أ که در آیات و عبارات مختلفی از قرآن کریم، بیش از 500 مرتبه تکرار شده است، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الفاتحة: 2]

«ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است.»

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الأنعام: 162]

«بگو: قطعاً نمازم و عبادت (و قربانی) من، و زندگی و مرگ من؛ همه برای الله؛ پروردگار جهانيان است.»

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖۚ﴾ [الأنعام: 164]

«بگو: آيا غير الله، پروردگاری را بجويم در حالی ‌که او پروردگار هر چيزی است؟!»

﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [التّكوير: 29]

«و شما نمی‌خواهید مگر آنکه پروردگار جهانیان بخواهد.»

﴿سَلَٰمٞ قَوۡلٗا مِّن رَّبّٖ رَّحِيمٖ﴾ [يس: 58]

«(به آنان گفته می‌شود:) سلام (بر شما باد)؛ این سخنی است از جانب پروردگار مهربان.»

ربّ یعنی ذاتی که از لحاظ خلقت، پادشاهی، تصرّف و تدبیر، صاحب ربوبیّت بر تمامی مخلوقاتش است. این نام بر معانی متعدّدی دلالت می‌کند و بیانگر فقط یک معنا نیست.

ابن جریر طبری / می‌گوید: «واژۀ "ربّ" در زبان عربی، چندین معنا دارد؛ سرور و رئیس یک قوم، مرد مصلح و مالک یک چیز، ربّ نامیده می‌شود. در معانی دیگری نیز به کار می‌رود، امّا معمولا همین سه معنا اصل و محور سایر معانی است. پروردگار ما سرور و بزرگی است که در بزرگی خود هیچ همانندی ندارد، و با نعمت‌هایی که به مخلوقاتش می‌دهد، امورشان را اصلاح می‌کند، و مالکی است که صاحب خلقت و امر است.»[[80]](#footnote-80)

ابن اثیر / می‌گوید: «ربّ در لغت به معنای مالک، سیّد، مدبّر، مربّی، قیّم و منعم است. و اگر بدون مضاف‌الیه بیاید، مراد از آن، الله أ است، ولی زمانی که بر غیر الله اطلاق شود، باید همراه مضاف الیه باشد؛ مثلا گفته می‌شود: ربّ کذا.»[[81]](#footnote-81)

و بلکه این نام اگر به تنهایی بیان شود، متضمّن معانی سایر اسماء و صفات الهی است و علّامه ابن قیّم / در این باره می‌گوید: «ربّ یعنی ذاتِ قادر، خالق، بارئ، مصوِّر، حيّ، قیّوم، علیم، سمیع، بصیر، محسن، منعم، جواد، معطی، مانع، ضار، نافع، مقدِّم، مؤخِّر، ذاتی که هر کس را بخواهد، گمراه و هر کس را که بخواهد، هدایت می‌کند، هر کس را که بخواهد، خوشبخت و هر کس را که بخواهد بدبخت می‌گرداند، به هر کس که بخواهد، عزّت می‌بخشد و هر کسی را که بخواهد، خوار و ذلیل می‌گرداند، و سایر مفاهیم و صفات ربوبیّتی که شایستۀ ذات الهی است.»[[82]](#footnote-82)

هر کس در این اسم دقّت کند و به مفهومش بیندیشد، گواهی می‌دهد که: «الله قائم به ذات خود و پاینده و مسلّط بر هر چیزی است و خیر و شرّ آن‎ها را در اختیار دارد، بر عرشش قرار گرفته است، به تنهایی امور مخلوقاتش را تدبیر و اداره می‌کند و تمامی تدابیر به دست اوست، بازگشت همۀ امور به سوی اوست و از این رو، اجرای تدبیرها؛ یعنی عطا و منع، بالابردن و پست‌کردن، زنده‌کردن و میراندن، توبه و عزل، گرفتن و گسترانیدن، برطرف‌کردن مصیبت، به فریاد مظلومان رسیدن و اجابت دعای درماندگان، از جانب او و با دستان فرشتگان نازل می‌شوند:

﴿يَسۡ‍َٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ﴾ [الرحمن: 29]

«(تمام) کسانی ‌که در آسمان‌ها و زمین هستند از او سؤال (و درخواست نیاز) می‌کنند، و او هر روز در کاری است.»

هیچ منع‌کننده‌ای در برابر آنچه ببخشد، نیست، و هیچ کس نمی‌تواند آنچه را که او تعالی منع کرده است، ببخشد. هیچ چیزی نمی‌تواند حکمش را به تاخیر اندازد و امرش را رد کند و سخنانش را تغییر دهد، فرشتگان و روح به سوی او بالا می‌روند، اعمال در ابتدا و پایان روز، بر او عرضه می‌شود. بنابراین تقدیرها را مقدّر می‌کند و وقت‌ها را می‌سنجد و سپس تقدیرها را در اوقات مشخّص خودشان اجرا می‌کند و تدبیر و حفظ و مصالح تمامی امور در اختیار اوست.»[[83]](#footnote-83)

ربوبیّت الله برای جهانیان، تمامی هستی را در بر می‌گیرد. او ذاتی است که تمامی مخلوقاتش را با نعمت خود پرورش می‌دهد، و آن‎ها را با اراده و قدرت خویش به وجود آورده و برای دست‌یابی به آنچه نیاز دارند، به آنان کمک می‌کند. به هر چیزی، ساختار و آفرینش مناسبش را بخشیده است، سپس هر مخلوقی را به سوی آنچه برای آن آفریده شده است، هدایت و راهنمایی نموده و نعمت‌ها را بر بندگانش سرازیر کرده و به خوبی آنان را پرورش و رشد داده است.

تربیت و ربوبیّت الله ـ بر دو نوع است:

ربوبیت عام که شامل هر مخلوقی می‌شود؛ فرقی نمی‌کند که نیکوکار یا بدکار، مؤمن یا کافر، خوشبخت یا بدبخت و هدایت‌یافته یا گمراه باشد، که با خلق و روزی، تدبیر و انعام، عطا و منع، بالابردن و خوارگردانیدن، زنده‌کردن و میراندن، دادن سرپرستی و عزل، گرفتن و گسترانیدن، برطرف‌کردن مصیبت، به فریاد مظلومان رسیدن و اجابت دعای درماندگان، تمامی مخلوقاتش را حفاظت و اداره می‌کند:

﴿يَسۡ‍َٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ﴾ [الرحمن: 29]

«(تمام) کسانی ‌که در آسمان‌ها و زمین هستند از او سؤال (و درخواست نیاز) می‌کنند، و او هر روز در کاری است.»

و تربیت خاص برای اولیا و دوستان الله متعال، به گونه‌ای که الله آنان را توفیق ایمان به او تعالی و انجام عبادتش داده و طعم معرفت الهی و رجوع به او را به آنان چشانده و این افراد را از تاریکی‌ها به سوی نور و روشنایی برده و امورشان را آسان کرده و آنان را از سختی‌ها دور نموده و برای انجام هر کار خیری توفیق داده و از هر شرّی حفاظت کرده است.

به همین سبب، دعاهای خردمندان و افراد برگزیده، که در قرآن کریم بیان شده است، همراه با نام «ربّ» بوده تا یادآوری و حاضرساختن این مطلب باشد، و بیان کند که آنان خواهان چنین تربیت خاصّی از پروردگار بودند. می‌بینی که آنان تمامی خواسته‌هایشان را این گونه از الله متعال درخواست می‌کردند، و بیان این اسم و معنا در هنگام دعا و درخواست، بسیار مفید است.

علاوه بر این، ایمان بنده به ربوبیت الله می‌طلبد که وی خالصانه او تعالی را عبادت کند و در برابر الله کاملا فروتن و فرمانبردار باشد. الله أ می‌فرماید:

﴿وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُونِ﴾ [الأنبياء: 92]

«و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.»

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ﴾ [البقرة: 21]

«ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید.»

از آنجا که الله متعال پروردگار جهانیان است، می‌طلبد که مخلوقاتش را بیهوده ترک نکند، به گونه‌ای که آنان را امر و نهی ننماید، بلکه آنان را برای طاعت و عبادتش آفریده و به وجود آورده است. بنابراین انسان خوشبخت کسی است که از الله فرمان ببرد و بندگی او را به جای آورد، امّا بدبخت کسی است که از او تعالی فرمان نبرد و پیرو تمایلات نفسانی خویش باشد. هر کس به ربوبیت الله ایمان آورد و او را پروردگارش بداند، به امر و نهی و تقدیر الهی و آنچه الله به وی داده یا نداده است، راضی می‌شود، و اگر به این موارد راضی نباشد، رضایت و ایمان او به ربوبیت الله کامل نشده است. در حدیث آمده است که: «ذَاقَ طَعْمَ الإِيمَانِ، مَنْ رَضِيَ بِالله رَبًّا، وَبِالإِسْلامَ دِيناً، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً»[[84]](#footnote-84)؛ «طعم و لذّت ایمان را کسی چشیده که الله را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و محمّد ج را به عنوان پیامبر [خویش] برگزیده است.»

بدون تردید گواهی بنده به اینکه فقط الله خالق و حاکم جهانیان است و به اینکه هر چه او بخواهد، انجام می‌شود و اگر نخواهد، صورت نمی‌پذیرد، و اینکه هر چیزی به اذن او حرکت و عمل می‌کند و تمامی مخلوقات در تسلّط و قدرت او هستند و هر قلبی میان دو تا از انگشتانش قرار داد، که اگر بخواهد، آن را اصلاح می‌کند و گر نه، منحرفش می‌سازد؛ این نوع گواهی به معنای اثبات مفهوم و نتیجۀ ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ﴾ به شیوۀ علمی و عملی است و از این رو، ابتدا بنده در توحید ربوبیت ثابت‌قدم می‌گردد و سپس به توحید الوهیت می‌رسد، چرا که اگر به چنین یقینی برسد، هرگز غیر از الله را به عنوان معبود نمی‌پذیرد. بنابراین ابتدا قلب وابسته به توحید ربوبیت می‌شود و سپس به توحید الوهیت می‌رسد، چنانکه الله متعال در قرآن کریم، بندگانش را با این نوع توحید، به توحید دیگر فرا می‌خواند و از آنان اقرار می‌گیرد و سپس خبر می‌دهد که چون شرک در الوهیت دارند، این اقرارشان را نقض کرده‌اند:

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ﴾ [الزّخرف: 87]

«و اگر از آنان (مشرکان) بپرسی، چه کسی آن‎ها را آفریده است، قطعاً می‌گویند: الله، پس چگونه (از حق) منحرف می‌شوند؟!»

یعنی چرا از گواهی‌دادن به اینکه فقط الله معبود بر حق است و نیز از عبادت ذات یگانۀ او سر باز می‌زنند در حالی که گواهی می‌دهند فقط الله پروردگار و آفریدگار مخلوقات است؟! الله ﻷ در جایی دیگر فرموده است:

﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [المؤمنون: 84-85]

«(ای پیامبر!) بگو: اگر می‌دانید، زمین و هر که در آن است از آنِ کیست؟! به زودی خواهند گفت: (همه) از آن الله است. بگو: آیا پند نمی‌گیرید؟!»

بنابراین نتیجه می‌گیرید که چون الله تنها مالک و خالق و پروردگار و صاحب زمین و موجوداتش است، تنها معبودشان نیز به شمار می‌رود؛ به عبارتی دیگر، همان گونه که الله تعالی تنها پروردگارشان است، تنها معبودشان نیز است. الله أ دلیل می‌آورد که چون او این امور را به تنهایی انجام می‌دهد، پس تنها معبودشان است و اگر پروردگار دیگری در انجام این امور با او تعالی شریک می‌بود، شایسته بود که او را نیز بپرستید، پس اکنون که این گونه نیست، چگونه خدای دیگری را با او تعالی شریک می‌دانید؟![[85]](#footnote-85)

این یکی از روشن‌ترین دلایل بر فساد و بطلان شرک و باور و اعمال افراد نادان و گمراه است. الله ـ از آنچه شرک می‌ورزند، مبرّا و برتر است.

20. رحمان و رحیم

دو اسم شریفی که بسیار در قرآن مجید بیان شده‌اند؛ مثلا در آیات زیر می‌خوانیم:

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ﴾ [طه: 5]

«(الله) رحمان (است که) بر عرش قرار گرفت.»

﴿ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ﴾ [الفرقان: 59]

«سپس بر عرش قرار گرفت.»

﴿إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٞ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ﴾ [مريم: 45]

«من از این می‌ترسم که از (سوی الله) رحمان عذابی به تو برسد.»

﴿رَّبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا ٱلرَّحۡمَٰنِۖ﴾ [النبأ: 37]

«(همان) پروردگار آسمان‌ها و زمین، و آنچه در میان آن‌هاست، (همان الله) رحمان.»

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ١ عَلَّمَ ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ [الرّحمن: 1-2]

«(الله) رحمان، قرآن را تعلیم داد.»

در اغلب موارد، نام «رحیم» به صورت مقیّد؛ مانند: ﴿وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا﴾ [الأحزاب: 43] و یا همراه با اسم «رحمان» می‌آید؛ مثلا در سورۀ فاتحه و ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ و یا با نام دیگری بیان می‌شود؛ همچون: «العزیز الرّحیم»، «الغفور الرّحیم»، «البَرّ الرّحیم» و «التّوّاب الرّحیم».

دو نام مذکور، ارزش و جایگاه بزرگی دارند؛ دو اسمی که الله تعالی أمّ القرآن [فاتحه] را با آن‎ها شروع کرده و آن را در ابتدای سوره‌های قرآن که هدایت و نور به شمار می‌رود و در عبارتی که باعث فرار شیطان می‌شود [أعوذ بالله ...]، آورده است. پیامبر الهی؛ سلیمان ÷ نامه‌اش را با بیان آن دو شروع کرد و جبرئیل ÷ در ابتدای هر سوره‌ای، آن را بر رسول الله ج نازل می‌کرد.

در چند آیه از قرآن، این دو نام کنار یکدیگر آمده‌اند و هر دو بیانگر ثبوت صفت رحمت برای الله ﻷ هستند، ولی کنار هم آمدن این دو دلالت بر ثبوت صفت مذکور و حصول اثر و نتیجۀ آن و ارتباط با متعلّقاتش می‌کند. رحمان؛ یعنی ذاتی که رحمت و مهربانی از صفاتش است، و رحیم یعنی ذاتی که برای بندگانش مهربان است و به همین سبب الله متعال می‌فرماید:

﴿وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا﴾ [الأحزاب: 43]

«و (الله) نسبت به مؤمنان مهربان است.»

﴿إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ [التوبة: 117]

«بی‌گمان او (نسبت) به آنان رؤوف مهربان است.»

و نفرموده است که: «رحمان لعباده» یا «رحمان بالمؤمنین».

رحمان بر وزن «فعلان»، دلالت بر صفتی ثابت و لازم و کامل می‌کند؛ یعنی رحمت یکی از صفات او تعالی است، و رحیم بیانگر رسیدن مهربانی و رحمت الهی به کسی است که مورد رحمت قرار گرفته است.

دو اسم مزبور، بیانگر کمال رحمتی هستند که صفت الله ـ به شمار می‌رود، زیرا هر آنچه در جهان بالا و پایین وجود دارد؛ از حصول منافع و خوبی‌ها و خیرات، نتایج رحمت و مهربانی الله تعالی است، چنانکه برطرف‌شدن سختی‌ و غم‌ و ترس‌ و خطر و ضررها نیز از نتایج رحمت اوست؛ به عبارتی دیگر، فقط الله متعال خوبی و خوشی‌ها را به بندگانش می‌دهد و فقط او بدی‌ها را دفع می‌کند، و او مهربان‌ترین مهربانان است.

رحمت الهی از غضب و غلبه‌اش پیشی گرفته و ظهور آن در میان مخلوقاتش بسیار آشکار و غیر قابل انکار است، به گونه‌ای که تمامی آسمان‌ها و زمین را پُر کرده و بر دل‌ها سرازیر گشته است تا جایی که بر اثر همین رحمت، مخلوقات با یکدیگر مهربانی می‌کنند و حتّی حیواناتی که هیچ امیدی به فایده و پاداش ندارند، با یکدیگر مهربانند. مهربانی و الفت آن‎ها با یکدیگر، بر توجّه و رحمت گستردۀ آفریدگارشان گواهی می‌دهد. علاوه بر این، رحمت الهی در دستورات و شریعتش نیز وجود دارد، به گونه‌ای که چشمان و افکار آن را می‌بینند و درک می‌کنند و خردمندان به آن گواهی می‌دهند. شریعت الهی نور و رحمت و هدایت است و احکامش همراه رحمت و مهربانی او تعالی است و انسان را به برترین رحمت و کرامت و سعادت و رستگاری می‌رساند. الله أ در شریعتش، امور و احکامی آسان و خالی از سختی و رنج بیان فرموده است که بیانگر رحمت و بخشش و کرم بسیار اوست. ممنوعاتش نیز رحمت است، زیرا سبب حفاظت ادیان بندگان و خرد و آبرو و جسم و اخلاق و اموالشان در برابر بدی‌ها و ضررهاست.[[86]](#footnote-86)

در روز قیامت، الله متعال رحمت و فضل و احسانش را به کسانی که به او و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، اختصاص می‌دهد و با بخشش و عفو گناهانشان، آنان را گرامی می‌دارد، به گونه‌ای که غیر قابل بیان و غیر قابل تصوّر است. در حدیثی آمده است که: «إِنَّ للَّهِ تَعَالى مائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الجِنِّ والإِنْسِ وَالبَهَائمِ وَالهَوام، فَبهَا يَتَعاطَفُون، وبها يَتَراحَمُون، وَبها تَعْطِفُ الوَحْشُ عَلى وَلَدهَا، وَأَخَّرَ اللَّهُ تَعالى تِسْعاً وتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بها عِبَادهُ يَوْمَ القِيَامَةِ»[[87]](#footnote-87)؛ «همانا الله 100 رحمت دارد که یکی از آن‎ها را میان جنّ و انس و چهارپایان و حشرات گزنده فرستاده است که بر اثر آن با یکدیگر عطوفت و مهربانی می‌کنند و به سبب آن، حیوانات وحشی بر فرزندشان مهربانند، و الله متعال 99 رحمت را به تأخیر انداخته تا در روز قیامت، با آن‎ها بر بندگانش رحم کند.»

بنابراین چنان رحمتی است که نمی‌توان آن را با زبان بیان کرد؛ رحمتی که مهربان‌ترین مهربانان بر بندگانش فضل و احسان می‌کند و ذاتی که رحمتش هر چیزی را فرا گرفته است، بر بندگان مؤمنش می‌بخشد:

﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِ‍َٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ﴾ [الأعراف: 156]

«و رحمتم هر چیزی را فرا گرفته است، پس آن را برای کسانی‌ که تقوا پیشه می‌کنند، و زکات می‌دهند، و کسانی ‌که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرّر خواهم کرد.»

هر اندازه که طاعت و تقرّب بنده به پروردگار بیشتر شود، به همان اندازه بهره‌اش از این نوع رحمت زیاد می‌گردد. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ فَٱتَّبِعُوهُ وَٱتَّقُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ﴾ [الأنعام: 155]

«و اين (قرآن) کتابی است پُربرکت، که ما آن را نازل کرديم. از آن پيروی کنيد و پرهيزگار باشيد تا مورد رحمت قرار گيريد.»

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ﴾ [النّور: 56]

«و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید، و از پیامبر (الله) اطاعت کنید تا شما مورد رحمت قرار گیرید.»

﴿إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [الأعراف: 56]

«همانا رحمت الله به نيکوکاران نزديک است.»

آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد.

رحمت و مهربانی الله ﻷ به بندگانش، بسیار بیشتر از مهربانی خودشان به یکدیگر است. در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[88]](#footnote-88) از عمر بن خطّاب س روایت شده است که: اسیرانی نزد پیامبر ج آورده شد و ناگهان زنی در جستجو بود که کودکی را میان آنان دید، سپس وی را گرفت و به شکمش چسباند و شیر داد. سپس رسول الله ج به ما فرمودند: «أتَرَوْنَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ؟»[[89]](#footnote-89)؛ «آیا فکر می‌کنید که این زن فرزندش را در آتش می‌اندازد؟» پاسخ دادیم که نه، سوگند به الله که او می‌تواند آن را نیندازد. ایشان فرمودند: «لَلَّهُ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ الْمَرْأَةِ بِوَلَدِهَا»؛ «قطعاً الله نسبت به بندگانش، مهربان‌تر از این زن نسبت به فرزندش است.»

بالاترین نوع مهربانی میان مخلوقات، مهربانی مادر به فرزندش است، که هیچ نوع مهربانی و شفقتی در بین مردم، به این درجه نمی‌رسد، امّا الله متعال از این هم مهربان‌تر است، و حتّی اگر تمامی مهربانی‌های مهربانان جمع شود، در برابر رحمت الهی ناچیز است.

ناگفته نماند که رحمت منسوب به الله، بر دو نوع است: رحمت عام، که همراه با علم بیان می‌شود:

﴿رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا﴾ [غافر: 7]

«پروردگارا! رحمت و علم تو هر چیزی را فرا گرفته است.»

بنابراین الله از هر چیزی آگاه است و رحمتش به آن‎ها رسیده، چون الله تعالی این نوع رحمت را همراه علم بیان فرموده است؛ یعنی رحمتی که تمامی مخلوقات؛ حتّی کافران را فرا می‌گیرد؛ رحمتی جسمی و بدنی و دنیوی به‎وسیلۀ خوردن و نوشیدن و لباس و مسکن و امثال آن. و رحمتی خاص که الله ﻷ آن را به بندگان مؤمنش اختصاص داده است؛ رحمتی ایمانی و دینی و دنیوی و اخروی به‎وسیلۀ توفیق‌دادن مؤمنان به انجام طاعت و آسان‌کردن کار خیر و تثبیت آنان بر ایمان و هدایت به راه راست و اکرامشان به ورود به بهشت و نجات از آتش دوزخ.

از الله تعالی می‌خواهیم که به رحمت خود، ما را در زمرۀ بندگان نیکش قرار دهد، و با رحمتی که آن را برای دوستان مؤمنش مقدّر کرده است، بر ما منّت نهد، چرا که او بسیار بخشنده و بزرگ و مهربان‌ترین مهربانان است.

21. حیّ و قیّوم

این دو اسم، در سه آیه از قرآن کریم، کنار هم آمده‌اند؛ ابتدا در آیة الکرسی:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ﴾ [البقرة: 255]

«الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی به حق جز او نیست، زنده (و جهان هستی را) نگهدار و مدبّر است.»

دوم در ابتدای سورۀ «آل‌عمران»:

﴿الٓمٓ١ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ﴾ [آل‌عمران: 1-2]

«الم (الف لام میم). الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی به حق جز او نیست، زنده (و جهان هستی را) نگهدار و مدّبر است.»

و سوم در سورۀ «طه»:

﴿۞وَعَنَتِ ٱلۡوُجُوهُ لِلۡحَيِّ ٱلۡقَيُّومِۖ﴾ [طه: 111]

«و (همۀ) چهره‌ها در برابر (الله) زندۀ پاینده فروتن می‌شود.»

نام «حیّ» صفت حیات را برای الله أ اثبات می‌کند؛ حیاتی کامل که پیش از آن عدم و نیستی نبوده، هرگز فنا نمی‌شود، دچار نقص و عیب نمی‌گردد و پروردگار ما از این امور منزّه و برتر است. حیاتی که مستلزم کمال صفاتش؛ همچون علم، سمع، بصر، قدرت، اراده، رحمت و انجام آنچه بخواهد و سایر صفات او تعالی است. ذاتی که دارای این صفات باشد، شایستۀ عبادت است و باید که برای او رکوع و سجده شود، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: 58]

«و بر زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، توکّل کن.»

موجود زنده‌ای که می‌میرد یا مرده‌ای که زنده نیست و یا جمادی که هرگز حیات ندارد؛ هرگز شایستۀ عبادت نیست، زیرا فقط ذات زنده‌ای که نمی‌میرد، مستحقّ عبادت است. الله متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۗ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [غافر: 65]

«او زنده است، هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، پس در حالی ‌که دین خود را خالص گردانیده‌اید او را بخوانید. حمد و ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان است.»

پیامبر ج در دعای خویش می‌فرمودند: «اللَّهُم لَكَ أسْلَمْتُ وبِكَ آمنْت، وعليكَ توَكَّلْت، وإلَيكَ أنَبْتُ، وبِكَ خاصَمْت. اللَّهمَّ أعُوذُ بِعِزَّتِك، لا إلَه إلاَّ أنْتَ أنْ تُضِلَّنِي، أنْت الْحيُّ الَّذي لا تمُوت، وَالْجِنُّ وَالإِنْسُ يمُوتُونَ»[[90]](#footnote-90)؛ «پروردگارا! برای تو تسليم شدم، به تو ايمان آوردم، بر تو توکّل کردم، به سوی تو رجوع نمودم و برای تو [با دشمنان دين] دشمنی ورزيدم. الهی! به عزّتت پناه می‌جويم که معبودی جز تو نيست، از اينکه مرا گمراه سازی. تو زنده‌ای هستی که نمی‌ميری، در حالی که جنّیان و انسان‌ها می‌ميرند.»

و نام «قیّوم» صفت قیّومیت را برای الله ﻷ اثبات می‌کند؛ یعنی اینکه الله تعالی قائم به ذات خود بوده و بر بندگانش مسلّط و نگهبان است. این اسم بیانگر دو مسأله است:

1. کمال غنا و بی‌نیازی پروردگار، که الله متعال قائم به ذات خود و بی‌نیاز از مخلوقاتش است، چنانکه می‌فرماید:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ﴾ [فاطر: 15]

«ای مردم! شما (همگی) به الله نیازمندید، و (تنها) الله است که بی‌نیاز ستوده است.»

در حدیث قدسی چنین آمده است: «يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّوني، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُوني»[[91]](#footnote-91)؛ «ای بندگانم! بدون تردید شما هرگز قدرت ضرررساندن به من را ندارید که به من ضرر رسانید، و هرگز قدرت فایده‌رساندن به من را ندارید که به من فایده رسانید.»

غنا و بی‌نیازی الله ـ از مخلوقاتش، غنایی ذاتی است که در هیچ موردی نیاز به آن‎ها ندارد و به طور کل، از مخلوقاتش بی‌نیاز است.

2. کمال قدرت و تدبیر الله برای مخلوقات، که با قدرت خود، بر آن‎ها مسلّط و مراقب است و تمامی مخلوقات به الله نیاز دارند و حتّی لحظه‌ای از او بی‌نیاز نمی‌شوند. بنابراین عرش، کرسی، آسمان‌ها، زمین، کوه‌ها، درختان، مردم و حیوانات؛ تمامی آن‎ها محتاج به الله هستند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿أَفَمَنۡ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡۗ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ قُلۡ سَمُّوهُمۡۚ﴾ [الرّعد: 33]

«آیا ذاتی که بر همۀ نفوس (جهانیان) با آنچه به دست آورده‌اند مراقب (و نگهبان) است (سزاوار پرستش است یا مخلوقات عاجز و ناتوان و از همه جا بى‌خبر)؟! و برای الله شریکانی قرار دادند، (ای پیامبر!) بگو: آن‎ها را نام ببرید!»

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنۡ أَمۡسَكَهُمَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا﴾ [فاطر: 41]

«بدون ‌تردید الله آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد از اینکه (از نظام خود) منحرف شوند، و اگر منحرف گردند، کسی جز او نمی‌تواند آن‎ها را نگه دارد، بی‌گمان او بردبار آمرزنده است.»

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلۡأَرۡضُ بِأَمۡرِهِۦۚ﴾ [الرّوم: 25]

«و از نشانه‌های او (این) است که آسمان‌ها و زمین به فرمانش (بر جای) می‌ایستند.»

آیات فراوانی در این باره وجود دارد.

الله أ متصرِّف در تمامی مخلوقات و تدبیرکنندۀ همۀ امور هستی است.

با توجّه به مطالب پیشین، دانسته می‌شود که دو نام «حیّ و قیّوم» جامع معانی اسماء الله و محور آن‎ها به شمار می‌روند، چون تمامی صفات پروردگار، به این دو اسم برمی‌گردند.

حیّ: جامع صفات ذات، و قیّوم: جامع صفات افعال است. مرجع صفات ذاتی پروردگار؛ مانند سمع، بصر، ید، علم و مانند آن، نام «حیّ»، و مرجع و محور صفات فعلی؛ همچون خلق، رزق، إنعام، زنده‌کردن، میراندن و امثال آن، اسم «قیّوم» است، زیرا نشان می‌دهند که الله ﻷ بر خلقت، روزی، زنده‌کردن، میراندن و ادارۀ امور مخلوقات، مسلّط و صاحب اختیار است و از این رو، محور تمامی اسماء الله، دو نام مذکورند و به همین سبب، برخی عالمان آن دو را نام اعظم می‌دانند؛ نام اعظمی که هر گاه با آن دعا شود، الله متعال اجابت می‌کند، و اگر با آن درخواست شود، الله أ آن درخواست را برآورده می‌سازد.

همچنین دو نام مزبور، در بیشتر احادیثی که اشاره به نام اعظم دارند، بیان شده است.

ابن‌قیّم / می‌گوید: «قطعاً صفت حیات متضمّن تمامی صفات کمال و مستلزم آن‌هاست. و صفت قیّومیت متضمّن همۀ صفات افعال است و بر این اساس، نام اعظم الهی به شمار می‌روند، که هر گاه با آن دعا شود، الله اجابت می‌کند، و اگر با آن درخواست شود، الله تعالی آن درخواست را برآورده می‌کند.»[[92]](#footnote-92)

و نیز می‌گوید: «نام اعظم الهی در این دو آیه وجود دارد: آیة الکرسی و ابتدای سورۀ آل‌عمران، زیرا مشتمل بر صفت حیاتند و این صفت متضمّن تمامی صفات است، و نیز صفت قیّومیت که متضمّن تمامی افعال است.»[[93]](#footnote-93)

قبلا متونی که بیانگر نام اعظم بودند و نیز سخن عالمان در این زمینه بیان گردید.

ابن قیّم / در مورد تاثیر فراوان دعا با این دو اسم سخن گفته است؛ بویژه در دفع و دورکردن غم و مصیبتی که به انسان می‌رسد.

وی می‌گوید: «در تاثیر عبارت: "یا حیّ یا قیّوم! برحمتک أستغیث: ای زنده و همیشه پابرجا! من به رحمت تو پناه می‌برم [و کمک می‌خواهم]" برای دفع این مصیبت، تناسب بدیع و جذّابی وجود دارد، چرا که صفت حیات متضمّن تمامی صفات کمال و مستلزم آن‎ها بوده و صفت قیّومیت متضمّن همۀ صفات افعال است.

بنابراین نام اعظم الهی، که اگر با آن دعا شود، الله اجابت می‌کند و هر گاه با آن درخواست شود، الله ﻷ آن را برآورده می‌سازد، همان «الحیّ القیّوم» است، و حیاتِ کامل متضادّ با تمامی بیماری‌ها و دردهاست و به همین سبب، زمانی که زندگی بهشتیان کامل شود، دیگر غم و اندوه و آفتی به آنان نمی‌رسد. امّا ناقص‌بودن زندگی به افعال ضرر می‌رساند و با قیّومیت منافات دارد و بنابراین کمال قیّومیت بر اثر کمالِ حیات است و ذاتی که دارای حیات کامل و مطلق باشد، هرگز صفت کمال را از دست نمی‌دهد و برای ذات قیّوم و همیشه پابرجا، انجام هیچ کاری مشکل نیست و در نتیجه، توسّل به صفت حیات و قیّومیت، تاثیر فراوانی در برطرف‌کردن آنچه متضادّ با زندگی و افعال است، دارد ... یعنی اینکه نام «الحیّ القیّوم» تاثیر خاصّی در اجابت دعاها و برطرف‌کردن مصیبت‌ها دارد.

در «سنن» و «صحیح ابی حاتم»،[[94]](#footnote-94) به صورت مرفوع آمده است که: «اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: ﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ﴾ وفاتحة آل عمران: ﴿الٓمٓ١ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ﴾»؛ «اسم اعظم الهی در این دو آیه است: آیۀ 163 بقره و ابتدای سورۀ آل‌عمران.» ترمذی می‌گوید که این حدیثی صحیح است.

همچنین در «سنن» و «صحیح ابن حبان» به روایت انس س آمده است که: مردی این گونه دعا نمود: اللّهُمَّ إنِّي أسألُكَ بِأنَّ لَكَ الحَمدُ، لا إلهَ إلّا أنتَ، المَنّانُ، بَدیعُ السّمواتِ و الأرضِ، یَا ذَالجَلالِ و الإکرامِ، یَا حَيُّ یَا قَیُّومُ؛ الهی! من از تو درخواست دارم به اینکه همۀ ستایش‌ها مخصوص توست، ای بسیار نعمت‌دهنده! تنها تو معبود برحقّی، آفرینندۀ آسمان‌ها و زمین، ای صاحب بزرگی و احسان، ای همیشه زنده و پایدار! رسول الله ج فرمودند: «لَقَدْ دَعا اللهَ بِاْسمِهِ الأَعْظَمِ، الّذي إِذا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَ إِذَا سُئِلَ بِهِ أَعطَي»[[95]](#footnote-95)؛ «بدون تردید الله را با نام اعظمش خواند؛ نامی که اگر با آن دعا شود، حتما اجابت می‌کند و اگر با آن چیزی درخواست شود، قطعاً می‌دهد.»[[96]](#footnote-96)

در تأیید سخن ابن قیّم، باید گفت که ترمذی / در جامع خود،[[97]](#footnote-97) به روایت از انس بن مالک س آورده است: هر گاه به پیامبر ج مصیبتی می‌رسید، می‌فرمودند: «یا حیّ یا قیّوم! برحمتك أستغیث»؛ «ای زنده و همیشه پابرجا! من به رحمت تو پناه می‌برم [و کمک می‌خواهم].»

تمامی این مطالب بیانگر جایگاه و ارزش فراوان دو نام مذکور است و اینکه باید در برابر ذات حیّ و قیّوم خاضع و فروتن بود:

﴿۞وَعَنَتِ ٱلۡوُجُوهُ لِلۡحَيِّ ٱلۡقَيُّومِۖ وَقَدۡ خَابَ مَنۡ حَمَلَ ظُلۡمٗا﴾ [طه: 111]

«و (همۀ) چهره‌ها در برابر (الله) زندۀ پاینده فروتن می‌شود، و قطعاً کسی که (بار) ستم بر دوش دارد، ناکام (و مأیوس) می‌گردد.»

22. خالق و خلّاق

نام «خالق» در چندین آیه آمده است؛ از جمله:

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ﴾ [الحشر: 24]

«او الله است، خالق، نوآفرین، نقشبند (بی‌نظیر).»

﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ﴾ [الزّمر: 62]

«الله آفریدگار هر چیزی است، و او بر هر چیزی نگهبان است.»

و با صیغۀ مبالغه (خلّاق) در دو آیه بیان شده است:

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [الحجر: 86]

«بی‌گمان پروردگار تو، همان آفرینندۀ داناست.»

﴿بَلَىٰ وَهُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [يس: 81]

«آری (می‌تواند) و او آفرینندۀ دانا‌‌ست.»

«خَلق» دو معنا دارد:

1. ایجاد و ابداع یک چیز بدون نمونۀ قبلی، چنانکه الله می‌فرماید:

﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا خَلَقۡنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتۡ أَيۡدِينَآ أَنۡعَٰمٗا فَهُمۡ لَهَا مَٰلِكُونَ﴾ [يس: 71]

«آیا ندیدند که ما برای آن‎ها از آنچه ساختۀ دست‌های ماست، چهارپایانی را آفریده‌ایم، پس آنان مالکشان هستند.»

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ﴾ [القمر: 49]

«بدون تردید ما هر چیزی را به ‌اندازه آفریدیم.»

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ٢ وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ [الأعلى: 2-3]

«(همان ذاتی) که آفرید سپس درست و استوار ساخت. و (همان) ذاتی ‌که اندازه‌گیری کرد پس هدایت نمود.»

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا﴾ [الفرقان: 2]

«و هر چیزی را آفرید، سپس اندازۀ هر چیز را چنان که می‌باید، معیّن کرده است.»

﴿كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ﴾ [الأنبياء: 104]

«همان ‌گونه که نخستین آفرینش را آغاز کردیم، (دیگر بار) آن را باز می‌گردانیم.»

2. به معنای تقدیر و سنجش، چنانکه شاعر می‌سراید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لأنْـتَ تَفْـرِي مـا خَـلَقْتَ وَبَـعْـ |  | ـضُ القَـوْمِ يخْـلُقُ ثـمَّ لا يَفْـرِي |

یعنی وقتی تو کاری را بسنجی و معیّن کنی، آن را اجرا می‌نمایی، ولی غیر تو کاری را تعیین می‌کند و تصمیم بر انجام آن می‌گیرد، ولی اجرایش نمی‌کند. و نیز الله أ می‌فرماید:

﴿وَتَخۡلُقُونَ إِفۡكًاۚ﴾ [العنكبوت: 17]

«و دروغی (بزرگ) به هم می‌بافید.»

یعنی آن را تعیین و آماده می‌کنید.

همچنین الله تعالی می‌فرماید:

﴿فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحۡسَنُ ٱلۡخَٰلِقِينَ﴾ [المؤمنون: 14]

«پس (پر برکت و) بزرگوار است الله که بهترین آفرینندگان است.»

بنابراین وقتی «خلق» به عنوان صفت برای انسان‌ها به کار می‌رود، مراد از آن، تقدیر است، ولی خلقتی که به معنای ابداع و ایجاد یک چیز بدون نمونۀ قبلی است، فقط صفت الله تعالی به شمار می‌رود، و الله می‌فرماید:

﴿هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ﴾ [فاطر: 3]

«آیا آفریننده‌ای جز الله هست؟!»

﴿هَٰذَا خَلۡقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ [لقمان: 11]

«این آفرینش الله است، پس به من نشان دهید کسانی ‌که غیر او هستند، چه چیزی را آفریده‌اند؟! بلکه ستمکاران در گمراهی آشکاری هستند.»

در آیۀ فوق، با تمامی مخلوقات تحدّی و هماوردطلبی شده است، بلکه الله ـ ناتوانی همۀ مردم را اثبات کرده است، هر چند همگی برای آفرینش حتّی یک مگس که ضعیف‌ترین و حقیرترین حیوان است، جمع شوند و یکدیگر را یاری رسانند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡ‍ٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُۚ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلۡمَطۡلُوبُ٧٣ مَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: 73-74]

«ای مردم! مثلی زده شده است، پس به آن گوش فرا دهید: بی‌گمان کسانی را که به جای الله (به خدایی) می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند، اگر چه (همگی) برای این (کار) گرد آیند. و اگر مگس چیزی را از آن‎ها برباید، نمی‌توانند از آن باز پس گیرند. (آری) طالب و مطلوب (عابد و معبود) ناتوانند. (آنان) الله را چنانکه سزاوار اوست نشناختند، یقیناً الله قویّ پیروزمند است.»

علاوه بر این، آفرینش مخلوقات توسّط الله متعال، بیهوده نبوده و الله از این صفت منزّه است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا لَٰعِبِينَ١٦ لَوۡ أَرَدۡنَآ أَن نَّتَّخِذَ لَهۡوٗا لَّٱتَّخَذۡنَٰهُ مِن لَّدُنَّآ إِن كُنَّا فَٰعِلِينَ١٧ بَلۡ نَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ عَلَى ٱلۡبَٰطِلِ فَيَدۡمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٞۚ وَلَكُمُ ٱلۡوَيۡلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ [الأنبياء: 16-18]

«و (ما) آسمان و زمین، و آنچه را که میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم. (به فرض محال) اگر می‌خواستیم که سرگرمی بگیریم، همانا آن را از نزد خودمان بر می‌گرفتیم، اگر (چنین کاری) می‌کردیم. بلکه ما حق را بر باطل می‌افکنیم، پس آن را درهم می‌شکند و ناگاه آن (باطل) نابود می‌شود، و وای بر شما (ای کافران!) از آنچه توصیف می‌کنید.»

﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ١١٥ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: 115-116]

«آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم، و همانا شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید؟! پس بلند مرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است، هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، پروردگار عرش کریم است.»

بلکه الله ـ مخلوقات را آفرید تا او را بشناسند و عبادت کنند.

دلیل اول، این آیه است:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا﴾ [الطّلاق: 12]

«الله (همان) ذاتی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین (نیز) همانند آن‎ها را (آفرید) و فرمان (الله) پیوسته در میانشان نازل می‌شود تا بدانید که الله بر هر چیزی تواناست، و اینکه علم الله بر هر چیزی احاطه دارد.»

و دلیل دوم، آیۀ زیر است:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾ [الذّاريات: 56]

«و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.»

امّا بیشتر مردم در این زمینه گمراه شدند و با وجود اینکه فهمیدند و شناختند که فقط الله یگانه خالق آنان، آسمان، زمین، کوه‌ها، درختان و سایر مخلوقات است، غیر او را عبادت کردند، چنانکه الله ﻷ می‌فرماید:

﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ﴾ [يوسف: 106]

«و بیشترشان به الله ایمان نمی‌آورند مگر اینکه آنان (به نوعی) مشرکند.»

ابن عبّاس ب می‌گوید: «یکی از نشانه‌های ایمان و باورشان [به وجود الله]، این است که وقتی به آنان گفته می‌شود: چه کسی آسمان و زمین و کوه‌ها را آفریده است، می‌گویند: الله، امّا با وجود این، شرک می‌ورزند!»

عکرمه س می‌گوید: «از آنان می‌پرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ می‌گویند: الله. این بیانگر ایمان و باورشان به الله است، امّا غیر او را می‌پرستند.»[[98]](#footnote-98)

الله متعال می‌فرماید:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَٰتِ وَٱلنُّورَۖ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ يَعۡدِلُونَ﴾ [الأنعام: 1]

«ستایش برای الله است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد، و با این همه، کسانی که کافران شدند با پروردگار خویش دیگری را برابر می‌دارند (و به او شرک می‌آورند).»

ابن عبّاس ب می‌گوید: «الله تعالی می‌خواهد بگوید که آنان پس از اینکه به نعمت و ربوبیّتم اقرار کردند، سنگ‌ها و بت‌ها را همتای من قرار دادند.»[[99]](#footnote-99)

در آیات زیادی از قرآن کریم، اعتراف کافران به یگانگی الله در خلقت و روزی‌ و نعمت‌دادن و تصرّف، به عنوان دلیل علیه آنان به کار رفته و استدلال شده است که باید انسان فقط الله ﻷ را عبادت کند و دین را برای او خالص گرداند؛ مثلا در آیات زیر:

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ﴾ [العنكبوت: 61]

«و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخّر کرده است؟! البتّه می‌گویند: الله.»

پس از اینکه الله از اقرارشان به این موضوع نام می‌برد، آنان را توبیخ می‌کند و شرکشان را ناپسند می‌داند و می‌فرماید:

﴿فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ﴾ [العنكبوت: 61]

«پس چگونه (از حق) منحرف می‌شوند؟!»

و می‌فرماید:

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِ مَوۡتِهَا لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ﴾ [العنكبوت: 63]

«و اگر از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان آبی را نازل کرد، آنگاه با آن (آب) زمین را بعد از مردنش زنده کرد؟ البتّه می‌گویند: الله.»

در این آیه نیز پس از بیان اعترافشان، آنان را توبیخ می‌کند و شرکشان را مردود و ناپسند می‌داند و می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ﴾ [العنكبوت: 63]

«بگو: حمد و ستایش مخصوص الله است، بلکه بیشترشان نمی‌اندیشند.»

همچنین می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ ثُمَّ رَزَقَكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡۖ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَفۡعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيۡءٖۚ﴾ [الرّوم: 40]

«الله همان ذاتی است که شما را آفرید، آنگاه به شما روزی داد، سپس شما را می‌میراند، آنگاه شما را زنده می‌کند. آیا کسی از شریکانتان می‌تواند چیزی از این (کار‌ها) را انجام دهد؟!»

بدون تردید تنها جوابشان در پاسخ آیۀ فوق، نه است؛ یعنی باید که بگویند هیچ یک از خدایان و بت‌های ما قادر به خلق‌کردن، روزی‌دادن، زنده‌کردن و میراندن نیست، و زمانی که این اعتراف مشخّص و محقّق می‌گردد، الله أ آنان را چنین توبیخ و سرزنش می‌کند:

﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [الرّوم: 40]

«الله منزّه و برتر است از آنچه شریک او قرار می‌دهند.»

در آیات دیگری از قرآن کریم، چنین آمده است:

﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ٨٥ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ٨٧ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ﴾ [المؤمنون: 84-89]

«(ای پیامبر!) بگو: اگر می‌دانید، زمین و هر چه در آن است از آنِ کیست؟! به زودی خواهند گفت: (همه) از آن الله است. بگو: آیا پند نمی‌گیرید؟! بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌های هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟! خواهند گفت: (همه) از آنِ الله است. بگو: آیا (از الله) نمی‌ترسید؟! بگو: اگر می‌دانید، چه کسی فرمانروایی همۀ موجودات را در دست دارد، و او پناه می‌دهد، و کسی در برابر او پناه داده نمی‌شود؟! خواهند گفت: از آن الله است. بگو: پس چگونه جادو می‌شوید؟!»

﴿ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ٥٩ أَمَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهۡجَةٖ مَّا كَانَ لَكُمۡ أَن تُنۢبِتُواْ شَجَرَهَآۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ يَعۡدِلُونَ﴾ [النّمل: 59-60]

«آیا الله بهتر است یا آن چیزهای که شرک می‌آورند؟! (آیا این معبودان باطل شما بهترند) یا ذاتی ‌که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و از آسمان برای شما آبی نازل کرد، سپس با آن باغ‌های خرّم (و زیبا) رویاندیم، که شما هرگز توان رویاندن درختان آن را نداشتید، آیا معبود دیگری با الله است؟! (نه) بلکه آنان گروهی هستند که (از حق منحرف می‌شوند و بت‌ها را) هم‌طراز (الله) قرار می‌دهند.»

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَٰتِ وَٱلنُّورَۖ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ يَعۡدِلُونَ﴾ [الأنعام: 1]

«ستایش برای الله است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد، و با این همه، کسانی که کافر شدند با پروردگار خویش دیگری را برابر می‌دارند (و به او شرک می‌آورند).»

انسان عاقل از بی‌خردی مشرکان بسیار تعجّب می‌کند که چگونه بت‌ها و اشیایی را که به اندازۀ ذرّه‌ای در آسمان‌ها و زمین، مالک چیزی برای خود و دیگران نیستند، با آفریدگار آسمان‌ها و زمین و با بوجودآورندۀ تاریکی‌ها و نور، یکسان می‌دانند؟!

﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ﴾ [الأعراف: 191-192]

«آیا چیزی را شریک می‌گیرند که چیزی را نمی‌آفریند و خودشان مخلوقند. و نمی‌توانند آنان را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می‌دهند.»

و چگونه خاک را با پروردگارِ پادشاهان، و برده را با مالکِ بندگان و افرادی مثل خودشان را با پروردگار بزرگ و خالق بلندمرتبه یکسان می‌پندارند؟!

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ [الأعراف: 194]

«همانا کسانی را که غیر از الله می‌خوانید، بندگانی همچون شما هستند، پس آنان را بخوانید، اگر راست می‌گویید (و آن‎ها الله هستند)، پس باید (دعای) شما را اجابت کنند!»

الله ـ از آنچه این افراد توصیف می‌کنند و شرک می‌ورزند، منزّه و برتر است.

23. خالق، بارئ و مصوِّر

الله متعال سه اسم فوق را در آیۀ زیر بیان فرموده است:

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ ﴾ [الحشر: 24]

«او الله است، خالق، نوآفرین، نقشبند (بی‌نظیر)، برای او تعالی نام‌های نیک است.»

یعنی الله در آفرینش تمامی مخلوقات، یگانه و بی‌همتاست، با حکمت خود تمامی موجودات را آفرید و همۀ آن‎ها را با استواری و کمال زیبایی به وجود آورد؛ به عبارتی دیگر، موجودات را در زمان مناسب، آفرید و به وجود آورد، به بهترین شکل درآورد و کاملا استوار ساخت، آن‎ها را به سمت مصالح و منافعشان راهنمایی کرد، به هر چیزی ساختار شایسته و مناسبش را داد و هر مخلوقی را به سوی آنچه برایش آفریده و آماده شده بود، هدایت کرد.

خالق ذاتی است که اشیا را بنا بر اقتضای حکمتش می‌سنجد، بارئ یعنی ذاتی که اشیا را پس از نیستی و بدون نمونۀ قبلی، به وجود می‌آورد، و مصوِّر یعنی ذاتی که مخلوقات و موجودات را هر گونه که بخواهد، شکل و سامان می‌دهد. پس بارئ و مصوِّر همان گونه که ابن قیّم گفته، توضیحی برای مفهوم نام «خالق» است.[[100]](#footnote-100) بنابراین هر گاه الله أ ارادۀ آفرینش مخلوقی را بکند، آن را بر اساس علم و حکمتش می‌سنجد، سپس آن مخلوق و موجود را بر اساس آنچه سنجیده و مقدّر کرده است، به شکل و ساختاری که اراده نموده است، به وجود می‌آورد.

ابن کثیر / می‌گوید: «خلق به معنای تقدیر و سنجش، و برء به معنای فری؛ یعنی اجرا و ابراز آنچه سنجیده و مقدّر کرده، است. و این گونه نیست که هر کس چیزی را بسنجد، بتواند آن را اجرا و ایجاد کند، مگر الله تعالی که توان این کار را دارد ... آیۀ: ﴿ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ ﴾؛ یعنی ذاتی که هر گاه ارادۀ ایجاد کاری یا چیزی بکند، به آن می‌گوید باش و فورا به وجود می‌آید به شکل و کیفیتی که الله بخواهد و انتخاب کند، چنانکه می‌فرماید:

﴿فِيٓ أَيِّ صُورَةٖ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ﴾ [الانفطار: 8]

«و به هر شکلی (و صورتی) که خواست، تو را ترکیب کرد.»

به همین سبب، فرموده است: ﴿ٱلۡمُصَوِّرُۖ ﴾ ؛ یعنی ذاتی که هر آنچه را بخواهد، به همان شکل و صفتی که اراده کند، به وجود می‌آورد.»[[101]](#footnote-101)

پس تفسیر «خلق» به «تقدیر و سنجش» متناسب با بیان سه اسم مذکور، به ترتیب موجود در آیه است؛ یعنی ابتدا سنجش و تقدیر وجودِ مخلوق صورت می‌گیرد، سپس از نیستی به هستی در می‌آید و بعد از آن، به شکل و ساختاری که الله ـ اراده کرده است، تبدیل می‌شود.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَٰكُمۡ ثُمَّ صَوَّرۡنَٰكُمۡ﴾ [الأعراف: 11]

«و به تحقيق ما شما را آفريديم، آنگاه شما را شکل و صورت داديم.»

بنابراین ابتدا آفرینش و سپس شکل و صورت انجام شده، همان گونه که ابتدا خلقت و سپس ایجاد و اجرا انجام گرفته است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ﴾ [الحديد: 22]

«هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر پیش از اینکه آن را پدید آوریم، در کتاب (لوح محفوظ نوشته) است. قطعاً این امر بر الله آسان است.»

بریّه به معنای مردم است، که الله تعالی آنان را آفرید و برخی را کافر و برخی را مؤمن گردانید، چنانکه می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ فَمِنكُمۡ كَافِرٞ وَمِنكُم مُّؤۡمِنٞۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [التّغابن: 2]

«او ذاتی است که شما را آفرید، پس (گروهی) از شما کافرند و (گروهی) از شما مؤمن هستند. و الله به آنچه می‌کنید بیناست.»

پس کسانی که مؤمن و فرمانبردار باشند، بهترین مردم و افرادی که کافر و مشرک گردند، بدترین مردم هستند، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ شَرُّ ٱلۡبَرِيَّةِ٦ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ٧ جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ﴾ [البيّنة: 6-8]

«همانا کسانی ‌که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان، در آتش جهنّمند که در آن جاودانه خواهند ماند. آنان بدترین آفریدگان هستند. همانا کسانی‌ که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آنان بهترین آفریدگان هستند. پاداششان نزد پروردگار‌شان باغ‌های (بهشت) جاویدان است که نهر‌ها از زیر (درختان) آن جاری است، همیشه در آن خواهند ماند. الله از آنان خشنود است. و آن‎ها (نیز) از او خشنودند و این (مقام و پاداش) برای کسی است که از پروردگارش بترسد.»

لازم به ذکر است که شرک این افراد بر اثر گرفتن و انتخاب خدایان و همتایانی در عبادت، علی‌رغم اینکه فقط الله آنان را به وجود آورده است، نهایت نادانی و گمراهی و بلکه بزرگ‌ترین و بدترین ستم و جنایت است. به همین سبب، الله ﻷ بنی‌اسرائیل را به سبب پرستش گوساله و ارتکاب شرک، سرزنش کرد، در حالی که گوساله حیوانی چهارپاست و مالک سود و زیان خویش نیست، چه رسد به اینکه مالک چیزی برای دیگران باشد! بدون تردید این کارشان ستمی بسیار بزرگ بوده است. در قرآن کریم چنین می‌آید:

﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ إِنَّكُمۡ ظَلَمۡتُمۡ أَنفُسَكُم بِٱتِّخَاذِكُمُ ٱلۡعِجۡلَ فَتُوبُوٓاْ إِلَىٰ بَارِئِكُمۡ فَٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ عِندَ بَارِئِكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [البقرة: 54]

«و (به یاد آورید) زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما با (به پرستش) گرفتن گوساله به خود ستم کرده‌اید، پس به سوی آفریدگار خود باز گردید و توبه کنید و خود را (همدیگر را) بکشید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است. سپس الله توبۀ شما را پذیرفت، زیرا که او توبه‌پذیر مهربان است.»

الله تعالی دو آیه قبل از آیۀ فوق چنین فرموده است:

﴿ثُمَّ ٱتَّخَذۡتُمُ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَنتُمۡ ظَٰلِمُونَ﴾ [البقرة: 51]

«آنگاه شما بعد از او گوساله را (به پرستش) گرفتید، در حالی‌ که ستمکار بودید.»

در نتیجه، شرک بدترین ستم است، زیرا چگونه امکان دارد که مخلوق ناقص همتا و همانند ذاتی باشد که مخلوقات و موجودات را به وجود آورده است؟! الله ـ از آنچه شرک می‌ورزند، مبرّا و پاک است.

ابن کثیر / می‌گوید: «این سخن الله متعال: ﴿إِلَىٰ بَارِئِكُمۡ﴾ اشاره به بزرگی جرمشان دارد؛ یعنی به سوی پروردگاری رجوع کنید که شما را آفرید، در حالی که شما غیرش را شریک او در عبادت می‌دانید.»[[102]](#footnote-102)

پس اینکه الله تنها آفریدگار و بوجودآورندۀ مخلوقات است، دلیل و برهانی آشکار بر وجوب و اثبات یگانگی او و پرستش ذات بی‌همتایش به شمار می‌رود، و نیز اینکه تنها مصوّر و نقشبند بی‌نظیر است، دلیلی روشن بر وجوب و اثبات یگانگی او و خالص‌گردانیدن دین برای اوست. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ قَرَارٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٦٤ هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۗ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [غافر: 64-65]

«الله ذاتی است که زمین را برای شما قرارگاه، و آسمان را (همچون) سقفی قرار داد و شما را صورت بخشید، سپس صورتتان را نیکو گرداند و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. این است الله پروردگار شما. پس پر برکت و بزرگوار است الله که پروردگار جهانیان است. او زنده است، هیچ معبودی (به حق) جز او نیست. بنابراین در حالی ‌که دین خود را خالص گردانیده‌اید او را بخوانید. حمد و ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان است.»

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [آل‌عمران: 6]

«او ذاتی است که شما را در رحم‌ها، هر گونه که بخواهد صورتگری می‌کند. هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، که توانمند حکیم است.»

از این رو، الله تعالی تصویر و نقّاشی موجودات دارای روح را بر بندگانش حرام کرده است، چون منجر به نوعی تشبیه به آفرینش الهی می‌شود و باعث بازشدن دروازه‌ها و اسباب شرک و گمراهی می‌گردد.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، به نقل از عبد الله بن مسعود س چنین آمده است: از رسول الله ج شنیدم که می‌فرمودند: «إنَّ أشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ المُصَوِّرُونَ»[[103]](#footnote-103)؛ «همانا در روز قیامت، عذاب نقّاشان [کسانی که تصویر موجودات دارای روح را می‌کشند] از همه شدیدتر است.»

همچنین در آن دو کتاب، از أمّ المؤمنین عایشه ل روایت شده است که پیامبر ج فرمودند: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً يوم القيامةِ الَّذينَ يُضاهُونَ بِخَلقِ اللَّهِ»[[104]](#footnote-104)؛ «در روز قیامت، عذاب کسانی که تشبیه به آفرینش الله می‌کنند، از همه سخت‌تر است.»

از ابوهریره س روایت شده است که پیامبر ج فرمودند: «قَالَ اللَّه تَعَالى: ومَنْ أظْلَمُ مِمَّنْ ذهَب يَخْلُقُ كَخَلْقِى، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّة، أوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً»[[105]](#footnote-105)؛ «و چه کسی ستمکارتر از فردی است که قصد دارد مانند مخلوق من بيافريند! پس [اگر می‌توانند] مورچه يا دانه و يا جوی بيافرينند.»

از عبد الله بن عمر ب روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «إنَّ الَّذِين يَصْنَعونَ هذِهِ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَة، يُقَالُ لهُم: أحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ»[[106]](#footnote-106)؛ «کسانی که این تصاویر را می‌کشند، در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: آنچه را که آفریدید، زنده کنید.»

در حدیث آخر، کیفیت و شیوۀ عذاب‌شدن فردی که تصویر [موجودات جاندار] را می‌کشد، بیان شده است؛ بدین صورت که وی مکلّف می‌گردد تا در تصویری که کشیده است، روح بدمد، امّا نمی‌تواند این کار را انجام دهد و در نتیجه، عذاب‌شدنش ادامه پیدا می‌کند.

علاوه بر این، اسم‌های سه‌گانۀ مورد بحث، به دو بخش تقسیم می‌شوند: بارئ اسم مختصّ الله تعالی بوده و هرگز جایز نیست که برای غیر الله اطلاق شود، زیرا «برأ» - ایجاد از عدم و نیستی- کاری مختص به الله است و او تعالی مخلوقات را آفریده و از نیستی به وجود آورده است. امّا خالق و مصوِّر، در صورتی که مطلق و بدون قید به کار روند، فقط بر الله ﻷ اطلاق می‌گردند، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ ﴾

ولی اگر مقیّد به کار روند، بر بنده اطلاق می‌شوند؛ مثلا به کسی که چیزی را مقدّر و معیّن کند، گفته می‌شود که آن را خلق کرده است. شاعر چنین می‌سراید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لأنْـتَ تَفْـرِي مـا خَـلَقْتَ وَبَـعْـ |  | ـضُ القَـوْمِ يخْـلُقُ ثـمَّ لا يَفْـرِي |

یعنی تو قدرتی داری که با آن، آنچه را سنجیده و معیّن کرده‌ای، اجرا می‌کنی، و غیر تو اموری را می‌سنجند، امّا نمی‌توانند آن‎ها را اجرا کنند. از این لحاظ، اطلاق خالق بر بنده در آیۀ زیر صحیح است:

﴿فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحۡسَنُ ٱلۡخَٰلِقِينَ﴾ [المؤمنون: 14]

«پس (پر برکت و) بزرگوار است، الله که بهترین آفرینندگان است.»

یعنی الله تعالی بهترین تصویرگران و سنجش‌گران است. هر کس توضیحات مذکور را نداند، در این زمینه به بیراهه خواهد رفت؛ یا با نفی اطلاق نام خالق و مصوِّر از این لحاظ بر مخلوقات، و یا اینکه برای مخلوق، آنچه را که مختصّ الله أ است، اثبات می‌کند؛ یعنی یگانگی الله در آفرینش و ایجاد تمامی مخلوقات و موجودات ریز و درشت. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ﴾ [الأعراف: 191-192]

«آیا چیزی را شریک می‌گیرند که چیزی را نمی‌آفریند و خودشان مخلوقند و نمی‌توانند آنان را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می‌دهند؟!»

24. مَلِک و مَلیک

نام «ملک» در 5 آیه از قرآن حکیم آمده است؛ از جمله:

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ﴾ [الحشر: 23]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست، پادشاه و بی‌نهایت پاک است.»

﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ ﴾ [المؤمنون: 116]

«پس بلند مرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است.»

ولی اسم «ملیک» در یک آیه بیان شده است:

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَنَهَرٖ٥٤ فِي مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ مَلِيكٖ مُّقۡتَدِرِۢ﴾ [القمر: 54-55]

«بی‌گمان پرهیزگاران در باغ‌ها و (کنار) نهرهای (بهشتی) هستند. در (جایگاه و) مجلس صدق (و راستی) نزد فرمانروایی مقتدر.»

دو اسم فوق دلالت می‌کنند که الله تعالی صاحب پادشاهی است؛ یعنی مالک تمامی اشیا و متصرّف در آن‎ها بدون اینکه مانع و مزاحمی داشته باشد. «مَلِک» سه معنا دارد:

1. ثبوت صفات پادشاهی و مالکیّت برای الله متعال؛ همان صفات بزرگ الهی؛ مانند کمال قوّت، عزّت، قدرت، علمی که بر هر چیزی احاطه و آگاهی دارد، حکمت گسترده و فراگیر، نفوذ و اجرای اراده، کمال تصرّف، کمال رأفت و مهربانی، حکومت و فرمانروایی عام بر جهان بالا و پایین و فرمانروایی عام در دنیا و آخرت. الله ـ می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ [آل‌عمران: 189]

«و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آنِ الله است، و الله بر هر چیزی تواناست.»

﴿ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّ لِلرَّحۡمَٰنِۚ﴾ [الفرقان: 26]

«فرمانروایی راستین (و حقیقی) در آن روز از آنِ (الله) رحمان است.»

﴿لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَۖ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ﴾ [غافر: 16]

«(الله می‌فرماید:) امروز فرمانروایی از آن کیست؟ (آنگاه خود می‌فرماید:) از آنِ الله یگانه قهّار است.»

2. اینکه تمامی مخلوقات، مملوک و بندۀ الله و نیازمند به او هستند، در تمامی امورشان، به او تعالی محتاجند، کسی نمی‌تواند از تحت مالکیّتش بیرون رود و هر مخلوقی نیاز به امداد و یاری و بخشش و عطای الهی دارد. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَتَبَارَكَ ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَعِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ [الزّخرف: 85]

«و پر برکت و بزرگوار است ذاتی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو وجود دارد، از آنِ اوست و علم (بر‌پاشدن) قیامت نزد اوست. و (همه) به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ١٥ إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَأۡتِ بِخَلۡقٖ جَدِيدٖ١٦ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٖ﴾ [فاطر: 15-17]

«ای مردم! شما (همگی) به الله نیازمندید، و (تنها) الله است که بی‌نیاز ستوده است. اگر بخواهد شما را (از بین) می‌برد و آفرینش تازه‌ای می‌آورد. و این (کار) بر الله دشوار نیست.»

﴿وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٖ لَّا تَحۡمِلُ رِزۡقَهَا ٱللَّهُ يَرۡزُقُهَا وَإِيَّاكُمۡۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [العنكبوت: 60]

«و چه بسیار جنبدگانی‌ که روزی خود را بر دوش نمی‌گیرند، الله به آن‎ها و شما روزی می‌دهد و او شنوای داناست.»

3. الله ـ تدبیراتی دارد که اجرا می‌شود و در مُلک خود، هر گونه که بخواهد حکم و قضاوت می‌کند و هیچ مانعی در برابر حکمش نیست و هیچ چیز نمی‌تواند حکمش را به تأخیر اندازد و تمامی احکام تقدیری و شرعی و کیفری و ... مختصّ اوست.

أ. بنابراین تمامی احکام قضا و قدر در اختیار الله تعالی است، به گونه‌ای که همۀ تقدیرها، ایجاد، مهیّاکردن، زنده‌کردن، میراندن و سایر امور بر اساس قضا و قدر الهی صورت می‌گیرد.

ب. احکام شرعی نیز از آنِ اوست، به طوری که پیامبرانش را فرستاد، کتاب‌های آسمانی را نازل کرد، احکام را تشریع نمود، مخلوقات را برای اجرا و انجام این احکام آفرید و به آنان دستور داد که در اعتقادات، اخلاقیّات، سخنان، اعمال و ظاهر و باطنشان، بر اساس احکام الهی عمل کنند، و آنان را از نادیده‌گرفتن احکام شرعی نهی کرد.

ج. همچنین احکام کیفری از جانب الله أ است؛ یعنی پاداش یا عقوبت اعمال خوب یا بد افراد در دنیا و آخرت. تمامی این احکام تابع عدالت و حکمت الله متعال بوده و بیانگر مالکیّت اوست.

برخی دیگر از نشانه‌های مالکیّت الهی، از این قرار است: نازل‌کردن کتاب‌های آسمانی، بعثت پیامبران، هدایت و راهنمایی جهانیان، ارشاد گمراهان، اقامۀ دلیل و برهان علیه افراد سرکش و متکبّر، تعیین پاداش و عذاب به طور عادلانه، قراردادن هر امری به جای خودش و سایر موارد؛ همچون تدبیر و تصرّف الله در میان مخلوقاتش هر گونه که بخواهد.

ابن قیّم / می‌گوید: «بدون تردید حقیقت مالکیّت و پادشاهی با دادن و ندادن نعمت، اکرام و اهانت، دادن پاداش یا عذاب، خشم و رضایت، سپردن یک کار به کسی و عزل آن، عزیزگردانیدن کسی که شایستۀ عزّت است و خوارکردن فردی که لایق خواری است، اثبات و کامل می‌شود، چنانکه الله ﻷ می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ٢٦ تُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۖ وَتُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَتُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّۖ وَتَرۡزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ [آل‌عمران: 26-27]

«بگو: پروردگارا! ای دارندۀ پادشاهی و (هستی)! به هر کس که بخواهی، پادشاهی (و فرمانروایی) می‌بخشی و از هر کس که بخواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را می‌گیری. و هر کس را که بخواهی عزّت مى‌دهى و هر كه را بخواهى خوار می‌گردانی. همۀ خوبی‌ها به دست توست. قطعاً تو بر هر چیز توانایی. شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب داخل می‌کنی و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده بیرون می‌آوری. و به هر کس بخواهی بی‌شمار روزی می‌دهی.»

﴿يَسۡ‍َٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ﴾ [الرّحمن: 29]

«(تمام) کسانی ‌که در آسمان‌ها و زمین هستند از او سؤال (و درخواست نیاز) می‌کنند و او هر روز در کاری است.»

الله تعالی گناهی را می‌آمرزد، مصیبتی را از بین می‌برد، غمی را می‌زداید، به مظلومی کمک می‌کند، ظالمی را مجازات می‌کند، اسیری را آزاد می‌نماید، فقیری را ثروتمند می‌گرداند، نواقصی را تکمیل می‌کند، بیماری را شفا می‌دهد، لغزشی را می‌بخشد، عیبی را می‌پوشاند، انسانِ پستی را عزّت می‌دهد، عزیزی را خوار می‌گرداند، به درخواست‌کننده‌ای نعمت می‌بخشد، دولتی را نابود می‌گرداند و دولت دیگری را جایگزین می‌سازد و مسؤولیت‌ها را میان مردم ردّ و بدل می‌کند، گروهی را بزرگ و عزیز می‌کند و گروهی دیگر را خوار و ذلیل می‌گرداند، تقدیرهایی را که50 هزار سال قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین مقدّر کرده است، اجرا می‌کند، و هیچ تقدیری مقدّم یا مؤخّر نمی‌شود، بلکه تمامی آن‎ها را می‌داند، همان گونه که در لوح محفوظ ثبت شده و قلمش بر آن رفته و حکمش در آن اجرا گشته و علمش بدان احاطه داشته است. پس فقط الله متصرّف در تمامی قلمروها و سرزمین‌هاست و تصرّفش تصرّف پادشاهی توانا و قدرتمند و عادل و مهربان است که مالکیّتش کامل بوده و هیچ مانع و مخالفی ندارد و تصرّف او در مملکتش بر اساس عدالت، احسان، حکمت، مصلحت و رحمت است و از این چارچوب خارج نمی‌شود.»[[107]](#footnote-107)

علاوه بر این، در بسیاری از آیات قرآن بیان شده است که الله أ تنها مالک و متصرّف است و این دلیلی روشن بر وجوب و اثبات یگانگی او در عبادت به شمار می‌رود؛ مثلا در آیات زیر چنین آمده است:

﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ﴾ [الزّمر: 6]

«این الله پروردگار شماست که فرمانروایی از آنِ اوست و جز او معبودی (به حق) نیست، پس چگونه (از حق) منحرف (و رویگردان) می‌شوید؟!»

﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: 116]

«پس بلند مرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است. هیچ معبودی (به حق) جز او نیست. پروردگار عرش کریم است.»

و پرستش غیر الله که مالک هیچ سود و زیان و زندگی و مرگ و رستاخیزی برای خود نیستند، بدترین نوع گمراهی و باطل است و آیات متعدّدی این حقیقت و موضوع را اثبات کرده‌اند؛ به عنوان نمونه:

﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗ لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا﴾ [الفرقان: 3]

«و (مشرکان) به جای او معبودانی (برای خود) برگزیدند که چیزی نمی‌آفرینند و خود‌شان مخلوقند و مالک زیان و سود خود نیستند و (نیز) مالک مرگ و حیات و برانگیختن نیستند.»

﴿يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ﴾ [فاطر: 13-14]

«(او) شب را در روز داخل می‌کند و روز را در شب داخل می‌گرداند. و خورشید و ماه را مسخّر کرده که هر یک تا زمانی معیّن در حرکت است. این است الله پروردگار شما، فرمانروایی از آنِ اوست و کسانی را که به جای او می‌خوانید (هموزن) پوست نازک هستۀ خرما مالک نیستند. اگر آن‎ها را بخوانید (صدای) خواندن شما را نمی‌شنوند و (به فرض) اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌دهند و روز قیامت شرکتان را انکار می‌کنند و هیچ‌ کس مانند (الله) آگاه خبردارت نمی‌کند.»

﴿قُلۡ أَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗاۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [المائدة: 76]

«بگو: آیا چیزی را به جای الله می‌پرستید که دارای سود و زیانی برای شما نیست؟! و الله شنوای داناست.»

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا﴾ [الإسراء: 56]

«(ای پیامبر!) بگو: کسانی را که به جای او (معبود خود) می‌پندارید بخوانید، پس آن‎ها نه می‌توانند بلا (و مشکلی) را از شما دور سازند و نه تغییر دهند.»

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ﴾ [سبأ: 22]

«(ای پیامبر!) بگو: کسانی را که غیر از الله (معبود خود) می‌پندارید، (به فریاد) بخوانید، (آن‌ها) هموزن ذرّه‌ای در آسمان‌ها و در زمین مالک نیستند، و در (آفرینش و تدبیر) آن دو هیچ شرکتی ندارند و او (الله) از میان آن‎ها یاور و پشتیبانی ندارد.»

یعنی نه به طور مستقل و نه به صورت اشتراکی، مالک ذرّه‌ای نیستند و انسان در این زندگی، فقط با اراده و تقدیر الهی مالک چیزی می‌شود، چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ [آل‌عمران: 26]

«بگو: الهی! ای دارندۀ پادشاهی و (هستی)! به هر کس که بخواهی، پادشاهی (و فرمانروایی) می‌بخشی و از هر کس که بخواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را می‌گیری و هر کس را که بخواهی عزّت مى‌دهى و هر كه را بخواهى خوار می‌گردانی. همۀ خوبی‌ها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.»

بنابراین کسی یا چیزی که در این هستی مالک ذرّه‌ای نیست، پرستش آن هرگز جایز نیست، زیرا عبادت حقّ پادشاه بزرگ و آفریدگار بلندمرتبه و پروردگاری است که هستی را تدبیر و اداره می‌کند و هیچ همتایی ندارد و بسیار بزرگ و بلندمرتبه بوده و تنها معبود بر حق و شایستۀ عبادت است.

25. رزّاق و رازق

نام «رزّاق» در چندین آیه بیان شده است؛ همچون:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴾ [الذّاريات: 58]

«بی‌گمان الله است که روزی‌دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

﴿وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ﴾ [الجمعة: 11]

«و الله بهترین روزی‌دهندگان است.»

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ﴾ [الحج: 58]

«و یقیناً الله بهترین روزی‌دهندگان است.»

﴿وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ﴾ [المائدة: 114]

«و به ما روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی.»

این نام در احادیث پیامبر ج نیز آمده است. در «سنن» و مسند امام احمد، از انس س روایت شده است که: در زمان پیامبر ج قیمت‌ها بالا رفت و صحابه گفتند: ای رسول الله! چه خوب است که برای ما قیمت تعیین کنی. ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الخالِقُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّزَّاقُ الْمُسَعِّرُ، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى رَبِّي، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَطْلُبُنِي بِمَظْلِمَةٍ فِي دَمٍ وَلَا مَالٍ»[[108]](#footnote-108)؛ «همانا الله آفرینده، گیرنده، گشاینده، روزی‌دهنده و قیمت‌گذار است. و من امید دارم در حالی پروردگارم را ملاقات کنم که هیچ یک از شما علیه من در خون و مالی، دادخواهی نکند.»

بنابراین الله ـ رزّاق است؛ یعنی ذاتی که به بندگان روزی می‌دهد و روزی هر موجودی را او تعالی می‌رساند، چنانکه می‌فرماید:

﴿۞وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا﴾ [هود: 6]

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی‌اش بر (عهدۀ) الله است.»

﴿وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٖ لَّا تَحۡمِلُ رِزۡقَهَا ٱللَّهُ يَرۡزُقُهَا وَإِيَّاكُمۡۚ﴾ [العنكبوت: 60]

«و چه بسیار جنبدگانی‌که روزی خود را بر دوش نمی‌گیرند، الله به آن‎ها و شما روزی می‌دهد.»

﴿وَٱللَّهُ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ [البقرة: 212]

«و الله هر کس را که بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد»

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ﴾ [الإسراء: 30]

«یقیناً پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد گشاده و (یا) تنگ می‌دارد.»

الله ﻷ در چندین آیه، به بندگانش یادآوری می‌کند که تنها او روزی‌‌دهندۀ آنان است. این یادآوری به دو صورت و سیاق بیان شده است: یکی در مقام تفضّل و منّت‌نهادن، و دیگری در جایی که الله متعال بندگان را به اطاعت و خیر و نیکی فرا می‌خواند.

برخی از آیاتی که در مقام تفضّل و امتنان بیان شده‌اند، از این قرار است:

﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةٗ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ هُمۡ يَكۡفُرُونَ﴾ [النّحل: 72]

«و الله برای شما از (جنس) خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگان پدید آورد. و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد. آیا به باطل ایمان می‌آورند، و به نعمت الله، آنان کفر می‌ورزند؟!»

﴿۞وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا﴾ [الإسراء: 70]

«و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم، و از انواع (روزی‌های) پاکیزه به آنان روزی دادیم، و آن‎ها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم، چنانکه باید برتری بخشیدیم.»

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ قَرَارٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [غافر: 64]

«الله ذاتی است که زمین را برای شما قرارگاه، و آسمان را (همچون) سقفی قرار داد و شما را صورت بخشید، پس صورتتان را نیکو گرداند و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. این است الله پروردگار شما، پس پر برکت و بزرگوار است الله که پروردگار جهانیان است.»

الله ﻷ در آیات بسیاری از قرآن، به بندگانش یادآور می‌شود که فقط او آنان را روزی می‌دهد و از این رو باید که او تعالی را عبادت کنند؛ مثلا در جایی که آنان را فرمان به توحید می‌دهد، چنین می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ٢١ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 21-22]

«ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن ذاتی ‌که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزگار شوید. آن ذاتی که زمین را برای شما بگسترد و آسمان را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد و به‎وسیلۀ آن، انواع میوه‌ها را به وجود آورد تا روزی شما باشد. پس برای الله همتایانی قرار ندهید در حالی‌ که می‌دانید.»

دربارۀ بطلان شرک فرموده است:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ ثُمَّ رَزَقَكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡۖ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَفۡعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيۡءٖۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [الرّوم: 40]

«الله همان ذاتی است که شما را آفرید، آنگاه به شما روزی داد، پس شما را می‌میراند، آنگاه شما را زنده می‌کند. آیا هیچ یک از شریکانتان می‌توانند چیزی از این (کار‌ها) انجام دهند؟! او منزّه و برتر است از آنچه شریکش قرار می‌دهند.»

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡۚ هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ﴾ [فاطر: 3]

«ای مردم! نعمت الله را بر خود به یاد آورید. آیا آفریننده‌ای جز الله هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟! هیچ معبودی جز او نیست، پس چگونه (از حق) منحرف می‌شوید؟!»

در مورد انفاق و صدقه برای رضایت الهی، می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خُلَّةٞ وَلَا شَفَٰعَةٞۗ وَٱلۡكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ [البقرة: 254]

«ای کسانی ‌که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه خرید و فروش است و نه دوستی و نه شفاعتی، و کافران خود ستمکارانند.»

زمانی که فرمان به شکر می‌دهد، چنین می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ وَٱشۡكُرُواْ لِلَّهِ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ﴾ [البقرة: 172]

«ای کسانی‌ که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و شکر الهی را به جای آورید اگر تنها او را می‌پرستید.»

هنگامی که از کشتن فرزندان به سبب ترس از فقر نهی می‌کند، چنین می‌آورد:

﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُمۡ خَشۡيَةَ إِمۡلَٰقٖۖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُهُمۡ وَإِيَّاكُمۡۚ﴾ [الإسراء: 31]

«و فرزندانتان را از ترس تنگدستی نکشید، ما آنان و شما را روزی می‌دهیم.»

در مورد نتیجه و تأثیر رعایت تقوا فرموده است:

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ﴾ [الطّلاق: 2-3]

«و هرکس که از الله بترسد، (الله) راه نجاتی برای او قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.»

دربارۀ پاداش ایمان و عمل صالح می‌فرماید:

﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ [الحج: 50]

«پس کسانی ‌که ایمان آوردند و کار‌‌های شایسته انجام دادند، برایشان آمرزش و رزقی نیک است.»

در سرزنش کسی که بدون علم، در مورد حلال و حرام سخن بگوید، چنین فرموده است:

﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ﴾ [الأعراف: 32]

«بگو: چه کسی لباس (و زينت‌هایی) را که الله برای بندگانش پديد آورده و روزی‌های پاکيزه را حرام کرده است؟!»

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزۡقٖ فَجَعَلۡتُم مِّنۡهُ حَرَامٗا وَحَلَٰلٗا قُلۡ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمۡۖ أَمۡ عَلَى ٱللَّهِ تَفۡتَرُونَ﴾ [يونس: 59]

«بگو: به من خبر دهید؛ آنچه از رزق که الله برای شما نازل کرده است، پس بخشی از آن را حلال، و بخشی را حرام نموده‌اید؟! بگو: آیا الله به شما اجازه داده است یا بر الله دروغ می‌بندید؟»

برای تشویق به تلاش و کوشش در به دست‌آوردن روزی حلال می‌فرماید:

﴿فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ﴾ [الملك: 15]

«پس در گوشه و نواحی آن راه بروید و از روزی او بخورید. و بازگشت (همه) به سوی اوست.»

آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد.

روزی الله برای بندگانش بر دو نوع است:

نوع اول: روزی عام که شامل نیکوکار و بدکار، مؤمن و کافر و تمامی افراد از ابتدا تا پایان جهان می‌شود؛ یعنی همان روزی جسم‌ها:

﴿۞وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا﴾ [هود: 6]

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی‌اش بر (عهدۀ) الله است.»

روزی‌دادن انسان کافر و بخشش ثروت و فرزند و سایر نعمت‌ها به وی، به معنای خشنودی الله ﻷ از او نیست، زیرا الله متعال در دنیا به هر کس که دوست داشته باشد یا نداشته باشد، نعمت می‌دهد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَقَالُواْ نَحۡنُ أَكۡثَرُ أَمۡوَٰلٗا وَأَوۡلَٰدٗا وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ٣٥ قُلۡ إِنَّ رَبِّي يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ٣٦ وَمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُم بِٱلَّتِي تُقَرِّبُكُمۡ عِندَنَا زُلۡفَىٰٓ إِلَّا مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ جَزَآءُ ٱلضِّعۡفِ بِمَا عَمِلُواْ وَهُمۡ فِي ٱلۡغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ﴾ [سبأ: 35-37]

«و گفتند: اموال و اولاد ما (از شما) بیشتر است (و این دلیل آن است که الله از ما خشنود است) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد. (ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم روزی را برای هر کس ‌که بخواهد فراخ و (یا) تنگ می‌کند (و این نشانۀ محبت و رضایت الله نیست) ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. و اموال شما و اولاد‌تان چیزی نیستند که شما را نزد ما نزدیک و مقّرب سازند، جز کسانی‌ که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پس اینان پاداش مضاعف در برابر کار‌هایی ‌که انجام داده‌اند دارند، و آنان در غرفه‌های (بلند بهشتی) در امن و (امان) هستند.»

﴿أَيَحۡسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِۦ مِن مَّالٖ وَبَنِينَ٥٥ نُسَارِعُ لَهُمۡ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِۚ بَل لَّا يَشۡعُرُونَ﴾ [المؤمنون: 55-56]

«آیا گمان می‌کنند که آن مال و فرزندان که با آن‎ها آنان را یاری می‌دهیم. برای این است که شتابان خیرات (و نیکی‌ها را) به آنان برسانیم؟! (چنین نیست) بلکه آنان (حقیقت را) در نمی‌یابند.»

﴿كُلّٗا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنۡ عَطَآءِ رَبِّكَۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحۡظُورًا٢٠ ٱنظُرۡ كَيۡفَ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ وَلَلۡأٓخِرَةُ أَكۡبَرُ دَرَجَٰتٖ وَأَكۡبَرُ تَفۡضِيلٗا﴾ [الإسراء: 20-21]

«هر یک از اینان و آنان را (از هردو گروه) از عطای پروردگارت (بهره و) کمک می‌دهیم و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) باز داشته شده نیست (مؤمن و کافر همه از نعمت‌های دنیوی بهره‌مند می‌شوند). بنگر چگونه بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم و یقیناً درجات آخرت و برتری‌هایش از این هم بیشتر است.»

بنابراین فراوانی ثروت و نعمت در دنیا، دلیلی بر کرامت و شرافت بنده به نزد الله تعالی نیست، همان گونه که نداری و تنگدستی انسان نشانۀ خواری و پستی او به نزد الله ـ نیست. در قرآن مجید چنین آمده است:

﴿فَأَمَّا ٱلۡإِنسَٰنُ إِذَا مَا ٱبۡتَلَىٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكۡرَمَهُۥ وَنَعَّمَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَكۡرَمَنِ١٥ وَأَمَّآ إِذَا مَا ٱبۡتَلَىٰهُ فَقَدَرَ عَلَيۡهِ رِزۡقَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَهَٰنَنِ١٦ كَلَّاۖ ﴾ [الفجر: 15-17]

«پس امّا انسان هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و وی را گرامی دارد و به او نعمت بخشد، (مغرور می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است. و امّا هنگامی ‌که او را بیازماید، سپس روزیش را بر او تنگ گیرد (ناامید می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است. هرگز چنین نیست (که شما می‌پندارید).»

الله متعال می‌فرماید که نعمت‌ و روزی‌دادن به کسی، بدین معنا نیست که او به نزد من ارزش دارد، چنانکه تنگدستی یک انسان به معنای خواری وی نزد من نیست، بلکه ثروت و نداری و فراخی و تنگدستی امتحانی از جانب الله است تا انسان سپاسگزار از ناسپاس و فرد شکیبا از ناشکیبا جدا و مشخّص شود.

نوع دوم: روزی خاص؛ یعنی رزق دل‌ها و پرورش آن‎ها با علم و ایمان و روزی حلالی که دین و باور انسان را اصلاح کند. این نوع روزی مخصوص مؤمنان بر حسب درجات آنان و بر اساس حکمت و رحمت الهی است. الله ﻷ بخشش و عطایش را بر مؤمنان کامل می‌گرداند زمانی که آنان را در روز قیامت وارد بهشت می‌کند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ قَدۡ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ لَهُۥ رِزۡقًا﴾ [الطّلاق: 11]

«و هر کس به الله ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد (الله) او را به باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌کند که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، جاودانه در آن بمانند. به راستی الله رزق و روزیش را نیکو گردانیده است.»

﴿هَٰذَا ذِكۡرٞۚ وَإِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ لَحُسۡنَ مَ‍َٔابٖ٤٩ جَنَّٰتِ عَدۡنٖ مُّفَتَّحَةٗ لَّهُمُ ٱلۡأَبۡوَٰبُ٥٠ مُتَّكِ‍ِٔينَ فِيهَا يَدۡعُونَ فِيهَا بِفَٰكِهَةٖ كَثِيرَةٖ وَشَرَابٖ٥١ ۞وَعِندَهُمۡ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ أَتۡرَابٌ٥٢ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ٥٣ إِنَّ هَٰذَا لَرِزۡقُنَا مَا لَهُۥ مِن نَّفَادٍ﴾ [ص: 49-54]

«این (قرآن) پندی است و بی‌گمان برای پرهیزگاران منزلگاهی نیکوست. باغ‌های جاویدان (بهشتی) که در‌هایش برای آنان باز است. در آنجا تکیه زده‌اند و در آن میوۀ فراوان و نوشیدنی را می‌طلبند. و نزدشان (همسرانی) فرو هشته چشم همسال (که تنها به شوهران خود نظر دارند) وجود دارد. این است چیزهایی ‌که برای روز حساب به شما وعده داده می‌شود. قطعاً این روزی ماست که آن را هیچ پایانی نیست.»

الله ـ بندگانش را بر حذر می‌دارد از اینکه روزی و متاع زودگذر دنیا، آنان را از روزی و پاداش همیشگی آخرت غافل کند، و می‌فرماید:

﴿مَا عِندَكُمۡ يَنفَدُ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٖۗ﴾ [النّحل: 96]

«آنچه نزد شماست فنا می‌شود، و آنچه نزد الله وجود دارد باقی است.»

﴿بَلۡ تُؤۡثِرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا١٦ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ﴾ [الأعلى: 16-17]

«بلکه شما (مردم) زندگی دنیا را (بر آخرت) ترجیح می‌دهید در حالی‌ که آخرت بهتر و پاینده‌‌تر است.»

متاع دنیا هر اندازه هم که زیاد باشد، هرگز نمی‌تواند انسان عاقل را از هدفی که برای آن آفریده شده است، غافل کند؛ یعنی عبادت الهی و خالص‌گردانیدن دین برای او، چنانکه در قرآن حکیم می‌خوانیم:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦ مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ٥٧ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴾ [الذّاريات: 56-58]

«و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند. هرگز از آنان روزیی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند. بی‌گمان الله است که روزی‌دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

بلکه فرد دانا ثروت دنیا را وسیلۀ رسیدن به رضابت الهی و دستیابی به بهشت پرنعمت قرار می‌دهد:

﴿جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ عِبَادَهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ إِنَّهُۥ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَأۡتِيّٗا٦١ لَّا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوًا إِلَّا سَلَٰمٗاۖ وَلَهُمۡ رِزۡقُهُمۡ فِيهَا بُكۡرَةٗ وَعَشِيّٗا٦٢ تِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِي نُورِثُ مِنۡ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيّٗا﴾ [مريم: 61-63]

«باغ‌های (بهشتی) جاودانی است که (الله) رحمان به غیب (نادیده) بندگانش را به آن وعده داده است. مسلماً وعدۀ او فرا خواهد رسید. در آنجا سخن بیهوده نمی‌شنوند، جز سلام (می‌شنوند) و برایشان (هر) صبح و شام روزی‌شان (در بهشت آماده) است. این همان بهشتی است که از (میان) بندگانمان (به) آن کسی‌ که (در دنیا) پرهیزگار بوده، به ارث می‌دهیم.»

از الله تعالی می‌خواهم که ما را از بندگان باتقوا و پرهیزگار خود قرار دهد و با لطف و کرم خویش، بهشت پرنعمت را نصیب ما گرداند، که همانا او بسیار شنوا و اجابت‌کنندۀ دعاست.

26. احد و واحد

نام مبارک «احد» فقط در یک آیه از قرآن کریم، در سورۀ «اخلاص» آمده است:

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ﴾ [الإخلاص: 1-4]

«(ای پیامبر!) بگو: او الله یکتا و یگانه است. الله بی‌نیاز است (و همه نیازمند او هستند). نه (فرزندی) زاده و نه زاده شده است. و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست.»

سورۀ مهمّی که پیامبر ج فرمودند معادل یک سوم قرآن است، چون اسماء و صفات الهی را به طور خلاصه بیان کرده است. امّا نام «واحد» در چندین آیه آمده است؛ از جمله:

﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [البقرة: 163]

«و معبود شما الله یگانه است که غیر از او معبودی نیست. بخشندۀ مهربان است.»

﴿ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾ [يوسف: 39]

«آیا معبودان پراکنده (متعدّد) بهترند یا الله یکتای قهّار؟!»

﴿وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾ [ص: 65]

«و هیچ معبودی (به حق) جز الله یکتای قهّار نیست.»

﴿قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ﴾ [الرّعد: 16]

«بگو: الله آفرینندۀ همه چیز است و او یگانۀ چیره است.»

دو اسم فوق دلالت بر یگانگی و بی‌همتایی الله می‌کنند؛ یعنی اینکه فقط الله متعال دارای صفات مجد و جلال و خصایل عظمت و کبریا و جمال است. ذاتی که در ذاتش یگانه و بی‌مانند، در صفاتش بی‌همتا، در افعالش بدون شریک و پشتیبان و در الوهیّتش یگانه است. بنابراین شریک و همتایی در محبّت و تعظیم و عبادت ندارد. ذات یگانه‌ای که صفاتش بسیار والا و بزرگ است، به گونه‌ای که هر نوع کمالی را به تنهایی دارد و بر تمامی مخلوقات ناممکن است که به چیزی از صفاتش احاطه یابند یا آن را به کلّی درک کنند، چه رسد به اینکه مانند او باشند!

نام «واحد» در مواضع متعدّدی از قرآن، و در سیاق اثبات توحید و ابطال شرک آمده است.

الله ـ در اثبات توحید و وجوب خالص‌گردانیدن دین برای او تعالی، چنین می‌فرماید:

﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [البقرة: 163]

«و الله شما الله یگانه است که غیر از او معبودی نیست. بخشندۀ مهربان است.»

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٞۖ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾ [ص: 65]

«(ای پیامبر!) بگو: به درستی که من تنها یک هشدار‌دهنده‌ام و هیچ معبودی (به حق) جز الله یکتای قهّار نیست.»

﴿إِنَّ إِلَٰهَكُمۡ لَوَٰحِدٞ٤ رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَرَبُّ ٱلۡمَشَٰرِقِ﴾ [الصّافات: 4-5]

«همانا معبود شما یکی است. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست و پروردگار مشرق‌ها.»

در تبیین این موضوع که یگانگی الله و مسألۀ توحید، خلاصه و نتیجۀ دعوت و رسالت پیامبران † بوده است، می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾ [الأنبياء: 108]

«بگو: تنها به سوی من وحی می‌شود که همانا معبود شما، معبود یگانه است، پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟!»

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَٱسۡتَقِيمُوٓاْ إِلَيۡهِ وَٱسۡتَغۡفِرُوهُۗ وَوَيۡلٞ لِّلۡمُشۡرِكِينَ﴾ [فصّلت: 6]

«بگو: من فقط انسانی مانند شما هستم، به من وحی می‌شود که معبود شما معبود یگانه است، پس به او روی آورید و از او طلب آمرزش کنید و وای بر مشرکان!»

در سیاق دعوت به اسلام خالص و تسلیم‌شدن در برابر عظمت الهی، چنین فرموده است:

﴿فَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَلَهُۥٓ أَسۡلِمُواْۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُخۡبِتِينَ﴾ [الحج: 34]

«پس معبود شما، معبود یگانه است، (همه) برای او تسلیم شوید. و به فروتنان بشارت ده.»

﴿قُلۡ إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾ [الأنبياء: 108]

«بگو: تنها به سوی من وحی می‌شود که همانا معبود شما معبود یگانه است، پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟!»

﴿وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمۡ وَٰحِدٞ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ﴾ [العنكبوت: 46]

«و معبود ما و معبود شما یکی است و ما برای او تسلیم هستیم.»

برای منزّه‌دانستن خود از اینکه فرزندی گرفته باشد یا سومین خدا یا اقنوم باشد، می‌فرماید:

﴿لَّوۡ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدٗا لَّٱصۡطَفَىٰ مِمَّا يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾ [الزّمر: 4]

«اگر (به فرض مُحال) الله می‌خواست فرزندی بگیرد، مسلماً از میان آنچه را می‌آفریند، چیزی را که می‌خواست بر می‌گزید. او پاک و منزّه است، او الله یکتای قهار است.»

﴿وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ﴾ [النّساء: 171]

«و نگویید: (الله) سه گانه است، (از این سخن) باز آیید که برای شما بهتر است. الله تنها معبود یگانه است.»

﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ﴾ [المائدة: 73]

«کسانی که گفتند: الله سومین (اقنوم) ثلاثه است به یقین کافر شدند. معبودی (به حق) جز معبود یگانه نیست.»

به منظور ابطال عقاید و باورهای مشرکان می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَيُّ شَيۡءٍ أَكۡبَرُ شَهَٰدَةٗۖ قُلِ ٱللَّهُۖ شَهِيدُۢ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۚ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَۚ أَئِنَّكُمۡ لَتَشۡهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخۡرَىٰۚ قُل لَّآ أَشۡهَدُۚ قُلۡ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ وَإِنَّنِي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ﴾ [الأنعام: 19]

«بگو: چه چیز در گواهی بزرگ‌تر (و برتر) است؟ بگو: الله میان من و شما گواه است و این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که به آن‎ها می‌رسد، با آن بیم دهم. آیا براستی شما گواهی می‌دهید که با الله معبودهای دیگری هستند؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: همانا او تنها معبود یگانه است و من از آنچه با او شریک قرار می‌دهید، بیزارم.»

﴿۞وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَٰهَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ﴾ [النّحل: 51]

«و الله فرمود: دو معبود را نگیرید. فقط او تعالی معبود یگانه است، پس (تنها) از من بترسید.»

﴿ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾ [يوسف: 39]

«آیا معبودان پراکنده (متعدّد) بهترند یا الله یکتای قهار؟!»

در بیان عظمت و کمال مالکیّت خود و خضوع و فروتنی مخلوقات در روز قیامت، می‌فرماید:

﴿يَوۡمَ هُم بَٰرِزُونَۖ لَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنۡهُمۡ شَيۡءٞۚ لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَۖ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ﴾ [غافر: 16]

«روزی ‌که (همۀ) آنان آشکار شوند چیزی از آن‎ها بر الله پوشیده نخواهد ماند. (الله می‌فرماید:) امروز فرمانروایی از آنِ کیست؟ (آنگاه خود می‌فرماید:) از آنِ الله یگانۀ قهّار است.»

﴿يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُۖ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ﴾ [إبراهيم: 48]

«روزی ‌که (این) زمین به زمین دیگر، و آسمان‌ها (به گونه‌ای دیگر) مبدّل می‌شود، و آن‎ها (همگی) به پیشگاه الله یکتای قهّار، ظاهر و (آشکار) می‌شوند.»

علاوه بر مطالب پیشین، دو نام «احد» و «واحد» بیانگر یگانگی الله أ در تمامی کمالات است، به گونه‌ای که هیچ شریکی در این زمینه ندارد، و بر بندگان واجب است که با پیمان‌ها و سخنان و اعمالشان، فقط او تعالی را عبادت کنند؛ یعنی اینکه به کمال مطلق الله اعتراف کنند، او را یگانه بدانند و انواع عبادت را فقط برای او انجام دهند. می‌توان مفاهیم و دلالت‌های دو اسم مذکور را در موارد زیر خلاصه کرد:

1. نفی مثل و شریک و مانند از هر لحاظ، زیرا الله ـ ذاتی است که مثل و مانندی ندارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا﴾ [مريم: 65]

«آیا (مانند و) هم‌نامی برای او می‌شناسی؟!»

﴿وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ﴾ [الإخلاص: 4]

«و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست.»

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشّورى: 11]

«هیچ چیز همانند او نیست، و او شنوای بیناست.»

2. بطلان بیان کیفیّت برای صفات الهی؛ یعنی اینکه انسان با عقل قاصر خود تلاش کند که کیفیت و چگونگی صفات الله را بشناسد، که این نوع شناخت محال است، چون پروردگار سبحان در دارابودن صفات کمال و خصایل عظمت و جلال، یگانه و بی‌همتاست و هیچ کس شبیه او نیست، پس چگونه برای عقل‌ها امکان دارد که از حقیقت صفاتش آگاه شوند؟! و هر اندازه که ذهن انسان به کمالات فکر کند، باز هم الله از آن‎ها فراتر است.

3. اثبات تمامی صفات کمال، به گونه‌ای که الله متعال دارای همۀ اوصاف جلال و جمال است، چون فقط او صاحب کمال مطلقی است که هیچ نقص و عیبی ندارد.

4. اینکه الله ﻷ بهترین و بزرگ‌ترین و کامل‌ترین صفات کمال و جلال را دارد:

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلۡمُنتَهَىٰ﴾ [النّجم: 42]

«و یقیناً بازگشت (همۀ امور) به سوی پروردگار توست.»

یعنی صاحب کامل‌ترین سمع و بصر و سایر صفات کمال و جلال است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰۚ﴾ [النّحل: 60]

«و برای الله صفت برتر (و عالی) است.»

5. منزّه‌بودن الله متعال از نقایص و عیوب، چون این موارد به صفت‌های مخلوقات ملحق می‌شوند، ولی ذات یگانۀ الله در دارابودن کمال و عظمت و جلال، بدون مثل و مانند است و به همین سبب، برای تنزیه خود از داشتن فرزند، فرموده است:

﴿سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾ [الزّمر: 4]

«او پاک و منزّه است. او الله یکتای قهّار است.»

6. وجوب اقرار به یگانگی الله در دارابودن کمال مطلق در ذات و صفات و افعالش، و داشتن اعتقاد و باور قلبی به این مطلب، که توحید علمی نامیده می‌شود.

7. وجوب یگانگی الله در عبادت و خالص‌گردانیدن دین برای او، و از آنجا که فقط او تعالی خالق، رازق، نعمت‌دهنده و منع‌کننده است و افرادی را عزیز، و گروهی را پست می‌گرداند، و زنده‌شدن و مردن فقط در دست اوست، باید که فقط او تعالی عبادت شود، که این توحید عملی است.

8. پاسخ به مشرکان و تمامی فرقه‌های باطلی که الله را آن گونه که باید، نشناختند و اقرار به یگانگی و کمالش ندادند و در نتیجه، شریکانی برای الله گرفتند، سخنان و مثال‌های باطلی بیان کردند، نسبت به الله بدگمان شدند، ربوبیّت را نادیده گرفتند و از هدف خلقت غافل شدند؛ یعنی از توحید و یگانه‌دانستن الله در عبادت و از این رو، دل‌هایشان از توحید دور و محرم شد و از حقّ و هدایت جدا شدند. الله أ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ [الزّمر: 45]

«و هنگامی ‌که الله به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی ‌که به آخرت ایمان ندارند متنفّر (و بیزار) می‌شود، و وقتی کسانی غیر از او یاد شوند، آنگاه است که آنان شادمان می‌شوند.»

﴿وَإِذَا ذَكَرۡتَ رَبَّكَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِ وَحۡدَهُۥ وَلَّوۡاْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِمۡ نُفُورٗا﴾ [الإسراء: 46]

«و هر گاه پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، آنان با نفرت پشت می‌کنند (و می‌گریزند).»

﴿ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُۥ كَفَرۡتُمۡ وَإِن يُشۡرَكۡ بِهِۦ تُؤۡمِنُواْۚ فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ ٱلۡكَبِيرِ﴾ [غافر: 12]

«(به آنان گفته می‌شود:) این (عذاب) بدان سبب است که چون الله به تنهایی خوانده می‌شد انکار می‌کردید، و اگر به او شرک آورده می‌شد ایمان می‌آوردید، پس (اینک) داوری از آنِ الله بلند مرتبه است.»

الله تعالی اثبات توحید و ایمان و باور نیک به یگانگی خود را نصیب ما گرداند، که او بسیار شنوا و اجابت‌کننده است.

27. صمد

این اسم در سورۀ اخلاص بیان شده است:

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ﴾ [الإخلاص: 1-4]

«(ای پیامبر!) بگو: او الله یکتا و یگانه است. الله بی‌نیاز است (و همه نیازمند او هستند). نه (فرزندی) زاده و نه زاده شده است. و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست.»

همان سوره‌ای که پیامبر ج فرمودند معادل یک سوم قرآن است؛ در صحیح بخاری[[109]](#footnote-109) از ابو سعید خدری س روایت شده است که رسول الله ج به صحابه فرمودند: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُم أَنْ يقْرَأَ بِثُلُثِ الْقُرْآنِ في لَيْلَةٍ؟»؛ «آیا کسی از شما ناتوان است از اینکه یک سوم قرآن را در یک شب بخواند؟» بر صحابه سخت تمام شد و گفتند: کدام یک از ما چنین توانی دارد ای رسول الله؟! پیامبر ج فرمودند: «قُلْ هُو اللَّه أَحَد، اللَّهُ الصَّمَد: ثُلُثُ الْقُرْآنِ»؛ «سورۀ اخلاص معادل یک سوم قرآن است.»

صمد یعنی مولا و سرور بزرگی که علم، حکمت، حلم، قدرت، عزّت، عظمت و تمامی صفاتش کامل بوده و دارای صفاتی زیاد و بزرگ است. ذاتی که تمامی مخلوقات به او نیاز دارند و تمامی موجودات در همۀ امورشان محتاج و متوجّه اویند و از این رو، غیر از او پروردگار و مقصودی ندارند که برای اصلاح امور دینی و دنیوی‌شان به آن روی آورند، بلکه به هنگام سختی‌ها و مصیبت‌ها، فقط متوجّه الله تعالی می‌شوند و از او کمک می‌خواهند، چون می‌دانند که فقط الله ـ می‌تواند نیازهایشان را برآورده کند و مصیبت‌ها را از بین ببرد، چرا که علمش کامل و مهربانی و رحمتش گسترده و قدرت و عزّت و پادشاهی‌اش بسیار بزرگ و فراوان است.

ابن جریر طبری در تفسیر خود،[[110]](#footnote-110) از عبد الله بن عبّاس ب چنین روایت کرده است: «صمد: یعنی مولایی که سروریِ او کامل، شریفی که شرافتش کامل، بزرگی که عظمتش کامل، حلیمی که بردباری‌اش کامل، بی‌نیازی که بی‌نیازی او کامل، جبّاری که جبروتش کامل، عالمی که علمش کامل و حکیمی که حکمتش کامل است. ذاتی که تمامی شرافت‌ها و صفات برتر را به طور کامل دارد، که فقط الله أ شایستۀ این ویژگی‌هاست.»

پس نتیجه می‌گیریم که این نام بزرگ الهی بیانگر چندین صفت و ویژگی است و دلالت بر فراوانی و بزرگی و کمال صفات الهی می‌کند.

ابن قیّم / می‌گوید: «صمد یعنی آقا و سروری که برتری او کامل است و به همین سبب، قوم عرب بزرگانشان را با این اسم نامگذاری می‌کردند، چون کسی که با اسم مذکور نامیده می‌شود، دارای صفات و ویژگی‌های پسندیدۀ زیادی است. شاعری می‌سراید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أَلَا بَکَّرَ النـّاعـي بِخَیرَی بَنـی أَسَـد |  | بّعَمرو بنِ مسعودٍ و بالسَّیِّدِ الصَّمَدِ |

صمد ذاتی است که دل‌ها از روی شوق و ترس متوجّه او می‌شوند، چون خصایل و اوصاف خیر و پسندیدۀ فراوانی دارد و به همین دلیل، جمهور سلف؛ از جمله عبدالله بن عبّاس ب گفته‌اند: صمد یعنی ذاتی که سروری‌اش کامل، عالمی که علمش کامل، قادری که قدرتش کامل، حکیمی که حکمتش کامل، رحیمی که رحمتش کامل و جوّادی است که جود و بخشش او کامل است.»[[111]](#footnote-111)

وی می‌گوید که ریشۀ این واژه به معنای جمع و قصد بوده و الله ذاتی است که همۀ مقاصد متوجّه اوست و دارای صفات برتری است. همچنین مفهوم اصلی واژۀ مذکور در زبان عربی همین بوده و قوم عرب بزرگانشان را صمد می‌نامیدند، چون افراد نزدشان می‌رفتند و آنان دارای ویژگی سیادت و برتری بودند.[[112]](#footnote-112)

بر این اساس، سخنان سلف دربارۀ این اسم متنوّع و متفاوت است؛ برخی گفته‌اند: صمد یعنی ذاتی که شکم ندارد و نمی‌خورد و نمی‌نوشد. برخی معتقدند: صمد یعنی ذاتی که مخلوقات برای برآورده‌شدن نیازهایشان متوجّه او می‌شوند. بنا بر تفسیر برخی: صمد یعنی ذاتی که فرزندی از او متولّد نمی‌شود و نمی‌زاید. برخی گفته‌اند: صمد به معنای مولا و سروری است که برتری‌اش بسیار کامل است و بنا بر باور گروهی دیگر، صمد به معنای ذاتی است که هیچ کس یا چیزی برتر از او نیست.

تمامی این سخنان و دیدگاه‌ها را ابن جریر طبری در تفسیر خود[[113]](#footnote-113) آورده و از پیشوایانی که چنین تفاسیری داشته‌اند، نام برده است. همچنین حافظ ابن کثیر[[114]](#footnote-114) و مفسّران دیگر آن‎ها را بیان کرده‌اند. همۀ این تفاسیر و معانی صحیح به نظر می‌رسد، چون نام «صمد» دلالت بر اوصاف متعدّدی می‌کند و فقط یک معنا ندارد، چنانکه قبلا بیان گردید.

به همین سبب، حافظ ابن کثیر پس از بیان دیدگاه‌های موجود در تفسیر اسم «صمد»، به نقل از ابو القاسم طبرانی در کتاب «السّنّة» چنین آورده است: «تمامی این معانی صحیح بوده و از صفات پروردگار ماست. ذاتی که مخلوقات برای برآورده‌شدن نیازهایشان، متوجّه او می‌شوند. ذاتی که سروری و برتری‌اش کامل است و شکمی ندارد و نمی‌خورد و نمی‌نوشد و پس از مخلوقات، باقی است.»[[115]](#footnote-115)

بغوی / می‌گوید: «بهتر است که هر آنچه در تفسیر «صمد» گفته شده، پذیرفته شود، زیرا احتمال تمامی آن‎ها می‌رود و بر این اساس، باید که در هستی، صمدی غیر از الله تعالی وجود نداشته باشد؛ ذات بلندمرتبه‌ای که بر هر چیزی تواناست. این نام مختصّ الله متعال است و او تعالی دارای اسم‌های حسنا و صفات والاست:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشّورى: 11]

«هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست.»»[[116]](#footnote-116)

شیخ محمّد امین شنقیطی / می‌گوید: «در زبان عرب مشهور است که به سرور و سیّد بزرگ و نیز به شئ توپُر که شکم ندارد، صمد می‌گویند... ، پس الله ﻷ تنها مولا و سروری است که به هنگام سختی‌ها و نیازها، به او پناه برده می‌شود و او از صفاتی که مخصوص مخلوقات است؛ مانند خوردن و امثال آن، منزّه و بسیار برتر است.»[[117]](#footnote-117)

هر گاه بنده بداند که پروردگارش متّصف به این کمال و جلال بوده و برتر از هر موجودی است و هیچ چیز نمی‌تواند او را ناتوان کند و اینکه او تعالی پناه مخلوقات است و هیچ پناه و مأمنی غیر از او وجود ندارد و مخلوقات در موقع نیاز و مصیبت‌ها، فقط متوجّه او می‌شوند؛ در این حالت، بر بنده لازم است که فقط به الله ﻷ روی آورد، از او بخواهد که نیازش را برآورده کند، عبادتش را فقط برای الله انجام دهد، فقط از او کمک بخواهد و فقط بر او توکّل کند:

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [النّمل: 62]

«(آیا این بت‌ها بهترند) یا ذاتی ‌که (دعای) مضطر (درمانده) را اجابت می‌کند وقتی او را بخواند و گرفتاری را بر طرف می‌سازد و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟! آیا معبودی دیگری با الله است؟! چه اندک پند می‌گیرید!»

28. هادی

الله متعال اسم مزبور را در دو آیه آورده است:

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ [الحج: 54]

«و یقیناً الله کسانی را که ایمان آوردند به راه راست هدایت می‌کند.»

﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيٗا وَنَصِيرٗا﴾ [الفرقان: 31]

«و پروردگارت برای راهنمایی و یاری (تو) کافی است.»

هادی یعنی ذاتی که بندگانش را هدایت می‌کند و آنان را به آنچه باعث سعادتشان در دنیا و آخرت می‌شود، راهنمایی می‌کند. ذاتی که با هدایت و راهنمایی او، دوستانش به اطاعت و رضایتش رسیدند و با راهنمایی او، حیوانات به سمت مصالح و منافعشان می‌روند و از مضرّات دوری می‌کنند.

الله ـ ذاتی است که مخلوقات را آفرید و آن‎ها را راهنمایی کرد:

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ٢ وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ [الأعلى: 2-3]

«(همان) ذاتی که آفرید سپس درست و استوار ساخت. و (همان) ذاتی ‌که اندازه‌گیری کرد سپس هدایت نمود.»

الله تعالی مخلوقات را با هدایتی عام، به سمت مصالحشان راهنمایی کرده و آن‎ها را برای آنچه آفریده شده‌اند، آماده نموده است. همچنین مخلوقات را با بیان خود هدایت کرده و بدین منظور، کتاب‌های آسمانی را فرستاده، پیامبران را مبعوث کرده، احکام و حلال و حرام را تشریع نموده، اصول و فروع دین را بیان کرده، راه راستی که انسان را به رضایت و پاداش الهی می‌رساند روشن ساخته و راه‌های دیگر را آشکار کرده است تا بندگان از آن‎ها بر حذر باشند و نیز بندگان مؤمن را توفیق به ایمان و طاعت داده است و آنان را به سوی جایگاه‌ها و منازلشان در بهشت رهنمون می‌سازد، همان گونه که در دنیا، آنان را برای پیمودن و به کارگیری راه‌ها و اسباب رسیدن به بهشت، توفیق داده است. بنابراین عبارت: ﴿ٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ شامل تمامی انواع هدایت می‌شود.

ابن عطیّه / در تفسیر خود[[118]](#footnote-118) می‌گوید: «عبارت: ﴿فَهَدَىٰ﴾ شامل همۀ هدایت‌ها و راهیابی‌های انسان و حیوان می‌شود و برخی مفسّران، به طور خاص از بعضی انواع هدایت نام برده‌اند؛ فرّاء می‌گوید: یعنی هدایت و گمراه کرد. وی بر یکی از انواع هدایت اکتفا کرده است، چون دلالت بر انواع دیگر می‌کند. همچنین می‌گوید که مقاتل و کلبی چنین گفته‌اند: حیوان نر را به سوی نزدیکی با حیوان ماده راهنمایی کرده است و بنا بر قولی: نوزاد را هنگام تولّد، برای مکیدن پستان مادر راهنمایی می‌کند. مجاهد می‌گوید: مردم را به سوی خیر و شر، و چهارپایان را به سمت چراهگاه‌ها راهنمایی کرد. وی در ادامه می‌آورد: این سخنان نمونه‌هایی از انواع هدایتند، و بهتر و درست‌تر این است که مراد از تقدیر و هدایت در آیۀ مذکور، عام باشد تا شامل تمامی انواع تقدیر و هدایت گردد... .»

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / توضیح ابن عطیّه را تأیید کرده و چنین آورده است: «این سخنانِ صحیح به عنوان نمونه بیان شده، چنانکه ابن عطیّه اشاره کرده است. در تفاسیر سلف، چنین مواردی زیاد به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که یک مثال و نمونه بیان می‌کنند تا سایر نمونه‌ها و موارد را گوشزد کنند، یا بدین سبب که شنونده نیاز به شناخت آن دارد و یا بدان علّت که گوینده همان را می‌داند.»[[119]](#footnote-119)

در ادامه، انواع هدایتی که به الله أ نسبت داده می‌شود و نام «هادی» شامل آن‌هاست، بیان می‌گردد:

1. هدایت عام: راهنمایی هر موجود زنده‌ای به سمت مصالح و منافع زندگی‌اش، که همۀ حیوانات دارای این نوع راهنمایی هستند؛ فرقی نمی‌کند که انسان، چهارپا، پرنده، خزنده، سخنور یا گنگ باشند. مانند اینکه الله متعال حیوان چهارپا را راهنمایی می‌کند که به هنگام تولّد، پستان مادرش را بمکد، مادرش را بشناسد و به دنبال آن برود. و نیز در چراهگاه به دنبال منافعش باشد و از مضرّات دوری کند. و راهنمایی‌کردن پرندگان و حیوانات وحشی و خزندگان برای انجام کارهایی عجیب که انسان توان انجام آن‎ها را ندارد؛ همچون راهیابی زنبور عسل به مزارع متفاوت و سپس برگشت آن از مسافت‌هایی دور به سمت کندو بر روی درختان و کوه‌ها و سایر اماکنی که انسان می‌سازد. و مانند راهنمایی مورچۀ کوچک که از لانه‌اش بیرون می‌شود و به دنبال روزی‌اش می‌رود هر چند در مکانی دور باشد، که اگر چیزی بیابد، آن را برمی‌دارد و با سختی‌های فراوانی با خود می‌برد تا به لانه‌اش می‌رسد و آنچه آورده است را ذخیره می‌کند. این موضوعی بسیار گسترده است، و آیۀ زیر در این باره کافی است که الله ﻷ می‌فرماید:

﴿وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا طَٰٓئِرٖ يَطِيرُ بِجَنَاحَيۡهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمۡثَالُكُمۚ مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ يُحۡشَرُونَ٣٨ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا صُمّٞ وَبُكۡمٞ فِي ٱلظُّلُمَٰتِۗ مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضۡلِلۡهُ وَمَن يَشَأۡ يَجۡعَلۡهُ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ [الأنعام: 38-39]

«هیچ جننبده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر اینکه گروه‌هایی مانند شما هستند. ما در کتاب (لوح محفوظ) هیچ چیز را فرو گذار نکردیم، سپس به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند. و کسانی ‌که آیات ما را تکذیب کردند، کر و لالند (از شنیدن حق و گفتن حق و) در تاریکی‌ها قرار دارند، هر کس را الله بخواهد گمراه می‌کند، و هر کس را که بخواهد، او را بر راه راست قرار می‌دهد.»

2. هدایت ارشاد و بیان برای افراد مکلّف: یعنی حجّت الهی بر مخلوقاتش که فقط پس از اقامۀ آن، کسی را عذاب می‌کند:

﴿أَن تَقُولَ نَفۡسٞ يَٰحَسۡرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِي جَنۢبِ ٱللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّٰخِرِينَ٥٦ أَوۡ تَقُولَ لَوۡ أَنَّ ٱللَّهَ هَدَىٰنِي لَكُنتُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ [الزّمر: 56-57]

«تا (مبادا) کسی (در روز قیامت) بگوید: ای افسوس بر من که در حقّ الله کوتاهی کردم و بی‌گمان از مسخره‌کنندگان (آیین او) بودم! یا بگوید: اگر الله مرا هدایت می‌کرد، یقیناً از پرهیزگاران بودم.»

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيۡنَٰهُمۡ فَٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡعَمَىٰ عَلَى ٱلۡهُدَىٰ﴾ [فصّلت: 17]

«و اما (قوم) ثمود را هدایت کردیم، پس آنان نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند.»

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوۡمَۢا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰهُمۡ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَۚ﴾ [التّوبة: 115]

«و هرگز الله قومی را پس از اینکه آنان را هدایت کرد گمراه نمی‌کند تا آنکه چیزهای را که باید از آن بپرهیزند، برایشان بیان کند.»

یعنی الله متعال با بیان و نشانه‌هایی که آورد، آنان را راهنمایی کرد، امّا هدایت نشدند و بدین سبب، الله تعالی آنان را گمراه کرد و بدین صورت، عقوبت شدند.

3. هدایت توفیق و الهام و شرح صدر برای پذیرش حقیقت و راضی‌شدن به آن. الله ـ می‌فرماید:

﴿مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ﴾ [الكهف: 17]

«هر کس را که الله هدایت کند، پس او هدایت‌یافتۀ (واقعی) است.»

﴿أَفَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ فَرَءَاهُ حَسَنٗاۖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۖ فَلَا تَذۡهَبۡ نَفۡسُكَ عَلَيۡهِمۡ حَسَرَٰتٍۚ﴾ [فاطر: 8]

«آیا کسی ‌که کردار بدش برای او آراسته شده، سپس آن را نیک (و زیبا) می‌بیند (همانند کسی است که چنین نیست؟!) پس بدون تردید الله هر کس را که بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند، پس نباید که جانت به سبب شدّت تأسّف (و حسرت) بر آنان، از بین برود.»

﴿۞لَّيۡسَ عَلَيۡكَ هُدَىٰهُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۗ﴾ [البقرة: 272]

«هدایت آنان بر عهدۀ تو نیست، ولی الله هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند.»

﴿وَلَوۡ شِئۡنَا لَأٓتَيۡنَا كُلَّ نَفۡسٍ هُدَىٰهَا﴾ [السّجدة: 13]

«و اگر می‌خواستیم به هر کس هدایتش را می‌دادیم.»

﴿يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ [المائدة: 16]

«الله به‎وسیلۀ آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و به فرمان خود آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آنان را به راه راست هدایت می‌کند.»

به همین سبب، الله ﻷ به تمامی بندگانش دستور داده است که شبانه‌روز در نماز‌های پنجگانه، از او بخواهند که آنان را به راه راست هدایت کند. همچنین دعاهای زیادی از پیامبر ج روایت شده است که در آن‌ها، از الله تعالی درخواست هدایت، پایداری، اصلاح، توفیق و حفاظت از گمراهی و انحراف دل‌ها کرده‌اند. هدایت فقط در اختیار الله متعال است، هر کس را که بخواهد، هدایت و هر کس را که بخواهد، گمراه می‌کند:

﴿مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضۡلِلۡهُ وَمَن يَشَأۡ يَجۡعَلۡهُ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ [الأنعام: 39]

«هر کس را که الله بخواهد گمراه می‌کند، و هر کس را که بخواهد، او را بر راه راست قرار می‌دهد.»

4. هدایت به بهشت و دوزخ در روز قیامت: الله دربارۀ راهیابی بهشتیان به بهشت، می‌فرماید که آنان وقتی نعمت برایشان تمام می‌شود، می‌گویند:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُۖ﴾ [الأعراف: 43]

«ستايش مخصوص الله است که ما را به اين (بهشت) هدايت کرد و اگر الله ما را هدايت نمی‌کرد، ما هرگز راه نمی‌يافتيم.»

و راهنمایی جهنّمیان به دوزخ، چنین است که الله متعال می‌فرماید:

﴿۞ٱحۡشُرُواْ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَأَزۡوَٰجَهُمۡ وَمَا كَانُواْ يَعۡبُدُونَ٢٢ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَٱهۡدُوهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡجَحِيمِ﴾ [الصّافات: 22-23]

«(به فرشتگان فرمان داده می‌شود:) گرد آورید کسانی را که ستم کردند و (همپایگان و) همراهانشان و آنچه را که می‌پرستیدند به جای الله، پس (همۀ) آن‎ها را به راه دوزخ راهنمایی کنید.»

بدون تردید تفکّر بنده دربارۀ این نام بزرگ و دلالت‌های آن، منجر می‌شود که بداند در تمامی حالات و امور دینی و دنیوی‌اش نیاز فراوانی به الله دارد تا وی را به مصالح و منافعش رهنمون سازد و از انحراف و گمراهی حفاظت کند.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «از آنجا که بنده در تمامی شرایطش نیاز به چنین هدایتی دارد، اگر کاری را بدون آن انجام داده است، باید توبه کند. و اگر به اصل و نه جزئیّات برخی امور هدایت شده است یا اینکه به برخی جنبه‌های یک چیز راه یافته است، باید به طور کامل هدایت و راهنمایی شود تا هدایتش بیشتر گردد. همچنین نیاز دارد که در آینده مانند گذشته، با هدایت الهی به برخی نتایج و منافع برسد. شاید به بعضی موارد معتقد نباشد یا اینکه برخی امور را انجام نداده باشد و لازم است که بر اثر هدایت و راهنمایی، آن‎ها را انجام دهد، و سایر نیازهای بنده به انواع هدایت‌ها. الله ـ بر بنده فرض کرده است که در بهترین حالاتش، این نوع هدایت را از او درخواست کند؛ یعنی در نمازهایی که به طور مکرّر در شبانه‌روز می‌خواند. همچنین بیان فرموده است که صاحبان این نعمت، با کسانی که الله بر آنان خشم گرفته است – یهود- و گمراهان - نصاری- تفاوت دارند.»[[120]](#footnote-120)

پروردگارا! ما را به راه راست که باعث رسیدن به تو می‌شود، هدایت کن؛ راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای و نه راه افرادی که بر آنان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان.

29. وهّاب

این نام در سه آیه از قرآن حکیم آمده است:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ﴾ [آل‌عمران: 8]

«پروردگارا! دل‌های ما را پس از آنکه ما را هدایت کردی (از راه حق) منحرف نکن و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، که همانا تو بخشنده‌ای.»

﴿أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَحۡمَةِ رَبِّكَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡوَهَّابِ﴾ [ص: 9]

«یا اینکه گنجینه‌های رحمت پروردگارِ پیروزمند بخشنده‌ات نزد آنان است؟!»

الله متعال می‌فرماید که سلیمان ÷ این گونه دعا کرد:

﴿رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ﴾ [ص: 35]

«پروردگارا! مرا ببخش و به من فرمانروایی عطا فرما که پس از من کسی را سزاوار نباشد، بی‌گمان تو بخشاینده‌ای.»

وهّاب: ذاتی است که بسیار بخشش و منّت و احسان دارد. صیغۀ «فعّال» در زبان عربی، برای مبالغه و اغراق است. الله تعالی وهّاب و بسیار بخشنده است؛ از فضل فراوان خود به بندگان نعمت می‌دهد، نعمت‌ها را پی‌درپی برای آنان می‌فرستد و در این زمینه بسیار بخشش و احسان می‌کند. این نام بر وزن «فعّال» آمد، چون فضل و بخشش الهی زیاد، پیوسته، متنوّع و گسترده است. گنج‌های هر چیز و پادشاهی آسمان‌ها و زمین و کلید و اسباب امور به دست او تعالی است، هر گونه که بخواهد در مالکیّتش تصرّف می‌کند، هر آنچه را که بخواهد انجام می‌شود و هر چه نخواهد صورت نمی‌پذیرد، به هر کس بخواهد می‌بخشد و به هر کس که نخواهد نمی‌بخشد، هیچ مانعی در برابر آنچه عطا کند و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه منع نماید، وجود ندارد، آنچه بخواهد برای هر کس که اراده کند، می‌دهد، همواره به بنده‌اش نعمت می‌دهد؛ یعنی به طور دائم و مستمر، پیش از اینکه کسی درخواست کند، به او نعمت می‌دهد. از زمانی که نطفه در رحم مادر قرار می‌گیرد، نعمت‌ها و بخشش‌هایش برای جنین در شکم مادر سرازیر می‌شود و به خوبی او را پرورش می‌دهد. وقتی از مادر متولّد شود، والدینش را برای او مهربان می‌گرداند و وی را با نعمت‌هایش پرورش می‌دهد تا اینکه قوی می‌گردد و در طول زندگی، از نعمت‌های الهی برخوردار می‌شود. اگر زندگی‌اش همراه ایمان و تقوا باشد، که این بهترین نعمت است و در صورتی که الله أ با این نعمت او را از دنیا ببرد، به نعمت‌هایی که الله متعال آن‎ها را برای بندگان مؤمن آماده کرده است، دست می‌یابد؛ نعمت‌هایی که چندین برابر نعمت‌های دنیوی است، نعمت‌هایی که هیچ چشمی آن‎ها را ندیده، هیچ گوشی نشنیده و بر دل هیچ کسی خطور نکرده است!

الله ﻷ در قرآن کریم، چندین نوع از نعمت‌ها و بخشش‌های خویش و نیز توجّه پیامبران و صالحان را برای درخواست و به دست‌آوردن آن‎ها بیان فرموده است؛ از جمله:

1. رحمت الهی: که هر کس از آن برخوردار شود، به سعادت دنیا و آخرت می‌رسد. الله أ می‌فرماید:

﴿وَوَهَبۡنَا لَهُم مِّن رَّحۡمَتِنَا وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ لِسَانَ صِدۡقٍ عَلِيّٗا﴾ [مريم: 50]

«و از رحمت خود به آنان عطا کردیم و برایشان (در میان امّت‌ها) ذکر خیر بلندآوازه‌ای قرار دادیم.»

﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥ مِن رَّحۡمَتِنَآ أَخَاهُ هَٰرُونَ نَبِيّٗا﴾ [مريم: 53]

«و (ما) از رحمت خود برادرش هارون را - که پیامبر بود - به او عطا کردیم.»

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ﴾ [آل‌عمران: 8]

«پروردگارا! دل‌های ما را پس از آنکه ما را هدایت کردی (از راه حق) منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، که قطعاً تو بخشنده‌ای.»

﴿أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَحۡمَةِ رَبِّكَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡوَهَّابِ﴾ [ص: 9]

«یا اینکه گنجینه‌های رحمت پروردگارِ پیروزمند بخشنده‌ات نزد آنان است؟!»

2. حکومت و مالکیّت: در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكۡمٗا وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ [الشّعراء: 21]

«آنگاه پروردگارم به من دانش (و نبوّت) بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.»

﴿رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ﴾ [الشّعراء: 83]

«پروردگارا! به من (دانش و) حکمت ببخش و مرا به صالحان ملحق کن.»

﴿وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ﴾ [ص: 35]

«و به من فرمانروایی عطا فرما که پس از من کسی را سزاوار نباشد، بی‌گمان تو بخشاینده‌ای.»

3. عطاکردن همسر نیک و فرزندان پاک که باعث خنکی چشمان انسان می‌شود: الله متعال فرموده است:

﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ أَهۡلَهُۥ وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ رَحۡمَةٗ مِّنَّا﴾ [ص: 43]

«و خانواده‌اش و همانند آنان همراهشان را به او بخشیدیم، که رحمتی از سوی ما باشد.»

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: 74]

«و کسانی‌ که می‌گویند: پروردگارا! از همسرانمان، و فرزندانمان مایۀ روشنی چشم به ما عطا فرما و ما را برای پرهیزگاران پیشوا قرار بده.»

﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ نَافِلَةٗۖ وَكُلّٗا جَعَلۡنَا صَٰلِحِينَ﴾ [الأنبياء: 72]

«و اسحاق و افزون (بر او نوه‌اش) یعقوب را به وی بخشیدیم و همۀ آنان را شایسته گردانیدیم.»

﴿فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَوَهَبۡنَا لَهُۥ يَحۡيَىٰ وَأَصۡلَحۡنَا لَهُۥ زَوۡجَهُۥٓۚ﴾ [الأنبياء: 90]

«پس دعایش را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را (پس از آنکه نازا بود) برایش شایسته (و آمادۀ بارداری) گردانیدیم.»

﴿وَوَهَبۡنَا لِدَاوُۥدَ سُلَيۡمَٰنَۚ نِعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ﴾ [ص: 30]

«و (ما) سلیمان را به داوود عطا کردیم، چه بندۀ خوبی! بی‌گمان او بسیار رجوع‌کننده بود.»

این نعمت‌های متنوّع در اختیار الله تعالی است، زیرا او مالک هستی و متصرّف در آن هر گونه که بخواهد، است، چنانکه می‌فرماید:

﴿لِّلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ٤٩ أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٞ قَدِيرٞ﴾ [الشّورى: 49-50]

«فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آنِ الله است، هر چه را که بخواهد می‌آفریند. به هر کس بخواهد دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر می‌بخشد. یا پسر و دختر ـ هر دو ـ با هم می‌دهد، و هر کس را که بخواهد عقیم می‌گرداند. بدون تردید او دانای قادر است.»

بنابراین وجود فرزند و صلاح و نیکوکاری آن، نعمتی الهی و بخششی از جانب الله است؛ پروردگاری که تنها متصرِّف و مدبِّر هستی و بی‌همتاست. تمامی امور به دست اوست، هر گونه که بخواهد امور انجام می‌شوند و اگر نخواهد، چیزی اتّفاق نمی‌افتد. به هر کس که بخواهد، نعمت می‌دهد، و اگر او تعالی نخواهد، نعمت نمی‌دهد. هیچ مانعی در برابر آنچه ببخشد و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه منع کند، وجود ندارد. به هر کس از مخلوقاتش که بخواهد، فرزند می‌دهد و به هر کس که نخواهد، فرزند نمی‌دهد و او بسیار دانا و تواناست.

عبارت: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا﴾؛ یعنی فقط دختر به او می‌بخشد. عبارت: ﴿وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ﴾؛ یعنی فقط پسر و نه دختر به او می‌دهد. ﴿أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ ﴾؛ یعنی برای هر کس که الله بخواهد، پسر و دختر می‌دهد و عبارت: ﴿وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ ﴾؛ یعنی هرگز به او فرزندی عطا نمی‌کند.

الله ـ حالت زوجین را به 4 نوع تقسیم کرد: زن و شوهری که الله به آنان فقط دختر می‌دهد، به برخی فقط پسر می‌دهد، به بعضی هم پسر و هم دختر می‌دهد و به برخی نه پس و نه دختر می‌دهد و آن‎ها را عقیم و بدون فرزند قرار می‌دهد.

هر کس که الله بر وی منّت نهد و به او فرزند دهد و باز فرزندش را صالح گرداند، باید که پروردگار بخشنده را به سبب این نعمت و احسانش سپاس گوید، چنانکه الله دربارۀ ابراهیم ÷ می‌فرمایدکه گفت:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلۡكِبَرِ إِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ﴾ [إبراهيم: 39]

«ستایش از آنِ الله است که در (سنّ) پیری، اسماعیل و اسحاق را به من عطا کرد، مسلماً پروردگار من شنوندۀ دعاست.»

ناگفته نماند که خود حمد و سپاس، نعمتی است که نیاز به شکر دارد. ابن ابی الدّنیا در کتاب «الشّکر»[[121]](#footnote-121) از بکر بن عبدالله مزنی روایت کرده است که: «هر وقت بنده‌ای بگوید: الحمد لله، الله متعال به او نعمتی بخشیده و پاداش این نعمت، آن است که دوباره بگوید: الحمد لله، و از این رو نعمت‌های الهی بر بنده پایانی ندارد.»

امام شافعی / می‌گوید: «حمد و سپاس پروردگاری را که شکر هیچ یک از نعمت‌هایش ادا نمی‌شود مگر با نعمتی دیگر که باعث شکر آن نعمت شده است [یعنی چون نعمت‌های الهی پایان نمی‌یابد، شکر آن‎ها نیز پایانی ندارد و همان شکر، عین نعمت است].»

پس ستایش فراوان و پاک و بابرکت برای الله تعالی همان گونه که او می‌پسندد و راضی می‌شود؛ حمد و سپاسی که هرگز قطع و تمام نمی‌شود، هر اندازه که ستایشگران او را حمد و سپاس گویند، الله را به قصد شکر سپاس و ثنا می‌گویم و امر دنیا و آخرت به دست اوست.

30. فتّاح

الله ـ می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفۡتَحُ بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَهُوَ ٱلۡفَتَّاحُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [سبأ: 26]

«بگو: پروردگارمان (همۀ) ما (و شما) را گرد می‌آورد، سپس در میان ما به حق داوری می‌کند و او داور داناست.»

﴿وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَاۚ رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ﴾ [الأعراف: 89]

«علم (و دانش) پروردگار ما بر هر چیزی احاطه دارد. ما بر الله توکّل کرده‌ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق (راهی بگشا و) داوری کن، که تو بهترین (راهگشایان و) داورانى.»

فتّاح: یعنی ذاتی که هر گونه بخواهد و اراده کند، میان بندگانش حکم و قضاوت می‌کند، به هر کس که بخواهد، فضل و احسان می‌نماید، هیچ مانعی در برابر حکم او و هیچ بازدارنده‌ای در برابر قضاوت و فرمان او وجود ندارد، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [فاطر: 2]

«(هر) رحمتی را که الله برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند که آن را باز دارد. و آنچه را که باز دارد کسی جز او نمی‌تواند آن را روان سازد و او تعالی پیروزمند حکیم است.»

ابن قیّم / در قصیدۀ «نونیّه» خود، در توضیح این اسم و مفاهیم آن چنین آورده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **وَكَذِلكَ الفَتَّاحُ مِنْ أَسْمَائِهِ** |  | **والفَتْحُ في أَوْصَافِهِ أَمْـرَانِ** |
| **فَتْحٌ بِحُكْمٍ وَهْوَ شَرْعُ إِلَهِنَا** |  | **والفَتْحُ بالأَقْدَارِ فَتْحٌ ثـانِ** |

همچنین فتّاح از اسم‌های الهی است. فتح در اوصاف الله بر دو معنا دلالت دارد:

«فتح حکمی» که آن شریعت پروردگار ماست و دوم«فتح قدری» است.

شیخ عبدالرّحمان بن سعدی / در شرح ابیات فوق می‌گوید: «فتّاح یعنی حاکم محسن و بسیار بخشنده، که فتّاح‌بودن الله بر دو نوع است: 1. در احکام دینی و احکام جزایی. 2. در احکام تقدیری. حکم و بخشش الله ﻷ در احکام دینی، یعنی تمامی آنچه را که مکلّفان نیاز داشته‌اند و به‎وسیلۀ آن‎ها به راه راست رهنمون می‌شدند، با زبان پیامبرانش اعلام و آشکار کرده است. از لحاظ جزایی و کیفری نیز پیامبران و مخالفان آنان، و اولیای خود و دشمنانشان را از یکدیگر جدا کرده است؛ بدین صورت که پیامبران و پیروانشان را گرامی داشته و نجات داده، ولی دشمنانشان را خوار و ذلیل کرده است. همچنین بخشش و حکم الهی در روز قیامت میان مخلوقات و زمانی که هر فردی با آنچه انجام داده است، از دنیا می‌رود.

و از لحاظ قضا و قدر، الله خیر و شر یا نفع و ضرر و بخشش و غیر آن را برای بندگان مقدّر می‌کند:

﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [فاطر: 2]

«(هر) رحمتی را که الله برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند آن را باز دارد و آنچه را که منع کند کسی جز او نمی‌تواند آن را روان سازد و او تعالی پیروزمند حکیم است.»

بنابراین پروردگار متعال ذات فتّاح و دانایی است که خزاین جود و احسان خویش را برای بندگان فرمانبردارش می‌گشاید و ضدّ آن را برای دشمنانش باز می‌کند، و این امور بر اساس فضل و عدالت اوست.»[[122]](#footnote-122)

همچنین می‌گوید: «فتّاح دو معنا دارد: 1. به معنای حکم و قضاوتی که الله تعالی با شریعت خود میان بندگان اجرا می‌کند و در دنیا و آخرت، فرمانبرداران را پاداش و گنهکاران را عذاب می‌دهد، چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفۡتَحُ بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَهُوَ ٱلۡفَتَّاحُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [سبأ: 26]

«بگو: پروردگارمان (همۀ) ما (و شما) را گرد می‌آورد، سپس در میان ما به حق داوری می‌کند و او داور داناست.»

﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ﴾ [الأعراف: 89]

«پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق (راهی بگشا و) داوری کن، که تو بهترین (راهگشایان و) داورانى.»

آیۀ اولی بیانگر داوری و تفکیک بندگان در روز قیامت است، و در دنیا نیز الله ﻷ حق و حق‌خواهان را یاری می‌کند و باطل و اهل آن را خوار و ذلیل و گرفتار عقوبت‌ها می‌گرداند.

2. بدین معنا که الله تعالی تمامی دروازه‌های خیر و خوبی را برای بندگانش می‌گشاید:

﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [فاطر: 2]

«(هر) رحمتی را که الله برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند که آن را باز دارد، و آنچه را که منع کند کسی جز او نمی‌تواند آن را روان سازد و او پیروزمند حکیم است.»

منافع دینی و دنیوی را برای آنان آماده می‌سازد، دل‌های کسانی را که با لطف و کرمش به خود نزدیک کرده است، برای پذیرش حقیقت می‌گشاید و معارف الهی و حقایق ایمانی را بر آن‎ها سرازیر می‌گرداند؛ معارف و حقایقی که باعث اصلاح شرایط و قرارگرفتن انسان در راه راست می‌شوند. و بهتر از آن، اینکه برای مقرّبان خود، علومی الهی، حالاتی معنوی، انواری درخشان و فهم و سلایقی صادق مهیّا می‌کند. همچنین دروازه‌ها و اسباب کسب روزی را برای بندگان و پرهیزگاران به طور بی‌شمار می‌گشاید و به متوکّلان، فراتر از آنچه بخواهند و آرزو کنند، می‌بخشد، سختی‌ها را برایشان آسان و امور مشکل و حل‌نشدنی را برای آنان حل می‌کند.»[[123]](#footnote-123)

به همین سبب، پیامبران الهی زمانی که خصومتی میان آنان و اقوامشان پیش می‌آمد، از الله تعالی درخواست می‌کردند که بینشان به حق داوری و حکم کند؛ به عنوان مثال، نوح ÷ گفت:

﴿رَبِّ إِنَّ قَوۡمِي كَذَّبُونِ١١٧ فَٱفۡتَحۡ بَيۡنِي وَبَيۡنَهُمۡ فَتۡحٗا وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِيَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الشّعراء: 117-118]

«پروردگارا! همانا قوم من، مرا تکذیب کردند. پس میان من و آنان داوری کن و مرا و مؤمنانی را که با من هستند، نجات بده.»

شعیب ÷ گفت:

﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ﴾ [الأعراف: 89]

«پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق (راهی بگشا و) داوری کن، که تو بهترین (راهگشایان و) داورانى.»

الله تعالی در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَٱسۡتَفۡتَحُواْ وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٖ﴾ [إبراهيم: 15]

«و (پیامبران از الله) طلب فتح و پیروزی (بر کفّار) کردند و (سرانجام) هر گردنکش و ستیزه‌جوی ناکام (و نابود) شد.»

یعنی پیامبران از الله خواستند که آنان را علیه قومشان یاری رساند و بنا بر قولی: خود امّت‌ها فورا خواستار فتح و گشایش الهی شدند تا الله أ دوستان و دشمنانش را از یکدیگر جدا کند.

ابن کثیر / می‌گوید: «امکان دارد که هر دو مفهوم اراده شده باشد.»[[124]](#footnote-124)

الله متعال دعاهای پیامبران را اجابت کرد و میان آنان و اقوامشان به حق داوری نمود؛ بدین صورت که پیامبران و مؤمنان را یاری کرد و کافران ظالم و متجاوز را نابود گردانید.

یکی دیگر از نشانه‌های فتّاح‌بودن الله، این است که روز قیامت، میان بندگان در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند، چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفۡتَحُ بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَهُوَ ٱلۡفَتَّاحُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [سبأ: 26]

«بگو: پروردگارمان (همۀ) ما (و شما) را گرد می‌آورد، سپس میان ما به حق داوری می‌کند و او داور داناست.»

یعنی به گونه‌ای میانشان حکم می‌کند که انسان راستگو از دروغگو، صاحب حق از کسی که بر باطل است و مستحقّ پاداش از کسی که سزاوار عذاب است، جدا می‌گردد و از این رو، الله ﻷ روز قیامت را روز فتح و جدایی می‌نامد:

﴿قُلۡ يَوۡمَ ٱلۡفَتۡحِ لَا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِيمَٰنُهُمۡ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ﴾ [السّجدة: 29]

«بگو: روز فتح (هنگام نزول عذاب يا روز قيامت)، کسانی‌ که کافر شدند، ایمانشان سودی نخواهد داشت و نه به آنان مهلت داده می‌شود.»

یعنی در روز قیامت که عذابتان فرا رسد، دیگر کار تمام است و هیچ فرصت و مهلتی برای جبران ندارید.

علاوه بر مطالب پیشین، ایمان و باور بنده به اینکه پروردگارش فتّاح است، باعث می‌شود که فقط متوجّه الله یگانه شود تا دروازه‌ها و اسباب هدایت و روزی و رحمت را برایش بگشاید و سینه‌اش را برای پذیرش خیر و حقیقت باز کند. در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٖ مِّن رَّبِّهِۦۚ فَوَيۡلٞ لِّلۡقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾ [الزّمر: 22]

«آیا کسی ‌که الله سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشوده است، پس او از سوی پروردگارش بر نور (و روشنی) است (همچون سخت‌دلان است؟!) پس وای بر آنان که دل‌هایشان در برابر ذکر الله سخت است! آنان در گمراهی آشکاری هستند.»

قرطبی می‌گوید: «این نوع گشایش حدّ و اندازه‌ای ندارد و هر مؤمنی بهره و نصیبی از آن می‌برد، که پیامبران از همه بیشتر و سپس اولیا، سپس عالمان و بعد از آنان، مؤمنان از این نعمت برخوردار می‌شوند و الله تعالی فقط کافران را از آن بی‌نصیب و محروم می‌گرداند.»[[125]](#footnote-125)

در صحیح مسلم،[[126]](#footnote-126) از ابو حمید یا از ابو أسید س روایت شده است که پیامبر ج فرمودند: «إذا دَخَلَ أحدُکُم المَسجِدَ، فَلیُسَلِّم عَلَی النَّبِيِّ و َلیَقُل: اللهم افْتَحْ لِيْ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ ، و إذا خَرَجَ فَلیَقُل: اللهم إِنِّيْ أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ»؛ «هر گاه کسی از شما وارد مسجد شد، باید بر پیامبر ج سلام بفرستد و بگوید: الهى! درهاى رحمت خود را بر من بگشای. و هر گاه خارج شود، بگوید:  الهى! من از تو فضلت را درخواست می‌کنم.»

بنابراین رحمت و فضل و خیر، به کلّی در اختیار الله ـ است و به هر کس که بخواهد می‌بخشد و ممکن می‌سازد و تمامی این امور از نتایج و مقتضیات نام «فتّاح» است.

ما هم با این اسم بزرگ به الله تعالی متوسّل می‌شویم و از او که فتّاح و بهترین گشایندگان است می‌خواهیم که دل‌هایمان را برای پذیرش ایمان و باور صحیح و هدایت کامل و یقین راسخ بگشاید و خزاین رحمت و کرم و اسباب احسان و فضل و نعمت‌های فراوانش را برای ما مهیّا سازد که او بسیار شنوا و اجابت‌کننده است.

31. سمیع

این نام تقریبا در 50 آیه از قرآن کریم آمده است؛ از جمله:

﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: 1]

«قطعاً الله سخن زنی را که دربارۀ شوهرش با تو مجادله می‌کرد و به الله شکایت می‌برد شنید و الله گفتگوی شما را می‌شنید. بی‌گمان الله شنوای بیناست.»

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشّورى: 11]

«هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست.»

﴿وَإِذۡ يَرۡفَعُ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ ٱلۡقَوَاعِدَ مِنَ ٱلۡبَيۡتِ وَإِسۡمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [البقرة: 127]

«و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانۀ (کعبه) را بالا می‌بردند (و می‌گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، که همانا تویی شنوای دانا.»

سمیع: ذاتی است که تمامی صداها را با وجود تفاوت زبان‌ها و تنوّع نیازها می‌شنود و صدای بلند و آهسته برای او تعالی یکسان است:

﴿سَوَآءٞ مِّنكُم مَّنۡ أَسَرَّ ٱلۡقَوۡلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنۡ هُوَ مُسۡتَخۡفِۢ بِٱلَّيۡلِ وَسَارِبُۢ بِٱلنَّهَارِ﴾ [الرّعد: 10]

«(برای الله) یکسان است که کسی از شما پنهانی سخن بگوید و کسی ‌که آن را آشکار سازد، و کسی ‌که در (تاریکی) شب پنهان می‌شود یا در (روشنایی) روز (آشکارا) راه می‌رود.»

بنابراین الله أ تمامی صداها را می‌شنود؛ فرقی نمی‌کند که چه نوع صدایی باشد. صداها بر او مشتبه نمی‌شود و شنیدن یک صدا، او تعالی را از شنیدن صدای دیگری غافل نمی‌کند. تنوّع درخواست‌ها و مسائل، او را به اشتباه نمی‌اندازد و فراوانی درخواست‌کنندگان، او را خسته نمی‌کند.

امام احمد و دیگران از عایشه ل چنین نقل کرده‌اند: «تمامی ستایش‌ها مخصوص ذاتی است که تمامی صداها را می‌شنود؛ آن زنی که دربارۀ شوهرش نزاع می‌کرد نزد پیامبر ج آمد و با ایشان سخن می‌گفت، در حالی که من در گوشه‌ای از خانه بودم و نمی‌شنیدم که چه می‌گفت. سپس الله متعال این آیه را نازل کرد:

﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: 1]

«قطعاً الله سخن زنی را که دربارۀ شوهرش با تو مجادله می‌کرد و به الله شکایت می‌برد شنید و الله گفتگوی شما را می‌شنید. بی‌گمان الله شنوای بیناست.»»[[127]](#footnote-127)

و بنا بر روایتی دیگر، چنین گفت: «با برکت است ذاتی که هر چیزی را می‌شنود.»[[128]](#footnote-128)

حتّی اگر تمامی انس و جن از ابتدای خلقت تا روز قیامت، یکجا جمع شوند و در یک لحظه از الله متعال درخواست کنند و هر یک نیاز و خواسته‌اش را با لهجه و زبان خود بخواهد، درخواست تمامی آن‎ها را خواهد شنید بدون اینکه صدایی یا زبانی و یا نیازی را اشتباه متوجّه شود. یکی از دلایل مطلب مذکور، این سخن الله متعال است که در حدیثی قدسی می‌فرماید: «يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِركُمْ وَإنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ، قَامُوا فِي صَعيدٍ وَاحدٍ، فَسألُوني فَأعْطَيْتُ كُلَّ إنْسانٍ مَسْألَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِن مُلکي شیئاً إِلاَّ كَمَا َيَنْقُصُ المِخْيَطُ إِذَا غمسَ في البَحْرَ»[[129]](#footnote-129)؛ «ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جن شما بر يک جای بايستند و از من درخواست کنند و به هر فرد خواسته‌اش را بدهم، این کار چیزی از آنچه نزد من است، بجز اندازه‌ای که يک سوزن وقتی در دريا فرو شود، کم نمايد، کم نمی‌کند.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[130]](#footnote-130) از ابو موسی اشعری س روایت شده است که: همراه پیامبر ج در سفر بودیم، وقتی بالا می‌رفتیم، بلند الله اکبر می‌گفتیم. ایشان فرمودند: «ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّكُمْ لاَ تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلاَ غَائِبًا، وَلَكِنْ تَدْعُونَ سَمِيعًا بَصِيرًا قریباً»؛ «بر خود آسان بگیرید، که شما کر و غایبی را نمی‌خوانید، بلکه [ذات] بسیار شنوا و بینا و نزدیکی را فرا می‌خوانید.»

«ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ»؛ یعنی سخت نگیرید و خودتان را با بلندکردن صداها، اذیّت نکنید، چون نیازی به این کار نیست و ذاتی که او را بزرگ می‌شمارید، بسیار شنوا و بیناست و صداهای آهسته را همچون صداهای آشکار و بلند، می‌شنود.

الله متعال گمان و ادّعای مشرکانی را که می‌پنداشتند او تعالی نجوا و سخنان آهسته را نمی‌شنود، ردّ و انکار کرد و فرمود:

﴿أَمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّا لَا نَسۡمَعُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۚ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيۡهِمۡ يَكۡتُبُونَ﴾ [الزّخرف: 80]

«آیا آنان می‌پندارند که ما رازگویی و (سخنان) در گوشی آنان را نمی‌شنویم؟! آری، (می‌شنویم) و فرستادگان ما (از فرشتگان) نزد آنان (هستند) و می‌نویسند.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[131]](#footnote-131) از عبدالله بن مسعود س روایت شده است که: دو نفر از قبیلۀ قریش و یک نفر ثقفی یا دو نفر ثقفی و یک قریشی که شکم‌هایشان بسیار چاق و دل‌هایشان از اندک فهم و شناختی برخوردار بود، کنار خانۀ کعبه جمع شدند. یکی از آنان پرسید: آیا فکر می‌کنید که الله آنچه را می‌گوییم، می‌شنود؟ دیگری پاسخ داد: اگر بلند صحبت کنیم می‌شنود، ولی اگر آهسته سخن گوییم، نمی‌شنود. نفر دیگر گفت: اگر سخنان آشکار و بلند ما را بشنود، پس سخنان آهسته را هم می‌شنود. بنابراین الله ـ آیۀ زیر را نازل کرد:

﴿وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَتِرُونَ أَن يَشۡهَدَ عَلَيۡكُمۡ سَمۡعُكُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُكُمۡ وَلَا جُلُودُكُمۡ وَلَٰكِن ظَنَنتُمۡ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعۡلَمُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ [فصّلت: 22]

«از اینکه (مبادا) گوش‌هایتان و چشم‌هایتان و پوست‌هایتان علیه شما گواهی دهند (گناهانتان را) پنهان نمی‌کردید، بلکه شما گمان می‌کردید که الله بسیاری از آنچه را که انجام می‌دهید نمی‌داند.»

عبارت زیبا و پر معنای فوق دلالت می‌کند که فساد اعتقاد و باور در آنچه مربوط به اسماء و صفات الهی است منجر به فساد اعمال و تباهی فکر و دین و دچارشدن به هلاکت و زیان می‌شود و به همین سبب، الله متعال فرمود:

﴿وَذَٰلِكُمۡ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمۡ أَرۡدَىٰكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٢٣ فَإِن يَصۡبِرُواْ فَٱلنَّارُ مَثۡوٗى لَّهُمۡۖ وَإِن يَسۡتَعۡتِبُواْ فَمَا هُم مِّنَ ٱلۡمُعۡتَبِينَ﴾ [فصّلت: 23-24]

«این گمان (بد) شما بود، که دربارۀ پروردگارتان داشتید. شما را هلاک کرد، سپس از زیانکاران شدید. پس اگر صبر کنند آتش (جهنّم) جایگاهشان است و اگر پوزش بخواهند، پس عذر‌شان پذیرفته نمی‌شود.»

صفت سمع و شنیدن که منسوب به الله می‌شود، بر دو نوع است:

1. شنیدن و سمعی که مربوط به موارد شنیدنی است؛ یعنی همان فهم و درک صدا.
2. سمع و شنیدن به معنای استجابت و پذیرش؛ یعنی الله أ دعای کسی که او را فرا خواند، اجابت می‌کند، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ﴾ [إبراهيم: 39]

«مسلماً پروردگار من شنوندۀ دعاست.»

و مانند اینکه فرد نمازگذار می‌گوید: «سمع الله لِمن حمده»؛ یعنی الله برای کسی که او را حمد و ستایش کرد، اجابت نمود. و فقط مجرّد شنیدن مراد نیست.

سمع و شنیدنی که به معنای فهم صداست، بر سه قسم است:

1. آنچه هدف از آن تهدید است؛ همچون:

﴿أَمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّا لَا نَسۡمَعُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۚ﴾ [الزّخرف: 80]

«آیا آنان می‌پندارند که ما رازگویی و (سخنان) در گوشی‌شان را نمی‌شنویم؟!»

﴿لَّقَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٞ وَنَحۡنُ أَغۡنِيَآءُۘ ﴾ [آل‌عمران: 181]

«قطعاً الله سخن کسانی را که گفتند: الله فقیر است و ما بی نیازیم! شنید.»

2. آنچه مراد از آن، تأیید است، چنانکه الله تعالی به موسی و هارون إ فرمود:

﴿إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ﴾ [طه: 46]

«همانا من با شما هستم؛ می‌شنوم و می‌بینم.»

الله ـ خواست با بیان اینکه همراه موسی و هارون است و می‌شنود و می‌بیند، آن دو را تأیید و تقویت کند.

3. آنچه هدف از آن، بیان احاطه و آگاهی است؛ مانند:

﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: 1]

«همانا الله سخن زنی را که دربارۀ شوهرش با تو مجادله می‌کرد و به الله شکایت می‌برد، شنید و الله متعال گفتگوی شما را می‌شنید. بی‌گمان الله شنوای بیناست.»

الله تعالی در قرآن کریم، شرک مشرکان را که متوجّه بت‌های ناشنوا و نابینا می‌شدند و هیچ یک از نیازهای آنان را برطرف نمی‌کردند، رد نمود و باطل اعلام کرد و بیان فرمود که تنها ذات مستحق و شایستۀ عبادت، الله و معبود سمیع و بصیری است که شنوایی و بیایی او کامل و مطلق است. این مفهوم در چندین آیه بیان شده است؛ از جمله:

﴿وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَقۡضُونَ بِشَيۡءٍۗ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [غافر: 20]

«و الله به حق داوری می‌کند و کسانی که به جای او می‌خوانند، به هیچ چیزی داوری نمی‌کنند. همانا الله همان شنوای بیناست.»

﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِبۡرَٰهِيمَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيًّا٤١ إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ لِمَ تَعۡبُدُ مَا لَا يَسۡمَعُ وَلَا يُبۡصِرُ وَلَا يُغۡنِي عَنكَ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [مريم: 41-42]

«و (ای پیامبر!) در (این) کتاب، ابراهیم را یاد کن. قطعاً او پیامبری راستگو بود؛ هنگامی ‌که به پدرش گفت: ای پدر جان! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه هیچ نیازی را از تو برآورده می‌سازد؟!»

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ١٩٤ أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ﴾ [الأعراف: 194-195]

«بدون تردید آن‌هایی را که غیر از الله می‌خوانید، بندگانی همچون شما هستند، پس آن‎ها را بخوانید اگر راست می‌گویید (و آن‎ها الله هستند)، پس باید (دعای) شما را اجابت کنند! آیا پا‌‌هایی دارند که با آن راه بروند؟! یا دست‌هایی دارند که با آن‎ها چیزی را بگیرند؟! یا چشمانی دارند که با آن‎ها ببینند؟! آیا گوش‌هایی دارند که با آن‎ها بشنوند؟! (ای پیامبر! به مشرکان) بگو: شریکانتان را بخوانید، سپس (بر ضدّ من) تدبیر (و نیرنگ) کنید و مرا مهلت ندهید.»

باور و اعتقاد بنده به اینکه پروردگارش شنواست، باعث حفاظت زبان، صیانت کلام، پایداری بر ذکر و شکر الهی و مناجات و دعای فراوان او می‌گردد و با این نام بزرگ به الله ﻷ متوسّل می‌شود تا امیدش را محقّق کند و درخواستش را اجابت نماید. در آیات زیادی از قرآن کریم بیان شده است که پیامبران با نام‌بردن از این اسم در دعاهایشان، به الله أ توسّل می‌جستند؛ مانند دعای ابراهیم ÷ که فرمود:

﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ﴾ [إبراهيم: 39]

«مسلماً پروردگار من شنوندۀ دعاست.»

و دعای ابراهیم و اسماعیل إ:

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [البقرة: 127]

«پروردگارا! از ما بپذیر، که همانا تویی شنوای دانا.»

زکریا ÷ دعا کرد که الله متعال به او فرزندانی صالح عطا کند و فرمود:

﴿إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ﴾ [آل‌عمران: 38]

«به درستی تو شنوندۀ دعایی.»

همسر عمران زمانی که نذر کرد آنچه در شکمش باشد را برای عبادت الله اختصاص دهد، چنین گفت:

﴿فَتَقَبَّلۡ مِنِّيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [آل‌عمران: 35]

«پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی.»

در نتیجه، الله ـ درخواست آنان را اجابت کرد. همچنین الله متعال در سیاق بیان دعای یوسف ÷ مبنی بر اینکه کید و مکر زنان را از او دور کند، می‌فرماید:

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ فَصَرَفَ عَنۡهُ كَيۡدَهُنَّۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [يوسف: 34]

«پس پروردگارش (دعای) او را اجابت کرد و مکر آنان را از او باز گردانید، بی‌گمان او شنوای داناست.»

و به بندگانش فرمان می‌دهد که برای نجات از شرّ شیطان، به او تعالی پناه ببرند، چرا که بسیار شنوا و داناست:

﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [فصّلت: 36]

«و هر گاه وسوسه‌ای (بازدارنده) از سوی شیطان تو را باز گرداند، پس به الله پناه ببر، یقیناً اوست که شنوای داناست.»

32. بصیر

این نام بیش از 40 مرتبه در قرآن تکرار شده است؛ از جمله در آیات زیر:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشّورى: 11]

«هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست.»

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا﴾ [النّساء: 58]

«همانا الله شنوای بیناست.»

﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [البقرة: 265]

«و الله به آنچه می‌کنید، بیناست.»

﴿وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ﴾ [آل‌عمران: 15]

«و الله به (احوال) بندگان بیناست.»

﴿إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءِۢ بَصِيرٌ﴾ [الملك: 19]

«بدون تردید او به هر چیزی بیناست.»

﴿إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرُۢ بَصِيرٞ﴾ [الشّورى: 27]

«بی‌گمان او به بندگانش دانای بیناست.»

﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا﴾ [الإسراء: 17]

«و کافی است که پروردگارت (نسبت) به گناهان بندگانش دانای بیناست.»

بصیر: یعنی ذاتی که تمامی دیدنی‌ها و هر چیزی را می‌بیند، هر چند بسیار کوچک و ریز باشد، حتّی راه‌رفتن مورچه‌ای سیاه بر روی سنگی سخت و محکم را در شب تاریک می‌بیند، جریان نیرو و خون را در اعضا و رگ‌ها مشاهده می‌کند، آنچه را که زیر زمین‌های هفتگانه است می‌بیند همان گونه که موجودات و اشیای آسمان‌های هفتگانه را مشاهده می‌کند و نیز حرکت پلک‌ها و خیانت چشم‌ها را می‌بیند.

ابن قیّم / می‌گوید: «بصیر ذاتی است که به سبب کمال بصر و بینایی‌اش، جزئیّات بدن مورچه‌ای کوچک؛ اعضا، گوشت، خون، مغز و رگ‌هایش را می‌بیند و حرکت آن را بر روی سنگی محکم در شب تاریک مشاهده می‌کند.»[[132]](#footnote-132)

شاعر چه زیبا سروده است که:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يـا مـن يـرى مـد البعـوض جناحهـا |  | فـي ظلـمـة الليـل البـهـيـم الأليـل |
| ويـرى منـاط عروقـها فـي نحرهـا |  | والـمخ مـن تـلـك العـظـام النُّحَّـل |
| أمـنـن عـلـي بتـوبـة تـمـحـو بهـا |  | مـا كـان منـّـي فـي الـزمـان الأول[[133]](#footnote-133) |

یعنی ای کسی که در شب بسیار تاریک می‌بینی که مگس بال‌هایش را می‌گستراند و نیز جریان خون در رگ‌ها و ... را می‌بینی! به من توبه‌ای عطا کن تا گناهان گذشته‌ام را محو نماید.

باید ایمان داشته باشیم که الله ﻷ با چشمانی می‌بیند که شایستۀ کمال و جلال او هستند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعۡيُنِنَاۖ﴾ [الطّور: 48]

«(ای پیامبر!) برای حکم پروردگارت شکیبا باش، زیرا تو زیر نظر (و در حفاظت) ما هستی.»

﴿وَحَمَلۡنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلۡوَٰحٖ وَدُسُرٖ١٣ تَجۡرِي بِأَعۡيُنِنَا جَزَآءٗ لِّمَن كَانَ كُفِرَ﴾ [القمر: 13-14]

«و او (نوح) را بر (مرکبی) ساخته‌شده از تخته و میخ سوار کردیم. زیر نظر (و حفاظت) ما روان بود. کیفری بود برای کسانی‌ که کافر شده بودند.»

﴿وَأَلۡقَيۡتُ عَلَيۡكَ مَحَبَّةٗ مِّنِّي وَلِتُصۡنَعَ عَلَىٰ عَيۡنِيٓ﴾ [طه: 39]

«و من محبّتی از سوی خود بر تو افکندم و برای اینکه در برابر دیدگان من پرورش یابی.»

در حدیثی از پیامبر ج، که دربارۀ توصیف دجّال است، بیان شده که الله تعالی صاحب دو چشم است؛ رسول الله ج فرمودند: «إنَّهُ أعْوَر، وإنَّ ربَّكُمْ لَيْسَ بأعْور»[[134]](#footnote-134)؛ «همانا او [دجّال] یک چشم دارد و پروردگار شما یک‌چشم نیست.» منزّه‌دانستن الله از داشتن یک چشم، اثبات می‌کند که الله متعال صاحب دو چشم است، به گونه‌ای که شایستۀ او تعالی باشد.

امام ابن خزیمه / می‌گوید: «ما می‌گوییم: پروردگار ما دو چشم دارد که به‎وسیلۀ آن‎ها آنچه را که زیر خاک و زیر پایین‌ترین طبقۀ زمین؛ یعنی زیر طبقۀ هفتم است و نیز آنچه را که در آسمان‌ها و میان آن‎ها وجود دارد، می‌بیند؛ فرقی نمی‌کند که بزرگ یا کوچک باشند. هیچ چیزی بر الله پنهان نمی‌ماند و او تعالی آنچه را که در قعر دریاها و میان آن‌هاست، مشاهده می‌کند، همان گونه که عرشش را که بر آن قرار دارد، می‌بیند.»[[135]](#footnote-135)

ناگفته نماند که این اسم بزرگ مقتضی مواردی همچون فروتنی و خضوع، مراقب‌دانستن الله متعال به طور دائم، عبادت شایسته و دوری از گناهان است. هر کس به آیاتی از قرآن که با این نام ختم شده‌اند، بیندیشد – که بیش از 40 آیه است- مطلب فوق برایش روشن می‌گردد، و اکنون برخی از آن آیات بیان می‌گردد:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٞ﴾ [الحج: 61]

«اين (نصرت مظلوم‌) از آن روست كه الله (قادر است چيزى را بر ديگرى غالب كند چنانكه‌) شب را در روز داخل مى‌كند (و تاریکی مغلوب مى‌شود) و روز را در شب در مى‌آورد، و بی‌گمان الله شنوای بیناست.»

بر اساس آیۀ فوق، الله ـ تمامی صداهای موجود در شب و روز را می‌شنود و همۀ حرکاتشان را با وجود تفاوت در زمان و حالات، می‌بیند.

﴿۞وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٖ مَّا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرُۢ بَصِيرٞ﴾ [الشّورى: 27]

«و اگر الله روزی را برای بندگانش فراخ (و گشاده) می‌گرداند، یقیناً در زمین فساد می‌کردند، بلکه به ‌اندازه‌ای که بخواهد نازل می‌کند. همانا او به بندگانش دانای بیناست.»

این آیه نشان می‌دهد که الله أ احوال و اعمال بندگانش را می‌بیند، از آن‎ها باخبر است، می‌داند که چه کسی مستحقّ هدایت است و چه کسی لایق آن نیست، می‌فهمد که حال و شرایط چه کسی با ثروت و مال اصلاح می‌شود و چه کسی با داشتن ثروت، فاسد می‌گردد، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا﴾ [الإسراء: 30]

«یقیناً پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد گشاده و (یا) تنگ می‌دارد، بی‌گمان او به بندگانش دانای بیناست.»

در آیۀ دیگری، چنین آمده است:

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ فَمِنكُمۡ كَافِرٞ وَمِنكُم مُّؤۡمِنٞۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [التّغابن: 2]

«او ذاتی است که شما را آفرید، پس (گروهی) از شما کافرند و (گروهی) از شما مؤمن هستند. و الله به آنچه می‌کنید بیناست.»

یعنی الله نسبت به فرد صالح و فاسد و مؤمن و کافر بیناست و هر یک را آن گونه که شایسته است، پاداش یا عذاب می‌دهد.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا لَا يَخۡفَوۡنَ عَلَيۡنَآۗ أَفَمَن يُلۡقَىٰ فِي ٱلنَّارِ خَيۡرٌ أَم مَّن يَأۡتِيٓ ءَامِنٗا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ ٱعۡمَلُواْ مَا شِئۡتُمۡ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [فصّلت: 40]

«بدون تردید کسانی ‌که در آیات ما کجروی می‌کنند، بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی‌ که در آتش انداخته شود بهتر است یا کسی‌ که روز قیامت ایمن (و بدون وحشت) بیاید؟! هر چه می‌خواهید بکنید، مسلماً او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

الله متعال کسانی را که در مورد آیاتش منحرف و ملحد می‌شوند، تهدید می‌کند بدین صورت که آنان را می‌بیند و از اعمالشان آگاه است و در روز قیامت، این افراد را بدین سبب مجازات خواهد کرد.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡ إِن فِي صُدُورِهِمۡ إِلَّا كِبۡرٞ مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِۚ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [غافر: 56]

«همانا کسانی‌ که در آیات الله بدون هیچ حجّت (و دلیلی) که برایشان آمده باشد، مجادله می‌کنند، در سینه‌هایشان جز تکبّر نیست، که خود به آن نخواهند رسید.، پس به الله پناه ببر، بی‌گمان اوست که شنوای بیناست.»

یعنی الله تعالی تمامی صداها را با وجود تفاوتشان می‌شنود، و همۀ اشیا و موارد دیدنی را می‌بیند و می‌داند که در کجا و چه زمانی صورت می‌گیرند؛ از جمله کسانی را که دربارۀ آیاتش مجادله می‌کنند و قصد انکار و ابطال آن‎ها را دارند، می‌بیند و از احوالشان مطّلع است، و هرگز این افراد به هدفشان نخواهند رسید.

﴿وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَقۡضُونَ بِشَيۡءٍۗ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [غافر: 20]

«و الله به حق داوری می‌کند، و کسانی که به جای او می‌خوانند، به هیچ چیزی داوری نمی‌کنند. همانا الله همان شنوای بیناست.»

بر اساس آیۀ فوق، عبادت حق و شایستۀ ذات سمیع و بصیر است؛ پروردگاری که صاحب کمال سمع و بصر است. و یکی از دلایل بطلان و فساد عبادت بت‌ها این است که آن‎ها نمی‌شنوند و نمی‌بینند و به همین سبب، ابراهیم ÷ به پدرش گفت:

﴿يَٰٓأَبَتِ لِمَ تَعۡبُدُ مَا لَا يَسۡمَعُ وَلَا يُبۡصِرُ وَلَا يُغۡنِي عَنكَ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [مريم: 42]

«ای پدرجان! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه هیچ نیازی را از تو برآورده می‌سازد؟!»

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا﴾ [النّساء: 58]

«بدون تردید الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان باز گردانید و هنگامی‌ که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که الله شما را به آن اندرز می‌دهد! بی‌گمان الله شنوای بیناست.»

الله ـ دستورات و ممنوعاتش را توصیف و تحسین می‌کند، زیرا مشتمل بر مصالح و منافع دنیا و آخرت است و ضررها را از بین می‌برد، چون شارع و بوجودآورندۀ آن‎ها ذات شنوا و بینایی است که هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند و از مصالح بندگان آگاه است، در حالی که خودشان مطّلع نیستند.

همچنین انسان را تشویق به انجام دستورات و پرهیز از ممنوعات الهی می‌کند و از مخالفت با آن‎ها بر حذر می‌دارد.

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ [البقرة: 110]

«و نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و هر کار نیکی را که برای خود از پیش می‌فرستید، آن را نزد الله خواهید یافت. یقیناً الله به آنچه می‌کنید بیناست.»

الله تعالی وعده می‌دهد که هیچ یک از اعمال نیک شما که آن‎ها را برای خود فرستاده‌اید، تباه نخواهد شد و الله ﻷ آن‎ها را می‌بیند و پاداش بزرگی به بندگانش، بر اثر آن‎ها خواهد داد.

با توجّه به مثال‌های پیشین، دانستیم که اگر بنده بداند و به خود یادآوری کند که الله أ همواره او را می‌بیند و از اعمالش مطّلع است، فواید بسیاری در حوزۀ ترغیب و ترهیب خواهد بُرد، و این مطلب در نمونه‌های قبلی واضح است. اگر بنده عبادتش را به خوبی برای پروردگار انجام دهد و از گناهان پرهیز نماید در حالی که رؤیت و اطّلاع الهی را برای خود یادآور سازد، قطعاً به مقام احسان می‌رسد، که برترین درجات دین است، چنانکه پیامبر ج در بیان حقیقت احسان فرمودند: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّه كَأَنَّكَ تَراه، فإِنْ لَمْ تَكُنْ تَراهُ فإِنَّهُ يَراكَ»؛ «اینکه الله را به گونه‌ای عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو الله را نمی‌بینی، قطعاً او تو را می‌بیند.» چه بسا افرادی که با یادآوری این صفت الهی، از ارتکاب گناهان خودداری کردند.

ابن رجب / می‌گوید: «مردی شبانه در یک بیابان از زنی درخواست کرد که با وی همبستر شود، امّا آن زن سر باز زد. مرد به او گفت: کسی غیر از ستارگان ما را نمی‌بیند. زن گفت: پس بوجودآورندۀ آن‎ها کجاست؟!»[[136]](#footnote-136) یعنی مگر الله ما را نمی‌بیند؟! الله تعالی می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ يَعۡلَم بِأَنَّ ٱللَّهَ يَرَىٰ﴾ [العلق: 14]

«آیا نمی‌داند که مسلماً الله (همۀ اعمالش را) می‌بیند؟!»

همین برای خودداری و پرهیز از ارتکاب گناه کافی است.

33. علیم

نام مذکور در بیش از 150 آیه بیان شده است؛ از جمله:

﴿يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡقَدِيرُ﴾ [الرّوم: 54]

«هر چه بخواهد می‌آفریند و او دانای تواناست.»

﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ عَلِيمٗا﴾ [النّساء: 70]

«و کافی است که الله داناست.»

﴿ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ﴾ [يس: 38]

«این تقدیر (پروردگار) پیروزمند داناست.»

﴿إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ [البقرة: 181]

«همانا الله شنوای داناست.»

علیم: یعنی ذاتی که از ظواهر و بواطن، امور آشکار و پنهان، جهان بالا و پایین، از گذشته و حال و آینده آگاه است و هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند، می‌داند که چه چیزی اتّفاق افتاده و چه روی خواهد داد، از هر چیزی مطّلع است و شمار همه چیز را دارد.

در قرآن کریم، علم و آگاهی الله ﻷ نسبت به هر چیزی، به طور فراوان و گسترده بیان شده است.

الله متعال در چندین آیه، از وسعت و شمول علمش سخن گفته است؛ مانند:

﴿وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ [الأنعام: 80]

«علم و دانش پروردگارم هر چیزی را در برگرفته است، آیا پند نمی‌گیرید؟!»

﴿رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا﴾ [غافر: 7]

«پروردگارا! رحمت و علم تو هر چیزی را فرا گرفته است.»

﴿إِنَّمَآ إِلَٰهُكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ وَسِعَ كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمٗا﴾ [طه: 98]

«معبود شما تنها الله است که جز او هیچ معبودی نیست و علمش هر چیزی را فرا گرفته است.»

و اینکه از هر چیزی مطّلع است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ﴾ [آل‌عمران: 120]

«همانا الله به آنچه می‌کنند، احاطه دارد.»

﴿إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ﴾ [هود: 92]

«بی‌گمان پروردگارم به آنچه انجام می‌دهید احاطه دارد.»

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطًا﴾ [النّساء: 108]

«و همواره الله به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.»

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطٗا﴾ [النّساء: 126]

«و الله همیشه به هر چیزی احاطه دارد.»

و اینکه علمش به امور نهان و آشکار و غیب و حضور احاطه دارد:

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعۡلَمُ مَا نُخۡفِي وَمَا نُعۡلِنُۗ وَمَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ [إبراهيم: 38]

«پروردگارا! تو می‌دانی آنچه را که ما پنهان می‌کنیم و آنچه را که آشکار می‌سازیم. و چیزی نه در زمین و نه در آسمان بر الله پوشیده نمی‌ماند.»

﴿يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ﴾ [غافر: 19]

«(الله) خیانت چشم‌ها و آنچه را که سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند.»

﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ وَنَعۡلَمُ مَا تُوَسۡوِسُ بِهِۦ نَفۡسُهُۥۖ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ﴾ [ق: 16]

«به راستی ما انسان را آفریده‌ایم و چیزی را که نفسش به او وسوسه می‌کند می‌دانیم، و ما از (شاه) رگ گردن به او نزدیک‌تریم.»

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُۚ﴾ [البقرة: 235]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او بترسید.»

﴿أَوَ لَا يَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَ﴾ [البقرة: 77]

«آیا نمی‌دانند که الله آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند؟!»

﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَ﴾ [النّحل: 19]

«و الله آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید، می‌داند.»

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ﴾ [التّوبة: 78]

«آیا نمی‌دانستند که الله اسرارشان و (سخنان) در گوشی‌شان را می‌داند؟! و بی‌گمان الله دانای غیب‌هاست.»

﴿يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلۡمٗا﴾ [طه: 110]

«آنچه را پیش رو دارند و آنچه را پشت سرشان است می‌داند، و آنان به او احاطۀ علمی ندارند.»

﴿وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ [التّوبة: 105]

«و به زودی به سوی (الله) دانای پنهان و آشکار، باز گردانده می‌شوید، پس شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه می‌کند.»

و نیز اینکه الله از آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، باخبر است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ [الحجرات: 18]

«همانا الله غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند و الله به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ [الحجرات: 16]

«در حالی‌ که الله آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است را می‌داند و الله متعال به هر چیزی آگاه است.»

در آیاتی دیگر فرموده است که فقط او تعالی از کلیدهای غیب آگاه است:

﴿۞وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ [الأنعام: 59]

«و کلیدهای غیب نزد اوست و جز او تعالی کسی آن‎ها را نمی‌داند. آنچه را که در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند، و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی (وجود دارد) مگر اینکه در کتابی آشکار (لوح محفوظ ثبت) است.»

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ﴾ [لقمان: 34]

«بدون تردید علم (وقوع) قیامت نزد الله است. و (او) باران را نازل می‌کند و آنچه را که در رحم‌هاست می‌داند. و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیز به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد. یقیناً الله دانای آگاه است.»

﴿ٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَحۡمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلۡأَرۡحَامُ وَمَا تَزۡدَادُۚ وَكُلُّ شَيۡءٍ عِندَهُۥ بِمِقۡدَارٍ٨ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ﴾ [الرّعد: 8-9]

«الله می‌داند آنچه را که هر ماده بدان باردار می‌شود و آنچه را که رحم‌ها می‌کاهند و آنچه افزون می‌کنند و هر چیزی نزد او مقدار معیّنی دارد. (او) دانای غیب و آشکار، بزرگ بلندمرتبه است.»

ایمان و باور به نام «علیم» آثار و نتایج فراوانی برای بنده دارد و بلکه بهترین پنددهنده است.

شیخ محمّد امین شنقیطی / می‌گوید: «عالمان متّفقند که این بزرگ‌ترین موعظه به شمار می‌رود که از آسمان به زمین نازل شده است و نمونه‌هایی – که توصیف برتر از آنِ الله است- برای این موضوع بیان کرده‌اند؛ مثلا گفته‌اند: اگر فرض شود که در این بخش از زمین، مردی جلّاد وجود دارد که اگر حریمش شکسته شود، حتما فرد مجرم را می‌کشد، دارای قدرت و عزّت فراوانی است، لشکریان اطراف او را دارند و کسی نمی‌تواند به دخترانش که در اطرافش هستند، نگاه بد کند... [قطعاً هیچ کس جرأت انجام جرم را نخواهد داشت). و اگر به ساکنان یک شهر گفته شود که حاکم آن شهر در حالی شب را می‌گذراند که از تمامی اعمال ساکنانش باخبر است، قطعاً آنان بدون جرم و جنایت، شب را سپری خواهند کرد.

آفریدگار آسمان‌ها و زمین و مالک جبّار در آیات کتابش چنین خبری می‌دهد، به گونه‌ای که در تمامی صفحات قرآن، این موعظۀ بزرگ و مهم به چشم می‌خورد:

﴿وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾

«و الله به هر چیزی آگاه است.»

﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ﴾

«و الله به آنچه می‌کنید آگاه است.»

﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَ﴾ [النّحل: 19]

«و الله آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید، می‌داند.»

﴿وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا﴾ [الأنعام: 59]

«و هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند.»

﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ وَنَعۡلَمُ مَا تُوَسۡوِسُ بِهِۦ نَفۡسُهُۥۖ﴾ [ق: 16]

«به راستی ما انسان را آفریده‌ایم و چیزی را که نفسش به او وسوسه می‌کند می‌دانیم.»

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُۚ﴾ [البقرة: 235]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او بترسید.»

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأۡنٖ وَمَا تَتۡلُواْ مِنۡهُ مِن قُرۡءَانٖ وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيۡكُمۡ شُهُودًا إِذۡ تُفِيضُونَ فِيهِۚ﴾ [يونس: 61]

«و در هیچ کار (و حالی) نباشی و هیچ بخشی از قرآن را نمی‌خوانی و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید مگر اینکه ما (حاضر و) گواه بر شما هستیم، هنگامی ‌که درآن (عمل) وارد می‌شوید.»

پس بر تمامی ما واجب است که از این موعظۀ مهم پند و اندرز بگیریم و آن را فراموش نکنیم، تا مبادا خودمان را به هلاکت اندازیم.»[[137]](#footnote-137)

ابن رجب / می‌گوید: «مردی زنی را مجبور کرد که با وی همبستر شود و به او دستور داد که تمامی درها را ببندد. سپس پرسید: آیا دری باقی مانده است که بسته نشده باشد؟ زن پاسخ داد: آری؛ دری که میان ما و الله است. در نتیجه، آن مرد به زن تجاوز نکرد. یک نفر مردی را دید که با زنی حرف می‌زد، وی به آنان گفت: همانا الله شما را می‌بیند، الله متعال عیب من و شما را بپوشاند و ما را ببخشاید.»[[138]](#footnote-138)

الله ـ می‌فرماید:

﴿يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ﴾ [غافر: 19]

«(الله) خیانت چشم‌ها و آنچه را که سینه‌ها پنهان می‌کنند، می‌داند.»

هر کس به آیۀ فوق دقّت کند و تدبّر نماید، قطعاً این بهترین موعظه و مانع از گناه برایش خواهد بود.

ابن کثیر / در تفسیر آیۀ مزبور می‌گوید: «الله متعال خبر از علم و آگاهی تام و کامل خود به تمامی اشیا می‌دهد؛ فرقی نمی‌کند که با ارزش یا بی ارزش، بزرگ یا کوچک و یا ظریف و خیلی ریز باشد؛ تا مردم بر حذر باشند، به طور شایسته از الله شرم نمایند، تقوا پیشه کنند و بدانند که الله همواره آنان را می‌بیند و لازم است که مراقب باشند، زیرا او تعالی از خیانت چشم‌ها و از اسرار دل‌ها باخبر است.»[[139]](#footnote-139)

در بسیاری مواقع، نام «علیم» در عباراتی که سخن از اعمال و پاداش و عقوبت آن‌هاست، می‌آید تا دل‌ها بیدار گردند و بندگان از اهمّیت تکمیل و اصلاح اعمال باخبر شوند و برای اینکه آنان را تشویق و ترهیب نماید. بدون تردید فقط الله یگانه انسان را توفیق می‌دهد و هیچ معبودی غیر از او شایستۀ عبادت نیست.

34. لطیف و خبیر

این دو اسم در چندین آیه، کنار هم تکرار شده‌اند؛ مانند:

﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ [الأنعام: 103]

«چشم‌ها او را در نمی‌یابند و او چشم‌ها را در می‌یابد و او تعالی باریک‌بین آگاه است.»

﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَتُصۡبِحُ ٱلۡأَرۡضُ مُخۡضَرَّةًۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ﴾ [الحج: 63]

«آیا ندیدی که الله از آسمان آبی فرو فرستاد، سپس زمین (بر اثر آن) سبز و خرّم می‌گردد؟! بی‌گمان الله باریک‌بین آگاه است.»

الله متعال می‌فرماید که لقمان فرزندش را این گونه نصیحت کرد:

﴿يَٰبُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٖ فَتَكُن فِي صَخۡرَةٍ أَوۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَأۡتِ بِهَا ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ﴾ [لقمان: 16]

«ای پسرک من! اگر (عمل نیک یا بد) به ‌اندازۀ سنگینی دانۀ خردل باشد، آنگاه در درون تخته سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، الله آن را (در روز قیامت برای حساب) می‌آورد، بی‌گمان الله باریک‌بین آگاه است.»

و در آیاتی دیگر می‌فرماید:

﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ [الملك: 14]

«مگر ذاتی ‌که (همۀ موجودات را) آفریده است، (از حال آن‌ها) نمی‌داند؟! در حالی ‌که او باریک‌بین آگاه است.»

﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ [الأحزاب: 34]

«و آنچه را که در خانه‌هایتان از آیات الله و حکمت (سنّت پیامبر ج) خوانده می‌شود یاد کنید، بی‌گمان الله باریک‌بین آگاه است.»

خبیر: ذاتی است که از رازها و نهان‌ها، از امور بسیار کوچک و اشیا و موجودات بسیار ریز آگاه و باخبر است. این نام بیانگر آگاهی و علم به امور مخفی است که بی‌نهایت ریز و کوچک و پنهان هستند و به طریق اولی، بیانگر علم به ظواهر و امور آشکار است.

قبلا دربارۀ صفت علم و احاطۀ علم پروردگار به هر چیزی، مطالبی بیان شد.

لطیف دو معنا دارد:

1. به معنای خبیر؛ یعنی اینکه علم او تعالی به گونه‌ای است که حتّی از اسرار و امور مخفی و نهان آگاه است.
2. به معنای ذاتی که با لطف و احسان خود، مصالح و منافع بندگان و دوستانش را از جایی که خودشان احساس و درک نمی‌کنند، به آنان می‌رساند.

ابن قیّم / در «نونیّه» خود چنین می‌سراید:[[140]](#footnote-140)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وهوَ اللَّطِيفُ بِعَبْدِهِ وَلِعَبْـدِهِ |  | واللّطفُ في أوصافِهِ نَوْعَـانِ |
| إدراكُ أسرارِ الأمورِ بِخِبْرَةٍ |  | واللّطفُ عندَ مَوَاقِعِ الإحسـانِ |
| فَيُرِيكَ عِزَّتَهُ وَيُبْدِي لُطْفَـهُ |  | والعبدُ في الغَفَلاتِ عنْ ذا الشَّانِ |

الله متعال به بنده و برای بنده‌اش لطیف است و لطف که از اوصاف پروردگار باشد، بر دو نوع است:

فهم اسرار امور از روی آگاهی و لطف در مواقع احسان و نیکی.

بنابراین الله متعال عزّتش را به تو نشان می‌دهد و لطفش را آشکار می‌کند، امّا بنده از این موضوع بسیار غافل است.

پس لطف و احسان الله به بنده‌اش برخاسته از رحمت او بوده و بلکه رحمتی خاص است. در نتیجه، رحمتی که به بنده از جایی که خودش آن یا اسبابش را احساس نمی‌کند، می‌رسد، لطف نام دارد.

گفته می‌شود: الله متعال به بنده‌اش یا برای او لطف کرد؛ یعنی وی را به طور مخصوص، به عنوان دوست خود انتخاب کرد و از این رو، احوال ظاهری و باطنی او را اصلاح می‌کند، تمامی مصیبت‌های درونی و بیرونی وی را از بین می‌برد. می‌توان گفت که امور درونی لطف به بنده و امور بیرونی لطف برای بنده است. هر گاه الله ـ کارهای بنده‌اش را آسان کند و راه‌های خیر را بر رویش بگشاید و وی را یاری دهد، قطعاً به او لطف کرده است و هر گاه اسباب خارجی را که در توان و قدرت بنده نیست و صلاح او در آن‌هاست، تغییر دهد، قطعاً به وی لطف کرده است؛ یعنی همان اتّفاقاتی که در زندگی یوسف ÷ روی داد، که ابتدا ناپسند به نظر می‌رسید، ولی در نهایت برای او و پدرش خوب و مفید بود و بهترین فایده‌ها و نتایج را برای آنان به دنبال داشت و به همین سبب، سیّدنا یوسف فرمود:

﴿إِنَّ رَبِّي لَطِيفٞ لِّمَا يَشَآءُۚ﴾ [يوسف: 100]

«بی‌گمان پروردگارم به آنچه که می‌خواهد (تدبیر کند) باریک‌بین است.»

یعنی آنچه اتّفاق افتاد، لطفی از جانب الله بود و یوسف ÷ به آن‎ها اعتراف کرد.

موضوع لطف و احسان الله به بنده‌اش، موضوعی بسیار گسترده است، که الله ﻷ برای هر کس از بندگانش که بخواهد، لطف و احسان خاصّی می‌کند اگر وی را شایستۀ آن بداند. فضل و احسان به دست الله است و به هر کس که بخواهد، می‌بخشد و او تعالی دارای فضل بسیاری است.

یکی از موارد لطف الهی به بندگان مؤمن، این است که آنان را با فضل و احسان خود، از تاریکی‌ها به سوی نور می‌برد؛ یعنی از تاریکی‌های نادانی، کفر، بدعت‌ها و گناهان به سوی نور و روشنایی علم، ایمان و اطاعت.

همچنین آنان را از اطاعت از نفس امرکننده به بدی حفاظت می‌کند، توفیق می‌دهد که خودشان را از تمایلات نفسانی باز دارند و با وجود فراوانی اسباب فتنه و انگیزه‌های گناهان و شهوت‌ها، بدی و فحشا را از آنان دور می‌کند. پس بر این افراد با برهان لطف خود و نور ایمانشان احسان می‌کند؛ ایمانی که خود الله به آنان ارزانی داشته است. در نتیجه، با آرامش و اطمینان کامل، از گناهان و شهوات دوری می‌کنند.

و نیز الله أ بر حسب آگاهی از مصالح بندگان و نه بر اساس خواسته و تمایلاتشان، به آنان روزی می‌دهد، زیرا گاهی اوقات بندگان چیزی می‌خواهند که غیر آن برایشان بهتر است. بنابراین الله تعالی از روی لطف و احسان خود، آنچه را که برایشان بهتر و مفیدتر است، مقدّر می‌کند هر چند آن را ناپسند بدانند:

﴿ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ﴾ [الشّورى: 19]

«الله نسبت به بندگانش لطیف (و مهربان) است، هر کس را بخواهد روزی می‌دهد و او توانای پیروزمند است.»

یکی دیگر از موارد لطف الهی به بندگان، این است که آنان را به سختی‌ها و مصیبت‌های متفاوتی دچار می-کند تا کامل شوند و نعمت‌های خود را بر آنان کامل گرداند.

و یا اینکه برای بنده مقدّر می‌سازد تا در میان افراد صالح و عالم و مؤمن رشد و زندگی کند تا از ادب و خوبی‌های آنان برخوردار شود. یا اینکه پدر و مادری صالح، خویشاوندانی پرهیزگار و جامعه‌ای سالم به او می‌بخشد، که این موارد از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی به شمار می‌روند، زیرا اصلاح بنده وابسته به اسباب و عوامل فراوانی است و این موارد، از بهترین و مهم‌ترین آن‌هاست.

همچنین روزی بنده را حلال و او را آسوده و قانع می‌گرداند و باعث می‌شود که از عبادت، علم و عملی که برای آن آفریده شده است، غافل نشود، بلکه رزق و روزی‌اش وی را برای انجام این امور کمک می‌کند.

علاوه بر این، الله ـ برادرانی صالح و دوستانی باتقوا به انسان می‌دهد که وی را برای انجام خیر یاری می‌کنند و پشتیبان او در راه اسلام و دوری از اسباب انحراف و هلاکتند.

و نیز بنده را به برخی از مصیبت‌ها دچار می‌کند تا صبر نماید و از این طریق، به درجات و جایگاه‌هایی والا برسد و در دلش، شیرینی امید و انتظار رحمت و گشایش و برطرف‌شدن سختی و ضرر را بچشد و احساس کند و در نتیجه، دردش کم شود و روح و روانش آسوده و خوشحال گردد.

ابن قیّم / می‌گوید: «انتظار و امید فرد مصیبت‌زده، تحمّل مشقّت را آسان می‌کند؛ بویژه زمانی که امیدش فراوان باشد و مطمئن باشد که مصیبت از بین می‌رود، زیرا می‌داند و احساس می‌کند که وقتی مصیبت و رنج برطرف شود، راحتی خواهد آمد و این از الطاف پنهانی پروردگار و گشایشی زودهنگام است. با توجّه به این مطلب و سایر مطالب، معنا و مفهوم نام "لطیف" مشخّص می‌گردد.»[[141]](#footnote-141)

چقدر برای بنده سودمند است که معنا و نشانه‌های این نام بزرگ را بداند، تلاش کند که ایمان و باور قطعی و یقینی به آن داشته باشد، عبادت الهی را که از مقتضیات اسم مذکور است، انجام دهد و در نتیجه، دلش لبریز از امید و طمع برای رسیدن به فضل الهی و کسب نعمت‌ها و بخشش‌هایش شود و در تمامی حالات، به فکر نتایج خوب باشد و به پروردگار لطیف و مولای بزرگوارش اعتماد کند؛ ذاتی که دارای نعمت‌هایی بسیار است. هر کس به دنبال خیر باشد، قطعاً آن را به دست می‌آورد و کسی که از شر پرهیز کند، قطعاً از آن محافظت می‌شود و فضل و احسان به دست الله تعالی است و به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله ـ دارای فضل بسیاری است.

35. عفوّ، غفور، غفّار و توّاب

در قرآن حکیم، می‌خوانیم:

﴿۞ذَٰلِكَۖ وَمَنۡ عَاقَبَ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبَ بِهِۦ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيۡهِ لَيَنصُرَنَّهُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٞ﴾ [الحج: 60]

«(احکام) این است، و هر کس به همان مقدار که به او ستم شده است مجازات کند، سپس بر او ستم شود، بدون تردید الله وی را یاری خواهد کرد. یقیناً الله بخشندۀ آمرزنده است.»

﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورٗا﴾ [النّساء: 99]

«پس اینان را امید است که الله از آنان در گذرد (و ببخشاید) و الله همواره بخشایندۀ آمرزنده ‌است.»

﴿وَيَتُوبَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمَۢا﴾ [الأحزاب: 73]

«و الله توبۀ مردان مؤمن و زنان مؤمن را بپذیرد (و از گناهانشان در گذرد) و الله همیشه آمرزندۀ مهربان است.»

﴿يَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ [الفتح: 14]

«هر کس را که بخواهد می‌آمرزد و هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند و الله همواره آمرزندۀ مهربان است.»

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٞ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ﴾ [طه: 82]

«و همانا من آمرزنده‌ام برای کسی ‌که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، سپس هدایت یافت.»

﴿وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [البقرة: 160]

«و من توبه‌پذیر مهربانم.»

عفوّ: ذاتی است که بدی‌ها را محو می‌کند و گناهان را می‌بخشد. مفهوم این نام نزدیک به معنای غفور است، امّا مفهوم عفوّ کامل‌تر است، زیرا غفران خبر از پوشش، و عفو خبر از محو می‌دهد و مفهوم محو کامل‌تر از معنای پوشاندن است. این در صورتی است که با هم بیان شوند، ولی اگر جدای از هم بیان گردند، هر یک از آن‎ها متضمّن مفهوم دیگری است.

توّاب: یعنی ذاتی که هر کس از بندگانش را که بخواهد، توفیق توبه می‌دهد و توبۀ او را می‌پذیرد، چنانکه می‌فرماید:

﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [التّوبة: 118]

«سپس رحمت خود را شامل حالشان کرد تا توبه کنند (و توبۀ آنان را پذیرفت). بی‌گمان الله است که توبه‌پذیر مهربان است.»

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَعۡفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ وَيَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ﴾ [الشّورى: 25]

«و او ذاتی است که توبۀ بندگانش را می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد و آنچه را که انجام می‌دهید می‌داند.»

عفو و مغفرت از لوازم ذات اوست، آثار و نشانه‌های آن همواره در طول شبانه‌روز بر مخلوقات آشکار و نمایان است و تمامی مخلوقات و گناهان و جرایم را در بر می‌گیرد. پروردگار جهان همواره معروف به عفو و بخشش و متّصف به گذشت و غفران بوده و خواهد بود، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ [النّساء: 43]

«همانا الله همیشه بخشندۀ آمرزنده‌ است.»

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورٗا﴾ [النّساء: 99]

«و الله همواره بخشایندۀ آمرزنده ‌است.»

تقصیر و کوتاهی مخلوقات عقوبات متنوّعی را به دنبال دارد، امّا عفو و بخشش الهی این عقوبات را از بین می‌برد:

﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُواْ مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهۡرِهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِۦ بَصِيرَۢا﴾ [فاطر: 45]

«و اگر الله مردم را به (سبب) آنچه که انجام داده‌اند مجازات کند، هیچ جنبنده‌ای را بر روی آن (زمین) باقی نخواهد گذاشت، امّا آن‎ها را تا زمانی معیّن به تأخیر می‌اندازد، سپس هنگامی ‌که اجلشان فرا رسد، یقیناً الله همواره به بندگانش بیناست.»

این از کمال عفو و غفران پروردگار است و اگر چنین نمی‌بود، هیچ جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت. در جایی دیگر فرموده است:

﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلۡمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيۡهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَ‍ٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ﴾ [النّحل: 61]

«و اگر الله مردم را به (سبب) ستمشان مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر روی آن (زمین) باقی نمی‌گذاشت، ولی آن‎ها را تا زمان معیّنی مهلت می‌دهد، سپس هنگامی ‌که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه ساعتی پیشی می‌گیرند.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[142]](#footnote-142) از ابو موسی اشعری س روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «لَيْسَ أَحَدٌ أَوْ لَيْسَ شَيْءٌ أَصْبَرَ عَلَى أَذًى سَمِعَهُ مِنَ اللَّهِ، إِنَّهُمْ لَيَدْعُونَ لَهُ وَلَدًا، وَإِنَّهُ لَيُعَافِيهِمْ و يَرْزُقُهُمْ»؛ «هیچ کس یا چیزی شکیباتر از الله در برابر آزار [و ناسزاگویی] که شنیده باشد، نیست؛ آنان به الله فرزند نسبت می‌دهد، امّا او تعالی آنان را عافیت می‌بخشد و روزی می‌دهد!»

عفو الهی بر دو نوع است:

نوع اول: عفو و بخشش عام که شامل تمامی مجرمان کافر و غیرشان می‌شود؛ با دفع اسباب عقوبات و اموری که باعث گرفتن نعمت از آنان می‌شود. آنان با دشنام و شرک و مخالفت‌های متفاوتی، با الله أ دشمنی می‌کنند، ولی او تعالی آنان را می‌بخشد و روزی می‌دهد، نعمت‌های آشکار و پنهان را برایشان مهیّا می‌کند، به آنان فرصت می‌دهد که در دنیا، از نعمت‌ها و منافع آن بهره ببرند، امّا هرگز از آنان غافل نمی‌شود.

نوع دوم: عفو و بخشش خاص الهی برای توبه‌کنندگان، استغفارکنندگان، دعوت‌گران؛ عابدان و مصیبت‌دیدگانی که با صبر خود، امید پاداش دارند. هر کس که توبۀ نصوح – توبه‌ای که فقط برای رضای الله و بدون شکّ و تردید باشد- کند، قطعاً الله ـ تمامی گناهانش را می‌بخشد؛ فرقی نمی‌کند که کفر، فسق یا نافرمانی باشد، زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿۞قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [الزّمر: 53]

«(ای پیامبر! از جانب من) بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف (و ستم) کرده‌اید! از رحمت الله نا امید نشوید، همانا الله همۀ گناهان را می‌بخشد، یقیناً او بسیار آمرزندۀ مهربان است.»

متون فراوانی در قرآن و سنّت مبنی بر پذیرش توبۀ بندگان از جانب الله وجود دارد؛ فرقی نمی‌کند که از چه گناهی توبه کنند. استغفارِ تنها نیز به اندازۀ خود باعث بخشش گناهان و بدی‌ها می‌شود. در یک حدیث قدسی آمده است که الله متعال می‌فرماید: «يا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ ما دَعَوْتَني ورجوْتَني غفرتُ لَكَ على ما كَانَ منْكَ وَلا أُبَالِي، يا ابْنَ آدم لَوْ بلَغَتْ ذُنُوبُك عَنَانَ السَّماءِ ثُم اسْتَغْفَرْتَني غَفرْتُ لَكَ وَلا أُبالي، يا ابْنَ آدم إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَني بِقُرابِ الأَرْضِ خطايَا، ثُمَّ لَقِيتَني لا تُشْرِكُ بي شَيْئا، لأَتَيْتُكَ بِقُرابِها مَغْفِرَةً»[[143]](#footnote-143)؛ «ای فرزند آدم! تا زمانی که تو مرا بخوانی و به من امید داشته باشی، تو را می‌آمرزم بر هر عملی که انجام داده باشی و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به آسمان رسیده باشد و سپس از من درخواست آمرزش کنی، تو را می‌بخشم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر با گناهانی به وسعت زمين نزدم بيايی، سپس با من روبرو شوی در حالی که به من چيزی را شريک نياورده باشی، همانا با آمرزشی به اندازۀ پُری زمين نزدت می‌آيم.»

یکی دیگر از نشانه‌های بخشش و عفو الهی، این است که نیکی‌ها و اعمال صالح، بدی‌ها و گناهان را از بین می‌برد. الله ـ می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ﴾ [هود: 114]

«همانا نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند.»

در حدیث آمده است که: «وأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الْحسنةَ تَمْحُهَا»[[144]](#footnote-144)؛ «و پس از بدی، نیکی کن تا آن را از بین ببرد.»

همچنین مصیبت‌ها و مشکلاتی که به خود انسان یا فرزند و مالش می‌رسد، کفّارۀ گناهانش می‌گردد؛ بویژه زمانی که صبر کند و امید پاداش داشته باشد.

علاوه بر این، آدمی با گناهان و معاصی، از پروردگارش نافرمانی می‌کند، امّا الله أ به وی لطف می‌نماید، او را می‌بخشد، سینه‌اش را برای توبه می‌گشاید و توبه‌اش را می‌پذیرد، و حتّی از توبۀ بنده‌اش خوشحال می‌شود با وجود اینکه بسیار بی‌نیاز و ستوده است و طاعت کسی که از او فرمان برد یا گناه کسی که نافرمانی او را به جای آورد، سود و زیانی برایش ندارد.

مسلم / در صحیح خود،[[145]](#footnote-145) از انس بن مالک س روایت کرده است که پیامبر ج فرمودند: «للَّهُ أَشدُّ فرحاً بِتَوْبةِ عَبْدِهِ حِين يتُوبُ إِلْيهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كان عَلَى راحِلَتِهِ بِأَرْضٍ فلاةٍ، فانْفلتتْ مِنْهُ وعلَيْها طعامُهُ وشرَابُهُ فأَيِسَ مِنْهَا، فأَتَى شَجَرةً فاضْطَجَعَ في ظِلِّهَا، وقد أَيِسَ مِنْ رَاحِلتِه، فَبَيْنما هوَ كَذَلِكَ إِذْ هُوَ بِها قَائِمة عِنْدَه، فَأَخذ بِخطامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الفَرح: اللَّهُمَّ أَنت عبْدِي وأَنا ربُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الفرح»؛ «همانا الله از توبۀ بنده‌اش هنگامی که به درگاه او توبه می‌کند، شادتر می‌شود از کسی از شما که در بيابان بر شترش سوار بوده، ناگهان شتر وی از نزدش فرار کرده است در حالی که خوراک و نوشیدنی او بر بالای شتر بوده و چون از دستیابی به شترش مأيوس و نااميد شده، در سايۀ درختی دراز کشیده است. در اين هنگام ناگهان متوجّه می‌شود که شترش در کنارش ايستاده است و او زمامش را می‌گيرد و از شدّت شادمانی می‌گويد: الهی! تو بندۀ منی و من پروردگار تو هستم! از شدّت خوشحالی اشتباه می‌کند.»

لازم به ذکر است که بدانیم آگاهی و علم بنده به این نام‌های بزرگ راهی مهم برای رسیدن به بالاترین درجات است؛ بویژه هنگامی که علیه نفس و تمایلات نفسانی مبارزه شود تا مقتضیات این اسم‌ها محقّق گردد؛ مقتضیاتی همچون لزوم استغفار، طلب عفو، دوام توبه، امید به مغفرت، دوری از ناامیدی و یأس از بخشش گناهان بزرگ، زیرا الله متعال بسیار بخشنده است و هر اندازه هم که گناه و جرم بزرگ باشد، آن را با توبه می‌بخشد و تا زمانی که بنده درخواست عفو و بخشش نماید و امید به آن داشته باشد، خیر و نعمت فراوانی به او می‌رسد.

به آنچه در صحیح بخاری و صحیح مسلم[[146]](#footnote-146) نقل شده است دقّت کن که ابوهریره س به نقل از پیامبر ج می‌گوید که الله تعالی فرموده است: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا عَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذّنبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا، فَقَالَ : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي. يَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا عَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ. ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا، فَقَالَ : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا عَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ»؛ «بنده‌ای گناهی کرد و گفت: الهی! گناه مرا ببخش. الله فرمود: بندۀ من گناهی کرد و دانست پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و  به سبب گناه مؤاخذه می‌کند. سپس دوباره بر می‌گردد و گناه می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! گناهم را بیامرز. الله می‌فرماید: بنده‌ام گناهی کرد و دانست پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و به سبب گناه مؤاخذه می‌کند. بعد دوباره گناه می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! گناهم را عفو کن. الله تعالی می‌فرماید: بنده‌ام گناهی کرد و دانست پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و به سبب گناه مؤاخذه می‌کند. هر چه می‌خواهی بکن که تو را آمرزیدم.» یعنی تا زمانی که توبه‌کننده و امیدوار به بخشش الهی باشی.

دروازه‌های عفو و بخشش الهی باز است و او تعالی همواره عفوّ و غفور بوده و خواهد بود و وعدۀ عفو و بخشش به کسی که اسباب آن را به کار گیرد، داده است و می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٞ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ﴾ [طه: 82]

«و همانا من آمرزنده‌ام برای کسی ‌که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، سپس هدایت یافت.»

پروردگارا! با عفو خود بر ما منّت گذار و با غفران و بخشش خود، بر ما اکرام کن و توبۀ ما را بپذیر که فقط تو توبه‌پذیر مهربانی.

36. علی، أعلی و متعال

پروردگار جهانیان فرموده است:

﴿وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [البقرة: 255]

«و او بلندمرتبه و بزرگ است.»

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [الحج: 62]

«و به راستی که الله بلندمرتبۀ بزرگ است.»

﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى﴾ [الأعلى: 1]

«نام پروردگار بلندمرتبه‌ات را به پاکی یاد کن.»

﴿إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِ ٱلۡأَعۡلَىٰ﴾ [اللّيل: 20]

«مگر (برای) بدست‌آوردن رضایت (و خشنودی) پروردگار برترش.»

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ﴾ [الرّعد: 9]

«(او) دانای غیب و آشکار، بزرگ بلندمرتبه است.»[[147]](#footnote-147)

نام‌های مذکور دلالت بر علوّ و برتری مطلق الله از تمامی لحاظ و جنبه‌ها می‌کنند.

ذات الله متعال بزرگ است، که بر عرش قرار گرفته، بر تمامی موجودات مسلّط است و آن‎ها را تحت نظر دارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ﴾ [طه: 5]

«(الله) رحمان (است که) بر عرش قرار گرفت.»

الله ﻷ در 6 آیه فرموده است:

﴿ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ﴾ [الأعراف: 54]

«سپس بر عرش مستقر شد.»

یعنی بر عرش بالا رفته و قرار گرفته است، به گونه‌ای که شایستۀ جلال و کمال و عظمت او تعالی باشد.

از لحاظ صفات نیز الله أ بلندمرتبه و بزرگ است، چون دارای صفات بزرگی است و غیر او چنین صفاتی ندارند و بندگان نمی‌توانند به صفتی از صفاتش احاطه پیدا کنند.

الله متعال از لحاظ قدرت و غلبه هم بزرگ و بلندمرتبه است، به گونه‌ای که بر هر چیزی غلبه دارد و تمامی موجودات در برابر او فروتن هستند و هر حرکت و ثباتی فقط با اجازۀ او شکل می‌گیرد، هر آنچه بخواهد انجام می‌شود و هر چه نخواهد، صورت نمی‌پذیرد.

دلایل و نشانه‌های فراوان و متنوّعی در اثبات برتری الله بر مخلوقات وجود دارد و حتّی در قرآن کریم، بیش از هزار دلیل بر اثبات این مطلب آمده و به چندین صورت بیان شده است، که در ادامه بیان می‌گردد:

1. تصریح به فوقیّت و تسلّط الله بر مخلوقات:

﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ﴾ [الأنعام: 18]

«و اوست که بر بندگان خود مسلّط و چیره است.»

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ﴾ [النّحل: 50]

«آنان از پروردگارشان که بر فراز‌شان است، می‌ترسند.»

از سعد بن ابی وقّاص س روایت شده است که: «سعد علیه بنی‌قریظه حکم داد که مردانشان کشته شود، زنان و فرزندانشان اسیر گردند و اموالشان تقسیم شود. و این را به پیامبر ج گفت و ایشان فرمودند: «لقد حَکمتَ فیهِم بِحُکمِ اللهِ الّذي حَکَمَ بهِ فَوقَ سَبعَ سمواتٍ»[[148]](#footnote-148)؛ «قطعاً دربارۀ آنان حکمی کردی که الله متعال بر فراز هفت آسمان، چنین حکمی کرد.»

2. تصریح به عروج و بالارفتن امور و ... به سوی الله، چنانکه می‌فرماید:

﴿يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ثُمَّ يَعۡرُجُ إِلَيۡهِ فِي يَوۡمٖ كَانَ مِقۡدَارُهُۥٓ أَلۡفَ سَنَةٖ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ [السّجدة: 5]

«کار (جهان هستی) را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند، سپس در روزی ‌که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید، به سوی او بالا می‌رود.»

﴿مِّنَ ٱللَّهِ ذِي ٱلۡمَعَارِجِ٣ تَعۡرُجُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيۡهِ فِي يَوۡمٖ كَانَ مِقۡدَارُهُۥ خَمۡسِينَ أَلۡفَ سَنَةٖ﴾ [المعارج: 3-4]

«از سوی الله صاحب مراتب و درجات است. فرشتگان و روح (جبرئیل) به سوی او عروج می‌کنند، در روزی ‌که مقدارش پنجاه هزار سال است.»

3. تصریح به بالارفتن سخنان پاک و عمل صالح به سوی او تعالی:

﴿إِلَيۡهِ يَصۡعَدُ ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلۡعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرۡفَعُهُۥۚ﴾ [فاطر: 10]

«سخن پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و (الله) عمل صالح را بالا می‌برد.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[149]](#footnote-149) از ابوهریره س روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعِدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّب، ولایَصعدُ إلی اللهِ الّا الطّیّبُ، فَإِنَّ اللَّه يقْبَلُهَا بِيَمِينِه، ثُمَّ يُرَبِّيها لِصَاحِبَها، كَمَا يُرَبِّي أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ حتى تَكُونَ مِثْلَ الجَبلِ»؛ «کسی که به اندازۀ یک خرما، از کسب حلال صدقه دهد - و فقط [مال و انفاق] پاک [وحلال] به سوی الله بالا می‌رود- همانا الله تعالی او را با دست راستش می‌پذیرد و سپس آن را برای صاحبش پرورش می‌دهد، چنانچه يکی از شما کرّه اسب خود را پرورش می‌دهد تا اينکه مثل کوه بزرگ می‌شود.»

4. تصریح به اینکه برخی مخلوقات، به سوی الله برده شده‌اند، چنانکه فرموده است:

﴿بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيۡهِۚ﴾ [النّساء: 158]

«بلکه الله او را به سوی خود بالا برد.»

﴿إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ﴾ [آل‌عمران: 55]

«بی‌گمان من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم.»

5. تصریح به اینکه قرآن از جانب الله ـ نازل شده است:

﴿تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ﴾ [الزّمر: 1]

«نازل‌شدن (این) کتاب از سوی الله پیروزمند حکیم است.»

﴿تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَا رَيۡبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [السّجدة: 2]

«نازل‌شدن (این) کتاب، که در آن هیچ شکّی نیست، از سوی پروردگار جهانیان است.»

6. تصریح به اینکه الله در آسمان است:

﴿ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يَخۡسِفَ بِكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ١٦ أَمۡ أَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗاۖ فَسَتَعۡلَمُونَ كَيۡفَ نَذِيرِ﴾ [الملك: 16-17]

«آیا خود را از ذاتی ‌که در آسمان است، در امان می‌دانید که (فرمان دهد) زمین شما را فرو ببرد، سپس آن ناگهان به لرزش درآید؟! یا خود را از ذاتی ‌که در آسمان است، در امان می‌دانید که تندبادی همراه با سنگریزه بر شما فرستد؟! پس بزودی خواهید دانست که هشدار من چگونه است!»

در صحیح مسلم،[[150]](#footnote-150) از معاویه بن حکم س روایت شده است که پیامبر ج به کنیزکی فرمودند: «أَيْنَ اللَّهُ؟»؛ «الله کجاست؟» او گفت: در آسمان است. پیامبر ج پرسیدند: «مَنْ أَنَا؟»؛ «من کی هستم؟» او پاسخ داد: تو فرستادۀ الله هستی. رسول الله ج فرمودند: «فَأَعْتِقْهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ»؛ «پس او را آزاد کن که مؤمن است.»

در جامع ترمذی،[[151]](#footnote-151) از عبدالله بن عمرو ب روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «الرّاحمونَ يَرحمُهُم الرّحمنُ، ارحَمُوا مَن في الأرضِ يَرحمُكُم مَن في السّماءِ»؛ «پروردگار رحمان به افراد مهربان رحم می‌کند، با کسانی که در زمین هستند مهربان باشید تا ذاتی که در آسمان است بر شما رحم کند.»

7. تصریح به اینکه دستان به سوی او تعالی بالا می‌روند: ترمذی[[152]](#footnote-152) از سلمان فارسی س روایت کرده است که پیامبر ج فرمودند: «إنّ اللهَ حَیيّ كريم يَستحي من عَبده إِذا رفع إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَن يردهما صفراً»؛ «همانا الله بسیار با حیا و بزرگوار است و از بنده‌اش حیا دارد که وقتی دستانش را به سوی او بلند کند، آن‎ها را خالی برگرداند.»

8. اشارۀ حسّی به سمت بالا هنگام نام‌بردن از الله، چنانکه داناترین انسان به الله متعال، در آن اجتماع بزرگ و در آن روز بزرگ [حجّة الوداع] به مردم فرمودند: «وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّی، فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟»؛ «و از شما دربارۀ من خواهند پرسید، شما چه خواهید گفت؟» مردم جواب دادند: شهادت می‌دهیم که شما تبلیغ دین و ادای رسالت و خیرخواهی نسبت به ما را به نحو احسن انجام داده‌اید. آنگاه پیامبر ج با انگشت سبّابۀ خویش در حالی که به سمت آسمان اشاره می‌کردند، توجّه مردم را به خویش جلب نمودند و سه مرتبه فرمودند: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ، اللَّهُمَّ اشْهَدْ»[[153]](#footnote-153)؛ «پروردگارا! شاهد باش، الهی! گواه باش.»

9. خبردادن پیامبر ج از اینکه در شب معراج، میان موسی ÷ و پروردگارش برای کم‌کردن نمازها، چندین بار رفت و آمد کرد؛ بدین صورت که چندین مرتبه به سوی پروردگار بالا می‌رفت و باز نزد موسی برمی‌گشت. حدیث معراج در صحیح بخاری و صحیح مسلم[[154]](#footnote-154) و سایر کتاب‌های حدیثی بیان شده است.

10. الله تعالی می‌فرماید که فرعون قصد کرد به آسمان بالا رود تا از پروردگار موسی مطّلع شود، سپس الله أ وی را تکذیب می‌کند و می‌فرماید که بر فراز آسمان‌ها قرار دارد:

﴿وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ يَٰهَٰمَٰنُ ٱبۡنِ لِي صَرۡحٗا لَّعَلِّيٓ أَبۡلُغُ ٱلۡأَسۡبَٰبَ٣٦ أَسۡبَٰبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ كَٰذِبٗاۚ وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِۚ وَمَا كَيۡدُ فِرۡعَوۡنَ إِلَّا فِي تَبَابٖ﴾ [غافر: 36-37]

«و فرعون گفت: ای هامان! برای من کوشک بلندی بساز، باشد که به آن درها (و راه‌ها) دست یابم. (راه‌ها و) در‌های آسمان‌ها، تا به معبود موسی بنگرم (و از او آگاه شوم)، و البتّه من او را دروغگو می‌پندارم. و این ‌گونه برای فرعون زشتی کردارش (در نظر وی) آراسته گشت و از راه (حق) باز داشته شد. و حیله (و نیرنگ) فرعون جز در تباهی نبود.»

یعنی [فرعون می‌گفت:] من گمان می‌کنم که موسی به دروغ می‌گوید الله در آسمان است، پس هر کس علوّ و برتری الله را نفی و انکار کند، مانند فرعون می‌گردد، ولی کسی که این موضوع را بپذیرد، بر روش موسی و تمامی پیامبران † است.

از این قبیل دلایل در قرآن و سنّت بسیار است، که علوّ و رفعت الله أ را اثبات می‌کند و اینکه بر تمامی موجودات مسلّط است، بر فراز هر چیزی قرار دارد، هیچ چیز بالاتر از الله نیست و بلکه او تعالی بر بالای عرش قرار دارد، چنانکه خودش فرموده و پیامبرش خبر داده و این موضوعی اثبات‌شده است که تمامی بزرگان امّت و پیشوایان اسلام بر آن اتّفاق‌نظر دارند.

ابو نصر سِجزی / در کتاب «الإبانة» می‌گوید: «پیشوایان ما؛ همچون سفیان ثوری، مالک بن انس، سفیان بن عیینه، حمّاد بن سلمه، حمّاد بن زید، عبدالله بن مبارک، فضیل بن عیاض، احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه متّفقند که الله بر عرش قرار دارد و از هر مکان و جایی آگاه و مطّلع است.»[[155]](#footnote-155)

ایمان و باور به علوّ و برتری الله باعث می‌شود که بنده در برابر الله متعال فروتن گردد، او را منزّه از نقایص و عیوب بداند، خالصانه او تعالی را عبادت کند و از شرک دوری نماید. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [الحج: 62]

«این بدان سبب بوده که الله حق است، و آنچه جز او می‌خوانند باطل است، و به راستی که الله بلندمرتبۀ بزرگ است.»

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥۚ حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمۡۖ قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [سبأ: 22-23]

«(ای پیامبر!) بگو: کسانی را که غیر از الله (معبود خود) می‌پندارید، (به فریاد) بخوانید، (آن‌ها) هم‌وزن ذرّه‌ای در آسمان‌ها و در زمین مالک نیستند و در (آفرینش و تدبیر) آن دو هیچ شرکتی ندارند و او (الله) از میان آن‎ها یاور و پشتیبانی ندارد. و شفاعت نزد الله سود نبخشد مگر برای کسی‌ که (او خود) برایش اجازه داده باشد، تا زمانی ‌که اضطراب (و نگرانی) از دل‌هایشان برطرف شود، گویند: پروردگار‌تان چه گفت؟ گویند: حق را (فرمود) و او بلندمرتبۀ بزرگ است.»

37. کبیر و عظیم

الله متعال فرموده است:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [لقمان: 30]

«این بدان (سبب) است که الله حق بوده و همانا آنچه به جز او می‌خوانند، باطل است و قطعاً الله است که بلندمرتبۀ بزرگ است.»

﴿فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ ٱلۡكَبِيرِ﴾ [غافر: 12]

«پس (اینک) داوری از آنّ الله بلندمرتبه است.»

﴿وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [البقرة: 255]

«و او بلندمرتبه و بزرگ است.»

﴿فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ﴾ [الحاقّة: 52]

«پس (ای پیامبر!) به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.»

کبیر و عظیم: ذاتی است که کبریا خصلت او و بزرگی صفتش است. الله أ در یک حدیث قدسی می‌فرماید: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا، قَذَفْتُهُ فِي النَّارِ»[[156]](#footnote-156)؛ «کبریا ردای من و عظمت ازارم است، پس هر کس در یکی از آن دو با من نزاع کند، وی را به آتش می‌اندازم.»

معانی کبریا و عظمت بر دو نوع است:

1. نوع اول به صفات الله مربوط است: اینکه تمامی معانی عظمت و جلال از آنِ اوست؛ همچون قوّت، عزّت، کمال قدرت، گستردگی و فراوانی علم، کمال مجد و شکوه و سایر صفات عظمت و کبریایی. یکی از نشانه‌های عظمت الهی این است که آسمان‌های هفتگانه و هفت زمین در دست و اختیار اوست، مانند اینکه دانۀ خردلی در دست یکی از ما باشد، چنانکه از ابن عبّاس ب نقل شده است.

در قرآن کریم، چنین آمده است:

﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [الزّمر: 67]

«و آ‌نان (مشرکان) الله را چنانکه سزاوار بزرگی اوست نشناختند در حالی‌ که روز قیامت تمام زمین در مشت اوست و آسمان‌ها درهم‌پیچیده در دست راست او قرار دارد. او تعالی منزّه و برتر است از آنچه شریکش می‌پندارند.»

بنابراین الله ـ صاحب کبریا و عظمت است؛ دو صفتی که بندگان آن گونه که باید، آن‎ها را نمی‌شناسند و به حقیقتشان دست نمی‌یابند. در حدیث صحیحی روایت شده است که رسول الله ج در رکوع و سجده می‌فرمودند: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبَرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ»[[157]](#footnote-157)؛ «منزّه است صاحب بزرگی، پادشاهی، کبریا و عظمت.»

2. هیچ کس غیر از الله ﻷ مستحقّ تعظیم، تکبیر، اجلال و تمجید نیست و باید که بندگان با دل‌ها، زبان‌ها و اعمالشان، او تعالی را تعظیم کنند، که این کار با تلاش فراوان در راه شناخت و کسب محبّت الهی، فروتنی در برابر او و ترس و رعایت تقوا حاصل می‌شود. از موارد تعظیم پروردگار، این است که اطاعت شود و نافرمانی نگردد، یاد و ذکر شود، از او شکر گردد و ناسپاسی نشود، انسان در برابر دستورات و شریعت و احکامش فرمانبردار باشد، بر کس یا چیزی از مخلوقات و احکامش تعرّض نکند، احترام زمان، مکان، افراد و اعمالی که الله متعال آن‎ها را گرامی داشته است، رعایت نماید. روح و اصل عبادت، تعظیم و تکریم آفریدگار است و به همین سبب، در ابتدای نماز و آغاز هر رکنی از آن، تکبیرات مشروع گشته است تا بنده مفهوم تعظیم را در این عبادت که از بزرگ‌ترین عبادات به شمار می‌رود، یادآوری و تکرار کند.

در بسیاری از عبادات و طاعات، تکبیر برای انسان لازم شده است؛ مثلا زمانی که روزۀ ماه رمضان را به پایان می‌برد، چنانکه الله می‌فرماید:

﴿وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ [البقرة: 185]

«و تا شمار (روزهای رمضان) را کامل کنید و الله را بر اینکه شما را هدایت کرد، بزرگ بدارید و باشد که شکرگزاری کنید.»

انسان در حج نیز تکبیر می‌گوید. الله متعال فرموده است:

﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمۡ لِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [الحج: 37]

«گوشت‌های قربانی و خون‌هایشان هرگز به الله نمی‌رسد، ولی پرهیزگاری شما به او می‌رسد. این گونه (الله) آن‎ها را برای شما مسخّر کرد تا الله را به (شکرانۀ) اینکه شما را هدایت کرده است، بزرگ بشمارید. و نیکو‌‌‌‌‌‌کاران را بشارت ده.»

با توجّه به مطالب پیشین، ارزش تکبیر و جایگاه و اهمّیت آن در دین روشن می‌گردد. تکبیر یعنی اینکه از دیدگاه بنده، الله ـ از هر چیزی بزرگ‌تر است، همان گونه که پیامبر ج به عدیّ بن حاتم س فرمودند: «ما یُفِرُّك أن تَقولَ لا اله الاالله؟ فهل تَعلمُ مِن إلهٍ سوَى الله؟!»؛ «چه چیز تو را می‌گریزاند از اینکه "لا إله الّا الله" بگویی؟! آیا غیر از الله، معبودی را می‌شناسی؟!» عدی پاسخ داد: نه. سپس پیامبر ج لحظه‌ای صحبت کردند و فرمودند: «إنّما تَفَرَّ أن تَقولَ ‌ الله‌ اکبر، فهل تَعلمُ شیئاً أکبرَ مِن اللهِ؟!»[[158]](#footnote-158)؛ «حتما از این می‌گریزی که "الله أکبر" بگویی؟! آیا چیزی را بزرگ‌تر از الله سراغ داری؟!»

مشخّص می‌گردد که الله بزرگ‌تر از هر چیزی است و هیچ چیز بزر‌گ‌تر و برتر از او تعالی نیست و از این رو، گفته می‌شود: رساترین و جامع‌ترین عبارت در زبان عربی برای دلالت بر معنای تعظیم و شکوه، عبارت «الله أکبر» است؛ یعنی در توصیف الله بگو که او برتر از هر چیزی است و معتقد باش که الله از هر چیزی بزرگ‌تر و برتر است.

چنانکه قبلا بیان شد، تکبیر به معنای تعظیم است، امّا مترادف با او نیست، چون کبریا برتر از عظمت بوده و کبریا علاوه بر اینکه متضمّن مفهوم عظمت است، بر معانی دیگری نیز دلالت می‌کند و به همین سبب، شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «"الله أکبر" عظمت الهی را اثبات می‌کند، چون کبریا مشتمل بر مفهوم عظمت بوده و از آن کامل‌تر است و از این رو، الفاظ مشروع در نماز و اذان، با لفظ: "الله أکبر" بیان شده است، زیرا از اینکه بگوییم: "الله أعظم" کامل‌تر و جامع‌تر است، چنانکه در روایتی صحیح از پیامبر ج ثابت شده است که فرمودند: «يَقُولُ اللَّهُ تعالی:  الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا، عَذَّبتُهُ»؛ «الله می‌فرماید: کبریا ردای من و عظمت ازارم است، پس هر کس در یکی از آن دو با من نزاع کند، وی را عذاب می‌کنم.» الله متعال عظمت را تشبیه به ازار و کبریا را تشبیه به ردا کرد، و مشخّص است که ردا بهتر از ازار است. بنابراین از آنجا که تکبیر رساتر و جامع‌تر از تعظیم بود، آن را صراحتا بیان فرمود، که متضمّن معنای تعظیم هم است.»[[159]](#footnote-159)

لازم به ذکر است که بدانیم هر گاه انسان مسلمان معتقد باشد و باور کند که الله از هر چیزی بزرگ‌تر است و غیر الله هر چند بزرگ باشند، در برابر کبریایی و عظمت الهی، بسیار کوچکند، به طور یقین خواهد دانست که کبریایی و عظمت و جلال و جمال و سایر اوصاف پروردگار، موضوعی است که هرگز عقل‌ها و فهم‌ها نمی‌توانند حقیقت آن را درک کنند و تصوّر نمایند و امکان ندارد که به فکرها خطور کند، چرا که الله بزرگ‌تر و برتر از این است:

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا﴾ [الإسراء: 111]

«و بگو: ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) برنگزیده و او را در فرمانروایی هیچ شریکی نیست و به سبب ناتوانی (و ذلّت، حامی و) سرپرستی برایش نیست. و او را به شایستگی بزرگ بشمار.»

نکتۀ دیگر اینکه هر کس مفهوم دو اسم مورد بحث را درک کند، قطعاً در برابر پروردگار فروتن و خاضع خواهد بود و انواع عبادات را برای او تعالی انجام خواهد داد و معتقد می‌گردد که فقط الله ﻷ مستحقّ عبادت است و می‌داند که هیچ مشرکی آن گونه که باید، پروردگارش را نشناخته و تعظیم نکرده است، چنانکه الله می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [الزّمر: 67]

«و آنان (مشرکان) الله را چنانکه سزاوار بزرگی اوست نشناختند در حالی ‌که روز قیامت تمام زمین در مشت اوست و آسمان‌ها درهم‌پیچیده در دست راستش قرار دارد. او منزّه و برتر است از آنچه شریکش می‌پندارند.»

﴿مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا١٣ وَقَدۡ خَلَقَكُمۡ أَطۡوَارًا١٤ أَلَمۡ تَرَوۡاْ كَيۡفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗا١٥ وَجَعَلَ ٱلۡقَمَرَ فِيهِنَّ نُورٗا وَجَعَلَ ٱلشَّمۡسَ سِرَاجٗا١٦ وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ نَبَاتٗا١٧ ثُمَّ يُعِيدُكُمۡ فِيهَا وَيُخۡرِجُكُمۡ إِخۡرَاجٗا١٨ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ بِسَاطٗا١٩ لِّتَسۡلُكُواْ مِنۡهَا سُبُلٗا فِجَاجٗا﴾ [نوح: 13-20]

«شما را چه شده است که برای الله، عظمت (و شکوه) قایل نیستید؟! در حالی ‌که شما را در مراحل گوناگون آفرید (از نطفه، سپس خون لخته‌شده، آنگاه تکّه‌ای گوشت، تا اینکه انسان کامل شد) آیا نمی‌بینید چگونه الله هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؟! و ماه را در میان آسمان‌ها مایۀ روشنایی قرار داد و خورشید را چراغ (فروزانی) گردانید و الله شما را همچون گیاه و نباتی از زمین رویانید. سپس شما را به آن (زمین) باز می‌گرداند و دوباره شما را بیرون می‌آورد و الله زمین را برایتان پهن کرد تا از راه‌های پهناور آن (به سوی مقصد خود) رفت و آمد کنید.»

سبحان الله! عقل و خرد این مشرکان کجا رفته است که در برابر مخلوقاتی بی‌ارزش و موجوداتی پست، فروتن و خاضع می‌شوند و امید، ترس، میل، محبّت و طمعشان متوجّه آن‌هاست؛ مخلوقاتی که برای خود مالک سود و زیان نیستند، چه رسد به اینکه برای دیگران بخواهند سود و زیانی برسانند؟! در حالی که این مشرکان فروتنی و خضوع در برابر پروردگار بزرگ و بلندمرتبه را ترک کرده‌اند، و آفریدگار بزرگ برتر از آنچه آنان توصیف می‌کنند است، از آنچه شرک می‌ورزند، پاک و منزّه است و فقط او مستحقّ تعظیم و اجلال بوده و باید که فقط در برابر او فروتن و فرمانبردار باشند. و این فقط حقّ الله متعال است و بدترین ستم آن است که حقّ الهی به غیر الله داده شود یا اینکه انسان کسی یا چیزی را با الله شریک بداند. هر کس شرک ورزد، قطعاً الله را آن گونه که باید، نشناخته و تعظیم نکرده است. پاک و منزّه است ذاتی که چهره‌ها در برابر او فرو افتاده، صداها پایین آمده، دل‌ها از ترسش هراسان و مضطرب شده و گردن‌ها در برابر او خوار و فروتن گشته‌اند. پر برکت است الله که پروردگار جهانیان است.

38. قوی و متین

نام «قوی» در چندین آیه بیان شده است؛ از جمله:

﴿ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ﴾ [الشّورى: 19]

«الله نسبت به بندگانش لطیف (و مهربان) است، هر کس را که بخواهد روزی می‌دهد و او توانای پیروزمند است.»

﴿كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ﴾ [المجادلة: 21]

«الله مقرّر داشته است که یقیناً من و رسولانم پیروز می‌شویم. بی‌گمان الله نیرومند شکست‌‌ناپذیر است.»

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ﴾ [هود: 66]

«همانا پروردگار تو همان قویّ پیروزمند است.»

امّا اسم «متین» فقط در یک آیه و همراه با «ذو القوّة» آمده است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴾ [الذّاريات: 58]

«بدون تردید الله است که روزی‌دهنده است (و او) قدرتمند استوار است.»

متین: یعنی دارای قدرت زیاد. قوی: ذاتی است که هیچ چیز نمی‌تواند او را ناتوان کند یا شکست دهد، هیچ مانعی در برابر حکم و فرمانش نیست، دستورش اجرا می‌گردد و احکامش در میان مخلوقات جاری می‌شود، هر کس را که بخواهد عزّت می‌دهد و هر کس را که بخواهد خوار می‌گرداند، هر کس را که بخواهد یاری می‌دهد و هر کس را که بخواهد پست و شکست‌خورده می‌گرداند. پس تمامی قدرت‌ها به دست الله بوده و هر انسانِ پیروزی را فقط او کمک می‌کند، هر عزیزی را تنها او عزیز می‌گرداند و نیز هر آدم پست و شکست‌خورده‌ای را فقط او خوار و ذلیل می‌گرداند، چنانکه فرموده است:

﴿إِن يَنصُرۡكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمۡۖ وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ [آل‌عمران: 160]

«اگر الله شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و اگر شما را به خود واگذارد (و یاریتان نکند) پس چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟! و مؤمنان باید فقط بر الله توکّل کنند.»

﴿وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ أَنَّ ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعَذَابِ﴾ [البقرة: 165]

«و کسانی ‌که ستم کردند اگر می‌دیدند هنگامی ‌که عذاب (روز قیامت) را مشاهده می‌کنند، (خواهند دانست) که تمام قدرت از آنِ الله است و اینکه الله سخت‌کیفر است.»

این حقیقتی است که مشرکان آن را در روز قیامت خواهند دانست؛ روزی که عذاب الهی را با چشمانشان ببینند و در آن هنگام به طور یقین می‌دانند که تمامی نیروها از آنِ الله است. چشمانشان در دنیا، از دیدن دلایل قدرت الهی کور شده و در نتیجه، شرک ورزیدند و به پرستش بت‌ها مشغول شدند و دل‌هایشان به چیزهایی وابسته شد که هرگز صاحب بخشش، نعمت، عزّت و خواری نیستند و نمی‌توانند به خودشان سود و زیانی برسانند چه رسد به اینکه برای دیگران مالک چیزی باشند!

از موارد قدرت الهی، یاری‌‌دادن و پیروزی پیامبران و دوستان اوست، که قصّه‌های پیامبران در قرآن کریم، بهترین شاهد و دلیل بر این موضوع است، چنانکه می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا صَٰلِحٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَمِنۡ خِزۡيِ يَوۡمِئِذٍۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ﴾ [هود: 66]

«پس وقتی فرمان (عذاب) ما فرا رسید، صالح و کسانی را ‌که با او ایمان آورده بودند، به رحمتی از (سوی) خویش (از آن عذاب) و از رسوایی آن روز نجات دادیم. بی‌گمان پروردگار تو همان قویّ پیروزمند است.»

﴿وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: 40]

«و مسلماً الله یاری می‌کند کسی‌ که (دین) او را یاری دهد. همانا الله قویّ پیروزمند است.»

﴿كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ﴾ [المجادلة: 21]

«الله مقرّر داشته است که یقیناً من و رسولانم پیروز می‌شویم. بی‌گمان الله نیرومند شکست‌‌ناپذیر است.»

﴿وَكَفَى ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلۡقِتَالَۚ وَكَانَ ٱللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزٗا﴾ [الأحزاب: 25]

«و الله مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز کرد (و پیروزی نصیبشان ساخت) و الله توانای پیروزمند است.»

و نیز هلاکت ستمکاران و انتقام‌گرفتن از مجرمان و گرفتارکردن آنان به انواع سختی‌ها و عذاب‌ها:

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ [الأنفال: 52]

«همانند شیوۀ فرعونیان و کسانی ‌که پیش از آنان بودند، به آیات الله کفر ورزیدند. در نتیجه، الله آنان را به کیفر گناهانشان فرو گرفت. مسلماً الله نیرومند سخت‌کیفر است.»

﴿۞أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَانُواْ هُمۡ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗ وَءَاثَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٖ٢١ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَانَت تَّأۡتِيهِمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَكَفَرُواْ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ [غافر: 21-22]

«مگر آنان در زمین سیر نکرده‌اند پس بنگرند که سرانجام کسانی‌ که پیش از آنان بودند، چگونه بود؟! آن‎ها در توانایی و (پدیدآوردن) آثار در زمین از این‌ها برتر (و سخت‌تر) بودند، سپس الله آنان را به (سبب) گناهانشان (فرو) گرفت و برایشان از (عذاب) الله هیچ پناه‌دهنده‌ای نبود. این بدان سبب بود که پیامبرانشان با دلایل روشن به سوی آن‎ها می‌آمدند سپس آن‎ها کفر می‌ورزیدند، بنابراین الله آنان را (فرو) گرفت. همانا او نیرومند سخت‌کیفر است.»

از دیگر شواهد قدرت الهی، پابرجابودن آسمان و زمین به فرمان الله و حفاظت آسمان و زمین و موجوداتی که در آن‎ها وجود دارند، به قدرت و قوّت پروردگار است، که هیچ چیز او را ناتوان نمی‌کند:

﴿وَلَا يَ‍ُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [البقرة: 255]

«و نگهداری آن دو (زمین و آسمان) بر او گران و دشوار نیاید و او تعالی بلندمرتبۀ بزرگ است.»

﴿أَوَ لَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَكَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعۡجِزَهُۥ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمٗا قَدِيرٗا﴾ [فاطر: 44]

«آیا (آنان) در زمین نگشته‌اند تا ببینند عاقبت کسانی را که پیش از آن‎ها بودند، چگونه بود؟! در حالی ‌که آنان از اینان نیرومند‌تر بودند. و هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست که الله را ناتوان سازد (و از حوزۀ قدرت او بیرون رود). بی‌گمان او دانای تواناست.»

علاوه بر این، رزق و روزی به دست الله است، که به هر کس بخواهد می‌بخشد:

﴿ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ﴾ [الشّورى: 19]

«الله نسبت به بندگانش لطیف (و مهربان) است، هر کس را که بخواهد روزی می‌دهد و او توانای پیروزمند است.»

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴾ [الذّاريات: 58]

«بدون تردید الله است که روزی‌دهنده است (و او) قدرتمند استوار است.»

بنده هیچ توان و قدرتی در جلب منفعت یا دفع ضرر ندارد و این امور فقط در اختیار الله ـ است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَوۡلَآ إِذۡ دَخَلۡتَ جَنَّتَكَ قُلۡتَ مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِٱللَّهِۚ﴾ [الكهف: 39]

«چرا هنگامی‌ که به باغ خویش وارد شدی، نگفتی: ما شاء الله، نیرو و قوّتی جز از جانب الله نیست.»

از دیگر نشانه‌های قدرت او، این است که پناه و نجات بنده فقط نزد الله متعال است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَبَقُوٓاْۚ إِنَّهُمۡ لَا يُعۡجِزُونَ﴾ [الأنفال: 59]

«و کسانی ‌که کافر شدند، نپندارند که پیشی گرفته‌اند؛ آنان هرگز ما را ناتوان نخواهند کرد.»

﴿وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعۡجِزَ ٱللَّهَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَن نُّعۡجِزَهُۥ هَرَبٗا﴾ [الجن: 12]

«و اینکه ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم در روی زمین، الله را عاجز و ناتوان کنیم و هرگز با گریز نمی‌توانیم او را ناتوان سازیم (و راه فراری نداریم).»

﴿وَمَن لَّا يُجِبۡ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيۡسَ بِمُعۡجِزٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَيۡسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءُۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾ [الأحقاف: 32]

«و هر کس (ندای) دعوت‌کنندۀ الله را پاسخ نگوید، پس هرگز نمی‌تواند در زمین (از عذاب الهی) بگریزد و او را غیر از الله هیچ یاوری نیست. آنان در گمراهی آشکاری هستند.»

﴿فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ﴾ [الذّاريات: 50]

«(ای پیامبر! بگو:) پس به سوی الله بگریزید، بی‌گمان من از جانب او برای شما هشداردهنده‌ای آشکار هستم.»

و نیز هر آنچه را که بخواهد، انجام می‌دهد و هر حرکت، بی‌تحرّکی، برتری، پستی، عزّت، ذلّت، بخشش یا منعی که در این جهان صورت می‌گیرد، به اذن او تعالی است، هر آنچه را که بخواهد، به وجود می‌آورد و هیچ مانع و مخالفی ندارد، بلکه بر هر چیزی غلبه دارد و تمامی موجودات در برابر قدرتش فروتن و خوارند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الأعراف: 54]

«آگاه باشيد که آفرينش و فرمانروايی از آنِ اوست، پربرکت (و بی‌نهایت بزرگ) است الله که پروردگار جهانيان است.»

﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [فاطر: 2]

«(هر) رحمتی را که الله برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند که آن را باز دارد، و آنچه را که باز دارد کسی جز او نمی‌تواند آن را روان سازد و او پیروزمند حکیم است.»

﴿يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۖ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ إِذۡنِهِۦۚ﴾ [يونس: 3]

«کار (جهان) را تدبیر می‌کند هیچ شفاعت‌کننده‌ای نیست مگر بعد از فرمان او.»

ایمان و باور بنده به این اسم باعث می‌شود که در برابر الله تعالی خاضع و فروتن گردد، تقوای الهی را رعایت کند، فقط به او پناه ببرد، به خوبی بر الله توکّل کند، تسلیم عظمت و بزرگی او شود، نتایج امورش را به الله واگذار کند و فقط از او کمک و یاری بخواهد.

به همین سبب، عبارت: «لا حولَ و لا قوّةَ إلّا بالله» بسیار با ارزش و مؤثّر است. رسول الله ج به ابو موسی اشعری س فرمودند: «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ! قُلْ: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، فَإِنَّهَا كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الجَنَّةِ»[[160]](#footnote-160)؛ «ای عبدالله بن قیس! بگو: "لا حولَ ولا قُوّةَ إلّا بالله" که گنجی از گنج‌های بهشت است.»

امام احمد / روایت می‌کند که ابوذر س گفته است: دوستم صادقم [پیامبر ج] مرا به هفت مورد توصیه کرد... ؛ از جمله: اینکه «لا حولَ ولا قوّةَ إلّا بالله» را زیاد تکرار کنم، که از گنجی زیر عرش است.[[161]](#footnote-161)

عبارت مذکور، کلمۀ اسلام و تسلیم‌شدن، سپردن و پناه‌بردن و کمک‌خواستن از الله یگانه است، و اینکه بنده مالک هیچ یک از امورش نیست، چاره‌ و قدرتی برای دفع ضرر و شر ندارد و توانی برای جلب منفعت ندارد مگر به اجازۀ الله متعال. همچنین بنده از گناه به سوی طاعت، از بیماری به سمت سلامتی، از سستی به سوی نیرو و توان و از نقص به طرف جبران و کمال نمی‌رود مگر به اذن الهی و فقط با کمک و قدرت الله می‌تواند کارهایش را انجام دهد.

هر کس این سخن را بر زبان آورد و بر مقتضیاتش عمل کند؛ یعنی بر الله توکّل نماید و نتایج امورش را به او بسپارد و فقط به او تعالی پناه ببرد، قطعاً هدایت و حفاظت می‌گردد و الله برایش کافی است و از لحاظ قلبی و شرایط و نتایج، از بهترین و قوی‌ترین افراد خواهد گشت. در روایتی چنین آمده است: «هر کس دوست دارد که از همه نیرومندتر باشد، باید که بر الله توکّل کند و کسی که می‌خواهد بی‌نیازترین مردم باشد، باید که به آنچه در دست الله است، بیشتر از آنچه در اختیار خودش است، اطمینان و اعتماد داشته باشد.»[[162]](#footnote-162)

39. شهید و رقیب

نام مبارک «شهید» در آیات متعدّدی بیان شده است؛ مانند:

﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ [البروج: 9]

«و الله بر هر چیزی گواه است.»

﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا﴾ [النّساء: 79]

«و گواهی الله (در این باره) کافی است.»

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّٰبِ‍ِٔينَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلۡمَجُوسَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡصِلُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ [الحج: 17]

«یقیناً کسانی ‌که ایمان آوردند و افرادی ‌که یهودی شدند و صابئان (بی‌دینان) و نصاری و مجوس و کسانی ‌که (به الله) شرک آوردند، همانا الله در میانشان روز قیامت داوری می‌کند. بی‌گمان الله بر هر چیزی گواه است.»

ولی «رقیب» در سه آیه آمده است، که در یکی از آن‌ها، همراه «شهید» آورده شده است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا﴾ [النّساء: 1]

«همانا الله همواره بر شما مراقب (و نگهبان) است.»

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ رَّقِيبٗا﴾ [الأحزاب: 52]

«و الله همواره بر هر چیزی نگهبان است.»

﴿وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: 117]

«و تا زمانی که در میان آنان بودم مراقب و گواهشان بودم و هنگامی که مرا برگرفتی، تو خودت مراقب آنان بودی و تو بر هر چیزی گواهی.»

شهید: یعنی ذاتی که از همۀ امور آگاه است و چیزی بر او پنهان نمی‌ماند، تمامی صداهای آشکار و پنهان را می‌شنود، همۀ موجودات ریز و درشت و کوچک و بزرگ را می‌بیند، علم او به تمامی امور احاطه دارد و به نفع یا علیه بندگان، بر اساس آنچه انجام داده‌اند، گواهی می‌دهد.

رقیب: ذاتی است که از آنچه در سینه‌ها وجود دارد، مطّلع است، می‌داند که هر موجودی چه عملی انجام می‌دهد، و مراقب است، پروردگاری که مخلوقات را حفاظت می‌کند و آن‎ها را به بهترین و کامل‌ترین شکل و تدبیر، به حرکت و تکاپو وا می‌دارد. آفریدگاری که با چشم خود دیدنی‌ها را می‌بیند و مراقب است و هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند، همۀ شندیدنی‌ها را تحت نظر دارد و با علم خود که بر تمامی امور و موجودات احاطه دارد، مراقب است.

اگر کسی به مفهوم این دو اسم دقّت کند، نوعی ترادف میان آن‎ها می‌یابد و به همین سبب، شیخ عبدالرّحمان بن سعدی / می‌گوید: «رقیب و شهید مترادفند و هر دو اسم دلالت می‌کنند که الله متعال تمامی شندیدنی‌ها را می‌شنود، همۀ دیدنی‌ها را می‌بیند، از همۀ موجودات و امورِ آشکار و پنهان باخبر است، مراقب آنچه به فکرها خطور می‌کند و آنچه چشم‌ها می‌بینند، است و به طریق اولی، اعمال و حرکات سایر اعضا را تحت نظر دارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا﴾ [النّساء: 1]

«همانا الله همواره بر شما مراقب (و نگهبان) است.»

﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ [البروج: 9]

«و الله بر هر چیزی گواه است.»

بر این اساس، الله از باطن هر مخلوقی باخبر است و شناخت این موضوع باعث می‌شود که انسان فکر و ذهن و نیز ظاهرش را از هر آنچه باعث خشم و غضب الهی می‌شود، پاک کند و به درجۀ احسان برسد؛ یعنی اینکه الله را به گونه‌ای عبادت کند که گویی او تعالی را می‌بیند و اگر وی الله را نمی‌بیند، قطعاً الله متعال او را می‌بیند.»[[163]](#footnote-163)

در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ﴾ [البقرة: 235]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او بترسید و بدانید که الله آمرزندۀ بردبار است.»

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ رَّقِيبٗا﴾ [الأحزاب: 52]

«و الله همیشه بر هر چیزی نگهبان است.»

﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ [الحديد: 4]

«و هر کجا باشید او با شماست و الله به آنچه می‌کنید بیناست.»

﴿أَلَمۡ يَعۡلَم بِأَنَّ ٱللَّهَ يَرَىٰ﴾ [العلق: 14]

«آیا نمی‌داند که مسلماً الله (همۀ اعمالش را) می‌بیند؟!»

﴿وَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعۡيُنِنَاۖ﴾ [الطّور: 48]

«(ای پیامبر!) برای حکم پروردگارت شکیبا باش، زیرا تو زیر نظر (و در حفاظت) ما هستی.»

﴿يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ﴾ [غافر: 19]

«(الله) خیانت چشم‌ها و آنچه را که سینه‌ها پنهان می‌کنند، می‌داند.»

آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد.

در حدیث صحیحی آمده است که جبرئیل ÷ از پیامبر ج دربارۀ احسان پرسید و ایشان فرمودند: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّه كَأَنَّكَ تَراه، فإِنْ لَمْ تَكُنْ تَراهُ فإِنَّهُ يَراكَ»[[164]](#footnote-164)؛ «اینکه الله را به گونه‌ای عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، قطعاً الله متعال تو را می‌بیند.»

تفکرّ و دقّت در این متون و امثال آن، باعث می‌شود که بنده الله ﻷ را در تمامی اعمال و حالاتش مراقب بداند، زیرا مراقبت یکی از نتایج علم و آگاهی بنده به این موارد است که الله همواره او را تحت نظر دارد، می‌بیند، سخنانش را می‌شنود و در هر زمان و لحظه‌ای از اعمالش مطّلع می‌گردد.

مراقب‌دانستن الله أ منزلت و مقامی والا برای کسانی است که هدفشان رسیدن به الله و نعمت‌های آخرت است و حقیقت آن دوام و بقای علم و یقین بنده به اینکه الله همواره ظاهر و باطنش را می‌بیند، است، که اگر این علم و یقین مداوم باشد، مراقبت شکل می‌گیرد؛ یعنی مراقب‌دانستن الله در زمان انجام کار که باعث شود بنده کارش را به بهترین شکل انجام دهد و نیز مراقب‌دانستن او تعالی به هنگام پرهیز از ممنوعات تا سبب گردد که بنده از نزدیکی و دچارشدن به گناهان و محرّمات بر حذر باشد، چنانکه شاعر می‌سراید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إِذا ما خَلَوتَ الدَهرَ يَوماً فَلا تَقُل |  | خَلَوتُ وَلَكِن قُل عَلَيَّ رَقيبُ |
| وَلا تَحسَبَنَّ اللَهَ يُغفِلُ ما مَضـى |  | وَلا أَنَّ ما يَخفى عَلَيهِ يَغيـبُ |

یعنی اگر روزی خودت را تنها دیدی، نگو که تنهایم، بلکه بگو پروردگاری مراقب من است. و گمان نکن که الله از آنچه گذشته، غافل است یا اینکه آنچه پنهان باشد، از نظر او مخفی می‌ماند.

این نوع مراقبت نیاز دارد که بنده حضور دل داشته باشد، از غفلت بپرهیزد و همواره ذکر الهی را به جای آورد، که این امور باعث آرامش و خوشی دل، گشایش سینه و خنکی چشمان به سبب تقرّب به پروردگار می‌شود؛ همان نعمت زودهنگامی که بنده پیش از آخرت، در دنیا به آن دست می‌یابد.

ابن قیّم / می‌گوید: «هیچ یک از نعمت‌های دنیوی شبیه نعمت آرامش و خوشی دل و خنکی چشمان بر اثر تقرّب به الله متعال نیست و هرگز مثل و مانندی ندارد و بلکه حالتی از احوال بهشتیان است، تا جایی که یکی از عارفان می‌گوید: "گاهی اوقات حالاتی به من دست می‌دهد که می‌گویم: اگر بهشتیان چنین حالتی داشته باشند، قطعاً در زندگی و حیاتی خوش خواهند بود." بدون تردید چنین آرامش و سروری نتیجۀ استمرار حرکت به سوی الله و نهایت تلاش برای کسب رضایت اوست و کسی که چنین آرامش و سروری را احساس نکند و بویی از آن نبرد، باید که در ایمان و اعمالش شک کند، زیرا ایمان شرینی خاصّی دارد که هر کس آن را نچشد، باید که برگردد و به دنبال نوری باشد که با آن شیرینی ایمان را درک نماید. رسول الله ج دربارۀ چشیدن طعم ایمان و درک شیرینی آن می‌فرمایند: «ذَاقَ طَعْمَ الإِيمَانِ، مَنْ رَضِيَ بِالله رَبًّا، وَبِالإِسْلامَ دِيناً، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً»[[165]](#footnote-165)؛ «مزّۀ ایمان را کسی می‌چشد که الله را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دین و محمّد ج را به عنوان رسول [خود] برگزیند.» و نیز فرمودند: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ»[[166]](#footnote-166)؛ «سه ویژگی است که در هر کس باشد، لذّت و شيرينی ايمان را می‌یابد: اينکه الله و رسولش را بیشتر از غیرشان دوست بدارد، و اینکه شخص را فقط برای رضای الله دوست بدارد، و اینکه ناپسند بداند که به کفر باز گردد چنانچه نمی‌پسندد که به آتش انداخته شود.»

از شیخ الإسلام ابن تیمیّه / شنیدم که می‌گفت: اگر از کاری که انجام می‌دهی، شیرینی و حلاوتی در دل و گشایشی در سینه‌ات ندیدی، آن را ناپسند بدان، چون الله تعالی پاداش عمل صالح و شکر را می‌دهد و باید که فرد صالح به سبب کار نیکی که انجام می‌دهد، در دنیا پاداش بگیرد و حلاوتی در دل و قدرت و گشایشی در سینه و خنکی و روشنی در چشمانش احساس کند و اگر این موارد را نیابد، پس عملش ارزشی ندارد و فاسد است.»[[167]](#footnote-167)

40. مُهَیمِن، محیط، مُقِیت و واسع

اسم «مُهَیمن» در یک آیه بیان شده است:

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [الحشر: 23]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست. پادشاه، بی‌نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی‌دهنده، نگهبان پیروزمند، جبّار (جبران‌کننده) و شایستۀ عظمت و بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می‌آورند.»

مهیمن: یعنی مطّلع از امور پنهان و آنچه در سینه‌ها مخفی است؛ ذاتی که علمش به هر چیزی احاطه دارد، اعمال خلوقات را می‌بیند و بر آنان گواه است، مراقب تمامی سخنان و کارهایشان است و ذرّه‌ای در آسمان‌ها و زمین، از او تعالی پنهان نمی‌ماند.

«محیط» در چندین آیه آمده است؛ از جمله:

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطٗا﴾ [النّساء: 126]

«و الله همواره به هر چیزی احاطه دارد.»

﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ﴾ [آل‌عمران: 120]

«بدون تردید الله به آنچه می‌کنند، احاطه دارد.»

﴿وَٱللَّهُ مُحِيطُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [البقرة: 19]

«و الله به کافران احاطه دارد.»

این اسم نشان می‌دهد که علم، قدرت و غلبۀ الله ـ به هر چیزی احاطه دارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِٱلنَّاسِۚ﴾ [الإسراء: 60]

«(و ای پیامبر! به یاد آور) هنگامی را که به تو گفتیم: همانا پروردگارت به مردم احاطۀ (کامل) دارد.»

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا﴾ [الطّلاق: 12]

«الله (همان) ذاتی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین (نیز) همانند آن‎ها را (آفرید) و فرمان (الله) پیوسته در میانشان نازل می‌شود تا بدانید که الله بر هر چیزی تواناست و اینکه علم الله بر هر چیزی احاطه دارد.»

﴿وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيۡهِمۡ وَأَحۡصَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ عَدَدَۢا﴾ [الجن: 28]

«و (الله) به آنچه نزد آنان است احاطت دارد و عدد هر چیز را شمارش کرده است.»

الله متعال بر تمامی مخلوقات احاطۀ علمی دارد و بنابراین ذرّه‌ای از امورشان از او پنهان نمی‌ماند، همچنین با قدرت خود به آنان احاطه دارد و از این رو، هیچ چیز در زمین و آسمان نمی‌تواند مانع او شود و نیز بر آنان غلبه دارد و آن‎ها نمی‌توانند از تحت قدرت و غلبه‌اش خارج شوند و راه خروجی ندارند. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ﴾ [الرّحمن: 33]

«ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از کناره‌ها (و مرز‌های) آسمان‌ها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی جز با غلبه و نیرو (یی فوق‌العاده) نمی‌توانید بگذرید (که شما ندارید).»

یعنی نمی‌توانند از امر و تقدیر الهی فرار کنند، چون علم، قدرت و غلبۀ او تعالی بر آنان احاطه دارد.

نام مبارک «مُقیت» در یک آیه بیان شده است:

﴿مَّن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةٗ يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٞ مِّنۡهَاۖ وَمَن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةٗ سَيِّئَةٗ يَكُن لَّهُۥ كِفۡلٞ مِّنۡهَاۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقِيتٗا﴾ [النّساء: 85]

«کسی‌که شفاعتی (میانجی) نیک کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی ‌که شفاعت بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت و الله همواره بر هر چیزی توانا (و نگهبان) است.»

در توضیح «مقیت» گفته شده است: ذاتی که به همۀ موجودات آنچه را که برای زندگی‌کردن به آن نیاز داشته باشند، می‌رساند، به آن‎ها روزی می‌دهد و بر اساس حکمت و حمد خود، هر گونه که بخواهد در آن‎ها تصرّف می‌کند؛ به عبارتی دیگر، الله متعال ذاتی است که به خلق روزی می‌دهد و ارزاق کوچک و بزرگ، دارا و ندار و قویّ و ضعیفشان را تقسیم می‌کند، چنانکه می‌فرماید:

﴿۞وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ كُلّٞ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ [هود: 6]

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین وجود ندارد مگر اینکه روزی‌اش بر (عهدۀ) الله است و (او) قرارگاه و مکان دفنش را می‌داند. همۀ این‌ها در کتابی روشن (ثبت شده) است.»

الله أ تمامی این رزق و روزی‌ها را هنگام آفرینش زمین، مقدّر کرده است، چنانکه در قرآن مجید آمده است:

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ مِن فَوۡقِهَا وَبَٰرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقۡوَٰتَهَا فِيٓ أَرۡبَعَةِ أَيَّامٖ سَوَآءٗ لِّلسَّآئِلِينَ﴾ [فصّلت: 10]

«و در آن (زمین) کوه‌‌ها را از فرازش پدید آورد و در آن برکت داد، و خوراک (و رزق اهل) آن را مقدّر (و معیّن) کرد. (این‌ها همه) در چهار روز بود، (بنابراین) برای سؤال‌کنندگان (واضح و) روشن گردید.»

یعنی در زمین، آنچه را که ساکنانش نیاز دارند مقدّر کرد؛ همچون رزق و روزی‌ها و مکان‌هایی که در آن کشاورزی و درختکاری انجام شود و تجارت‌ها و درختان و منافعی که زندگی‌شان را سر و سامان دهد.

مفاهیم دیگری نیز در توضیح نام «مقیت» بیان شده است. ابن کثیر / می‌گوید: «در تفسیر عبارت: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقِيتٗا﴾ [النّساء: 85]، ابن عبّاس، عطاء، عطیّه، قتاده و مطر ورّاق گفته‌اند: ﴿مُّقِيتٗا﴾ به معنای حفیظ است. مجاهد آن را به معنای شهید دانسته و در روایتی دیگر، آن را به معنای حسیب گرفته است. سعید بن جبیر، سدّی و ابن زید آن را به قدیر و توانا تفسیر کرده‌اند. عبدالله بن کثیر می‌گوید: مقیت یعنی واصب [همیشگی] و ضحّاک می‌گوید که به معنای رزّاق است.»[[168]](#footnote-168)

مانعی ندارد که این اسم شامل تمامی معانی مذکور باشد؛ یعنی مقیت ذاتی است که از بندگان و احوال و نیازهایشان باخبر است، قدرت او آن‎ها را احاطه دارد، بر هر چیزی تواناست، مخلوقات را حفاظت می‌کند، روزی می‌دهد و کمک می‌نماید، ذاتی که جسم‌ها را با غذاها و روزی‌ها پرورش می‌دهد و دل‌های هر یک از بندگانش را که بخواهد، با علم و ایمان تقویت می‌کند، چنانکه شاعر می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فَـقوتُ الرّوحِ أرواحُ المعاني |  | وليسَ بأنْ طَعِمتَ وأن شَرِبْتا |

غذای روح، معانی و مفاهیم [دینی] و نه اینکه بخوری و بنوشی، است.

امّا «واسع» در چندین آیه از قرآن تکرار شده است؛ از جمله:

﴿وَٱللَّهُ يُؤۡتِي مُلۡكَهُۥ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾ [البقرة: 247]

«و الله پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله گشایشگر داناست.»

﴿فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾ [البقرة: 115]

«پس به هر سو رو کنید، روی الله آنجاست. همانا الله گشایشگر داناست.»

واسع: یعنی ذاتی که صفات و ویژگی‌هایش و آنچه مربوط به آن‌هاست، گسترده است، به گونه‌ای که کسی نمی‌تواند حقّ ثنا و ستایش او را به جای آورد، بلکه همان گونه است که خودش را تمجید و تحسین کرده است، ذاتی که عظمت و قدرت و پادشاهی او بسیار گسترده و پهناور است و فضل و احسان و بخشش بسیار زیادی دارد. الله متعال در بیان وسعت و فراوانی علمش می‌فرماید:

﴿وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ [الأنعام: 80]

«علم و دانش پروردگارم هر چیزی را در برگرفته است، آیا پند نمی‌گیرید؟!»

﴿إِنَّمَآ إِلَٰهُكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ وَسِعَ كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمٗا﴾ [طه: 98]

«معبود شما تنها الله است که جز او هیچ معبودی نیست و علم او هر چیزی را فرا گرفته است.»

دربارۀ زیادی رحمت خویش فرموده است:

﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ﴾ [الأعراف: 156]

«و رحمتم هر چیزی را فرا گرفته است.»

﴿رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا﴾ [غافر: 7]

«پروردگارا! رحمت و علم تو هر چیزی را فرا گرفته است.»

﴿فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمۡ ذُو رَحۡمَةٖ وَٰسِعَةٖ﴾ [الأنعام: 147]

«پس اگر تو را تکذيب کنند، بگو: پروردگار شما دارای رحمتی گسترده است.»

در توضیح فراوانی رزق و روزی‌دادنش می‌فرماید:

﴿وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغۡنِ ٱللَّهُ كُلّٗا مِّن سَعَتِهِۦۚ وَكَانَ ٱللَّهُ وَٰسِعًا حَكِيمٗا﴾ [النّساء: 130]

«و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند، الله هر کدام از آن‎ها را با فضل و کرم خود بی‌نیاز می‌کند و الله گشایشگر حکیم است.»

﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾ [آل‌عمران: 73]

«بگو: به راستی که فضل و برتری به دست الله است، آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله گشایشگر داناست.»

﴿إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغۡنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾ [النّور: 32]

«اگر فقیر باشند، الله از فضل (و کرم) خویش آنان را بی‌نیاز می‌کند و الله گشایش‌دهندۀ آگاه است.»

دربارۀ مغفرت فراوانش می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗاۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾ [البقرة: 268]

«در حالی ‌که الله از جانب خود به شما وعدۀ آمرزش و فزونی (نعمت) می‌دهد و الله گشایشگر داناست.»

﴿إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلۡمَغۡفِرَةِۚ﴾ [النّجم: 32]

«بی‌گمان پروردگار تو گسترده‌آمرزش است.»

﴿۞قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [الزّمر: 53]

«(ای پیامبر! از جانب من) بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف (و ستم) کرده‌اید! از رحمت الله ناامید نشوید، همانا الله همۀ گناهان را می‌بخشد. یقیناً او بسیار آمرزندۀ مهربان است.»

دربارۀ فراوانی پاداشش می‌فرماید:

﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: 261]

«مثل کسانی ‌که اموال خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد. و الله برای هر کس که بخواهد چند برابر می‌کند و الله گشایشگر داناست.»

یکی از نمونه‌ها و نشانه‌های نام «واسع» این است که الله تعالی برای بندگانش، در احکام دینی آسان گرفته و چیزی را که در توانشان نیست، بر آنان تعیین نکرده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ﴾ [البقرة: 286]

«الله هیچ کس را جز به ‌اندازۀ توانش مکلّف نمی‌کند.»

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ﴾ [البقرة: 185]

«الله برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.»

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمۡۚ وَخُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ ضَعِيفٗا﴾ [النّساء: 28]

«الله می‌خواهد کار را بر شما سبک و آسان کند و انسان، ضعیف و ناتوان آفریده شده ‌است.»

تمامی حمد و ستایش‌ها مخصوص الله است به سبب فضل و احساناتی که کرده است؛ ستایشی فراوان و پاک و مبارک، آن گونه که پروردگارمان می‌پسندد و راضی می‌شود.

41. حفیظ و حافظ

الله ﻷ می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ﴾ [هود: 57]

«بی‌گمان پروردگارم بر هر چیزی نگهبان است.»

﴿وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ﴾ [سبأ: 21]

«و پروردگار تو بر هر چیزی نگهبان است.»

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيۡهِمۡ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ﴾ [الشّورى: 6]

«و کسانی‌ که جز او دوستان (و سرپرستانی) گرفته‌اند، الله بر آنان نگهبان (و مراقب) است، و تو (ای پیامبر!) بر آن‎ها متعهّد (و مسؤول) نیستی.»

﴿فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظٗاۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ [يوسف: 64]

«پس الله بهترین نگهبان است و او مهربان‌ترین مهربانان است.»

﴿وَكُنَّا لَهُمۡ حَٰفِظِينَ﴾ [الأنبياء: 82]

«و (ما) حافظ آنان بودیم.»

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ [الحجر: 9]

«همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم.»

این دو اسم بزرگ دلالت می‌کنند که الله متعال متّصف به صفت حفظ است، که مشتمل بر دو مورد زیر می‌شود:

1. حفظ تمامی معلومات، به گونه‌ای که هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند. متضادّ این نوع حفظ، فراموشی است، که الله تعالی خودش را منزّه از فراموشی دانسته، چون علم و حفظ او کامل است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّٗا﴾ [مريم: 64]

«و پروردگارت هرگز فراموش‌کار نیست.»

﴿قَالَ عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَٰبٖۖ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى﴾ [طه: 52]

«(موسی) گفت: علم آن نزد پروردگارم در کتابی (ثبت) است. پروردگارم نه اشتباه و نه فراموش می‌کند.»

﴿أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُۚ﴾ [المجادلة: 6]

«(همان اعمالی که) الله حساب آن را نگه داشته و آنان فراموشش کرده‌اند.»

بنابراین الله اعمال مخلوقات را حفظ و ثبت می‌کند، سخنانشان را بر می‌شمارد، آنچه را که در ذهن‌ها و سینه‌هایشان است می‌داند، هیچ امر و موجود پوشیده و پنهانی بر او مخفی نمی‌ماند و تمامی امور را در لوح محفوظ ثبت کرده است:

﴿وَكُلُّ شَيۡءٖ فَعَلُوهُ فِي ٱلزُّبُرِ٥٢ وَكُلُّ صَغِيرٖ وَكَبِيرٖ مُّسۡتَطَرٌ﴾ [القمر: 52-53]

«و هر چیزی را که انجام داده‌اند در نامه‌های (اعمالشان ثبت) است. و هر (کار) کوچک و بزرگی نوشته شده است.»

همچنین فرشتگانی گرامی و نویسنده را مسؤول ثبت اعمال بندگان قرار داده است:

﴿إِن كُلُّ نَفۡسٖ لَّمَّا عَلَيۡهَا حَافِظٞ﴾ [الطّارق: 4]

«هیچ کس نیست مگر اینکه بر او نگهبان و محافظی (از فرشتگان) است.»

﴿وَإِنَّ عَلَيۡكُمۡ لَحَٰفِظِينَ١٠ كِرَامٗا كَٰتِبِينَ١١ يَعۡلَمُونَ مَا تَفۡعَلُونَ﴾ [الانفطار: 10-12]

«و بدون تردید نگهبانانی (از فرشتگان) بر شما گمارده شده‌اند، که نویسندگانی بزرگوار هستند. آنچه را که انجام می‌دهید می‌دانند (و اعمال نیک و بد شما را یادداشت می‌کنند).»

این صفت پروردگار می‌طلبد که از تمامی احوال بندگان آگاه باشد؛ فرقی نمی‌کند که ظاهری یا باطنی، آشکار یا پنهان باشد. و نیز می‌طلبد که در لوح محفوظ و صحیفه‌هایی که در دست فرشتگان است، ثبت گردد و اینکه الله به مقدار آن‎ها و کمال و نقصشان و همچنین میزان پاداش و عذاب آنان و سپس مجازاتشان بر اساس فضل و عدل خود، آگاه و مطّلع باشد.

2. الله متعال حافظ و نگهدار مخلوقات آسمان و زمین و آنچه میان آن دو وجود دارد، است تا مدّت زمانی در دنیا باقی بمانند و از بین نروند، و هیچ یک از این موارد بر او سخت و غیر ممکن نیست، چنانکه فرموده است:

﴿وَلَا يَ‍ُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ﴾ [البقرة: 255]

«و نگهداری آن دو (زمین و آسمان) او را خسته نمی‌کند.»

الله آسمان را نگه می‌دارد از اینکه بر روی زمین بیفتد:

﴿وَيُمۡسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦٓۚ﴾ [الحج: 65]

«و آسمان را از اینکه بر زمین افتد - جز به فرمانش - نگه می‌دارد.»

﴿وَجَعَلۡنَا ٱلسَّمَآءَ سَقۡفٗا مَّحۡفُوظٗاۖ وَهُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهَا مُعۡرِضُونَ﴾ [الأنبياء: 32]

«و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، و آنان از آیاتش رویگردان هستند.»

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ﴾ [فاطر: 41]

«همانا الله آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد از اینکه (از نظام خود) منحرف شوند.»

الله حفاظت از قرآن کریم را تضمین کرده است:

إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ [الحجر: 9]

«قطعاً ما قرآن را نازل کردیم و همانا ما نگهبان آن هستیم.»

بنابراین قرآن دچار تحریف و تبدیل و تغییر نمی‌شود و با گذشت زمان‌هایی طولانی، این معجزۀ الهی همان طور که بوده است، باقی مانده و آیاتش به همان گونه که بر پیامبر ج نازل شده است، وجود دارد و در آینده نیز الله أ از آن حفاظت خواهد کرد.

یکی دیگر از معانی اسم مذکور، این است که الله بندگانش را از مصیبت‌ها و امور ناپسند حفاظت می‌کند، که این بر دو نوع است: عام و خاص.

حفاظت عام: حفاظت بندگان با مهیّاکردن خوردنی، نوشیدنی و هوا، هدایت آنان به آنچه باعث صلاح و منفعتشان گردد و نیز به سوی ضروریات و نیازهایی که برایشان مقدّر شده است. این هدایتی عام است که الله متعال دربارۀ آن می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه: 50]

«(موسی) گفت: پروردگار ما ذاتی است که آفرینش هر چیزی را به او ارزانی داشته، سپس (آن‌ها را) هدایت کرده است.»

همچنین حفاظت بندگان با دفع انواع مصیبت‌ها و ضررها، که انسان نیکوکار و بدکار و حتّی حیوانات و غیر آن‎ها را شامل می‌شود. علاوه بر این، فرشتگانی را مسؤول کرده است که به امر و فرمان الهی، از آدمیان حفاظت می‌کنند، چنانکه می‌فرماید:

﴿لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ﴾ [الرّعد: 11]

«برای او (انسان) فرشتگانی است که پی‌درپی (صبح و شام) از پیش رویش و از پشت سرش او را به امر الله حفظ می‌کنند.»

یعنی آن فرشتگان به امر الله متعال هر آنچه را که به ضرر انسان است، از وی دور می‌سازند، و اگر حفاظت الله نباشد، قطعاً به او ضرر خواهد رسید.

خاص: علاوه بر نوع قبلی، این نوع حفاظت مخصوص دوستان الهی است، که الله ایمانشان را از شبهه‌های گمراه‌کننده، فتنه‌های مهلک و تمایلات نابودگر حفظ می‌کند، آنان را از شرّ دشمنان جنّی و انسی نگه می‌دارد، آنان را علیه دشمنانشان یاری می‌دهد و کید و مکر مخالفان را از این افراد دور می‌سازد، چنانکه فرموده است:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْۗ﴾ [الحج: 38]

«یقیناً الله از کسانی ‌‌که ایمان آورده‌اند، دفاع می‌کند.»

هر اندازه که ایمان بنده بیشتر باشد، به همان اندازه الله ﻷ بیشتر از او دفاع می‌کند.

به همین سبب، پیامبر ج در توصیه‌ای که به ابن عبّاس ب داشتند، فرمودند: «احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ»[[169]](#footnote-169)؛ «[حدود] الله را حفاظت [و رعایت] کن تا الله از تو حفاظت کند.» یعنی دستورات الهی را با فرمانبرداری، و ممنوعات و محرّماتش را با پرهیز از آن‎ها حفاظت کن و از حدودش تجاوز نکن تا الله متعال خودت و دین، مال، فرزند و تمامی نعمت‌هایت را حفاظت کند.

الله تعالی در توصیف بندگانی که حقوق و حدود الهی را رعایت می‌کنند، فرموده است:

﴿وَٱلۡحَٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [التّوبة: 112]

«و حافظان (و نگهدارندگان) حدود (و احکام) الهی هستند، و مؤمنان را بشارت ده.»

﴿هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٖ٣٢ مَّنۡ خَشِيَ ٱلرَّحۡمَٰنَ بِٱلۡغَيۡبِ وَجَآءَ بِقَلۡبٖ مُّنِيبٍ﴾ [ق: 32-33]

«(به آنان گفته می‌شود:) این چیزی است که به شما وعده داده می‌شد؛ برای هر رجوع‌کننده (به سوی الله و) نگهدارنده (پیمان و احکام الهی) است. کسی ‌که در نهان از (الله) رحمان بترسد و با قلبی توبه‌کار (در محضر او) بیاید.»

این مورد شامل حفظ توحید از نواقض و نواقص نیز می‌شود، زیرا یکی از مهم‌ترین مواردی است که باید حفاظت و رعایت شود، و همچنین حفظ شعائر اسلام؛ بویژه نماز:

﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ﴾ [البقرة: 238]

«بر (بجا آوردن) نماز‌ها و (بویژه) نماز میانه (نماز عصر) محافظت کنید و فروتنانه برای الله به پا خیزید.»

و حفاظت گوش و چشم و قلب:

﴿إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا﴾ [الإسراء: 36]

«بدون تردید گوش و چشم و دل، هر یک از این‌ها از آن بازخواست خواهند شد.»

حفاظت از فرج و شرمگاه:

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ٦ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ﴾ [المؤمنون: 5-7]

«و کسانی که شرمگاهشان را حفظ می‌کنند جز بر همسرانشان یا (بر) کنیزانشان، پس بی‌گمان اینان (در بهره‌گیری از آنان) ملامت نمی‌شوند. پس کسی‌ که فراتر از این بخواهد، آنان هستند که تجاوزگرند.»

و سایر اموری که الله متعال فرمان حفاظت از آن‎ها را به بندگان داده و پاداششان را مشروط به حفاظت و دفاع از آن امور در برابر ضرر و مصیبت کرده است.

تنها حافظ و نگهدار دین، دنیا و هر یک از امور بنده، الله تعالی است:

﴿فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظٗاۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ [يوسف: 64]

«پس الله بهترین نگهبان و او مهربان‌ترین مهربانان است.»

چقدر برای بنده زیباست که علاوه بر حفاظت از آنچه الله فرمان به حفظ آن داده است، از الله أ بخواهد که دین و دنیا و تمامی امورش را از هر شرّ و مصیبتی حفاظت کند! در مسند احمد[[170]](#footnote-170) و سایر کتاب‌های حدیثی، از ابن عمر ب چنین روایت شده است: رسول الله ج وقتی که صبح و شام می‌کردند، این دعاها را بر زبان می‌آوردند: «اللهم إِنَّی أَسْأَلُكَ العَافِیَةَ فی الدُّنیَا وَالآخِرَةِ، اللهم أَسْأَلُكَ العَفْوَ وَالعَافِیَةَ في دیِني ودُنْیایَ وَأَهْلي وَمَالي، اللهم اسْتُر عَوْرَاتِي وآمِن رَوعَاتِي، اللهم احْفَظْنِي مِن بَین یَديَّ وَمِن خَلْفِي وَعَن یَمیِني وَعنْ شِمَالي ومِنْ فَوقي وأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِن تَحتي»؛ «پروردگارا! عافیت دنیا و آخرت را از تو می‌خواهم. الهی! عفو و عافیت دین و دنیا و اهل و مالم را از تو خواستارم. معبودا! اسرارم را بپوش و آشفتگی‌هایم را سامان ده. الهی! مرا از پیش رو، پشت سر، راست، چپ و بالای سرم حفاظت فرما، و از اینکه ناگهانی از زیر پایم [مورد هدف قرار گیرم و] نابود شوم، به بزرگی تو پناه می‌برم.»

42. ولیّ و مَولَی

این دو اسم در آیات متعدّدی تکرار شده‌اند؛ از جمله:

﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۖ فَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡوَلِيُّ وَهُوَ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ [الشّورى: 9]

«آیا آنان جز او دوستانی (برای خود) بر گزیده‌اند؟! در حالی ‌که الله فقط کارساز (و دوست حقیقی) است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و اوست که بر هر چیزی تواناست.»

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ مِنۢ بَعۡدِ مَا قَنَطُواْ وَيَنشُرُ رَحۡمَتَهُۥۚ وَهُوَ ٱلۡوَلِيُّ ٱلۡحَمِيدُ﴾ [الشّورى: 28]

«و او ذاتی است که باران (سودمند) را پس از آنکه نا‌‌‌‌‌‌‌امید شدند، نازل می‌کند و رحمت خود را می‌گستراند و او کارساز ستوده است.»

﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَلِيّٗا وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيرٗا﴾ [النّساء: 45]

«و کافی است که الله سرپرست (شما) باشد و کافی است که الله یاور (شما) باشد.»

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ﴾ [الحج: 78]

«و به الله تمسّک جویید، که او مولای شماست. چه خوب مولا و چه خوب یاوری است!»

﴿بَلِ ٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلنَّٰصِرِينَ﴾ [آل‌عمران: 150]

«(بر کافران تکیه نکنید) بلکه الله یاور و مولای شماست و او بهترین یاری‌دهندگان است.»

﴿وَٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [التّحريم: 2]

«و الله دوستدار (و مولای) شماست و او دانای حکیم است.»

ولایت و سرپرستی الله برای بندگانش بر دو نوع است:

ولایت عام: یعنی تصرّف و تدبیر الله برای تمامی موجودات، تقدیر خیر و شرّ یا منفعت و ضرری که برای بندگان بخواهد، اثبات تمامی معانی و موارد فرمانروایی برای الله و اینکه همۀ بندگان تحت فرمان و تدبیر الهی قرار دارند و هیچ کس نمی‌تواند از تحت اجرای اراده و شمول قدرتش بیرون رود، که این موارد شامل مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار می‌شود، چنانکه می‌فرماید:

﴿ثُمَّ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۚ أَلَا لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَهُوَ أَسۡرَعُ ٱلۡحَٰسِبِينَ﴾ [الأنعام: 62]

«سپس به سوی الله که مولای حقیقی آن‌هاست باز می‌گردند. بدانید که حکم (و داوری) مخصوص اوست و او زودشمار‌ترین حساب‌گران است.»

﴿هُنَالِكَ تَبۡلُواْ كُلُّ نَفۡسٖ مَّآ أَسۡلَفَتۡۚ وَرُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۖ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ [يونس: 30]

«آنجا هر کس هر چه را که پیش فرستاده است، می‌آزماید. و همه به سوی الله؛ مالک حقیقی‌شان بازگردانده می‌شوند و چیزهای را که افترا می‌بستند (از نظرشان) گم و نابود می‌شوند.»

الله ـ مولای کافران است؛ یعنی اینکه مالکشان بوده و هر آنچه را که بخواهد، دربارۀ آنان انجام می‌دهد و این منافاتی با آیۀ زیر ندارد:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَأَنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ لَا مَوۡلَىٰ لَهُمۡ﴾ [محمّد: 11]

«این بدان سبب است که الله یاور (و مولای) کسانی است که ایمان آوردند، و اینکه کافران (مولا و) یاوری ندارند.»

چون مراد از ولایت مذکور در آیه، ولایت محبّت، توفیق، یاری‌دادن و تأیید بوده، که مخصوص مؤمنان است و کافران بهره‌ای از آن نمی‌برند، بلکه زیان و محرومیت نصیبشان می‌شود و دوست آنان شیطان است و عاقبتشان آتش دوزخ، که بد جایگاه و سرنوشتی است! الله ﻷ می‌فرماید:

﴿فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ [النّحل: 63]

«پس شیطان اعمال آنان را برایشان بیاراست، بنابراین امروز او دوست (و یاور) شان است و عذاب دردناکی برای آن‌هاست.»

﴿فَٱلۡيَوۡمَ لَا يُؤۡخَذُ مِنكُمۡ فِدۡيَةٞ وَلَا مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ مَأۡوَىٰكُمُ ٱلنَّارُۖ هِيَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ [الحديد: 15]

«پس امروز نه از شما فدیه‌ای پذیرفته می‌شود و نه از کسانی ‌که کافر شدند و جایگاه شما آتش (جهنّم) است؛ همان شایستۀ شماست و چه بد جایگاهی است!»

ولایت و سرپرستی خاص: این نوع بیشتر از نوع اول در قرآن کریم و سنّت نبوی بیان شده است. ولایتی مهم و گرامی که الله أ آن را به بندگان مؤمن و حزب فرمانبردار و دوستان پرهیزگارش اختصاص داده است.

این ولایت خاص مقتضی عنایت و لطف الهی به بندگان و توفیق‌دادن آنان برای رشد ایمانی و دوری از راه‌ها و اسباب گمراهی و زیان است. الله می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ [البقرة: 257]

«الله یاور و (سرپرست) کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و کسانی ‌که کافر شدند یاور و سرپرستشان طاغوت است که آنان را از نور، به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برد. آن‎ها اهل آتشند و جاودان در آن خواهند ماند.»

همچنین می‌طلبد که گناهان مؤمنان آمرزیده شود و مورد رحمت الهی قرار گیرند، چنانکه در قرآن کریم آمده است:

﴿أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَاۖ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡغَٰفِرِينَ﴾ [الأعراف: 155]

«تو یاور (و کارساز) مایی، پس ما را بیامرز و بر ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگانی.»

و نیز مقتضی تأیید و یاری آنان بر دشمنان است. در قرآن مجید می‌خوانیم:

﴿أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [البقرة: 286]

«تو مولا و سرور مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

﴿بَلِ ٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلنَّٰصِرِينَ﴾ [آل‌عمران: 150]

«(بر کافران تکیه نکنید) بلکه الله یاور و مولای شماست و او بهترین یاری‌دهندگان است.»

وقتی ابوسفیان در روز غزوۀ احد گفت: [بت] عزّی از آنِ ماست و شما عُزّایی ندارید، پیامبر ج به صحابه فرمودند: «أَجِيبُوه»؛ «پاسخش را بدهید.» صحابه پرسیدند: چه بگوییم؟ رسول الله ج فرمودند که بگویید: «اللَّهُ مَوْلانا وَ لا مَوْلی‏ لَکُمْ»[[171]](#footnote-171)؛ «الله مولا و یاور ماست و شما مولایی ندارید.»

علاوه بر این، می‌طلبد که الله ـ در روز قیامت بر مؤمنان منّت و احسان کند و آنان را وارد بهشت نماید و از آتش دوزخ نجات دهد، چنانکه می‌فرماید:

﴿۞لَهُمۡ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمۡۖ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [الأنعام: 127]

«برایشان (در بهشت) سرای آرامش و سلامتی نزد پروردگارشان خواهد بود، و او ولی و دوستدارشان است به سبب اعمال (پسنديده‌ای) که انجام می‌دادند.»

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ٣٠ نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ٣١ نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ﴾ [فصّلت: 30-32]

«همانا کسانی‌ که گفتند: پروردگار ما الله است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند:) نترسید و اندوهگین نباشید و بشارت باد به بهشتی ‌که شما وعده داده می‌شدید. ما در زندگی دنیا و (نیز) در آخرت دوستان (و یاران) شما هستیم و برایتان در آن (بهشت) هر چه دلتان بخواهد فراهم است و هر چه درخواست کنید برایتان (حاضر) است. (این‌ها) پذیرایی از سوی (الله) آمرزندۀ مهربان است.»

الله متعال در قرآن کریم، از اسبابی نام برده که باعث شده است مؤمنان به ولایت الهی دست یابند و الله أ آنان را توفیق و تأیید و کمک کند، چنانکه فرموده است:

﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ٦٣ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [يونس: 62-64]

«آگاه باشید! همانا دوستان الله، نه ترسی بر آن‌هاست و نه آنان غمگین می‌شوند؛ (همان) کسانی ‌که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند. برایشان در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است. سخنان الله تغییرناپذیر است. این همان کامیابی بزرگ است.»

بنابراین دستیابی به ولایت الهی فقط با ایمان صادق، رعایت تقوای الهی در آشکار و نهان و تلاش برای تقرّب به الله با انجام فرایض و نوافل دینی ممکن است.

بخاری در صحیح خود،[[172]](#footnote-172) از ابوهریره س روایت کرده است که پیامبر ج فرمودند: «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ»؛ «هر کس با دوستی از [دوستان] من دشمنی کند، قطعاً با او اعلان جنگ می‌کنم. محبوب‌ترین چیزی که دوست دارم بنده‌ام با آن به من نزدیک شود، آنچه بر وی فرض گردانیده‌ام است و بنده‌ام همواره با نوافل به من نزدیک می‌شود تا جایی که او را دوست می‌دارم و زمانی که وی را دوست داشته باشم، شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود، بینایی وی می‌شوم که با آن می‌بیند، و دستش که با آن محکم می‌گیرد و پایش که با آن راه می‌رود. اگر از من بخواهد، به او می‌بخشم و اگر به من پناه ببرد، قطعاً به او پناه می‌دهم.»

بهترین دوستان الله، پیامبران و بهترین پیامبران، رسولان و بهترین رسولان، رسولان اولو العزم، و بهترین آنان، پیامبر ما ؛ محمّد ج؛ خاتم پیامبران، امام رسولان و سرور آدمیان است. الله تعالی ایشان را ممیِّز و معیار جدایی میان دوستان و دشمنانش قرار داده است و از این رو، کسی ولیّ الله متعال می‌گردد که ایمان به پیامبر ج و به آنچه آورده است، داشته باشد و در ظاهر و باطن، از ایشان پیروی نماید، امّا کسی که ادّعای محبّت و ولایت الهی را دارد و از رسول الله ج پیروی نمی‌کند، هرگز از اولیاء الله نیست، بلکه مخالف پیامبر ج از دشمنان الله و دوستان شیطان است. در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [آل‌عمران: 31]

«بگو: اگر الله را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد.»

در آیۀ فوق بیان شده است که هر کس از پیامبر ج پیروی کند، قطعاً الله او را دوست دارد، ولی فردی که ادّعای محبّت الهی را داشته باشد و از رسول الله ج پیروی نکند، هرگز از دوستان الله به شمار نمی‌رود.

بسیاری از مردم گمان می‌کنند که خودشان یا دیگران از اولیای الهی هستند، امّا در حقیقت چنین نیست. یهودیان و مسیحیان ادّعا می‌کنند که دوستان الله هستند و کسی وارد بهشت می‌شود که هم‌کیش و آیین آنان باشد! مشرکان نیز ادّعا می‌کنند که آنان اهل الله هستند، چون در مکّه و کنار بیت الله سکونت دارند! الله متعال می‌فرماید:

﴿وَهُمۡ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَمَا كَانُوٓاْ أَوۡلِيَآءَهُۥٓۚ إِنۡ أَوۡلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [الأنفال: 34]

«و آنان (مردم را) از مسجد الحرام باز می‌دارند در حالی ‌که آنان متولّیان و سرپرست آن نیستند (و لیاقت آن را ندارند). متولّی و سرپرست آن تنها پرهیزگارانند، ولی بیشترشان نمی‌دانند.»

همچنین ملحدانی که معتقد به وحدت وجودند یا می‌گویند که الله در بدن مخلوقاتش حلول کرده و داخل شده یا با آن‎ها یکی است و تفاوتی میان پروردگار و بنده وجود ندارد، ادّعا می‌کنند که این باورها و سخنان اوج یقین و دوستی با الله است! امّا در حقیقت، این افکار و سخنان نهایت الحاد و انحراف و دشمنی با الله ﻷ است. پس این گونه نیست که هر کس ادّعا و تظاهر به دوستی با الله کند، ولیّ الهی به شمار رود، بلکه دوستان الله همان مؤمنان پرهیزگاری هستند که بر انجام فرایض و نوافل پایداری می‌کنند و از گناهان کبیره و محرّمات دوری می‌نمایند. کسی که ادّعا و تظاهر به دوستی با الله کند و فرایض را انجام ندهد و از گناهان دوری نکند، بلکه مرتکب جرم و گناه شود یا اینکه گمان کند مکلّف نیست و سایر افکار و ادّعاهای ملحدان و گمراهان را داشته باشد، در حقیقت چنین فردی دوست شیطان است و بویی از دوستی با الله نبرده است، زیرا دوستان الهی کسانی هستند که بر اثر طاعت و عبادت الله، اعمالشان صالح و نیک شده و اوقاتشان را به عبادت الهی آراسته و سپری کرده‌اند:

﴿إِنَّ وَلِـِّۧيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ [الأعراف: 196]

«همانا یاور (و سرپرست) من، الله است که (این) کتاب را نازل کرده و او یاور (و کارساز) صالحان است.»

43. اوّل، آخر، ظاهر و باطن

چهار اسم مذکور، در یک آیه، با هم بیان شده‌اند:

﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحديد: 3]

«او اوّل و آخر و ظاهر و باطن است و او تعالی به هر چیزی داناست.»

بهترین تفسیر و توضیح در تبیین معانی این نام‌ها، مناجاتی است که از پیامبر ج ثابت شده است؛ مناجاتی که متضمّن اسم‌های مذکور و بیان مفاهیم آن‌هاست.

مسلم / در صحیح خود،[[173]](#footnote-173) از ابوهریره س چنین روایت می‌کند: پیامبر ج به ما دستور دادند که پیش از خواب بگوییم: «اللّهم ربَّ السّموات السّبعِ و ربَّ العرشِ العظیمِ، ربَّنا و ربَّ کلِّ شیءٍ، فالِقَ الحَبِّ و النّوی، و مُنزِلَ التّوراةِ و الإنجیلِ و الفرقانِ، أعوذُ بكَ مِن شرِّ کلِّ شیءٍ أنتَ آخِذٌ بِناصِیَتِهِ. اللّهم أنتَ الأوّلُ فلیسَ قبلَكَ شیءٌ، و أنتَ الآخِرُ فلیس بعدَكَ شیءٌ، و أنت الظّاهِرُ فلیسَ فوقَكَ شیءٌ، و أنت الباطِنُ فلیس دُونكَ شیءٌ، أقضِ عنّا الدَّینَ و أغنِنا عَنِ الفقرِ»؛ «الهی! پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش بزرگ، پروردگار ما و همه چیز، شکافندۀ دانه و هسته، نازل‌کنندۀ تورات و انجیل و فرقان! از شرّ هر آنچه پیشانی‌اش در دست توست، به تو پناه می‌برم. الهی! توئی اول، قبل از تو چیزی نبوده. و توئی آخر، بعد از تو چیزی نیست. تو آشکاری و هیچ چیز آشکارتر از تو نیست، تو پنهانی و چیزی پنهان‌تر از تو نیست. الهی! قرض ما را ادا کن و ما را از تنگدستی به توانگری و غنا برسان.»

رسول الله ج در این دعای جامع، مفهوم هر یک از نام‌های فوق را بیان فرمودند و ضدّ آن‎ها را نفی کردند، که این برترین نوع و درجۀ بیان است. محور این اسم‌های چهارگانه، بیان احاطۀ پروردگار بر مخلوقات است، که بر دو نوع زمانی و مکانی تقسیم می‌شود.

یعنی الله قبل از هر چیزی بوده و پس از هر چیزی خواهد بود، بنابراین اول‌بودن الله مقدّم بر اول‌بودن هر چیزی است و آخربودن او یعنی اینکه پس از هر چیزی باقی است و از این رو، قبل و بعد از تمامی مخلوقات و موجودات بوده و خواهد بود؛ هیچ اولی وجود ندارد مگر اینکه الله پیش از آن بوده و هیچ آخری وجود نخواهد داشت مگر اینکه الله پس از آن خواهد بود. در نتیجه، الله ﻷ اوّل است و قبل از او چیزی نبوده و آخر است و بعد از او چیزی نخواهد بود، که این همان احاطۀ زمانی است.

دربارۀ احاطۀ زمانی باید گفت که ظاهر و باطن‌بودن الله بر هر ظاهر و باطنی احاطه دارد؛ یعنی هیچ ظاهر و آشکاری نیست مگر اینکه الله بالاتر و برتر از آن است و هیچ باطنی وجود ندارد مگر اینکه الله پنهان‌تر از آن است، چنانکه پیامبر ج فرمودند: «و أنت الظّاهِرُ فلیسَ فوقَكَ شیءٌ، و أنت الباطِنُ فلیس دُونكَ شیءٌ.» پس الله تعالی با ظهور خود، از هر چیزی برتر است و ذات والا و بلندمرتبه‌ای است که هیچ چیزی بالاتر از او وجود ندارد، بر عرش بزرگ قرار گرفته، که عرش فراتر و بالاتر از تمامی مخلوقات است و الله بر بالای عرش قرار دارد. بنابراین ظاهربودن الله به معنای برتری و علوّ بر هر چیزی است. باطن‌بودن الله یعنی اینکه به هر چیزی نزدیک است و احاطه دارد، به گونه‌ای که به هر موجودی، از خود آن موجود نزدیک‌تر است. این مطلب بیانگر کمال اطّلاع پروردگار از اسرار و نهان و جزئیّات امور است علاوه بر اینکه دلالت بر کمال قرب و نزدیکی او تعالی می‌کند. پس با وجود اینکه بر عرش قرار دارد، به مخلوقاتش بسیار نزدیک است و آن‎ها را احاطه دارد و هیچ یک از آسمان‌ها و زمین و هیچ ظاهر و باطنی مانع او نیستند، بلکه باطن و پنهان برای الله همچون آشکار، و غیب به مانند حاضر، دور همچون نزدیک و سرّ و نهان همانند آشکار است.

هر گاه مسلمان این نام‌های بزرگ و اینکه دلالت بر کمال، عظمت و احاطۀ پروردگار می‌کنند را بداند، باید که به مقتضیات آن‎ها عمل نماید و در برابر الله أ خاضع و عابد گردد.

شناخت اینکه الله پیش از هر چیزی بوده و با فضل و احسان خود مقدّم بر تمامی اسباب است، می‌طلبد که انسان فقط برای او تعالی خاضع باشد و به او پناه ببرد و به دیگران توجّه و توکّل نکند. همچنین می‌طلبد که از وابستگی و توجّه به اسباب رها شود و به ذاتی وابسته و متوجّه گردد که امداد و احسان از جانب اوست و فضل و کرمش مقدّم بر وسایل و اسباب است.

و شناخت اینکه الله ﻷ پس از هر چیزی است، می‌طلبد که الله نهایت اهداف بنده باشد؛ یعنی هدفی که بعد از آن هدف و مقصدی در کار نباشد، تمامی تلاش‌های انسان به آن ختم شود و آخرین مطلوب آدمی گردد. و مقتضی آن است که انسان به اسباب دل نبندد، زیرا حتما اسباب از بین خواهند رفت و فقط پروردگار باقی خواهد ماند، پس وابستگی به اسباب وابستگی به موجوداتی است که فنا می‌شوند، امّا دل‌بستن به آخر [الله] دل‌بستن به ذات همیشه زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد و ذاتی باقی که هرگز از بین نمی‌رود.

شناخت ظاهربودن الله و اینکه او تعالی بر بندگانش مسلّط است، امورشان را تدبیر می‌کند و اعمال آنان به سوی او بالا می‌رود، مقتضی توجّه نیک دل به سوی الله و خضوع کامل در برابر عظمت و جلال الهی و تضرّع فقط به درگاه اوست:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [الحج: 62]

«این بدان سبب بوده که الله حق است و آنچه جز او می‌خوانند باطل است و به راستی که الله بلندمرتبۀ بزرگ است.»

هر کس به ظاهربودن و برتری الله ایمان نیاورد، قطعاً دلش پراکنده و مضطرب خواهد بود و قبله‌ای ندارد که به آن روی آورد و معبودی نخواهد داشت که آن را به عنوان هدف و مقصد خویش انتخاب کند.

فهم باطن‌بودن الله و مشاهدۀ احاطۀ او بر جهانیان و نزدیک‌بودن به بندگان و آگاهی او تعالی از نهان‌ها و اسرار، مقتضی تزکیۀ نفس، اصلاح باطن، پاک‌کردن قلب و آبادکردن آن با ایمان و تقواست.

پس این نام‌های چهارگانه، جامع شناخت الله و بندگی برای اوست علاوه بر اینکه باعث از بین‌رفتن وسوسه‌های مهلک و تردیدهایی می‌شود که شیطان به قصد گمراهی و بازداشتن انسان از ایمان، آن‎ها را در دلش می‌اندازد.

ابو داود در سنن خود، با اسنادی جیّد از ابو زُمیل سمّاک بن ولید روایت می‌کند که گفت: از ابن عبّاس ب پرسیدم: این چیست که در دلم احساس می‌کنم؟ او پرسید: چیست؟ گفتم: سوگند به الله که آن را نخواهم گفت. پرسید: آیا نوعی شکّ و تردید است؟ سپس خندید و گفت: هیچ کس از این نجات نیافته است و الله می‌فرماید:

﴿فَإِن كُنتَ فِي شَكّٖ مِّمَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ فَسۡ‍َٔلِ ٱلَّذِينَ يَقۡرَءُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكَۚ﴾ [يونس: 94]

«پس اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم در تردید هستی، از کسانی ‌که کتاب (آسمانی) را پیش از تو می‌خوانند، بپرس.»

سپس به من گفت: هر گاه در دلت چیزی احساس کردی، بگو:

﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحديد: 3]

«او اوّل و آخر و ظاهر و باطن است و او به هر چیزی داناست.»

ابن عبّاس ب وی را برای دفع وسوسه‌ها و از بین‌بردن تردیدها، توصیه کرد که آیۀ فوق را تلاوت کند.

44. حکیم و حکم

نام «حکیم» نزدیک به 100 مرتبه در قرآن آمده است؛ از جمله:

﴿وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ [الأنعام: 18]

«و او حکیم آگاه است.»

﴿وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: 228]

«و الله توانمند حکیم است.»

﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ﴾ [النّساء: 26]

«و الله دانای حکیم است.»

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ وَٰسِعًا حَكِيمٗا﴾ [النّساء: 130]

«و الله همواره گشایشگر حکیم است.»

این نام بزرگ دلالت بر ثبوت کمال حکم و کمال حکمت برای الله ـ می‌کند.

کمال حکم یعنی اینکه حکم و داوری فقط از آنِ الله است، هر گونه که بخواهد، میان بندگانش حکم و قضاوت می‌کند، هیچ مانعی در برابر حکمش نیست و هیچ چیز نمی‌تواند حکمش را به تأخیر اندازد، چنانکه می‌فرماید:

﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَحۡكَمِ ٱلۡحَٰكِمِينَ﴾ [التّين: 8]

«آیا الله بهترین داوران (و حاکم مطلق) نیست؟!»

﴿أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡتَغِي حَكَمٗا﴾ [الأنعام: 114]

«(ای پیامبر! بگو:) آیا غیر الله را به داوری طلب کنم؟!»

﴿وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ﴾ [الأعراف: 87]

«و او بهترين داوران است.»

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ﴾ [الأنعام: 57]

«حکم و فرمان تنها از آن الله است.»

﴿وَلَا يُشۡرِكُ فِي حُكۡمِهِۦٓ أَحَدٗا﴾ [الكهف: 26]

«و [او تعالی] هیچ کس را در حکم خود شریک نمی‌کند.»

کسی نمی‌تواند حکم الهی را برگرداند، امّا در برابر احکام بندگان می‌شود که اعتراض کرد و آن‎ها را نپذیرفت. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ [الرّعد: 41]

«و الله حکم می‌کند و هیچ کس نمی‌تواند حکمش را رد کند و او سریع الحساب (زودشمار) است.»

بنابراین حکم الهی بدون هیچ مانعی، میان مخلوقاتش اجرا می‌گردد.

ثبوت حکم برای او تعالی، متضمّن ثبوت تمامی اسماء و صفات الهی است، چون ذاتی حاکم است که سمیع، بصیر، علیم، خبیر، متکلّم، مدبّر و دارای سایر اسماء و صفات والا باشد.

این مطلب اثبات می‌کند که غیر الله نمی‌تواند حاکم واقعی باشد، چون حکم و داوریِ حقیقی از ذاتی است که دارای صفات کامل است، پروردگاری که صاحب امر بوده و متصرّف در تمامی امور است. به این معنا در آیات زیر دقّت کن:

﴿فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ ٱلۡكَبِيرِ﴾ [غافر: 12]

«پس داوری از آنِ الله بلندمرتبه است.»

﴿وَهُوَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلۡأُولَىٰ وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ [القصص: 70]

«و او ذاتی است که هیچ معبودی (به حق) جز او نیست. ستایش در دنیا و آخرت برای اوست و حکم (و فرمانروایی) از آنِ اوست و (همۀ شما) به سوی او تعالی بازگردانده می‌شوید.»

﴿وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۚ﴾ [الشّورى: 10]

«و آنچه که در آن اختلاف کنید، پس حکم (و داوری) آن با الله است.»

سپس در توضیح صفات ذاتی که صاحب حکم است، می‌فرماید:

﴿وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ١٠ فَاطِرُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ أَزۡوَٰجٗا يَذۡرَؤُكُمۡ فِيهِۚ لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ١١ لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ [الشّورى: 10-12]

«و در هر چیزی که در آن اختلاف کنید، پس حکم (و داوری) آن با الله است. این الله؛ پروردگار من است، بر او توکّل کردم و به (سوی) او باز می‌گردم. (او) آفرینندۀ آسمان‌ها و زمین است، از خودتان برای شما همسرانی قرار داد و (نیز) جفت‌هایی از چهارپایان (آفرید)، شما را بدین (وسیله) افزون می‌کند. هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست. کلید‌های آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست، روزی هر کس را که بخواهد گسترش می‌دهد و (برای هر کس که بخواهد) تنگ می‌گیرد. به درستى كه او به هر چیزی داناست.»

یعنی پروردگاری که دارای این صفات باشد، شایسته است احکامی را تشریع کند و حلال و حرام نماید. نسبت‌دادن این امور به غیر الله، بدترین ستم و جور است:

﴿أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: 50]

«آیا آنان حکم جاهلیّت را می‌خواهند؟! چه کسی بهتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌کند؟!»

همچنین دلالت می‌کند که باید فقط در برابر الله یگانه خاضع و فرمانبردار بود، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [يوسف: 40]

«فرمانروایی تنها از آنِ الله است. فرمان داده که جز او را نپرستید؛ این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

﴿وَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۘ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ [القصص: 88]

«و معبود دیگری با الله مخوان. هیچ معبودی (به حق) جز او نیست. هر چیزی جز وجه او نابود می‌شود، فرمانروایی (تنها) از آنِ اوست و (همه) به سوی او تعالی بازگردانده می‌شوید.»

یکی از نام‌های الهی «حَکَم» است. در یک روایت، از هانئ بن یزید حارثی نقل شده است که: کنیۀ او ابو الحکم بود. پیامبر ج به وی فرمودندکه همانا الله حَکَم است و حکم و حکمت به او باز می‌گردد. وی گفت: زمانی که قوم من دربارۀ چیزی اختلاف داشتند، نزدم می‌آمدند و من میانشان داوری می‌کردم و هر دو گروه راضی می‌شدند. پیامبر ج فرمودند که چقدر این خوب است! مگر فرزندی نداری؟ او پاسخ داد: شریح و مسلم و عبدالله. رسول الله ج پرسیدند که کدام یک از همه بزرگ‌تر است؟ گفت: شریح. سپس فرمودند که تو ابو شریح هستی.»[[174]](#footnote-174)

امّا کمال حکمت به ثبوت حکمت او تعالی در آفرینش و امر و شریعتش است، به گونه‌ای که هر چیزی را در محلّ خودش قرار می‌دهد و هیچ اعتراض و ایرادی به حکمتش وارد نیست.

حکمت الهی در آفرینش یعنی اینکه مخلوقات و هستی را به حق و مشتمل بر حق آفرید، نهایت و پایانش حق است، هستی را با بهترین نظم به وجود آورد، کاملا استوار ساخت، به هر مخلوقی ساختار مناسبش را داد و حتّی به هر بخشی از مخلوقات و هر عضوی از اعضای موجودات وحیوانات، شکل و ساختار ویژه‌اش را عطا کرد، به گونه‌ای که هیچ خلل و نقصی در آن‎ها یافت نمی‌شود:

﴿مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ٣ ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ حَسِيرٞ﴾ [الملك: 3-4]

«در آفرینش (الله) رحمان هیچ خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی. باز چشم بگردان، آیا نقصانی (و شکافی) می‌بینی؟! سپس بار دیگر چشم بگردان، چشم تو در حالی ‌که خسته و ناتوان است، به سویت باز می‌گردد.»

اگر تمامی خردها و افکار مخلوقات با هم جمع شوند و بخواهند که چنین ساختاری یا بهتر از آن را برای مخلوقات پیشنهاد دهند، هرگز توان این کار را نخواهند داشت:

﴿صُنۡعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ أَتۡقَنَ كُلَّ شَيۡءٍۚ﴾ [النّمل: 88]

«(این) صنع (و آفرینش) اللهِ است که هر چیزی را محکم (و استوار) ساخته است.»

چون ثابت است که الله متعال دارای کمالی است که بندگان به آن احاطه ندارند و هر نوع کمالی که در ذهن آنان بیاید و تصوّر کنند، باز هم الله بزرگ‌تر از آن است، پس افعال الهی و تمامی آنچه به مخلوقات می‌رساند، از کامل‌ترین، بهترین، منظّم‌ترین و استوارترین امور است، زیرا کمالِ یک کار و عمل وابسته به کمال انجام‌دهندۀ آن است و تدبیر به مدبّرش نسبت داده می‌شود و همان گونه که هیچ مخلوقی شبیه صفات الهی؛ همچون عظمت و حسن و جمالش ندارد، در افعال نیز شبیه او تعالی نیست.

حکمت الهی در تشریع و امرش بدین صورت است که الله احکام را تشریع نمود، کتاب‌های آسمانی را نازل کرد و پیامبران را فرستاد تا بندگان او را بشناسند و عبادت کنند. بنابراین آنان را بیهوده و بدون هدف نیافریده، بلکه برای بزرگ‌ترین و کامل‌ترین هدف و نتیجه خلق کرده است.

شناخت الله و عبادت ذات یگانۀ او که هدف آفرینش به شمار می‌رود، به طور کلّی بهترین نعمت و بخشش الهی برای بندگان و برترین و شریف‌ترین فضل و احسان برای کسی است که الله بر وی منّت نهد و آن را نصیبش گرداند و این کامل‌ترین سعادت، رستگاری، آرامش و خوشحالی برای دل‌ها و جان‌ها و بلکه تنها راه رسیدن به سعادت ابدی و خوشبختی دائمی است.

علاوه بر این، شریعت الهی مشتمل بر هر خیری است؛ اخبار او تعالی دل‌ها را سرشار از علم و اعتقاداتی صحیح می‌کند، دل‌ها بر اثر آن‎ها از انحراف در امان می‌مانند و به بهترین شناخت‌ها و علوم می‌رسند. تمامی دستورات الهی منفعت و مصلحت است، منجر به اخلاقی زیبا، صفاتی نیکو، اعمالی صالح، طاعاتی پاک و هدایتی کامل می‌شوند. همچنین همۀ ممنوعات و محرّماتش متناسب با عقل‌های سلیم و فطرت‌های پاک است، به گونه‌ای که الله مردم را از آنچه به عقل، اخلاق، آبرو، جسم و اموالشان ضرر می‌رساند، باز داشته است.

یکی از موارد حکم و حکمت الهی، پاداش نیکوکار به سبب نیکی‌اش و مجازات بدکار به سبب بدی اوست. الله ـ دربارۀ انسان نیکوکار می‌فرماید:

﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ﴾ [الرّحمن: 60]

«آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟!»

و در مورد گنهکار و بدکار می‌فرماید:

﴿ثُمَّ كَانَ عَٰقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ ٱلسُّوٓأَىٰٓ أَن كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ بِهَا يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ [الرّوم: 10]

«سپس سرانجام کسانی ‌که بدی کردند، بدتر شد، که آیات الله را تکذیب کردند و آن را به مسخره می‌گرفتند.»

بنابراین الله انسان نیکوکار و بدکار را یکسان ندانسته است؛ نه در دنیا و نه در آخرت:

﴿أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجۡتَرَحُواْ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ أَن نَّجۡعَلَهُمۡ كَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَوَآءٗ مَّحۡيَاهُمۡ وَمَمَاتُهُمۡۚ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ﴾ [الجاثية: 21]

«آیا کسانی‌ که مرتکب بدی‌ها شدند، گمان کردند که (ما) آنان را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، که زندگی‌شان و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند!»

و این نتیجۀ کمال عدالت الهی است، که بی‌نهایت متناسب با حکمت أحکم الحاکمین است.

45. مؤمن و صادق

نام «مؤمن» در یک آیه بیان شده است:

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [الحشر: 23]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست. پادشاه، بی‌نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی‌دهنده، نگهبان پیروزمند، جبّار (جبران‌کننده) و شایستۀ عظمت و بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می‌آورند.»

ایمان به معنای تصدیق و اقرار است؛ یعنی اینکه الله متعال مخلوقات را راهنمایی می‌کند، افراد صادق را تأیید و تصدیق می‌نماید و دلایلی برای اثبات صداقتشان می‌آورد. پس او تعالی مؤمن است، همان گونه که خودش را توصیف کرده و برتر از آنچه بندگان حمد و ثنایش می‌گویند. به همین سبب، مجاهد / گفته است: «مؤمن یعنی ذاتی که خودش را این گونه یگانه معرّفی کرد:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ [آل‌عمران: 18]

«الله گواهی داده است که معبودی (به حق) جز او نیست.»

این شهادتی مهم از بزرگ‌ترین شاهد؛ یعنی پروردگار جهانیان است، که بزرگ‌ترین مسألۀ مورد شهادت را اثبات می‌کند؛ یعنی همان توحید و یگانگی الله و خالص‌گردانیدن دین برای او تعالی.

ترمذی، ابن ماجه و دیگران از ابی اسحاق و او از أغر ابو مسلم چنین روایت کرده‌اند: گواهی می‌دهم که ابوهریره و ابوسعید خُدری ب از پیامبر ج روایت کرده‌اند که فرمودند: «إذَا قال العَبدُ: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ واللَّهُ أَكْبَرُ، قَال: یَقُولُ اللهُ تبارك و تعالی: صَدَقَ عَبدي، لا إِله إِلاَّ أَنَا وحْدِي. وَإِذَا قال: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وحْدَهُ لا شَرِيكَ لَه، قال: صَدَقَ عَبدي، لا إِله إِلا أَنَا، لا شَرِيك لي. وإذا قال: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ، قال: صَدَقَ عَبدي، لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا، ليَ المُلْك وَلىَ الحَمْدُ. وإِذا قال: لا إله إِلاَّ اللَّهُ وَلا حَوْلَ ولا قَوَّةِ إِلاَّ بِاللَّهِ، قال: صَدَقَ عَبدي، لا إِله إِلاَّ أَنَا وَلا حَوْلَ ولا قوَّةَ إِلاَّ بي»[[175]](#footnote-175)؛ «هر گاه بنده بگوید: معبود بر حقّی جر الله نیست و او بزرگ‌تر [از همه چیز] است، می‌گوید: الله تبارک و تعالی می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، تنها من معبود بر حقّم. و هنگامی که [بنده] بگوید: معبود بر حقّی جز الله نیست و هیچ شریکی ندارد، الله أ می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، تنها من معبود بر حقّم و شریکی ندارم. و چون بگوید: معبود بر حقّی جز الله أ نیست و همۀ پادشاهی و ستایش‌ها مخصوص اوست. الله ـ می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، غیر از من معبودی نیست و تمام پادشاهی و ستایش‌ها مخصوص من است. و اگر بگوید: معبود بر حقّی جز الله نیست و بازگشتی [از گناه] و توانی [برای انجام نیکی] نیست مگر با [توفیق] الله. الله متعال می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، تنها من معبود برحقّم و هر بازگشتی [از گناه] و توانی [برای انجام کار نیک] تنها با [توفیق] من است.»

ابو اسحاق می‌گوید: سپس أغر چیزی گفت که من آن را نفهمیدم و از ابوجعفر پرسیدم: چه گفت: او پاسخ داد: «هر کس که موقع مرگش این جملات نصیب او شود، آتش دوزخ به وی نمی‌رسد.»

پس این شهادتی مهم از جانب الله برای یگانگی خودش، و نیز تصدیق و تأییدی مستدل برای بندگانی است که گواهی به توحید می‌دهند، که این موارد از دلایل و نشانه‌های اسم «مؤمن» است.

ابن قیّم / می‌گوید: «یکی از نام‌های الهی، «مؤمن» است، که بنا بر یکی از دو روایت، به معنای مصدِّق [تصدیق‌کننده] است؛ یعنی ذاتی که صداقت راستگویان را با آشکارساختن دلایل و نشانه‌های صداقتشان، تأیید و تصدیق می‌کند. پروردگاری که رسولان و پیامبران را در آنچه از جانب الله به مردم رساندند، تصدیق کرد و با دلایلی که بیانگر صداقتشان بود، گواهی داد که آنان صادقند. الله ـ – که خبرش صحیح و سخنش حق است- خبر داد که بندگان نشانه‌های آفاقی و انفسی را که برایشان روشن می‌سازد وحیی که پیامبران آورده‌اند حق است، مشاهده خواهند کرد کنند:

﴿سَنُرِيهِمۡ ءَايَٰتِنَا فِي ٱلۡأٓفَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّۗ ﴾ [فصّلت: 53]

«به زودی نشانه‌‌های خود را در آفاق و در نفس خود‌‌شان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که او حق است.»

یعنی اینکه قرآن حق است، زیرا آیۀ قبلی دربارۀ قرآن است:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كَانَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ ثُمَّ كَفَرۡتُم بِهِۦ مَنۡ أَضَلُّ مِمَّنۡ هُوَ فِي شِقَاقِۢ بَعِيدٖ﴾ [فصّلت: 52]

«(ای پیامبر!) بگو: به من خبر دهید اگر این (قرآن) از سوی الله باشد، سپس شما به آن کافر شوید، چه کسی گمراه‌تر خواهد بود از کسی ‌که (با آن) در مخالفت (شدید و) دوری است؟!»

سپس می‌فرماید:

﴿أَوَ لَمۡ يَكۡفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ [فصّلت: 53]

«آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟!»

الله متعال برای پیامبرش گواهی داد و فرمود که آنچه آورده است، حقیقت دارد و نیز وعده داد که به بندگان علایمی از آفرینش نشان خواهد داد که گواهی به این مطلب می‌دهند، سپس بزرگ‌ترین و برترین دلیل را بیان فرمود، که همان گواهی الله بر هر چیزی است.»[[176]](#footnote-176)

یکی دیگر از نشانه‌های اسم «مؤمن»، پناه‌دادن به انسان هراسان و بیمناک است، که این بر خلاف ترساندن است، چنانکه الله ﻷ می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِيٓ أَطۡعَمَهُم مِّن جُوعٖ وَءَامَنَهُم مِّنۡ خَوۡفِۢ﴾ [قريش: 4]

«همان (پروردگاری) که آنان را از گرسنگی (نجات و) طعام داد، و از ترس و خوف اِیمنشان داشت.»

﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ﴾ [النّور: 55]

«و قطعاً (خوف و) ترسشان را به آرامش و امنیت تبدیل می‌کند.»

ابن عبّاس ب می‌گوید: «مؤمن یعنی اینکه به مخلوقاتش اطمینان و امان داده که بر آنان ستم نخواهد کرد.»[[177]](#footnote-177)

هر بیمناکی که به الله پناه می‌برد، می‌بیند که الله تعالی وی را پناه می‌دهد و ترسش را برطرف می‌کند و از این رو، امنیت بندگان و شهرها به دست الله است.

با توجّه به مطالب پیشین، روشن می‌گردد که اسم «مؤمن» بیانگر مفاهیم و اموری مهم است، که می‌توان آن‎ها را این گونه خلاصه کرد:

- یکی از دلایل و نشانه‌های نام مبارک «مؤمن»، این الله که الله گواهی به یگانگی خود می‌دهد، که این بزرگ‌ترین شهادت، از جانب بزرگ‌ترین گواهی‌دهنده برای اثبات مهم‌ترین موضوع است.

- اینکه الله متعال کسانی را که گواهی به توحید و یگانگی او می‌دهند، تأیید و تصدیق می‌کند و شهادت می‌دهد که آنچه آنان گفته‌اند، حقیقت دارد و صحیح است.

- الله ـ با آوردن دلایل و نشانه‌ها، پیامبرانش را در آنچه از جانب الله گفته‌اند و به مردم رسانده‌اند، تصدیق می‌کند و می‌فرماید که سخنانشان حقایقی خالی از هر نوع شکّ و تردید است.

- الله متعال به وعدۀ خود مبنی بر یاری‌دادن بندگان و جای‌دادن آنان در زمین، وفا می‌کند و آنان را تأیید و تصدیق می‌نماید، چنانکه می‌فرماید:

﴿ثُمَّ صَدَقۡنَٰهُمُ ٱلۡوَعۡدَ فَأَنجَيۡنَٰهُمۡ وَمَن نَّشَآءُ﴾ [الأنبياء: 9]

«سپس وعده‌ای را که به آنان داده بودیم، راست گردانیدیم (و وفا کردیم)، پس آنان و هر کس را که خواستیم (از دشمنانشان) نجات دادیم.»

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡ‍ٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ [النّور: 55]

«الله به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین (و حکمران) خواهد کرد، چنانچه کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین (و حکمران) ساخت. و دینشان را که برایشان پسندیده است برای آنان استوار (و پا برجا) سازد و یقیناً (خوف و) ترسشان را به آرامش و امنیّت مبدّل می‌کند، تنها مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند و کسانی‌ که بعد از این کافر شوند، پس آنان هستند که فاسقند.»

- پروردگار جهان بندگان مؤمن و دوستان پرهیزگارش را از عذاب و عقوبتش نجات می‌دهد:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ [الأنعام: 82]

«افرادی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به شرک نیالودند، ایمنی از آنِ آن‌هاست و آنان هدایت‌شدگانند.»

﴿أَفَمَن يُلۡقَىٰ فِي ٱلنَّارِ خَيۡرٌ أَم مَّن يَأۡتِيٓ ءَامِنٗا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ﴾ [فصّلت: 40]

«آیا کسی ‌که در آتش انداخته شود بهتر است یا کسی ‌که روز قیامت ایمن (و بدون وحشت) بیاید؟!»

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ [الأحقاف: 13]

«همانا کسانی‌ که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، پس بر آنان ترسی نیست و نه آن‎ها اندوهگین شوند.»

- الله بندگانش را به سعادت و بهشتی که به آنان وعده داده است، می‌رساند، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعۡدَهُۥ وَأَوۡرَثَنَا ٱلۡأَرۡضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلۡجَنَّةِ حَيۡثُ نَشَآءُۖ فَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ﴾ [الزّمر: 74]

«و (بهشتیان) گویند: حمد و ستایش مخصوص الله است که وعده‌اش در حقّ ما راست بود، و سرزمین (بهشت) را به ارث به ما داد، که از بهشت هر جا که بخواهیم منزل می‌گیریم، پس چه نیکو است پاداش عمل‌کنندگان!»

- الله ﻷ افراد بیمناک را پناه و امان می‌دهد، که این بر خلاف ترساندن است، چنانکه فرموده است:

﴿ٱلَّذِيٓ أَطۡعَمَهُم مِّن جُوعٖ وَءَامَنَهُم مِّنۡ خَوۡفِۢ﴾ [قريش: 4]

«همان (پروردگاری) که آنان را از گرسنگی (نجات و) طعام داد، و از ترس و خوف اِیمنشان داشت.»

امّا اسم «صادق» در یک آیه بیان شده است:

﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٖۖ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ وَٱلۡغَنَمِ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتۡ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلۡحَوَايَآ أَوۡ مَا ٱخۡتَلَطَ بِعَظۡمٖۚ ذَٰلِكَ جَزَيۡنَٰهُم بِبَغۡيِهِمۡۖ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ﴾ [الأنعام: 146]

«و بر يهوديان، هر (حيوان) ناخن‌دار را حرام کرديم، و از گاو و گوسفند، پيه آن دو را بر آنان حرام ساختيم مگر آنچه (از پيه و چربی) که بر پشتشان قرار دارد و يا در لابلای روده‌ها يا آنچه به استخوان آميخته است، اين را به سبب سرکشی (و ستمی) که می‌کردند، به آنان کيفر داديم و قطعاً ما راستگوييم.»

یعنی پروردگاری که در وعده و وعیدش و در هر آنچه خبر می‌دهد، صادق است. شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «بدون تردید الله متعال به فرمانبرداران وعدۀ پاداش و به درخواست‌کنندگان، وعدۀ پاسخ و استجابت داده است و او ذات صادقی است که خلاف وعده نمی‌کند:

﴿وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٗاۚ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلٗا﴾ [النّساء: 122]

«وعدۀ الله حق است و کیست که در گفتار (و وعده‌هایش) از الله راستگوتر باشد؟!»»[[178]](#footnote-178)

از آثار و نتایج اسم مذکور، این است که انسان نیکوکار اطمینان دارد الله أ ظلم و ستم نمی‌کند و ترسی از زیان و از اینکه ذرّه‌ای از اعمالش تباه شود، ندارد، چون الله تعالی – که صادق است- وعده داده که پاداش عمل‌کنندگان را به طور کامل بدهد، هر چند به اندازۀ ذرّه‌ای باشد، بلکه از جانب خود برای هر کس که بخواهد دو چندان پاداش می‌دهد، ولی انسان گنهکار را به سبب بدی و گناهش مجازات می‌کند و با توبه، پشیمانی، استغفار، انجام نیکی‌ها و صبر در برابر مصیبت‌ها، از او در می‌گذرد، چنانکه می‌فرماید:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنۡهُمۡ أَحۡسَنَ مَا عَمِلُواْ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَعۡدَ ٱلصِّدۡقِ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ﴾ [الأحقاف: 16]

«آنان کسانی هستند که ما نیکوترین کارشان را می‌پذیریم و از گناهانشان می‌گذریم و در زمرۀ اهل بهشت هستند، این وعدۀ راستی است که وعده داده می‌شدند.»

46. غنی

این نام 18 مرتبه در قرآن آمده است؛ از جمله:

﴿وَرَبُّكَ ٱلۡغَنِيُّ ذُو ٱلرَّحۡمَةِۚ﴾ [الأنعام: 133]

«و پروردگارت بی‌نياز (و) صاحب رحمت (بي‌کران) است.»

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ﴾ [فاطر: 15]

«ای مردم! شما (همگی) به الله نیازمندید، و (تنها) الله است که بی‌نیاز ستوده است.»

﴿لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ﴾ [لقمان: 26]

«آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، از آنِ الله است، همانا الله است که بی‌نیاز ستوده است.»

ذات الله متعال غنی و بی‌نیاز است؛ پروردگاری که از هر لحاظ کاملا بی‌نیاز است، چون خود او و صفاتش کاملند و هیچ نقصی ندارند و باید که غنی باشد، زیرا غنا و بی‌نیازی از لوازم ذات اوست و همان گونه که خالق، رازق، رحیم و محسن است، باید که از تمامی مخلوقات، بی‌نیاز باشد و هرگز به آن‎ها نیازی نداشته باشد. همچنین لازم است که همۀ مخلوقات و موجودات از هر لحاظ به او نیاز داشته باشند و از احسان، نعمت، تدبیر و تربیت عام و خاص او، لحظه‌ای بی‌نیاز نباشند. هر آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، بنده و تحت اختیار و قدرت الله هستند، که هر گونه بخواهد در آن‎ها تصرّف می‌کند و اگر تمامی‌شان را نابود کند، باز هم چیزی از عزّت، پادشاهی، ربوبیّت و الوهیّتش کاسته نمی‌شود.

از نشانه‌های کمال غنا و بی‌نیازی الله، این است که عبادت فرمانبرداران به او فایده‌ای نمی‌رساند و گناه و نافرمانی گنهکاران به او ضرری ندارد، به گونه‌ای که اگر تمامی ساکنان زمین ایمان بیاورند، چیزی به مالکیّت و پادشاهی‌اش افزون نمی‌گردد و اگر تمامی آن‎ها کافر شوند هم چیزی از پادشاهی‌ و عزّتش نمی‌کاهد. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيّٞ كَرِيمٞ﴾ [النّمل: 40]

«و هر کس شکر کند، تنها به نفع خود شکر می‌کند و کسی که ناسپاسی کند، پس (به زیان خود کفر نموده است،) بی‌گمان پروردگار من بی‌نیاز کریم است.»

﴿وَمَن جَٰهَدَ فَإِنَّمَا يُجَٰهِدُ لِنَفۡسِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [العنكبوت: 6]

«کسی ‌که (در راه الله) جهاد کند، تنها به (نفع) خودش جهاد می‌کند، همانا الله از (همۀ) جهانیان بی‌نیاز است.»

﴿فَكَفَرُواْ وَتَوَلَّواْۖ وَّٱسۡتَغۡنَى ٱللَّهُۚ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٞ﴾ [التّغابن: 6]

«سپس کافر شدند و روی گرداندند و الله (از آنان و ایمانشان) بی‌نیاز بود و الله بی‌نیاز ستوده است.»

﴿إِن تَكۡفُرُوٓاْ أَنتُمۡ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [إبراهيم: 8]

«اگر شما و همۀ مردمِ روی زمین کافر شوید، پس (به الله هیچ زیانی نمی‌رسد) بی‌گمان الله بی‌نیاز ستوده است.»

الله ـ در یک حدیث قدسی می‌فرماید: «يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أوَّلَكُمْ وآخِركُمْ، وَإنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أتقَى قلبِ رجلٍ واحدٍ منكم ما زادَ ذلكَ فِي مُلكي شيئاً، يا عِبَادِي لو أَنَّ أوَّلكم وآخرَكُم وإنسَكُم وجنّكُمْ كَانوا عَلَى أفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئاً»؛ «ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جنّ شما بر پرهيزگارترين قلب يک مرد شما باشد، اين مورد به ملک من چيزی نمی‌افزايد. و اگر اول و آخر و انس و جنّ شما بر عاصی‌ترين قلب يک مرد شما باشد، اين مورد چیزی از ملک من نمی‌کاهد.» همچنین می‌فرماید: «يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّوني، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُوني»[[179]](#footnote-179)؛ «ای بندگانم! بدون تردید شما هرگز قدرت ضرررساندن به من را ندارید که به من ضرر رسانید، و هرگز قدرت فایده‌رساندن به من را ندارید که به من فایده رسانید.»

از دیگر نشانه‌های غنا و بی‌نیازی او، این است که انفاق مخلصانۀ صدقه‌دهندگان و بخشش صادقانۀ افراد بخشنده، هیچ فایده‌ای برای الله ندارد، همان گونه که بخل و حسادت بخیلان و حسودان، ضرری به او نمی‌رساند. الله تعالی فرموده است:

﴿وَمَن يَبۡخَلۡ فَإِنَّمَا يَبۡخَلُ عَن نَّفۡسِهِۦۚ وَٱللَّهُ ٱلۡغَنِيُّ وَأَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُۚ وَإِن تَتَوَلَّوۡاْ يَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓاْ أَمۡثَٰلَكُم﴾ [محمّد: 38]

«و هر کس بخل ورزد، جز این نیست که بر خویشتن بخل ورزیده است و الله بی‌نیاز است و شما (همه) فقیر (و نیازمند)ید. و اگر روی بگردانید (الله) گروهی دیگر را به جای شما می‌آورد، آنگاه آنان مانند شما نخواهند بود.»

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِۖ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلۡخَبِيثَ مِنۡهُ تُنفِقُونَ وَلَسۡتُم بِ‍َٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغۡمِضُواْ فِيهِۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [البقرة: 267]

«ای کسانی‌ که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق‌کردن قصد ناپاک آن را نکنید، در حالی ‌که خود شما حاضر نیستید آن را بپذیرید، مگر اینکه در آن چشم‌پوشی کنید (بدی آن را نادیده بگیرید) و بدانید که الله بی‌نیاز ستوده است.»

همچنین الله ﻷ منزّه از نقائص و عیوب است و هر کس نقص و عیبی را به الله نسبت دهد، چیزی را به او نسبت داده است که با غنا و بی‌نیازی‌اش منافات دارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱلۡغَنِيُّۖ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ﴾ [يونس: 68]

«(مشرکان) گفتند: الله فرزندی برگزیده است. او منزّه است، او بی‌نیاز است، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین وجود دارد، از آنِ اوست.»

یکی دیگر از نشانه‌های غنای الهی، منزّه‌بودن الله از داشتن شریک و همانند است، زیرا چگونه امکان دارد که خاک با پروردگار جهانیان یکسان باشد؟! و چگونه موجود نیازمند که در ذات خود، ضعیف و ناتوان و محتاج و فانی است، همتای پروردگار بی‌نیازی می‌گردد که در ذات خود غنی و قادر است و غنا، قدرت، پادشاهی، جود، احسان، علم، رحمت و کمال مطلق و تامّ او از لوازم ذاتش است؟! و چطور ممکن است که بندگان با مالک مخلوقات و موجودات یکسان باشند؟! پروردگاری که تمامی بندگان تحت قدرت و اختیار و تدبیر او قرار دارند. در قرآن کریم آمده است:

﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۚ قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ًٔا إِنۡ أَرَادَ أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗاۗ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ [المائدة: 17]

«کسانی‌ که گفتند: الله همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند. بگو: اگر الله بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش و همۀ کسانی را که روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی قدرت بر جلوگیری دارد؟! فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو وجود دارد، از آنِ الله است، هر چه بخواهد می‌آفریند و الله بر هر چیزی تواناست.»

علاوه بر این، گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین در دست الله است و نعمت‌هایش همواره در طول شبانه‌روز بر مخلوقاتش سرازیر می‌گردد و دستانش در هر زمانی بسیار بخشنده است:

﴿لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ﴾ [لقمان: 26]

«آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، از آنِ الله است، همانا الله است که بی‌نیاز ستوده است.»

الله أ بندگان را فرا می‌خواند که در هر زمان، از او درخواست کنند و وعده می‌دهد که هر چند درخواستشان بزرگ باشد، آن را برآورده می‌کند. همچنین فرمان می‌دهد که عبادت او را به جای آورند تا از آنان بپذیرد و پاداش دهد. الله متعال بسیار بخشنده و صاحب نعمت‌های فراوانی است، که هر آنچه بندگانش درخواست و آروز کنند، به آنان می‌بخشد.

یکی دیگر از نشانه‌های کمال غنا و بی‌نیازی پروردگار، این است که اگر تمامی ساکنان آسمان‌ها و زمین، از ابتدای آفرینش تا پایان آن، در یک جا جمع شوند و آنچه را که می‌خواهند از الله درخواست کنند، قطعاً الله ﻷ درخواستشان را بدون اینکه چیزی از ملکش کم شود، برآورده می‌کند، چنانکه در حدیث قدسی آمده است: «يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِركُمْ وَإنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ، قَامُوا فِي صَعيدٍ وَاحدٍ، فَسألُوني فَأعْطَيْتُ كُلَّ إنْسانٍ مَسْألَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِن مُلکي شیئاً إِلاَّ كَمَا َيَنْقُصُ المِخْيَطُ إِذَا غمسَ في البَحْرَ»[[180]](#footnote-180)؛ «ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جنّ شما بر يک جای بايستند و از من درخواست کنند و به هر فرد خواسته‌اش را بدهم، این کار چیزی از آنچه نزد من است، بجز اندازه‌ای که يک سوزن وقتی در دريا فرو شود، کم نمايد، کم نمی‌کند.»

الله متعال که نمی‌توان غنایش را سنجید و آن را توصیف کرد، خوشی‌ها، نعمت‌ها و بخشش‌های متنوّعی را در بهشت برای مؤمنان می‌بخشد؛ نعمت‌هایی که هیچ چشمی آن‎ها را ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به قلب و فکر هیچ بشری خطور نکرده است:

﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [السّجدة: 17]

«پس هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایۀ روشنی چشم‌هاست برای آنان نهفته شده است، به (پاس) آنچه که (در دنیا) انجام می‌دادند.»

پس هر کس که پروردگارش را با این صفت بزرگ بشناسد، خودش را خواهد شناخت. و کسی که بداند پروردگارش غنی و بی‌نیاز مطلق است، خواهد فهمید که خودش فقیر و محتاج مطلق است. هر کس به قدرت کامل پروردگار پی ببرد، به ناتوانی کامل خود هم پی خواهد برد. هر کس عزّت کامل پروردگارش را بشناسد، ضعف کامل خود را هم خواهد شناخت. کسی که از علم و حکمت کامل آفریدگار آگاه شود، به نادانی خود پی خواهد برد. آگاهی و باور بنده به اینکه محتاج الله أ است، نتیجۀ همین نوع شناخت است، که نشانۀ سعادت و رستگاری بنده در دنیا و آخرت به شمار می‌رود.

47. کریم و أکرم

نام «کریم» در سه آیه آمده است:

﴿وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيّٞ كَرِيمٞ﴾ [النّمل: 40]

«و هر کس شکر کند، تنها به نفع خود شکر می‌کند و کسی که ناسپاسی کند، پس (به زیان خود ناسپاسی نموده است). بی‌گمان پروردگار من بی‌نیاز کریم است.»

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ﴾ [الانفطار: 6]

«ای انسان! چه چیزی تو را (نسبت) به پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟»

﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: 116]

«پس بلندمرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است. هیچ معبودی (به حق) جز او نیست. پروردگار عرش کریم است.»

بنا بر قرائت کسانی که ﴿ٱلۡكَرِيمُ﴾ را مرفوع می‌خوانند، که در این صورت صفت ﴿رَبُّ﴾ است.

امّا اسم مبارک «أکرم» در یک آیه بیان شده است:

﴿ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ﴾ [العلق: 3]

«بخوان، و پروردگارت (از همه) بزرگوار‌تر است.»

کریم: یعنی ذاتی که خیر و منفعتش بسیار است. بهترین و برترین هر چیزی را کریم می‌گویند. الله تعالی در آیاتی که بیان شد، خودش را با این صفت توصیف کرده است.

همچنین کلامش را توصیف به کرم کرده و می‌فرماید:

﴿إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ﴾ [الواقعة: 77]

«همانا این (کتاب) قرآنی کریم (و گرانقدر) است.»

یعنی قرآنی که دارای خیر فراوان و علومی بسیار است، به گونه‌ای که هر خیر و علمی از آن گرفته می‌شود.

عرش خوش را نیز با این صفت توصیف می‌کند:

﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: 116]

«پس بلندمرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است. هیچ معبودی (به حق) جز او نیست. پروردگار عرش کریم است.»

بنا بر قرائت کسانی که ﴿ٱلۡكَرِيمِ﴾ را مکسور می‌خوانند که صفت ﴿ٱلۡعَرۡشِ﴾ باشد؛ یعنی عرشی که شکل و ساختارش بسیار زیباست.

در آیاتی دیگر، الله متعال پاداش بزرگ و نعمت‌های دائمی خود را که برای بندگانش آماده کرده است، با صفت مذکور بیان می‌کند:

﴿لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَمَغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ [الأنفال: 4]

«برای آنان درجاتی پیا‌پی (عالی) نزد پروردگارشان و (همچنین) آمرزش و روزی فراوان و نیکو (در بهشت) است.»

﴿إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَنُدۡخِلۡكُم مُّدۡخَلٗا كَرِيمٗا﴾ [النّساء: 31]

«اگر از گناهان بزرگی که از آن‎ها نهی شده‌اید، دوری کنید، گناهان (صغیرۀ) شما را از شما می‌زداییم و شما را در جایگاه خوبی (بهشت) وارد می‌کنیم.»

﴿مُّدۡخَلٗا كَرِيمٗا﴾؛ یعنی جایگاهی پاک، زیبا، سالم از آفت‌ها و عیب‌ها و خالی از غم، اندوه و مصیبت‌ها.

الله گیاهان و سایر اشیایی را که پر منفعت و زیبا هستند، با این صفت توصیف کرده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَمۡ أَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ كَرِيمٍ﴾ [الشّعراء: 7]

«آیا به زمین ننگریسته‌اند که چقدر از هر گونه گیاهان (نیکو و) پرارزش در آن رویانده‌ایم؟!»

واژۀ «کرم» جامعِ محاسن و خصایل نیک است و هدف از آن، فقط بخشیدن و عطاکردن محض نیست، بلکه مفهوم کامل و تامّ آن مراد است و به همین سبب، عالمان سخنان و دیدگاه‌های متعدّدی در تبیین این اسم دارند؛ بنا بر قولی: به معنای ذاتی که خیر و بخشش او فراوان است و بنا بر قولی: ذاتی را گویند که خیر او همیشگی و مداوم است. برخی گفته‌اند: پروردگاری که بسیار بلندمرتبه و بزرگ است. گروهی دیگر در توضیح آن گفته‌اند: یعنی منزّه از نقایص و آفات. بنا بر قولی: ذات بخشنده، نعمت‌دهنده و صاحب فضل و احسان. بنا بر قولی: ذاتی است که بدون گرفتن عوض می‌بخشد و یا پروردگاری که بدون سبب نعمت می‌دهد. معانی دیگری نیز برای نام مزبور بیان شده است؛ از جمله: آفریدگاری که به افراد نیازمند و بی‌نیاز می‌بخشد. ذاتی که هر گاه وعده دهد، وفا می‌کند. پروردگاری که برآورده‌کردن هر نوع نیاز کوچک و بزرگ از او خواسته می‌شود. معبودی که هر کس را که به او پناه ببرد، ضایع و ناامید نمی‌کند. پروردگاری که گناهان و بدی‌ها را می‌بخشد، و سایر توضیحاتی که در این باره بیان شده و تمامی آن‎ها صحیح به نظر می‌رسد، چون این نام از اسم‌های الهی است؛ نام‌هایی که بیانگر معانی متعدّدی هستند. اگر به تمامی آنچه در توضیح اسم مذکور گفته شده است دقّت کنی، خواهی دانست که اوصاف و ویژگی‌های جلال و کرم الهی بی‌شمار است.

اگر آن را به معنای کریم و بخشنده بگیریم؛ قطعاً الله دارای خیر و بخشش فراوانی است و هیچ کس بخشنده‌تر از او وجود ندارد، زیرا قدرت و بخشش او تعالی بسیار گسترده بوده و همه چیز را فرا گرفته و بلکه تمامی خیر و خوبی‌ها به دست اوست.

اگر «کریم» را به معنای ذاتی که خیر و نفعش دائمی است بدانیم، در حقیقت فقط الله متعال دارای چنین صفتی است، چون هر چیزی تمام می‌شود غیر از الله ﻷ و فضل و احساناتش، که همواره در دنیا و آخرت باقی است.

اگر بگوییم «کریم» به معنای بلندمرتبه و بزرگ است، همانا الله أ از همه بزرگ‌تر است، به گونه‌ای که بندگان حقیقت صفاتش را درک نمی‌کنند.

اگر معتقد باشیم که به معنای منزّه از نقایص و عیوب است، قطعاً الله یگانه بسیار پاک و منزّه است؛ ذاتی که هیچ نقصی به صفاتش نمی‌رسد و منزّه از آفات و عیوب است.

اگر بگوییم که «کریم» یعنی اکرام‌کننده و نعمت‌دهنده و صاحب فضل و احسان، پس چه کسی غیر از الله می‌تواند بخشنده و نعمت‌دهنده و صاحب فضل باشد؟! پروردگاری که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین و گنجینه‌های هر چیزی در اختیار اوست، تمامی فضل و احسانات به دست الله است، که به هر کس بخواهد می‌دهد و او صاحب فضل بزرگی است. فردی که الله متعال به وی نعمت ندهد، پس چه کسی می‌تواند به او فضل و احسان کند؟!

﴿وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكۡرِمٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يَشَآءُ۩﴾ [الحج: 18]

«و هر کس را که الله خوار سازد، پس کسی او را گرامی نخواهد داشت. همانا الله هر چه را که بخواهد، انجام می‌دهد.»

فقط الله متعال است که بدون گرفتن عوض می‌بخشد، چرا که مخلوقات، آفرینشِ او، تمامی هستی مُلکِ او و نعمت‌ها از آنِ اوست و بندگان هیچ فایده‌ای به او نمی‌رسانند و او تعالی بسیار بی‌نیاز و ستوده است.

وتنها الله أ بدون سبب نعمت می‌دهد و بدون اینکه کسی درخواست کند، به او می‌بخشد. آفرینش مخلوقات را با نعمت‌ها شروع کرد و با فضل و احسان خود، بخشش‌هایش را بر آن‎ها سرازیر کرد.

الله ـ به محتاج و غیر محتاج نعمت می‌دهد، به گونه‌ای که نیاز محتاج را برآورده می‌کند و به فضل خود، بیشتر از نیازش به او می‌دهد.

الله متعال به وعده‌هایش وفا می‌کند. هر کس غیر از الله اگر وعده دهد، شاید به آن وفا کند و شاید هم عذری برایش پیش آید و نتواند به وعده‌اش عمل کند، امّا الله ﻷ از آنجا که دارای قدرت و پادشاهی مطلق و عام است، هیچ مانعی در برابر آنچه ببخشد و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه منع کند، وجود ندارد.

اگر بگوییم: «کریم» یعنی ذاتی که بر آورده‌کردن هر نوع حاجت کوچک و بزرگ از او خواسته می‌شود، قطعاً الله متعال این گونه است:

﴿يَسۡ‍َٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ﴾ [الرّحمن: 29]

«(تمام) کسانی ‌که در آسمان‌ها و زمین هستند از او سؤال (و درخواست نیاز) می‌کنند و او هر روز در کاری است.»

الله ـ هر کسی را که به او پناه ببرد، ضایع و نا امید نمی‌گرداند، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ مَنۡ أَحۡسَنَ عَمَلًا﴾ [الكهف: 30]

«همانا ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد.»

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ﴾ [غافر: 60]

«و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم.»

فقط الله أ است که گناهان و بدی‌ها را می‌بخشد و چون بسیار بزرگ و بخشنده است، هر گناهی را هر چند بزرگ باشد می‌بخشد، به فضل و کرم خود، توبۀ گنهکار را می‌پذیرد هر چند گناه و جرمش بسیار بد و بزرگ باشد. و نیز بدی‌های توبه‌کنندگان را تبدیل به نیکی می‌کند و از توبۀ آنان و رجوعشان خوشحال می‌شود. و از آنجا که بسیار کریم و بخشنده است، حیا می‌کند که وقتی بندۀ او دستانش را خاضعانه به سویش بالا می‌برد و درخواست می‌کند، آن‎ها را خالی و بی‌فایده برگرداند.[[181]](#footnote-181)

بزرگ‌ترین سبب و عامل دستیابی به کرم و بخشش الهی، رعایت تقوا در آشکار و نهان است، زیرا گرامی‌ترین بندگان به نزد الله، پرهیزگارترین آنان است، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ﴾ [الحجرات: 13]

«همانا گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست.»

الله تعالی ما را از بندگان پرهیزگار و دوستان گرامی خود قرار دهد، که او بسیار شنوا و اجابت‌کننده است.

48. سلام

این اسم یک بار در قرآن کریم بیان شده است:

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [الحشر: 23]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) وجود ندارد. پادشاه، بی‌نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی‌دهنده، نگهبان پیروزمند، جبّار (جبران‌کننده) و شایستۀ عظمت و بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می‌آورند.»

سلام: یعنی ذاتی که از تمامی عیوب و نواقص سالم است، چون در ذات، صفات و افعالش کامل است. الله متعال از هر لحاظ سالم است؛ در ذات خود از هر عیب و نقصی که گمان آن رود، منزّه است، صفاتش از هر عیب و نقصی سالم بوده، و در افعال خود، از هر عیب، نقص، شر، ظلم و عملی که بدون حکمت انجام شود، مبرّاست. همچنین از اینکه همسر و فرزندی داشته باشد منزّه است و همانند، همنام، شریک و همتایی ندارد.

اسم مذکور مشتمل بر تمامی صفات الهی است، چون هر یک از صفات پروردگار سالم از هر نقص و عیبی هستند. ابن قیّم / در توضیح این مطلب می‌گوید: «اگر به تک‌تک صفات کمالش دقّت کنی، می‌بینی که هر یک از آن‎ها سالم از آنچه با کمالشان منافات داشته باشد، است؛ حیات الهی منزّه از مرگ و خواب و چُرت، قیّومیت و قدرتش سالم از خستگی و رنج، علم الهی مبرّا از فراموشی و نیاز به تفکّر و یادآوری، ارادۀ او منزّه از بی‌حکمتی و بی‌مصلحتی، سخنانش منزّه از دروغ و ستم، و بلکه صداقت و عدالت کامل است. غنای الهی سالم از نیاز به دیگران است، و بلکه تمامی مخلوقات و موجودات همواره به او نیاز دارند. پادشاهی و فرمانروایی او سالم از داشتن مخالف، شریک، پشتیبان یا شفاعت‌کننده‌ای است که بدون اجازۀ او شفاعت کند. و الوهیّتش منزّه از داشتن شریک و همانند است، و بلکه او تعالی معبود یگانه و بی‌همتاست.

حلم، عفو، بخشش و مغفرت الهی بر خلاف عفو و گذشت غیر الله، از روی نیاز، خواری و سازش نیست، بلکه فقط از روی بخشش و احسان و کرم است. عذاب، انتقام و شدّت عقوبتش از روی ستم، خشونت و سنگدلی نیست، بلکه فقط از روی حکمت، عدالت و قراردادن هر چیز در جای خودش است و این مورد همانند احسان و پاداش و نعمت‌هایش باعث حمد و ثنای الله است، به گونه‌ای که اگر پاداش به جای عقوبتش قرار گیرد، متناقض و مخالف با حکمت و عزّت الهی است. بنابراین نهادن عقوبت در محلّ مناسبش، نشانۀ حمد، حکمت و عزّت الله متعال است. در نتیجه، الله از آنچه دشمنان و افراد نادان بر خلاف حکمتش فکر و تصوّر می‌کنند، منزّه و سالم است.

قضا و قدر الهی منزّه از بیهودگی، جور و ستم و از اینکه بر خلاف حکمت بالغۀ او واقع شود، است. شریعت و دین الله سالم از تناقض، اختلاف، اضطراب و از اینکه بر خلاف مصلحت بندگان و متناقض با رحمت و نیکی به آنان و متناقض با حکمتش باشد، است، بلکه تمامی احکام شریعت اسلام حکمت، رحمت، مصلحت و عدالت است.

عطا و بخشش الله ﻷ به قصد گرفتن عوض یا از روی نیاز به فرد گیرنده نیست، همان گونه که منع و گرفتن نعمت از جانب الله، برخاسته از بخل و ترس تنگدستی نیست، بلکه عطای او احسان و فضلی خالص و بدون معاوضه و نیاز، و منع و گرفتن او عدالت محض و حکمت و بدون بخل و ناتوانی است.

استوا و علوّ پروردگار بر عرش نیاز به چیزی که او را حفظ کند، ندارد، بلکه عرش و حمل‌کنندگان آن محتاج به الله ـ هستند و او تعالی از عرش و حمل‌کنندگانش و از هر چیزی بی‌نیاز است. پس این استوا و علوّی بدون محدودیّت و نیاز به عرش و دیگران است و چیزی به الله متعال احاطه ندارد، بلکه پیش از اینکه عرش باشد، الله أ بوده وهرگز نیازی به آن نداشته و او بسیار بی‌نیاز و ستوده است، بلکه استوا و غلبۀ او بر عرش از لوازم مالکیّت و غلبۀ اوست بدون اینکه کوچک‌ترین نیازی به عرش و غیر آن داشته باشد.

نزول الله هر شب به آسمان دنیا سالم از این است که منافاتی با علوّ، غنا و کمالش داشته باشد و نیز منزّه از هر نوع گمانی دربارۀ تعطیل یا تشبیه صفات و از اینکه – نعوذ بالله- گمان شود الله در زیر یک چیز قرار می‌گیرد یا محدود به یک چیز می‌شود، است. پروردگار ما از هر آنچه مخالف با کمال و غنایش باشد، منزّه است.

شنوایی و بینایی پروردگار سالم از هر آنچه انسان تشبیه‌گرا خیال کند یا معطّله بگوید، است. دوستی و محبّت الهی برای دوستانش بر خلاف دوستی مخلوقات، از روی خواری و نیاز نیست، بلکه برخاسته از رحمت، خیر، احسان و نیکی است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ ﴾ [الإسراء: 111]

«و بگو: ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) برنگزیده و او را در فرمانروایی هیچ شریکی نیست و به سبب ناتوانی (و ذلّت، حامی و) دوستی برای او نیست.»

الله متعال داشتن ولی و دوست را از خود نفی نکرد، بلکه فرمود که دوستی او از روی خواری و نیاز نیست.

محبّت الهی خالی از پیامدهای دوستی مخلوقات به یکدیگر است، که از روی نیاز، چاپلوسی یا منفعت‌طلبی صورت می‌گیرد. همچنین از آنچه تعطیل‌گراها می‌گویند خالی و منزّه است. دست و چهره‌ای را که به خود نسبت می‌دهد نیز از آنچه مشبّهه و معطّله تصوّر می‌کنند و می‌گویند، مبرّاست.»

وی در ادامۀ این سخنان ارزشمند چنین می‌آورد: «پس بنگر که چگونه نام "سلام" الله متعال را منزّه از عیوب و نواقص معرّفی می‌کند و بسا افرادی که این نام را حفظ می‌کنند بدون اینکه از اسرار و معانی آن آگاه باشند.»[[182]](#footnote-182)

یکی از دلایل اسم مذکور این است که الله أ صاحب سلام و درود است؛ یعنی به بندگانش درود می‌فرستد؛ به کسانی همچون رسولان و پیامبران † به سبب ایمان و عبودیّت کامل آنان و بدین علّت که رسالت الهی را به مردم رسانده‌اند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓۗ﴾ [النّمل: 59]

«(ای پیامبر!) بگو: حمد و سپاس مخصوص الله است و سلام بر بندگانش؛ کسانی ‌که او (آنان را) برگزیده است.»

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٖ فِي ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الصّافات: 79]

«در میان جهانیان، سلام بر نوح باد.»

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ﴾ [الصّافات: 109]

«سلام بر ابراهیم.»

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ﴾ [الصّافات: 120]

«سلام بر موسی و هارون.»

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِلۡ يَاسِينَ﴾ [الصّافات: 130]

«سلام بر ال‌یاسین (الیاس).»

همچنین به بندگان و دوستانش در باغ‌های پر نعمت سلام می‌گوید:

﴿تَحِيَّتُهُمۡ يَوۡمَ يَلۡقَوۡنَهُۥ سَلَٰمٞۚ وَأَعَدَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَرِيمٗا﴾ [الأحزاب: 44]

«تحیّت آنان در روزی‌ که با او دیدار می‌کنند، سلام است و برایشان پاداش ارزشمندی را آماده کرده است.»

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡۖ تَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٌ﴾ [إبراهيم: 23]

«به فرمان پروردگارشان جاودانه در آن می‌مانند و تحیّتشان در آن سلام است.»

﴿سَلَٰمٞ قَوۡلٗا مِّن رَّبّٖ رَّحِيمٖ﴾ [يس: 58]

«(به آنان گفته می‌شود:) سلام (بر شما باد)؛ این سخنی است از جانب پروردگار مهربان.»

الله متعال بهشت خود را برای بندگانش سرای سلامتی و رهایی از مرگ، بیماری‌ها، رنج‌ها، دردها، غم‌ها و سایر آفات قرار داده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿۞لَهُمۡ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمۡۖ﴾ [الأنعام: 127]

«برای آنان (در بهشت) سرای آرامش و سلامتی نزد پروردگارشان است.»

﴿وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَٰمِ﴾ [يونس: 25]

«و الله به سرای سلامتی (بهشت) دعوت می‌کند.»

الله ﻷ آشکارکردن و انتشار این نام را در دنیا، سبب ورود به دار السّلام در آخرت گردانیده است. رسول الله ج فرمودند: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»[[183]](#footnote-183)؛ «وارد بهشت نمی‌شوید تا اینکه ایمان بیاورید و ایمان نمی‌آورید تا اینکه با یکدیگر دوست [و مهربان] باشید. آیا شما را بر کاری راهنمایی کنم که وقتی آن را انجام دهید، با یکدیگر دوست می‌شوید؟ سلام را در میانتان افشا [و آشکار] سازید.»

49. قدّوس و سبّوح

نام مبارک «قدّوس» دو مرتبه در قرآن آمده است:

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [الحشر: 23]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) وجود ندارد. پادشاه، بی‌نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی‌دهنده، نگهبان پیروزمند، جبّار (جبران‌کننده) و شایستۀ عظمت و بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می‌آورند.»

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡمَلِكِ ٱلۡقُدُّوسِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ﴾ [الجمعة: 1]

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تسبیح الله می‌گویند، (الله) که فرمانروا، پاک، پیروزمندِ حکیم است.»

ولی «سبّوح» در احادیث بیان شده است؛ مسلم / در صحیح خود، از أمّ المؤمنین عایشه ل روایت می‌کند که رسول الله ج در رکوع و سجدۀ خویش می‌فرمودند: «سُبُّوحٌ قدُّوسٌ ربُّ الملائِكةِ وَالرُّوحِ»؛ «بسیار منزّه و پاک است پروردگار فرشتگان و روح [جبرئیل].»

پیامبر ج در حدیث فوق، از تسبیح و تقدیس سخن گفته‌‌اند، چنانکه در آیۀ زیر بیان شده است که فرشتگان تسبیح و تقدیس الله را به جای می‌آورند:

﴿وَنَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَۖ﴾ [البقرة: 30]

«و ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم.»

«سبّوح» و «قدّوس» دو اسم بزرگی هستند که دلالت بر تنزیه الله از نقایص و عیوب، و تبرئۀ او تعالی از هر آنچه با کمال و عظمتش منافات داشته باشد، می‌کند؛ همچون چُرت، خواب، رنج، داشتن پدر و فرزند و غیر آن و نیز منزّه است از اینکه کسی از مخلوقاتش شبیه او باشد یا اینکه او تعالی شبیه کسی باشد. الله متعال منزّه از شبیه و نظیر و همانند است:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشّورى: 11]

«هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست.»

به طور کلّی، الله از دو مورد منزّه و مبرّاست:

1. الله تعالی از هر آنچه با صفات کمالش منافات داشته باشد، منزّه است، زیرا هر صفتی را به طور کامل و مطلق دارد. الله أ موصوف به کمال علم و کمال قدرت است و از هر آنچه منافاتی با این صفاتش داشته باشد، منزّه است؛ یعنی از فراموشی، غفلت و از اینکه ذرّه‌ای هر چند کوچک در آسمان‌ها و زمین از او پنهان بماند و از ناتوانی، خستگی و رنج مبرّاست. الله ـ موصوف به کمال حیات و قیّومیت و منزّه از ضدّ آنها؛ یعنی مرگ، چُرت و خواب است. او تعالی متّصف به عدالت و غنای کامل و مبرّا از ستم و نیاز به کسی است. همچنین موصوف به کمال حکمت و رحمت و منزّه از ضدّ آنها؛ یعنی بیهودگی و نادانی است. الله متعال مبرّا و سالم است از اینکه کار یا حکمی را که بر خلاف حکمت و رحمت است، انجام دهد و تشریع نماید. و این گونه تمامی صفات الهی منزّه از آنچه مخالف و متضادّ با آن‎ها باشد، است.

2. الله متعال شبیه هیچ یک از مخلوقاتش نیست و هرگز شریکی ندارد، امّا تمامی مخلوقات هر اندازه هم که بزرگ و والامقام باشند و به کمال رسند، هرگز در هیچ موردی شبیه و حتّی نزدیک به آفریدگار نخواهند شد، بلکه تمامی صفات مخلوقات در مقایسه با صفات پروردگار، بی‌ارزش و ناچیز است و همۀ معانی و کمالشان از جانب الله است، زیرا او تعالی عقل، شنوایی، بینایی، نیروی ظاهری و باطنی را به مخلوقات داده، آن‎ها را آگاه نموده و راهنمایی کرده و از لحاظ ظاهری و باطنی پرورش داده و کامل کرده است.

بنابراین الله از هر آنچه با صفات مجد، عظمت و کمال منافات داشته باشد و نیز از ضدّ و همتا و همانند منزّه است.

شایسته است که بدانیم تسبیح و تقدیس الله به معنای تبرئه و تنزیه او از هر نوع بدی و عیب است علاوه بر اثبات خصایل نیک و صفات کمال برای الله به گونه‌ای که شایستۀ او باشد.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «امر و فرمان به تسبیح الهی می‌طلبد که از هر نوع عیب و بدی منزّه دانسته شود و خصایل نیکو برایش ثابت گردد و از این رو، مقتضی تنزیه، تحمید، تکبیر و توحید اوست.»[[184]](#footnote-184)

بر این اساس دانسته می‌شود که باور و عمل معطّله مبنی بر تعطیل‌دانستن صفات و ثابت‌نکردن آن‎ها برای الله و انکار حقایق و معانی صفات الهی به بهانۀ تسبیح و تنزیه او تعالی، در حقیقت تسبیح و تقدیس الهی نیست، بلکه انکار و گمراهی و بهتان است.

ابن رجب / در توضیح: ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ﴾ [الحجر: 98] می‌گوید: «یعنی الله متعال را با همان صفاتی که خودش با آن‎ها خود را حمد و ستایش کرده است، تسبیح بگو، زیرا هر تسبیحی پسندیده و مقبول نیست، چنانکه تسبیح معتزله منجر به تعطیل‌دانستن بسیاری از صفات می‌شود.»[[185]](#footnote-185)

این سخن ابن رجب که می‌گوید: «هر تسبیحی پسندیده نیست.» بسیار اهمّیت دارد، چون تسبیح الله با انکار صفات او و اثبات‌نکردن آن‌ها، هرگز قابل پذیرش و تقدیر نیست، بلکه انجام‌دهندۀ آن بسیار سرزنش و نکوهش می‌شود و از تسبیح‌گویان الله به شمار نمی‌رود، بلکه از معطّله و منکران و سرکشانی است که الله ﻷ خودش را منزّه از آنچه آنان می‌گویند و معتقدند، می‌داند، چنانکه فرموده است:

﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ١٨٠ وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ١٨١ وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الصّافات: 180-182]

«پاک و منزّه است پروردگار تو؛ پروردگار عزّت، از آنچه (مشرکان) توصیف می‌کنند. و سلام بر رسولان و سپاس و ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است.»

الله متعال خودش را از آنچه مخالفانِ پیامبران در توصیف او گفتند، مبرّا دانست، و سلام و درود بر پیامبران که الله ـ را از هر نوع نقص و عیبی منزّه دانستند.

لازم است که تسبیح، تقدیس، تنزیه و تعظیم الهی موافق با دلایل قرآن و سنّت و در پرتو فهم سلف صالح باشد و هرگز جایز نیست که این موارد مبتنی بر تمایلات نفسانی، گمان‌های فاسد و قیاس‌های عقلی بی‌ارزش گردد؛ کاری که صاحبان بدعت و معطّله انجام می‌دهند به گمان اینکه تسبیح و تقدیس الهی را به جای می‌آورند. هر کس در حوزۀ تسبیح و تعظیم پروردگار، بدون هدایتی از جانب الله، بر گرایش‌های خود اعتماد کند، قطعاً در این زمینه منحرف می‌گردد و گرفتار امور باطل و گمراهی‌های مختلفی خواهد شد، امّا هر کس که الله أ او را در این باره سالم بدارد، قطعاً به راه راست هدایت خواهد شد.

بدون تردید تسبیح الهی طاعتی بزرگ و عبادتی مهم و محبوب به نزد الله متعال و بسیار سنگین در ترازوی اعمال است، چنانکه رسول الله ج فرمودند: «كَلِمتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلى اللِّسان، ثَقيِلَتانِ في المِيزَان، حَبِيبَتَانِ إلى الرَّحْمن: سُبْحان اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبحانَ اللَّه العظيمِ»[[186]](#footnote-186)؛ «دو کلمه [یا جمله] بر زبان، خیلی سبک و در ترازوی اعمال، بسیار سنگین و به نزد پروردگار رحمان، بسیار محبوبند: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ؛ پاک و منزّه است الله متعال و ستایش مخصوص اوست [من تسبیح و تحمید او را به جای می‌آورم]، پاک و منزّه است پروردگار بزرگ.»

به فرمودۀ الله تعالی، ذکر و دعای تمامی مخلوقات، تسبیح است:

﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا﴾ [الإسراء: 44]

«آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آن‌هاست، همه تسبیح او می‌گویند و هیچ چیز نیست مگر اینکه به ستایش او تسبیح می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‎ها را در نمی‌یابید. بی‌گمان او بردبار آمرزنده است.»

مخلوقات بر اثر همین تسبیح، روزی داده می‌شوند؛ عبد الله بن عمرو بن عاص ب از پیامبر ج روایت می‌کند که نوح ÷ هنگام وفات به پسرش گفت: تو را فرمان می‌دهم به گفتن «لا إله إلّا الله»، چرا که اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک کفۀ ترازو نهاده شود و «لا إله إلّا الله» در کفۀ دیگر، قطعاً «لا إله إلّا الله» بر آن‎ها برتری خواهد داشت ... و نیز به گفتن: «سبحان الله وبحمده»، که ذکر و دعای هر چیزی است و بر اثر آن، مخلوقات روزی داده می‌شوند.[[187]](#footnote-187)

الله متعال ما را از تسبیح‌گویان، ایمان‌آورندگان به اسماء و صفات و اثبات‌کنندگان توحید و عظمت الهی قرار دهد، که او بسیار شنوا و اجابت‌کننده است.

50. حمید

این اسم مبارک 17 مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است؛ از جمله:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ﴾ [فاطر: 15]

«ای مردم! شما (همگی) به الله نیازمندید و (تنها) الله است که بی‌نیاز ستوده است.»

﴿وَهُدُوٓاْ إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ وَهُدُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ [الحج: 24]

«و به سوی گفتار پاکیزه هدایت می‌شوند و به راه (پروردگار) ستوده راهنمایی می‌گردند.»

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [البقرة: 267]

«و بدانید که الله بی‌نیاز ستوده است.»

﴿وَمَن يَشۡكُرۡ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٞ﴾ [لقمان: 12]

«و هر کس شکر کند تنها به سود خود شکر کرده است و هر کس که کفران کند، پس بدون ‌تردید الله بی‌نیاز ستوده است.»

حمید: یعنی ذاتی که تمامی ستایش‌ها از آنِ اوست، در ذات، اسماء و صفاتش ستوده است و بهترین نام‌ها و کامل‌ترین صفات را دارد. بنابراین حمد جامع‌ترین صفت، عام‌ترین مدح و بزرگ‌ترین ثنا و ستایش است، چون تمامی نام‌های الهی حمد، صفاتش حمد، افعالش حمد، احکامش حمد، عدالتش حمد، انتقام‌گرفتن از دشمنانش حمد و فضل و احسان او به دوستانش حمد است. همچنین آفرینش و امر الهی با حمد او استوار گشته، به وجود آمده، آشکار شده و هدف از آن، حمد الهی بوده است؛ به عبارتی دیگر، حمد و ستایش الله سبب و هدف آفرینش بوده است. پس حمد پروردگار روح هر چیزی است، تمامی اشیا با حمد او استوار گشته‌اند، حمد الهی در تمامی موجودات جریان دارد و آثار و نتایجش با چشم سر و چشم بصیرت دیده می‌شود.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌‌گوید: «الله ﻷ فرموده است که حمد از آنِ اوست و او ستوده و بسیار بزرگ است، و اینکه در دنیا و آخرت حمد و نیز حکم و سایر خصایل نیک از آنِ اوست.

حمد بر دو نوع است: حمد پروردگار به سبب نیکی و احسان به بندگانش، که نوعی از شکر به شمار می‌رود.

و حمد الهی به سبب اینکه مستحقّ صفات کمال است، و این نوع حمد مختصّ ذاتی است که متّصف به صفات کمال باشد.»[[188]](#footnote-188)

حمد و ستایش پروردگار به سبب فضل و احسان او به بندگان، بدین سبب است که نعمت، ستایش نعمت‌دهنده را لازم می‌گرداند و تمامی نعمت‌ها از جانب الله ـ است. این نوع حمد برای تمامی مخلوقات قابل مشاهده است؛ فرقی نمی‌کند که نیکوکار یا بدکار، مؤمن یا کافر باشد، به گونه‌ای که بخشش‌های فراوان، نعمت‌های زیاد و زیبا، شمول رحمت و نیکی و لطف الهی، اجابت دعای درماندگان، برطرف‌کردن مصیبت بندگان، فریادرسی به مظلومان، رحمت او به جهانیان، بخشش نعمت پیش از درخواست بندگان و بدون اینکه شایستۀ آن باشند و فقط بر اساس فضل و کرم و احسان الهی، دفع بلایا و رنج‌ها پس از ایجاد اسباب آن‌ها، برطرف‌نمودن مصیبت‌ها پس از وقوع آن‌ها، لطف الهی در این زمینه به گونه‌ای که غیر قابل تصوّر است، رهنمون‌کردن اولیا و بندگان خاص پروردگار به سوی بهشت و دفاع کامل و زیبا از آنان، حمایت و حفاظت از آن‎ها در برابر گناهان، محبوب‌ساختن ایمان و آراستن آن در دل‌های بندگان و زشت‌جلوه‌دادن کفر و فسق و نافرمانی، قراردادن بندگان و اولیای الهی از راشدان و مصلحان، گشودن دروازه‌های هدایت برای آنان، معرّفی اسباب دستیابی به رضایت الله و دوری از غضب او و سایر نعمت‌های بی‌شمار و غیر قابل شمارش پروردگار، از اسباب حمد و ثنای او تعالی هستند. هر کس که می‌خواهد نعمت‌های مهم الهی و آنچه را که باعث حمد، ذکر، شکر و عبادت پروردگار می‌شود بررسی کند، باید به آیات زیبای قرآن؛ از ابتدا تا انتها دقّت و تدبّر کند و دربارۀ نعمت‌هایی که الله أ آن‎ها را برشمرده و برای بندگان معرّفی کرده است، بیندیشد.

پس تمامی ستایش‌ها مخصوص الله است به سبب فضل و احسان او، و به سبب اسلام، ایمان، قرآن، اهل، مال و سلامتی و صحّتی که به ما داد و به سبب همۀ نعمت‌های قدیمی یا جدید، آشکار یا پنهان و خاص یا عامی که به ما بخشید؛ حمدی بسیار، پاک و مبارک، همان گونه که خودش می‌پسندد و راضی می‌شود.

حمد و ثنای الله به سبب اینکه صاحب اسماء و صفات و خصایل کاملی است، امری رایج و متواتر به شمار می‌رود، زیرا الله متعال در قرآن، خودش را حمد و ستایش کرده است، چون پروردگار جهانیان است، فقط او معبود جهانیان به شمار می‌رود، دارای اسماء و صفاتی کامل و بزرگ است، از آنچه شایستۀ او نیست؛ همچون داشتن فرزند و شریک و دوستی با کسی از روی نیاز، مبرّاست، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا﴾ [الإسراء: 111]

«و بگو: ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) برنگزیده و او را در فرمانروایی هیچ شریکی نیست و به سبب ناتوانی (و ذلت، حامی و) سرپرستی برای او نیست. و او تعالی را به شایستگی بزرگ بشمار.»

همچنین خود را به سبب عظمت و کبریایی‌اش حمد و ستایش می‌کند:

﴿فَلِلَّهِ ٱلۡحَمۡدُ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَرَبِّ ٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٣٦ وَلَهُ ٱلۡكِبۡرِيَآءُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [الجاثية: 36-37]

«پس ستایش مخصوص الله است؛ پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین؛ پروردگار جهانیان. و کبریاء و بزرگی در آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست و او پیروزمند حکیم است.»

الله تعالی خودش را در دنیا و آخرت می‌ستاید و خبر می‌دهد که حمد در جهان بالا و پایین وجود و جریان دارد و در آیات متعدّدی از قرآن چنین مطلبی را بیان فرموده است که بیانگر تنوّع حمد و ستایش الهی و تعدّد اسباب آن است. الله متعال در چندین آیه، آن‎ها را با هم و در چندین آیه، جدای از یکدیگر آورده است تا بندگان آن‎ها را بشناسند و بدانند که چگونه الله را ستایش و ثنا گویند و از این طریق، او را محبوب خود قرار دهند، زیرا وقتی که او را بشناسند و دوست بدارند و حمد و ستایش کنند، الله أ نیز آنان را دوست می‌دارد.

حمد در بیش از 40 آیه بیان شده است، که در برخی آیات، به همراه اسباب حمد و در بعضی از آن‌ها، بدون بیان اسباب آمده است.

برخی از آیاتی که حمد و اسبابش با هم بیان شده‌اند، از این قرار است:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الفاتحة: 2]

«ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است.»

﴿لَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلۡأُولَىٰ وَٱلۡأٓخِرَةِۖ﴾ [القصص: 70]

«ستایش در دنیا و آخرت برای اوست.»

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [سبأ: 1]

«حمد (و ستایش) مخصوص اللهِ است که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین وجود دارد، از آنِ اوست.»

برخی از آیاتی که اسباب حمد به طور جداگانه بیان شده‌اند، عبارتند از:

﴿وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُۖ﴾ [الأعراف: 43]

«و گويند: ستايش مخصوص الله است که ما را به اين (بهشت) رهنمون ساخت و اگر الله ما را هدايت نمی‌کرد، ما هرگز راه نمی‌يافتيم.»

که به سبب نعمت ورود به بهشت، حمد و ثنای الهی لازم گشته است.

﴿فَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي نَجَّىٰنَا مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [المؤمنون: 28]

«پس بگو: ستایش برای الله است که ما را از قوم ستمگر نجات داد.»

حمد و ستایش الله به سبب یاری‌دادن بندگان بر دشمنان و حفاظت آنان از شرّشان، بیان شده است.

﴿فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۗ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [غافر: 65]

«پس در حالی ‌که دین خود را خالص گردانیده‌اید، او را بخوانید. حمد و ستایش مخصوص الله؛ پروردگار جهانیان است.»

بیانگر حمد الهی به سبب نعمت توحید و خالص‌گردانیدن عبادت برای اوست.

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلۡكِبَرِ إِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ﴾ [إبراهيم: 39]

«ستایش از آن الله است که در (سنّ) پیری، اسماعیل و اسحاق را به من عطا کرد. همانا پروردگار من شنوندۀ دعاست.»

دلالت بر حمد و ثنای پروردگار به سبب بخشیدن نعمت فرزند می‌کند.

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبۡدِهِ ٱلۡكِتَٰبَ وَلَمۡ يَجۡعَل لَّهُۥ عِوَجَاۜ﴾ [الكهف: 1]

«حمد و سپاس مخصوص الله است که بر بنده‌اش (محمّد ج) کتاب (قرآن) را نازل کرد و هیچ گونه کجی و انحرافی در آن قرار نداد.»

بیانگر حمد الهی به سبب نعمت نزول قرآنی است که استوار و بدون انحراف و کجی است.

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا﴾ [الإسراء: 111]

«و بگو: ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) برنگزیده و او را در فرمانروایی هیچ شریکی نیست و به سبب ناتوانی (و ذلّت، حامی و) سرپرستی برای او نیست و او تعالی را به شایستگی بزرگ بشمار.»

آیۀ فوق دلالت می‌کند که حمد و ستایش الله به سبب کمال، جلال و تنزیه او از نقایص و عیوب، لازم است.

آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد و الله متعال قرآن و برخی از سوره‌ها را با حمد شروع نموده، همان گونه که آفرینش مخلوقات را با حمد آغاز کرده و با آن پایان داده است. بنابراین در ابتدا و انتها، حمد و ستایش از آنِ الله بوده و در ظاهر و باطن، شکر او تعالی واجب است و الله متعال بسیار ستوده و بلندمرتبه است.

51. مجید

این اسم بزرگ در دو آیه بیان شده است:

﴿رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ﴾ [هود: 73]

«رحمت الله و برکاتش بر شما اهل بیت باد، همانا او ستودۀ بزرگوار است.»

﴿وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلۡوَدُودُ١٤ ذُو ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡمَجِيدُ﴾ [البروج: 14-15]

«و او آمرزندۀ دوستدار است. صاحب عرش، مجید است.»

با مرفوع‌خواندن ﴿ٱلۡمَجِيدُ﴾، زیرا اگر مرفوع خوانده شود، صفت الله، و در صورتی که مجرور قرائت گردد، صفت عرش است.

این نام الهی بیانگر یک معنا نیست، بلکه بر معانی متعدّدی دلالت می‌کند.

مجید: یعنی ذاتی که صفاتش گسترده و بزرگ است و صاحب خصایل نیک بسیاری است. بنابراین «مجید» بیانگر عظمت، فراوانی و شمول اوصاف الله، عظمت پادشاهی و قدرت و یگانگی الله در دارابودن کمال، جلال و جمال مطلق است؛ ذاتی که بندگان نمی‌توانند به صفتی از صفاتش احاطه داشته باشند، از هر چیزی بزرگ‌تر و برتر است، در دل‌های دوستان و برگزیدگانش صاحب تعظیم و شکوه است، به گونه‌ای که دل‌هایشان سرشار از تعظیم و شکوه الله و فروتنی و خضوع در برابر کبریایی اوست، هیچ نوع مجد، عظمت، جلال، جمال و کبریایی غیر از مجد، عظمت، جلال، جمال و کبریایی او وجود ندارد. تمامی اسماء و صفات، افعال و اقوال الهی بزرگ و با عظمتند و خودش در ذات و صفاتش بزرگوار و بلندمرتبه است.

الله ﻷ در آیات متعدّدی از قرآن، خودش را ستوده، و بلکه قرآن کریم کتاب تمجید و تعظیم الهی است، به گونه‌ای که در تمامی آیات، نکته یا سخنی از اسماء و صفات والا و افعال حکیمانۀ الله بیان شده و مهم‌ترین آیۀ قرآن، مشتمل بر این موارد است؛ یعنی در آیة الکرسی، 5 تا از نام‌های الله و بیش از 20 صفت آمده است. سورۀ اخلاص که [پاداش قرائت آن] معادل یک سوم قرآن است، اسماء و صفات الهی را به طور خلاصه بیان کرده و نیمی از سورۀ فاتحه که مهم‌ترین سورۀ قرآن به شمار می‌رود، ثنا و تمجید الله متعال است.

مسلم / در صحیح خود،[[189]](#footnote-189) از ابوهریره س روایت می‌کند که از پیامبر ج چنین شنیدم: «الله متعال می‌فرماید که نماز را میان خود و بنده‌ام تقسیم کردم و برای بنده‌ام هر چه بخواهد، است. هر گاه بنده بگوید: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾، الله متعال می‌فرماید: «حَمِدَنِي عَبْدِي»؛ «بنده‌ام حمد مرا به جای آورد.» و چون بنده بگوید: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾، پروردگار عالم می‌فرماید: «أَثْنَى عَلَيَّ عَبْدِي»؛ «بنده‌ام مرا ثنا گفت.» و هنگامی که بگوید: ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ﴾، الله ﻷ می‌فرماید: «مَجَّدَنِي عَبْدِي»؛ «بنده‌ام مرا تمجید کرد.» و ... .

تمامی ارکان و اعمال نماز، ثنا، تعظیم و تمجید پروردگار ستوده و بزرگ و منزّهی است که تمامی حمد و ستایش‌ها از آنِ اوست. رسول الله ج زمانی که سرشان را از رکوع بلند می‌کردند، چنین می‌فرمودند: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلْءَ السَّمَاوَاتِ، وَمِلْءَ الْأَرْضِ، وَمِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أحقُّ مَا قالَ العَبدُ، و کُلُّنَا لَكَ عَبدٌ، اللّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»[[190]](#footnote-190)؛ «ای پروردگار ما! ستایش مخصوص توست، به اندازۀ پُری آسمان‌ها، پُری زمین، پُری میان آسمان و زمین و پُری هر آنچه بخواهی، [تو] شایستۀ ثنا و مجدی، شایسته‌ترین چیزی که بنده بگوید. همۀ ما بندۀ تو هستیم، پروردگارا! آنچه تـو بـدهى، هیچ چیز مانع آن نمى‌گردد، و آنچه تو منع كنى، هیچ چیز نمى‌تواند آن را بدهد. توانگر را ثروتش از عذاب تو نجات نمى‌دهد.»

ایشان در رکوع و سجده نیز تعظیم و تمجید الهی را به جای می‌آوردند، زمانی که برای تشهّد می‌نشستند، الله را حمد و ثنا می‌گفتند و حمد و تعظیم الهی را با این سخن به پایان می‌بردند: «إنَّكَ حمِيدٌ مجِيدٌ»؛ «همانا تو ستوده و بزرگی.» بنابراین ابتدا و پایان نماز حمد و تمجید است و بلکه تمامی ارکانش بر اساس حمد و تمجید الله متعال بنا شده است.

ابن قیّم / می‌گوید: «آمدن نام "مجید" در کنار "حمید" چقدر خوب و زیباست! چنانکه فرشتگان به همسر ابراهیم ÷ گفتند:

﴿قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۖ رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ﴾ [هود: 73]

«(فرشتگان) گفتند: آیا از فرمان الله تعجب می‌کنی؟! رحمت الله و برکاتش بر شما اهل بیت باد، همانا او ستودۀ بزرگوار است.»

در آخر نماز، مشروع شده است با بیان اینکه الله متعال حمید و مجید است، او را حمد و ثنا گوییم و پس از برخاستن از رکوع، بگوییم: «رَبَّنَا ولَكَ الْحَمْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ»؛ «ای پروردگار ما! ستایش مخصوص توست، [تو] شایستۀ ثنا و مجدی». پس حمد و تمجید به طور کل، مخصوص پروردگار ستوده و بزرگ است. حمید: یعنی محبوبی که مستحقّ تمامی صفات کمال است. و مجید: یعنی پروردگار بزرگ، بسیار بخشنده، توانا، بی‌نیاز و صاحب عزّت و شکوه.»[[191]](#footnote-191)

در ختم تشهّد با نام «مجید» نکتۀ ظریفی وجود دارد که ابن قیّم / به آن اشاره کرده و می‌گوید: «بیندیش که چگونه این نام با درخواست درود بر پیامبر ج آمده است، چنانچه خود ایشان به ما آموختند که این مورد را از الله متعال بخواهیم، زیرا در اینجا درخواست لطف و احسان بیشتر و مداوم می‌شود و این خواسته را با اسمی که مقتضی آن است، بیان فرمود.»[[192]](#footnote-192)

و نیز مجد دلالت بر فراوانی اوصاف کمال و افعال بِرّ و خیر و تعدّد عطا و بخشش می‌کند.

و بهترین احوال بنده و برترین مقام او زمانی است که حمد و تمجید الهی را به جای می‌آورد، که بزرگ‌ترین و بهترین حالت، تلاوت کلام شریف اوست، به گونه‌ای که الله أ در دو آیه، قرآن را با این صفت بیان فرموده است:

﴿بَلۡ هُوَ قُرۡءَانٞ مَّجِيدٞ٢١ فِي لَوۡحٖ مَّحۡفُوظِۢ﴾ [البروج: 21-22]

«بلکه این قرآن مجید است، که در لوح محفوظ (نگاشته شده) است.»

﴿قٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡمَجِيدِ﴾ [ق: 1]

«قاف، سوگند به قرآن مجید.»

پس قرآن، مجید است؛ یعنی ارزش و مقام و منزلتش بسیار بزرگ است، هرگز باطل به آن راه ندارد و وحیی از جانب پروردگار حکیم و ستوده است.

علاوه بر این، تحمید، تکبیر، تسبیح و تهلیل خوب باعث تمجید الله متعال می‌شود، که هر کس این عمل را همواره انجام دهد، به سعادتی خواهد رسید که پس از آن هیچ شقاوتی نیست و خیر دنیا و آخرت را به دست خواهد آورد.

بخاری / در صحیح خود،[[193]](#footnote-193) از ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ تَعالى ملائِكَةً يَطُوفُونَ في الطُّرُق يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْر، فإِذا وَجَدُوا قَوْماً يذكُرُونَ اللَّهَ، تَـنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلى حاجتِكُم، فَيَحُفُّونَهُم بِأَجْنِحَتِهم إِلى السَّمَاء الدُّنْيَا، فَيَسأَلهُم رَبُّهُم وَهُوَ أَعْلَم: ما يَقولُ عِبَادِي؟ قال: يَقُولُون: يُسبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرونَك ، ويحْمَدُونَك ، ويُمَجِّدُونَك ، فيقول: هل رَأَوْني؟ فيقولون: لا واللَّهِ ما رأَوْكَ، فَيَقُول: كَيْفَ لو رَأَوْني؟ قال: يقُولُون لو رَأَوْكَ كانُوا أَشَدَّ لكَ عِبادَة، وأَشَدَّ لكَ تمْجِيدا، وأَكثرَ لكَ تَسْبِيحا. فَيَقُول: فماذا يَسأَلُون؟ قال: يَقُولُون: يَسأَلُونَكَ الجنَّةَ. قال: يقول: وَهل رَأَوْهَا؟ قال: يَقُولُون: لا وَاللَّه ياربِّ مَا رأَوْهَا. قَال: يَقُول: فَكَيْفَ لو رَأَوْهَا؟ قال: يَقُولُون: لو أَنَّهُم رأَوْها كَانُوا أَشَدَّ علَيْهَا حِرْصا، وَأَشَدَّ لهَا طَلَبا، وَأَعْظَم فِيها رَغْبة. قَال: فَمِمَّ يَتَعَوَّذُون؟ قَال: يَقولُون يَتعَوَّذُونَ مِنَ النَّار، قال: فَيقُول: وهَل رَأَوْهَا؟ قالَ: يقولونَ: لا واللَّهِ ما رأَوْهَا. فَيقُول: كَيْف لو رَأوْها؟ قال: يقُولُون: لو رَأَوْهَا كانوا أَشَدَّ منها فِرارا، وأَشَدَّ لها مَخَافَة. قَال: فيقُول: فَأُشْهدُكم أَنِّي قَد غَفَرْتُ لهم، قَال: يقُولُ مَلَكٌ مِنَ الملائِكَة: فِيهم فُلانٌ لَيْس مِنهم، إِنَّمَا جاءَ لِحاجَةٍ، قال: هُمُ الجُلَسَاءُ لا يَشْقَى بِهم جلِيسُهُم»؛ «الله أ فرشتگانی دارد که در راهها به دنبال اهل ذکر می‌گردند، هر گاه گروهی را بيابند که به ذکر الله مشغول هستند، همديگر را صدا می‌کنند که به سوی نیازتان بشتابيد. آنان را با بال‌های خود تا آسمان دنيا احاطه می‌کنند. سپس پروردگارشان از آنان، در حالی که داناتر است، سؤال می‌کند: بندگانم چه می‌گويند؟ فرمود: فرشتگان می‌گويند: تسبيح، تکبير و حمد تو را گويند و تو را به بزرگی ياد می‌کنند. الله می‌فرمايد: آيا مرا ديده‌اند؟ می‌گويند: نه، والله تو را نديده‌اند. می‌فرمايد: چگونه است، اگر مرا ببينند؟ فرشتگان می‌گويند: اگر تو را ديده بودند، بيشتر برايت عبادت می‌کردند و بیشتر تو را به بزرگی ياد می‌نمودند و زيادتر تسبيح تو را می‌گفتند. سپس می‌فرمايد: چه می‌خواهند؟ فرمود: فرشتگان می‌گويند: بهشت را از تو می‌خواهند. فرمود: الله تعالی می‌فرمايد: آيا آن را ديده‌اند؟ فرمود: می‌گويند: نه، والله، يا رب آن را نديده‌اند. فرمود: می‌‌فرمايد: چگونه است اگر آن را ببينند؟ فرمود: می‌گويند: اگر آن را ديده بودند، بيشتر بدان حرص می‌ورزيدند و سخت‌تر در پی به دست‌آوردن آن تلاش می‌کردند و بيشتر بدان مشتاق می‌شدند. الله می‌فرماید: از چه پناه می‌جستند؟ فرمود: فرشتگان می‌گويند: از دوزخ پناه می‌جويند. فرمود: می‌فرمايد: آيا آن را ديده‌اند؟ فرمود: می‌گويند: نه، والله آن را نديده‌اند. فرمود: می‌‌فرمايد: چگونه است اگر آن را ببينند؟ فرمود: می‌گويند: اگر آن را ببينند از آن بيشتر می‌ترسند و فرار می‌کنند. فرمود: سپس می‌فرمايد: پس من شما را گواه می‌گيرم که برایشان آمرزيدم. فرمود: فرشته‌ای از فرشتگان می‌گويد: در میانشان فلانی است که از آنان نيست و برای ضرورتی آمده بود. الله متعال می‌فرماید: آنان گروهی هستند که همنشينشان به‎وسیلۀ آنان شقاوتمند نمی‌شود.»

همنشین آنان بدبخت نمی‌شود، پس شرایط و عاقبت خودشان چگونه خواهد بود؟ از الله متعال، فضل و احسان او را خواستاریم.

52. شکور و شاکر

نام «شکور» در 4 آیه آمده است:

﴿لِيُوَفِّيَهُمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ غَفُورٞ شَكُورٞ﴾ [فاطر: 30]

«تا (الله) پاداششان را به طور کامل بدهد و از فضل خود بر آنان بیفزاید. بی‌گمان او آمرزندۀ سپاسگزار است.»

﴿وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٞ شَكُورٌ﴾ [فاطر: 34]

«و گویند: حمد (و ستایش) مخصوص الله است که اندوه را از ما دور کرد، یقیناً پروردگار ما آمرزندۀ سپاسگزار است.»

﴿وَمَن يَقۡتَرِفۡ حَسَنَةٗ نَّزِدۡ لَهُۥ فِيهَا حُسۡنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ شَكُورٌ﴾ [الشّورى: 23]

«و هر کس که نیکی کند، بر نیکی‌اش می‌افزاییم، بی‌گمان الله آمرزندۀ قدرشناس است.»

﴿إِن تُقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعِفۡهُ لَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾ [التّغابن: 17]

«اگر به الله قرض الحسنه دهید، آن را برای شما افزون می‌کند و شما را می‌آمرزد و الله قدرشناس بردبار است.»

نام مبارک «شاکر» در دو آیه بیان شده است:

﴿وَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: 158]

«و کسی ‌که به رغبت خود کار نیکی را انجام دهد، پس به درستی که الله سپاسگزار داناست.»

﴿مَّا يَفۡعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمۡ إِن شَكَرۡتُمۡ وَءَامَنتُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمٗا﴾ [النّساء: 147]

«الله چه نیازی به عذاب شما دارد اگر سپاسگزاری کنید و ایمان آورید؟! و الله شکرگزار داناست.»

در تمامی آیاتی که دو اسم مذکور بیان شده، سخن از فضل و احسان الهی است؛ با پاداش‌دادن به اطاعت‌کنندگان، کامل‌دادن پاداش‌ها، فضل و بخشش فراوان و دو چندان‌کردن پاداش، که این موارد معنا و مفهوم دو نام مزبور را برای ما روشن می‌سازد. شکور و شاکر: ذاتی است که عمل هیچ عاملی نزد او تباه نمی‌شود، بلکه بدون حساب، مزد و پاداش را دو چندان می‌کند، پروردگاری که عمل اندک را می‌پذیرد و پاداش و عطای فراوان و گسترده‌ای را می‌بخشد، آفریدگاری که بدون حساب، بر اعمال مخلصان می‌افزاید، پاداش شاکران و ذاکران را می‌دهد، هر کس یک وجب به الله نزدیک شود، او یک ذرع [معادل یک دست؛ تقریبا 104 سانتیمتر] به وی نزدیک می‌شود، و کسی که یک ذرع به الله نزدیک شود، الله متعال به اندازۀ دو دست به وی نزدیک می‌گردد، هر کس با نیکی نزد الله ﻷ بیاید، او تعالی بر نیکی‌اش می‌افزاید و از نزد خود، پاداش بزرگی به وی عطا می‌کند.

ابن قیّم / در توضیح این نام بزرگ و بیان مفاهیم و دلایل مهم آن می‌گوید: «شکر پروردگار ارزش و جایگاه دیگری دارد، زیرا او از هر شکرگزاری، بهتر پاداش شکر را می‌دهد و شکور واقعی اوست، چنانکه به بنده نعمت می‌بخشد و وی را توفیق می‌دهد که به سبب آن نعمت، الله را شکر کند. پاداش عمل اندک را می‌دهد و آن را کم و بی‌ارزش نمی‌شمارد، پاداش نیکی را به ده برابر یا بیشتر از آن عطا می‌کند، پاداش بندۀ شاکر خویش را بدین صورت می‌دهد که در بین فرشتگان و اهل آسمان وی را تحسین می‌نماید و کاری می‌کند که بندگان نیز از او تشکّر و تعریف کنند، اگر چیزی را برای رضای الله ترک کند، بهتر از آن را نصیب وی می‌گرداند و اگر برای رضای الله، انفاق و بخشش کند، الله چندین برابر آن را به او می‌دهد و در حقیقت، الله وی را توفیق به ترک یا انجام یک کار می‌دهد و با وجود این، به وی مزد و پاداش هم می‌دهد. وقتی صحابه ش سرزمینشان را ترک کردند و برای کسب رضایت الهی از آنجا خارج شدند، الله ﻷ دنیا را در اختیارشان قرار داد تا آن را فتح کنند. وقتی یوسف صدّیق ÷ سختی‌های زندان را تحمّل کرد، الله متعال او را در زمین قدرت داد تا در هر جا که می‌خواهد جای گیرد. از آنجا که شهیدان جسم و جانشان را برای رضای الله فدا کردند تا دشمنان آن‎ها را تکّه‌تکّه کنند، الله ـ کاری کرد که ارواحشان در پرندگانی سبز جای گیرد و بر رودخانه‌های بهشت وارد شوند و تا روز رستاخیز، از میوه‌هایشان بخورند و سپس بدن‌هایشان را به بهترین و زیباترین شکل ممکن برگرداند. وقتی پیامبران آبرو و توانشان را در راه الله بخشیدند، به گونه‌ای که دشمنان آنان را آزار و دشنام دادند، الله أ و فرشتگان بر آنان درود می‌فرستند و این را بهترین تحسین و ستایش در آسمان‌ها و میان مخلوقاتش قرار داد و آنان را با موهبت ویژه‌ای؛ یعنی یادآوری سرای آخرت، خالص گردانید.

یکی دیگر از نشانه‌های شکر و فضل الله، این است که به دشمن خویش بر اثر کار خوب و نیکی که در دنیا انجام می‌دهد، پاداش و مزد می‌بخشد و در روز قیامت، از عذابش می‌کاهد و نیکی وی را تباه نمی‌گرداند در حالی که از بدترین مخلوقات به شمار می‌رود.

زن فاحشه‌ای را به سبب آب‌دادن به سگی که از شدّت تشنگی خاک می‌خورد، می‌بخشد و فرد دیگری را به سبب دورکردن شاخۀ خاری از میان راه مسلمانان، مغفرت می‌کند.

بنابراین الله متعال بنده را به سبب نیکی و احسانی که به خود می‌کند، پاداش می‌دهد، امّا مخلوقات از کسانی که به آنان نیکی کنند، تشکّر می‌نمایند و فراتر از این، الله ـ نعمتی را به بنده می‌بخشد که به‎وسیلۀ آن به خود فایده برساند و بر اثر عمل اندکی که بنده انجام می‌دهد، پاداش دو چندانی را بدون حساب به وی عطا می‌کند. پس الله با بخشش نعمت و نیز دادن پاداش، محسن است و چه کسی مستحق‌تر از الله است که نام «شکور» بر او اطلاق شود؟!

به آیۀ زیر دقّت کن:

﴿مَّا يَفۡعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمۡ إِن شَكَرۡتُمۡ وَءَامَنتُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمٗا﴾ [النّساء: 147]

«الله چه نیازی به عذاب شما دارد اگر سپاسگزاری کنید و ایمان آورید؟! و الله شکرگزار داناست.»

با توجّه به خطاب فوق، می‌بینی که شاکربودن الله مانع از این می‌شود که بندگانش را بدون جرم و گناه، عذاب کند، همان گونه که تلاش آنان را تباه نمی‌کند. بنابراین پروردگارِ شکور پاداش هیچ نیکوکاری را تباه نمی‌گرداند و هیچ انسانی را بدون گناه عذاب نمی‌کند.

الله متعال بنده را به سبب کمترین عمل نیکی که انجام داده است، از آتش دوزخ بیرون می‌آورد و عملش را تباه نمی‌کند.

علاوه بر این، الله أ برای برخی از بندگانش جایگاه و اعتباری میان مردم به وجود می‌آورد و آن‎ها را در بین فرشتگان و بندگان مؤمن خویش، با ارزش می‌گرداند، چنانکه این مقام و جایگاه را برای مؤمن آل فرعون ایجاد کرد و نیز برای صاحب یاسین. بنابراین فقط انسان گمراه و بدبخت، از پاداش و مغفرت الهی محروم می‌ماند، زیرا او تعالی بسیار بخشنده و شکور است، گناهان و لغزش‌های بسیاری را می‌بخشد و پاداش عمل اندک را می‌دهد.

از آنجا که الله ﻷ شکور واقعی است، محبوب‌ترین مخلوقاتش کسانی هستند که شکرگزار باشند، چنانکه ناسپاسان بدترین مخلوقات الهی به شمار می‌روند. نام‌های الله متعال این گونه‌اند، که محبوب‌ترین مخلوقات کسانی هستند که متّصف به آثار و مقتضیات آن‎ها باشند و بدترینشان افرادی هستند که متصّف به ضدّ و مخالفشان باشند و به همین سبب، الله تعالی فرد ناسپاس، ستمکار، نادان، سنگدل، بخیل، ترسو، پست و بی‌ارزش را دوست ندارد، امّا الله زیباست و زیبایی را می‌پسندد، علیم است و عالمان را دوست دارد، رحیم است و افراد مهربان را دوست دارد، محسن است و نیکوکاران را دوست دارد، شکور است و سپاسگزاران را دوست دارد، صبور است و صابران را دوست دارد، جواد است و بخشندگان را دوست دارد، ستّار است و کسانی را که عیب و جرم مردم را می‌پوشند دوست دارد، تواناست و ناتوانی را سرزنش می‌کند، مؤمن قوی را بیشتر از مؤمن ضعیف دوست دارد، عفوّ و بخشنده است و بخشش را می‌پسندد، وتر است و وتر را می‌پسندد، هر آنچه را که دوست دارد، از آثار و نتایج اسماء و صفات اوست و هر آنچه را که نمی‌پسندد، ضد و مخالف آثار و نتایج اسماء و صفات الهی هستند.»[[194]](#footnote-194)

در آیات پیشین، دو نام غفور و شکور با یکدیگر بیان شد، زیرا الله متعال تمامی گناهان را می‌بخشد هر اندازه هم که بزرگ و بد باشند. بنابراین بزرگیِ گناه باعث نمی‌شود که الله آن را نبخشد. و نیز پاداش هر عمل نیکی را می‌دهد هر چند بسیار کوچک و به اندازۀ خردلی باشد. از این رو، بر انسان مسلمان جایز نیست که از بخشش الهی نا امید شود، هر چند گناهانش بزرگ و بسیار باشند، همان گونه که جایز نیست اعمال نیک را ناچیز و بی‌ارزش شمارد هر چند بسیار اندک باشند، چرا که پروردگار غفور و شکور است.

ما با این دو اسم به الله توسّل می‌جوییم و درخواست می‌کنیم که گناهان و زیاده‌روی ما را در کارهایمان ببخشاید و اعمال نیک ما را بپذیرد، که او غفور و شکور است.

53. حلیم

این نام در چندین آیه از قرآن کریم تکرار شده است؛ از جمله:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنۡ أَمۡسَكَهُمَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا﴾ [فاطر: 41]

«بی‌تردید الله آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد از اینکه (از نظام خود) منحرف شوند و اگر منحرف گردند، کسی جز او نمی‌تواند آن‎ها را نگه دارد. بی‌گمان او بردبار آمرزنده است.»

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ﴾ [البقرة: 235]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او بترسید و بدانید که الله آمرزندۀ بردبار است.»

﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمٗا﴾ [الأحزاب: 51]

«و الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند و الله دانای بردبار است.»

حلیم: یعنی ذاتی که در عقوبت بندگانش به سبب گناهانی که انجام دادند، عجله و شتاب نمی‌کند. بندگان را می‌بیند که ناسپاسی و نافرمانی او را به جای می‌آورند، امّا حلیم است و عقوبتشان را به تأخیر می‌اندازد و به آنان مهلت می‌دهد و با وجود معصیت و فراوانی گناهان و لغزش‌های بندگان، پی‌درپی به آنان نعمت می‌دهد. بنابراین در برابر نافرمانی گنهکاران، صبر می‌کند و به آنان مهلت می‌دهد که توبه کنند و برای عقوبت و مجازاتشان شتاب نمی‌کند تا از گناه و نافرمانی خویش برگردند.

حلم و صبر پروردگار در برابر کسی که کفر و گناه می‌کند، از روی علم و غلبه و قدرت است و نشانۀ ناتوانی نیست، چنانکه می‌فرماید:

﴿أَوَ لَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَكَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعۡجِزَهُۥ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمٗا قَدِيرٗا﴾ [فاطر: 44]

«آیا (آنان) در زمین نگشته‌اند تا ببینند عاقبت کسانی را که پیش از آن‎ها بودند، چگونه بود؟! در حالی‌ که آنان از اینان نیرومند‌تر بودند و هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست که الله را ناتوان سازد (و از حوزۀ قدرت او بیرون رود). بی‌گمان او دانای تواناست.»

الله متعال خبر می‌دهد که اگر گنهکاران و ستمکاران را همان ابتدا مجازات می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌ماند:

﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلۡمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيۡهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَ‍ٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ﴾ [النّحل: 61]

«و اگر الله مردم را به (سبب) ستمشان مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر روی آن (زمین) باقی نمی‌گذاشت، ولی آنان را تا زمان معیّنی مهلت می‌دهد، سپس هنگامی‌ که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه ساعتی پیشی می‌گیرند.»

﴿وَرَبُّكَ ٱلۡغَفُورُ ذُو ٱلرَّحۡمَةِۖ لَوۡ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ ٱلۡعَذَابَۚ بَل لَّهُم مَّوۡعِدٞ لَّن يَجِدُواْ مِن دُونِهِۦ مَوۡئِلٗا﴾ [الكهف: 58]

«و پروردگارت آمرزنده [و] صاحب رحمت است. اگر به سبب آنچه مرتکب شده‌اند، آنان را مؤاخذه می‌کرد، قطعاً هر چه زود‌‌تر عذاب را بر آن‎ها می‌فرستاد، ولی برایشان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت.»

پس علی‌رغم اینکه برخی انسان‌ها شرک می‌ورزند و با مخالفت و مبارزه علیه دین و دشمنی با اولیای الهی، خودشان را در معرض خشم و غضب الله قرار می‌دهند، الله متعال حلیم است و نعمت‌های متعدّدی را به آنان می‌بخشد و به این افراد روزی و سلامتی عنایت می‌کند، چنانکه در صحیح بخاری،[[195]](#footnote-195) از ابوهریره س روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: الله متعال می‌فرماید: «یَشتمني ابنُ آدم، وما یَنبغي له أن یشتمني، ویُکذِّبني، وما ینبغی له، أمّا شتمه فقولُه: إنّ لي ولداً، وأمّا تکذیبُه فقولُه: لیس یعیدني کما بدأني»؛ «فرزند آدم مرا دشنام می‌دهد در حالی که برایش شایسته نیست که مرا دشنام دهد. و مرا تکذیب می‌کند در حالی که [این کار] برایش شایسته نیست. امّا دشنامش این است که می‌گوید: من [الله] فرزندی دارم، و تکذیبش این است که می‌گوید: [الله] مرا آن گونه که در ابتدا به وجود آورد، بر نمی‌گرداند [و زنده نمی‌کند].»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[196]](#footnote-196) از ابو موسی اشعری س روایت شده است که پیامبر ج فرمودند: «لَيْسَ أَحَدٌ أَوْ لَيْسَ شَيْءٌ أَصْبَرَ عَلَى أَذًى سَمِعَهُ مِنَ اللَّهِ، إِنَّهُمْ لَيَدْعُونَ لَهُ وَلَدًا، وَإِنَّهُ لَيُعَافِيهِمْ و يَرْزُقُهُمْ»؛ «هیچ کس یا چیزی شکیباتر از الله در برابر آزار [و ناسزاگویی] که شنیده باشد، نیست؛ آنان به الله فرزند نسبت می‌دهد، امّا او تعالی آن‎ها را عافیت می‌بخشد و روزی می‌دهد!»

ابن قیّم / می‌گوید: «الله متعال با وجود این دشنام و تکذیبی که صورت می‌گیرد، فرد دشنام‌دهنده و تکذیب‌کننده را روزی می‌دهد، به او سلامتی می‌بخشد، از وی دفاع و حمایت می‌کند، او را به سوی بهشت فرا می‌خواند، اگر توبه کند، توبه‌اش را می‌پذیرد و بدی‌هایش را تبدیل به نیکی می‌کند، در تمامی حالات به او لطف و احسان می‌‌نماید، او را شایسته می‌داند که رسولانش را برای هدایت وی بفرستد و به آنان دستور می‌دهد که با نرمی و مهربانی با او سخن گویند.»[[197]](#footnote-197)

همچون حلم و صبر الله در برابر سرکشی و تکبّر فراوان فرعون بر روی زمین و فساد مخلوقات توسّط وی، چنانکه می‌فرماید:

﴿ٱذۡهَبَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ٤٣ فَقُولَا لَهُۥ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوۡ يَخۡشَىٰ﴾ [طه: 43-44]

«به سوی فرعون بروید، که همانا او سرکشی کرده است. پس به نرمی با او سخن گویید، شاید که وی پند گیرد یا (از پروردگارش) بترسد.»

و نیز حلم الهی در برابر کسانی که داشتن فرزند را به الله نسبت دادند، امّا الله ـ آنان را فرا خواند که توبه کنند و اسباب توبه را برایشان مهیّا کرد، چنانکه فرمود:

﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ٧٣ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسۡتَغۡفِرُونَهُۥۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ [المائدة: 73-74]

«افرادی که گفتند: الله سومین (اقنوم) ثلاثه است، قطعاً کافر شدند. معبودی (به حق) جز معبود یگانه نیست و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند، قطعاً به کافرانشان عذاب دردناکی خواهد رسید. آیا به سوی الله باز نمی‌گردند و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟! و الله آمرزندۀ مهربان است.»

و حلم و صبر الله در برابر صاحبان اخدود [گودال‌های آتش]، که قومی از کافران بودند و از گروه مؤمنی که نزدشان زندگی می‌کردند، خواستند که دینشان را بپذیرند، امّا آنان سر باز زدند و در نتیجه، کافران گودال‌هایی کندند و آتشی در آن‎ها برافروختند، سپس مؤمنان را با آن آتش اذیت نمودند و هر کس که درخواستشان را پذیرفت، رها کردند، ولی افرادی را که امتناع ورزیدند، در آتش انداختند، که این نهایت و اوج جنگ با الله و دوستان ایمان‌دار اوست و علی‌رغم تمامی این بدی‌ها، الله ـ آنان را به توبه فرا خواند، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَتُوبُواْ فَلَهُمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمۡ عَذَابُ ٱلۡحَرِيقِ﴾ [البروج: 10]

«به راستی کسانی ‌که مردان مؤمن را و زنان مؤمن را شکنجه (و آزار) دادند، سپس توبه نکردند، پس برای آنان عذاب جهنّم است و برایشان عذاب (آتش) سوزان است.»

حسن بصری / می‌گوید: «به این بخشش و کرم دقّت کنید که آنان دوستان الله را کشتند، امّا الله متعال این افراد را به توبه و مغفرت فرا خواند!»[[198]](#footnote-198)

الله أ آسمان را نگه می‌دارد که بر روی زمین نیفتد و نیز آسمان و زمین را از اینکه از نظام خود منحرف شوند، حفاظت می‌کند با وجود اینکه آدمیان مرتکب گناهان فراوانی می‌شوند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنۡ أَمۡسَكَهُمَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا﴾ [فاطر: 41]

«بدون ‌تردید الله آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد از اینکه (از نظام خود) منحرف شوند و اگر منحرف گردند، کسی جز او نمی‌تواند آن‎ها را نگه دارد. بی‌گمان او بردبار آمرزنده است.»

علّامه ابن سعدی / در تفسیر آیۀ فوق می‌گوید: «الله تعالی از کمال قدرت، رحمت کامل و فراوانی و وسعت حلم و مغفرت خویش خبر می‌دهد و اینکه آسمان‌ها و زمین را از نابودی حفاظت می‌کند، زیرا اگر آسمان و زمین منحرف و بی‌نظم شوند، هیچ مخلوقی را نگه نمی‌دارند و توان و قدرت این کار را ندارند، ولی الله أ مقدّر کرد تا همان طور که ایجاد شدند باقی بمانند برای اینک ه مخلوقات در آن‎ها ثبات و منفعت و آرامش داشته باشند و به بزرگی سلطان و فراوانی قدرت الهی پی ببرند، به گونه‌ای که دل‌هایشان سرشار از جلال، تعظیم، محبّت و تکریم پروردگار شود و نیز از کمال حلم و مغفرت الله که به گنهکاران مهلت می‌دهد و در عقوبت آنان شتاب نمی‌کند، آگاه شوند، با وجود اینکه اگر به آسمان فرمان دهد، بر آنان سنگ خواهد باراند و اگر به زمین دستور دهد، حتما آنان را می‌بلعد، ولی مغفرت و حلم و کرم الهی مخلوقات را فرا گرفته است: ﴿إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا﴾ [فاطر: 41]»[[199]](#footnote-199)

نام مبارک «حلیم» در آیۀ زیر، همراه «علیم» آمده است:

﴿لَيُدۡخِلَنَّهُم مُّدۡخَلٗا يَرۡضَوۡنَهُۥۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٞ﴾ [الحج: 59]

«بدون تردید آنان را به جایگاهی وارد می‌کند که از آن خشنود باشند و همانا الله دانای بردبار است.»

در این آیه، با نام «غنی» بیان شده است:

﴿۞قَوۡلٞ مَّعۡرُوفٞ وَمَغۡفِرَةٌ خَيۡرٞ مِّن صَدَقَةٖ يَتۡبَعُهَآ أَذٗىۗ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٞ﴾ [البقرة: 263]

«سخن پسندیده و گذشت، بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال آن باشد و الله بی‌نیاز (و) بردبار است.»

در سورۀ تغابن، با «شکور» آمده است:

﴿إِن تُقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعِفۡهُ لَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾ [التّغابن: 17]

«اگر به الله قرض الحسنه بدهید، آن را برایتان افزون می‌کند و شما را می‌آمرزد و الله قدرشناس بردبار است.»

در آیۀ زیر، همراه «غفور» بیان شده است:

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ﴾ [البقرة: 235]

«و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او بترسید و بدانید که الله آمرزندۀ بردبار است.»

با توجّه به آیات فوق، حلم الله ﻷ برخاسته از احاطه و آگاهی او نسبت به بندگان و اعمالشان و از روی بی‌نیازی به آنان است و از این رو، عبادت کسی که از الله فرمان ببرد، به او فایده‌ای نمی‌رساند، چنانکه نافرمانی هیچ کس به او ضرری ندارد. همچنین حلم الهی برخاسته از شکوربودن اوست، به گونه‌ای که عمل اندک را با ارزش می‌داند و به سبب آن، پاداش فراوانی به بنده عطا می‌کند. و نیز از روی مغفرت الهی است، که فرد توبه‌کار را می‌آمرزد هر چند گناه و جرم وی بسیار بزرگ باشد. پس چقدر حلم و صبر الله بزرگ است! و چقدر فضل و احسانش گسترده و بخشش و عطایش فراوان است! سپاس الله را به قصد شکر، که تمامی احسانات از جانب اوست؛ ستایشی بسیار و پاک و مبارک، آن گونه که پروردگار ما دوست دارد و راضی می‌شود.

54. حق و مبین

نام مبارک «حق» 10 مرتبه در قرآن تکرار شده است؛ از جمله:

﴿فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ﴾ [يونس: 32]

«بنابراین آن الله پروردگار حقیقی شماست، پس بعد از حق، چه چیزی است جز گمراهی؟ پس چگونه (از پرستش او) رویگران می‌شوید؟!»

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [الحج: 62]

«این بدان سبب بوده که الله حق است و آنچه جز او می‌خوانند باطل است و به راستی که الله بلندمرتبۀ بزرگ است.»

﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: 116]

«پس بلندمرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است. هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، پروردگار عرش کریم است.»

ولی نام «مبین» فقط در یک آیه، و همراه با «حق» آمده است:

﴿يَوۡمَئِذٖ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلۡحَقَّ وَيَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ ٱلۡمُبِينُ﴾ [النّور: 25]

«آن روز، الله جزای واقعی آنان را به طور کامل (و بی‌کم و کاست) می‌دهد و می‌دانند که الله همان حقّ آشکار است.»

حق: یعنی ذاتی که هیچ شکّ و تردیدی در آن نیست؛ نه در ذات، نه در اسماء و صفات و نه در الوهیّتش تردیدی وجود دارد. او تنها معبود بر حق بوده و غیر از او معبودی نیست. بنابراین الله أ حق، اسماء و صفاتش حق، افعال و سخنانش حق، دین و شریعتش حق، تمامی خبرهایش حق، وعده‌اش حق و لقای او حق است.

رسول الله ج نماز شب خویش را با اقرار به این مفاهیم شروع می‌کردند، چنانکه ابن عبّاس ب روایت می‌کند: «وقتی پیامبر ج در شب برای نماز تهجّد برمی‌خاستند، می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ لكَ الحمدُ أنتَ نُورُ السمواتِ والأرضِ ومَنْ فیهِنَّ، ولكَ الحَمْدُ، أنتَ قَیِّمُ السمواتِ والأرضِ ومَن فیهنَّ، ولكَ الحَمْدُ، أنتَ رَبُّ السمواتِ والأرضِ ومَن فیهنَّ، ولك الحمدُ أنت الحقُّ، ووعدُكَ الحقٌّ، وقولُكَ الحقٌّ، ولقاؤكَ حَقٌّ، والجَنَّةُ حقٌّ، والنَّارُ حقٌّ، والسَّاعةُ حقٌّ، والنَّبِیونَ حَقٌّ، ومُحمَّدٌ ج حَقٌّ، اللَّهُمَّ لك أسلمتُ، وبك آمنْتُ، وعلیكَ توكَّلتُ، وإلیك أنَبْتُ، وبك خاصَمتُ، وإلیكَ حاكَمْتُ، فاغفِر لي ما قدَّمتُ وما أخَّرتُ، وما أسرَرتُ وما أعلَنتُ، أنتَ المُقدِّمُ وأنتَ المُؤخِّرُ، أنت إلهي لا إله إلاَّ أنت»[[200]](#footnote-200)؛ «پروردگارا! ستایش از آنِ توست، تو نور آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن‎ها وجود دارد، هستی. ستایش از آنِ توست، تو سرپرست آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن‌هاست، هستی. ستایش از آنِ توست، تو پروردگار آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن‎ها وجود دارد، هستی. و ستایش از آن توست، تو حقّی و وعده‌ و گفتارت حق، دیدارت حق، بهشت و دوزخ، حق و قیامت و پیامبران † و محمد ج، حق است. الهی! تسلیم [فرمان] توأم، به تو ایمان آوردم‌ و بر تو توكّل نمودم و به سوی تو رجوع كرده‌ام. با [توفیق] تو مبارزه می‌كنم [یا این که دشمنی‌ام با دیگران برای رضای توست] و از تو داد می‌خواهم، پس گناهان گذشتۀ دور و نزدیكم و گناهان آشكار و نهانم را بیامرز. اول و آخر تویی، تنها تو معبود من هستی و غیر از تو معبودی نیست.»

مبین: یعنی پروردگاری که راه صحیح و هدایت را به بندگانش نشان می‌دهد، اعمال صالحی را که به‎وسیلۀ آن‎ها به پاداش می‌رسند و نیز اعمال بدی را که باعث عذاب می‌شوند، روشن می‌سازد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمۡ وَيَهۡدِيَكُمۡ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَيَتُوبَ عَلَيۡكُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ﴾ [النّساء: 26]

«الله می‌خواهد که (احکام خویش را) برایتان روشن سازد، و شما را به راه و روش کسانی ‌که پیش از شما بودند، راهنمایی کند و الله دانای حکیم است.»

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوۡمَۢا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰهُمۡ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَۚ﴾ [التّوبة: 115]

«و هرگز الله قومی را پس از اینکه آنان را هدایت کرد گمراه نمی‌کند تا آنکه چیزهایی را که باید از آن بپرهیزند، برایشان بیان کند.»

از دیگر معانی «مبین» این است که یگانگی الله روشن و واضح بوده و او معبود بر حق و بدون شریک است.

علاوه بر این، الله ـ در قرآن کریم، دلایل و نشانه‌های متنوّعی را بیان می‌کند که نشان می‌دهد فقط او معبود بر حق و بی‌همتاست و عبادت غیر الله باطل و گمراهی و انحراف است، چنانکه می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [الحج: 62]

«این بدان سبب است که الله حق بوده و آنچه جز او می‌خوانند باطل است و به راستی که الله بلندمرتبۀ بزرگ است.»

﴿ذَٰلِكَ﴾: یعنی آنچه از عظمت و صفات الله بیان شد، نشان می‌دهد که ﴿هُوَ ٱلۡحَقُّ﴾؛ فقط او معبود بر حق بوده و معبودی غیر از او نیست؛ پروردگاری که در ذات و اسماء و صفاتش کامل است و دین او حق، پیامبرانش حق، وعده‌ و وعیدش حق، لقای او حق و عبادتش حق است.

عبارت: ﴿وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ﴾؛ یعنی آنچه در ذات خود باطل است و بت‌ها، خدایان، حیوانات و جماداتی که پرستش آن‎ها باطل است، زیرا همگی از بین می‌روند و برای خودشان مالک ضرر، منفعت، مرگ، زندگی و رستاخیز نیستند، چه رسد به اینکه مالک موارد مذکور، برای دیگران باشند! اگر الله متعال آن‎ها را به وجود نیاورد و کمک نکند، هرگز باقی نمی‌مانند، پس عبادت مخلوقات و موجوداتی که این گونه‌اند، بدترین نوع باطل و گمراهی است.

برخی از دلایل و نشانه‌هایی که الله متعال در قرآن کریم بیان فرموده است و دلالت می‌کنندکه تنها او معبود بر حق است، عبارتند از:

1. اینکه فقط الله متعال ربّ و پروردگار جهانیان است و هیچ شریکی ندارد. فقط او آفریدگار، رازق، نعمت‌دهنده و متصرّف در هستی است و هیچ شریکی در این زمینه ندارد و از این رو، الله متعال تنها معبود بر حق و بی‌همتاست.

از لوازم شناخت موضوع مزبور و اقرار به آن، این است که فقط الله متعال عبادت شود و انسان فقط در برابر الله خاضع و مطیع باشد. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٞ٦١ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ٦٢ أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَتُصۡبِحُ ٱلۡأَرۡضُ مُخۡضَرَّةًۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ٦٣ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ٦٤ أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡفُلۡكَ تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِأَمۡرِهِۦ وَيُمۡسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ٦٥ وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡۗ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَكَفُورٞ﴾ [الحج: 61-66]

«اين (نصرت مظلوم‌) از آن روست كه الله (قادر است چيزى را بر ديگرى غالب كند، چنانكه‌) شب را در روز داخل مى‌كند (و تاریکی مغلوب مى‌شود) و روز را در شب در مى‌آورد و بی‌گمان الله شنوای بیناست. این بدان سبب است که الله حق بوده و آنچه جز او می‌خوانند باطل است و به راستی که الله بلندمرتبۀ بزرگ است. آیا ندیدی که الله از آسمان آبی فرو فرستاد، سپس زمین (بر اثر آن) سبز و خرّم می‌گردد؟! همانا الله باریک‌بین آگاه است. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین وجود دارد، از آنِ اوست و بدون تردید الله بی‌نیاز ستوده است. آیا ندیدی که الله آنچه را که در زمین وجود دارد مسخّر شما کرده و (نیز) کشتی‌ها به فرمان او در دریا روان است و آسمان را از اینکه بر زمین افتد - جز به فرمانش - نگه می‌دارد، بی‌گمان الله (نسبت) به مردم رؤوف مهربان است. و او ذاتی است که شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، آنگاه بار دیگر زنده می‌کند، به راستی که انسان بسیار ناسپاس است.»

﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ٣١ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ﴾ [يونس: 31-32]

«بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ کیست که مالک شنوایی و بینایی‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی کار (جهان) را تدبیر می‌کند؟ پس بی‌درنگ خواهند گفت: الله. پس بگو: آیا (از او) نمی‌ترسید؟! بنابراین آن الله پروردگار حقیقی شماست، پس بعد از حق، چه چیزی است جز گمراهی؟! پس چگونه (از پرستش او) رویگران می‌شوید؟!»

2. الله تعالی اسماء و صفات والایش را نام می‌برد؛ اسماء و صفاتی که بیانگر کمال، جلال و عظمت اوست و نشان می‌دهد که تنها او مستحقّ عبادت است؛ مثلا در آیة الکرسی که توحید به طور خلاصه بیان و اثبات شده است، 5 نام و بیش از 20 صفت پروردگار آورده شده است.

3. الله أ از نعمت‌های متعدّد خویش بر بندگان و تداوم فضل و احساناتش بر آنان یاد می‌کند. سورۀ «نحل» - که برخی عالمان آن را به سبب فراوانی نعمت‌هایی که در آن بیان شده است، سورۀ «نِعَم؛ نعمت‌ها» نامیده‌اند- بزرگ‌ترین دلیل بر این مطلب است که فقط الله متعال معبود بر حق بوده و به همین سبب، بیان نعمت‌ها، با آیات زیر ختم شده است:

﴿كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُسۡلِمُونَ٨١ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ٨٢ يَعۡرِفُونَ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [النّحل: 81-83]

«این گونه (الله) نعمت‌هایش را بر شما تمام می‌کند، باشد که تسلیم (فرمان او) شوید. پس (ای پیامبر!) اگر (آنان) روی گرداندند، جز این نیست که بر (عهدۀ) تو ابلاغ آشکار است. (آنان) نعمت الله را می‌شناسند، سپس آن را انکار می‌کنند و بیشترشان کافرند.»

4. الله تعالی می‌فرماید که او درخواست و نیاز درماندگان را برآورده می‌کند، سختی‌های مصیبت‌زدگان را از بین می‌برد و هیچ کس غیر از الله نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد:

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [النّمل: 62]

«(آیا این بت‌ها بهترند) یا ذاتی که (دعای) مضطر (درمانده) را اجابت می‌کند وقتی او تعالی را بخواند، و گرفتاری را بر طرف می‌سازد و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟! آیا معبود دیگری با الله است؟! چه اندک پند می‌گیرید!»

5. پروردگار جهان خبر می‌دهد که او نفع و ضرر می‌رساند، نعمت می‌دهد و آن را می‌گیرد و غیر او تعالی، مالک هیچ یک از این موارد برای خود و دیگران نیستند:

﴿قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦۚ قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُۖ عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ﴾ [الزّمر: 38]

«بگو: آیا دیدید آنچه را که به جای الله می‌خوانید، اگر الله زیانی برای من بخواهد، آیا آنان (معبودان) خواهند توانست زیانش را برطرف کنند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنان خواهند توانست رحمت او را باز دارند؟! بگو: الله برایم کافی است و (همۀ) توکّل‌کنندگان بر او توکّل می‌کنند.»

6. الله ﻷ خبر می‌دهد که مخلوقات و موجودات در کمال استحکام و استواری و دقّت آفریده شده‌اند:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ قَرَارٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [غافر: 64]

«الله ذاتی است که زمین را برای شما قرارگاه، و آسمان را (همچون) سقفی قرار داد و شما را صورت بخشید، سپس صورتتان را نیکو گرداند و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. این است الله؛ پروردگار شما، پس پربرکت و بزرگوار است الله که پروردگار جهانیان است.»

7. الله متعال می‌فرماید که بت‌ها بسیار حقیر و ناتوانند و مالک هیچ چیزی نیستند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡ‍ٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُۚ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلۡمَطۡلُوبُ٧٣ مَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: 73-74]

«ای مردم! مثلی زده شده است، پس به آن گوش فرا دهید: بدون تردید کسانی را که به جای الله (به خدایی) می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند، اگر چه (همگی) برای این (کار) گرد آیند. و اگر مگس چیزی را از آن‎ها برباید، نمی‌توانند از آن باز پس گیرند. (آری) طالب و مطلوب (عابد و معبود) ناتوانند. (آنان) الله را چنانکه سزاوار اوست نشناختند، یقیناً الله قویّ پیروزمند است.»

و سایر دلایل واضح و براهین روشنی که در قرآن کریم بیان شده‌اند و دلالت می‌کنند که فقط الله معبود بر حق بوده و الوهیّت غیر او، کفر، طغیان، گمراهی و بهتان است.

55. قدیر، قادر و مقتدر

سه اسم فوق در قرآن کریم آمده‌اند و بیشتر از همه، قدیر، سپس قادر و بعد از آن، مقتدر بیان شده است. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: 284]

«و الله بر هر چیزی تواناست.»

﴿إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمٗا قَدِيرٗا﴾ [فاطر: 44]

«همانا او دانای تواناست.»

﴿قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍۗ﴾ [الأنعام: 65]

«بگو: او قادر است بر آنکه عذابی از بالای (سر) تان یا از زیر پایتان، بر شما بفرستد، یا شما را به صورت گروه‌گروه (و پراکنده) با هم بیامیزد و (طعم) جنگ (و دو دستگی) را به هر یک از شما به‎وسیلۀ دیگری بچشاند.»

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقۡتَدِرًا﴾ [الكهف: 45]

«و الله همواره بر هر چیزی تواناست.»

تمامی آن‎ها دلالت بر ثبوت صفت قدرت برای الله متعال می‌کنند و اینکه قدرت الهی کامل است و الله أ با قدرت خود، موجودات را به وجود آورده، با قدرت خود آن‎ها را تدبیر و اداره می‌کند، با قدرت خویش آن‎ها را برابر و استوار نموده و با قدرت خود زنده می‌کند و می‌میراند، بندگان را برای جزا و پاداش برمی‌انگیزاند؛ نیکوکار را به سبب خوبی‌هایش پاداش می‌دهد و گنهکار را به سبب بدی‌هایش مجازات می‌کند. ذاتی که هر گاه ارادۀ ایجاد چیزی را بکند، به آن می‌گوید باش و فورا به وجود می‌آید. همچنین با قدرت خود، دل‌ها را بر آنچه بخواهد و اراده کند تغییر می‌دهد، هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند و هر کس را که بخواهد گمراه می‌نماید، مؤمن را مؤمن، کافر را کافر، نیکوکار را نیکوکار و گنهکار را گنهکار می‌گرداند.

به سبب کمال قدرتش، کسی نمی‌تواند به چیزی از علمش احاطه یابد مگر آنچه را که الله به وی تعلیم دهد. بر اثر کمال قدرتش، آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو وجود دارد، در 6 روز آفرید و هرگز خسته نشد. هیچ یک از مخلوقات نمی‌توانند او را ناتوان سازند، هرگز الله از آن‎ها غافل نمی‌شود و هر جا که باشند، تحت مراقبت الله قرار دارند. پروردگاری که قدرتش خالی و سالم از رنج، خستگی و ناتوانی در برابر آنچه بخواهد است. به سبب کمال قدرتش، هر چیزی تحت فرمان و تدبیر اوست، هر آنچه بخواهد انجام می‌شود و هر آنچه نخواهد، صورت نمی‌پذیرد.

یکی از اصول مهم ایمان، باور و اعتقاد به قضا و قدر است. الله ـ می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ﴾ [القمر: 49]

«بی‌گمان ما هر چیزی را به ‌اندازه آفریدیم.»

﴿وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ قَدَرٗا مَّقۡدُورًا﴾ [الأحزاب: 38]

«و فرمان الله همواره حساب‌شده و دقیق است.»

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا﴾ [الفرقان: 2]

«و هر چیزی را آفرید، سپس اندازۀ هر چیز را آن گونه که می‌باید، معیّن کرده است.»

مسلم / در صحیح خود،[[201]](#footnote-201) از ابوهریره س چنین روایت می‌کند: مشرکان قریش آمدند که با پیامبر ج دربارۀ تقدیر نزاع و کشمکش کنند و از این رو، آیات زیر نازل شد:

﴿إِنَّ ٱلۡمُجۡرِمِينَ فِي ضَلَٰلٖ وَسُعُرٖ٤٧ يَوۡمَ يُسۡحَبُونَ فِي ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ ذُوقُواْ مَسَّ سَقَرَ٤٨ إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ﴾ [القمر: 47-49]

«همانا گنهکاران در گمراهی و دیوانگی هستند. روزی‌ که بر چهره‌هایشان در آتش (جهنّم) کشیده می‌شوند (و به آنان گفته می‌شود:) (طعم) آتش دوزخ را بچشید. بی‌گمان ما هر چیزی را به ‌اندازه آفریدیم.»

کسی که به قضا و قدر ایمان نداشته باشد، به الله متعال ایمان و باور ندارد. امام احمد / می‌گوید: «قَدَر، قدرت الله تعالی است.»[[202]](#footnote-202) بنابراین انکار قضا و قدر انکار قدرت الهی است و انکار همه یا یکی از صفات الله ـ با ایمان منافات دارد، زیرا یکی از اصول ایمان به الله، ایمان به تقدیرهای اوست.

ابن عبّاس ب می‌گوید: «قَدَر، نظام توحید است. پس هر کس الله را به یگانگی عبادت کند و به قضا و قدر ایمان آورد، قطعاً به ریسمان محکمی که هیچ سستی و شکستی در آن نیست، چنگ زده است، امّا هر کس توحید الهی را رعایت کند و قضا و قدر را تکذیب نماید، توحید را نقض کرده است.»[[203]](#footnote-203)

عوف می‌گوید که از حسن چنین شنیدم: «هر کس قضا و قدر را تکذیب کند، اسلام را انکار کرده است. الله متعال تقدیرهایی را مقدّر کرد و مخلوقات را بر اساس قدر آفرید و اجل‌ها، روزی‌ها، مصیبت‌ها و عافیت را بر اساس آن تقسیم کرد.»[[204]](#footnote-204)

ایمان به تقدیر یکی از مهم‌ترین و برترین صفات عالمان به این موضوع است. ابن جریر در تفسیر خود،[[205]](#footnote-205) از ابن عبّاس ب دربارۀ آیۀ: ﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ﴾ [فاطر: 28]؛ «جز این نیست که از میان بندگان الله دانایان از او می‌ترسند.»، چنین روایت می‌کند: مراد کسانی هستند که می‌گویند: «همانا الله بر هر چیزی تواناست.»

ابن قیّم / می‌گوید: «این مطلب برخاسته از فهم و علم ابن عبّاس ب در حوزۀ تأویل و تفسیر و شناخت او به حقایق اسماء و صفات است، زیرا بیشتر عالمان این عبارت را به درستی تفسیر نکرده‌اند هر چند اقرار به آن داده‌اند. منکران تقدیر و خلق افعال بندگان، به درستی اقرار به آن نداده‌اند و نیز منکران افعال پروردگار. هر کس معتقد نباشد به اینکه الله متعال هر روزی مشغول به کاری است و هر آنچه را که بخواهد انجام می‌دهد، هرگز معتقد نخواهد بود به اینکه الله بر هر چیزی تواناست. و کسی که اقرار ندهد به اینکه دل‌های بندگان میان دو انگشت از انگشتان الله قرار دارد و هر گونه که بخواهد آن‎ها را می‌گرداند و اینکه در حقیقت الله تغییردهندۀ قلب‌هاست و اگر بخواهد دل را استوار یا منحرف می‌کند، قطعاً چنین فردی اقرار به اینکه الله بر هر چیزی تواناست، نخواهد داد و سایر افعال الهی که هر کس معتقد به آن‎ها نباشد، قطعاً معتقد به اینکه الله بر هر چیزی تواناست نخواهد بود. پس چه سخن خوب و پرمعنایی دانشمند امّت و مترجم و مفسّر قرآن بیان کرده است!»[[206]](#footnote-206)

علاوه بر این، ایمان به قدرت الهی که نام‌های قدیر، قادر و مقتدر بیانگر آن است، نتایج و آثار بزرگ و مبارکی دارد که مربوط به بنده در دنیا و آخرتش می‌شود. چرا این گونه نباشد در حالی که ایمان به آن، محور و نظام توحید، مبدأ و تکمیل‌کنندۀ ایمان و اصل و پایۀ دین است و یکی از ارکان ایمان و بنای احسان به شمار می‌رود؟!

یکی از نتایج مبارکش این است که کمک‌خواستن از الله و توکّل و پناه‌بردن به او را در بنده تقویت می‌کند. ترمذی در جامع خود،[[207]](#footnote-207) از ابن عبّاس ب روایت می‌کند: روزی پشت سر پیامبر ج بودم که به من فرمودند: «يَا غُلامُ إِنِّي أُعلِّمكَ كَلِمَات: احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَك، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَل اللَّه، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّه، واعلَم: أَنَّ الأُمَّةَ لَو اجتَمعتْ عَلَى أَنْ ينْفعُوكَ بِشيْء، لَمْ يَنْفعُوكَ إِلاَّ بِشَيْءٍ قَد كَتَبَهُ اللَّهُ لَك، وإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوك بِشَيْء، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلاَّ بَشَيْءٍ قد كَتَبَهُ اللَّه عليْك، رُفِعَتِ الأقْلام، وجَفَّتِ الصُّحُفُ»؛ «ای پسر! چند سخن [و نکتۀ مهم] را به تو آموزش می‌دهم: [حدود] الله را حفظ کن تا الله از تو حفاظت کند. [حدود] الله را حفظ کن تا او را در برابر خود بیابی [که همواره به تو کمک خواهد کرد]. هر گاه درخواستی داشتی، از الله بخواه. هر گاه کمکی خواستی، از الله کمک بخواه و بدان: اگر همۀ امّت جمع شوند بر اینکه فایده‌ای به تو برسانند، هرگز فایده‌ای به تو نخواهند رساند مگر آنچه که الله برایت مقدّر کرده است. و اگر متّفق شوند بر اینکه ضرری به تو برسانند، هرگز ضرری به تو نخواهند رساند مگر آنچه که الله برایت مقدّر کرده باشد.»

از دیگر آثار و نتایج آن، تکمیل صبر و رضایت کامل از الله متعال است. ابن قیّم / می‌گوید: «هر کس که دلش سرشار از رضایت به قضا و قدر باشد، الله أ سینه‌اش را لبریز از بی‌نیازی، امنیت و قناعت می‌کند و دلش را برای محبّت و رجوع و توکلّ به الله، فارغ و خالی می‌گرداند، امّا کسی که چنین بهره‌ای نبرد، دلش بر خلاف موارد مذکور پر می‌شود و از آنچه باعث سعادت و رستگاری اوست، غافل می‌گردد.»[[208]](#footnote-208)

همچنین ایمان به قدرت الهی انسان را از بیماری‌های دل؛ مانند کینه، حسادت و امثال آن حفاظت می‌کند، زیرا معتقد است که تمامی امور بر اساس تقدیر الهی است و او تعالی به بندگان نعمت می‌دهد، رزق و روزی‌شان را مقدّر کرده، به هر کس که بخواهد، می‌بخشد و از هر کس که بخواهد می‌گیرد. بنابراین فضل، فضلِ او و بخشش، بخشش اوست و به همین سبب، گفته می‌شود که: فرد حسود دشمن نعمت الله متعال بر بندگانش است.

از دیگر آثارش این است که عزم و ارادۀ بنده را برای کسب خیر و دوری از شر تقویت می‌کند. در صحیح مسلم،[[209]](#footnote-209) از ابوهریره س روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «احْرِصْ عَلَى مَا ينْفَعُكَ ، واسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلاَ تَعْجَزْ، وإنْ أصابَكَ شيءٌ فلاَ تقلْ: لَوْ أَنِّي فَعلْتُ كانَ كَذَا وَكذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قدَّرَ اللَّهُ، ومَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَان»؛ «بر آنچه برايت فایده می‌رساند حريص باش و از الله ـ کمک بخواه و ناتوان مشو. هرگاه به تو چيزی [مصیبتی] برسد، نگو اگر چنين می‌کردم، چنين و چنان می‌شد، بلکه بگو: الله تعالی [چنین] مقدّر ساخته بود و آنچه الله متعال بخواهد، انجام می‌دهد، چون [گفتن کلمۀ] اگر، [راه] عمل شيطان [وسوسه] را باز می‌کند.»

همچنین باعث می‌شود که انسان امید نیکو به الله داشته باشد و همواره از او تعالی درخواست کند و بسیار دعا نماید، چون تمامی امور به دست الله است. امام احمد در کتاب «الزّهد»،[[210]](#footnote-210) از مطرّف بن عبدالله بن شخّیر چنین روایت می‌کند: «با خود اندیشیدم که جامع همۀ خوبی‌ها چیست و نتیجه گرفتم که خیر، فراوان است؛ مانند روزه و نماز و فهمیدم که تمامی آن‎ها به دست الله متعال است و فقط با درخواست و دعا می‌توانی آن‎ها را به دست آوری. بنابراین جامع تمام خوبی‌ها، دعاست.»

یکی از دعاهایی که پیامبر ج آن را بسیار تکرار می‌کردند، این دعا بود: «اللّهمّ يا مُقلّبَ القُلوبِ ثَبِّتْ قلْبي علَى دِينِكَ»؛ «پروردگارا! ای گردانندۀ دل‌ها! دلم را بر دینت ثابت و استوار بدار.»

ترمذی و ابن ماجه از انس س روایت می‌کنند که: رسول الله ج بسیار این دعا را بر زبان می‌آوردند: «يا مُقلّبَ القُلوبِ ثَبِّتْ قلْبي علَى دِينِكَ»؛ «ای گردانندۀ دل‌ها! دلم را بر دینت ثابت و استوار بدار.» پرسیدم: ای رسول الله! ما به تو و به آنچه آوردی، ایمان آوردیم، پس آیا بر ما می‌ترسی [که منحرف و گمراه شویم]؟ ایشان فرمودند: «نَعَمْ إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ أُصْبُعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الله يُقَلِّبُهَا کَیفَ یَشاءُ»[[211]](#footnote-211)؛ «بله، همانا دل‌ها میان دو انگشت از انگشتان الله است، که هر گونه بخواهد، آن‎ها را می‌گرداند.»

56. وَدود

این اسم دو بار در قرآن آمده است:

﴿وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ﴾ [هود: 90]

«و از پروردگارتان آمرزش بطلبید، سپس به سوی او باز گردید (و توبه کنید). همانا پروردگارم مهربان دوستدار است.»

﴿إِنَّهُۥ هُوَ يُبۡدِئُ وَيُعِيدُ١٣ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلۡوَدُودُ﴾ [البروج: 13-14]

«همانا اوست که (آفرینش را) آغاز می‌کند و دوباره (پس از مرگ) باز می‌گرداند و او آمرزندۀ دوستدار است.»

ودود: یعنی ذاتی که پیامبران و رسولان و پیروانشان را دوست دارد و آنان نیز الله متعال را دوست دارند و او تعالی برایشان محبوب‌تر از هر چیزی است و دل‌هایشان سرشار از محبّت پروردگار است.

شیخ عبد الرّحمان بن سعدی / در توضیح مفهوم این نام و دلالت‌هایش می‌گوید: «ودود: یعنی پروردگاری که به سبب صفات زیبا، نعمت‌های فراوان، الطاف مخفی و بخشش‌های پنهان و آشکار خویش، محبوب مخلوقاتش می‌گردد. الله ﻷ ودود است؛ یعنی او مخلوقاتش را دوست دارد و نیز بدین معنا که مخلوقات او را دوست دارند؛ یعنی الله تعالی دوستان و بندگان مخلص خود را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند و در حقیقت، الله أ این افراد را دوست داشته و محبّت را در دل‌هایشان قرار داده است و زمانی که آنان او تعالی را دوست داشته باشند، الله ـ به پاداش محبّت و دوستی‌شان، آنان را دو چندان دوست می‌دارد.

بنابراین تمامی فضل و احسانات از جانب الله بوده، اوست که اسباب محبّت را به وجود می‌آورد، دل‌هایشان را به سوی خود متوجّه و جلب می‌کند و بر اثر صفات بزرگ و زیبا و جذّابی که دارد، محبوب دل‌های سلیم و پاک می‌گردد، زیرا دل‌ها و جان‌های سالم بر محبّت و دوست‌داشتن کمال آفریده شده‌اند.

الله متعال صاحب کمال مطلق است و هر یک از صفاتش، ویژگی خودش را در عبودیّت و جذب دل‌ها به سوی مولا و پروردگارشان دارد. همچنین الله بر اثر نعمت‌های فراوانش که مخلوقات به‎وسیلۀ آن‎ها آفریده شدند و زندگی‌شان وابسته به آن‌هاست، محبوب آنان قرار می‌گیرد؛ نعمت‌هایی که الله ﻷ با آن‎ها مخلوقات را سر و سامان داد، امورشان را کامل کرد، ضروریّات و نیازهایشان را برآورده نمود، کارها را برایشان آسان ساخت، مصیبت‌ها و سختی‌ها را از آنان دور کرد، احکامی را برایشان تشریع و آسان نمود و حرج و مشقّت را از دوش آنان برداشت، راه راست و اعمال و اقوال صحیح را برایشان روشن ساخت، پیمودن آن راه را برایشان آسان کرد و از لحاظ شرعی و قدری در این زمینه به آنان کمک نمود، ضررها و امور ناپسند را از آنان دفع کرد، همان گونه که منافع و آسانی‌ها را برایشان مهیّا نمود و فضل و احساناتی کرد که مخلوقات برخی را مشاهده کردند، امّا آنچه پنهان و مخفی مانده، خیلی مهم‌تر و بزرگ‌تر است.

پس تمامی نعمت‌های مخلوقات؛ همچون محبّت‌های قلبی و روانی، آسایش‌های بیرونی و درونی بدن‌ها؛ فرقی نمی‌کند که آشکار یا پنهان باشد، همگی از فضل و کرم الهی است، که الله از این طریق، محبوب آنان قرار می‌گیرد، زیرا دل‌ها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که هر کس به آنان نیکی کند را دوست دارند و کدام نیکی بزرگ‌تر و بهتر از فضل و بخششی که شمارش جنس‌هایش ممکن نیست، چه رسد به اینکه انواعش شمرده شود؟! هر نعمتی که از جانب الله باشد، از بندگان می‌طلبد که دل‌هایشان از محبّت، حمد، شکر و ثنای الهی پُر گردد.

از دیگر موارد محبّت الله این است که بنده جرأت انجام محرّمات و کوتاهی در واجبات را پیدا می‌کند، امّا الله گناهش را می‌پوشاند، صبر می‌کند، وی را با انواع نعمت‌ها کمک می‌نماید، هیچ نعمتی را از او قطع نمی‌کند و علاوه بر این، اسباب، پندها و ارشاداتی را برایش مهیّا می‌گرداند تا وی را به سوی خودش جلب و متوجّه کند و در نتیجه، آن بنده توبه و رجوع نماید و الله متعال گناهانش را ببخشد، جرایم بزرگش را محو کند و محبّت خویش را نصیب وی سازد. شاید – والله أعلم- که راز و علّت آمدن نام «ودود» در کنار «غفور» همین نکته باشد، چنانکه در آیۀ زیر آمده است:

﴿وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلۡوَدُودُ﴾ [البروج: 14]

«و او آمرزندۀ دوستدار است.»

از نشانه‌های کمال مودّت و دوستی او به توبه‌کنندگان، این است که بر اثر توبۀ آنان بسیار خوشحال می‌شود، به گونه‌ای که غیر قابل تصوّر است. همچنین نسبت به آنان، از والدین و فرزندانشان و از تمامی مردم، مهربان‌تر است. هر کس از دوستانش که او را دوست بدارد، الله ﻷ همراه وی می‌شود و در تمامی کارهایش به او کمک می‌کند، دعایش را برآورده می‌سازد و جایگاهش را در نزد خود بالا می‌برد و او را با ارزش می‌گرداند، چنانکه در یک حدیث قدسی آمده است: «لا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَلَئِن سَأَلَنِي لأعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنِ اسْتَعَاذَنِي لأعِيذَنَّهُ ...»[[212]](#footnote-212)؛ «بنده‌ام همواره با نوافل به من نزدیک می‌شود تا جایی که او را دوست می‌دارم و زمانی که وی را دوست داشته باشم، شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود، بینایی وی می‌شوم که با آن می‌بیند، و دستش که با آن محکم می‌گیرد و پایش که با آن راه می‌رود. اگر از من بخواهد، به او می‌بخشم و اگر به من پناه ببرد، قطعاً به او پناه می‌دهم... .»

آثار و نشانه‌های محبّت الله برای دوستان و بندگان برگزیده‌اش، هرگز به ذهن کسی خطور نمی‌کند و غیر قابل شمارش است. و محبّت دوستانش، روح و جان، زندگی و خوشی آنان به شمار می‌رود، که رستگاری و سعادتشان وابسته به آن است، به‎وسیلۀ آن عبادت می‌کنند، الله أ را حمد و شکر می‌نمایند و بر اثر آن، زبان‌هایشان الله متعال را یاد می‌کنند، اعضایشان در خدمت دین و عبادت الهی عمل می‌کنند و حقوق متنوّعی را که بر عهده دارند، انجام می‌دهند، دل‌هایشان را از وابستگی به غیر الله و ترس و امید به آن، و اعضایشان را از مخالفت با الله ﻷ باز می‌دارند و تمامی محبّت‌ها و دوستی‌های دینی و فطری آنان تابع این محبّت است.

از لحاظ دینی، وقتی بندگان پروردگارشان را دوست داشته باشند، پیامبران، رسولان، دوستان الله، هر عملی که آنان را به الله نزدیک کند و هر زمان، مکان، عمل و عاملی را که الله آن‎ها را دوست داشته باشد، دوست می‌دارند.

و از لحاظ فطری، خواسته‌ها و نیازهایشان را که جان‌ها بر محبّت و علاقه به آن‎ها آفریده شده است؛ یعنی خوراک، نوشیدنی، لباس و آسایش را به گونه‌ای که پروردگارشان دوست دارد، استفاده می‌کنند و علاوه بر این هدف، از نعمت‌ها به گونه‌ای که الله متعال فرمان داده است، بهره می‌برند؛ چنانکه الله ﻷ می‌فرماید:

﴿كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ﴾ [الأعراف: 31]

«بخوريد و بياشاميد، ولی اسراف نکنيد.»

بنابراین دلیل و هدف اصلی آنان، عمل به دستورات الهی و رسیدن به محبّت اوست و در نتیجه، عادت‌هایشان تبدیل به عبادت می‌گردد و تمامی اوقاتشان مشغول تقرّب به محبوب خویش می‌شود.

تمامی این آثار و نتایج زیبا و مهم نتیجۀ محبّتی است که الله أ به آنان فضل و بخشش کرده است و این امور بر حسب محبّتی که در دل وجود دارد و روح ایمان، حقیقت توحید، عین تعبّد و اساس و پایۀ تقرّب به شمار می‌رود، تقویت و افزایش می‌یابد.

همان گونه که الله ـ در ذات و صفات خویش، مثل و مانندی ندارد، محبّت او در دل‌های دوستانش و نیز اسباب و اهداف، مقدار و آثار، لذّت و سرور، بقا و دوام و خالی‌بودن و سلامتی کامل محبّت الهی از رنج و پریشانی‌ها، همانندی ندارد.»[[213]](#footnote-213)

هر گاه بنده بداند که پروردگار بسیار مهربان و با محبّت است و دوستانش و کسانی را که از او فرمان ببرند، دوست دارد، قطعاً وی نیز مؤمنان باتقوا، صابران متوکّل، توبه‌کنندگان پاک، صادقان نیکوکار و تمامی فرمانبرداران از الله را دوست خواهد داشت، ولی ستمکاران کافر، خائنان زیاده‌رو و فخرفروشان متکبّر را دوست ندارد، زیرا به گونه‌ای آفریده شده است که از فرمان الله اطاعت کند، سخنان و اعمالی را انجام دهد که الله أ آن‎ها را می‌پسندد و دوست دارد، با انجام دستورات، پرهیز از ممنوعات، محبّت به سخنان و اعمالی که الله آن‎ها را دوست دارد و نیز دوست‌داشتن کلام الهی، محبّت به پیامبر ج و سنّت‌های نبوی و تلاش برای پیروی از ایشان، به الله نزدیک شود، چرا که با این امور، محبّت الهی حاصل می‌شود. الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ﴾ [آل‌عمران: 31]

«بگو: اگر الله را دوست ‌دارید، پس از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را برایتان بیامرزد.»

در یکی از دعاهای پیامبر ج چنین آمده است: «اَسْألُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبَّ عَمَلٍ يُقرِّبُني إلی حُبَّكَ»[[214]](#footnote-214)؛ «[الهی!] من از تو محبّتت را و دوستی با کسی که تو را دوست دارد و دوست‌داشتن عملی که مرا به دوستی با تو نزدیک کند، درخواست می‌کنم.»

57. بَرّ

این اسم در یک آیه بیان شده است:

﴿إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلُ نَدۡعُوهُۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِيمُ﴾ [الطّور: 28]

«همانا ما پیش از این او را می‌خواندیم، بی‌گمان او نیکوکار مهربان است.»

بَرّ: یعنی ذاتی که نیکی، بخشش و عطای او تمامی هستی و موجودات را فرا گرفته است. پروردگاری که صاحب نعمت‌ها، بسیار بخشنده و دارای فضل و احسان دائمی است، همواره متّصف و مشهور به فضل و عطا بوده و خواهد بود، نعمت‌های فراوان و بخشش‌های پی‌درپی و متنوّعی به بندگانش می‌دهد، جود و کرم و عطای او مقدار معیّنی ندارد، چرا که او تعالی صاحب کرم و نعمت‌هایی همیشگی و بسیار است.

نیکی و احسان الهی بر دو نوع است: عام و خاص.

عام: تمامی مخلوقات را فرا گرفته است، به گونه‌ای که هیچ فردی یافت نمی‌شود که الله متعال به او نیکی نکرده باشد، چنانکه می‌فرماید:

﴿۞وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا﴾ [الإسراء: 70]

«و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم و از انواع (روزی‌های) پاکیزه، به آن‎ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم، چنانکه باید برتری بخشیدیم.»

فضل و احساناتی همچون آفرینش انسان با این شکل و سیمای زیبا و نیکو و قامت استوار، دادن گوش و چشم و قلب، راه‌رفتن آدمی بر روی دو پا، خوردن به کمک دست، در حالی که سایر حیوانات بر روی دو دست و دو پا راه می‌روند و با دهانشان می‌خورند. همچنین الله تعالی خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌های مخصوص و متنوّعی را برای انسان مهیّا کرده و سایر نعمت‌هایی که به آدمی ارزانی داشته شده است.

خاص: هدایت هر کسی که الله بخواهد، به دین پایدار و صحیح اسلام، توفیق‌دادن به اطاعت از پروردگار جهانیان و دستیابی به نتیجۀ آن که همان سعادت در دنیا و آخرت است، چنانکه الله ﻷ می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٖ﴾ [الانفطار: 13]

«همانا نیکان در نعمت (های بهشت) هستند.»

یعنی هم در دنیا و هم در برزخ و هم در روز قیامت. جزئیّات فضل و احسانات الله به بندگان و دوستانش، غیر قابل شمارش و تصوّر است.

از جمله اینکه برایشان آسانی و نه سختی می‌خواهد، اعمال اندک آنان را قبول می‌کند و پاداش فراوانی می‌دهد، بسیاری از گناهان را می‌بخشد و آنان را به سبب تمامی گناهانشان مؤاخذه نمی‌کند، بلکه هر نیکی را ده برابر پاداش می‌دهد و برای هر کس که بخواهد، دو چندان می‌کند، امّا هر بدی را به اندازۀ خودش جزا می‌دهد، اگر بندگان قصد انجام نیکی را بکنند، برایشان نیکی می‌نویسد، ولی در صورتی که قصد انجام بدی را داشته باشند، گناهی نمی‌نویسد. از ابوهریره س روایت شده است که پیامبر ج فرمودند: «مَنْ همَّ بِحَسَنةٍ فَلمْ يعْمَلْهَا، كُتبَت لهُ حسنةٌ، وَمَنْ همَّ بِحَسَنةٍ فَعَمِلَهَا كُتبَت لهُ عَشْراً إِلَى سَبْعِمَائِةِ ضِعْفٍ، وَمَنْ هَمَّ بِسيِّئَةِ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَم تُكتَب، وَإِنْ عَمِلهَا كُتبَت»[[215]](#footnote-215)؛ «هر کس قصد نیکی بکند و آن را انجام ندهد، برایش یک نیکی نوشته می‌شود، و کسی که ارادۀ نیکی بکند و آن را انجام دهد، برایش 10 تا 700 برابر [پاداش] نوشته می‌شود. و هر کس قصد بدی بکند و آن را انجام دهد، نوشته نمی‌شود و اگر آن را انجام دهد، [فقط یک گناه] نوشته می‌شود.»

الله ﻷ اسباب و دروازه‌های توبه و رجوع به سوی خودش را می‌گشاید هر چند گناهان بنده بسیار و متعدّد باشد. و می‌فرماید:

﴿۞قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [الزّمر: 53]

«(ای پیامبر! از جانب من) بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف (و ستم) کرده‌اید! از رحمت الله ناامید نشوید، همانا الله همۀ گناهان را می‌بخشد. یقیناً او بسیار آمرزندۀ مهربان است.»

در یک حدیث قدسی آمده است که الله متعال می‌فرماید: «يا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ ما دَعَوْتَني ورجوْتَني غفرتُ لَكَ على ما كَانَ منْكَ وَلا أُبَالِي، يا ابْنَ آدم لَوْ بلَغَتْ ذُنُوبُك عَنَانَ السَّماءِ ثُم اسْتَغْفَرْتَني غَفرْتُ لَكَ وَلا أُبالي، يا ابْنَ آدم إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَني بِقُرابِ الأَرْضِ خطايَا، ثُمَّ لَقِيتَني لا تُشْرِكُ بي شَيْئا، لأَتَيْتُكَ بِقُرابِها مَغْفِرَةً»[[216]](#footnote-216)؛ «ای فرزند آدم! تا زمانی که تو مرا بخوانی و به من امید داشته باشی، تو را می‌آمرزم بر هر عملی که انجام داده باشی و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به آسمان رسیده باشد و سپس از من درخواست آمرزش کنی، تو را می‌بخشم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر با گناهانی به وسعت زمين نزدم بيايی، سپس با من روبرو شوی در حالی که به من چيزی را شريک نياورده باشی، همانا با آمرزشی به اندازۀ پُری زمين نزدت می‌آيم.»

الله أ با بخشش و عفو و محو گناهان و مغفرت آن‌ها، با بندگان خود معامله می‌کند. ابن عمر ب روایت می‌کند که از رسول الله ج چنین شنیدم: «إِنَّ اللَّهَ يُدْنِي الْمُؤْمِنَ فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَيَسْتُرُهُ، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ أَيْ رَبِّ، حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ، وَرَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ، قَالَ: سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى كِتَابَ حَسَنَاتِهِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ وَالْمُنَافِقُ فَيَقُولُ الأَشْهَادُ: ﴿هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمۡۚ أَلَا لَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [هود: 18]»؛ «همانا الله فرد مؤمن را به خود نزدیک می‌کند به اندازه ای که سایه [و حمایت] خود را بر او می‌نهد و وی را می‌پوشاند، سپس می‌گوید: آیا فلان گناه را می‌شناسی؟ آیا فلان گناه را می‌شناسی؟ او می‌گوید: آری، ای پروردگارم! تا اینکه وی را به گناهانش معترف می‌سازد و یقین می‌کند که هلاک شده است، آنگاه الله می‌فرماید: آن را در دنيا بر تو پوشاندم و امروز آن را برايت می‌آمرزم. سپس نامۀ اعمال نيکش به وی داده می‌شود، ولی دربارۀ کافر و منافق، گواهان می‌گویند: «این‌ها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بسته‌اند. هان! لعنت الله بر ستمکاران باد!»»[[217]](#footnote-217)

اگر انسان به این نیکی و بخشش بزرگ پروردگار دقّت کند و بیندیشد، بسیار برای وی فایده خواهد داشت، زیرا از این طریق، به عزّت الله در تقدیراتش، فضل او در بخشش گناهان، حلم او در مهلت‌دادن به بندگان، کرم او در آسان‌کردن توبه و رجوع برای بندگان، و احسان او در مغفرت گنهکاران پی می‌برد و این باعث می‌شود که بنده به زیبایی متوجّه پروردگار خویش شود، در برابر او خاضع و فروتن گردد، تقوای الهی را رعایت کند و فقط به الله امید داشته باشد.

ابن قیّم / می‌گوید: «... فضل و احسان پروردگار آنگاه شناخته و دانسته می‌شود که وقتی بنده گناه می‌کند و الله أ کاملا او را می‌بیند، گناهش را می‌پوشاند در حالی که اگر بخواهد می‌تواند او را در میان مخلوقات رسوا کند تا مردم از وی بر حذر باشند و دوری کنند؛ قطعاً این نشانۀ کمال فضل الهی است و یکی از نام‌های او تعالی «بَرّ» است و نیکی و فضل الله برخاسته از کمال غنا و بی‌نیازی او و کمال فقر و نیاز بنده به اوست، که شایسته است انسان به این فضل و احسان و کرم الهی بیندیشد تا از گناه و اشتباه خود غافل شود و در نتیجه، با یاد الله همراه گردد، که این کار برایش بهتر از مشغول‌شدن و فکرکردن به جرم و گناه و مشاهدۀ بدی و زشتی نافرمانی است، زیرا یاد الله و غفلت از غیر او، بالاترین و برترین خواسته و هدف است.»[[218]](#footnote-218)

بیشتر توبه‌کنندگان از آنچه ابن قیّم / یادآور شده است، غافلند و به بزرگی و فراوانی گناهانی که مرتکب شده‌اند، می‌اندیشند و از زیادی و شمول فضل و بخشش و کرم الهی غافل هستند.

یکی دیگر از نشانه‌های فضل و احسان الله، این است که او تعالی – با وجود کمال غنا و بی‌نیازی‌اش- بر اثر توبه و رجوع توبه‌کنندگان خوشحال می‌شود. در صحیح مسلم،[[219]](#footnote-219) از انس بن مالک س روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «للَّهُ أَشدُّ فرحاً بِتَوْبةِ عَبْدِهِ حِين يتُوبُ إِلْيهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كان عَلَى راحِلَتِهِ بِأَرْضٍ فلاةٍ، فانْفلتتْ مِنْهُ وعلَيْها طعامُهُ وشرَابُهُ فأَيِسَ مِنْهَا، فأَتَى شَجَرةً فاضْطَجَعَ في ظِلِّهَا، وقد أَيِسَ مِنْ رَاحِلتِه، فَبَيْنما هوَ كَذَلِكَ إِذْ هُوَ بِها قَائِمة عِنْدَه، فَأَخذ بِخطامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الفَرح: اللَّهُمَّ أَنت عبْدِي وأَنا ربُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الفرح»؛ «همانا الله از توبۀ بنده‌اش هنگامی که به درگاه او توبه می‌کند، شادتر می‌شود از کسی از شما که در بيابان بر شترش سوار بوده، ناگهان شتر وی از نزدش فرار کرده است در حالی که خوراک و نوشیدنی او بر بالای شتر بوده و چون از دستیابی به شترش مأيوس و نااميد شده، در سايۀ درختی دراز کشیده است. در اين هنگام ناگهان متوجّه می‌شود که شترش در کنارش ايستاده است و او زمامش را می‌گيرد و از شدّت شادمانی می‌گويد: الهی! تو بندۀ منی و من پروردگار تو هستم! از شدّت خوشحالی اشتباه می‌کند.»

این خوشحالی چنان ارزش و اعتباری دارد که شایسته نیست بنده از آن غافل شود و روی گرداند، چون اندیشیدن به آن یکی از بزرگ‌ترین اسباب آرامش دل، شوق و علاقه به الله، ذکر الهی و مشاهدۀ بخشش و لطف و کرم اوست و اینکه الله ﻷ بهترین و گرامی‌ترین بخشایشگران و مهربان‌ترین مهربانان است.

لازم به ذکر است که بدانیم پروردگار بخشنده، نیکوکاران را دوست دارد و هر اندازه که آنان نیکی کنند، دل‌هایشان را به خود نزدیک می‌گرداند. همچنین کارهای خوب را دوست دارد و آن‎ها را با هدایت، رستگاری و دادن مقام و جایگاه در دنیا و آخرت پاداش می‌دهد. «برّ» در اصل به معنای گستردگی و فراوانی در انجام خوبی‌هاست، که جامع‌ترین آیه در معرّفی کارهای خیر، آیۀ زیر است:

﴿۞لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: 177]

«نیکی این نیست که روی خود را به سمت مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی (و نیکوکار)کسی است که به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران، ایمان آورده باشد و مال (خود) را با وجود دوست‌داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و گدایان و در (راه آزادی) بردگان بدهد. و نماز را بر پای دارد و زکات را بدهد و وفاکنندگان به پیمانشان چون پیمان بندند و (کسانی که) در فقر و سختی و زیان و بیماری و به هنگام نبرد، شکیبایند؛ این‌ها کسانی هستند که راست گفتند و آنان پرهیزگارانند.»

همچنین الله أ می‌فرماید:

﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ﴾ [آل‌عمران: 92]

«هرگز به نیکوکاری نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. و آنچه انفاق می‌کنید، بدون تردید الله به آن آگاه است.»

قتاده / می‌گوید: «هرگز به نیکی و فضل پروردگارتان نخواهید رسید تا زمانی که از آنچه شما را به شگفت می‌آورد و از اموالی که دوست دارید، انفاق کنید.»[[220]](#footnote-220)

الله متعال تمامی ما را هدایت کند و از فضل و بخشش خود به گونه‌ای که گمان نمی‌کنیم، نصیب ما گرداند، که او بسیار شنوا و اجابت‌کنندۀ دعاست.

58. رؤوف

اسم مذکور در 10 آیه بیان شده است.

رأفت – چنانکه ابن جریر / می‌گوید-: «برترین و بالاترین مفهوم رحمت است، که تمامی مخلوقات را در دنیا و برخی را در آخرت در بر می‌گیرد.»[[221]](#footnote-221) یعنی رحمت الهی در آخرت، دوستان مؤمن و بندگان پرهیزگار الله را در بر می‌گیرد.

علاوه بر این، یکی از اصول و مبادی مهمّی که عالمان در حوزۀ شناخت اسماء الله بیان و اثبات کرده‌اند، این است که ختم آیات قرآنی با نام‌های الله نشان می‌دهد که حکم مذکور در آن‎ها ارتباط و تناسبی با نام‌هایی که در آخرشان آمده است، دارد و تدبّر در این زمینه، یکی از مهم‌ترین و بهترین اسبابی است که بنده را در شناخت و فهم اسماء الله کمک می‌کند.

در ادامه، مطالبی دربارۀ آیاتی که این نام در آن‎ها بیان شده است، با توجّه به سیاق ارائه می‌گردد.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ [البقرة: 143]

«و الله هرگز ایمان (نماز) شما را ضایع نمی‌گرداند. همانا الله نسبت به مردم رؤوف مهربان است.»

یعنی هرگز سزاوار و شایستۀ الله نیست که ایمان و اعمالتان را تباه گرداند، که این نشانۀ کمال رأفت و مهربانی اوست. این مژده و بشارتی بزرگ برای کسانی است که الله ﻷ با نعمت اسلام و ایمان به آنان منّت نهاده است؛ یعنی اینکه قطعاً الله از ایمانشان حفاظت خواهد کرد و آن را تباه نمی‌کند، بلکه ایمانشان را از بطلان و تباهی حفاظت می‌کند، آن را برایشان کامل می‌گرداند و به آنان توفیق انجام اعمالی را می‌دهد که باعث افزایش ایمان و تکمیل یقینشان می‌شود؛ یعنی همان طور که در ابتدا آنان را هدایت به ایمان کرد، با رأفت، مهربانی، فضل و احسان خود، باور و ایمانشان را حفظ و کامل خواهد کرد.

در آیۀ دیگری آمده است:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡرِي نَفۡسَهُ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ﴾ [البقرة: 207]

«و از مردم کسی است که جان خود را برای به دست‌آوردن خشنودی الله می‌فروشد، و الله نسبت به بندگان مهربان است.»

یعنی بندگانی که توفیق یافتند و به منظور کسب رضایت الله و بر اثر امید به پاداش، جان‌هایشان را فدا کردند. آنان با پروردگارِ بسیار باوفا و مهربان معامله کردند؛ ذاتی که از روی رأفت و رحمت خود، آنان را توفیق به این کار داد، پاداشی بزرگ و بازگشت و جایگاهی خوب را به آنان وعده داد و از نعمت‌ها و رستگاری بزرگی که بدان خواهند رسید نپرس که چقدر زیاد است! زیرا در روز قیامت نزد پروردگار رؤوف و رحیم بر می‌گردند. الله أ می‌فرماید:

﴿يَوۡمَ تَجِدُ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا عَمِلَتۡ مِنۡ خَيۡرٖ مُّحۡضَرٗا وَمَا عَمِلَتۡ مِن سُوٓءٖ تَوَدُّ لَوۡ أَنَّ بَيۡنَهَا وَبَيۡنَهُۥٓ أَمَدَۢا بَعِيدٗاۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ﴾ [آل‌عمران: 30]

«روزی ‌که هر کس آنچه را از خیر و نیکی انجام داده و آنچه را از بدی مرتکب گشته، حاضر شده می‌یابد و آرزو می‌کند: ای کاش میان او و آن (کارهای بد) فاصله‌ای دور بود! و الله شما را از (کیفر) خودش بر حذر می‌دارد و (در عین حال) الله به بندگان مهربان است.»

با توجّه به آیۀ فوق، الله تعالی با وجود اینکه عذابش بسیار شدید است، نسبت به بندگان خیلی مهربان است و یکی از نشانه‌های مهربانی‌اش، این است که بندگان را از پلیدی و فساد بر حذر داشته تا از پیامدها و عواقبش در امان بمانند و نجات یابند. الله ﻷ از روی رأفت و رحمت خود، راه‌های رسیدن به خوبی‌ها و درجات والا را برای بندگانش آسان و هموار کرده و آنان را از اسباب و راه‌هایی که منجر به مصیبت‌ها و عقوبت می‌شوند، بر حذر داشته است. الله ـ می‌فرماید:

﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ [التّوبة: 117]

«قطعاً الله رحمت خود را شامل حال پیامبر ج و مهاجران و انصار؛ کسانی که در زمان سختی (و تنگدستی) از او پیروی کردند، نمود، پس از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آنان (از حق) منحرف شود، سپس توبۀشان را پذیرفت. بی‌گمان او (نسبت) به آن‎ها رؤوف مهربان است.»

بر اساس آیۀ مذکور، یکی از دلایل و علایم رأفت و مهربانی الله، این است که او تعالی بر آنان منّت نهاد و توفیق توبه داد، سپس توبۀ‌شان را پذیرفت و آنان را ثابت‌قدم گردانید و اگر رؤوف و مهربان نمی‌بود، هرگز به چنین نعمت‌هایی نمی‌رسیدند. در سورۀ «نحل» چنین آمده است:

﴿خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٖ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٞ مُّبِينٞ٤ وَٱلۡأَنۡعَٰمَ خَلَقَهَاۖ لَكُمۡ فِيهَا دِفۡءٞ وَمَنَٰفِعُ وَمِنۡهَا تَأۡكُلُونَ٥ وَلَكُمۡ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسۡرَحُونَ٦ وَتَحۡمِلُ أَثۡقَالَكُمۡ إِلَىٰ بَلَدٖ لَّمۡ تَكُونُواْ بَٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلۡأَنفُسِۚ إِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ [النّحل: 4-7]

«انسان را از نطفه آفرید، آنگاه او ستیزه‌جویی آشکار شده است. و چهارپایان را برای شما آفرید، که در آن‎ها پوشش (گرم) و منافع (دیگری) است و از (گوشت برخی از) آن‎ها می‌خورید. و در آن‎ها برای شما (زینت و) زیبائی است وقتی شامگاهان (از صحرا) باز می‌گردانید و هنگامی که صبحگاهان (به صحرا) می‌فرستید. و (آن‌ها) بارهای سنگین شما را به شهری که جز با رنج و مشقّت زیاد، به آن نمی‌رسیدید، حمل می‌کنند. بدون تردید پروردگارتان روؤف مهربان است.»

پروردگار جهان چهارپایان را به منظور مصالح و منافع انسان، در خدمت وی قرار داده است که از پشم و موی آن‎ها در تهیۀ لباس و سایر منافع بهره می‌برد. همچنین انسان از گوشت، شیر و سایر فواید آن‎ها استفاده می‌کند و رفت و برگشت چهارپایان در صبح و شام و موقع رفتن و ایستادن، مایۀ زیبایی است. برخی از حیوانات بار و کالای انسان را به شهرها و سرزمین‌های دور می‌برند، که تمامی این موارد برخاسته از رأفت و رحمت الهی است. ای کاش ما به یاد آوریم رحمت و مهربانی و فضل الله را بر خودمان که در این زمان، وسایل جدیدی را برای حمل و نقل، در اختیار ما قرار داده است؛ وسایلی که انسان در هنگام حرکتشان بسیار آسوده و راحت است، وسایلی که دارای اشکالی زیبا هستند، به سرعت می‌روند و علاوه بر این، راه‌ها را بسیار هموار نموده و تمامی اسباب و امکانات آسایش و راحتی آدمی در این وسایل وجود دارد، به گونه‌ای که مردم به‎وسیلۀ آن‎ها از یک مکان به مکان دیگر و از یک شهر به شهر دیگر بدون مشقّت و زحمت، منتقل می‌شوند. پس تمامی حمد و ستایش‌ها مخصوص الله است، آن گونه که شایستۀ جلال، پادشاهی و بخشش و احسان فراوان او باشد.

در جایی دیگر از قرآن، چنین می‌خوانیم:

﴿أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ أَن يَخۡسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضَ أَوۡ يَأۡتِيَهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ٤٥ أَوۡ يَأۡخُذَهُمۡ فِي تَقَلُّبِهِمۡ فَمَا هُم بِمُعۡجِزِينَ٤٦ أَوۡ يَأۡخُذَهُمۡ عَلَىٰ تَخَوُّفٖ فَإِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٌ﴾ [النّحل: 45-47]

«آیا کسانی‌ که بداندیشی (و توطئه) کردند، (از این) ایمن هستند که الله (همۀ) آن‎ها را در زمین فرو برد و یا عذاب (الهی) از جایی که نمی‌دانند، به سراغشان بیاید؟! یا (اینکه) به هنگام رفت و آمدشان (گریبان) آن‎ها را بگیرد، پس نتوانند که (ما را ناتوان کنند و) بگریزند یا (اینکه) آنان را در حال ترس (و وحشت) بگیرد، پس بدون ‌تردید پروردگار شما رؤوف مهربان است.»

از دیگر نشانه‌های رأفت الهی این است که در عقوبت گنهکاران عجله نمی‌کند، بلکه به آنان مهلت و سلامتی و روزی می‌دهد، در حالی که این افراد با الله متعال و دوستانش مخالفت می‌کنند، ولی الله ﻷ اسباب و دروازه‌های توبه را برایشان می‌گشاید، آنان را به دوری از گناهان فرا می‌خواند و به بهترین نعمت‌ها و بخشش گناهانانشان وعده می‌دهد. پس آیا انسان مجرم و گنهکار از پروردگار رؤوف و مهربانش حیا نمی‌کند که همواره و در تمامی اوقات، نعمت‌هایش به او می‌رسد، امّا وی بر جرم و نافرمانی‌اش اصرار می‌ورزد؟!

الله ـ می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡفُلۡكَ تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِأَمۡرِهِۦ وَيُمۡسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ [الحج: 65]

«آیا ندیدی که الله آنچه را که در زمین وجود دارد، مسخّر شما کرده است و (نیز) کشتی‌ها به فرمان او در دریا روانند و آسمان را از اینکه بر زمین افتد - جز به فرمانش - نگه می‌دارد. همانا الله (نسبت) به مردم رؤوف مهربان است.»

مسخّرکردن زمین و آنچه در آن است؛ همچون حیوانات، گیاهان، جمادات، کشتی‌ها که به فرمان الله در دریا حرکت می‌کنند و مردم و کالاهایشان را از محلّی به محلّ دیگر می‌برند، نگهداشتن آسمان از اینکه بر روی زمین بیفتد و آنچه در آن وجود دارد نابود شود؛ تمامی این نعمت‌ها برخاسته از رحمت و مهربانی الله نسبت به بندگان است.

در سورۀ دیگری آمده است:

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ [النّور: 20]

«و اگر فضل الله و رحمت او بر شما نمی‌بود و اینکه الله رؤوف مهربان است، (عقوبت سختی شما را در بر می‌گرفت).»

الله متعال سخن فوق را پس از بیان احکامی مهم و مواعظی رسا و شیوا می‌آورد، که این مطلب نشان می‌دهد آن بیان نافع و شرع حکیم، دلیل و نشانۀ رأفت و رحمت الله تعالی برای بندگان است.

الله أ می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦٓ ءَايَٰتِۢ بَيِّنَٰتٖ لِّيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ بِكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ [الحديد: 9]

«او ذاتی است که آیاتی روشن بر بنده‌اش نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌های (کفر و شرک) به سوی نور (ایمان) ببرد و یقیناً الله نسبت به شما رؤوف [و] مهربان است.»

بزرگ‌ترین و برترین نعمت و بخشش، این است که الله ﻷ بر بنده و پیامبرش آیاتی روشن و دلایلی آشکار نازل کرده است؛ آیات و دلایلی که تمامی عاقلان اقرار به صحّت و حقیقت آن‎ها داده‌اند. و هدف از بعثت پیامبران و نزول آیات و حکمت این بوده که الله ـ هر یک از بندگانش را که بخواهد، از تاریکی‌ها به سوی نور ببرد، که این مورد برخاسته از رأفت الهی به بندگان و رحمت او تعالی به دوستانش است.

همچنین می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ﴾ [الحشر: 10]

«و (نیز) کسانی ‌که پس از آنان (بعد از مهاجران و انصار) آمدند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان کینه‌ای نسبت به کسانی‌ که ایمان آورده‌اند قرار مده. پروردگارا! بی‌گمان تو رؤوف و مهربانی.»

الله متعال از روی رحمت و مهربانی خود به بندگان مؤمن، پیمان ایمان و رابطۀ دینی و پیوند تقوا را در میانشان برقرار کرد و افراد پیشین را محبوب کسانی که پس از آنان می‌آیند، گردانید، به گونه‌ای که برایشان دعای خیر می‌کنند، و این مورد چه نعمت و فضل و احسان بزرگی از جانب پروردگار رؤوف و مهربان ماست!

59. حسیب و کافی

در قرآن کریم، چنین آمده است:

﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا﴾ [النّساء: 6]

«و الله برای محاسبه کافی است.»

﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ﴾ [الزّمر: 36]

«آیا الله برای بنده‌اش کافی نیست؟! و تو را به کسانی غیر از او می‌ترسانند! و هر کس را که الله گمراه کند، پس برایش هیچ هدایت‌گری نیست.»

حسیب: یعنی ذاتی که تمامی نیازها و ضروریات دینی و دنیوی بندگان را برآورده می‌کند و همۀ مصیبت‌ها و سختی‌ها را از آنان دور می‌نماید.

و نیز بدین معنا که تمامی اعمال بندگان را حفاظت و ثبت می‌کند، در حالی که خودشان آن‎ها را فراموش می‌کنند، امّا الله ـ از اعمالشان باخبر است، عمل نیک را از بد و زیبا را از زشت تشخیص می‌دهد و می‌داند که بندگان مستحقّ چه مقدار پاداش یا عذابند.

کافی: یعنی ذاتی که تمامی نیازها و امور مهمّ مخلوقات به دست اوست، و این مورد بر دو نوع است:

کفایت عامّه: الله تمامی مخلوقات را به وجود می‌آورد، آن‎ها را برای تحقیق و انجام آنچه برای آن آفریده می‌شوند، امداد و کمک می‌کند و تمامی اسباب مورد نیازشان را در حوزۀ خوراک و نوشیدنی و ... آماده و مهیّا می‌نماید.

کفایت خاصّه: کفایت الهی برای متوکّلان و اصلاح احوال بندگان باتقوا، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ﴾ [الطّلاق: 3]

«و هر کس بر الله توکّل کند، پس همان او را کافی است.»

یعنی الله ﻷ در تمامی امور دینی و دنیوی، برای فرد باتقوا کافی است و اگر بنده به درستی بر الله توکّل کند؛ یعنی برای کسب مصالح و دفع ضررها، از ته دل بر الله متعال اعتمادی قوی و کامل داشته باشد و نسبت به پروردگارش خوش‌گمان باشد، قطعاً کفایت تامّه برای او حاصل می‌شود و الله احوال و سخنان و کارهایش را اصلاح و کامل می‌گرداند و غم‌ها و مصیبت‌هایش را از بین می‌برد.

این فضل و احسانی بزرگ است که باید انسان مسلمان همواره به فکر آن باشد تا پروردگارش را به سبب این کفایت و فضل و احسان، حمد و شکر کند.

در صحیح مسلم[[222]](#footnote-222) آمده است که پیامبر ج هر گاه در بستر خواب قرار می‌گرفتند، می‌فرمودند: «الحمْدُ للَّهِ الَّذي أَطْعَمنَا و سَقَانا، و كَفَانَا و آوانَا، فكمْ مِمَّنْ لا كافِيَ لَهُ و لا مُؤْوِيَ»؛ «ثنا باد پرودگاری که ما را طعام داد، سيراب نمود، کفايت کرد و جای داد، چه بسا افرادی هستند که کفايت‌کننده و جای‌دهنده‌ای ندارند!»

بنده همواره به پروردگار نیاز دارد تا حافظ، کفایت‌کننده، حامی و هدایتگر او باشد و به همین سبب، برای مسلمان مشروع شده است که هر گاه از منزلش خارج می‌شود، چنین بگوید: «بِسْم اللَّهِ توكَّلْتُ عَلَى اللَّه، ولا حَوْلَ ولا قُوَّةَ إلاَّ بِاللَّه»؛ «به نام الله تعالی، توکّل کردم بر الله، بازگشتی از [گناه] و توانی [برای انجام نیکی] نیست مگر به [توفيق] الله.» برای اینکه الله أ غم و حاجتش را برطرف کند، او را از بدی‌ها و آفت‌ها حفاظت نماید و از دشمنی فرد ستیزه‌جو و ستم ظالم نگه دارد.

ابوداود، ترمذی و دیگران از انس بن مالک س روایت کرده‌اند که پیامبر ج فرمودند: «مَنْ قَالَ - يعنِي إذا خَرَج مِنْ بيْتِهِ- بِسْم اللَّهِ توكَّلْتُ عَلَى اللَّه، ولا حوْلَ ولا قُوَّةَ إلاَّ بِاللَّه، يُقالُ لهُ هُديتَ وَكُفِيتَ و وُقِيتَ، وتَنَحَّى عَنهُ الشَّيْطَانُ، فَیَقُولُ لِشیطانٍ آخَرَ: کَیفَ لَكَ برجلٍ قَد هُدِیَ و کُفِیَ و وُقِیَ؟!»[[223]](#footnote-223)؛ «کسی که هنگام بيرون‌آمدن از خانه‌اش بگويد: به نام الله تعالی، توکّل کردم بر الله، بازگشتی از [گناه] و توانی [برای انجام نیکی] نیست مگر به [توفيق] الله، به او گفته می‌شود: هدايت شدی، کفایت شدی [کارهايت رو به راه شد] و حفظ گرديدی و شيطان از وی دور می‌شود. سپس [شيطان] به شيطانی ديگر می‌گويد: چه خواهی کرد با مردی [فردی] که هدايت شده، کفایت شده [کارهايش انجام گرديده] و حفاظت گشته است؟!»

یعنی به راه حقیقت و صحیح هدایت شدی، در برابر هر نوع همّ و غم دنیوی و اخروی حمایت شدی و از شرّ دشمنان شیطانی و دیگران حفاظت گشتی.

قرآن کریم بیان می‌کند که تحقیق بندگی برای الله و توکّل صحیح بر او، برای دستیابی به کفایت ویژۀ الله که مخصوص دوستان مؤمن و بندگان پرهیزگار است، لازم بوده و الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥۖ﴾ [الزّمر: 36]

«آیا الله برای بنده‌اش کافی نیست؟!»

﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ﴾ [الطّلاق: 3]

«و هر کس بر الله توکّل کند، پس همان او را کافی است.»

ابن قیّم / می‌گوید: «توکّل یکی از قوی‌ترین اسبابی به شمار می‌رود که بنده به‎وسیلۀ آن، آزار و ستم و دشمنی مخلوقات را که توان تحمّل آن‎ها را ندارد، از خود دور می‌کند و این از قوی‌ترین اسباب است، زیرا الله متعال برایش کافی است و کسی که الله أ وی را کفایت و حفاظت کند، دشمن هیچ طمع و امیدی برای ضرررساندن به او ندارد و فقط ضررهایی که ناچار به انسان می‌رسد، چنین فردی را مبتلا می‌کند؛ مانند گرما، سرما، گرسنگی و تشنگی، ولی ضررهایی که دشمن بخواهد هدفش را از طریق آن‎ها برآورده سازد، هرگز به فرد متوکّل و باتقوا نمی‌رسد، چون آزار و اذیّتی که ظاهرا ضرر به نظر می‌رسد، ولی در حقیقت نیکی به انسان متوکّل و ضرر به دشمن است، با آزار و اذیّتی که دشمن بتواند خواسته و هدفش را با آن برآورده کند، تفاوت دارد.

یکی از پیشینیان گفته است: الله ﻷ برای هر عملی پاداشی از جنس خودش تعیین کرده و پاداش توکّل بر خود را همان کفایت و حمایت از بنده قرار داده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ﴾ [الطّلاق: 3]

«و هر کس بر الله توکّل کند، پس همان او را کافی است.»

الله متعال نفرمود که فلان پاداش و اجر را به او می‌دهیم، آن گونه که در سایر اعمال می‌فرماید، بلکه خودش را کفایت‌کننده و حافظ و نگهدارندۀ انسان متوکّل معرّفی کرد. بنابراین اگر بنده به درستی بر الله توکّل کند و آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‎ها وجود دارد بخواهند به وی ضرر برسانند، قطعاً الله ـ برای او راه خروجی قرار می‌دهد و از وی حمایت و حفاظت می‌کند.»[[224]](#footnote-224)

ارتباط کفایت به توکّل از موارد ارتباط اسباب به مسبّبات آن‌هاست، زیرا الله متعال کفایت‌کنندۀ کسی است که به درستی بر او اعتماد و توکّل کند و در سختی‌ها و مشکلات، به او تعالی پناه ببرد. تا زمانی که بنده خوش‌گمان به الله باشد و به آنچه نزد الله است، امید فراوان داشته باشد و صادقانه بر او توکّل نماید، قطعاً الله أ وی را نا امید و دست خالی نخواهد گذاشت.

بنده‌ای که اسباب حمایت و حفاظت الهی را به کار گیرد، نباید کفایت و حمایت الله را دور بداند، زیرا الله ﻷ کار خود را می‌کند و در زمانی که معیّن کرده است، از او حمایت می‌نماید و از این رو، فرموده است:

﴿وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَٰلِغُ أَمۡرِهِۦۚ قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا﴾ [الطّلاق: 3]

«و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد و هر کس بر الله توکّل کند، پس همان او را کافی است. بی‌گمان الله فرمان خود را به انجام می‌رساند. بدون تردید الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.»

ابن قیّم / می‌گوید: «وقتی سخن از کفایت و حمایت الله برای انسان متوکّل می‌شود، بسا اوقات گمان می‌گردد که این حمایت در همان زمان توکّل، بنده را فرا می‌گیرد، امّا الله ـ می‌فرماید:

﴿قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا﴾ [الطّلاق: 3]

«مسلّماً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.»

یعنی الله برای هر چیزی وقت معیّنی را قرار داده که از آن وقت تجاوز نمی‌کند و قطعاً در همان زمان انجام خواهد شد. پس نباید که انسان متوکّل عجله کند و بگوید: من توکّل و دعا کردم، امّا چیزی ندیدم و الله از من حمایت نکرد، چرا که او تعالی قطعاً امر و فرمانش را در همان زمانی که مقدّر کرده است، اجرا می‌کند.»[[225]](#footnote-225)

در چنین مواردی، بسیاری از مردم به این معانی بزرگ و مهم نمی‌اندیشند و برای رسیدن به مقاصد و تمایلات نفسانی خود، مؤمنان را به تمسخر می‌گیرند و به آنان ستم می‌کنند، غافل از اینکه این موارد به منظور سنجش ایمان مؤمنان و کسب رضایت پروردگار صورت می‌گیرد، امّا این ستمکاران کفایت و حمایت الله از دوستانش را به تمسخر می‌گیرند.

«هر کس از خود غافل شود و به خشنودی الله بیندیشد، قطعاً الله مصیبت‌هایش را برطرف می‌کند و کسی که در برابر مردم، از الله کمک بخواهد، حتما الله أ در برابر مردم از وی حمایت می‌کند، ولی کسی که به خودش مشغول گردد و از الله فراموش کند، الله او را به خودش می‌سپارد و فردی که به مردم اعتماد کند و از الله روی گرداند، الله ـ او را به مردم می‌سپارد.»[[226]](#footnote-226)

ترمذی در جامع خود[[227]](#footnote-227) چنین روایت می‌کند: معاویه به أمّ المؤمنین عایشه ب نوشت که: برای من نامه‌ای بنویس و در آن نامه مرا نصیحت کن. عایشه ل به او چنین نوشت: «سلام علیک، امّا بعد: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند هر کس رضایت الله را در جایی که باعث خشم مردم می‌شود، طلب کند، الله از وی در برابر مردم حمایت می‌کند و هر کس رضایت مردم را در اموری که باعث غضب الهی می‌شود، بجوید، الله وی را به مردم می‌سپارد. والسّلام علیک.»

یکی از مواردی که باعث حفاظت و سلامتی بنده در این زمینه می‌شود، این است که دنیا را نهایت و هدف علم و بزرگ‌ترین مقصد خویش قرار ندهد. در حدیثی چنین آمده است: «مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا هَمَّ الْمَعَادِ، كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ، وَمَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ فِي أَحْوَالِ الدُّنْيَا، لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَتِهِ هَلَكَ»[[228]](#footnote-228)؛ «هر کس تمام اهدافش را یکی کند؛ یعنی فقط به فکر معاد باشد، الله متعال در امور دنیوی از وی حمایت می‌کند، ولی اگر اهداف زیادی در دنیا داشته باشد، الله متعال باکی ندارد از اینکه او در کدام یک از وادی‌هایش هلاک شود.»

ابن ابی شیبه[[229]](#footnote-229) از ابو عون[[230]](#footnote-230) چنین نقل می‌کند: «اهل خیر زمانی که یکدیگر را ملاقات می‌کردند، همدیگر را به سه چیز توصیه می‌نمودند و زمانی که یکدیگر را نمی‌دیدند، برخی به برخی دیگر نامه می‌نوشتند و این سه مورد را بیان می‌کردند: هر کس برای آخرتش عمل کند، الله متعال او را در امور دنیوی کفایت و حمایت می‌نماید. هر کس آنچه را که بین او و الله است، اصلاح کند، الله ﻷ از وی در برابر مردم حفاظت می‌کند و کسی که باطنش را اصلاح نماید، الله متعال ظاهرش را اصلاح می‌کند.»

60. کفیل و وکیل

در قرآن کریم آمده است:

﴿وَلَا تَنقُضُواْ ٱلۡأَيۡمَٰنَ بَعۡدَ تَوۡكِيدِهَا وَقَدۡ جَعَلۡتُمُ ٱللَّهَ عَلَيۡكُمۡ كَفِيلًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ﴾ [النّحل: 91]

«و سوگندها را پس از محکم‌ساختنش نشکنید در حالی ‌که شما الله را کفیل (و ضامن) بر خود قرار داده‌اید. یقیناً الله آنچه را که انجام می‌دهید، می‌داند.»

﴿فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ﴾ [آل‌عمران: 173]

«(این سخن) بر ایمانشان افزوده و گفتند: الله ما را بس است و بهترین حامی است.»

کفیل: یعنی ذاتی که مسلّط بر تمامی امور مخلوقات است و روزی آن‎ها را می‌دهد.

الله ﻷ می‌فرماید:

﴿وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلۡأَيۡمَٰنَ بَعۡدَ تَوۡكِيدِهَا وَقَدۡ جَعَلۡتُمُ ٱللَّهَ عَلَيۡكُمۡ كَفِيلًاۚ﴾ [النّحل: 91]

«و به عهد (و پیمان) الله وفا کنید هر گاه عهد (و پیمان) بستید و سوگندها را پس از محکم‌ساختنش نشکنید در حالی‌ که شما الله را کفیل (و ضامن) بر خود قرار داده‌اید.»

بنا بر قولی: کفیل به معنای شهید و گواه، بنا بر قولی: به معنای حافظ و بنا بر قولی: به معنای ضامن است.

بدون تردید هر کس که با الله صادق باشد و او تعالی را به عنوان کفیل خود انتخاب کند، قطعاً پروردگار جهان وی را کمک می‌نماید و به گونه‌ای که خودش نفهمد، امورش را آسان می‌گرداند.

بخاری در صحیح خود،[[231]](#footnote-231) از ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج از مردی از قوم بنی‌اسرائیل یاد کردند که از بنی‌اسرائیلیِ دیگری خواست تا هزار دینار به او بدهد. وی گفت: شاهدانی بیاور تا آنان را گواه گیرم. او گفت: الله برای شهادت کافی است. گفت: پس کفیل و ضامنی بیاور. گفت: کافی است که الله کفیل باشد. سپس گفت: راست گفتی. و تا مدّت معیّنی، هزار دینار به وی داد. به دریا رفت و نیازش را برآورده ساخت، سپس به دنبال مرکبی بود تا در آن زمان معیّن، به وی رسد، ولی مرکبی نیافت. از این رو، چوبی برداشت، آن را سوراخ کرد و هزار دینار و یک نامه در آن گذاشت و چوب را به دریا انداخت و گفت: الهی! تو می‌دانی که من از فلانی هزار دینار گرفتم و زمانی که تقاضای کفیل کرد، گفتم: کافی است که الله کفیل باشد. او راضی شد و سپس شاهد خواست که گفتم: شهادت الله کافی است. به این مطلب هم راضی شد. به دنبال مرکبی بودم، امّا آن را را نیافتم، پس این هزار دینار را به تو می‌سپارم. سپس از دریا بیرون شد و به دنبال مرکبی بود تا به دیارش برسد. آن مرد طلبکار نیز به دریا نگاه می‌کرد تا شاید مرکبی مالش را بیاورد و همان چوب را به عنوان هیزم به خانه‌اش برد، وقتی آن را شکست، هزار دینار و نامه را دید. مرد بدهکار سپس مرکبی یافت و با هزار دینار نزد طلبکار آمد و گفت که قبلا مرکبی نیافتم تا هزار دینارت را بیاورم. طلبکار پرسید: آیا تو قبلا چیزی برای من فرستاده‌ای؟ گفت که می‌گویم قبلا مرکبی نیافتم تا هزار دینارت را بیاورم. طلبکار گفت: الله متعال آنچه را که با آن چوب فرستاده بودی، به من رساند، پس هزار دینارت را بردار و برو.

وکیل: به معنای کافی و کفیل بوده و بر دو نوع است: عام و خاص.

عام: آیات زیر دلالت بر این نوع می‌کند:

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ﴾ [الأنعام: 102]

«و او بر هر چیزی (کارساز و) نگهبان است.»

﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٌ﴾ [هود: 12]

«و الله بر هر چیزی نگهبان است.»

یعنی ذاتی که ضامن رزق و روزی تمامی مخلوقات است، امور هستی را تدبیر و اداره می‌کند و در آن‎ها تصرّف می‌نماید.

خاص: آیات زیر بیانگر آن است:

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا﴾ [النّساء: 81]

«و بر الله توکّل کن و او یار و مدافع تو باشد، کافی است.»

﴿وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ﴾ [آل‌عمران: 173]

«و گفتند: الله ما را بس است و بهترین حامی است.»

یعنی الله بهترین کفایت‌کننده برای کسی که به او پناه ببرد و بهترین حفاظت‌کننده برای کسی که از او کمک بخواهد، است، که این کفایت و حفاظت مخصوص بندگان مؤمن و متوکّل است.

الله ﻷ بندگانش را فرا می‌خواند که فقط بر او توکّل کنند و این کار را نشانۀ ایمان می‌داند:

﴿رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلٗا﴾ [المزّمّل: 9]

«(همان) پروردگار مشرق و مغرب که معبودی (به حق) جز او نیست، پس او را کارساز (و نگهبان خود) برگزین.»

﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ [المائدة: 23]

«و بر الله توکّل کنید اگر مؤمن هستید.»

الله پاداشی بزرگ و رجوع و جایگاهی زیبا را برای این کار وعده داده است:

﴿وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الشّورى: 36]

«و آنچه نزد الله است برای کسانی ‌که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکّل می‌کنند، بهتر و پایدار‌تر است.»

و از توکّل بر غیر الله بر حذر می‌دارد:

﴿أَلَّا تَتَّخِذُواْ مِن دُونِي وَكِيلٗا﴾ [الإسراء: 2]

«اینکه جز من کارسازی انتخاب نکنید.»

توکّل بر الله یگانه، سپردن تمامی امور به او تعالی و اعتماد بر او در جلب نعمت‌ها و دفع ضرر و مصیبت‌ها، یکی از درجات بزرگ و با ارزش دین، یکی از فرایض و تکالیف الهی بر بندگان که باید خالصانه برای الله باشد و از جامع‌ترین و مهم‌ترین عبادات است که منجر به اعمالی صالح و طاعاتی فراوان می‌شود، زیرا اگر قلب در امور دینی و دنیوی بر الله اعتماد کند و باور نماید که فقط او ضامن و کارساز اوست، اخلاصش صحیح می‌گردد، معاملۀ او با الله قوی می‌شود، اسلامش زیبا و صحیح می‌گردد، یقین و باورش تقویت می‌شود و تمامی اعمالش اصلاح می‌گردد.

بنابراین توکّل اصل و پایۀ تمامی درجات دین به شمار می‌رود و نسبت آن به دین، همچون نسبت سر به بدن است و همان گونه که سر فقط بر روی بدن باقی می‌ماند، ایمان و درجات و اعمالش نیز فقط بر پایۀ توکّل باقی می‌ماند.

حقیقت توکّل همان عمل و عبادت قلب است که بر الله اعتماد داشته باشد، به او پناه ببرد و به آنچه الله حکم کند راضی باشد، چون می‌داند که الله از وی حمایت می‌کند و زمانی که بنده امورش را به او تعالی بسپارد و خودش اسباب لازم را برای رسیدن به نتایج خوب به کار گیرد، قطعاً الله بهترین انتخاب را برای او انجام می‌دهد. بنابراین توکّل جمع میان دو اصل است: اعتماد قلب بر الله یگانه و بی‌همتا، علاوه بر به کارگیری اسباب لازم که انسان به انجام آن‎ها امر شده است بدون اینکه سببی نامتناسب یا راهی نامشروع را به کار گیرد. در متون بسیاری، این دو اصل با هم بیان شده‌اند؛ از جمله:

﴿فَٱعۡبُدۡهُ وَتَوَكَّلۡ عَلَيۡهِۚ﴾ [هود: 123]

«پس او را عبادت کن و بر او تعالی توکّل نما.»

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ﴾ [الفاتحة: 5]

«تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوییم.»

پیامبر ج فرمودند: «احْرِصْ عَلَى مَا ينْفَعُكَ ، واسْتَعِنْ بِاللَّهِ»؛ «بر آنچه برايت فایده می‌رساند حريص باش و از الله ـ کمک بخواه.»

متون زیادی در این زمینه وجود دارد.

توکّل همراه مؤمن صادق در تمامی امور دینی و دنیوی اوست؛ در نماز، روزه، حج، نیکی‌ها و سایر امور دینی، و در کسب روزی، جلب امور مباح و سایر امور دنیوی. پس توکّل بر دو نوع است: توکّل بر الله در برآورده‌شدن نیازها و بهره‌های دنیوی یا دفع مشکلات و مصیبت‌ها، و توکّل بر الله برای دستیابی به آنچه او می‌پسندد و دوست دارد؛ همچون ایمان، یقین، نماز، روزه، حج، جهاد، دعوت و ... .

به همین سبب، ابو داود، ترمذی و دیگران از انس بن مالک س روایت می‌کنند که رسول الله ج فرمودند: «مَنْ قَالَ - يعنِي إذا خَرَج مِنْ بيْتِهِ- بِسْم اللَّهِ توكَّلْتُ عَلَى اللَّه، ولا حوْلَ ولا قُوَّةَ إلاَّ بِاللَّه، يُقالُ لهُ هُديتَ وَكُفِيتَ و وُقِيتَ، وتَنَحَّى عَنهُ الشَّيْطَانُ، فَیَقُولُ لِشیطانٍ آخَرَ: کَیفَ لَكَ برجلٍ قَد هُدِیَ و کُفِیَ و وُقِیَ؟!»[[232]](#footnote-232)؛ «کسی که هنگام بيرون‌آمدن از خانه‌اش بگويد: به نام الله تعالی، توکّل کردم بر الله، بازگشتی از [گناه] و توانی [برای انجام نیکی] نیست مگر به [توفيق] الله، به او گفته می‌شود: هدايت شدی، کفایت شدی [کارهايت رو به راه شد] و حفظ گرديدی و شيطان از وی دور می‌شود. سپس [شيطان] به شيطانی ديگر می‌گويد: چه خواهی کرد با مردی [فردی] که هدايت شده، کفایت شده [کارهايش انجام گرديده] و حفاظت گشته است؟!»

با توجّه به حدیث فوق، بنده نیاز فراوانی به کفایت، هدایت و حفاظت الهی دارد و همواره محتاج الله ﻷ است تا حافظ، مؤیِّد، اصلاح‌کننده و هدایتگر وی باشد.

باید که فقط از الله کمک بخواهیم و تنها بر او توکّل کنیم، که هیچ توانی برای انجام کار نیک و بازگشت از گناه وجود ندارد مگر به اراده و قدرت او، و از ذات یگانۀ الله تقاضا داریم که همگی ما را توفیق دهد تا به درستی و زیبایی بر او توکّل کنیم.

61. غالب و نصیر

نام مبارک «غالب» در یک آیه بیان شده است:

﴿وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [يوسف: 21]

«و الله بر کارش چیره است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

امّا نام «نصیر» در 4 آیه آمده است:

﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ﴾ [الأنفال: 40]

«پس بدانید که الله سرپرست (و مولای) شماست، چه نیکو سرپرست و چه نیکو یاوری است!»

﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيرٗا﴾ [النّساء: 45]

«و کافی است که الله یاور (شما) باشد.»

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ﴾ [الحج: 78]

«و به الله تمسّک جویید، که او مولای شماست، چه خوب مولا و چه خوب یاوری است!»

﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيٗا وَنَصِيرٗا﴾ [الفرقان: 31]

«و پروردگارت برای راهنمایی و یاری (تو) کافی است.»

غالب: یعنی پروردگاری که هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد، هیچ چیز بر او چیره و غالب نمی‌شود، هیچ مانع و بازدارنده‌ای در برابر حکمش نیست و هیچ کس نمی‌تواند آنچه را که او حکم و اراده کرده است، رد یا منع نماید.

قرطبی / می‌گوید: «پس بر هر مکلّفی لازم است که بداند الله ـ به طور کلّی و مطلق، غالب است و هر کس که به او تمسّک جوید، پیروز و چیره می‌گردد هر چند تمامی آنچه در زمین وجود دارند، خواستار کمک و یاری الله گردند، چنانکه می‌فرماید:

﴿كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓۚ﴾ [المجادلة: 21]

«الله مقرّر داشته است که یقیناً من و رسولانم پیروز می‌شویم.»

و کسی که از الله روی گرداند و به غیر او تمسّک جوید، قطعاً مغلوب و شکست‌خورده و گرفتار ریسمان‌های شیطان خواهد شد.»[[233]](#footnote-233)

نصیر: یعنی ذاتی که کمک و یاری به بندگانش را بر عهده گرفته و ضامن تأیید دوستانش و دفاع از آنان است. پیروزی و یاری فقط از جانب الله بوده و فقط بر اثر فضل و احسان الهی حاصل می‌شود. بنابراین پیروز و موفّق کسی است که الله وی را یاری می‌دهد، زیرا او تعالی تنها یاری‌گر و حافظ بندگان است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ﴾ [آل‌عمران: 126]

«و نصر و پیروزی فقط از جانب الله توانمند حکیم است.»

﴿إِن يَنصُرۡكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمۡۖ وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ﴾ [آل‌عمران: 160]

«اگر الله شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و اگر شما را به خود وا گذارد (و یاریتان نکند)، پس چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟!»

﴿أَمَّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي هُوَ جُندٞ لَّكُمۡ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِۚ﴾ [الملك: 20]

«آیا این چه کسی است که لشکر شماست، که به جای (الله) رحمان شما را یاری می‌کند؟!»

﴿وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [البقرة: 107]

«و جز الله سرپرست و یاوری برای شما نیست.»

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الرّوم: 47]

«و یاری‌دادن مؤمنان بر (عهدۀ) ما بود.»

الله ـ در آیات متعدّدی، از فضل و احسان خود بر پیامبران نام می‌برد که آنان را یاری و تأیید کرده است:

﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ﴾ [غافر: 51]

«یقیناً ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی ‌که گواهان (برای گواهی) برخیزند، یاری می‌کنیم.»

﴿لَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٖ﴾ [التّوبة: 25]

«به راستی که الله شما را در جاهای زیادی یاری کرد.»

﴿وَلَقَدۡ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ١١٤ وَنَجَّيۡنَٰهُمَا وَقَوۡمَهُمَا مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ١١٥ وَنَصَرۡنَٰهُمۡ فَكَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ﴾ [الصّافات: 114-116]

«و قطعاً (ما) بر موسی و هارون منّت نهادیم و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم و یاریشان کردیم، پس آنان پیروز شدند.»

همچنین خبر می‌دهد که پیامبران † فقط از الله درخواست یاری و کمک می‌کردند و به او پناه می‌بردند؛ مثلا سیّدنا نوح این گونه دعا کرد:

﴿رَبِّ ٱنصُرۡنِي بِمَا كَذَّبُونِ﴾ [المؤمنون: 26]

«پروردگارا! مرا در برابر تکذیب آنان یاری کن.»

لوط ÷ گفت:

﴿رَبِّ ٱنصُرۡنِي عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ [العنكبوت: 30]

«پروردگارا! مرا بر قوم مفسدان یاری فرما.»

پیامبر اسلام ج و مؤمنان چنین دعا می‌کنند:

﴿أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [البقرة: 286]

«تو مولا و سرور ما هستی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

در سنن ابی داود، ترمذی و سایر کتاب‌های حدیثی،[[234]](#footnote-234) از انس بن مالک س روایت شده است که پیامبر ج هنگام رویارویی با دشمن می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ أنت عضُدِي ونَصِيري، بِك أَجُول، وبِك أصول، وبِكَ أُقاتِل»؛ «الهی! تو مددکار و یاری‌دهندۀ من هستی، با [کمک] تو حرکت می‌کنم و با [یاری] تو بر دشمن حمله می‌برم و با [کمک] تو می‌جنگم.»

الله تعالی خبر می‌دهد که کافران هیچ یاور و یاری‌گری ندارند:

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَأُعَذِّبُهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ﴾ [آل‌عمران: 56]

«اما کسانی‌ که کافر شدند، در دنیا و آخرت آنان را به عذابی سخت عذاب می‌کنم و برایشان یاورانی نیست.»

﴿بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَهۡوَآءَهُم بِغَيۡرِ عِلۡمٖۖ فَمَن يَهۡدِي مَنۡ أَضَلَّ ٱللَّهُۖ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ﴾ [الرّوم: 29]

«بلکه ستمکاران بدون علم و آگاهی از هوی و هوس‌های خود پیروی کردند، پس کسی را که الله گمراه کرده است چه کسی هدایت می‌کند؟! و برایشان هیچ یاوری نخواهد بود.»

﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةٗ مِّن قَرۡيَتِكَ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَتۡكَ أَهۡلَكۡنَٰهُمۡ فَلَا نَاصِرَ لَهُمۡ﴾ [محمّد: 13]

«و چه بسیار شهرهایی که (مردم) آن‎ها از (مردم) شهر تو که بیرونت کرده‌اند، توانمند‌تر بودند، ما هلاکشان کردیم، پس هیچ یاوری نداشتند.»

پروردگار جهان به مؤمنان می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ قَٰتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوَلَّوُاْ ٱلۡأَدۡبَٰرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا٢٢ سُنَّةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلُۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗا﴾ [الفتح: 22-23]

«و اگر کسانی‌ که کافر شدند، با شما می‌جنگیدند، یقیناً پشت می‌کردند (و از میدان می‌گریختند)، آنگاه یار و یاوری نمی‌یافتند. (این) سنّت الهی است، که پیش از این (نیز) گذشته است و برای سنّت الله هرگز دگرگونی نخواهی یافت.»

این آیه خطاب به مؤمنانی است که حقایق ظاهری و باطنی ایمان را رعایت کرده‌اند؛ یعنی آنان پیروز و رستگارند و در دنیا و آخرت، عاقبت و سرانجام خوب و شایسته‌ای دارند.

به همین سبب، تا زمانی که مؤمنان برای تحقیق ایمان واقعی تلاش نکنند و اسباب و مقدّمات پیروزی بر دشمنان را به کار نگیرند، پیروز و یاری نخواهند شد، بلکه به سبب گناهان و کوتاهی‌هایی که دارند، دشمنانشان بر آنان مسلّط خواهند شد.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «هر گاه کافران پیروز و غالب شوند، قطعاً به سبب گناهان مؤمنانی بوده که ایمانشان ناقص است و هر گاه ایمانشان را کامل کنند و توبه نمایند، الله ﻷ آنان را پیروز می‌گرداند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ [آل‌عمران: 139]

«و سست نشوید و اندوهگین نگردید و شما برترید اگر مؤمن باشید.»

﴿أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٞ قَدۡ أَصَبۡتُم مِّثۡلَيۡهَا قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَاۖ قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡۗ﴾ [آل‌عمران: 165]

«آیا هنگامی ‌که مصیبتی (در جنگ احد) به شما رسید، در حالی ‌که دو برابر آن را (در جنگ بدر به کافران) رسانده بودید، گفتید: این (مصیبت) از کجاست؟ بگو: آن از جانب خودتان است.»[[235]](#footnote-235)

بنابراین بندگان برای پیروزی بر دشمنِ ظاهری، نیاز دارند که با دشمن باطنی؛ یعنی نفسی که به بدی فرمان می‌دهد و نیز علیه شیطان، مبارزه کنند، زیرا اگر بر این‌ها پیروز نشوند، هرگز علیه دشمن ظاهری هم یاری نخواهند شد.

ابن قیّم / در تفسیر آیۀ: ﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [العنكبوت: 69]؛ «و کسانی ‌که در راه ما (کوشش و) جهاد کنند، قطعاً آنان را به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم و یقیناً الله با نیکوکاران است.»، می‌گوید: «الله متعال هدایت را مشروط به جهاد کرد و از این رو، هدایت‌یافته‌ترین مردم کسانی هستند که بیشتر از همه جهاد کنند و مهم‌ترین جهاد، جهاد با نفس و تمایلات نفسانی و جهاد با شیطان و دنیاست. کسی که برای رضای الله، با این 4 دشمن مبارزه کند، الله أ او را به راه‌ها و اسباب رضایتش که انسان را به بهشت الهی می‌رساند، رهنمون می‌کند، امّا کسی که جهاد را ترک نماید، به همان اندازه که از این کار سر باز می‌زند، از هدایت محروم می‌شود... . فردی می‌تواند علیه دشمن ظاهری پیروز شود که با این دشمنان باطنی مبارزه کند و اگر بر آن‎ها پیروز شود، بر دشمن ظاهری هم پیروز می‌گردد.»[[236]](#footnote-236)

وی می‌گوید: «هر گاه ایمان ضعیف شود، دشمنِ انسان به همان اندازه که ایمان ناقص می‌شود، علیه وی قدرت پیدا می‌کند و از آنجا که برخی مردم طاعت الهی را رها کرده‌اند، دشمنانشان بر آنان مسلّط شده‌اند. فرد مؤمن هر جا باشد تا زمانی که حقیقت ایمان و اسباب آن را در ظاهر و باطن رعایت کند، با عزّت، بزرگ، تأییدشده، پیروز، تحت حمایت و دفاع پروردگار است هر چند تمامی جهانیان علیه او به پا خیزند. الله ﻷ به مؤمنان فرموده است:

﴿فَلَا تَهِنُواْ وَتَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلسَّلۡمِ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمۡ وَلَن يَتِرَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ﴾ [محمّد: 35]

«پس (ای مؤمنان!) هرگز (هنگام جهاد) سست نشوید و (دشمنان را) به صلح و آشتی دعوت نکنید در حالی ‌که شما برتر هستید و الله با شماست و (چیزی از پاداش) اعمالتان را نخواهد کاست.»

این تضمین بر اثر ایمان و اعمالشان است؛ ایمان و اعمالی که لشکری از لشکریان الهی بوده و الله آنان را بدین سبب حفاظت می‌کند و ایمان و عملشان را تباه و بیهوده نمی‌گرداند، امّا اعمال کافران را باطل و بی‌فایده می‌گرداند، چون برای غیر الله انجام شده و موافق با امر و فرمان او نبوده است.»[[237]](#footnote-237)

بنابراین از الله ـ درخواست می‌کنیم که احوال مسلمانان را اصلاح کند، آنان را از شرّ دشمنانشان حفاظت نماید، امنیّت و ایمان مسلمانان را پایدار بگرداند، ستم کافران را از آنان دور کند، که قطعاً خشم و غضب او بسیار شدید است. و نیز دعا می‌کنیم که دین خود را عزّت دهد، کلمۀ توحید را پیروز گرداند و ما را بر قوم کافر یاری دهد، چون الله تعالی حافظ کسانی است که به او پناه ببرند و برایشان کافی است، که او تعالی بهترین مولا و بهترین یاور است!

62. عزیز و جبّار

این دو اسم با هم، در آیۀ زیر بیان شده است:

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [الحشر: 23]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست. پادشاه، بی‌نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی‌دهنده، نگهبان پیروزمند، جبّار (جبران‌کننده) و شایستۀ عظمت و بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می‌آورند.»

نام مبارک «جبّار» فقط در آیۀ فوق آمده، ولی «عزیز» نزدیک به 100 مرتبه در قرآن تکرار شده است.

عزیز: یعنی ذاتی که صاحب تمامی مفاهیم و ویژگی‌های عزّت است، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًاۚ﴾ [يونس: 65]

«همانا تمام عزّت (و پیروزمندی) از آنِ الله است.»

یعنی پروردگاری که تمامی ویژگی‌های عزّت را دارد، که مربوط به 3 مورد می‌شود و هر سه مورد به طور کامل برای الله متعال ثابت است:

مفهوم اول: عزّت قدرت، که صفت بزرگ پروردگار است و قدرت مخلوقات هر چند زیاد باشد، به او تعالی نسبت داده نمی‌شود. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴾ [الذّاريات: 58]

«بی‌گمان الله است که روزی‌دهنده است (و او) قدرتمند استوار است.»

﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَهُمۡ هُوَ أَشَدُّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗۖ ﴾ [فصّلت: 15]

«آیا ندیدند الله؛ ذاتی‌ که آنان را آفریده، از آنان نیرومندتر است؟!»

﴿وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ أَنَّ ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا﴾ [البقرة: 165]

«و کسانی‌ که ستم کردند، اگر می‌دیدند هنگامی‌ که عذاب (روز قیامت) را مشاهده می‌کنند (خواهند دانست) که تمام قدرت از آنِ الله است.»

﴿إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ [الأنفال: 52]

«مسلماً الله نیرومند سخت‌کیفر است.»

﴿مَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: 74]

«(آنان) الله را چنانکه سزاوار اوست نشناختند. همانا الله قویّ پیروزمند است.»

مفهوم دوم: عزّت امتناع، که الله متعال در ذات خود غنی بوده و نیاز به هیچ کس ندارد و بندگان مالک ضرر و فایدۀ الله نیستند که به او ضرر یا فایده برسانند، بلکه او تعالی ضرررساننده، فایده‌بخش، بخشنده، بازدارنده و از اینکه کسی بر او مسلّط و چیره شود و از هر آنچه شایستۀ عظمت و جلال او نباشد و با کمالش منافات داشته باشد و نیز از داشتن شریک، منزّه و مبرّاست. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ١٨٠ وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ١٨١ وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الصّافات: 180-182]

«پاک و منزّه است پروردگار تو؛ پروردگار عزّت از آنچه (مشرکان) توصیف می‌کنند و سلام بر رسولان و سپاس و ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است.»

﴿وَلَهُ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [الرّوم: 27]

«و توصیف برتر در آسمان‌ها و زمین برای اوست و او پیروزمند حکیم است.»

﴿قُلۡ أَرُونِيَ ٱلَّذِينَ أَلۡحَقۡتُم بِهِۦ شُرَكَآءَۖ كَلَّاۚ بَلۡ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [سبأ: 27]

«بگو: کسانی را که به عنوان شریک به او ملحق ساخته‌اید، به من نشان دهید، (هرگز) چنین نیست، بلکه او الله پیروزمندِ حکیم است.»

مفهوم سوم: عزّت قهر و غلبه بر تمامی موجودات، به گونه‌ای که تمامی آن‎ها تحت قدرت و عظمت و ارادۀ الهی هستند، پیشانی تمامی مخلوقات به دست اوست، هر حرکت و تغییری که می‌کنند، با قدرت و اجازۀ الله است، آنچه را که الله متعال بخواهد، انجام می‌شود و آنچه را که نخواهد، صورت نمی‌پذیرد و هیچ توان و تغییری بدون اجازه و ارادۀ او ممکن نیست:

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ٢٦ تُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۖ وَتُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَتُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّۖ وَتَرۡزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ [آل‌عمران: 26-27]

«بگو: پروردگارا! ای دارندۀ پادشاهی و (هستی)! به هر کس که بخواهی، پادشاهی (و فرمانروایی) می‌بخشی و از هر کس بخواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزّت مى‌دهى و هر كس را بخواهى خوار می‌گردانی. همۀ خوبی‌ها به دست توست. بدون تردید تو بر هر چیز توانایی. شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب داخل می‌کنی. و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده بیرون می‌آوری و به هر کس که بخواهی، بی‌شمار روزی می‌دهی.»

از آثار و نتایج ایمان به اسم مذکور، این است که بنده فقط در برابر الله أ فروتن می‌گردد، فقط به او پناه می‌برد، تحت حمایت الهی قرار می‌گیرد و عزّتش را فقط از او تعالی می‌خواهد:

﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ جَمِيعًاۚ﴾ [فاطر: 10]

«کسی ‌که خواهان عزّت است، پس (بداند که) عزّت همگی از آنِ الله است.»

هر اندازه که بنده بیشتر این موضوع را رعایت کند، بیشتر به عزّت می‌رسد:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [المنافقون: 8]

«در حالی ‌که عزّت از آنِ الله و فرستادۀ او و مؤمنان است.»

عزّت به معنای قهر و غلبه، یکی از مفاهیم «جبّار» است؛ یعنی ذاتی که بر هر چیزی غلبه دارد، تمامی اشیا و موجودات تحت فرمان او قرار دارند و در برابرش خاضع و فروتن هستند، زیرا جهان بالا و پایین و تمامی مخلوقات موجود در آن‌ها، در تمامی امورشان، در برابر مالک و مدبّر خود فرمانبردار و خاضع هستند، هیچ اختیاری در امور و احکام ندارند، بلکه تمامی امور و احکام شرعی، تقدیری و کیفری به دست الله ـ است، فقط او حاکم واقعی، پروردگار و معبود بر حق است.

سخنان فوق بدین معنا نیست که بنده بر انجام کارها مجبور شده، بلکه امر و فرمان به دست الله أ است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ﴾ [الكهف: 29]

«(ای پیامبر!) بگو: (این قرآن) حق است از سوی پروردگارتان، پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد، کافر گردد.»

﴿وَنَفۡسٖ وَمَا سَوَّىٰهَا٧ فَأَلۡهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقۡوَىٰهَا٨ قَدۡ أَفۡلَحَ مَن زَكَّىٰهَا٩ وَقَدۡ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا﴾ [الشّمس: 7-10]

«و سوگند به جان (انسان) و ذاتی که آن را (آفرید و) نیکو گردانید. سپس بدی‌ها و پرهیزگاری‌هایش را (به او) الهام کرد. قطعاً هر کس که نفس خود را تزکیه (و پاک) کرد، رستگار شد. و یقیناً هر کس که آن را (با گناه) آلوده کرد، ناامید (و زیانکار) شد.»

«جبّار» سه معنا دارد:

1. به معنای قهّار، که قبلا بیان شد.

2. مربوط به رحمت و رأفت الهی می‌شود؛ یعنی جبّار ذاتی است که نواقص را اصلاح می‌کند، فقیر را بی‌نیاز می‌گرداند، سختی را آسان می‌کند، به بیمار و مصیبت‌دیده توفیق صبر می‌دهد و درمانش را آسان می‌گرداند علاوه بر اینکه، به سبب مصیبتی که به وی رسیده است، بزرگ‌ترین پاداش‌‌ها را به او می‌دهد، دل‌های فرمانبرداران را برای پذیرش عظمت و جلالش مهیّا و اصلاح می‌گرداند و نیز دل‌های دوستدارانش را که در برابر کمال او خاضع و فروتن هستند و امید به فضل و احسان الهی دارند. الله متعال محبّت خود و انواع معارف و توفیقات الهی، هدایت و رستگاری را بر دل‌هایشان سرازیر می‌کند. هدف کسی که دعا می‌کند: «اللهمّ اجبرني؛ پروردگارا! به من کمک کن [تا کوتاهی‌هایم را جبران کنم].» همین مفهوم است، که حقیقت اصلاح بنده و دفع تمامی مصیبت‌ها و سختی‌ها به شمار می‌رود. پیامبر ج در میان دو سجده می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَاجْبُرْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي»[[238]](#footnote-238)؛ «پروردگارا! مرا ببخش، به من رحم کن، هدایتم کن، کمکم کن [تا کوتاهی‌هایم را جبران کنم]، به من عافیت ده و روزیم بخش.»

3. جبّار به معنای ذاتی که برتر از هر چیزی بوده و صاحب تمامی ویژگی‌های برتری است؛ یعنی از لحاظ ذات، قدرت و قهر و غلبه، برتر از هر چیزی است.

رسول الله ج در رکوع و سجده، از شکوه و جبروت الله متعال که نام «جبّار» بیانگر آن است، یاد می‌کردند؛ در «مسند» و «سنن»، از عوف بن مالک أشجعی س روایت شده است که: شبی همراه پیامبر ج ایستادم. ایشان به نماز ایستادند، سورۀ بقره را می‌خواندند و پس از قرائت هر آیۀ رحمتی، از الله درخواست می‌کردند و پس از قرائت هر آیۀ عذابی، به الله پناه می‌بردند. سپس به اندازۀ قیام، رکوع کردند و در رکوع می‌فرمودند: «سبحانَ ذي الجبروتِ والملکوتِ والکبریاءِ والعظمةِ»؛ «پاک و منزّه است صاحب جبروت و پادشاهی و کبریا و عظمت.» سپس به اندازۀ قیام، سجده می‌کردند و در سجده هم همان سخن را تکرار می‌نمودند. سپس سورۀ «آل‌عمران» و بعد از آن، تک‌تک سوره‌ها را تلاوت می‌کردند.[[239]](#footnote-239)

جبروت فقط مختصّ الله یگانه است و اگر کسی از مخلوقات خود را بزرگ بشمارد و گردنکشی کند، قطعاً خود را در معرض خشم و غضب الهی قرار داده و مستحقّ وعید و عذاب او می‌شود. الله تعالی چنین فردی را تهدید به عذابی شدید، مهرزدن بر دل و ورود به آتش دوزخ در روز قیامت، کرده است:

﴿كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلۡبِ مُتَكَبِّرٖ جَبَّارٖ﴾ [غافر: 35]

«این گونه الله بر دل هر متکبّر سرکشی مهر می‌نهد.»

﴿وَٱسۡتَفۡتَحُواْ وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٖ١٥ مِّن وَرَآئِهِۦ جَهَنَّمُ وَيُسۡقَىٰ مِن مَّآءٖ صَدِيدٖ١٦ يَتَجَرَّعُهُۥ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُۥ وَيَأۡتِيهِ ٱلۡمَوۡتُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٖۖ وَمِن وَرَآئِهِۦ عَذَابٌ غَلِيظٞ﴾ [إبراهيم: 15-17]

«و (پیامبران از الله) طلب فتح و پیروزی (بر کافران) کردند و (سرانجام) هر گردنکش و ستیزه‌جوی ناکام (و نابود) شد. پشت سرش جهنّم است و از آب چرک و خون (بدبو) نوشانده شود. که جرعه‌جرعه آن را می‌نوشد و نمی‌تواند آن را (به آسانی) فرو ببرد (و گوارایش نیست) و مرگ از هر سو به سراغ او می‌آید در حالی ‌که او نخواهد مرد و عذاب سختی در پیش رو دارد.»

احمد و ترمذی از ابوهریره س روایت کرده‌اند که رسول الله ج فرمودند: «يَخْرُجُ عُنُقٌ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَهُ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا، وَأُذُنَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا، وَلِسَانٌ يَنْطِقُ بِهِ، فَيَقُولُ: إِنِّي وُكِّلْتُ بِثَلَاثَةٍ: بِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَبِكُلِّ مَنِ ادَّعَى مَعَ اللهِ إِلَهًا آخَرَ، وَالْمُصَوِّرِينَ»[[240]](#footnote-240)؛ «در روز قیامت، گردنی از آتش بیرون می‌آید که دو چشم دارد و با آن‎ها می‌بیند، دو گوش دارد که با آن‎ها می‌شنود و زبانی که با آن سخن می‌گوید. سپس می‌گوید: من مسؤول [عذاب] سه نفر هستم: هر متکبّر سرکش، هر کس که ادّعا کند غیر از الله خدایی وجود دارد و تصویرکشان.»

از آتش دوزخ، خشم و غضب پروردگار جبّار، بدی‌های اخلاقی، تمایلات نفسانی، بیماری‌ها و مصیبت‌ها، به او تعالی پناه می‌بریم، چرا که او شنوندۀ دعاست.

63. قریب و مجیب

دو اسم فوق، در آیۀ زیر بیان شده‌اند:

﴿۞وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱسۡتَعۡمَرَكُمۡ فِيهَا فَٱسۡتَغۡفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ﴾ [هود: 61]

«و به سوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم و) گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، که معبودی جز او برایتان نیست. او شما را از زمین پدید آورد و شما را در آن به آباد‌کردنش گمارد، پس از او تعالی آمرزش بطلبید، سپس به سویش بازگردید (و توبه کنید) همانا پروردگارم نزدیک (و) اجابت‌کننده است.»

نام «مجیب» فقط در همین آیه آمده، ولی «قریب» در دو آیۀ دیگر هم بیان شده است:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ﴾ [البقرة: 186]

«و هر گاه بندگانم، از تو دربارۀ من بپرسند، بگو: به راستی که من نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی ‌که مرا بخواند، اجابت می‌کنم. پس (آنان) باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، باشد که راه‌یابند.»

﴿قُلۡ إِن ضَلَلۡتُ فَإِنَّمَآ أَضِلُّ عَلَىٰ نَفۡسِيۖ وَإِنِ ٱهۡتَدَيۡتُ فَبِمَا يُوحِيٓ إِلَيَّ رَبِّيٓۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٞ قَرِيبٞ﴾ [سبأ: 50]

«(ای پیامبر!) بگو: اگر من گمراه شوم، فقط به زیان خودم گمراه می‌شوم، و اگر هدایت یابم، پس به (سبب) آن چیزی است که پروردگارم به من وحی می‌کند، یقیناً او شنوای نزدیک است.»

تقرّب و قرب الهی که آیات مذکور بیانگر آن است، نوعی نزدیکی خاص و ویژه برای عابدان و محبّان و داعیان فرمانبردار به شمار می‌رود؛ تقرّبی که حقیقت آن درک نمی‌شود، بلکه آثار و نتایجش مشاهده می‌گردد؛ همچون لطف و احسان الله به آنان، توفیق‌یافتن این افراد، توجّه الله به آنان و نیز اجابت درخواست دعاگویان و پاداش به عابدان، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: 60]

«و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم. همانا کسانی‌ که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنّم وارد می‌شوند.»

در سنّت، احادیث متعدّدی که بیانگر قرب و نزدیکی الله به بندگان مؤمن و دوستان پرهیزگارش است، بیان شده، که نشان می‌دهد الله أ دعایشان را می‌شنود، به ندای آنان پاسخ می‌دهد و درخواستشان را اجابت می‌کند. در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[241]](#footnote-241) از ابو موسی اشعری س چنین روایت شده است: «ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّكُمْ لاَ تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلاَ غَائِبًا، وَلَكِنْ تَدْعُونَ سَمِيعًا بَصِيرًا قریباً، وهُوَ مَعَکُم»؛ «بر خود آسان بگیرید، که شما کر و غایبی را نمی‌خوانید، بلکه [ذات] بسیار شنوا و بینا و نزدیکی را فرا می‌خوانید و او همراه شماست.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[242]](#footnote-242) از ابوهریره س روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرا، تَقرَّبْتُ إِلَيْهُ ذِرَاعاً، وَمَنْ تَقَرّبَ إِلَيَّ ذِراعا، تقَرَّبْتُ إليه بَاعاً، وإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يمْشي، أَقبلتُ إلَيه أُهَرْوِلُ»؛ «هر کس یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذرع [گز] به او نزدیک می‌شوم و کسی که یک ذرع به من نزدیک شود، من یک باع [اندازۀ دو دست] به او نزدیک می‌شوم و اگر به سویم گام بردارد، من با شتاب به سویش می‌روم.»

نام مبارک «مجیب» نشان می‌دهد که الله أ دعا و درخواست دعاکنندگان را می‌شنود، پاسخ سؤال‌کنندگان را می‌دهد، هیچ مؤمنی را ناامید و دست خالی بر نمی‌گرداند، هیچ مسلمانی که او را بخواند، رد نمی‌کند و دوست دارد که بندگان تمامی منافع دینی و دنیوی خود را از قبیل خوراک، نوشیدنی، لباس و مسکن، از او بخواهند، همان گونه که از او تعالی درخواست هدایت، مغفرت، توفیق، صلاح، کمک بر اطاعت و امثال آن می‌کنند. الله متعال وعده داده است که تمامی این موارد را برآورده می‌سازد هر چند درخواست‌ها بزرگ، خواسته‌ها زیاد و گرایش‌ها متنوّع باشد. این مطلب دلالت بر کمال قدرت و کمال ملک و پادشاهی او می‌کند و اینکه گنجینه‌های الهی با بخشش و عطا، تمام و یا کم نمی‌شود هر چند درخواست‌های تمامی انسان‌ها و جنّیان از ابتدای آفرینش تا پایان آن را برآورده کند، چنانکه در یک حدیث قدسی آمده است: «يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِركُمْ وَإنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ، قَامُوا فِي صَعيدٍ وَاحدٍ، فَسألُوني فَأعْطَيْتُ كُلَّ إنْسانٍ مَسْألَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِن مُلکي شیئاً إِلاَّ كَمَا َيَنْقُصُ المِخْيَطُ إِذَا غمسَ في البَحْرَ»[[243]](#footnote-243)؛ «ای بندگانم! اگر اول و آخر و انس و جنّ شما بر يک جای بايستند و از من درخواست کنند و به هر فرد خواسته‌اش را بدهم، این کار چیزی از آنچه نزد من است، بجز اندازه‌ای که يک سوزن وقتی در دريا فرو شود، کم نمايد، کم نمی‌کند.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[244]](#footnote-244) از ابوهریره س روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَقُلْ : اللهم اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، وَلَكِنْ لِيَعْزِمْ الْمَسْأَلَةَ، وَلْيُعَظِّمْ الرَّغْبَةَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ أَعْطَاهُ»؛ «هرگاه یکی از شما دعا کرد، نگوید: پروردگارا اگر خواستی مرا ببخش، بلکه باید با جزم دعا کند و شوق خود را بزرگ جلوه دهد، زیرا چیزی را که خداوند آن را می‌بخشد آن را برای او بزرگ نمی‌نماید.»

احادیث متعدّدی در مورد ترغیب و تشویق به دعا بیان شده است و در این باره که الله ـ درخواست دعاگویان و سؤال‌کنندگان را اجابت می‌کند و او تعالی بسیار با حیا و بخشنده و برتر و گرامی‌تر از این است که دعای بنده‌اش را رد کند یا او را ناامید و دست خالی برگرداند.

ابوداود، ترمذی و دیگران، از سلمان فارسی س روایت کرده‌اند که پیامبر ج فرمودند: «إنّ اللهَ حَیيّ كريم يَستحي من عَبده إِذا رفع إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَن يردهما صفراً»[[245]](#footnote-245)؛ «همانا الله بسیار با حیا و بزرگوار است و از بنده‌اش حیا می‌نماید که وقتی دستانش را به سوی او بلند کند، آن‎ها را خالی برگرداند.»

در حدیث مربوط به نزول پروردگار، آمده است که پیامبر ج فرمودند: «ينزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَي كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، حِينَ يَبْقَي ثُلُثُ اللَّيْلِ الآخِرِ، فيَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ، مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ»[[246]](#footnote-246)؛ «پروردگار ما هر شب؛ هنگامی که یک سوم آخر شب باقی می‌ماند، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: چه کسی مرا می‌خواند تا برایش اجابت کنم؟ چه کسی از من درخواست می‌کند تا به او عطا کنم؟ چه کسی از من طلب آمرزش می‌کند تا برایش ببخشم؟»

این حدیثی متواتر بوده که گروهی از صحابه؛ یعنی 28 نفر آن را از پیامبر ج روایت کرده‌اند.

در حدیث قدسی دیگری که دربارۀ مقام و منزلت دوستان پرهیزگار الله است، نقل شده که الله ﻷ می‌فرماید: «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ»[[247]](#footnote-247)؛ «هر کس با دوستی از [دوستان] من دشمنی کند، قطعاً با او اعلان جنگ می‌کنم. محبوب‌ترین چیزی که دوست دارم بنده‌ام با آن به من نزدیک شود، آنچه بر وی فرض گردانیده‌ام است و بنده‌ام همواره با نوافل به من نزدیک می‌شود تا جایی که او را دوست می‌دارم و زمانی که وی را دوست داشته باشم، شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود، بینایی وی می‌شوم که با آن می‌بیند، و دستش که با آن محکم می‌گیرد و پایش که با آن راه می‌رود. اگر از من بخواهد، به او می‌بخشم و اگر به من پناه ببرد، قطعاً به او پناه می‌دهم.»

متون مذکور و امثال آن‌ها، به روشنی دلالت می‌کنند که الله تعالی درخواست بندگان مؤمنش را رد نمی‌کند و آنان را ناامید نمی‌گرداند، امّا سؤال این است که چرا گروهی از بندگان و صالحان بسیار دعا کردند و جوابی نگرفتند؟ در پاسخ می‌گوییم: اجابت دعا متنوّع است: گاهی اوقات عین آنچه درخواست شده است، فورا حاصل می‌شود، گاهی اوقات بنا بر حکمتی، نتیجۀ دعا با تأخیر حاصل می‌شود، در برخی موارد، عین آنچه خواسته شده است، حاصل نمی‌شود، چون عین مطلوب به مصلحت فرد نبوده، ولی آنچه به دست آمده است، به مصلحت دعاکننده یا اینکه از درخواستش بهتر بوده است. و گاهی اوقات به عنوان اجر و پاداشی که در قیامت به انسان داده شود، ذخیره می‌گردد.

امام احمد، بخاری در «الأدب المفرد»، حاکم و دیگران، از ابوسعید خدری س روایت کرده‌اند که رسول الله ج فرمودند: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِثْمٌ وَلاَ قَطِيعَةُ رَحِمٍ إِلاَّ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثلاَثٍ: إِمَّا أَنْ تُعَجَّلَ لَهُ دَعْوَتُهُ وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا لَهُ فِي الأَخِرَةِ وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنْ السُّوءِ مِثْلَهَا»[[248]](#footnote-248)؛ «هیچ مسلمانی دعایی خالی از گناه و قطع صلۀرحم نمی‌کند، مگر اینکه الله یکی از سه [نیکی] را به او ارزانی می‌دارد: یا دعایش را فورا برآورده می‌سازد، یا آن را برایش در قیامت ذخیره می‌کند و یا اینکه به همان اندازه بدی را از او دور می‌نماید.»

بر این اساس، روشن می‌گردد که اجابت درخواست دعاکننده، عام‌تر از دادن و بخشیدن عین آنچه درخواست می‌کند، است.

از آثار و نتایج ایمان به نام «مجیب»، این است که یقین و باور بنده را به الله تقویت می‌کند، بر امید وی می‌افزاید و باعث می‌شود که بنده بیشتر متوجّه الله شود و به آنچه نزد اوست، امید داشته باشد و از رحمت و بخشش الهی ناامید نگردد.

چرا انسان مسلمان به پروردگار بخشنده و کریمش اعتماد نکند، در حالی که اختیار هر چیزی به دست اوست، هر آنچه بخواهد، در همان زمانی که معیّن کرده و به همان صورتی که بخواهد بدون هیچ کم و زیادتی و بدون هیچ تقدّم و تأخّری، واقع می‌شود، حکم الهی در آسمان‌ها و زمین و در آنچه بر بالا و زیر آن است و نیز در دریاها، فضا و سایر اجزای عالم، اجرا می‌گردد، هر گونه که بخواهد در آن‎ها تصرّف و تغییر ایجاد می‌کند، آفرینش و امر از آنِ اوست، تمامی پادشاهی‌ها و ستایش‌ها مخصوص اوست، دنیا و آخرت، نعمت و فضل و ثنای نیک و زیبا از آنِ اوست:

﴿يَسۡ‍َٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ﴾ [الرّحمن: 29]

«(تمام) کسانی ‌که در آسمان‌ها و زمین هستند از او سؤال (و درخواست نیاز) می‌کنند و او هر روز در کاری است.»

بابرکت است الله که پروردگار جهانیان است.

64. قاهر و قهّار

نام «قهّار» در 6 آیه آمده، که در ادامه بیان خواهد شد، امّا «قاهر» در دو آیه آورده شده است:

﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ [الأنعام: 18]

«و اوست که بر بندگان خود مسلّط و چیره بوده و او حکیم آگاه است.»

﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۖ وَيُرۡسِلُ عَلَيۡكُمۡ حَفَظَةً﴾ [الأنعام: 61]

«و او بر بندگانش چیره است و نگهبانانی (از فرشتگان) بر شما می‌فرستد.»

«قهّار» صیغۀ مبالغۀ «قاهر» است، به معنای ذاتی که بر تمامی موجودات غلبه دارد و همۀ مخلوقات تحت تسلّط و فرمان او هستند و مواد و عناصر عالم بالا و پایین در برابر قدرت و ارادۀ او، سر فرود آورده‌اند، هر اتّفاقی به اجازۀ او واقع می‌شود، آنچه الله بخواهد می‌شود و آنچه نخواهد صورت نمی‌پذیرد، تمامی مخلوقات ناتوان و محتاج به الله هستند و مالک هیچ منفعت و ضرر و هیچ خیر و شرّی برای خودشان نیستند. اینکه الله ﻷ قهّار است، مقتضی کمال حیات و کمال عزّت و کمال قدرت اوست.

ثبوت این صفت برای الله، دلیلی از دلایل وحدانیّت و یگانگی او در الوهیّت، و بطلان شرک و انتخاب شریک برای الله است.

قبلا بیان شد که نام مبارک «قهّار» در 6 آیه بیان شده و در تمامی موارد، با نام «الله» و «واحد» آمده است:

مورد اول: الله می‌فرماید که یوسف ÷ در ابطال شرک و بیان فساد آن و گمراهی مشرکان، به دو رفیقش که با او در زندان بودند، چنین گفت:

﴿يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ٣٩ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [يوسف: 39-40]

«ای رفیقان زندانی من! آیا معبودان پراکنده (متعدّد) بهترند یا الله یکتای قهّار؟ شما به جای الله (چیزی را) نمی‌پرستید مگر نام‌هایی را که خود و نیاکانتان به آن‎ها داده‌اید. الله هیچ دلیلی بر (اثبات) آن‎ها نازل نکرده است، فرمانروایی تنها از آنِ الله است. فرمان داده که جز او را نپرستید؛ این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

سیّدنا یوسف با گفتن عبارت: ﴿ءَأَرۡبَابٞ﴾، بطلان شرک را برایشان آشکار و روشن ساخت؛ یعنی خدایان ناتوان و ضعیفی که مالک هیچ ضرر و نفعی نیستند و نمی‌توانند چیزی ببخشند یا منع کنند - که شامل درختان، سنگ‌ها، فرشتگان، مردگان و ... می‌شود- بهترند یا ذاتی که دارای صفات کمال و ویژگی‌های جلال است؟! پروردگاری که در ذات، صفات و افعالش یگانه و بی‌همتاست، قهّاری که تمامی اشیا و موجودات تحت قدرت و پادشاهی او قرار دارند.

مورد دوم: در سیاق بطلان کار مشرکان، که بت‌ها و خدایانی را شریک الله متعال می‌دانند، با وجود اینکه آن‎ها مالک هیچ نفع و ضرری حتّی برای خود نیستند، و این مشرکان عبادت پروردگار یگانه و قهّار و خالص‌گردانیدن دین برای او را ترک می‌کنند، چنانکه الله ـ می‌فرماید:

﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ أَمۡ هَلۡ تَسۡتَوِي ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُۗ أَمۡ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلۡقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلۡخَلۡقُ عَلَيۡهِمۡۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ﴾ [الرّعد: 16]

«(ای پیامبر! به مشرکان) بگو: پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ بگو: الله. (سپس به آن‌ها) بگو: آیا به جای او، اولیا (و معبودانی) برگزیده‌‌اید که مالک سود و زیان خود نیستند؟! بگو: آیا نابینا و بینا برابرند؟! یا تاریکی‌ها و نور یکسان است؟! آیا آنان شریکانی برای الله قرار داده‌اند که همچون آفرینش او آفریده‌اند، پس (این) آفرینش (ها) بر آن‎ها مشبه شده است؟! بگو: الله آفرینندۀ هر چیزی بوده و او یگانۀ چیره است.»

ابن سعدی / در تفسیر آیۀ فوق، در حالی که شیوۀ دلالت نام «قاهر» بر بطلان شرک را توضیح می‌دهد، چنین می‌آورد: «بدون تردید یگانگی و قهر و غلبه فقط از آنِ الله است، زیرا هر مخلوقی تحت تسلّط و قدرت مخلوقی بالاتر از خود قرار دارد و آن مخلوقِ غالب نیز تحت قدرت مخلوق دیگری است و این زنجیره ادامه دارد تا اینکه به بالاترین مخلوق و سپس به الله یگانه و قهّار می‌رسد. بنابراین قهر و غلبه و توحید متلازم یکدیگر و از آنِ الله أ هستند. پس با دلیل عقلی و با توجّه به مفهوم قاهر، مشخّص گردید که آنچه مشرکان غیر از الله می‌خوانند، هیچ قدرت و تصرّفی در آفرینش مخلوقات ندارند و از این رو عبادت آن‎ها باطل است.»[[249]](#footnote-249)

مورد سوم: در جایی که الله تعالی کافرانِ مشرک را تهدید به هلاکت و عذاب در روزی که در برابر پروردگار یگانه و قهّار حاضر ‌شوند، می‌کند، که با زنجیرهایی از آتش بسته شده‌اند و لباسی از قیر بر تن دارند و آتش چهره‌هایشان را می‌پوشاند. در قرآن کریم آمده است:

﴿يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُۖ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ٤٨ وَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ يَوۡمَئِذٖ مُّقَرَّنِينَ فِي ٱلۡأَصۡفَادِ٤٩ سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٖ وَتَغۡشَىٰ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ٥٠ لِيَجۡزِيَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ [إبراهيم: 48-51]

«روزی‌ که (این) زمین به زمین دیگر و آسمان‌ها (به گونه‌ای دیگر) مبدّل می‌شود و آنان (همگی) به پیشگاه الله یکتای قهّار، ظاهر و (آشکار) می‌شوند. و در آن روز مجرمان را (دست و پا) به هم‌بسته در غل‌ها می‌بینی. جام‌هایشان از قطران است و چهره‌هایشان را آتش (جهنّم) می‌پوشاند. تا الله هر کس را به (سزای) آنچه کرده است، کیفر دهد. همانا الله سریع‌الحساب (زودشمار) است.»

مورد چهارم: در سیاق اثبات اینکه الوهیّت فقط مخصوص و شایستۀ الله است:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٞۖ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ٦٥ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفَّٰرُ﴾ [ص: 65-66]

«(ای پیامبر!) بگو: به درستی که من فقط یک هشدار‌دهنده‌ام و هیچ معبودی (به حق) جز الله یکتای قهّار نیست. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ (آن) پیروزمند آمرزنده.»

ابن سعدی در تفسیر آیۀ مذکور می‌گوید: «این اثبات و تأییدی بر الوهیّت الله است با این برهان و دلیل قاطع؛ یعنی یگانگی الله و قهر و غلبۀ او بر هر چیز، زیرا قهر و غلبه ملازم یگانگی است و امکان ندارد که دو قهّار وجود داشته باشد و از لحاظ غلبه یکسان باشند. بنابراین ذاتی که بر تمامی اشیا غلبه دارد، همان پروردگار یگانه‌ای است که همتا و همانندی ندارد و شایسته است که به تنهایی عبادت شود، همان گونه که به تنهایی قاهر و قهّار است.»[[250]](#footnote-250)

مورد پنجم: اسم مورد بحث، در سیاق تنزیه و پاکی پروردگار از داشتن شریک، آمده است:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ٣ لَّوۡ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدٗا لَّٱصۡطَفَىٰ مِمَّا يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾ [الزّمر: 3-4]

«و کسانی‌ که به جای او معبودان (و اولیایی) گرفتند (و گفتند:) این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای اینکه ما را به الله نزدیک کنند، بی‌گمان الله متعال (روز قیامت) میان آنان در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند. الله آن کسی را‌ که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند. اگر (به فرض محال) الله می‌خواست فرزندی بگیرد، قطعاً از میان آنچه می‌آفریند، چیزی را که می‌خواست بر می‌گزید. او پاک و منزّه است. او الله یکتای قهّار است.»

مورد ششم: در سیاق تهدید مشرکان در روزی که برای حضور در برابر پروردگار یگانه و قهّار آماده می‌شوند، که هیچ یک از اعمال و امورشان بر الله أ پوشیده و پنهان نمی‌ماند. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿يَوۡمَ هُم بَٰرِزُونَۖ لَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنۡهُمۡ شَيۡءٞۚ لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَۖ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ١٦ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡۚ لَا ظُلۡمَ ٱلۡيَوۡمَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ [غافر: 16-17]

«روزی ‌که (همۀ) آنان آشکار شوند، چیزی از آن‎ها بر الله پوشیده نخواهد ماند، (الله می‌فرماید:) امروز فرمانروایی از آن کیست؟ (آنگاه خودش می‌فرماید:) از آنِ الله یگانه قهّار است. امروز هر کس به (موجب) آنچه کرده است، پاداش داده می‌شود. امروز هیچ ستمی نیست، بی‌گمان الله زودشمار است.»

﴿ٱلۡقَهَّارِ﴾؛ یعنی پروردگاری که بر تمامی موجودات مسلّط و غالب است، مخلوقات در برابر او خاضع و فرمانبردارند؛ بویژه در آن روزی که چهره‌ها در برابر ذات زنده و باقی پروردگار، متواضع و فروتن گردند.

همۀ موارد ششگانه‌ای که بیان شد، به روشنی بیانگر تلازم و وابستگی میان دو اسم «واحد» و «قهّار» است و بنابراین آفریدگار واحد و یگانه، قطعاً قهّار، و پروردگار قهّار، قطعاً و حتما واحد و یکتاست و این مطلب، بدون تردید شرک و انتخاب خدایان را باطل و رد می‌کند.

ابن قیّم / در اثبات این معنا می‌گوید: «قهّار قطعاً واحد است، زیرا اگر همتایی داشته باشد و بر آن غالب نباشد، که به طور کلّی قاهر نمی‌شود. و اگر بر آن چیره شود، که همتایش نیست و از این رو، قهّار واحد و یگانه است.»[[251]](#footnote-251)

با این توضیح، تلازم میان توحید و ایمان به نام مبارک «قهّار» روشن می‌گردد و کسی که اقرار به یگانگی الله در قهر و غلبه کند، باید در عبادت نیز او تعالی را یگانه بداند و فقط او را عبادت کند و بر این اساس، فساد شرک اثبات می‌گردد، زیرا چگونه امکان دارد که مخلوقِ آفریده‌شده از خاک، همتا و همانند پروردگار جهانیان باشد؟! و چگونه امکان دارد که مخلوقاتِ مغلوب و مقهور، با پروردگار یگانه و قهّار یکسان باشند؟! الله ـ از آنچه آنان شرک می‌ورزند و توصیف می‌کنند، مبرّا و برتر است.

65. وارث

نام مذکور در سه آیه، و با صیغۀ جمع آمده است:

﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَنَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثُونَ﴾ [الحجر: 23]

«و یقیناً ما هستیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما وارث (همۀ جهانیان) هستیم.»

﴿وَزَكَرِيَّآ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ﴾ [الأنبياء: 89]

«و زکریّا را (به یاد آور) هنگامی‌ که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی!»

﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةِۢ بَطِرَتۡ مَعِيشَتَهَاۖ فَتِلۡكَ مَسَٰكِنُهُمۡ لَمۡ تُسۡكَن مِّنۢ بَعۡدِهِمۡ إِلَّا قَلِيلٗاۖ وَكُنَّا نَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثِينَ﴾ [القصص: 58]

«و چه بسیار از قریه‌ها (و آبادی‌ها)یی را که بر اثر فزونی نعمت، مست و مغرور شده بودند، هلاک کردیم، پس این خانه‌های (ویران‌شدۀ) آن‌هاست، که پس از آنان جز اندک (کسی) در آن‎ها سکونت نکرد و ما وارثشان بودیم.»

وارث: یعنی ذاتی که پس از فنا و نابودی مخلوقات، باقی است و هر آنچه غیر او باشد، از بین می‌رود و فانی است، امّا الله متعال زنده‌ و همیشه پابرجاست و هرگز فنا نمی‌شود، بازگشت همه به سوی اوست، تمامی مخلوقات و آنچه را که دارند، از بین می‌برد و همۀ آنان را می‌گیرد، چون فقط او باقی و همیشگی است و آنان فانی و از بین‌رونده هستند.

﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَنَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثُونَ﴾؛ یعنی ما زمین و آنچه بر روی آن است را به ارث می‌بریم، بدین صورت که وقتی اجل و مدّت معیّن فرا رسد، تمامی آن‎ها را می‌میرانیم و غیر از الله چیزی باقی نمی‌ماند، چون همگی فنا و نابود می‌شوند، ولی پروردگار یگانه و همیشه پابرجا نمی‌میرد.

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَرِثُ ٱلۡأَرۡضَ وَمَنۡ عَلَيۡهَا وَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ﴾ [مريم: 40]

«همانا ما هستیم که زمین و کسانی را که بر آن هستند، به ارث می‌بریم و (همگی) به سوی ما بازگردانده می‌شوند.»

این آیه تنبیه و هشدار برای کسی است که دنیا او را از آنچه برای تحقیق و انجام آن آفریده شده، غافل کرده است، چون دنیا و آنچه در آن است از ابتدا تا انتها، روزی از بین خواهند رفت و اهل دنیا نیز فنا خواهند شد و الله ﻷ زمین و آنچه در آن وجود دارد را به ارث خواهد برد و مخلوقات به سوی او باز خواهند گشت و الله آنان را به سبب اعمالی که انجام دادند، پاداش یا عذاب خواهد داد.

در جایی دیگر، الله متعال کافران قریش را که الله بر آنان منّت نهاد و این افراد را در حرمی امن قرار داد که هر محصولی به سوی آن برده می‌شود و از جانب الله روزی می‌خورند، امّا آنان دعوت پیامبر ج را نپذیرفتند و به آنچه آورد ایمان نیاوردند؛ الله أ این افراد را با آنچه امّت‌های پیشین را فرا گرفت، تهدید می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةِۢ بَطِرَتۡ مَعِيشَتَهَاۖ فَتِلۡكَ مَسَٰكِنُهُمۡ لَمۡ تُسۡكَن مِّنۢ بَعۡدِهِمۡ إِلَّا قَلِيلٗاۖ وَكُنَّا نَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثِينَ﴾ [القصص: 58]

«و چه بسیار از قریه‌ها (و آبادی‌ها)یی را که بر اثر فزونی نعمت، مست و مغرور شده بودند، هلاک کردیم، پس این خانه‌های (ویران‌شدۀ) آن‌هاست، که پس از آنان جز اندک (کسی) در آن‎ها سکونت نکرد و ما وارثشان بودیم.»

یعنی الله وارث بندگان است، به گونه‌ای که آنان را از دنیا می‌برد و تمامی نعمت‌هایشان را می‌گیرد، سپس آنان به سوی الله باز می‌گردند تا جزای اعمالی را که انجام داده‌اند ببینند.

در آن روز، نقاب از چهرۀ مردم برداشته می‌شود، خیال و گمان‌های باطلِ کسانی که دل‌هایشان وابسته به دنیا شده بود، از بین می‌رود؛ افرادی که گمان می‌کردند در دنیا باقی می‌مانند، ملک و ثروتشان برقرار می‌ماند و به سوی الله باز نمی‌گردند، که در آن روز یقین می‌کنند پادشاهی فقط از آنِ پروردگار یگانه و قهّار است و الله سرزمین و اموالشان را می‌گیرد و در آن لحظه، افسوس و پشیمانی‌شان سودی ندارد.

عمر بن عبدالعزیز / در آخرین خطبه‌اش، ابتدا حمد و ثنای پروردگار را به جای آورد، سپس گفت: «امّا بعد، همانا شما بیهوده آفریده نشده‌اید و بی‌فایده و بدون تکلیف رها نمی‌شوید، بلکه معاد و بازگشتی دارید که الله در آن زمان، برای حکم و داوری میان شما فرود می‌آید و کسی که از رحمت الهی محروم شود، قطعاً زیان می‌کند و از بهشتی که به اندازۀ آسمان‌ها و زمین است، محروم می‌گردد. مگر نمی‌دانید کسی فردا در امان است، که به فکر این روز باشد و از آن بترسد و متاع فانی را با باقی و کم را با بسیار و ترس را با امنیت معامله کند. مگر نمی‌بینید که شما فرزندان همان هلاک‌شدگان هستید و افراد پس از شما نیز خواهند آمد تا اینکه به سوی بهترین وارثان برگردانده می‌شوید؟!

شما هر روز صبح و شام جنازه‌ای را که به سوی الله رفته و زندگی‌اش در دنیا به پایان رسیده است، تشییع می‌کنید، به گونه‌ای که او را در زیر زمین و در جایی که ناهموار است، پنهان می‌کنید، در حالی که از دوستان جدا شده، با خاک هم‌آغوش گشته، برای حساب رفته، در گروِ عملش است، از آنچه ترک کرده بی‌نیاز شده و به اعمالی که فرستاده است، نیاز دارد.

پس ای بندگان الهی! از الله متعال پیش از پایان عهد و پیمان‌هایش و قبل از فرارسیدن مرگ بترسید. سپس عمر بن عبدالعزیز گوشه‌ای از ردای خویش را بر چهره‌اش کشید، گریه کرد و اطرافیانش را نیز به گریه انداخت.[[252]](#footnote-252)

الله ﻷ بندگان مؤمنش را تشویق به انفاق از اموالی که به آنان بخشیده است، می‌کند و یادآور می‌شود که او تعالی وارث آن‌هاست:

﴿ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَأَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم مُّسۡتَخۡلَفِينَ فِيهِۖ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَأَنفَقُواْ لَهُمۡ أَجۡرٞ كَبِيرٞ﴾ [الحديد: 7]

«به الله و پیامبرش ایمان بیاورید و از آنچه شما را در آن جانشین قرار داده است انفاق کنید، پس کسانی‌ که از شما ایمان آوردند و (در راه الله) انفاق کردند، برایشان پاداش بزرگی است.»

﴿وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ [الحديد: 10]

«و شما را چه شده است که در راه الله انفاق نمی‌کنید، در حالی‌ که میراث آسمان‌ها و زمین از آنِ الله است.»

مسلم / در صحیح خود،[[253]](#footnote-253) از مطرِّف، و او از پدرش عبدالله بن شِخّیر س چنین روایت می‌کند: نزد پیامبر ج آمدم در حالی که ایشان ﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ﴾ را می‌خواندند. و فرمودند: «يَقُولُ ابنُ آدَم: مَالي، مَالي، وَهَل لَكَ يَا ابن آدمَ مِنْ مالِكَ إِلاَّ مَا أَكَلت فَأَفْنيْت، أو لبِستَ فَأَبْلَيْت، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضيْتَ؟!»؛ «فرزند آدم می‌گوید: مالم، مالم! و آیا ای فرزند آدم! از مالت چیزی است جز آنچه که خوردی و فنا کردی؟! یا پوشیدی و کهنه کردی؟! یا صدقه دادی و از آن گذشتی؟!»

الله ـ مالک آسمان‌ها و زمین و مالک هر چیزی است و زمین از آنِ الله بوده و به هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌بخشد. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ ٱسۡتَعِينُواْ بِٱللَّهِ وَٱصۡبِرُوٓاْۖ إِنَّ ٱلۡأَرۡضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: 128]

«موسی به قومش گفت: از الله یاری بجویید و صبر (و استقامت) پیشه کنید. همانا زمین از آنِ الله است، به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به میراث می‌دهد (و می‌بخشد) و عاقبت (نیک) از آنِ پرهیزگاران است.»

﴿وَأَوۡرَثۡنَا ٱلۡقَوۡمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسۡتَضۡعَفُونَ مَشَٰرِقَ ٱلۡأَرۡضِ وَمَغَٰرِبَهَا ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۖ ﴾ [الأعراف: 137]

«و شرق و غرب زمین را که در آن برکت داده بودیم، به گروهی که ناتوان (و مستضعف) شمرده می‌شدند، به میراث دادیم.»

﴿وَأَوۡرَثَكُمۡ أَرۡضَهُمۡ وَدِيَٰرَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُمۡ وَأَرۡضٗا لَّمۡ تَطَ‍ُٔوهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٗا﴾ [الأحزاب: 27]

«و (الله) زمین آنان و خانه‌هایشان و اموالشان را به شما وا گذاشت و (همچنین) زمینی را که در آن گام ننهاده بودید. و الله بر هر چیز تواناست.»

بهشت سرای کرامت و بخشندگی است و الله آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌دهد:

﴿جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ عِبَادَهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ إِنَّهُۥ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَأۡتِيّٗا٦١ لَّا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوًا إِلَّا سَلَٰمٗاۖ وَلَهُمۡ رِزۡقُهُمۡ فِيهَا بُكۡرَةٗ وَعَشِيّٗا٦٢ تِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِي نُورِثُ مِنۡ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيّٗا﴾ [مريم: 61-63]

«باغ‌های (بهشت) جاودانی است که (الله) رحمان به غیب (نادیده) بندگانش را به آن وعده داده است. قطعاً وعدۀ او فرا خواهد رسید. در آنجا سخن بیهوده نمی‌شنوند، جز سلام (می‌شنوند) و برای آنان (هر) صبح و شام روزیشان (در بهشت آماده) است. این همان بهشتی است که از (میان) بندگانمان (به) آن کسی ‌که (در دنیا) پرهیزگار بوده، به ارث می‌دهیم.»

﴿وَنُودُوٓاْ أَن تِلۡكُمُ ٱلۡجَنَّةُ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ [الأعراف: 43]

«و (آنگاه) به آنان نِدا داده می‌شود که: اين بهشت را به پاداش آنچه انجام می‌داديد، به (شما داده‌اند و) ارث برديد.»

﴿وَتِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِيٓ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ [الزّخرف: 72]

«و (این) همان بهشتی است، که به (پاداش) آنچه انجام می‌دادید، آن را به ارث برده‌اید.»

کتاب الهی کتاب هدایت، عزّت و رستگاری است و الله آن را به بندگان منتخب و مورد لطف خود می‌بخشد:

﴿ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَاۖ فَمِنۡهُمۡ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ وَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞ وَمِنۡهُمۡ سَابِقُۢ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [فاطر: 32]

«سپس (این) کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم، به میراث دادیم، پس (برخی) از آنان بر خود ستم کردند و (برخی) از آنان میانه‌رَو بودند، و (برخی) از آنان به فرمان الله در نیکی‌ها پیشتازند؛ این همان فضل (و بخشایش) بزرگی است.»

تمامی این افراد را الله أ برای گرفتن قرآن برگزیده است، هر چند دارای مراتب و درجات و شرایط متفاوتی هستند و از این رو، هر یک از آنان بهره و نصیبی از آن می‌برند.

آیۀ زیر شامل توسّل به الله با این اسم نیز می‌شود:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ ﴾ [الأعراف: 180]

«و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.»

بویژه زمانی که مطلوب و درخواست، متناسب با اسم مذکور باشد، همان گونه که زکریّا ÷ دعا کرد:

﴿وَزَكَرِيَّآ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ٨٩ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَوَهَبۡنَا لَهُۥ يَحۡيَىٰ وَأَصۡلَحۡنَا لَهُۥ زَوۡجَهُۥٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ﴾ [الأنبياء: 89-90]

«و زکریّا را (به یاد آور) هنگامی ‌که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها مگذار در حالی که تو بهترین وارثانی. پس دعایش را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را (پس از آنکه نازا بود) برایش شایسته (و آمادۀ بارداری) گردانیدیم. بی‌گمان آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند و در حال بیم و امید، ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما (خاشع و) فروتن بودند.»

و در جایی دیگر آمده است:

﴿فَهَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيّٗا٥ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنۡ ءَالِ يَعۡقُوبَۖ وَٱجۡعَلۡهُ رَبِّ رَضِيّٗا﴾ [مريم: 5-6]

«پس از نزد خویش وارثی به من عطا فرما که وارث من و (نیز) وارث آل‌یعقوب باشد. و پروردگارا! او را پسندیده قرار ده.»

مراد از ارث مذکور، ارث‌بردن علم، نبوّت و دعوت به سوی الله ﻷ و نه ارث مال است. پیامبر الهی در این عبارت، نام مبارک «وارث» را که متناسب با درخواست و مطلوب دارد، آورد.

الله متعال دعای زکریّا ÷ را اجابت کرد و همسرش را پس از اینکه نازا بود، مهیّا برای حامله‌شدن گردانید و به آنان پسری صالح بخشید که نامش را یحیی نامید و او را از پیامبران الهی قرار داد و پس از پدرش، پیامبر گشت.

در آیۀ دیگری آمده است:

﴿وَوَرِثَ سُلَيۡمَٰنُ دَاوُۥدَۖ ﴾ [النّمل: 16]

«و سلیمان وارث داوود شد.»

یعنی سلیمان پیامبری را از پدرش داود ÷ به ارث برد. تمامی امور همواره به دست الله است، او پروردگار بخشنده و یگانه است، بازگشت همه به سوی اوست و الله ﻷ بهترین وارثان است.

66. متکبّر

این نام یک بار در قرآن آمده است:

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [الحشر: 23]

«او الله است که جز او معبودی (راستین) وجود ندارد. پادشاه، بی‌نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی‌دهنده، نگهبان پیروزمند، جبّار (جبران‌کننده) و شایستۀ عظمت و بزرگی است. الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک می‌آورند.»

متکبّر صفت الله متعال بوده که بیانگر جبروت و کبریایی اوست. حرف «تاء» در واژۀ «متکبّر» برای خودنمایی نیست، بلکه برای تفرّد و اختصاص است و از این رو، کبریایی صفت الله بوده و فقط شایستۀ اوست و به همین سبب، متکبّران به شدّت تهدید می‌شوند و الله أ آنان را به عقوبت‌هایی زودهنگام و دیرهنگام گرفتار می‌کند.

قتاده می‌گوید: «الله ذاتی است که از هر نوع بدی مبرّا و بیزار است.» و نیز می‌گوید: «ذاتی که از بدی‌ها بیزار و پاک است.» و نیز: «پروردگاری که از هر شرّی بیزار است.» مقاتل می‌گوید: «ذاتی که از هر نوع بدی، دور و بیزار است». ابو اسحاق سبیعی گفته است: «پروردگاری که از ستم به بندگان مبّرا بوده و برتر از آن است که به آنان ظلم کند.» میمون بن مهران می‌گوید: «از شر و بدی‌ها مبرّاست و فقط خوبی‌ها از او صادر می‌شود.»

به طور خلاصه باید گفت: این اسم نشان می‌دهد که الله ـ از صفات مخلوقات مبرّا و برتر است و هرگز همانند آن‎ها نیست، منزّه از هر نوع نقص و عیبی است، از شر، بدی، ستم و هر نقصی پاک است، که این‌ها متضمّن ثبوت کمال الله در اسماء و صفات و افعالش است.

تکبّر فقط شایستۀ الله است، چون فقط او مالک بوده و غیرش مملوکند، فقط او پروردگار است و دیگران پروردۀ نعمت‌هایش هستند، فقط او خالق است و غیرش مخلوقند و فقط او دارای صفات کمال، جمال، عظمت و جلال است، چنانکه رسول الله ج در رکوع و سجده می‌فرمودند: «سبحانَ ذي الجبروتِ والملکوتِ والکبریاءِ والعظمةِ»[[254]](#footnote-254)؛ «پاک و منزّه است صاحب جبروت و پادشاهی و کبریا و عظمت.»

بنابراین پروردگاری که منزّه از نقایص بوده و صاحب ملک، تصرّف، تدبیر و عظمت در اسماء و صفات و افعالش است، فقط او متکبّر و بی‌همتاست.

ولی بنده که مخلوق است، مقامش مقام عبودیّت، خضوع و فروتنی، رکوع و سجده برای ذات بلندمرتبه و بزرگ و صاحب جلال است. شاید این یکی از اسرار یاد الله متعال و تکبیرگفتن هنگام برخاستن از رکوع و سجده و نیز بیان کبریایی و عظمت او در حالت رکوع و سجده باشد.

امّا – پناه بر الله- اگر بنده تکبّر ورزد؛ بویژه در برابر هدفی که برای آن آفریده شده است؛ یعنی عبادت الله و یگانه‌دانستن او با فروتنی و خضوع، قطعاً الله ﻷ چنین بنده‌ای را به شدّت مجازات خواهد کرد و او را در دنیا و آخرت، عقوبت خواهد کرد.

الله تعالی در آیات متعدّدی، از انواع عقوبت‌هایی که متکبّران را با آن‎ها مجازات می‌کند، نام می‌برد؛ به عنوان نمونه می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: 60]

«همانا کسانی‌ که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنّم وارد می‌شوند.»

یعنی در حالی که خوار و ذلیل هستند.

﴿أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡمُتَكَبِّرِينَ﴾ [الزّمر: 60]

«مگر در جهنّم جایگاهی برای متکبّران نیست؟!»

﴿قِيلَ ٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ﴾ [الزّمر: 72]

«گفته شود: از در‌های جهنّم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید. پس چه بد است جایگاه متکبّران!»

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ [الأعراف: 36]

«و کسانی ‌که آيات ما را تکذيب کنند و در برابر آن (گردن‌کشی و) تکبّر ورزند، آنان اهل دوزخند و جاودانه در آن خواهند ماند.»

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ [الأعراف: 40]

«همانا کسانی‌ که آيات ما را تکذيب کردند و در برابر آن (گردن‌کشی و) تکبّر ورزيدند، درهای آسمان (هرگز) برایشان گشوده نمی‌شود و به بهشت داخل نخواهند شد، مگر اينکه شتر از سوراخ سوزن درآيد [که هرگز چنین چیزی ممکن نیست]، و اين چنين، گنهکاران را کيفر می‌دهيم.»

پروردگار جهان در قرآن کریم، از برخی افراد و امّت‌های متکبّر و عقوبت‌های دنیوی‌شان و از عذاب‌هایی که در آخرت علیه آنان آماده کرده است، نام می‌برد تا راه و عمل مجرمان آشکار شود و پند و اندرزی برای عبرت‌گیران باشد.

الله ﻷ از بزرگ و پیشوای مستکبران؛ یعنی ابلیس؛ دشمن الله و دشمن دین و دشمن بندگان مؤمن نام می‌برد و می‌فرماید:

﴿إِلَّآ إِبۡلِيسَ ٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [ص: 74]

«جز ابلیس که تکبّر ورزید و از کافران بود.»

و نیز از فرعون و تکبّر او و لشکریانش در برابر حقیقت نام می‌برد و می‌فرماید:

﴿وَٱسۡتَكۡبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُۥ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ﴾ [القصص: 39]

«و او (فرعون) و لشکریانش به ناحق در زمین سر‌کشی کردند.»

همچنین از ولید بن مغیره؛ دشمن حقیقت و کسی که علیه الله و رسولش مبارزه و مخالفت می‌کرد، نام برده است. الله متعال او را بیشتر از هر کسی سرزنش و نکوهش می‌کند و این جزا و عقوبت معاندان سرکش است. او تعالی می‌فرماید:

﴿ذَرۡنِي وَمَنۡ خَلَقۡتُ وَحِيدٗا١١ وَجَعَلۡتُ لَهُۥ مَالٗا مَّمۡدُودٗا١٢ وَبَنِينَ شُهُودٗا١٣ وَمَهَّدتُّ لَهُۥ تَمۡهِيدٗا١٤ ثُمَّ يَطۡمَعُ أَنۡ أَزِيدَ١٥ كَلَّآۖ إِنَّهُۥ كَانَ لِأٓيَٰتِنَا عَنِيدٗا١٦ سَأُرۡهِقُهُۥ صَعُودًا١٧ إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ١٨ فَقُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ١٩ ثُمَّ قُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ٢٠ ثُمَّ نَظَرَ٢١ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ٢٢ ثُمَّ أَدۡبَرَ وَٱسۡتَكۡبَرَ٢٣ فَقَالَ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ يُؤۡثَرُ٢٤ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا قَوۡلُ ٱلۡبَشَرِ٢٥ سَأُصۡلِيهِ سَقَرَ﴾ [المدّثّر: 11-26]

«(ای پیامبر!) مرا با کسی ‌که وی را تنها آفریده‌ام واگذار. و (همان کس که) مال فراونی برایش قرار دادم و فرزندانی که همیشه (در خدمتش و) با وی هستند. و همۀ وسایل (و امکانات) زندگی را در اختیارش قرار دادم. باز (هم) طمع دارد که (بر آن) بیفزایم. هرگز، (چنین نخواهد شد) بی‌گمان او نسبت به آیات ما دشمنی (و عناد) دارد. و بزودی او را به مشقّت و سختی می‌اندازم، چون وی (برای مبارزه با قرآن) اندیشید و اندازه (و محاسبه) کرد. پس مرگ بر او باد! چگونه اندازه (و محاسبه) کرد؟! باز (هم) مرگ بر او باد! چگونه اندازه (و محاسبه) کرد؟! سپس نگاهی افکند. آنگاه چهره درهم کشید و روی ترش کرد. سپس (به حق) پشت نمود و تکبّر ورزید. آنگاه گفت: این (قرآن) چیزی جز جادویی که (از دیگران) آموخته شده، نیست. و این (چیزی) جز گفتار بشر نیست. بزودی او را به سقر (جهنّم) درخواهم آورد.»

در آیاتی دیگر، از تکبّر امّت‌های پیشین در برابر حقیقت سخن می‌گوید؛ مثلا دربارۀ قوم نوح ÷ فرموده است:

﴿فَلَمۡ يَزِدۡهُمۡ دُعَآءِيٓ إِلَّا فِرَارٗا٦ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوۡتُهُمۡ لِتَغۡفِرَ لَهُمۡ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَٱسۡتَغۡشَوۡاْ ثِيَابَهُمۡ وَأَصَرُّواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ ٱسۡتِكۡبَارٗا﴾ [نوح: 6-7]

«امّا دعوت من (در حقّ آنان چیزی) جز گریز نیفزود و من هر گاه آن‎ها را دعوت کردم تا تو آنان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوش‌هایشان فرو کردند و لباس‌هایشان را (به خود) پیچیدند و (در مخالفت) اصرار (و پا‌فشاری) کردند و به شدّت گردن‌کشی و تکبّر نمودند.»

در مورد قوم هود ÷ می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا عَادٞ فَٱسۡتَكۡبَرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ﴾ [فصّلت: 15]

«امّا (قوم) عاد به ناحق در زمین تکبّر ورزیدند.»

دربارۀ قوم شعیب ÷ می‌فرماید:

﴿۞قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لَنُخۡرِجَنَّكَ يَٰشُعَيۡبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَكَ مِن قَرۡيَتِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَاۚ قَالَ أَوَلَوۡ كُنَّا كَٰرِهِينَ﴾ [الأعراف: 88]

«اشراف (و بزرگان) از قوم او که سرکشی می‌کردند، گفتند: ای شعیب! قطعاً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از شهر (و دیار) خویش بیرون خواهیم کرد، یا اینکه به آیین ما باز گردید. (شعیب) گفت: آیا (باز گردیم) اگر چه از آن کراهت داشته (و بیزار) باشیم؟!»

دربارۀ قوم صالح چنین فرموده است:

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِمَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُمۡ أَتَعۡلَمُونَ أَنَّ صَٰلِحٗا مُّرۡسَلٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلَ بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ٧٥ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا بِٱلَّذِيٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ﴾ [الأعراف: 75-76]

«اشراف (و بزرگان) از قوم او که گردن‌کشی می‌کردند، به مستضعفان؛ به (همان) کسانی از آنان که ايمان آورده بودند، گفتند: آيا شما براستی يقين داريد که صالح از (طرف) پروردگارش فرستاده شده است؟! (آنان) گفتند: ما به آنچه او بدان فرستاده شده است، ايمان داريم. افرادی که گردنکشی می‌کردند، گفتند: ما به آنچه شما به آن ايمان آورده‌ايد، (منکر و) کافريم.»

بسیار جای تعجّب است از این سرکشان بی‌خرد که چگونه راضی می‌شوند در برابر عبادت پروردگار یگانه و قهّار تکبّر نمایند و از اخلاص برای ذات عزیز و غفّار سر باز زنند، سپس در برابر یک سنگ یا یک درخت یا مخلوقی که چیزی جز خواری و نیاز ندارد، خاضع گردند و آن را عبادت کنند؟! قطعاً الله متعال تنها معبود بر حق و شایستۀ عبادت است، امّا چگونه اینان حقیقت و هدایت را نمی‌فهمند و چشمانشان نور و روشنایی را نمی‌بیند؟! سبحان الله! این افراد چقدر بدبختند!

الله ـ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ [الزّمر: 45]

«و هنگامی‌ که الله به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی ‌که به آخرت ایمان ندارند، متنفّر (و بیزار) می‌شود و زمانی که کسانی غیر از او یاد شوند، آنگاه است که آنان شادمان می‌شوند.»

﴿إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ٣٥ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٖ مَّجۡنُونِۢ﴾ [الصّافات: 35-36]

«آنان (در دنیا چنان) بودند که وقتی به آن‎ها گفته می‌شد: معبودی (به حق) جز الله نیست، سرکشی (و تکبّر) می‌کردند و می‌گفتند: آیا ما معبودانمان را به سبب (سخن) شاعری دیوانه رها کنیم؟!»

﴿وَإِذَا ذَكَرۡتَ رَبَّكَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِ وَحۡدَهُۥ وَلَّوۡاْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِمۡ نُفُورٗا﴾ [الإسراء: 46]

«و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، آنان با نفرت پشت می‌کنند (و می‌گریزند).»

چقدر این اشخاص بی‌خردند! از گمراهی، به الله پناه می‌بریم و از او می‌خواهیم که به ما توفیق دهد در برابرش خاضع و فروتن باشیم و ما را از راه و روش متکبّران دور کند، که فقط او تعالی صاحب فضل و یاری‌گر است.

67. نور

این نام مبارک، در آیۀ زیر آمده است:

﴿۞ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۚ يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَٰلَ لِلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ [النّور: 35]

«الله نور آسمان‌ها و زمین است، مَثل نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی (افروخته) باشد، که آن چراغ در (میان) شیشه‌ای است، آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان است، این چراغ با (روغن) درخت پربرکت زیتون افروخته می‌شود، که نه شرقی است و نه غربی. نزدیک است که روغنش بدون تماس با آتش شعله‌‌ور شود. نوری است افزون بر نور، و الله هر کس را که بخواهد به نور خود هدایت می‌کند و الله برای مردم مَثَل‌ها می‌زند و الله به هر چیزی آگاه است.»

آیۀ فوق و سایر متونی که در این زمینه بیان شده، نشان می‌دهد که یکی از نام‌های الله، نور است و اینکه الله متعال نوری دارد که به او نسبت داده می‌شود و نیز الله أ نور آسمان‌ها و زمین است و پوششی از نور دارد. بنابراین چهار مطلب در این باره مطرح است:

1. نور، یکی از نام‌های الهی است.

2. نور صفت الله متعال است، همان گونه که حیات، سمع، بصر و سایر صفات الله به او نسبت داده می‌شوند. و گاهی اوقات، نور منسوب به «وجه» پروردگار می‌شود، چنانکه در حدیث آمده است: «أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ»؛ «به نور وجه تو پناه می‌برم.» در برخی موارد، به ذات او تعالی نسبت داده می‌شود؛ همچون آیۀ:

﴿وَأَشۡرَقَتِ ٱلۡأَرۡضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ [الزّمر: 69]

«و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود.»

3. الله متعال نور آسمان‌ها و زمین است:

﴿۞ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ [النّور: 35]

«الله نور آسمان‌ها و زمین است.»

4. بیان این مطلب که پوشش الله، نور است، چنانکه در حدیث آمده است: «حِجَابُهُ النُّورُ، لَوْ كَشَفَهُ لأَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ»؛ «پوشش او نور است، اگر آن را بردارد، پرتو صورتش تمام مخلوقاتش را که چشمش به آن‎ها می‌افتد، خواهد سوخت.»

شیخ عبدالرّحمان بن سعدی / در توضیح این اسم، سخنی جامع و کامل دارد و می‌گوید: «نور که از اوصاف الله متعال به شمار می‌رود، بر دو نوع است:

نور حسّی: یعنی همان نور بزرگی که الله متّصف به آن است؛ نوری که اگر الله حجاب از چهره‌اش برگیرد، قطعاً پرتو چهره و نور جلالش تمام مخلوقاتش را که چشمش به آن‎ها می‌افتد، خواهد سوخت. این نور را فقط می‌توان با همان جملۀ پیامبر ج که در بیان آن معنای بزرگ فرمودند، تعبیر و بیان کرد. و اگر نور الهی آشکار شود، هیچ یک از مخلوقات نمی‌تواند در برابر آن نور باقی بماند و اگر الله ﻷ به بهشتیان حیاتی کامل نمی‌داد و آنان را یاری نمی‌کرد، هرگز نمی‌توانستندپروردگار بزرگ را ببینند. تمامی نورها در آسمان‌های بالا برخاسته از نور اوست و بلکه نور بهشت و باغ‌های پر نعمتی که به اندازۀ آسمان‌ها و زمین است – که وسعت آسمان‌ها و زمین را فقط الله می‌داند- از نور الهی است و از این رو، نور عرش، کرسی و باغ‌های بهشتی از نور اوست علاوه بر اینکه نور خورشید، ماه و ستارگان هم برخاسته از نور الهی است.

نور معنوی: یعنی انوار معرفت و محبّت الهی که دل‌های پیامبران، دوستان و بندگان برگزیده و فرشتگان الهی را منوّر کرده است، زیرا هر اندازه که دوستان مؤمنِ الله نسبت به صفات جلال الهی شناخت داشته باشند و به صفات جمالش معتقد باشند، به همان اندازه شناخت الله دل‌هایشان را منوّر می‌کند. بنابراین هر یک از اوصاف الهی تأثیری در دل‌هایشان دارد و شناخت پروردگار از بزرگ‌ترین معارف، و علم به او، از بهترین علوم است و در حالی که علم نافع دل‌ها را نورانی می‌گرداند، پس علمی که بهترین و مهم‌ترین علوم بوده و اصل و اساس آن‎ها به شمار می‌رود، چگونه خواهد بود؟!

و اگر نور محبّت و رجوع به پروردگار هم به آن افزون گردد، چگونه خواهد شد؟! قطعاً در چنین حالتی سرتاسر قلب سرشار از انواری متنوّع و لذّت‌هایی شبیه به هم از لحاظ زیبایی و نعمت، خواهد شد.

پس مفاهیم عظمت، کبریا، جلال و مجد دل‌هایشان را پُر از انوار هیبت و شکوه و جلال و بزرگی پروردگار می‌کند.

مفاهیم جمال، نیکی و بخشش آن‎ها را سرشار از محبّت و شوق می‌کند.

معانی رحمت، رأفت، جود و لطف، دل‌هایشان را پُر از محبّتی برخاسته از احسان و انواری از انواع شکر و حمد و ثنا می‌نماید.

مفاهیم الوهیّت‌ دل‌ها را سرشار از انوار تعبّد و بندگی، نور تقرّب، درخشش محبّت، اسرار دوستی، احساس آزادی و راحتی به سبب ارتباط و وابستگی کامل به الله از روی امید و ترس، طلب و رجوع و رهایی می‌گرداند و باعث می‌شود که دل‌ها وابسته به غیر الله نشوند.

معانی علم، احاطه، شهادت و تقرّب ویژه، دل‌هایشان را پُر از انوار مراقبت الهی می‌کند و آنان را به مقام احسان که از بزرگ‌ترین درجات است می‌رساند؛ یعنی الله را آن گونه عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، قطعاً الله أ تو را می‌بیند.

پس هر یک از معانی و صفات پروردگار به تنهایی دل را سرشار از نور الهی می‌کند، پس چگونه خواهد شد آنگاه که تمامی آن‎ها بر دل‌های پاک و خالص قرار گیرند؟! در آن زمان است که این مَثَل بر آن دل‌های پاک صادق می‌آید:

﴿مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۚ يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَٰلَ لِلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ [النّور: 35]

«مَثل نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی (افروخته) باشد، که آن چراغ در (میان) شیشه‌ای است، آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان است، این چراغ با (روغن) درخت پربرکت زیتون افروخته می‌شود، که نه شرقی است و نه غربی. نزدیک است که روغنش بدون تماس با آتش شعله‌‌ور شود. نوری است افزون بر نور، و الله هر کس را که بخواهد به نور خود هدایت می‌کند و الله برای مردم مَثَل‌ها می‌زند و الله به هر چیزی آگاه است.»

نور مورد بحث، نور ایمان به الله و صفات و آیاتش است، که مَثَل آن در دل‌های مؤمنان همچون نوری است که تمامی ویژگی‌های افزایش نور را دارد و این بزرگ‌ترین مثالی است که بندگان آن را می‌شناسند. رسول الله ج برای حصول این نور دعا کردند و فرمودند: «اللهم اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَعَنْ یَمینِي نُورًا، وَعَنْ شمالِي نُورًا، وَمِنْ فَوْقِي نُورًا، وَمِنْ تَحْتِي نُورًا، اللهم اجعَلنِي نُورًا»[[255]](#footnote-255)؛ «الهی! در قلبم نور، در شنوایی‌ام نور، در بینایی‌ام نور، از سمت راستم نور، از سمت چپم نور، از بالای [سر] من نور و از زیر [پای] من نور قرار بده. پروردگارا! مرا نور بگردان.»

هر گاه دل سرشار از این نور شود، تأثیرش بر چهره نمایان می‌گردد، آن را نورانی می‌کند و اعضا را متمایل به عبادت و طاعت می‌گرداند و اگر این نور در دل بنده باشد، او را از ارتکاب زشتی‌ها و گناهان باز می‌دارد، چنانکه پیامبر ج فرمودند: «لا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ»[[256]](#footnote-256)؛ «زناکار زنا نمی‌کند در حالی که ایمان هم داشته باشد. و دزد دزدی نمی‌کند در حالی که وقتی دزدی می‌کند ایمان هم داشته باشد و شراب نمی‌نوشد در حالی که وقتی آن را می‌نوشد، ایمان هم داشته باشد.»

رسول الله ج فرمودند که ارتکاب این گناهان کبیره هرگز با وجود ایمان و نور آن، اتّفاق نمی‌افتد.»[[257]](#footnote-257)

با این توضیح کامل و بیان روشن، مفهوم و آثار نام بزرگ «نور» مشخّص می‌گردد.

همچنین از آنجا که نور، از اسماء و صفات الله ـ است، دین او نور، رسولش نور، کلامش نور و بهشتی که برای بندگانش آماده کرده، نوری است که می‌درخشد و نور در دل‌های بندگان مؤمنش می‌درخشد، بر زبان‌هایشان جاری است، بر چهره‌هایشان آشکار است و الله متعال این نور را در قیامت، برایشان کامل می‌گرداند، چنانکه می‌فرماید:

﴿نُورُهُمۡ يَسۡعَىٰ بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ [التّحريم: 8]

«نورشان پیشاپیش آنان و سمت راستشان در حرکت است، می‌گویند: پروردگارا! نور ما را به تمام (و کمال) برسان و ما را بیامرز، بی‌گمان تو بر هر چیزی توانایی.»

68. محسن

این نام در قرآن کریم، به صورت اسم نیامده، بلکه به شکل فعل بیان شده است، چنانکه الله می‌فرماید:

﴿وَأَحۡسِن كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ﴾ [القصص: 77]

«و همان ‌گونه که الله به تو نیکی کرده است، نیکی کن.»

﴿وَقَدۡ أَحۡسَنَ بِيٓ إِذۡ أَخۡرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجۡنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلۡبَدۡوِ﴾ [يوسف: 100]

«و یقیناً به من نیکی کرد هنگامی‌ که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از آن بیابان (به اینجا) آورد.»

﴿قَدۡ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ لَهُۥ رِزۡقًا﴾ [الطّلاق: 11]

«به راستی که الله رزق و روزیش را نیکو گردانیده است.»

﴿ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥۖ وَبَدَأَ خَلۡقَ ٱلۡإِنسَٰنِ مِن طِينٖ﴾ [السّجدة: 7]

«(همان) ذاتی که هر چه را آفرید، به نیکو‌ترین (شکل) آفرید و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد.»

﴿فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحۡسَنُ ٱلۡخَٰلِقِينَ﴾ [المؤمنون: 14]

«پس (پربرکت و) بزرگوار است الله که بهترین آفرینندگان است.»

در سنّت، سه حدیث از پیامبر ج در اثبات این نام آمده است:

1. انس بن مالک س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «اِذا حَكَمْتُمْ فَاعْدِلوا وَاِذا قُلْتُمْ فَاَحْسِنوا فَاِنَّ اللّه َ مُحْسِنٌ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ»؛ «هر گاه قضاوت کردید، عادلانه قضاوت کنید و زمانی که سخن گفتید، نیکو سخن بگویید، که الله نیکوکار است و نیکوکاران را دوست دارد.» طبرانی و ابو نعیم آن را روایت کرده‌اند.[[258]](#footnote-258)

2. شدّاد بن أوس س می‌گوید: از پیامبر ج دو مطلب را یاد گرفتم، که ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ مُحْسِنٌ يُحِبُّ الإِحْسَانَ إلی کُلِّ شيءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، وَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ»[[259]](#footnote-259)؛ «همانا الله نیکوکار است و نیکی به هر چیزی را دوست دارد. پس زمانی که کشتید، به نیکی بکشید و هنگامی که ذبح کردید، به نیکی ذبح کنید و باید که هر یک از شما چاقویش را تیز کند و قربانی خود را راحت نماید.»

3. سمره بن جندب س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «إنّ اللهَ مُحسِنٌ فأحسِنُوا، فإذَا قتلَ أحدُکُم فلیُحسِن مَقتُولَهُ، وإذا ذَبَحَ فلیُحِدَّ شَفرَتَهُ وَلیُرِح ذَبیحَتَهُ»[[260]](#footnote-260)؛ «بدون تردید الله متعال نیکوکار است، پس نیکی کنید. بنابراین زمانی که کسی از شما کشت، باید که به مقتولش نیکی کند و زمانی که ذبح کرد، باید که چاقویش را تیز نماید و قربانی خود را راحت کند.»

تمامی این احادیث بیانگر ثبوت اسم مذکور برای الله ﻷ است.

این نام در لابلای سخنان اهل علم آمده و به‎وسیلۀ آن، بسیار بندگی الله را به جای آورده‌اند.[[261]](#footnote-261)

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «شیخ الإسلام هروی ساکنان شهرش را با نام‌های الله، نامگذاری می‌کرد و نیز بیشتر افراد خاندان ما، چنین نام‌هایی داشتند؛ مانند عبدالله، عبدالرّحمان، عبدالغنی، عبدالسّلام، عبدالقاهر، عبد اللّطیف، عبد الحکیم، عبد العزیز، عبد الرّحیم، عبد المحسن و ... .»[[262]](#footnote-262) وی برخی از نام‌های زیبای الهی را نام می‌برد.

ابن قیّم / می‌گوید: «دل‌های ما اقرار می‌دهد که الله تنها معبود بر حق است... و اینکه او حکیم، کریم و محسن است... او تعالی بیشتر از هر کس نیکی را دوست دارد و او نیکوکار بوده و دوستدار نیکوکاران است.»[[263]](#footnote-263)

مفهوم نام «محسن» مربوط به فضل، انعام، جود، کرم، فضل و عطا می‌شود و احسان صفتی لازمی برای الله است، به گونه‌ای که فضل و احسان او تمامی موجودات را در هر لحظه فرا می‌گیرد و همگی به ایجاد، انعام و امداد او نیاز دارند. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥۖ وَبَدَأَ خَلۡقَ ٱلۡإِنسَٰنِ مِن طِينٖ﴾ [السّجدة: 7]

«(همان) ذاتی ‌که هر چه را آفرید به نیکو‌ترین (صورت) آفرید و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد.»

﴿وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ﴾ [التّغابن: 3]

«و شما را (در رحم مادرانتان) شکل و صورت بخشید، پس شکل و صورتتان را نیکو (و زیبا) گرداند و بازگشت (همه) به سوی اوست.»

بزرگ‌ترین فضل و بخشش الهی، توفیق برای پذیرش این دین و گشایش دل برای پایداری در اطاعت و عبادت پروردگار جهانیان و استقامت بر حقیقت و هدایت تا لحظۀ مرگ است تا اینکه منجر به بهترین بخشش و احسان؛ یعنی ورود به بهشت در روز قیامت و دیدن چهرۀ ذات کریم و مهربان و محسن و منّان شود. از الله ـ می‌خواهیم که با فضل و احسان بزرگ خود، این نعمت را نصیب ما بگرداند.

الله متعال دوست دارد که بندگان بر اساس اقتضای مفاهیم نام‌هایش، به او نزدیک شوند، چرا که او تعالی مهربان است و مهربانان را دوست دارد، بخشنده است و بخشندگان را دوست دارد و صاحب فضل و احسان است و نیکوکاران را دوست دارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَأَحۡسِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [البقرة: 195]

«و نیکی کنید که الله نیکوکاران را دوست ‌دارد.»

﴿وَأَحۡسِن كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ﴾ [القصص: 77]

«و همان ‌گونه که الله به تو نیکی کرده است، نیکی کن.»

﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ﴾ [الرّحمن: 60]

«آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟!»

﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ﴾ [النّحل: 128]

«همانا الله با کسانی است که تقوا پیشه کردند و کسانی‌ که نیکو‌کارانند.»

احسان و نیکی بنده، از برترین درجات دین به شمار می‌رود، چنانکه در آن حدیث مشهور آمده است که جبرئیل ÷ از پیامبر ج دربارۀ احسان پرسید و ایشان پاسخ دادند به اینکه الله به گونه‌ای عبادت شود که گویی انسان او را می‌بیند و اگر آدمی الله را نمی‌بیند، قطعاً او تعالی انسان را می‌بیند و هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند. این احسان در عبادت الهی است و چنانکه بیان شد، بهترین و بالاترین درجات دین است. از دیگر موارد احسان، نیکی به بندگان؛ همچون نیکی به پدر و مادر، صلۀ رحم، وفای به حقوق، کمک به نیازمندان، دورکردن اذیت و آزار از مردم، تلاش برای رساندن خیر به آنان و سایر کارهای خوب است.

الله متعال پاداش بزرگی را برای احسان و نیکی وعده داده است:

﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ﴾ [الرّحمن: 60]

«آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟!»

﴿۞لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞۖ ﴾ [يونس: 26]

«برای کسانی ‌که نیکی کردند، پاداش نیک (بهشت) و افزون بر آن (رؤیت باری تعالی است).»

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [التّوبة: 120]

«بی‌گمان الله پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.»

از دیگر آثار و نتایج مهم احسان در دنیا، گشایش دل فرد نیکوکار و آرامش و اطمینان قلبی اوست و به همین سبب، ابن قیّم / در توضیح اسباب شرح صدر می‌گوید: «برخی از اسباب آن عبارت است از: نیکی به مخلوقات، فایده‌رساندن به آنان به‎وسیلۀ ثروت و مقامی که در اختیار آدمی است، فایده‌رساندن به بدن و انواع نیکی‌ها، زیرا سینۀ فرد نیکوکار و محسن از همه بازتر و مهیّاتر بوده و او خوشحال‌تر از دیگران است و دلش پاک‌تر است، ولی فرد بخیلی که هیچ نوع نیکی و احسانی ندارد، سینه‌اش بسیار تنگ، زندگی‌اش بسیار سخت و غم و اندوهش فراوان است.

رسول الله ج در حدیثی صحیح،[[264]](#footnote-264) فرمودند که مثال بخیل و متصدّق مانند دو مردی است که ذره آهنین پوشیده‌اند، هر گاه متصدّق صدقه بدهد ذره‌اش گشاد می‌شود و زمانی که بخیل اراده کند که صدقه بدهد، حلقه‌های ذره به هم می‌چسبد و هر حلقه به جای خود مستحکم می‌ماند. این مثال شرح صدر انسان مؤمن و متصدّق، و مثال بسته‌شدن دل بخیل است.[[265]](#footnote-265)

امّا پاداش احسان و نیکی در آخرت، هر آنچه که دل بخواهد و چشم لذّت ببرد، است. الله متعال می‌فرماید:

﴿لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [الزّمر: 34]

«برایشان هر چه بخواهند نزد پروردگارشان (آماده) است. این پاداش نیکوکاران است.»

الله تعالی در آیۀ زیر، از پاداش زودهنگام و دیرهنگام نیکوکاران نام می‌برد:

﴿فَ‍َٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [آل‌عمران: 148]

«پس الله پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد و الله نیکوکاران را دوست دارد.»

الله ـ به فضل و کرم خود، ما را از نیکوکاران بگرداند.

69. دیّان

این اسم، از طریق احادیث، برای الله ﻷ ثابت شده است. امام احمد در «المسند»، بخاری در «الأدب المفرد»، ابن ابی عاصم در «السّنّة»، حاکم در «المستدرک» و دیگران، از جابر بن عبدالله س چنین روایت کرده‌اند: «از حدیثی مطّلع شدم که مردی آن را از رسول الله ج شنیده بود. بنابراین شتری خریدم، توشۀ سفر را بر آن بستم و یک ماه رفتم تا در شام، به او رسیدم. عبدالله بن أُنیس آنجا بود. سپس به دربان گفت که به او بگو: جابر جلوی دروازه است. وی پرسید: پسر عبدالله؟ گفتم: بله. سپس بیرون آمد و همدیگر را در آغوش گرفتیم. من به او گفتم: حدیثی در مورد قصاص به من رسیده است که تو آن را از پیامبر ج شنیده‌ای و ترسیدم پیش از آنکه این حدیث را بشنوم، تو یا من از دنیا برویم. او گفت: از رسول الله ج شنیدم که مردم در روز قیامت، لخت و بدون ختنه و دست خالی محشور می‌شوند، سپس صدایی که افراد دور و نزدیک آن را یکسان می‌شنوند، آنان را ندا می‌دهد که: «أنا الْمَلِكُ ، أنا الدَّيَّانُ، لا يَنْبَغِي لأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَنْ يَدْخُلَ النَّارَ وَلَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَقٌّ، حَتَّى أَقُصَّهُ مِنْهُ، وَلا يَنْبَغِي لأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَلأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ عِنْدَهُ حَقٌّ، حَتَّى أَقُصَّهُ مِنْهُ حَتَّى اللَّطْمَةُ»؛ «من پادشاه و من حسابرس هستم. کسی از دوزخیان که حقّی از فردی بهشتی بر گردن اوست، نباید وارد دوزخ شود تا اینکه از وی قصاص گیرم و کسی از بهشتیان که حقّی از فردی دوزخی بر گردن اوست، نباید وارد بهشت شود تا از او قصاص گیرم، هر چند [یک] سیلی باشد.» صحابه گفتند: چطور چنین کاری ممکن است در حالی که ما عریان و ختنه‌نشده و بدون مال و متاع دنیا هستیم؟! رسول الله ج فرمودند: «بِالْحَسَنَاتِ وَالسِّيِّئَاتِ»؛ «با [کاهش یا افزایش در] نیکی‌ها و بدی‌ها.» حاکم می‌افزاید که رسول الله ج این آیه را تلاوت کردند:

﴿ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡۚ لَا ظُلۡمَ ٱلۡيَوۡمَۚ﴾ [غافر: 17]

«امروز هر کس به (حسب) آنچه کرده است، پاداش داده می‌شود. امروز هیچ ستمی نیست.» »[[266]](#footnote-266)

دیّان به معنای جزادهنده و حسابگر است. الله ـ تمامی مخلوقات را از ابتدا تا انتها، در روز قیامت جمع می‌کند در حالی که آنان عریان و بدون پوشش، پابرهنه، ختنه‌نشده و بدون مال و متاع دنیا هستند، سپس الله آن‎ها را بر اساس اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند، محاسبه و مجازات می‌کند؛ اگر کار خیری انجام داده‌اند، پاداش می‌گیرند و گر نه، مجازات می‌شوند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡۚ لَا ظُلۡمَ ٱلۡيَوۡمَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ [غافر: 17]

«امروز هر کس به (حسب) آنچه کرده است، پاداش داده می‌شود. امروز هیچ ستمی نیست، بی‌گمان الله زودشمار است.»

﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ﴾ [الأنبياء: 47]

«و (ما) در روز قیامت ترازوهای عدل را می‌نهیم، پس به هیچ کس، هیچ ستمی نمی‌شود و اگر (عملی) به مقدار سنگینی یک دانۀ خردل باشد، آن را (به حساب) می‌آوریم و حسابرسی ما کافی است.»

﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ﴾ [الزّلزلة: 7-8]

«پس هر کس به ‌اندازۀ ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد، (پاداش) آن را می‌بیند و هرکس به‌ اندازۀ ذره‌ای کار بد کرده باشد، (کیفر) آن را می‌بیند.»

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ [النّساء: 40]

«بدون تردید الله به‌ اندازۀ ذرّه‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌کند و از نزد خود، پاداش بزرگی عطا می‌کند.»

﴿يَوۡمَ تَجِدُ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا عَمِلَتۡ مِنۡ خَيۡرٖ مُّحۡضَرٗا وَمَا عَمِلَتۡ مِن سُوٓءٖ تَوَدُّ لَوۡ أَنَّ بَيۡنَهَا وَبَيۡنَهُۥٓ أَمَدَۢا بَعِيدٗاۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ﴾ [آل‌عمران: 30]

«روزی ‌که هر کس آنچه را از خیر و نیکی انجام داده، و آنچه از بدی مرتکب شده، حاضرشده می‌یابد و آرزو می‌کند ای کاش میان او و آن (کارهای بد) فاصله‌ای دور بود! و الله شما را از (کیفر) خودش بر حذر می‌دارد و (در عین حال) الله به بندگان مهربان است.»

روز قیامت، روز دین نام دارد، چون روز جزا و حساب است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ﴾ [الفاتحة: 4]

«مالک روز جزاست.»

یعنی مالک روز جزا بر اساس اعمالی که انجام شده و محاسبۀ آن‌ها. آیات زیر دلالت بر این موضوع می‌کند:

﴿يَوۡمَئِذٖ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلۡحَقَّ﴾ [النّور: 25]

«آن روز، الله جزای واقعی آنان را به طور کامل (و بی‌کم و کاست) می‌دهد.»

یعنی حساب آن‎ها را.

﴿ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡۚ﴾ [غافر: 17]

«امروز هر کس به (حسب) آنچه کرده است، پاداش داده می‌شود.»

﴿ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ [الجاثية: 28]

«امروز در برابر آنچه می‌کردید، پاداش می‌یابید.»

﴿أَءِنَّا لَمَدِينُونَ﴾ [الصّافات: 53]

«آیا کیفرمان می‌دهند؟!»

یعنی ما جزادهنده و حسابگریم.

هر گاه انسان عاقل بداند که پروردگار دیّان و جزادهنده و حسابگر است، روز قیامت روز جزا و حساب است و حتما این روز خواهد آمد و در آن روز، تمامی اعمال خوب و بد خود را حاضر خواهد یافت، قطعاً خودش را برای آن روز محاسبه و آماده خواهد کرد.

امام احمد در «الزّهد»[[267]](#footnote-267) به نقل از ابوقلّابه می‌آورد که ابو درداء س می‌گفت: «نیکی، فنا و بی‌نتیجه نمی‌شود، گناه فراموش نمی‌گردد و ذات دیّان نمی‌خوابد، پس هر گونه که می‌خواهی باش، که هر طور رفتار کنی، با تو رفتار خواهد شد.»

بنابراین زیرک کسی است که خودش را تا زمانی که در سرای مهلت و عمل است، محاسبه و آماده کند، ولی ناتوان کسی است که آن را بیهوده رها نماید، به گمراهی و انحرافش ادامه دهد و از تمایلاتش پیروی کند تا اینکه ناگهان پیشمانی به سراغش آید.

ابن ابی دنیا در کتاب «محاسبة النّفس»[[268]](#footnote-268) به نقل از خلیفۀ راشد؛ عمر بن خطّاب س می‌آورد که: «پیش از اینکه مورد محاسبه قرار گیرید، خودتان را مورد ارزیابی قرار دهید و اعمالتان را پیش از اینکه سنجیده شوند، بسنجید، زیرا برای شما آسان‌تر خواهد بود که امروز خودتان را مورد ارزیابی قرار دهید پیش از آنکه فردا شما را محاسبه کنند. برای آن روز آماده شوید؛ روزی که حاضر می‌شوید و هیچ یک از امور پنهانی‌تان، مخفی نمی‌ماند.»

مگر انسان ستمکار وحشت و هراس آن روز و سختی حساب را به یاد نمی‌آورد؟! و نیز این سخن پروردگار دیّان که فرموده است: «لا يَنْبَغِي لأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَنْ يَدْخُلَ النَّارَ وَلَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَقٌّ حَتَّى أَقُصَّهُ مِنْهُ، وَلا يَنْبَغِي لأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَلأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ عِنْدَهُ حَقٌّ حَتَّى أَقُصَّهُ مِنْهُ حَتَّى اللَّطْمَةُ»؛ «کسی از دوزخیان که حقّی از فردی بهشتی بر گردن اوست، نباید وارد دوزخ شود تا اینکه از وی قصاص گیرم و کسی از بهشتیان که حقّی از فردی دوزخی بر گردن اوست، نباید وارد بهشت شود تا از او قصاص گیرم، هر چند [یک] سیلی باشد.»

وقتی صحابه ش پرسیدند که در آن هنگام حساب چگونه خواهد بود در حالی که مردم روز قیامت، عریان و ختنه‌نشده به سوی الله می‌روند؟ پیامبر ج فرمودند: «بِالْحَسَنَاتِ وَالسِّيِّئَاتِ»؛ یعنی الله ـ از نیکی‌های ستمکار برای فرد ستمدیده بر می‌دارد و اگر نیکی نداشته باشد، از بدی‌های ستمدیده، به ستمکار می‌دهد و سپس وی را در آتش می‌اندازد، چنانکه ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «أَتَدْرُون مَن الْمُفْلِس؟»[[269]](#footnote-269)؛ «آیا می‌دانید که مفلس کیست؟» صحابه گفتند: مفلس در میان ما کسی است که هیچ درهم و متاعی ندارد. ایشان فرمودند: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقيامةِ بِصَلاةٍ وَصِيَامٍ وزَكَاةٍ ، ويأْتِي وقَدْ شَتَمَ هذا، وقذَف هذَا وَأَكَلَ مالَ هَذَا، وسفَكَ دَم هذَا، وَضَرَبَ هذا، فيُعْطَى هذَا مِنْ حسَنَاتِه، وهَذا مِن حسَنَاتِه، فَإِنْ فَنِيَتْ حسناته قَبْلَ أَنْ يقْضِيَ مَا عَلَيْه، أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرحَتْ علَيْه، ثُمَّ طُرِح في النَّارِ»؛ «مفلس در ميان امّتم کسی است که روز قيامت، نماز و روزه و زکات با خود می‌آورد و در حالی می‌آید که اين را دشنام داده، اين را به زنا متّهم ساخته، مال اين را خورده، خون اين را ريخته و اين را زده است. سپس به اين و آن، از نيکی‌ها و حسناتش داده می‌شود، اگر نیکی‌هایش پیش از ادای حقوقی که بر وی است، تمام شود. از گناهان آنان گرفته می‌شود و بر دوش وی نهاده و سپس به آتش انداخته می‌شود.»

و نیز ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر ج فرمودند: «لَتُؤَدُّنَّ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقيامَةِ حَتَّى يُقَادَ للشَّاةِ الْجَلْحَاء مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاء»[[270]](#footnote-270)؛ «قطعاً حقوق را به صاحبانشان در روز قيامت خواهيد پرداخت، حتّی قصاص گوسفند بی‌شاخ از گوسفند شاخدار گرفته می‌شود.»

شاعر در همین باره می‌سراید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أما والله إنَّ الظُـلم شـؤمُ |  | وَلاَ زَالَ المُسِيءُ هُوَ الظَّلُومُ |
| إِلَى الدَّيَّانِ يَوْمَ الدِّيْنِ نَمْضِي |  | وعند الله تجتمعُ الخصـومُ |

سوگند به الله که ستم بد و نافرجام بوده و فرد بدکار همواره ستمکار است.

در روز جزا، به سوی پروردگار دیّان می‌رویم و کسانی که با هم اختلاف و دشمنی دارند، نزد الله جمع می‌شوند.

یکی از نشانه‌ها و موارد کمال مجازت و حسابرسی پروردگار در آن روز، این است که خودش برای داوری میان بندگان می‌آید، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَجَآءَ رَبُّكَ وَٱلۡمَلَكُ صَفّٗا صَفّٗا٢٢ وَجِاْيٓءَ يَوۡمَئِذِۢ بِجَهَنَّمَۚ يَوۡمَئِذٖ يَتَذَكَّرُ ٱلۡإِنسَٰنُ وَأَنَّىٰ لَهُ ٱلذِّكۡرَىٰ٢٣ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي قَدَّمۡتُ لِحَيَاتِي﴾ [الفجر: 22-24]

«و پروردگارت (برای دادرسی) بیاید و (نیز) فرشتگان صف در صف (بیایند) و در آن روز جهنّم آورده شود. در آن روز انسان متذکر می‌شود، و (امّا) این تذکّر چه فایده‌ای برایش دارد؟! می‌گوید: ای کاش (در دنیا) برای (این) زندگیم (چیزی از) پیش فرستاده بودم.»

پس ای بنده! دربارۀ آن روز بزرگ تفکّر کن و به یاد آور که پروردگار، دیّان و حسابرس و مجازات‌کننده است و قطعاً در آن روز، حقوق به صاحبانشان باز گردانیده خواهد شد و فقط نیکی‌ها و بدی‌ها وجود دارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تذكَّر يوم تأتي الله فـرداً |  | وقد نُصبت موازينُ القضـاء |
| وهُتِّكت السُّتور عن المعاصي |  | وجاء الذنبُ منكشف الغطاء |

روزی را به یاد آورد که تنها [و دست خالی] نزد الله می‌آیی در حالی که ترازوهای قضاوت و داوری نهاده شده است.

و پوشش‌های گناهان برداشته شده و گناه بدون پوشش حاضر می‌شود.

الهی! ما را از خواری و پشیمانی و رسوایی روز قیامت، نجان بده؛ روزی که هیچ ثروت و فرزندی فایده نمی‌رساند مگر کسی که قلبی سالم و پاک، نزد الله آورده باشد.

70. مقدِّم و مؤخِّر

دو نام مذکور در برخی احادیث پیامبر ج بیان شده است؛ از جمله:

ابو موسی اشعری س روایت می‌کند که رسول الله ج چنین دعا می‌کردند: «اللَّهمَّ اغْفِر لي خَطِيئَتي وجهْلي، وإِسْرَافي في أَمْري، وما أَنْتَ أَعلَم بِهِ مِنِّي، اللَّهمَّ اغفِرْ لي جِدِّي وَهَزْلي، وَخَطَئي وَعمْدِي، وَكلُّ ذلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْت، وَما أَسْررْتُ وَمَا أَعْلَنْت، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْت المقَدِّم، وَأَنْتَ المُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلى كلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»[[271]](#footnote-271)؛ «پروردگارا! گناه و نادانی و زیاده‌روی‌ام در کارم و آنچه را که تو بدان از من داناتری، برایم بيامرز. الهی! جدّی و شوخی و گناه خطایی و عمدی‌ام را ببخش در حالی که همۀ اينها را دارم. پروردگارا! بيامرز برايم آنچه در گذشته، آينده، پنهان و آشکار انجام دادم [و می‌دهم] و آنچه تو از من به آن داناتری، که فقط تو جلوبرنده و به عقب‌اندازنده‌ای و تو بر هر چیزی توانایی.»

علی س در توصیف نماز پیامبر ج می‌گوید: «سپس آخرین دعایی که میان تشهّد و سلام‌دادن، می‌گفتند، این بود: «اللَّهمَّ اغفِرْ لي ما قَدَّمتُ وما أَخَّرْتُ، وما أَسْرَرْتُ ومَا أعْلَنْتُ، وما أَسْرفْتُ، وما أَنتَ أَعْلمُ بِهِ مِنِّي، أنْتَ المُقَدِّمُ، وَأنْتَ المُؤَخِّرُ، لا إله إلاَّ أنْتَ»[[272]](#footnote-272)؛ «پروردگارا! بيامرز برايم آنچه در گذشته، آينده، پنهان و آشکار انجام دادم [و می‌دهم] و آنچه از حد گذشتم و آنچه تو از من به آن داناتری، فقط تو جلوبرنده و به عقب‌اندازنده‌ای و تنها تو معبود بر حقّی.»

ابن عبّاس ب روایت می‌کند که وقتی رسول الله ج در شب، تهجّد می‌خواندند، چنین می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ لكَ الحمدُ أنتَ نُورُ السمواتِ والأرضِ ومَنْ فیهِنَّ، ولكَ الحَمْدُ، أنتَ قَیِّمُ السمواتِ والأرضِ ومَن فیهنَّ، ولكَ الحَمْدُ، أنتَ رَبُّ السمواتِ والأرضِ ومَن فیهنَّ، ولك الحمدُ أنت الحقُّ، ووعدُكَ الحقٌّ، وقولُكَ الحقٌّ، ولقاؤكَ حَقٌّ، والجَنَّةُ حقٌّ، والنَّارُ حقٌّ، والسَّاعةُ حقٌّ، والنَّبِیونَ حَقٌّ، ومُحمَّدٌ ج حَقٌّ، اللَّهُمَّ لك أسلمتُ، وبك آمنْتُ، وعلیكَ توكَّلتُ، وإلیك أنَبْتُ، وبك خاصَمتُ، وإلیكَ حاكَمْتُ، فاغفِر لي ما قدَّمتُ وما أخَّرتُ، وما أسرَرتُ وما أعلَنتُ، أنتَ المُقدِّمُ وأنتَ المُؤخِّرُ، أنت إلهي لا إله إلاَّ أنت»[[273]](#footnote-273)؛ «پروردگارا! ستایش از آنِ توست، تو نور آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن‎ها وجود دارد، هستی. ستایش از آنِ توست، تو سرپرست آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن‌هاست، هستی. ستایش از آنِ توست، تو پروردگار آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن‎ها وجود دارد، هستی. و ستایش از آن توست، تو حقّی و وعده‌ و گفتارت حق، دیدارت حق، بهشت و دوزخ، حق و قیامت و پیامبران † و محمد ج، حق است. الهی! تسلیم [فرمان] توأم، به تو ایمان آوردم‌ و بر تو توكّل نمودم و به سوی تو رجوع كرده‌ام. با [توفیق] تو مبارزه می‌كنم [یا این که دشمنی‌ام با دیگران برای رضای توست] و از تو داد می‌خواهم، پس گناهان گذشتۀ دور و نزدیكم و گناهان آشكار و نهانم را بیامرز. اول و آخر تویی، تنها تو معبود من هستی و غیر از تو معبودی نیست.»

این دو اسم، همراه یکدیگرند و به تنهایی بر الله متعال اطلاق نمی‌شوند و حتما باید با هم بیایند، زیرا کمال از اجتماع آن دوست. تقدیم و تأخیر دو صفت برای الله ﻷ هستند که دلالت بر کمال قدرت و نفوذ اراده و کمال حکمت او می‌کنند. همچنین از صفات ذاتی به شمار می‌روند، چون قائم به الله هستند و الله متعال متّصف به آن‌هاست. و نیز از صفات افعال به شمار می‌روند، زیرا تقدیم و تأخیر مربوط و متعلّق به ذوات، افعال و اوصاف مخلوقات است.

این نوع تقدیم و تأخیر، کَونی است؛ همچون تقدیم و تأخیر برخی مخلوقات بر بعضی دیگر، تقدیم اسباب بر مسبّبات، تقدیم شروط بر مشروط‌ها و سایر انواع تقدیم و تأخیر در آفرینش و تقدیر. شرعی نیز است؛ مانند برتری پیامبران بر مخلوقات، برتری برخی پیامبران بر بعضی دیگر و برتری برخی بندگان بر بعضی، که الله تعالی برخی را از لحاظ علم، ایمان، عمل، اخلاق و سایر اوصاف، مقدَّم، و بعضی را مؤخَّر می‌گرداند و تمامی این موارد، برخاسته از حکمت اوست؛ هر کس از بندگان را که بخواهد، با توفیق و فضل خود، به رحمتش مقدَّم و نزدیک می‌کند و هر کس را که بخواهد، بر اساس عدالتش، مؤخَّر می‌گرداند.

دو اسم مذکور، در سه حدیث پیشین، در سیاق طلب آمرزش برای تمامی گناهان متقدّم و متأخّر، پنهان و آشکار و خطایی و عمدی آمده است. بنابراین گناهان، بنده را عقب می‌اندازد و عفو و بخشش الهی، بنده را جلو می‌اندازد و جایگاهش را بلند می‌کند. تمامی امور برای الله و به دست اوست؛ پست می‌گرداند و والا مقام می‌کند، عزّت و ذلّت می‌دهد، نعمت می‌بخشد و آن را می‌گیرد. هر کس که الله ـ برایش خواری و عقب‌افتادن را مقدّر کرده باشد، هیچ کس نمی‌تواند او را از این حالت نجات دهد. در حدیثی آمده است که: «مَا مِنْ قَلْبٍ إِلَّا وَهُوَ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، إِذَا شَاءَ أَنْ يُقِيمَهُ أَقَامَهُ، وَإِذَا شَاءَ أَنْ يُزِيغَهُ أَزَاغَهُ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْنَا عَلَى دِينِكَ، وَالْمِيزَانُ بِيَدِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ يَخْفِضُهُ ويَرْفَعُهُ»[[274]](#footnote-274)؛ «هر قلبی میان دو انگشت از انگشتان پروردگار جهانیان قرار دارد، اگر بخواهد آن را اصلاح کند، اصلاح می‌گرداند و اگر بخواهد آن را منحرف کند، منحرف می‌نماید. ای گردانندۀ دل‌ها! ما را بر دینت استوار بدار. و ترازوی اعمال به دست پروردگار رحمان است که آن را پایین و بالا می‌برد.»

با توجّه به حدیث فوق، سعادت، شقاوت، خواری، عزّت، تقدّم و تأخُّر بنده، به اختیار و دست خودش نیست، بلکه اگر هدایت شود، الله متعال وی را راهنمایی کرده، اگر بر ایمانش ثابت‌قدم بماند، الله او را نگه داشته است و اگر گمراه شود، الله ـ وی را از هدایت محروم کرده است. ذاتی که دل‌های بندگان را در اختیار دارد و اداره می‌کند، همان پروردگاری است که هر گونه بخواهد، در آن‎ها تصرّف می‌نماید، هیچ چیز نمی‌تواند مانع او شود و هر گونه که بخواهد، آن‎ها را تغییر می‌دهد.

با وجود این، بنده نیاز دارد که تلاش‌های مفیدی انجام دهد، اسباب و شیوه‌های خوبی را در پیش گیرد که باعث پیشرفت و دستیابی او به رضایت الهی شود و از روش‌ها و اسباب بدی که منجر به تأخّر و گرفتارشدن او به خشم و غضب الهی می‌شود، دوری کند، چنانکه الله أ می‌فرماید:

﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَتَقَدَّمَ أَوۡ يَتَأَخَّرَ﴾ [المدّثّر: 37]

«برای کسی از شما که بخواهد (در راه راست) پیش افتد، یا (از آن) عقب بماند.»

یعنی با انجام آنچه باعث تقرّب او به پروردگار و رسیدن به رضایت و بهشت الهی می‌شود، پیشرفت کند، یا اینکه با انجام گناهان و ارتکاب اشتباهاتی که باعث دورشدن از رضایت الله و نزدیکی به خشم او و آتش دوزخ می‌گردد، عقب بیفتد. بنده با وجود انجام آنچه باعث پیشرفت وی می‌شود و با وجود دوری از آنچه سبب تأخّرش می‌گردد، نیاز به پروردگار مقدِّم و مؤخِّر دارد، زیرا در تمامی امور و نیازهایش، به او تعالی محتاج است و یک لحظه از پروردگارش بی‌نیاز نمی‌شود.

الله ـ دروازه‌های رحمت و مغفرتش را برای کسانی که راغب و خواهان باشند، گشوده است، دعای کسی که او را بخواند، رد نمی‌کند و فردی که او را ندا دهد، ناامید نمی‌گرداند، چنانکه در یک حدیث قدسی می‌فرماید: «يَا عِبَادِي كُلُّكُم ضَالٌّ إِلاَّ مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُوني أهْدكُمْ، يَا عِبَادي كُلُّكُمْ جائعٌ إِلاَّ منْ أطعمتُه، فاسْتطْعموني أطعمْكم، يا عبادي كلكم عَارٍ إلاَّ مِنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُوني أكْسُكُمْ، يَا عِبَادِي إنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً، فَاسْتَغْفِرُوني أغْفِرْ لَكُمْ»[[275]](#footnote-275)؛ «ای بندگانم! همۀ شما گمراهيد مگر کسی که من او را هدايت کرده‌ام، پس از من درخواست هدایت کنید تا شما را هدايت کنم. ای بندگانم! تمامی شما گرسنه‌ايد مگر کسی که من وی را طعام داده‌ام، پس از من طعام بخواهيد تا شما را طعام دهم. ای بندگانم! همۀ شما برهنه‌اید مگر کسی که من او را پوشانده‌ام، پس از من درخواست پوشش [و لباس] کنید تا شما را بپوشانم. ای بندگانم! شما شبانه‌روز خطا می‌کنيد و من تمامی گناهان را می‌آمرزم، پس از من آمرزش بخواهید تا شما را بيامرزم!»

بدون تردید ایمان و باور بنده به اینکه فقط الله متعال مقدِّم و مؤخِّر است، باعث می‌شود که در برابر او تعالی، کاملا خاضع و فروتن باشد، به آنچه نزد پروردگارش است، بسیار امیدوار باشد، از عذاب و خشم الهی بترسد، از بخشش و مهربانی او ناامید نباشد، خود را ایمن از مصیبت‌ها نداند و از روی میل و ترس و امید، به الله ﻷ روی آورد و برای انجام خوبی‌ها و اعمال نیک، شتاب گیرد:

﴿سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا كَعَرۡضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أُعِدَّتۡ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ [الحديد: 21]

«برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمان‌ها و زمین است، بر یکدیگر پیشی گیرید (که آن) برای کسانی ‌که به الله و پیامبرانش ایمان آورده‌اند آماده شده است؛ این فضل الهی است که به هر کس بخواهد می‌دهد و الله دارای فضل عظیم است.»

ابو سعید خدری س روایت می‌کند که پیامبر ج دیدند که برخی از یارانشان دچار تأخیر و کوتاهی شده‌اند، از این رو به آنان فرمودند: «تقَدَّمُوا فأَتمُّوا بِي، وَليَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُم، لا يزالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتى يُوخِّرَهُمُ اللَّه»[[276]](#footnote-276)؛ «جلو بیایید و به من اقتدا کنید و کسانی که پس از شما هستند، باید به شما اقتدا کنند. همواره قومی تأخیر می‌کنند تا اینکه الله آنان را به تأخیر می‌اندازد.»

از دیگر نتایج ایمان و باور به اسم مذکور، علاقۀ فراوان به تقدیم آنچه الله متعال مقدّم کرده و تأخیر آنچه او تعالی مؤخّر کرده است را می‌توان نام برد. «پیامبر ج بر تقدیم آنچه الله مقدّم کرده، و شروع با آنچه الله متعال با آن آغاز نموده است، بسیار تلاش می‌کردند و به همین سبب، در سعی، ابتدا از صفا شروع نمودند و فرمودند با آنچه الله شروع کرده است، ما آغاز می‌کنیم. همچنین در وضو، ابتدا صورت، سپس دو دست و بعد سر را می‌شستند و مسح می‌کردند و حتّی یک مرتبه هم بر خلاف آن عمل نکردند.»[[277]](#footnote-277)

ایشان در تمامی امور دین، همین گونه عمل کردند. تقدیم آنچه الله مقدّم کرده و تأخیر آنچه الله مؤخّر نموده، محبّت به کسی که الله او را دوست داشته و خشم و دشمنی علیه فردی که الله تعالی بر وی خشم گرفته است، واجب به شمار می‌رود و این از محکم‌ترین ریسمان‌های ایمان است.

71. طیّب

این اسم، در حدیثی که ابوهریره س روایت می‌کند، آمده است؛ او می‌گوید که رسول الله ج فرمودند: «أيُّهَا النَّاسُ إنَّ اللَّه طيِّبٌ لا يقْبلُ إلاَّ طيِّبا، وَإنَّ اللَّه أمَر المُؤمِنِينَ بِمَا أمَر بِهِ المُرْسلِين»؛ «ای مردم! همانا الله پاک است و فقط [عمل] پاک را می‌پذیرد و الله متعال مؤمنان را به آنچه پیامبران را بدان فرمان داده، دستور داده است.» یعنی می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ إِنِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ﴾ [المؤمنون: 51]

«ای پیامبران! از (غذاهای) پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید، همانا من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم.»

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: 172]

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید.»

سپس پیامبر ج از مردی گفتند که سفرش را طولانی کرده، پریشان‌موی و غبارآلود است و دست‌هايش را به سمت آسمان بلند می‌کند و می‌گويد: ای پروردگارم! ای پروردگارم! در حالی که خوردنی‌اش حرام، آشاميدنی‌اش حرام و پوشاکش حرام بوده و با حرام تغذيه شده است! پس چگونه دعایش پذيرفته می‌شود؟![[278]](#footnote-278)

طیّب: یعنی اینکه الله از تمامی عیوب و نواقص منزّه است، چون طیب در اصل، به معنای پاکی و خالی‌بودن از پلیدی است و الله متعال همواره از لحاظ ذات، صفات و افعالش کامل بوده و خواهد بود و سخنانش برخاسته از کمال اوست، زیرا الله ـ کامل بوده و کاری را که شایستۀ او باشد، انجام داده است و از این رو، اسماء و صفات الهی بیانگر آنچه او انجام می‌دهد و می‌فرماید و نیز آنچه انجام نمی‌دهد و نمی‌فرماید، است، که همانا الله أ آنچه را که باعث کمال و عظمتش است، انجام می‌دهد و می‌فرماید، ولی آنچه را که با کمالش متناقض و مخالف باشد، انجام نمی‌دهد و نمی‌فرماید.

سخن نمازگزار در هنگام تشهّد که می‌گوید: «الطّیِّبات»، متناسب با این مفهوم و دلالت نام مبارک «طیّب» است.

ابن قیّم / می‌گوید: «و این سخن نمازگزار که می‌گوید: «الطّیِّبات»، که صفت موصوف محذوف است؛ یعنی سخنان، افعال، صفات و نام‌های طیّب و پاک، فقط از الله یگانه است، زیرا او طیّب، افعالش طیّب، صفاتش پاک‌ترین صفات، نام‌هایش پاک‌ترین نام‌ها و «طیّب» یکی از نام‌های اوست، فقط عمل پاک از او صادر می‌شود، فقط اعمال پاک به سویش بالا می‌رود و به او تعالی نزدیک می‌شود، پس سخنانش پاک است و سخنان پاک و طیّب، به سویش بالا می‌برد، عملش پاک است و اعمال پاک به سویش بالا می‌رود. بنابراین تمامی‌ها پاکی‌ها از آنِ اوست و به او تعالی نسبت داده می‌شود، از او صادر می‌گردد و به او ختم می‌شود. پیامبر ج فرمودند: «إنَّ اللَّه طيِّبٌ لا يقْبلُ إلاَّ طيِّبا»؛ «بدون تردید الله پاک است و فقط [عمل] پاک را می‌پذیرد.»

در حدیث مربوط به تعویذ بیمار، که ابوداود و دیگران آن را روایت کرده‌اند، چنین آمده است: «أنتَ رَبُّ الطّیِّبینَ»[[279]](#footnote-279)؛ «تو پروردگار پاکان هستی.» فقط بندگان پاک همراه الله می‌شوند، چنانکه به بهشتیان می‌گویند:

﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ﴾ [الزّمر: 73]

«سلام بر شما پاکیزه بوده‌اید (خوش باشید) پس جاودانه به آن (بهشت) وارد شوید.»

الله متعال از لحاظ شرعی و قدری، حکم نموده است که پاکی‌ها از افراد پاک هستند و از آنجا که او تعالی به طور کل، پاک است، پس تمامی سخنان، افعال، صفات و نام‌های پاک از آنِ اوست و کس دیگری مستحقّ آن‎ها نیست، بلکه پاکی هر چیزی برخاسته از پاکی اوست و از آثار آن به شمار می‌رود و این تحیّت پاک فقط شایستۀ الله است..»[[280]](#footnote-280)

این سخن پیامبر ج که فرمودند: «إنَّ اللَّه طيِّبٌ لا يقْبلُ إلاَّ طيِّبا»، نشان می‌دهد که الله ـ فقط اعمال و سخنان پاک را می‌پذیرد و از این رو، انسان مؤمن، فقط عمل صالح انجام می‌دهد، سخن نیک و پاک می‌گوید، روزیِ پاک و حلال به دست می‌آورد، مال پاک را صدقه می‌دهد، زیرا اعمال و سخنان و اعتقادات، متّصف به پاکی می‌شوند و هر یک از این موارد، تقسیم به پاک یا ناپاک می‌شوند، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿قُل لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ كَثۡرَةُ ٱلۡخَبِيثِۚ﴾ [المائدة: 100]

«بگو: ناپاک و پاک یکسان نیست هر چند فراوانی ناپاک‌، تو را شگفت‌زده کند.»

دین حنیف به کلّی از لحاظ اعتقادی، احکام و آداب، دینی پاک است؛ اعتقاداتش مربوط به ایمان به الله، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز قیامت و تقدیر؛ خیر و شر می‌شود، که عقایدی صحیح بوده و دل‌ها با آن‎ها آرام می‌گیرند و نفس‌ها خوش می‌شوند و کسی که به این موارد چنگ زند و به آن‎ها معتقد باشد، به برترین هدف و خواسته می‌رسد. همچنین احکام و آداب اسلامی، پاک‌ترین احکام و آدابند و باعث صلاح دین و دنیا و آخرتند و در نبود آن‌ها، هیچ خیر و صلاحی نیست.

الله ﻷ سخنان را تقسیم به پاک و ناپاک کرده و فرموده است:

﴿أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا كَلِمَةٗ طَيِّبَةٗ كَشَجَرَةٖ طَيِّبَةٍ﴾ [إبراهيم: 24]

«آیا ندیدی که الله چگونه مثل زده است؟ کلمۀ طیّبه (توحید و گفتار پاکیزه) همچون درخت طیّبه [و پاکی] است.»

﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٖ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ﴾ [إبراهيم: 26]

«و مثل کلمۀ خبیثه (شرک و گفتار پلید) همچون درخت پلید (و ناپاکی) است.»

﴿إِلَيۡهِ يَصۡعَدُ ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ﴾ [فاطر: 10]

«سخن پاکیزه به سوی او بالا می‌رود.»

الله در توصیف پیامبر ج می‌فرماید که او پاکی‌ها را حلال و ناپاکی‌ها را حرام اعلام می‌کند و نیز مؤمنان را توصیف به طیّب و پاک می‌کند:

﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ﴾ [النّحل: 32]

«(همان) کسانی ‌که فرشتگان (رحمت) جانشان را می‌گیرند در حالی‌ که پاکند.»

فرشتگان در زمان مرگ می‌گویند: «اخرُجِي أیّتُها النّفس الطّیّبة کانَت في الجَسَدِ الطّیّب»[[281]](#footnote-281)؛ «ای نفس پاکی که در آن بدن پاک بودی! خارج شو.» علاوه بر این، فرشتگان در زمان ورودشان به بهشت، به آنان سلام می‌کنند و می‌گویند:

﴿طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ﴾ [الزّمر: 73]

«پاکیزه بوده‌اید (خوش باشید) پس جاودانه به آن (بهشت) وارد شوید.»

در حدیثی آمده است که هر گاه انسان مؤمن برادر ایمانی‌اش را دیدار می‌کند، فرشتگان به او می‌گویند: «طِبْت وطَابَ ممْشَاك، وَتَبَوَّأْتَ مِنَ الجنَّةِ  منْزِلاً»[[282]](#footnote-282)؛ «خوشا به حالت [خوب کردی] و رفتنت نیک است و در بهشت، منزلی [برای خود] مهیّا کردی.»

بنابراین تمامی اعضای مؤمن؛ همچون قلب، زبان و جسم او پاک است به سبب آرامشی که در دل وی بر اثر ایمان به وجود آمده و ذکری که بر زبانش جاری گشته و اعمال صالحی که بر اعضایش به وجود آمده است، که تمامی این‌ها نتیجۀ ایمان و از آثار و نتایج نام مبارک «طیّب» است.

اگر فرد مؤمن در این دنیا، از لحاظ اعتقادی، کردار و گفتار، پاک باشد، الله متعال در روز قیامت، وی را با واردکردن به سرای پاکان گرامی می‌دارد؛ سرایی که فقط انسان‌های پاک وارد آن می‌شوند، چنانکه می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمُ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ [النّحل: 32]

«(همان) کسانی‌ که فرشتگان (رحمت) جانشان را می‌گیرند در حالی ‌که پاکند، (به آنان) می‌گویند: سلام بر شما، به سبب آنچه می‌کردید، به بهشت وارد شوید.»

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ﴾ [الزمر: 73]

«و کسانی ‌که از پروردگار‌شان ترسیده‌اند، گروه‌گروه به بهشت برده می‌شوند، تا وقتی به (کنار) آن رسند و در‌هایش گشوده شود و نگهبانانش به آنان گویند: سلام بر شما پاکیزه بوده‌اید (خوش باشید) پس جاودانه به آن (بهشت) وارد شوید.»

الله ـ پس از سخن دربارۀ پاکی آنان، با آوردن حرف «فاء» خبر از ورودشان به بهشت داد، که این نشان می‌دهد پاکی آنان سبب ورودشان به بهشت است؛ یعنی چون پاک بودید، به شما گفته می‌شود که وارد بهشت شوید.

مؤمنانی که در روز قیامت، گناهان و اشتباهاتی داشته باشند، این گناهان در سرای آخرت با توبه و استغفار از بین نمی‌رود، بلکه – اگر الله آن‎ها را نبخشد- انسان مؤمنِ گنهکار از ورود به بهشت محروم می‌شود تا زمانی که از آن گناهان پاک گردد و در صورتی که حضور در روز قیامت و ترس و سختی‌های آن روز، وی را پاک نکند، باید که وارد دوزخ شود تا پلیدی گناهانش در آنجا از بین برود و وی پاک گردد، سپس از دوزخ بیرون آورده می‌شود و وارد بهشت می‌گردد.

امّا کافران تا ابد به دوزخ برده می‌شوند، زیرا جهنّم سرای گفتار، کردار، نوشیدنی‌ها و خوردنی‌های پلید و سرای افراد خبیث و ناپاک است. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلۡخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجۡعَلَ ٱلۡخَبِيثَ بَعۡضَهُۥ عَلَىٰ بَعۡضٖ فَيَرۡكُمَهُۥ جَمِيعٗا فَيَجۡعَلَهُۥ فِي جَهَنَّمَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ [الأنفال: 37]

«تا الله پلید را از پاک جدا سازد و پلیدان را روی هم بگذارد، آنگاه همگی را متراکم سازد، و سپس یکجا در دوزخ قرار دهد، این‌ها همان زیانکاران (واقعی) هستند.»

بنابراین در روز قیامت، سه نوع منزل وجود دارد: 1. سرای پاکی محض برای کسانی که کاملا پاک و خالی از هر نوع پلیدی و خباثتی آمده باشند؛ یعنی همان افرادی که دارای ایمانی کامل هستند. 2. سرای ناپاکی محض برای کسانی که با پلیدی و خباثت آمده‌اند و هیچ نوع پاکی با خود ندارند؛ یعنی کافران. 3. سرای کسانی که هم پاکی و هم پلیدی دارند؛ یعنی همان موحّدان گنهکار، که وقتی وارد آتش شوند، تا ابد در آنجا نمی‌مانند، بلکه به اندازۀ اعمال ناپاکشان عذاب می‌شوند، سپس از آنجا بیرون شده و وارد بهشت می‌گردند و پس از آن، فقط دو سرا باقی می‌ماند: سرای پاکی محض و سرای خبث و ناپاکی محض.

پروردگارا! ما را از بندگان پاک خود بگردان؛ کسانی که در روز قیامت به آنان گفته می‌شود:

﴿ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ﴾ [الأعراف: 49]

«به بهشت داخل شويد، نه ترسی بر شماست و نه شما اندوهگين می‌شويد.»

72. شافی

این اسم از طریق احادیث، ثابت شده است؛ در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[283]](#footnote-283) از أمّ المؤمنین عایشه ل روایت شده است که پیامبر ج برخی از اعضای خانواده‌اش را با دست راست خویش، لمس می‌کردند و می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاس، أَذْهِب الْبَأس، واشْفِ، أَنْتَ الشَّافي لا شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُك، شِفاءً لا يُغَادِرُ سَقماً»؛ «الهی؛ ای پروردگار مردم! سختی را برطرف کن و شفا ده که فقط تو شفادهنده‌ای و شفايی جز شفايت نيست؛ شفایی که بيماریی بر جا نگذارد.»

در روایت دیگری، از عایشه ل نقل شده است که هر گاه فردی از ما بیمار می‌شد، رسول الله ج با دست راست خود وی را لمس می‌کردند و سپس آن دعا را می‌خواندند.

بنا بر روایتی دیگر، أمّ المؤمنین عایشه ل روایت می‌کند که پیامبر ج با این دعا، تعویذ و رُقیه می‌خواندند.

در صحیح بخاری،[[284]](#footnote-284) از عبدالعزیز بن صهیب چنین روایت شده است: من و ثابت نزد انس بن مالک رفتیم. ثابت گفت: ای ابو حمزه! احساس درد و بیماری می‌کنم. انس س گفت: آیا برایت دعایی را که رسول الله ج می‌خواندند، بخوانم؟ سپس این دعا را خواند: «اللهم رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ البَأسِ، اشْفِ أَنتَ الشَّافي، لا شافي إِلاَّ أَنْتَ، شِفاءً لا يُغادِر سَقَماً»؛ «الهی؛ ای پروردگار مردم! ای از بین‌برندۀ سختی! شفا ده که تو شفادهنده‌ای و هیچ شفادهنده‌ای غیر از تو نیست، شفایی که هیچ بیماریی بر جای نگذارد.»

شافی: یعنی ذاتی که شفا از جانب اوست؛ شفای سینه‌ها از شبهه‌ها، تردیدها، حسادت، کینه و سایر بیماری‌های روانی و قلبی. و شفای جسم‌ها از بیماری‌ها و مصیبت‌ها، که فقط الله متعال قادر بر این امور است، شفا فقط از جانب او بوده و تنها او شفادهنده است، چنانکه ابراهیم ÷ فرمود:

﴿وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ﴾ [الشّعراء: 80]

«و هنگامی ‌که بیمار شوم، پس او مرا شفا می‌دهد.»

یعنی فقط ذات یگانۀ الله شفا می‌دهد و از این رو، بر هر مکلّفی واجب است که اعتقادی قطعی داشته باشد به اینکه فقط الله شفادهنده است. رسول الله ج مطلب مذکور را این گونه بیان فرمودند: «لا شافي إِلاَّ أَنْتَ»؛ «فقط تو شفادهنده‌ای.»

بر این اساس، یکی از بهترین اسباب توسّل به الله أ برای طلب شفا از بیماری‌ها و مصیبت‌ها، توسّل با یگانگی او در ربوبیّت و اینکه شفا فقط از جانب او بوده و هر کسی با اجازۀ او تعالی شفا می‌یابد، است. بنابراین امر، خلق، و هر چیزی از جانب او بوده و با تصرّف و تدبیر الهی صورت می‌گیرد، آنچه را که الله بخواهد انجام می‌شود و آنچه را که نخواهد، صورت نمی‌پذیرد و هیچ تغییر و توانی برای بازگشت از گناه، بدون توفیق و اجازۀ او ممکن نیست.

پس این سخن پیامبر ج که فرمودند: «اللهم رَبَّ النَّاسِ»؛ یعنی همان توسّل به الله با ربوبیّتی که بر تمامی جهانیان دارد؛ یعنی اینکه آنان را می‌آفریند، امورشان را تدبیر و اداره می‌کند و در نتیجه، زندگی و مرگ، سلامتی و بیماری، ثروتمندی و نداری و قدرت و ضعف، در دست او تعالی است.

«أَذْهِب الْبَأس»؛ یعنی بیماری و سختی و بیماری را از بین ببر. در حدیثی که از طریق انس س روایت شده، چنین آمده است: «اللهم رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ البَأسِ»؛ در این حدیث، به‎وسیلۀ اینکه فقط او تعالی از بین‌برندۀ بیماری و سختی است و هر نوع سختی و مصیبتی فقط با اذن و ارادۀ او برطرف می‌شود، به الله أ توسّل شده است.

«اشْفِ أَنتَ الشَّافي»؛ از الله متعال درخواست شفا شده است؛ یعنی همان عافیت و سلامتی از بیماری. با این اسم بزرگ که بیانگر یگانگی الله در شفادادن بوده و اینکه شفا در دست الله است، به او تعالی توسّل شده است.

«لا شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُك»؛ با عبارت مذکور، این اعتقاد و باور تاکید و تقویت می‌شود و اقرار به این مطلب است که شفا فقط از جانب الله بوده و اگر درمان همراه با اراده و اذن الهی نباشد، هیچ فایده و منفعتی ندارد.

«شِفاءً لا يُغادِر سَقَماً»؛ یعنی شفایی که هیچ نوع بیماری و معلولیتی بر جای نگذارد.

مسلم / در صحیح خود،[[285]](#footnote-285) از ابو سعید خدری س روایت کرده است که: جبرئیل ÷ نزد پیامبر ج آمد و گفت: ای محمّد! آیا بیمار شده‌ای؟ ایشان فرمودند: بله. جبرئیل گفت: «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيك، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عيْنِ حَاسِد، اللَّهُ يشْفِيك، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»؛ «با نام الله، تو را مداوا می‌کنم، از هر چیزی که تو را اذیّت می‌کند، از شرّ هر نفس و چشم حسود. الله تو را شفا دهد، با نام الله، تو را مداوا می‌کنم.»

ناگفته نماند که باور و ایمان بنده به اینکه فقط الله شفادهنده است و شفا به دست اوست، مانع از بکارگیری و استفاده از داروها و وسایل مفید و پیگیری درمان و مصرف داروهای لازم نمی‌شود، زیرا احادیث متعدّدی از پیامبر ج بیان شده است که ایشان فرمان به درمان بیماری‌ها داده‌اند و در آن‎ها انواع مختلفی از داروهای مفید بیان شده است و نیز این مورد با توکّل بر الله و اینکه شفا به دست او تعالی است، منافاتی ندارد.

مسلم / در صحیح خود،[[286]](#footnote-286) از جابر بن عبدالله س روایت کرده است که رسول الله ج فرمودند: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ «هر بیماری [و دردی] دارویی دارد، پس زمانی که دارو به بیماری برسد، به اذن الله متعال شفا می‌یابد.»

در صحیح بخاری،[[287]](#footnote-287) از ابوهریره س روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِن دَاءٍ إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً»؛ «الله تعالی هیچ بیماری و دردی نفرستاده مگر اینکه برایش شفایی فرستاده است.»

در «المسند» و سایر کتاب‌های حدیثی، از اسامه بن شریک س چنین روایت شده است: نزد پیامبر ج نشسته بودم که بادیه‌نشینان آمدند و گفتند: ای رسول الله! آیا خودمان را درمان کنیم؟ ایشان فرمودند: «نَعَمْ، يَا عِبَادَ اللهِ تَدَاوَوْا، فَإِنَّ اللهَ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلا وَضَعَ لَهُ شِفَاءً، إِلا دَاءً وَاحِدًا»؛ «بله، ای بندگان الهی! خود را درمان کنید، که همانا الله تعالی هیچ بیماری [و دردی] قرار نداده مگر اینکه برایش شفایی تعیین کرده است مگر یک بیماری.» آنان پرسیدند: آن بیماری چیست؟ رسول الله ج پاسخ دادند: «الْهَرَمُ»؛ «پیری» و بنا بر روایتی فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُنْزِلْ دَاءً إِلا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً، عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ وَجَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ»[[288]](#footnote-288)؛ «الله هیچ بیماری [و دردی] نفرستاده مگر اینکه برایش شفایی فرستاده است. هر کس آن را دانست، دانست و هر کس آن را نفهمید، نفهمید.»

احادیث مذکور بیانگر اثبات و وجود اسباب و مسبّبات و امر به درمان است و اینکه معالجه منافاتی با توکّل بر الله ندارد، زیرا حقیقت توکّل بر الله، همان اعتقاد و باور قلبی به این موضوع است که تمامی منافع دینی و دنیوی بنده و ضررهایی که در این زمینه از بنده برطرف می‌شود، از جانب الله است و با این باور و اعتقاد، باید اسباب و وسایل مفید را نیز به کار گرفت، همان گونه که رفع گرسنگی و تشنگی با خوردن و نوشیدن، منافاتی با این آیه ندارد:

﴿وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ﴾ [الشّعراء: 79]

«و ذاتی ‌که او به من غذا می‌دهد و مرا سیراب می‌کند.»

برطرف‌کردن بیماری با درمان و داروی مفید هم منافاتی با ایمان به این آیه ندارد:

﴿وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ﴾ [الشّعراء: 80]

«و هنگامی ‌که بیمار شوم، پس او مرا شفا می‌دهد.»

بلکه حقیقت توکّل با استفاده از اسبابی که الله ﻷ آن‌ها را از لحاظ قدری و شرعی همراه مسبّباتشان قرار داده است، حاصل می‌شود و استفاده‌نکردن از آن‌ها، توکّل را ناقص می‌کند.

«لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ»؛ این عبارت روحیۀ بیمار و پزشک را افزایش می‌دهد و باعث تلاش برای یافتن داروی مخصوص هر دردی می‌شود. پیامبر ج خود را درمان می‌کردند و به افرادی از خانواده و یارانشان نیز فرمان به درمان می‌دادند، که این موضوع به طور مفصّل در فصلی از کتاب «زاد العباد في هدي خیر العباد» نوشتۀ علّامه ابن قیّم، با عنوان «الطّبّ النّبوي» بیان شده است.

امّا بر بنده واجب است که در رابطه با اسباب، سه مطلب را بشناسد:

1. از اسبابی استفاده کند که از لحاظ شرعی و قدری، به عنوان سبب تعیین شده باشند.

2. بر اسباب اعتماد نکند، بلکه بر بوجودآورنده و آفریدگار آن‎ها اعتماد نماید و از اسباب شرعی و جایز؛ بویژه اسباب مفید استفاده کند.

3. بداند که اسباب هر اندازه هم که قوی و مهم باشند، باز هم وابسته به قضا و قدر الهی است و نمی‌تواند از دایرۀ تقدیر خارج شود و الله تعالی هر گونه که بخواهد، در آن‎ها تصرّف می‌کند؛ اگر بخواهد سبب‌بودن و فایدۀ آن‎ها را باقی می‌گذارد و گر نه، هر گونه که بخواهد در آن‎ها تغییر ایجاد می‌کند تا بندگان بر اسباب اعتماد نکنند و از کمال قدرت الله آگاه شوند و بدانند که تصرّف و ارادۀ مطلق از آنِ الله یگانه است، همان گونه که درحدیث پیامبر ج بیان شد: «أَنْتَ الشَّافي لا شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُك»؛ «فقط تو شفادهنده‌ای و شفايی جز شفايت نيست.»

از الله یگانه و بزرگ، پروردگار مردم، از بین‌برندۀ بیماری و سختی و شفادهنده‌ای که هیچ شفایی غیر از شفای او نیست، درخواست می‌کنم که بیماران ما و تمامی بیماران مسلمان را شفا دهد.

73. جمیل

این اسم در احادیث بیان شده است. مسلم / در صحیح خود،[[289]](#footnote-289) از عبدالله بن مسعود س روایت می‌کند که پیامبر ج فرمودند: «لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ»؛ «کسی که ذرّه‌ای کبر در دلش باشد، وارد بهشت نمی‌شود.» مردی گفت: هر یک از ما دوست دارد که لباس و کفشش زیبا باشد. ولی رسول الله ج فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ ، الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَغَمْطُ النَّاسِ»؛ «همانا الله ﻷ زیباست و زیبایی را دوست دارد، تکبّر به معنای ناسپاسی [از] حق و خوارشمردن مردم است.»

این نام مبارک دلالت بر ثبوت صفت جمال برای الله متعال در اسماء، صفات، ذات و افعالش می‌کند. ابن قیّم / می‌گوید: «جمال الهی بر 4 نوع است: جمال ذات، جمال صفات، جمال افعال و جمال اسماء، زیرا تمامی نام‌های الهی حسنا و کاملند، همۀ صفاتش صفات کمالند، تمامی افعالش حکمت، مصلحت، عدالت و رحمت است، ولی جمال ذات پروردگار، موضوعی است که فقط او تعالی کیفیتش را می‌داند و آن زیبایی محفوظ با پوشش رداء و ازار است، چنانچه رسول الله ج فرمودند که الله ﻷ در یک حدیث قدسی می‌فرماید: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي»[[290]](#footnote-290)؛ «کبریا ردای من و عظمت ازارم است.» پس به نظر تو، زیبایی و جمالی که با اوصاف کمال و خصایل عظمت و جلال پوشیده شده باشد، چگونه است؟!

با توجّه به این مطالب، برخی مفاهیم مربوط به جمال ذات پروردگار دانسته می‌شود، چون بنده با شناخت افعال، صفات را می‌شناسد و با شناخت صفات، ذات را می‌شناسد؛ به عبارتی دیگر، هر گاه موردی از جمال افعال را مشاهده کند، پی به جمال صفات می‌برد و سپس با استدلال به جمال صفات، جمال ذات را اثبات می‌کند و از این طریق، روشن می‌گردد که تمامی حمد و ستایش‌ها مخصوص الله ﻷ است و کسی از مخلوقاتش نمی‌تواند حقّ ثنا و ستایش او را به جای آورد، بلکه الله همان گونه است که خودش ثنایش را گفته، و نیز شایسته است که به سبب ذات خود، عبادت شود و دوست داشته شود و از او سپاسگزاری گردد. همچنین الله متعال خودش را دوست دارد و برای خود حمد و ثنا گفته و این محبّت و حمد و ثنا و یگانه‌دانستن خود، حقیقت محبّت و حمد و ثنا و توحید به شمار می‌رود، چون الله ـ همان گونه است که خودش را ثنا گفته و برتر از آن حمد و ثنایی که مخلوقات به جای می‌آورند. الله همان گونه که ذاتش را دوست دارد، صفات و افعالش را نیز دوست دارد و از این رو، تمامی افعالش زیبا و دوست‌داشتنی هستند هر چند ممکن است برخی از اموری که انجام می‌شود، برای انسان ناخوشایند باشد. در تمام هستی، فقط الله به سبب ذات خود دوست‌داشتنی است و حمد و ثنا می‌شود و تمامی چیزی‌های محبوب دیگر، دوست‌داشتن آن‎ها یا تابع محبّت الله متعال است، بدین گونه که به سبب الله دوست داشته می‌شوند، که چنین محبّتی صحیح است، و گر نه محبّتی باطل و ناجایز به شمار می‌رود. حقیقت الوهیّت همین است، زیرا محبوب بر حق، معبودی است که به سبب ذات خود، دوست داشتنی است و ستایش می‌شود، و اگر احسان، انعام، حلم، بخشش، عفو، نیکی و رحمت الهی را بر این صفت بیفزاییم، چگونه خواهد بود؟! پس بر بنده لازم است که بداند فقط الله معبود بر حق است و در نتیجه، او را به سبب ذات و کمال، دوست بدارد و ستایش کند و بداند که محسن و نعمت‌دهندۀ واقعی با انواع نعمت‌های آشکار و پنهانی که می‌بخشد، فقط اوست و در نتیجه، او تعالی را به سبب احسان و انعامش دوست بدارد و حمد و ثنا گوید و بنابراین از دو طریق او را دوست بدارد. همان گونه که هیچ چیزی همانند الله نیست، مانند محبّتش نیز هیچ محبّتی نیست. محبّت همراه خضوع، بندگی و عبودیّتی است که مخلوقات برای آن آفریده شده‌اند، چون اوج محبّت بر اثر اوج خضوع و خضوع حاصل می‌شود و فقط برای الله متعال است و شرک در این زمینه، شرکی است که الله تعالی آن را نمی‌بخشد و هیچ عمل صالحی را از کسی که دچار این نوع شرک شود، نمی‌پذیر د.»[[291]](#footnote-291)

وی می‌گوید: «محبّت دو انگیزه و عامل دارد: جمال و اجلال، که الله متعال این دو صفت را به طور کامل دارد، زیرا او زیباست و زیبایی را دوست دارد، بلکه تمام زیبایی و جلال و شکوه از آنِ اوست و در نتیجه، فقط او تعالی شایسته است که از هر لحاظ، به سبب ذاتش دوست داشته شود.»[[292]](#footnote-292)

شناخت الله ﻷ به‎وسیلۀ جمال او، از بهترین و مهم‌ترین انواع شناخت به شمار می‌رود، چون کامل‌ترین مردم از لحاظ شناخت «کسی است که الله را با کمال، جلال و جمال او بشناسد، که هیچ چیز همانند او تعالی نیست. اگر بهترین صورت و ساختار تصوّر گردد و تمامی مخلوقات آن صورت و ساختار را داشته باشند، باز هم زیبایی ظاهری و باطنی آنان در مقایسه با زیبایی پروردگار، همچون چراغی ضعیف در برابر قرص خورشید است. در بیان زیبایی او همین کافی است که بگوییم اگر پوشش از چهره‌اش برگیرد، پرتو صورتش تمام مخلوقاتش را که چشمش به آن‎ها می‌افتد، خواهد سوخت و نیز اینکه تمامی زیبایی‌های ظاهری و باطنیِ موجود در دنیا و آخرت، از آثار آفرینش اوست، پس ذاتی که این همه زیبایی را آفریده است، چگونه خواهد بود؟! تمامی عزّت‌ها، قدرت‌ها، بخشش، علم و فضل و انعام‌ها از آنِ اوست و تاریکی‌ها بر اثر نور چهرۀ او، روشن می‌گردد و الله متعال نور آسمان‌ها و زمین است و در روز قیامت که برای داوری بیاید، زمین بر اثر نور او منوّر و درخشان می‌شود.»[[293]](#footnote-293)

این سخن پیامبر ج که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»؛ مشتمل بر دو اصل مهم است: اول شناخت و دیگری سلوک و راه و روش؛ یعنی در ابتدا الله متعال با جمالی که همانندی ندارد، شناخته می‌شود و سپس با جمال سخنان و اعمال و رفتاری که آن‎ها را می‌پسندد، عبادت می‌شود، زیرا الله تعالی دوست دارد که بنده‌اش راستگو باشد، قلبش سرشار از اخلاص، محبّت، رجوع و توکّل باشد، اعضایش اطاعت کنند و نعمت‌های الهی را بر جسم خود آشکار سازد؛ یعنی در پوشش و پاک‌کردن بدن از نجاست و پلیدی و احساسات ناپاک و انجام ختنه، کوتاه‌کردن ناخن‌ها و ... . بنابراین بنده او تعالی را با جمالی که صفتش است، می‌شناسد و با جمالی که شرع و دین اوست، عبادت می‌کند. در حدیث، زیبایی پوشش و لباس بیان شده است، امّا شامل هر نوع زیبایی می‌شود. در «السنن»[[294]](#footnote-294) چنین آمده است: «إِن اللَّه يُحِبُّ أَنْ يُرى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلى عبْده»؛ «بدون تردید الله دوست دارد که اثر نعمت‌هایش بر بنده‌اش دیده شود.» ابو الأحوص جشمی از پدرش چنین روایت می‌کند: نزد پیامبر ج نشسته بودم، که دیدند لباس‌هایم کهنه است. بنابراین فرمودند: : «أ لَكَ مَالٌ؟»؛ «آیا ثروتی داری؟» گفتم: بله ای رسول الله! هر نوع ثروتی دارم. سپس فرمودند: «فَإِذَا آتَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالا فَلْيُرَ أثَرُهُ عَلَيْكَ»[[295]](#footnote-295)؛ «اکنون که الله ﻷ به تو مالی بخشیده است، باید که اثر آن بر تو دیده شود.»

بنابراین الله متعال دوست دارد که اثر نعمت‌هایش بر بندۀ او دیده شود و آشکار گردد و این یکی از موارد زیبایی و جمالی است که او دوست دارد و نیز شکر نعمتش به شمار می‌رود. شکر، زیباییِ باطن است و الله ـ دوست دارد که زیباییِ ظاهری را با آشکارشدن نعمت‌های خود بر بنده‌اش و شکر باطنی را با شکری که وی انجام می‌دهد، ببیند. از آنجا که الله متعال زیبایی را دوست دارد، پوشش و زینتی را برای بندگانش فرستاده و مقدّر نموده است که ظواهرشان را آراسته می‌کند و آنان را فرمان به رعایت تقوا داده تا باطنشان زیبا گردد، چنانکه می‌فرماید:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاسٗا يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشٗاۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞۚ﴾ [الأعراف: 26]

«ای فرزندان آدم! به راستی برای شما لباسی که شرمگاهتان را می‌پوشاند و (مايۀ) زينت شماست، نازل کرديم و لباس تقوا بهتر است.»

دربارۀ بهشتیان فرموده است:

﴿وَلَقَّىٰهُمۡ نَضۡرَةٗ وَسُرُورٗا١١ وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةٗ وَحَرِيرٗا﴾ [الإنسان: 11-12]

«و آنان را شادمانی و سرور بخشید و به (پاداش) صبری که کردند، بهشت و (لباس‌های) حریر (بهشتی) را به آنان پاداش داد.»

بنابراین چهره‌هایشان را با طراوت، باطنشان را با خوشحالی و سرور و بدن‌هایشان را با حریر زینت می‌دهد.

امّا بزرگ‌ترین بخشش و احسان برای بهشتیان و برترین نعمت، این است که پروردگار و مولای زیبا و بزرگشان را می‌بینند، که این بزرگ‌ترین نعمت و بهره، باعث خنکی چشمان، شادی دل‌ها و قلوب، شادمانی و طراوت چهره‌ها و بزرگ‌ترین اکرام است. در صحیح مسلم،[[296]](#footnote-296) از صهیب س روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «إِذَا دَخَل أَهْلَ الْجنَّةِ الجنَّةَ يقُولُ اللَّه تَباركَ وتَعالَى: تُرِيدُونَ شَيْئاً أَزِيدُكُمْ؟ فَيقُولُونَ: أَلَمْ تُبيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيكْشِفُ الْحِجابَ، فَما أُعْطُوا شَيْئاً أَحبَّ إِلَيهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ»؛ «وقتی بهشتيان به بهشت وارد می‌شوند، الله می‌فرمايد: آيا چيزی می‌خواهيد که برای شما بيفزايم؟ سپس می‌گويند: مگر چهره‌هایمان را سفيد نکردی؟! مگر ما را به بهشت وارد نکردی و از آتش [دوزخ] نجات ندادی؟! سپس حجاب و پرده برداشته می‌شود، آنگاه چیزی به آنان داده نشده است که برایشان محبوب‌تر از نگاه به پروردگارشان باشد.»

پروردگارا! لذّت نگاه به چهرۀ گرامی‌ خود و اشتیاق فراوان برای دیدارت را بدون هیچ نوع ضرر و فتنه‌ای گمراه‌کننده‌، نصیب ما بگردان.

74. قابض و باسط

این دو اسم نیز در احادیث پیامبر ج بیان شده است. در «سنن» و «مسند امام احمد»، از انس بن مالک س روایت شده است که: در زمان پیامبر ج قیمت‌ها بالا رفت و صحابه گفتند: ای رسول الله! چه خوب است که برای ما قیمت تعیین کنی. ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الخالِقُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّزَّاقُ الْمُسَعِّرُ، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى رَبِّي، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَطْلُبُنِي بِمَظْلِمَةٍ فِي دَمٍ وَلَا مَالٍ»[[297]](#footnote-297)؛ «همانا الله آفرینده، گیرنده، گشاینده، روزی‌دهنده و قیمت‌گذار است. و من امید دارم در حالی پروردگارم را ملاقات کنم که هیچ یک از شما علیه من در خون و مالی، دادخواهی نکند.»

باسط: یعنی ذاتی که روزی‌اش را برای هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌گستراند و زیاد می‌کند. قابض: یعنی پروردگاری که روزی‌اش را برای هر کس از بندگانش که بخواهد، کم می‌کند یا وی را محروم می‌گرداند و الله ﻷ با توجّه به مصلحت بندگان، چنین کاری را انجام می‌دهد، چنانکه می‌فرماید:

﴿۞وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٖ مَّا يَشَآءُۚ﴾ [الشّورى: 27]

«و اگر الله روزی را برای بندگانش فراخ (و گشاده) می‌کرد، یقیناً در زمین فساد می‌کردند، ولی به ‌اندازه‌ای که بخواهد نازل می‌کند.»

بنابراین قبض به معنای کاستن در روزی، و بسط به معنای زیادکردن آن است، که هر دو کار به دست الله بوده و او قابض، باسط، پایین‌آورنده و بالابرنده، نعمت‌دهنده و محروم‌کننده، عزّت‌دهنده و خوارکننده و بی‌همتاست. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ [البقرة: 245]

«و الله است که (روزیِ بندگان را) تنگ و گشاده می‌سازد و به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

ابن جریر طبری / در تفسیر آیۀ فوق می‌گوید: «الله متعال می‌خواهد بیان کند که کاستن و افزایش روزیِ بندگان فقط در دست اوست و خدایان و معبودهایی که مشرکان آن‎ها را عبادت می‌کنند، هیچ اختیار و تصرّفی در این زمینه ندارند. این آیه همانند حدیثی است که انس س روایت می‌کند: در زمان پیامبر ج قیمت‌ها بالا رفت و صحابه گفتند: ای رسول الله! چه خوب است که برای ما قیمت تعیین کنی. ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الخالِقُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّزَّاقُ الْمُسَعِّرُ، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى رَبِّي، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَطْلُبُنِي بِمَظْلِمَةٍ فِي دَمٍ وَلَا مَالٍ»[[298]](#footnote-298)؛ «همانا الله آفرینده، گیرنده، گشاینده، روزی‌دهنده و قیمت‌گذار است. و من امید دارم در حالی پروردگارم را ملاقات کنم که هیچ یک از شما علیه من در خون و مالی، دادخواهی نکند.»

مراد پیامبر ج این بوده که افزایش و کاهش قیمت‌ها یا زیادشدن و کم‌شدن روزی فقط به دست الله است. چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ﴾ [البقرة: 245]

«و الله است که (روزیِ بندگان را) تنگ و گشاده می‌سازد.»

﴿يَقۡبِضُ﴾؛ یعنی روزی هر کس از بندگانش را که بخواهد، کم می‌کند و ﴿يَبۡصُۜطُ﴾؛ یعنی روزی هر کس از بندگانش را که بخواهد، زیاد می‌کند. ﴿وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾؛ یعنی بازگشت همگی شما – ای مردم!- به سوی الله است، پس بترسید از اینکه فرایضش را تباه کنید و از حدود الهی تجاوز نمایید و از اینکه انسانی ثروتمند و صاحب روزی مرتکب عملی شود که الله أ اجازۀ انجام آن را نداده است یا اینکه فرد فقیر مرتکب گناه و اعمال ممنوع شود و در نتیجه، گرفتار عاقبتی بد و عذاب دردناک الهی گردد.»[[299]](#footnote-299)

بنابراین عبارت فوق، هشدار برای کسی است که الله ـ به او مال، علم و مقامی داده است، که باید از آنچه الله به او بخشیده، انفاق کند و همان گونه که الله به وی نیکی کرده است، او نیز به مردم نیکی کند. و کسی که الله متعال روزی‌اش را کم نموده است، باید که فقط به الله پناه ببرد و خواهان کمک و فضل و بخشش الهی باشد و یقین و باور کند که فقط الله زیادکننده یا کم‌کنندۀ رزق و روزی است و هیچ مانعی در برابر آنچه ببخشد و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه منع کند، وجود ندارد، همان گونه که پیامبر ما ج در روز غزوۀ احد، وقتی مشرکان برگشتند، از صحابه خواستند که برابر بایستند تا پروردگار خویش را ثنا گویند. صحابه پشت سر ایشان صف بستند و پیامبر ج فرمودند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، اللَّهُمَّ لا قَابِضَ لِمَا بَسَطْتَ، وَلا بَاسِطَ لِمَا قَبَضْتَ، وَلا هَادِيَ لِمَنْ أَضْلَلْتَ، وَلا مُضِلَّ لِمَنْ هَدَيْتَ، وَلا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلا مُقَرِّبَ لِمَا بَاعَدْتَ، وَلا مُبَاعِدَ لِمَا قَرَّبْتَ، اللَّهُمَّ ابْسُطْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَفَضْلِكَ وَرِزْقِكَ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ النَّعِيمَ الْمُقِيمَ الَّذِي لا يَحُولُ وَلا يَزُولُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الأَمْنَ يَوْمَ الْخَوْفِ، اللَّهُمَّ عَائِذٌ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَعْطَيْتَنَا وَمِنْ شَرِّ مَا مَنَعْتَنَا، اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الإِيمَانَ وَزَيِّنْهُ فِي قُلُوبِنَا، وَكَرِّهْ إِلَيْنَا الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ وَاجْعَلْنَا مِنَ الرَّاشِدِينَ. اللَّهُمَّ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ وَأَحْيِنَا مُسْلِمِينَ وَأَلْحِقْنَا بِالصَّالِحِينَ غَيْرَ خَزَايَا وَلا مَفْتُونِينَ. اللَّهُمَّ قَاتِلِ الْكَفَرَةَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِكَ وَاجْعَلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَعَذَابَكَ إِلَهَ الْحَقِّ»[[300]](#footnote-300)؛ «پروردگارا! تمامی حمدها مخصوص توست. الهی! چیزی را که تو بسط دهی کسی نمی‌تواند قبض کند و چیزی را که تو قبض کنی کسی نمی‌تواند بسط دهد. و کسی را که گمراه کنی کسی نمی‌تواند هدایت کند و کسی را که هدایت کنی کسی نمی‌تواند گمراه کند. و چیزی را که منع نمایی کسی نمی‌تواند ببخشد و چیزی را که ببخشی کسی نمی‌تواند منع کند. و کسی را که دور کنی کسی نمی‌تواند نزدیک کند و کسی را که نزدیک کنی کسی نمی‌تواند دور کند. پروردگارا! از برکات و رحمت و فضل و رزقت به ما بده. پروردگارا! از تو نعمت پایداری می‌خواهیم که تغییر نکند و از بین نرود. پروردگارا! از تو هنگام ترس ایمنی می‌خواهم. پروردگارا! به تو از شرّ چیزی که به ما عطا و یا منع کرده‌ای پناه می‌بریم. الهی! ایمان را در نزد ما محبوب گردان و آن را در قلوبمان زینت ده. و کفر و فسق و نافرمانی را نزد ما ناپسند بگردان و ما را از راشدان قرار بده. پروردگارا! ما را مسلمان بمیران و مسلمان زنده بدار! و ما را به صالحان ملحق کن در حالی که خوار و فریب‌خورده نباشیم! الهی! کافرانی که رسولانت را تکذیب می‌کنند و راه تو را می‌بندند، از بین ببر و عذاب و خواریت را بر آنان نازل گردان، ای معبود بر حق!»

بسط و قبض در متون بسیاری از قرآن و سنّت، به الله متعال نسبت داده شده است؛ از جمله:

﴿ٱللَّهُ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ وَفَرِحُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا مَتَٰعٞ﴾ [الرّعد: 26]

«الله روزی را برای هر کس‌ که بخواهد وسیع می‌گرداند، و (برای هر کس که بخواهد) تنگ می‌گرداند، و (کافران) به زندگی دنیا شاد شدند، در حالی‌ که زندگی دنیا در (برابر) آخرت جز متاعی (ناچیز) نیست.»

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا﴾ [الإسراء: 30]

«یقیناً پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد، گشاده و (یا) تنگ می‌دارد، بی‌گمان او به بندگانش دانای بیناست.»

﴿قُلۡ إِنَّ رَبِّي يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [سبأ: 36]

«(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم روزی را برای هر کس‌ که بخواهد فراخ و (یا) تنگ می‌کند، (و این نشانۀ محبّت و رضایت الله نیست)، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

﴿قُلۡ إِنَّ رَبِّي يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ وَيَقۡدِرُ لَهُۥۚ وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَهُوَ يُخۡلِفُهُۥۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ﴾ [سبأ: 39]

«(ای پیامبر!) بگو: بی‌گمان پروردگارم روزی را برای هر کس ‌که بخواهد فراخ می‌گرداند، و (یا) برای او تنگ (و محدود) می‌سازد. و هر چیزی را که (در راه الله) انفاق کنید، پس او عوضش را می‌دهد و او بهترین روزی‌دهندگان است.»

﴿بَلۡ يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيۡفَ يَشَآءُۚ﴾ [المائدة: 64]

«بلکه دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد.»

آیات فوق و امثال آن نشان می‌دهند که قبض و بسط به دست الله است و بر اساس تصریف و تدبیر او انجام می‌شود، که برای هر کس بخواهد، در مال، سلامتی، عمر، علم و زندگی‌اش می‌افزاید و یا اینکه کم می‌کند در حالی که او تعالی حکیم و خبیر است.

ابن قیّم / چنین می‌سراید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هو قابـض هو باسـط هو خافـض |  | هـو رافـع بالـعـدل والـمـيـزان |

او گیرنده، گشاینده، خوارکننده و بالابرنده با عدالت و میزان است.

شیخ عبدالرّحمان بن سعدی / در توضیح بیت فوق می‌گوید: «یعنی الله متعال گیرنده و کاهندۀ روزی‌ها، جان‌ها و نفس‌ها و نیز گشایش‌دهنده و افزایندۀ آن‌هاست، برخی گروه‌ها را خوار و ضعیف و برخی را بزرگ و باارزش می‌گرداند و تمامی این کارها بر اساس عدالت و حکمت الهی است و بدین سبب، کامل‌ترین ستایش‌ها از آنِ اوست. الله ـ می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ [البقرة: 245]

«و الله است که (روزیِ بندگان را) تنگ و گشاده می‌سازد و به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

﴿۞وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [الشّورى: 27]

«و اگر الله روزی را برای بندگانش فراخ (و گشاده) می‌کرد، یقیناً در زمین فساد می‌کردند.»

بنابراین گرفتن و کاستن روزی، نعمتی از جانب الله برای بندگان مؤمن است، زیرا از این طریق، آنان را از سرکشی و ستم و دشمنی باز می‌دارد. در آیات دیگری چنین آمده است:

﴿ٱللَّهُ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ﴾ [الرّعد: 26]

«الله روزی را برای هر کس‌ که بخواهد وسیع می‌گرداند و (برای هر کس که بخواهد) تنگ می‌دارد.»

﴿إِلَيۡهِ يَصۡعَدُ ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلۡعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرۡفَعُهُۥۚ﴾ [فاطر: 10]

«سخن پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و (الله) عمل صالح را بالا می‌برد.»

﴿بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيۡهِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا﴾ [النّساء: 158]

«بلکه الله او را به سوی خود بالا برد و الله پیروزمند حکیم است.»

هر چند الله تعالی از لحاظ قضا و قدر، قابض، باسط، خافض و رافع است، امّا مانع این نیست که این امور بر اثر اسباب و وسایلی که از طرف بندگان انجام می‌شود، صورت گیرد، و این واقعیت است، زیرا اسباب محلّ حکمت و قانون و سنّت جاری پروردگار است که هیچ نوع تغییری در آن ایجاد نمی‌شود.»[[301]](#footnote-301)

دو مورد فوق، در این حدیث پیامبر ج بیان شده است: «مَنْ أَحبَّ أَنْ يُبْسَطَ له في رِزقِه، ويُنْسأَ لَهُ في عُمرِه، فَلْيصِلْ رحِمهُ»[[302]](#footnote-302)؛ «هر کس دوست دارد که روزی‌اش فراخ گردد و عمرش طولانی شود، باید که صلۀ رحمش را رعایت کند.»

پس افزایش روزی به دست الله بوده و صلۀ رحم، سببی است که از طرف بنده حاصل می‌شود. همچنین افزایش قیمت‌ها در اختیار الله است و منافاتی با این ندارد که بنده اسبابی را به کار گیرد تا باعث کاهش آن شود، چنانکه می‌گویند به یکی از افرا صالح گفته شد: قیمت‌ها بالا رفته است. او پاسخ داد: آن‎ها را با تقوا کاهش دهید.

الهی! گرانی را از ما دور کن و برکات، رحمت، فضل و روزی‌ات را بر ما بگستران.

75. منّان

نام فوق در احادیث پیامبر ج بیان شده است. امام احمد و دیگران، از انس بن مالک س روایت می‌کنند که پیامبر ج از مردی چنین شنیدند: اللّهُمَّ إنِّي أسألُكَ بِأنَّ لَكَ الحَمدُ، لا إلهَ إلّا أنتَ وَحدكَ لا شريك َلكَ، المَنّانُ، بَدیعُ السّمواتِ و الأرضِ، یَا ذَالجَلالِ و الإکرامِ؛ الهی! من از تو درخواست دارم به اینکه همۀ ستایش‌ها مخصوص توست، ای بسیار نعمت‌دهنده! تنها تو معبود بر حق و یگانه و بی‌همتایی، آفرینندۀ آسمان‌ها و زمین، ای صاحب بزرگی و احسان! سپس فرمودند: «لَقَدْ دَعا اللهَ بِاْسمِهِ الأَعْظَمِ، الّذي إِذا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَ إِذَا سُئِلَ بِهِ أَعطَي»[[303]](#footnote-303)؛ «بدون تردید الله را با نام اعظمش خواند؛ نامی که اگر با آن دعا شود، حتما اجابت می‌کند و اگر با آن چیزی درخواست شود، قطعاً می‌دهد.»

منّان: یعنی پروردگاری که عطایش فراوان، نعمت‌هایش بزرگ و فضل و احسانش گسترده است، ذاتی که از روی فضل و احسان خود، همواره به بندگان نعمت‌های فراوان و متنوّعی می‌بخشد، فقط او تعالی منّان است، پروردگاری که پیش از درخواست بندگان، نعمت می‌دهد، صاحب فضل و منّت بر بندگانش است، هیچ کس منّت و احسانی بر او تعالی ندارد و الله ﻷ بسیار برتر و بزرگ است. این موارد برای تمامی مخلوقات؛ نیکوکار و گنهکار، قابل مشاهده است و نعمت‌های فراوان، بخشش‌های گسترده، رحمت‌های فراوان و لطف و احسان الهی، اجابت دعای درماندگان، برطرف‌کردن مصیبت‌های بندگان، کمک به مظلومان، دفع بلاها پس از بکارگیری اسباب و تغییر آن‎ها پس از وقوع و سایر الطاف و نعمت‌های بی‌شمار الله ﻷ را می‌بینند.

یکی از موارد فضل و احسان فراوان الله ـ، هدایت دوستان و بندگان به راه راست، دفاع بی‌نظیر و زیبا از آنان و حمایت و حفاظتشان در برابر گناهان است. الله ایمان را محبوبشان قرار داده و آن را در دل‌هایشان آراسته و کفر و فسق و نافرمانی را در نظر آنان زشت گردانیده است، آنان را از هدایت‌یافتگان قرار داده، ایمان را در دل‌هایشان استوار ساخته، آنان را با روحی از جانب خود تأیید نموده، پیش از اینکه آنان را بیافریند، مسلمان نامیده، قبل از اینکه او را یاد کنند، او تعالی آنان را یاد کرده، پیش از درخواستشان، به آن‎ها نعمت داده، به‎وسیلۀ نام‌هایش، خود را به آنان معرّفی کرده و از روی رحمت و احسان خود، آن‎ها را به انجام اعمالی دستور داده است در حالی که هیچ نیازی به مخلوقات ندارد، و به منظور حمایت و حفاظت از بندگان و نه از روی بخل، آنان را از برخی امور نهی کرده است، با نرم‌ترین و شیرین‌ترین سخن، آنان را مورد خطاب قرار داده، به بهترین و کامل‌ترین شیوه، آنان را نصیحت و توصیه کرده، به بهترین صفات و ویژگی‌ها فرمان داده، از سخنان و اعمال بد و زشت نهی کرده، نشانه‌ها و مَثَل‌هایی را برایشان بیان کرده، راه‌های علم و شناخت خود را برایشان گشوده، درها و اسباب هدایت را باز کرده، اسبابی که آنان را به رضای الهی نزدیک می‌گرداند و از خشم و غضبش دور می‌سازد، معرّفی نموده است و سایر نعمت‌های متنوّع و فراوان الهی، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ﴾ [النّحل: 18]

«و اگر (بخواهید) نعمت‌(های) الله را بشمارید، نمی‌توانید آن را بشمارید.»

﴿وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ﴾ [النّحل: 53]

«و آنچه از نعمت دارید، پس (همه) از (جانب) الله است.»

هر کس که می‌خواهد به نعمت‌ها و احسانات مهم پروردگار بیندیشد، باید به آیات قرآن دقّت نماید و نعمت‌های بزرگ و بخشش‌های فراوان او را بررسی کند.

الله ـ نعمت هدایت بندگان به سوی دین و بیرون‌آوردن آنان از تاریکی‌های شرک و کفر را یادآور می‌شود و می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنۡ أَلۡقَىٰٓ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَٰمَ لَسۡتَ مُؤۡمِنٗا تَبۡتَغُونَ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٞۚ كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبۡلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَتَبَيَّنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا﴾ [النّساء: 94]

«ای کسانی‌ که ایمان آورده‌اید! هنگامی ‌که در راه الله (برای جهاد) رهسپار شدید، پس بررسی کنید و به کسی‌ که بر شما سلام کرد (و اظهار صلح و اسلام نمود) نگویید: مؤمن نیستی، بدین منظور که (غنایم و) سرمایۀ ناپایدار دنیا به دست آورید، زیرا غنیمت‌های بسیاری (برای شما) نزد الله است. شما نیز پیش از این چنین بودید، آنگاه الله بر شما منّت نهاد (و هدایت شدید) بنابراین بررسی کنید، که هر آیینه الله به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

﴿يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْۖ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسۡلَٰمَكُمۖ بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ [الحجرات: 17]

«آنان بر تو (ای پیامبر!) منّت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند، بگو: اسلام آوردنتان را بر من منّت نگذارید، بلکه اگر راستگو هستید، الله بر شما منّت می‌نهد که شما را به (سوی) ایمان هدایت کرده است.»

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ أَبَدٗا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَآءُۗ﴾ [النّور: 21]

«و اگر فضل الله و رحمت او بر شما نمی‌بود، هرگز کسی از شما پاک نمی‌شد، ولی الله هر کس را که بخواهد پاک می‌کند.»

﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ٧ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعۡمَةٗۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ﴾ [الحجرات: 7-8]

«امّا الله ایمان را محبوب شما ساخت و آن را در دل‌هایتان زینت بخشید و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان (منفور و) ناپسند گرداند، آنان هستند که هدایت‌یافتگانند. (و این خیر) فضل و نعمتی از سوی الله است و الله دانای حکیم است.»

همچنین نعمت بعثت پیامبران † و بویژه انتخاب بهترین پیامبر؛ یعنی محمّد مصطفی ج را این گونه بیان می‌کند:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ [النّحل: 36]

«یقیناً ما در (میان) هر امّت پیامبری را فرستادیم که: الله یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.»

﴿وَإِن مِّنۡ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٞ﴾ [فاطر: 24]

«و هیچ امّتی نیست مگر اینکه در (میان) آن هشداردهنده‌ای (آمده و) گذشته است.»

﴿لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾ [آل‌عمران: 164]

«به راستی که الله بر مؤمنان منّت نهاد، هنگامی ‌که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت، که آیات او (قرآن) را بر آنان می‌خواند و پاکیزۀشان می‌دارد و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنّت) می‌آموزد و اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

الله ـ دربارۀ قدرت‌دادن و جای‌دادن پیامبران و بندگان مؤمن بر روی زمین، چنین می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ١١٤ وَنَجَّيۡنَٰهُمَا وَقَوۡمَهُمَا مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ١١٥ وَنَصَرۡنَٰهُمۡ فَكَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ١١٦ وَءَاتَيۡنَٰهُمَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلۡمُسۡتَبِينَ١١٧ وَهَدَيۡنَٰهُمَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ﴾ [الصّافات: 114-118]

«و قطعاً (ما) بر موسی و هارون منّت نهادیم و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم و یاریشان کردیم، پس آنان پیروز شدند. و به آن دو کتاب روشنگر دادیم و آن دو را به راه راست هدایت کردیم.»

﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَنَجۡعَلَهُمۡ أَئِمَّةٗ وَنَجۡعَلَهُمُ ٱلۡوَٰرِثِينَ٥ وَنُمَكِّنَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَنُرِيَ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَجُنُودَهُمَا مِنۡهُم مَّا كَانُواْ يَحۡذَرُونَ﴾ [القصص: 5-6]

«و می‌خواهیم بر کسانی‌ که در زمین مورد ستم قرار گرفتند، منّت گذاریم و آنان را پیشوایان سازیم و آن‎ها را وارثان (زمین) قرار دهیم و آنان را در زمین تمکّن (و حکومت) دهیم و به فرعون و هامان و لشکریان آن دو، از (دست) آن‎ها (بنی‌اسرائیل) آنچه را که از آن می‌ترسیدند، نشان دهیم.»

در جایی دیگر، نعمت بسیار بزرگ ورود مؤمنان به بهشت و نجات آنان از آتش را یادآور می‌شود:

﴿قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا قَبۡلُ فِيٓ أَهۡلِنَا مُشۡفِقِينَ٢٦ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا وَوَقَىٰنَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ٢٧ إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلُ نَدۡعُوهُۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِيمُ﴾ [الطّور: 26-28]

«می‌گویند: ما پیش از این در میان خانوادۀ خود (از عذاب الهی) ترسان بودیم. پس الله بر ما منتّ نهاد و ما را از عذاب گرم و کشنده (جهنّم) حفظ کرد. همانا ما پیش از این او را می‌خواندیم، بی‌گمان او نیکوکار مهربان است.»

﴿وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُۖ لَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّۖ وَنُودُوٓاْ أَن تِلۡكُمُ ٱلۡجَنَّةُ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ [الأعراف: 43]

«و گويند: ستايش مخصوص الله است که ما را به اين (بهشت) هدايت نمود و اگر الله ما را هدايت نمی‌کرد، ما هرگز راه نمی‌يافتيم. مسلّماً فرستاد‌گان پروردگار ما به حق آمدند، و (آنگاه) به آنان نِدا داده می‌شود که: اين بهشت را به پاداش آنچه انجام می‌داديد، به (شما داده‌اند و) ارث برديد.»

هر کس پروردگارش را با این اسم بزرگ بشناسد و بداند که فقط او صاحب فضل و احسان و نعمت است، باعث می‌شود که پروردگارش را به سبب این نعمت‌ها شکر و ستایش کند:

﴿قَالَ رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ﴾ [الأحقاف: 15]

«گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، به جای آورم.»

الله متعال بندگان را امر به شکر داده و از ناشکری نهی کرده است، بندگانِ سپاسگزار را تحسین می‌کند، وعدۀ بهترین پاداش را به آنان می‌دهد و شکر را سبب افزایش نعمت‌ها و محافظ آن‎ها معرّفی می‌کند:

﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكُمۡ لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ وَلَئِن كَفَرۡتُمۡ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٞ﴾ [إبراهيم: 7]

«و (به یاد آورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد: اگر شکرگزاری کنید، یقیناً (نعمت خود را) به شما افزون می‌دهم، و اگر کفران کنید، بی‌گمان عذاب من سخت است.»

همچنین واجب گردانیده است که نعمت‌های الهی در راه نافرمانی او استفاده نشود و نعمت‌ها فقط به الله یگانه نسبت داده شود، بر خلاف کسانی که الله تعالی دربارۀ آنان فرموده است:

﴿يَعۡرِفُونَ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [النّحل: 83]

«(آنان) نعمت الله را می‌شناسند، سپس انکارش می‌کنند و بیشترشان کافرند.»

یعنی آنان نعمت را به غیر الله نسبت می‌دهند.

پروردگارا! به قصد شکر، تو را سپاس و تمامی احسانات از جانب توست. تو را سپاس که نعمت اسلام، ایمان، قرآن، اهل، مال و سلامتی را به ما بخشیدی. تو را سپاس به سبب هر نعمتی که در گذشته و حال به ما دادی، تو را سپاس به سبب هر نوع نعمت آشکار و پنهان و خاص و عام، تو را سپاسی بسیار و پاک و مبارک که این همه نعمت به ما بخشیدی. الهی! تو را سپاس به اندازه‌ای که راضی و خشنود شوی.

76. حَیی

این اسم در دو حدیث زیر بیان شده است:

1. یعلی بن امیّه س روایت می‌کند که رسول الله ج مردی را دیدند که بدون ازار و در ملأ عام غسل می‌کرد. بنابراین بر منبر بالا رفتند، الله را شکر و سپاس کردند و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيِيٌّ سَتِيرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسِّتْرَ، فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَتِرْ»[[304]](#footnote-304)؛ «همانا الله بسیار با حیا و پوشنده است و حیا و پوشش را دوست دارد، پس وقتی کسی از شما غسل می‌کند، باید که خودش را [از دید مردم] بپوشاند.»

2. سلمان فارسی س روایت می‌کند که پیامبر ج فرمودند: «إنّ رَبَّکُم حَیيّ كريم يَستحي من عَبده إِذا رفع إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَن يردهما صفراً»[[305]](#footnote-305)؛ «همانا پروردگار شما بسیار با حیا و بزرگوار است و از بنده‌اش حیا دارد که وقتی دستانش را به سوی او بلند کند، آن‎ها را خالی برگرداند.»

این اسم دلالت بر اثبات صفت حیا برای الله أ به گونه‌ای که شایستۀ جلال و کمال او باشد، می‌کند، که الله تعالی در هیچ یک از صفاتش شبیه مخلوقاتش نیست و هیچ یک از مخلوقات نیز شبیه او نیستند، چنانکه فرموده است:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشّورى: 11]

«هیچ چیزی همانند او نیست و او تعالی شنوای بیناست.»

﴿هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا﴾ [مريم: 65]

«آیا (مانند و) همنامی برای او می‌شناسی؟!»

بنابراین حیای الله ﻷ صفتی شایستۀ اوست و همچون حیا و شرم مخلوقات نیست.

در قرآن و سنّت، صفت حیا با صیغۀ فعل، به الله تعالی نسبت داده شده است:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسۡتَحۡيِۦٓ أَن يَضۡرِبَ مَثَلٗا مَّا بَعُوضَةٗ فَمَا فَوۡقَهَاۚ﴾ [البقرة: 26]

«به راستی الله از اینکه به پشه یا بالاتر از آن مثال بزند شرم نمی‌کند.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[306]](#footnote-306) از ابو واقد لیثی چنین روایت شده است: رسول الله ج همراه مردم در مسجد نشسته بودند که سه نفر حاضر شدند؛ دو نفر نزد پیامبر ج آمدند و سومی رفت. سپس آن دو ایستادند و یکی محلّی را در حلقه خالی دید و آنجا نشست، ولی دیگری پشت سر آنان نشست و سومی هم که رفت. وقتی رسول الله ج فارغ شدند، فرمودند: «أَلا أُخبِرُكم عن النَّفَرِ الثَّلاثَة، أَمَّا أَحدُهم، فَأَوى إِلى اللَّهِ فآواه اللَّه وأَمَّا الآخرُ فَاسْتَحْيي فاستحيي اللَّهُ مِنْهُ وَأَمَّا الآخر، فأَعْرض، فأَعْرض اللَّهُ عنْهُ»؛ «آیا شما را از [احوال] آن سه نفر خبر ندهم؟! یکی از آنان، به الله پناه برد و الله وی را جای داد. دیگری شرم نمود و الله از وی حیا کرد و دیگری روی گرداند و الله متعال از او روی گردانید.»

دیدگاه ما دربارۀ این صفت همچون سایر صفات است؛ یعنی همان گونه که برای الله ﻷ، علمی متفاوت از علم ما، بصری متفاوت از بصر و بینایی ما، سمع و شنیدنی متفاوت از شنیدن ما و اراده‌ای متفاوت از ارادۀ خودمان اثبات می‌کنیم، شرم و حیایی متفاوت از حیای خودمان اثبات می‌نماییم، چون هر صفتی که الله متعال یا پیامبرش ج آن را اثبات کرده‌اند، حق بوده و هیچ تردیدی در آن وجود ندارد.

ابن قیّم / می‌گوید: «الله تعالی خودش را با حیا توصیف کرده و رسول الله ج نیز او را این گونه توصیف نموده‌اند و از این رو، الله با حیا و کریم است، چنانکه پیامبر ج فرمودند: "إنّ اللهَ حَیيّ كريم يَستحي من عَبده إِذا رفع إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَن يردهما صفراً"[[307]](#footnote-307)؛ "همانا الله بسیار با حیا و بزرگوار است و از بنده‌اش حیا دارد که وقتی دستانش را به سوی او بلند کند، آن‎ها را خالی برگرداند." أمّ سلیم گفت: ای رسول الله! الله از [بیان] حقیقت، شرم نمی‌کند.[[308]](#footnote-308) پیامبر ج سخنش را تأیید کردند. و نیز ایشان فرمودند: "إِنَّ اللَّهَ لاَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، لاَ تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أعجازهنَّ "[[309]](#footnote-309)؛ "همانا الله از [بیان] حقیقت شرم نمی‌کند، به زنان از پشت نزدیکی نکنید."»[[310]](#footnote-310)

ابن قیّم می‌گوید: «امّا حیای پروردگار از بنده‌اش، نوع دیگری از حیاست که برای مخلوقات قابل فهم و درک نیست و حیای کرم و نیکی و بخشش و جلال است، چرا که الله ﻷ با حیا و بزرگوار است و از بنده‌اش شرم دارد که وقتی دستانش را به سوی او بالا ببرد، آن‎ها را خالی برگرداند و شرم می‌کند از اینکه سپیدمویی را که موهایش در راه اسلام سفید شده است، عذاب کند. یحیی بن معاذ س می‌گفت: پاک و منزّه است ذاتی که بنده‌اش گناه می‌کند و او حیا می‌نماید. در روایتی چنین آمده است: هر کس از الله شرم و حیا کند، الله نیز از او شرم می‌کند.»[[311]](#footnote-311)

الله ـ اسماء و صفاتش و نیز آشکارشدن آثارشان را در میان مخلوقات دوست دارد، زیرا این از لوازم کمال اوست. الله با حیاست و اهل حیا را دوست دارد، بخشنده و بزرگوار است و کریمان را دوست دارد، شکور است و شاکران را دوست دارد، محسن است و نیکوکاران را دوست دارد، عفُوّ و بخشنده است و بخشندگان را دوست دارد، حلیم است و صابران را دوست دارد و از آنجا که اسماء و صفاتش را دوست دارد، به بندگان دستور داده است که به مقتضیات آن‎ها عمل کنند و از این رو، آنان را به حیا، احسان، رحمت، کرم و عفو فرمان داده است. محبوب‌ترین بندگان به نزد الله، کسانی هستند که متصّف به صفات مورد پسند الله باشند و بدترین بندگانش، افرادی هستند که متّصف به صفاتی باشند که الله أ آن‎ها را دوست ندارد. کسانی که متّصف به صفت تکبّر، عظمت و جبروت باشند، از این موارد استثنا هستند، زیرا اتّصاف بنده به این صفات، ظلم به شمار می‌رود و صفات مذکور شایستۀ بنده نیست و با صفات بنده منافات دارد و اگر کسی متّصف به آن‎ها باشد، از چارچوب خود خارج می‌شود و این صفات با مقام و مرتبۀ بنده که بندگی و فروتنی است، منافات دارد.

متون فراوانی وجود دارد که در آن‌ها، امر به حیا و تشویق به رعایت آن شده است. همچنین حیا بخشی از ایمان و از نتایج و آثار بزرگ و مهمّ آن به شمار می‌آید و به طور کلّی، خوب است.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[312]](#footnote-312) از ابوهریره س روایت شده است که پیامبر ج فرمودند: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»؛ «ایمان هفتاد و چند – یا شصت و چند- شاخه دارد؛ برترین آن‎ها کلمۀ "لاإله إلّا الله" و پایین‌ترینشان دورکردن اذیّت از میان راه است و حیا بخشی از ایمان به شمار می‌رود.»

همچنین در آن دو کتاب،[[313]](#footnote-313) از عبدالله بن عمر ب چنین روایت شده است: رسول الله ج از کنار مردی از انصار گذشتند که برادرش را به رعایت حیا توصیه می‌کرد. ایشان فرمودند: «دَعْهُ فإِنَّ الحياءَ مِنَ الإِيمانِ»؛ «او را رها کن، که حیا [بخشی] از ایمان است.»

و نیز[[314]](#footnote-314) از عمران بن حصین روایت شده است که پیامبر ج فرمودند: «الحياَءُ لا يَأْتي إلاَّ بِخَيْرٍ»؛ «حیا فقط خوبی می‌آورد.» و بنا بر روایتی: «الحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ»؛ «تمامی [انواع] حیا خیر [و خوب] است.»

رسول الله ج از همه باحیاتر بودند؛ در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[315]](#footnote-315) از ابو سعید خدری س چنین روایت شده است: «كان رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أَشَدَّ حَيَاءَ مِنَ الْعَذْرَاءِ في خِدْرِهَا»؛ «پیامبر ج باحیاتر از دختر دوشیزه در پرده‌اش بودند.»

شرم و حیای بنده صفتی زیباست که مانع ارتکاب گناهان می‌شود، باعث می‌گردد که حقوق دیگران رعایت شود و به همین سبب، پیامبر ج فرمودند: «إذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنعْ مَا شِئْتَ»[[316]](#footnote-316)؛ یعنی کسی که حیا نکند، هر نوع بدی و گناهی انجام خواهد داد، چون حیا مانع انجام گناهان می‌شود.

مهم‌ترین و واجب‌ترین حیا، حیا از الله ﻷ است؛ در جامع ترمذی و سایر کتاب‌های حدیثی از عبدالله بن مسعود س روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «اسْتَحْيُوا مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ»؛ «از الله متعال، به درستی حیا کنید.» ما گفتیم: ای رسول الله! الحمد لله ما حیا می‌کنیم. ایشان فرمودند: «لَيْسَ ذَاكَ، وَلَكِنَّ الاسْتِحْيَاءَ مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ: أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى، وَالْبَطْنَ وَمَا حَوَى، وَلْتَذْكُرْ الْمَوْتَ وَالْبِلَى وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ»[[317]](#footnote-317)؛ «آن [حیای واقعی] نیست، بلکه حیای واقعی از الله، این است که سر و آنچه دارد [مانند گوش و ..] و شکم و آنچه دارد [همچون دل و ...] را حفاظت کنی و باید که مرگ و پوسیده‌شدن را به یاد آوری و کسی که آخرت را می‌خواهد، زینت دنیا را ترک می‌کند، پس کسی که این [امور] را انجام دهد، قطعاً از الله متعال به درستی حیا می‌کند.»

حفاظت سر و اعضایش شامل حفاظت گوش، چشم و زبان از محرّمات می‌شود. حفظ شکم شامل حفاظت دل از پافشاری بر حرام و نیز حفاظت شکم از خوردن یا نوشیدن مال حرام و حفظ عورت از گناهان می‌شود. یکی از عالمان می‌گوید: همان اندازه که الله به تو نزدیک است، از او شرم و حیا کن و به همان اندازه که بر تو قدرت دارد، از او بترس.»[[318]](#footnote-318)

الله متعال، حیای از خود را نصیب ما گرداند و ما را برای رعایت تقوا در پنهان و آشکار، توفیق دهد.

77. ستّیر

این اسم در حدیثی که یعلی بن امیّه س آن را روایت کرده، بیان شده است؛ اینکه رسول الله ج مردی را دیدند که در ملأ عام و بدون ازار غسل می‌کند. بنابراین بر منبر بالا رفتند، الله را شکر و سپاس کردند و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيِيٌّ سَتِيرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسِّتْرَ، فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَتِرْ»[[319]](#footnote-319)؛ «همانا الله بسیار با حیا و پوشنده است و حیا و پوشش را دوست دارد، پس وقتی کسی از شما غسل می‌کند، باید که خودش را [از دید مردم] بپوشاند.»

ابن ابی حاتم در تفسیر خود و بیهقی در «السّنن الکبری»، از عکرمه و او از ابن عبّاس ب چنین روایت کرده است: دو مرد از ابن عبّاس دربارۀ اجازه‌خواستن در سه موردی که الله متعال در قرآن کریم، فرمان به آن داده است، سؤال کردند و ابن عبّاس پاسخ داد: «همانا الله أ بسیار پوشنده است و پوشش را دوست دارد. ابتدا مردم پوششی بر در خانه‌ها و اتاق‌هایی مخصوص در خانه‌هایشان نداشتند و بسا اوقات خادم، فرزند یا یتیم انسان به طور ناگهانی نزدش می‌رفت در حالی که او با همسرش همبستر بود. بنابراین الله تعالی دستور داد که در آن سه موقع، اجازه بگیرند. سپس پوشش‌هایی به وجود آمد و الله ﻷ به آنان مال و ثروت داد، پوشش‌ها و درها و اتاق‌های مخصوصی ساختند و مردم دیدند که با وجود این کار، دیگر نیازی نیست که کسب اجازه کنند.» ابن کثیر در تفسیر خود و سیوطی در «الدّرّ المنثور» اسناد این روایت را صحیح دانسته است.[[320]](#footnote-320)

ستّیر: یعنی ذات پوشنده‌ای که بسیاری از گناهان و عیوب را بر بندگانش می‌پوشاند و آنان را رسوا نمی‌کند، پروردگاری که دوست دارد بندگان آنچه را باعث رسوایی، خواری و عیبشان می‌شود، بپوشانند، که این فضل و رحمتی از جانب الله و نشانۀ حلم الهی است. گاهی اوقات بنده مرتکب برخی گناهان می‌شود در حالی که نیاز فراوان به پروردگار دارد، به گونه‌ای که فقط با نعمت‌های الله؛ همچون گوش، چشم، دست، پا، سلامتی، ثروت و امثال آن می‌تواند گناه کند.

امّا پروردگار – با وجود اینکه کاملا از تمامی مخلوقات و اطاعت و عبادتشان بی‌نیاز است- بنده‌اش را گرامی می‌دارد، عیوب و گناهانش را می‌پوشاند، وی را رسوا و مجازات نمی‌کند، اسباب و راه‌های پوشش را برایش مهیّا می‌کند، او را توفیق پشیمانی و توبه می‌دهد، وی را می‌بخشد و این موارد، لطف الله به مخلوقات و رحمت او به بندگان است، چنانکه می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَأۡخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [التّوبة: 104]

«آیا نمی‌دانند که تنها الله توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد؟! و بی‌گمان الله است که توبه‌پذیر مهربان است.»

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ [النّساء: 110]

«و کسی ‌که کار بدی انجام دهد یا بر خویشتن ستم کند، سپس از الله آمرزش بطلبد، الله را آمرزندۀ مهربان خواهد یافت.»

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَعۡفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ وَيَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ﴾ [الشّورى: 25]

«و او ذاتی است که از بندگانش توبه می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد و آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند.»

بر این اساس، الله متعال نمی‌پسندد که بنده‌اش گناه خود را شایع و آشکار کند، بلکه وی را فرا می‌خواند که آن را بپوشاند و توبه نماید و به هیچ کس نگوید. بدترین مردم به نزد الله، کسی است که شب را با گناه سپری کند در حالی که الله گناهانش را پوشانده، امّا او در روز آنچه را که الله بر وی پوشانده، آشکار کند.

پیامبر ج نهی کرده است از اینکه انسان عیب و گناه پنهانی‌اش را نمایان کند. در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[321]](#footnote-321) از ابوهریره س روایت شده است که از رسول الله ج چنین شنیدم: «كُلُّ أَمَّتِي مُعَافًى إِلاَّ المُجاهرين، وإِنَّ مِن المُجاهرةِ أَن يعمَلَ الرَّجُلُ بالليلِ عمَلا، ثُمَّ يُصْبحَ وَقَدْ سَتَرهُ اللَّه عَلَيْهِ فَيقُول: يَا فلانُ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْترهُ ربُّه، ويُصْبحُ يَكْشفُ سِتْرَ اللَّه عنهُ»؛ «تمامی امّتم مورد عفو قرار می‌گيرند مگر آشکارکنندگان. و از جملۀ آشکارکردن [گناه] اين است که مرد در شب عملی را انجام دهد، سپس صبح کند در حالی که الله آن را بر وی پوشيده، و بگويد: ای فلان! من ديشب چنين و چنان کردم. در حالی که شب را سپری کرده و الله آن را بر وی پوشيده، و او صبح کرده و پوشش الهی را از [گناه] خود بر می‌دارد.»

ابن بطّال / می‌گوید: «آشکارکردن گناه، بی‌احترامی به حقوق الله و پیامبر ج و بی‌توجّهی به مصالح مؤمنان و نوعی دشمنی با آن‌هاست. امّا پنهان‌کردن آن، انسان را از خواری و پستی نجات می‌دهد، زیرا گناهان صاحبانشان را خوار و ذلیل می‌کنند. همچنین اگر آن گناه حد و کیفری داشته باشد، باعث می‌شود که انسان از کیفرش نجات یابد و اگر بدون حد باشد، از تعزیر رهایی می‌یابد. قطعاً الله بخشنده‌ترین بخشندگان است و رحمت او از غضبش پیشی گرفته و زمانی که الله وی را در دنیا رسوا نکند، درآخرت نیز رسوا نخواهد کرد، ولی انسانی که گناهش را آشکار می‌کند، از تمامی این نعمت‌ها محروم می‌ماند.»[[322]](#footnote-322)

در صحیح مسلم،[[323]](#footnote-323) از ابوهریره س روایت شده است که پیامبر ج فرمودند: «لایسترُ اللهُ علی عبدٍ في الدّنیا إلّا سَتَرَهُ اللهُ یَومَ القیامةِ»؛ «الله متعال بر بنده‌ای [گناه و عیبش] را در دنیا نمی‌پوشاند مگر اینکه در روز قیامت نیز آن را مخفی می‌کند.»

بخاری و مسلم،[[324]](#footnote-324) از ابن عمر ب روایت می‌کنند که مردی از او پرسید: پيامبر ج دربارۀ نجوا چه فرمودند؟ وی پاسخ داد که ایشان فرمودند: «يَدْنُو أَحَدُكُمْ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَنَفَهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: أَعَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ نَعَمْ. وَيَقُولُ: عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ نَعَمْ. فَيُقَرِّرُهُ، ثُمَّ يَقُولُ: إِنِّى سَتَرْتُ عَلَيْكَ فِى الدُّنْيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ»؛ «هر یک از شما تا جایی به پروردگارش نزدیک می‌شود که الله سایه [و حمایت] خود را بر وی می‌نهد و می‌فرماید: آیا فلان و فلان [گناه] را انجام دادی؟ او می‌گوید: آری. و باز الله می‌فرماید: فلان و فلان [گناه] را کردی؟ او پاسخ می‌دهد: آری. بنابراین الله وی را معترف می‌سازد و سپس می‌فرماید: من در دنیا بر تو پوشاندم و امروز نیز آن را برایت می‌بخشم.»

بنابراین بر بنده واجب است که از گناهان دوری کند و اگر مرتکب گناهی شود، آن را مخفی نگه دارد و فورا توبه کند و بر اعمال نیکش بیفزاید، چنانکه در صحیح مسلم،[[325]](#footnote-325) از عبدالله بن مسعود س روایت شده است: مردی نزد پیامبر ج آمد و گفت: ای رسول الله! من در محلّ دورافتاده‌ای از شهر، زنی را بغل کردم و بوسیدم بدون اینکه با وی زنا کنم، پس علیه من حکم کن. سیّدنا عمر س گفت: الله گناهت را پوشانده بود و چه خوب بود که تو هم آن را مخفی نگه می‌داشتی. رسول الله ج در تأیید سخن او سکوت کردند و آن مرد بلند شد و رفت. سپس پیامبر ج یک نفر را به دنبالش فرستادند تا بازگردد، وقتی آمد، ایشان آیۀ زیر را تلاوت کردند:

﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ﴾ [هود: 114]

«و (ای پیامبر!) در دو طرف روز و ساعاتی از شب، نماز را بر پادار، که قطعاً نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند. این پندی برای پندپذیران است.»

مردی پرسید: ای رسول الله! آیا این [حکم] فقط برای اوست؟ ایشان فرمودند: «بَل للنّاسِ کافَّةً»؛ «بلکه برای همۀ مردم است.»

پنهان‌کردن گناهِ مردم و رسوانکردن گناهان و عیوبشان، همین حکم را دارد. در مسند و سنن ابی داود، از ابو برزه أسلمی س روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ! لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنِ اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِع اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ»[[326]](#footnote-326)؛ «ای گروهی که با زبان [های] خود ایمان آورده‌اید و هنوز ایمان وارد دل [های] شما نشده است! غیبت مسلمانان را نکنید و به دنبال [کشف] عیوب آنان نباشید، که هر کس به دنبال [کشف] عوراتشان باشد، الله متعال عیبش را آشکار خواهد کرد و کسی که الله عیبش را آشکار نماید، وی را در خانه‌اش رسوا می‌کند.»

در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[327]](#footnote-327) از ابن عمر ب روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «مَنْ ستر مُسْلِماً سَتَرهُ اللَّهُ يَوْم الْقِيَامَةِ»؛ «هر کس [عیب] مسلمانی را بپوشاند، الله [عیب] او را در روز قیامت می‌پوشاند.»

ناگفته نماند که بر هر مسلمانی واجب است، برای مخفی‌ماندن عیوب و گناهانش، به الله أ پناه ببرد، از تمامی گناهان آشکار و پنهان دوری کند، از عورتش حفاظت نماید، آبرویش را نبرد، از اسباب و راه‌های گناه و فساد دوری کند، با توبه و استغفار، به پروردگارش رجوع نماید، از الله متعال بخواهد که وی را با آنچه بندگان نیکوکار را با آن محافظت می‌‌کند، حفاظت نماید، عیوب و نواقصش را بپوشاند، عفو و عافیت و سلامتی را نصیب او بگرداند و این امور را برای خود و برای هر کس که دوست دارد، از الله ـ درخواست کند.

امام احمد از عبدالله بن عمر ب چنین روایت می‌کند: رسول الله ج وقتی که صبح و شام می‌کردند، این دعاها را بر زبان می‌آوردند: «اللهم إِنَّی أَسْأَلُكَ العَافِیَةَ فی الدُّنیَا وَالآخِرَةِ، اللهم أَسْأَلُكَ العَفْوَ وَالعَافِیَةَ في دیِني ودُنْیایَ وَأَهْلي وَمَالي، اللهم اسْتُر عَوْرَاتِي وآمِن رَوعَاتِي، اللهم احْفَظْنِي مِن بَین یَديَّ وَمِن خَلْفِي وَعَن یَمیِني وَعنْ شِمَالي ومِنْ فَوقي وأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِن تَحتي»[[328]](#footnote-328)؛ «پروردگارا! عافیت دنیا و آخرت را از تو می‌خواهم. الهی! عفو و عافیت دین و دنیا و اهل و مالم را از تو خواستارم. معبودا! اسرارم را بپوش و آشفتگی‌هایم را سامان ده. الهی! مرا از پیش رو، پشت سر، راست، چپ و بالای سرم حفاظت فرما، و از اینکه ناگهانی از زیر پایم [مورد هدف قرار گیرم و] نابود شوم، به بزرگی تو پناه می‌برم.»

در عبارت: «اللهم اسْتُر عَوْرَاتِي» پوشش عیوب و گناهان، از الله ﻷ درخواست شده است. مراد از عورات، عیوب، کوتاهی‌ها و هر آنچه که انسان آشکارشدنش را نمی‌پسندد، است و شامل آشکارنشدن عورت – برای مرد، میان ناف تا زانو و برای زن، تمامی بدنش- نیز می‌شود و شایسته است که زن مسلمان همواره این دعا را بخواند، خودش را با حجاب حفاظت نماید، پوشش حیا و عفّت را بر خود بپوشاند؛ بویژه در دورانی که پرده‌دری‌ها و بی‌شرمی‌ها زیاد شده و حجاب کم گشته است.

پروردگارا! عیوب و عورت‌های ما را حفاظت کن، گناهان و لغزش‌هایمان را ببخش و اعمال و عمرهای ما را با اعمال صالح، ختم بگردان.

78. سیّد

این اسم نیز در حدیثی از پیامبر ج بیان شده است؛ ابوداود با سندی جیّد، از عبدالله بن شِخّیر س روایت می‌کند که: همراه گروهی از بنی‌عامر نزد پیامبر ج رفتم. گفتیم: تو سیّد و سرور ما هستی. ایشان فرمودند: «السَّيِّدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»؛ «فقط الله متعال سیّد و سرور است.» سپس گفتیم: تو از همۀ ما برتر و نسبت به دوستان، مهربان‌تر و علیه دشمنان، نیرومندتری. رسول الله ج فرمودند: «قُولُوا بِقَوْلِكُمْ، أَوْ بَعْضِ قَوْلِكُمْ، وَلَا يَسْتَجْرِيَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ»[[329]](#footnote-329)؛ «سخنتان [که برای آن آمده‌اید] یا بخشی از آن [سخنان قبلی] را بگویید و [مواظب باشید که] شیطان شما را [برای گفتن سخنان ناجایز] جسور نکند [یا اینکه کاری نکند که در راه او حرکت کنید].»

از ابن عبّاس ب در تفسیر آیۀ: ﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖۚ﴾ [الأنعام: 164] بیان شده است که: «یعنی معبودی سیّد و سرور». و در تفسیر آیۀ: ﴿ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ﴾ [الإخلاص: 2] گفته است: «همانا الله سیّدی است که در سروری خود کامل است.»[[330]](#footnote-330)

هدف رسول الله ج از: «السَّيِّدُ اللَّهُ»، این بوده که سروری حقیقتی برای الله متعال است، زیرا او مالک، مولا و پروردگار است و تمامی مخلوقات، بنده، مملوک و تحت قدرت او هستند و از ابتدای وجودشان، نیاز به الله داشته‌اند، چون اگر آن‎ها را به وجود نمی‌آورد، ایجاد نمی‌شدند و در بقای پس از وجود نیز نیاز به الله دارند و همچنین در امور و عوارضی که در طول زندگی، بر آنان عارض می‌شود، در تمامی نیازها و امورشان، لحظه‌ای از او بی‌نیاز نیستند، تمامی امور از آنِ الله است، همۀ مخلوقات تحت قدرت و ارادۀ او تعالی قرار دارند، الله می‌بخشد و منع می‌کند، برخی را مقام می‌دهد و برخی را پست می‌گرداند، عزّت و ذلّت می‌دهد، زنده می‌کند و می‌میراند، امر و نهی می‌کند، کم و زیاد می‌نماید، گرامی و خوار می‌دارد، هدایت و گمراه می‌کند، می‌خنداند و می‌گریاند، ثروتمند و فقیر می‌گرداند، امر، امرِ او، مُلک مُلکِ او و بندگان بندگان او هستند و فقط او تعالی از لحاظ مالکیّت، آفرینش و تدبیر مستحقّ سیادت است و باید که مخلوقات فقط در برابر او فروتن و خاضع باشند.

بنابراین الله ـ سیّد و سروری است که تصرّف و تدبیر در هستی، از آنِ او بوده و بی‌همتاست، سیّدی که شایسته است طاعت و تواضع فقط برای ذات یگانۀ او انجام شود و همان گونه که به تنهایی سیّدِ متصرّف در هستی است، باید که فقط او سیّدِ معبود باشد، چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖۚ﴾ [الأنعام: 164]

«بگو: آيا غير الله، پروردگاری را بجويم در حالی‌ که او پروردگار هر چيزی است؟!»

قبلا بیان شد که ابن عبّاس ب می‌گفت: «یعنی معبودی سیّد و سرور.»

ابن جریر طبری در تفسیر آیۀ مذکور می‌گوید: «الله ﻷ به پیامبرش محمّد ج می‌فرماید: ﴿قُلۡ﴾؛ ای محمّد! به کسانی که بت‌ها را همتایان الله قرار می‌دهند و تو را به عبادت بت‌ها و پیروی از راه‌های شیطان فرا می‌خوانند، بگو: ﴿أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا﴾؛ یعنی آیا غیر از الله، سروری انتخاب کنم، ﴿وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖۚ﴾؛ در حالی که او تعالی سیّد و مدبّر و مصلح هر چیزی است؟!»[[331]](#footnote-331)

ابن کثیر در تفسیر آیۀ مورد بحث، چنین آورده است: «الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلۡ﴾؛ ای محمّد! به کسانی که در عبادت و توکّل، دیگران را شریک الله می‌دانند، بگو: ﴿أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا﴾؛ آیا پروردگاری غیر از او انتخاب کنم ﴿وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖۚ﴾؛ در حالی که او تعالی پروردگار هر چیزی است، مرا پرورش می‌دهد، حفاظت می‌نماید و امورم را تدبیر و اداره می‌کند؟! یعنی فقط بر او توکّل می‌کنم، فقط به سوی او رجوع می‌نمایم، چون او تعالی پروردگار و مالک هر چیزی است و آفرینش و امر از آنِ اوست.»[[332]](#footnote-332)

این قوی‌ترین دلیل و روشن‌ترین برهان بر بطلان شرک و بت‌پرستی است، زیرا چگونه ممکن است که مخلوق ضعیف، همتا و شریکی برای سیّد و سرور بزرگ و آفریدگار بلندمرتبه و پروردگار قرار گیرد؟! الله أ از آنچه آنان شرک می‌ورزند، مبرّا و برتر است.

﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ١٩٢ وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ١٩٣ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ١٩٤ أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ١٩٥ إِنَّ وَلِـِّۧيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ١٩٦ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَكُمۡ وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ﴾ [الأعراف: 191-197]

«آیا چیزی را شریک می‌گیرند که چیزی را نمی‌آفریند و خودشان مخلوقند و نمی‌توانند آن‎ها را یاری کنند و نه خودشان را یاری می‌دهند. و اگر آن‎ها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی‌کنند، برایتان یکسان است، خواه آنان را دعوت کنید و یا خاموش باشید. بی‌گمان آن‌هایی را که غیر از الله می‌خوانید، بندگانی همچون شما هستند، پس آن‎ها را بخوانید، اگر راست می‌گویید (و آن‎ها الله هستند)، پس باید (دعای) شما را اجابت کنند! آیا پا‌‌هایی دارند که با آن راه بروند؟! یا دست‌هایی دارند که با آن چیزی را بگیرند؟! یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟! آیا گوش‌هایی دارند که با آن بشنوند؟! (ای پیامبر! به مشرکان) بگو: شریکانتان را بخوانید، سپس (بر ضدّ من) تدبیر (و نیرنگ) کنید و مرا مهلت ندهید. همانا یاور (و سرپرست) من، الله است که (این) کتاب را نازل کرده و او یاور (و کارساز) صالحان است. و کسانی را که به جای او می‌خوانید، نمی‌توانند شما را یاری کنند، و نه خودشان را یاری دهند.»

با توجّه به آیات فوق و امثال آن، دانسته می‌شود که انتخاب غیر الله به عنوان سرور و سیّد، شرک و پیروی از راه‌هایی که منجر به عذاب جهنّم می‌شود است؛ فرقی نمی‌کند که آن سیّدِ انتخابی، از مردگان یا زندگان باشد، به گونه‌ای که فرد مشرک معتقد باشد که آن‎ها منفعت می‌رسانند یا ضرر را دفع می‌کنند، یا اینکه از آن‎ها بخواهد که نیازهایش را برطرف کنند و به آن‎ها متمایل باشد و پناه ببرد و بخواهد که غم و مصیبت‌هایش را برطرف سازند. این نهایت و اوج نادانی و ظلم است، زیرا چگونه خاک با پروردگار جهانیان، بندگان با مالک مخلوقات و کسی که برای خود و دیگران، مالک ذرّه‌ای در آسمان‌ها و زمین و نیز مالک یاری، مرگ، زندگی و رستاخیز نیست، با سیّد و پروردگار بزرگی که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از اوست و تمامی امور در اختیارش بوده و بی‌همتاست، یکسان و برابر می‌گردد؟!

وقتی برخی چنین تعلّقی با مردگان گرفتند و به آن‎ها معتقد شدند و پناه بردند و در برابرشان متواضع و خوار گشتند و توحیدشان را شکستند و با امور خلاف آلوده کردند، لقب قبرپرستان به آنان نسبت داده شد.

در حدیثی که قبلا بیان شد، دقّت کن که چگونه رسول الله ج از دژ و پناهگاه توحید و یگانگی الله حمایت کردند و راه‌ها و اسباب شرک را بستند زمانی که به ایشان گفته شد: تو سیّد و سرور ما هستی. ایشان فرمودند: «السَّيِّدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»؛ «فقط الله متعال سیّد و سرور است.» سپس فرمودند: «لَا يَسْتَجْرِيَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ»؛ «شیطان شما را [برای گفتن سخنان ناجایز] جسور نکند [یا اینکه کاری نکند که در راه او حرکت کنید].» با وجود اینکه صحابه چیزی جز حقیقت نگفتند.

امام احمد و نسائی در «السّنن الکبری»[[333]](#footnote-333) با سندی جیّد، از انس س روایت می‌کنند که: گروهی از مردم به پیامبر ج گفتند: ای بهترین و فرزند بهترین ما و ای سرور و فرزند سرور ما! ولی رسول الله ج عرض کردند که ای مردم! سخن و خواستۀ خود را بگویید و مواظب باشید که شیطان شما را فریب ندهد، زیرا من دوست ندارم مقامی فراتر از آنچه الله به من داده است، داشته باشم؛ من محمّد بن عبدالله، بنده و فرستادۀ الله هستم.

رسول الله ج سرور فرزندان آدم و بهترین بندگان و پیشوای پرهیزگاران بودند، امّا نمی‌پسندیدند که مردم ایشان را سیّد خطاب کنند، تا مبادا وسیلۀ اغراق و غلو گردد، چنانکه در حدیث دیگری فرمودند: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»[[334]](#footnote-334)؛ «مرا آن گونه که مسیحیان عیسی پسر مریم را مدح کردند، مدح نکنید، زیرا که من بندۀ الله و فرستادۀ او هستم.»

پیامبر ج به شدّت از مدح نهی کردند. در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[335]](#footnote-335) از ابوبکره س روایت شده است که مردی نزد رسول الله ج مرد دیگری را مدح نمود، ایشان فرمودند: «ويْحَكَ قَطَعْت عُنُقَ صَاحِبكَ»؛ «وای بر تو! گردن رفیقت را بریدی!» این سخن را چند بار تکرار کردند. در صحیح مسلم،[[336]](#footnote-336) از مقداد بن اسود س روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «إذَا رَأَيْتُمُ المَدَّاحِين، فَاحْثُوا في وَجُوهِهِمُ التُّرابَ»؛ «هر گاه مدح‌کنندگان را دیدید، بر چهره‌هایشان خاک بپاشید.»

بنابراین شایسته نیست که کسی را مدح کنیم، هر چند با صفتی که در او وجود دارد، صورت گیرد، زیرا گاهی اوقات باعث می‌شود ممدوح خودش را بزرگ بشمارد، که این منافات با کمال توحید دارد و سبب می‌گردد انسان گرفتار کاری شود که با عبودیّت مخالف است. از آنجا که الله متعال مقام عبودیّت پیامبر ج را کامل گردانیده بود، ایشان برای حفاظت از این مقام و مرتبه، دوست نداشتند مدح شوند و نیز قصد داشتند که از روی خیرخواهی برای امّت و حفاظت دژ و پناهگاه توحید از مفاسد و شرک و اسباب آن‌ها، آنان را نصیحت کنند، چون مدح باعث می‌گردد که قلب ممدوح متمایل به مخلوقات شود و در برابر آنان، خاضع و خوار گردد، در حالی که تواضع و خضوع فقط در برابر الله ﻷ جایز است.

79. رفیق

اسم مذکور، از طریق سنّت ثابت شده است. بخاری در صحیح خود،[[337]](#footnote-337) از عروه و او از أمّ المؤمنین عایشه ل روایت می‌کند که: گروهی از یهودیان نزد پیامبر ج آمدند و گفتند: «السّام علیکم»؛ یعنی در عوض «السّلام»، «السّام» که به معنای مرگ است را به کار بردند، ولی پیامبر ج فقط فرمودند: «وعلیکم» زمانی که أمّ المؤمنین عایشه ل در پاسخشان عرض کرد: «وعلیکم السّام واللّعنة»، رسول الله ج فرمودند: «مَهْلًا يَا عَائِشَةُ، فَإِنَّ اللَّهَ رفیقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي الأَمْرِ كُلِّهِ»؛ «ای عایشه! آرام بگیر که الله تعالی رفیق است و نرمی در هر کاری را دوست دارد.» أمّ المؤمنین عایشه می‌گوید که من گفتم: مگر نشنیدی که چه گفتند؟! رسول الله ج فرمودند که من گفتم بر شما باد.

مسلم در صحیح خود،[[338]](#footnote-338) از عمره دختر عبدالرّحمان و او از عایشه ل روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفقَ، وَيُعْطِي على الرِّفق مالا يُعطي عَلى العُنفِ وَما لا يُعْطِي عَلى ما سِوَاهُ»؛ «همانا الله رفیق [و نرم‌رفتار] است و نرمی را دوست دارد و به سبب نرمی، پاداشی می‌دهد که به درشتخویی و غیر آن نمی‌دهد.»

در احادیث فوق، صراحتا نام مبارک «رفیق» بیان شده و الله أ متّصف به صفت رفق شده است و نیز اینکه الله متعال این صفت را به طور کامل و برتر و به گونه‌ای که شایستۀ جلال و کمال او باشد، دارد.

رفق: به معنای نرمی و آسان‌گیری و آرامش در امور است، که متضادّ آن سخت‌گیری و درشتخویی است. بنابراین «رفیق» از «رفق» که به معنای درنگ در امور است، گرفته شده و الله تعالی در قضا و قدر، افعال، دستورات، احکام، دین و شریعتش، رفیق و مهربان است.

همچنین الله ﻷ تمامی مخلوقات را به تدریج و بر اساس حکمت و رفق خود آفرید هر چند می‌توانست که همۀ آن‎ها را یکدفعه و در یک لحظه به وجود آورد. این دلیل و نشانۀ حلم، حکمت، علم و لطف الهی است. از صحابه ش نقل شده است که آنان الله را به سبب درنگ در آفرینش و تغییر دائمی مخلوقات و اینکه آن‎ها را به یک شکل نیافریده و نمی‌آفریند، حمد و ستایش می‌کردند.

ابن ابی الدّنیا با سندی جیّد، از حسن بصری نقل می‌کند که: «یاران پیامبر ج می‌گفتند: تمامی ستایش‌ها مخصوص پروردگار رفیق و مهربان است که اگر این آفرینش و مخلوقات را به یک شکل و بدون تغییر می‌آفرید، قطعاً افراد مردّد و منکران الله می‌گفتند: اگر این مخلوقات پروردگاری می‌داشتند، حتما آن‎ها را تغییر می‌داد. و شما نشانه‌های زیادی را می‌بینید که الله ﻷ آن‌ها را تغییر داده و از نو به وجود آورده است؛ مثلا نوری می‌آورد که مشرق و مغرب را در بر می‌گیرد و هر گاه بخواهد آن را می‌برد و تاریکی می‌آورد که همه جا را تاریک می‌گرداند و هر گاه بخواهد، ابری دارای باران، رعد و برق و صاعقه می‌آفریند و زمانی که اراده نماید، آن را می‌برد. سرمایی شدید یا گرمایی سوزان می‌آورد که جان مردم را بگیرد؛ تا مردم با دیدن نشانه‌ها بدانند که مخلوقات پروردگاری دارند که آن‎ها را تغییر می‌دهد. همچنین اگر بخواهد دنیا را تمام می‌کند و آخرت را می‌آورد.»[[339]](#footnote-339)

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «صحابه ش این مطلب را دانستند و آن را به مردم بیان کردند و شناختند که تغییر حوادث روزانه دلالت می‌کند جهان مخلوق است و پروردگاری آن را آفریده و این اتّفاقات را به وجود می‌آورد.»[[340]](#footnote-340)

سپس سخن مذکور از حسن بصری را می‌آورد و آن را توضیح می‌دهد.

علاوه بر این، الله ـ در احکام، دستورات و ممنوعاتش، برای بندگان آسان گرفته و آنان را به انجام آنچه در توانشان نیست، مکلّف نکرده است، بلکه از روی مهربانی و رفق و رحمت، انجام دستورات را به اندازۀ توان واجب نموده، بسیاری از اعمال را فقط به سبب مشقّت و سختی، از دوش آنان برداشته و بندگان را مأمور انجام تکالیف به یکدفعه نکرده، بلکه شرایطشان را در نظر گرفته است تا دل‌ها آرام گیرند، سرشت‌ها نرم شوند و فرمانبرداری کامل گردد.

الله أ فرد گنهکار را مهلت می‌دهد و فورا وی را عذاب نمی‌کند؛ تا به سوی پروردگارش رجوع نماید، از گناهش توبه کند و به آنچه باعث رشد و صلاح اوست، برگردد. در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿وَرَبُّكَ ٱلۡغَفُورُ ذُو ٱلرَّحۡمَةِۖ لَوۡ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ ٱلۡعَذَابَۚ بَل لَّهُم مَّوۡعِدٞ لَّن يَجِدُواْ مِن دُونِهِۦ مَوۡئِلٗا﴾ [الكهف: 58]

«و پروردگارت آمرزنده و صاحب رحمت است، اگر به سبب آنچه مرتکب شده‌اند، آنان را مؤاخذه می‌کرد، قطعاً هر چه زود‌‌تر عذاب را برایشان می‌فرستاد، ولی برای آنان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت.»

﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلۡمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيۡهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَ‍ٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ﴾ [النّحل: 61]

«و اگر الله مردم را به (سبب) ستمشان مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر روی آن (زمین) باقی نمی‌گذاشت، ولی آن‎ها را تا زمان معّینی مهلت می‌دهد، سپس هنگامی‌ که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه ساعتی پیشی می‌گیرند.»

الله متعال می‌فرماید که اگر مردم را به سبب گناهان و اشتباهاتی که انجام می‌دهند، مؤاخذه کند، قطعاً به سبب زشتی فراوان آنچه انجام می‌دهند، آنان را فورا عذاب خواهد کرد، امّا او تعالی حلیم و رفیق است و در عقوبتشان عجله نمی‌کند، بلکه فرصت و مهلت می‌دهد.

دین الهی نیز آسان و سرشار از رحمت است. الله بندگانش را فرمان به رفق و مهربانی می‌دهد، به سبب رفق و نرمی پاداشی می‌دهد که به سایر امور نمی‌دهد، رفق و نرمی در هر کاری باشد، آن را زیبا می‌گرداند، هر کس از رفق محروم شود، از هر خیری محروم می‌گردد و به همین سبب، بر هر مسلمانی واجب است که در تمامی کارها و شرایطش نرمخو باشد، از عجله، خشونت و تندی دوری نماید، چرا که عجله کار شیطان است و عاقبت آن چیزی جز زیان و پشیمانی نیست. در فضیلت نرمی همین بس که الله رفیق است و رفق و نرمی را می‌پسندد.

در احادیث پیامبر ج، تشویق به رفق و نرمی در تمامی امور شده است. در صحیح مسلم،[[341]](#footnote-341) از أمّ المؤمنین عایشه ل روایت شده است که رسول الله ج فرمودند: «إِنَّ الرِّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ»؛ «همانا نرمی [و مدارا] در هر چیزی [کاری] که باشد، قطعاً باعث زینت آن می‌شود و از هر چیزی که گرفته شود، حتما سبب عیب [و زشتی] آن می‌گردد.»

همچنین[[342]](#footnote-342) از جریر روایت شده است که پیامبر ج فرمودند: «مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرمِ الخيْرَ كُلَّهُ»؛ «هر کس از نرمخویی محروم شود، از هر خیری محروم می‌گردد.» در «المسند»،[[343]](#footnote-343) از عایشه ل روایت شده است که رسول الله ج چنین فرمودند: «إنّه مَن أُعطِیَ حَظَّهُ مِنَ الرِّفقٍ فَقَد أُعطِیَ حَظَّهُ مِن خَیرِ الدُّنیا وَ الآخِرَةِ. وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَحُسْنُ الْجِوَارِ، يُعَمِّرَانِ الدِّيَارَ، وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ»؛ «همانا به هر کس بهره‌ای از نرمی داده شود، قطعاً بهره‌ای از خیر دنیا و آخرت به وی داده شده است. و خوش‌اخلاقی و خوش‌همسایگی باعث آبادانی شهرها و افزایش در عمرها می‌شود.»

پیامبر ما ج مهربان‌ترین و نرمخوترین مردم بودند، نشانه‌های مهربانی و نرمی رسول الله ج در سنّت‌های ایشان آشکار است و دلایل حلم و بردباری پیامبر ج در سیرت ایشان نمایان است، بلکه بهترین مثال‌ها و نمونه‌ها را برای اثبات و اجرای نرمی و بردباری نشان داد؛ یعنی در رفتار با مردم، دعوت آنان به دین اسلام و برخورد با اشتباهات، چنانکه بخاری و مسلم از انس س روایت می‌کنند که: همراه رسول الله ج در مسجد نشسته بودیم که یک بادیه‌نشینی آمد و شروع به ادرارکردن در مسجد کرد. صحابه خواستند مانع او شوند، ولی پیامبر ج فرمودند که رهایش کنید. وقتی ادرارکردن آن مرد تمام شد، پیامبر ج وی را فرا خواندند و به او فرمودند: «إنَّ هذِهِ المسَاجِدَ لا تَصْلُحُ لِشْىءٍ مِنْ هذا الْبوْلِ ولا القَذَر، إنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّه تَعَالى، وقَراءَةِ الْقُرْآنِ»[[344]](#footnote-344)؛ «بدون تردید این مساجد برای چیزی از این ادرار و پلیدی، مناسب نیستند، بلکه برای ذکر الله و تلاوت قرآن هستند.» بخاری / [[345]](#footnote-345)حدیث فوق را از ابوهریره س روایت می‌کند و چنین می‌آورد: رسول الله ج به آنان فرمودند: «دَعُوهُ وَأَرِيقُوا عَلى بَوْلِهِ سَجْلاً مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذَنُوباً مِن مَاء، فَإِنَّما بُعِثتُم مُيَسِّرِينَ ولَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ»؛ «وی را رها کنید و بر روی ادرارش یک یا چند سطل آب بریزید، که شما برانگیخته شده‌اید که آسان‌گیر و نه سخت‌گیر باشید.»

بنابراین پروردگار ما مهربان و آسان‌گیر است و نرمی و مدارا را دوست دارد، تمامی احکام دین ما آسان و قابل اجراست، پیامبر ما ج پیشوای مهربانان و نرمخویان بوده و وظیفۀ ماست که در تمامی امور مدارا داشته باشیم و عجله نکنیم و فقط الله یگانه انسان را توفیق می‌دهد.

80. وتر

این نام نیز در سنّت ثابت شده است. در صحیح بخاری و صحیح مسلم،[[346]](#footnote-346) از ابوهریره س روایت شده است که پیامبر ج فرمودند: «لِلَّهِ تِسعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْما، مِائة إِلا واحِدا، لايَحفَظُهَا أَحَدٌ إِلا دَخَلَ الجَنَّةَ، وهو وِتْرٌ، يُحِبُّ الوِتْرَ»؛ «الله 99 اسم؛ یکی کمتر از 100تا دارد، هر کس آن‎ها را حفظ کند، وارد بهشت می‌شود. و او تعالی وتر [فرد] است و فرد را دوست دارد.»

وتر: یعنی ذات یگانه و بی‌همتا و بی‌شریک. این نام دلالت بر توحید و یگانگی الله در دارابودن صفات کمال و خصایل جلال می‌کند و اینکه در هیچ یک از آن‌ها، الله متعال شریک و همانندی ندارد. آیات فراوانی از قرآن کریم، وجود همتا و همانند و همنام را از الله نفی کرده و این مطلب را به طور کامل اثبات کرده است؛ از جمله:

﴿فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 22]

«بنابراین برای الله همتایانی قرار ندهید، در حالی ‌که می‌دانید.»

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشّورى: 11]

«هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست.»

﴿وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ﴾ [الإخلاص: 4]

«و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست.»

﴿هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا﴾ [مريم: 65]

«آیا (مانند و) همنامی برای او می‌شناسی؟!»

ایمان و باور به اینکه الله وتر و یگانه است، نفی شرک از هر لحاظ به شمار می‌رود؛ یعنی اینکه الله در ذات، صفات و افعالش شریکی ندارد و به معنای اقرار به یگانگی الله در دارابودن عظمت، کمال، مجد، کبریا و جلال و نیز یگانه‌دانستن او در آفرینش موجودات و تمامی هستی و مخلوقات و تصرّف در آن‎ها هر گونه که بخواهد، است. بنابراین الله ـ هیچ شریک، شبیه، همانند و همتایی ندارد.

این اقرار می‌طلبد که بنده فقط در برابر الله خاضع باشد و محبّت، امید، توکّل، رجوع و سایر انواع عبادت را فقط برای الله انجام دهد. در آیات زیادی، الله متعال از مشرکان اقرار می‌گیرد، به گونه‌ای که هیچ راه انکار و فراری برایشان باقی نمی‌ماند و چاره‌ای جز این ندارند که به یگانگی الله در روزی‌دادن، مالکیّت، تدبیر، زنده‌گردانیدن، میراندن، ایجاد و بازگرداندن، ارشاد و هدایت و ... اقرار کنند. الله تعالی می‌خواهد در حوزۀ توحید و یگانگی الله در عبادت، و ابطال شرکِ رسواگر و کفرِ آشکارشان که وابسته به بت‌هایی شدند که مالک هیچ نفع، ضرر، مرگ، زندگی و رستاخیزی نیستند، حجّت را بر آنان تمام کند.

ابو العبّاس قرطبی / می‌گوید: «مراد از وتر، توحید است؛ یعنی اینکه الله در ذات، کمال و افعالش یگانه است و توحید را دوست دارد، امّا مخلوقات یکتا و بی‌همتا نیستند، بنابراین ابتدا و پایان و ظاهر و باطن حدیث متناسب و هماهنگ می‌شود.»[[347]](#footnote-347)

ابتدای حدیث خبر از وحدانیّت الله و یگانگی او در دارابودن جلال، کمال، خلق، تصرّف و تدبیر می‌دهد و پایانش تشویق به توحید می‌کند و به اینکه الله ﻷ موحّدان را دوست دارد.

چه بسیارند آیاتی که در اثبات توحید و ابطال شرک آمده است؛ مثلا:

﴿ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾ [يوسف: 39]

«آیا معبودان پراکنده (متعدّد) بهترند یا الله یکتای قهّار؟!»

﴿قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓۗ ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [النّمل: 59]

«(ای پیامبر!) بگو: حمد و سپاس مخصوص الله است و سلام بر بندگانش، کسانی‌که او (آنان را) برگزیده است. آیا الله بهتر است یا آن چیزهایی که شرک می‌آورند؟!»

چقدر دلایل روشن و براهین آشکاری در این باره بیان شده و بندگان راهنمایی شدند تا با استدلال به آیات و نشانه‌های هستی، پی به یگانگی الله و تفرّد او در تغییر و تحوّل مخلوقات و تدبیر کائنات ببرند؛ آن هم با دلایلی بسیار روشن و گویا دربارۀ یگانگی الله در الوهیّت و اینکه تنها او مستحقّ عبادت است.

ابن قیّم / می‌گوید: «هر سوره‌ای در قرآن مشتمل بر انواع توحید است و بلکه به طور کلّی می‌گوییم: هر آیه‌ای مشتمل بر توحید و گواه بر آن است و انسان را به سویش فرا می‌خواند، زیرا قرآن یا خبر از الله و اسماء، صفات و افعالش است که این توحید علمی و خبری است، یا انسان را به عبادت ذات یگانۀ او و دوری از بت‌ها و خدایان باطل فرا می‌خواند که این توحید ارادی و طلبی است، یا امر و نهی و الزام به اطاعت از الله در دستورات و ممنوعاتش است که از حقوق و امور تکمیلی توحید به شمار می‌رود، یا از این موضوع خبر می‌دهد که الله أ موحّدان و عابدان را در دنیا و آخرت گرامی می‌دارد که این پاداش توحید است، یا از مشرکان و عذابی که در دنیا و آخرت دامنگیرشان می‌شود خبر می‌دهد که بیان احوال کسانی است که از دایرۀ توحید خارج شده‌اند. بنابراین تمامی آیات قرآن دربارۀ توحید و حقوق و پاداش آن و نیز در مورد شرک و مشرکان و کیفر آنان است.»[[348]](#footnote-348)

الله در قرآن مجید می‌فرماید کسانی که غیر از الله، خدایان و افرادی را انتخاب می‌کنند تا برای آنان شفاعت کنند، مشرکند و آن خدایان و شفیعان مالک هیچ خیر و نفعی نیستند:

﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَۚ قُلۡ أَوَلَوۡ كَانُواْ لَا يَمۡلِكُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَعۡقِلُونَ﴾ [الزّمر: 43]

«آیا غیر از الله شفیعانی گرفته‌اند؟! (به آنان) بگو: اگر چه مالک چیزی نباشند، و (چیزی را) درک نکنند (باز هم از آن‎ها شفاعت می‌طلبید)؟!»

﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [يونس: 18]

«و غیر از الله چیزهای را می‌پرستند که نه به آنان زیانی می‌‌رساند و نه سودشان می‌بخشد. و می‌گویند: این‌ها (بت‌ها) شفیعان ما نزد الله هستند. بگو: آیا الله را به چیزی که در آسمان‌ها و در زمین نمی‌داند، خبر می‌دهید؟! منزّه است او، و از آنچه با او شریک می‌سازند برتر است.»

بنابراین کسی که شفیع برای خود انتخاب می‌کند، مشرک است و شفاعتش برای او هیچ سودی ندارد و نمی‌تواند شفاعت کند، ولی کسی که فقط الله متعال را به عنوان پروردگار، معبود و محبوبش انتخاب می‌کند و به او امید دارد، از او تعالی می‌ترسد، فقط به الله تقرّب می‌جوید، به دنبال رضایت اوست و از خشم و غضبش دوری می‌نماید، چنین فردی مؤمن و موحّد است و عاقبت نیک و سعادت و رستگاری در دنیا و آخرت، از آنِ اوست.

بنابراین نام مبارک «وتر» دلالت بر یگانگی الله و وجوب توحید و عبادت ذات یگانۀ الله می‌کند و مراد از اینکه الله أ وتر را دوست دارد، این است که او تعالی فرد موحّد و مخلص و غیر مشرک را دوست دارد.

علاوه بر این، الله تمامی احکام وتر و فردی را که مشروع کرده است، می‌پسندد، به گونه‌ای که بسیاری از اعمال و طاعات، وتر هستند؛ مثلا نمازهای پنجگانه، نماز وتر شب، طهارت و استنجازدن، تکفین میّت و امثال آن. امام احمد و صاحبان سنن و ابن خزیمه – که این روایت را صحیح هم می‌داند – از علیّ بن ابی طالب س روایت کرده‌اند که رعایت وتر مانند نماز، حتمی و واجب نیست، بلکه پیامبر ج آن را انجام دادند و فرمودند: «أَوْتِرُوا يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ! فإنَّ اللَّه وِترٌ يُحِبُّ الْوتْر»[[349]](#footnote-349)؛ «ای اهل قرآن! وتر را رعایت کنید، که همانا الله وتر [یکتا] است و وتر را دوست دارد.»

پیامبر ما ج در سایر امور خویش، بسیار به این مورد توجّه داشتند؛ مثلا مصرف هفت خرما در صبح، نوشیدن آب با سه نفس، سه مرتبه استغفار بعد از نمازهای فرض و در بسیاری از اذکار و دعاها که به صورت وتر انجام می‌دادند؛ یعنی یک، سه، هفت مرتبه یا بیشتر، که در سنّت‌های روشن و استوار ایشان بیان شده است.

از آنجا که الله متعال وتر را دوست داشته است، 99 نام از اسم‌هایش را که در قرآن و سنّت بیان شده است، خاص نموده به اینکه اگر کسی آن‎ها را حفظ نماید، مفاهیمشان را بشناسد و عبادت‌هایی را که آن نام‌ها مقتضی آن‌هاست، انجام دهد، وارد بهشت می‌شود.

الله ﻷ ما را برای انجام این عمل توفیق دهد و با فضل و کرم خود، ما را از بهشتیان قرار دهد.

81. مُعطی و جواد

نام «معطی» در صحیح بخاری،[[350]](#footnote-350) از طریق حدیثی که معاویه س روایت کرده است، ثابت می‌شود؛ پیامبر ج فرمودند: «من یُرِدْ الله بِهِ خَیْرًا یُفَقِّهْهُ فی الدِّینِ وَاللَّهُ الْمُعْطِی وأنا الْقَاسِمُ ولا تَزَالُ هذه الْأُمَّهُ ظَاهِرِینَ على من خَالَفَهُمْ حتى یَأْتِیَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ»؛ «هر کس که الله به او ارادۀ خیر کند، وی را فقیه در دین می‌گرداند. و الله بخشنده است و من تقسیم‌کننده هستم. و همواره این امّت بر کسانی که با آنان مخالفت کنند پیروزند تا اینکه امر الهی بیاید در حالی که آنان غالب هستند.»

نام مبارک «جواد» در یک حدیث قدسی آمده است؛ ابوذر س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «یقولُ اللهُ: يَا عِبَادِي كُلُّكُم ضَالٌّ إِلاَّ مَنْ هَدَيْتُهُ»؛ «الله می‌فرماید: ای بندگانم! همۀ شما گمراهید مگر کسی که من وی را هدایت کرده باشم.» . ترمذی و ابن ماجه، آخر حدیث را چنین آورده‌اند: «ذٰلك بأنّي جوادٌ ماجدٌ أفعلُ ما أریدُ ...»[[351]](#footnote-351)؛ «آن بدین سبب است که من بسیار بخشنده و بزرگوارم، هر چه را که بخواهم، انجام می‌دهم... .»

انس بن مالک س نیز روایت می‌کند که پیامبر ج فرمودند: «إنّ اللهَ جوادٌ کریمٌ، یَستَحي مِنَ العبدِ المُسلِمِ أن یَمُدَّ یَدَیهِ إلیهِ ثمَّ یَقبِضَهُما مِن قبلِ أن یَجعلَ فیهِما ما سَأَلَهُ»[[352]](#footnote-352)؛ «همانا الله بسیار بخشنده و گرامی است، از بندۀ مسلمان حیا می‌کند از اینکه دستانش را به سوی او بالا ببرد، سپس آن‎ها را پیش از اینکه آنچه را خواسته، در آن‎ها قرار دهد، ببندد.»

طلحه بن عبید الله بن کریز به صورت مرسل روایت کرده است که رسول الله ج فرمودند: «إنّ اللهَ جوادٌ یُحِبُّ الجودَ، وَيُحِبُّ مَعالِىَ الاخلاق وَ يَكْرَهُ سَفْسافَها»[[353]](#footnote-353)؛ «بدون تردید الله بسیار بخشنده است و بخشش را دوست دارد، و اخلاق والا را دوست دارد و اخلاق پست [و بی‌ارزش] را نمی‌پسندد.»

مُعطی: یعنی ذاتی که در عطا و بخشش، بی‌نظیر و یگانه است، هیچ مانعی در برابر آنچه بدهد و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه منع کند، وجود ندارد، با یک سخن و فرمان می‌بخشد و می‌گیرد، هر گاه ارادۀ چیزی کند، به آن می‌گوید که باش و فورا انجام می‌شود، تمامی نعمت‌های بندگان، فضل و احسان پروردگار است و در دنیا به تمامی بندگان بخشش می‌کند؛ فرقی نمی‌کند که مؤمن، کافر، نیکوکار یا بدکار باشند، امّا در آخرت فقط به دوستان مؤمن خود فضل و احسان می‌کند، چنانکه می‌فرماید:

﴿كُلّٗا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنۡ عَطَآءِ رَبِّكَۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحۡظُورًا٢٠ ٱنظُرۡ كَيۡفَ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ وَلَلۡأٓخِرَةُ أَكۡبَرُ دَرَجَٰتٖ وَأَكۡبَرُ تَفۡضِيلٗا﴾ [الإسراء: 20-21]

«هر یک از اینان و آنان (از هردو گروه) از عطای پروردگارت (بهره و) کمک می‌دهیم، و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) باز داشته‌شده نیست (مؤمن و کافر همه از نعمت‌های دنیوی بهره‌مند می‌شوند). بنگر چگونه بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم، و یقیناً درجات آخرت و برتری‌هایش از این هم بیشتر است.»

﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ [الأعراف: 32]

«بگو: چه کسی لباس (و زينت‌های) را که الله برای بندگانش پديد آورده و روزی‌های پاکيزه را حرام کرده است؟! بگو: اين (چيزها) در زندگی دنيا، برای کسانی است که ايمان آورده‌اند، (اگر چه کافران نيز از آن‎ها بهره‌مند می‌شوند، امّا) روز قيامت خاص (برای مؤمنان) خواهد بود. اين چنين آيات (خود) را برای گروهی که می‌دانند بيان می‌کنيم.»

جواد به معنای بسیار بخشنده و ذاتی است که جود و احسانش تمامی هستی را در بر گرفته و آن را پُر از فضل و کرم و نعمت‌های متنوّعش کرده است و از این رو، تمامی مخلوقات در تمامی لحظات، از نعمت‌های الهی برخوردارند.

ابن قیّم / می‌گوید: «الله متعال به انسان خبر داده است که او تعالی بخشنده‌ترین بخشندگان، گرامی‌ترین و مهربان‌ترین مهربانان است، رحمت او بر غضبش، حلم او بر عقوبتش و عفو او بر مؤاخذه‌اش پیشی گرفته است، نعمت‌های فراوانی را برای مخلوقاتش سرازیر نموده، رحمت را بر خود لازم گردانیده است، احسان و بخشش و عطا و نیکی را دوست دارد، تمامی خیر و فضل به دست اوست، همۀ بخشش‌ها از آنِ اوست، بسیار می‌پسندد که بر بندگان بخشش و احسان نماید، نعمت‌هایش را برای آنان کامل و دوچندان کند، به‎وسیلۀ اسماء و صفاتش برایشان معرّفی گردد و آنان او تعالی را به سبب نعمت‌هایش محبوب خود انتخاب کنند.

بنابراین الله متعال در ذات خود، جواد و بخشنده است و بخشش هر بخشنده‌ای که الله آفریده یا تا ابد خواهد آفرید، در مقایسه با جود و بخشش الهی، کمتر از دانۀ خردلی است و از این رو، جواد مطلق فقط اوست و بخشش هر بخشنده‌ای برخاسته از جود و بخشش او تعالی است، الله متعال آن قدر بخشش، عطا، احسان، نیکی، انعام و فضل را دوست دارد که غیر قابل تصوّر است... الله ﻷ در ذات خود، جواد است، همان گونه که از لحاظ ذات خود، حیّ، علیم، سمیع و بصیر است. پس جود و بخشش فراوان او از لوازم ذاتش است، عفو را بیشتر از انتقام، رحمت را بیشتر از عقوبت، فضل را بیشتر از عدل و عطا را بیشتر از منع دوست دارد.»[[354]](#footnote-354)

همچنین می‌گوید: «الله ـ دوست دارد که بندگان از او امید داشته باشند و فضل و بخشش الهی را درخواست کنند، چون او تعالی مالک حقیقی و جواد و بخشنده‌ترین بخشندگان است و بسیار دوست دارد که از او درخواست شود. در حدیثی آمده است که: "مَنْ لَمْ یَسْألِ اللهَ یَغضَبْ علیه"[[355]](#footnote-355)؛ "هر کس از الله درخواست نکند، الله متعال بر وی خشم می‌گیرد".»[[356]](#footnote-356)

و نیز می‌آورد: «از آنجا که بندگانش را دوست داشته و به آنان فضل و احسان کرده است، آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در دنیا و آخرت است، برای آنان آفرید، سپس آنان را شایسته دانست و گرامی داشت، پیامبران را به سوی آنان فرستاد، کتاب‌های آسمانی را نازل کرد، احکام دینی را تشریع نمود، به آنان اجازه داد که هر وقت بخواهند با او تعالی مناجات کنند، به سبب هر نیکی که انجام دهند، ده برابر تا 700 برابر آن پاداش می‌دهد، امّا بر اثر هر بدی، یک گناه می‌نویسد، که اگر توبه کنند، آن بدی و گناه را محو نموده و به جایش نیکی ثبت می‌کند، اگر گناهان بنده‌ای به آسمان برسد و سپس توبه کند، الله گناهانش را می‌بخشد، اگر در حالی با الله دیدار کند که به اندازۀ پُری زمین گناه داشته باشد، امّا موحّد باشد، قطعاً الله أ به اندازۀ پُری زمین آمرزش برای او می‌آورد و وی را می‌بخشد، الله متعال توبه را که از بین‌برندۀ گناهان است، برای بندگان مشروع کرد، آنان را به انجام توبه توفیق می‌دهد و آن را می‌پذیرد، حج را که گناهان گذشته را از بین می‌برد، مشروع کرد، آنان را برای انجام حج توفیق می‌دهد و گناهانشان را بدین سبب می‌بخشد و نیز سایر عباداتی که تعیین کرده است، که الله ـ بندگان را دستور به انجام آن‎ها داده، آنان را به همین دلیل آفریده و برای انجام آن‌ها، پاداش نیز قرار داده است و از این رو، سبب و پاداش، توفیق و عطا و بخشش در ابتدا و انتها و تمامی نعمت‌هایی که بندگان دارند از جانب اوست. به بنده‌اش مال و ثروت بخشید و فرمود: به‎وسیلۀ آن، به من نزدیک شو تا آن را از تو بپذیرم و بنابراین بنده، مال و پاداش از جانب اوست و او تعالی همواره بخشنده است.

پس چگونه ذاتی که این صفات را دارد، محبوب انسان قرار نمی‌گیرد؟! چرا بنده شرم نمی‌کند از اینکه بخشش‌ها و نعمت‌های الهی را در راه نامشروع و برای غیر الله مصرف کند؟! چه کسی غیر از الله، مستحق و شایستۀ حمد و ثنا و ستایش است؟! چه کسی غیر از او تعالی، سزاوارتر به کرم و جود و احسان است؟! پاک و منزّه است الله ﻷ و هیچ معبودی جز او شایستۀ عبادت نیست و او تعالی عزیز و حکیم است.»[[357]](#footnote-357)

بنابراین برای بنده که فضل و بخشش الهی را می‌شناسد و می‌داند که الله عطا را بیشتر از منع، و عفو را بیشتر از انتقام دوست دارد، شایسته است که خود را در معرض خشم و غضب الله قرار ندهد و مرتکب گناهان و ممنوعات نشود، «زیرا کسی که این کار را انجام دهد، از ذات جواد و کریم، خلاف آنچه را که متّصف به آن از جود و احسان است، تقاضا نموده و خود را در معرض انتقام و خشم و غضب الهی قرار داده و خواسته است که غضب و خشم الهی به جای رضایت او، و انتقام و عقوبتش به جای کرم و احسانش قرار گیرد و در نتیجه، با گناه و معصیت، خلاف آن چیزی را که به نزد الله، محبوب است و خلاف جود و احسانی که از لوازم ذاتش است، تقاضا کرده است.»[[358]](#footnote-358)

از پروردگار جواد و کریم می‌خواهیم با مهیّانمودن اسبابی که منجر به جود و کرم او می‌شود، بر ما منّت نهد و ما را از اسبابی که باعث خشم و عقوبت و انتقامش می‌شود، حفاظت کند، که بخشش بخششِ او و احسان احسانِ او بوده و تمامی امور همواره در اختیار ذات یگانۀ اوست.

82. ذو الجلال والإکرام

این نام در آیۀ زیر بیان شده است:

﴿تَبَٰرَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ﴾ [الرّحمن: 78]

«(ای پیامبر!) نام پروردگار صاحب جلال و گرامی تو بابرکت و فرخنده است.»

و نیز در احادیث پیامبر ج، بیان شده است که دعا با نام مذکور، فضلیت خاصّی دارد. در «مسند»[[359]](#footnote-359) از ربیعه بن عامر س روایت شده است که از پیامبر ج چنین شنیدم: «أَلِظُّوا بِيا ذاالجَلالِ وَالإِكرامِ»؛ «[گفتن] ای صاحب بزرگی و احسان، را لازم بگیرید.»

یعنی این ذکر را لازم گیرید و آن را زیاد در دعاهایتان تکرار کنید. «ألظّ بالشّيء یُلِظُّ إلظاظاً»؛ یعنی فلان چیز را لازم گرفت و بر آن استقامت کرد.[[360]](#footnote-360)

همچنین در «مسند»، از انس س روایت شده است که: همراه پیامبر ج در مسجد نشسته بودیم که مردی نماز می‌خواند و این گونه دعا کرد: اللّهُمَّ إنِّي أسألُكَ بِأنَّ لَكَ الحَمدُ، لا إلهَ إلّا أنتَ، المَنّانُ، بَدیعُ السّمواتِ و الأرضِ، یَا ذَالجَلالِ و الإکرامِ، یَا حَيُّ یَا قَیُّومُ؛ الهی! من از تو درخواست دارم به اینکه همۀ ستایش‌ها مخصوص توست، ای بسیار نعمت‌دهنده! تنها تو معبود بر حقّی، آفرینندۀ آسمان‌ها و زمین، ای صاحب بزرگی و احسان، ای همیشه زنده و پایدار! رسول الله ج فرمودند: «لَقَدْ دَعا اللهَ بِاْسمِهِ الأَعْظَمِ، الّذي إِذا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَ إِذَا سُئِلَ بِهِ أَعطَي»[[361]](#footnote-361)؛ «بدون تردید الله را با نام اعظمش خواند؛ نامی که اگر با آن دعا شود، حتما اجابت می‌کند و اگر با آن چیزی درخواست شود، قطعاً می‌دهد.»

«این یعنی درخواست از الله و توسّل به او، به‎وسیلۀ حمد و ستایش او تعالی و به اینکه فقط او معبود بر حق و منّان است. همان توسّل به الله به‎وسیلۀ اسماء و صفاتش، که بسیار سزاوار اجابت است و تأثیر فراوانی در پذیرش دعا دارد.»[[362]](#footnote-362)

در صحیح مسلم،[[363]](#footnote-363) از ثوبان س چنین روایت شده است: پیامبر ج پس از اتمام نماز، سه مرتبه استغفار می‌کردند و سپس می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلام، ومِنْكَ السَّلام، تَباركْتَ ياذَا الجلالِ والإِكْرامِ»؛ «پروردگارا! تو سلامی [سلامتی هستی] و سلامتی از توست، بلندمرتبه‌ای ای صاحب جلال و بزرگی!»

«ذو الجلال والإکرام» از نام‌هایی است که مضاف واقع می‌شوند و از دیدگاه برخی عالمان، یکی از نام‌های الهی به شمار می‌ورد.

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / می‌گوید: «و نیز آن دسته از نام‌های الهی که مضاف واقع می‌شوند؛ همچون: أرحم الرّاحمین، خیر الغافرین، ربّ العالمین، مالک یوم الدّین، أحسن الخالقین، جامع النّاس لیوم لاریب فیه، مقلّب القلوب و سایر اسم‌هایی که در قرآن و سنّت ثابت شده‌اند و با اجماع مسلمانان، در دعاها بیان می‌شوند.»[[364]](#footnote-364)

نام مورد بحث، بر صفات متعدّدی دلالت می‌کند و فقط یک معنا ندارد، چنانکه ابن قیّم / در اصول مربوط به اسماء الله، در کتاب «بدائع الفوائد»، به این موضوع اشاره کرده است.

اضافه در: ﴿ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ﴾ [الرّحمن: 27]، از باب اضافه و نسبت‌دادن صفات قائم به الله، به خودش است؛ همانند:

﴿ذُو ٱلرَّحۡمَةِۚ﴾ [الأنعام: 133]

«صاحب رحمت»

﴿ذُو ٱلۡقُوَّةِ﴾ [الذّاريات: 58]

«صاحب قدرت»

بنابراین جلال، إکرام، رحمت و قوّت، صفات الله و مختصّ به او هستند که دلالت بر عظمت و کمالش می‌کنند، بر خلاف: ﴿ذُو ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡمَجِيدُ﴾ [البروج: 15]، که از باب اضافه و نسبت‌دادن مخلوق به خالقش، به قصد تشریف [بزرگ‌دانستن] است.

در آیۀ: ﴿ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ﴾ [الرّحمن: 27]، دو صفت با هم جمع شده‌اند که در بسیاری از آیات با هم می‌آیند؛ مانند:

﴿رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ﴾ [هود: 73]

«رحمت الله و برکاتش بر شما اهل بیت باد. همانا او ستودۀ بزرگوار است.»

﴿فَإِنَّ رَبِّي غَنِيّٞ كَرِيمٞ﴾ [النّمل: 40]

«بی‌گمان پروردگار من بی‌نیاز کریم است.»

﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوّٗا قَدِيرًا﴾ [النّساء: 149]

«پس (بدانید که) الله آمرزندۀ تواناست.»

﴿وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلۡوَدُودُ﴾ [البروج: 14]

«و او آمرزندۀ دوستدار است.»

و آیات فراوان دیگری.

ابن قیّم / در توضیح دو نام «حمید» و «مجید» و اینکه تمامی کمال مربوط به آن‌هاست، می‌گوید: «مجد مستلزم عظمت، گشایش و جلال است...، حمد دلالت بر صفات اکرام می‌کند و الله ـ صاحب جلال و اکرام است و مفهوم اینکه بنده می‌گوید: لا إله إلّا الله، والله أکبر، همین است. لا إله إلّا الله دلالت بر الوهیّت الله و یگانگی او در این زمینه می‌کند و الوهیّت الهی مستلزم محبّت کامل اوست. الله أکبر بیانگر مجد و عظمت الله است، که این مستلزم تمجید، تعظیم و تکبیر اوست و به همین سبب، الله ﻷ در بسیاری از موارد، این دو نوع را با هم بیان کرده است.»[[365]](#footnote-365)

بنابراین جلال مشتمل بر تعظیم، و اکرام مشتمل بر حمد و محبّت است.

خطابی در تبیین مفاهیم احتمالی نام مذکور، چنین می‌آورد: «یعنی اینکه الله متعال سزاوار مجد و اکرام است و نباید که انکار شود. یا بدین معناست که الله تعالی دوستانش را اکرام می‌کند، آنان را در دنیا توفیق می‌دهد که عبادت کنند و اعمالشان را می‌پذیرد و در نتیجه، مراتبشان را در بهشت بالا می‌برد. امکان دارد که جلال منسوب به الله باشد و صفت او قرار گیرد، و اکرام منسوب به بنده و کار وی باشد، چنانکه می‌فرماید:

﴿هُوَ أَهۡلُ ٱلتَّقۡوَىٰ وَأَهۡلُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ﴾ [المدّثّر: 56]

«او اهل تقوا و اهل آمرزش است.»

که مغفرت از جانب الله، و تقوا کار بندگان است.»[[366]](#footnote-366)

شیخ الإسلام ابن تیمیّه / پس از نقل این احتمالات سه‌گانه، می‌گوید: دیدگاه اول، نزدیک‌تر به مراد و هدف است... . سپس می‌آورد: از آنجا که الله متعال مستحقّ اجلال و اکرام است، باید متّصف به صفتی باشد که منجر به جلال و شکوه او شود، چنانکه وقتی می‌گویند: إله یعنی ذاتی که شایسته است عبادت شود، قطعاً صفتی داشته که چنین لیاقتی پیدا کرده است. و زمانی که گفته می‌شود: فلانی اهل تقواست، در ذات خود متّصف به صفتی است که باعث می‌شود وی متّقی گردد.

مانند سخن پیامبر ج که پس از رکوع و گفتن: «رَبّنا ولك الحمدُ»، می‌فرمودند: «مِلْءَ السَّمَاوَاتِ، وَمِلْءَ الْأَرْضِ، وَمِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أحقُّ مَا قالَ العَبدُ، و کُلُّنَا لَكَ عَبدٌ، اللّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»[[367]](#footnote-367)؛ «به اندازۀ پُری آسمان‌ها، پُری زمین، پُری میان آسمان و زمین و پُری هر آنچه بخواهی، [تو] شایستۀ ثنا و مجدی، شایسته‌ترین چیزی که بنده بگوید. همۀ ما بندۀ تو هستیم، پروردگارا! آنچه تـو بـدهى، هیچ چیز مانع آن نمى‌گردد، و آنچه تو منع كنى، هیچ چیز نمى‌تواند آن را بدهد. توانگر را ثروتش از عذاب تو نجات نمى‌دهد.» یعنی الله شایسته و سزاوار است که ثنا و تمجید شود.

بندگان نمی‌توانند حقّ ثنای او را به جای آورند، بلکه او همان گونه است که خودش در توصیف و ثنای خود فرموده است. همچنین مستحق است که گرامی داشته شود و او تعالی خودش را تمجید می‌کند و گرامی می‌دارد، امّا بندگان نمی‌توانند حقّ تعظیم الهی را به جای آورند.

اجلال از جنس تعظیم و اکرام از جنس محبّت و حمد است، چنانکه الله ﻷ می‌فرماید:

﴿لَهُ ٱلۡمُلۡكُ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُۖ﴾ [التّغابن: 1]

«فرمانروایی از آنِ او و سپاس (و ستایش نیز) از آنِ اوست.»

پس شکوه و ملک، و اکرام و حمد از آنِ اوست... . سپس می‌گوید: الله فرموده است:

﴿وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ﴾ [الرّحمن: 27]

«و (تنها) روی پروردگار ذو الجلال و گرامی توست که باقی می‌ماند.»

﴿تَبَٰرَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ﴾ [الرّحمن: 78]

«(ای پیامبر!) نام پروردگار صاحب جلال و گرامی تو بابرکت و فرخنده است.»

در مصحف اهل شام، آیۀ فوق چنین آمده است:

«تبارك اسم ربك ذو الجلال والاكرام»

که قرائت ابن عامر هم همین است و در این صورت، «اسم» متّصف به جلال و اکرام می‌شود، امّا در سایر مصاحف و در قرائت جمهور، ﴿ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ﴾ آمده است و از این رو «ربّ» متّصف به جلال و اکرام می‌شود. در آیۀ اولی: ﴿وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ﴾، وجه الله متعال متّصف به جلال و اکرام شده و این می‌طلبد که خود الله صاحب جلال و اکرام باشد، زیرا وقتی وجه الهی صاحب جلال و اکرام باشد، اشاره به این است که خود الله ـ صاحب جلال و اکرام است، همان گونه که وقتی اسم او متّصف به جلال و اکرام گردد، اشاره به خود الله دارد. پس هدف این است که الله متعال شایستۀ جلال و اکرام است... .»[[368]](#footnote-368)

اکنون آنچه را که می‌خواستم در حوزۀ شناخت اسماء الله بیان کنم، به پایان می‌رسد. تمامی ستایش‌ها از آنِ الله است؛ ستایشی بسیار و پاک و مبارک که نگارش این کتاب را آسان کرد و بر ما منّت نهاد، هر چند نمی‌توانم حقّ ثنا و ستایش او را به جای آورم:

﴿رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَدۡخِلۡنِي بِرَحۡمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ [النّمل: 19]

«پروردگارا! به من توفیق ده تا شکر نعمت‌هایی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، به جای آورم و (توفیق عطا کن تا) کار (های) شایسته‌ای که تو آن را می‌پسندی، انجام دهم و مرا به رحمت خود در (زمرۀ) بندگان صالحت درآور.»

سُبْحَانَك اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا أنْتَ أسْتَغْفِرُكَ وَأتَوبُ إلَيْك

وصلّى الله وسلّم على نبیِّنا محمّد وعلى آله وصحبه.

1. - متّفق‌علیه: صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 71؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 1037. [↑](#footnote-ref-1)
2. - الفوائد، ص 175. [↑](#footnote-ref-2)
3. - در صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 4474 آمده است که ابو سعید بن معلی س می‌گوید: پیامبر ج به من فرمودند: «لأُعلِّمنَّكَ سورةً هي أعظمُ السوَرِ في الْقُرْءَان، قبل أنتخرجَ منَ المسجدِ»؛ «پیش از اینکه از مسجد خارج شوی، سوره‌ای به تو خواهم آموخت که بزرگ‌ترین [بهترین] سورۀ قرآن است.» سپس دستم را گرفتند و زمانی که خواستند بیرون شوند، پرسیدم: مگر نفرمودید که بزرگ‌ترین [مهم‌ترین] سورۀ قرآن را به تو خواهم آموخت؟ ایشان فرمودند: «وَهيَ السَّبعُ المثاني والْقُرْآن العظيمُ الَّذي أوتيتُهُ»»؛ «و آن سبع مثانی و قرآن بزرگی است که به من داده شده است.»

   امّا به مانند عبارت فوق در مسند امام احمد، ج 2، ص 357 آمده است که ابوهریره س می‌گوید: أبی س سورۀ أمّ القرآن [فاتحه] را برایم تلاوت کرد و گفت: سوکند به ذاتی که جانم در دست اوست، نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه در قرآن، به مانند آن نازل نشده است؛ همانا آن سبع مثانی و قرآن بزرگی است که به پیامبر ج داده شده است. اسناد این روایت، صحیح است. [↑](#footnote-ref-3)
4. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 5013، به روایت ابو سعید خدری س؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 811، به روایت ابو درداء س، و شمارۀ حدیث: 812، به روایت ابو هریره س. [↑](#footnote-ref-4)
5. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 7375؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 813. [↑](#footnote-ref-5)
6. - درء التّعارض، ج 5، صص 310- 312. [↑](#footnote-ref-6)
7. - الصّواعق المرسلة، ج 4، ص 1489. [↑](#footnote-ref-7)
8. - جلاء الأفهام، صص 285- 286. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مسند امام احمد، ج 4، ص 126؛ سنن ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 43؛ و سایر کتاب‌های حدیثی، به روایت عرباض بن ساریه س. اسناد این روایت صحیح است؛ نک: السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 937. [↑](#footnote-ref-9)
10. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 1844. [↑](#footnote-ref-10)
11. - طبرانی در المعجم الکبیر، ج 2، ص 155، با اسنادی صحیح؛ نک: السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 1803. [↑](#footnote-ref-11)
12. - الصّواعق المرسلة، ج 1، ص 161. [↑](#footnote-ref-12)
13. - الکافیة الشّافیة، صص 3- 4. [↑](#footnote-ref-13)
14. - تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 553. [↑](#footnote-ref-14)
15. - الجواب الکافي، ابن قیّم، صص 132- 133. [↑](#footnote-ref-15)
16. - طریق الهجرتین، ابن قیّم، ص 385. [↑](#footnote-ref-16)
17. - الجواب الکافي، ابن قیّم، ص 123. [↑](#footnote-ref-17)
18. - طریق الهجرتین، صص 393- 394. [↑](#footnote-ref-18)
19. - القول السّدید، ابن سعدی در ضمن مجموعۀ کامل تألیفات او، ج 3، صص 45- 46. [↑](#footnote-ref-19)
20. - نک: الفوائد، ابن قیّم، ص 190. [↑](#footnote-ref-20)
21. - نک: الصّواعق المرسلة، ابن قیّم، ج 3، صص 910- 911. [↑](#footnote-ref-21)
22. - نک: تفسیر ابن سعدی، ج 1، ص 10، و خلاصۀ آن، ص 15. [↑](#footnote-ref-22)
23. - مدارج السّالکین، ابن قیّم، ج 3، ص 372. [↑](#footnote-ref-23)
24. - نک: مدارج السّالکین، ابن قیّم، ج 1، صص 449- 453. [↑](#footnote-ref-24)
25. - شرح کلمة الإخلاص، ص 49؛ این ماجرا را ابن جوزی در «ذمّ الهوی»، ص 272 روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-25)
26. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2577، این بخشی از حدیثی است که ابوذر س آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-26)
27. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6508؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2686، به روایت ابو موسی اشعری س. [↑](#footnote-ref-27)
28. - لالکائی در شرح الإعتقاد، شمارۀ: 936. [↑](#footnote-ref-28)
29. - مجموع الفتاوی، ابن تیمیّه، ج 5، ص 26. [↑](#footnote-ref-29)
30. - جامع بیان العلم وفضله، ج 2، ص 943. [↑](#footnote-ref-30)
31. - این سخن را بخاری در صحیح خود، به نقل از زهری رحمهما الله آورده است؛ در این زمینه، قصّه‌ای وجود دارد که آن را حافظ ابن حجر در فتح الباری، ج 13، ص 504 بیان کرده است. [↑](#footnote-ref-31)
32. - مختصر الصّواعق، ابن قیّم، ص 518. [↑](#footnote-ref-32)
33. - ابن عبد البر در جامع بیان العلم، شمارۀ: 1810، با سندش از قتاده می‌گوید: این مسعود می‌گوید: ... . شیخ الإسلام ابن تیمیّه / در منهاج السّنّة، ج 2، ص 77 می‌گوید: «چندین نفر از جمله ابن بطّه آن را از قتاده روایت کرده است.» [↑](#footnote-ref-33)
34. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 4826؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2246، به روایت ابوهریره س. [↑](#footnote-ref-34)
35. - مجموع الفتاوی، ج 6، صص 71- 72. [↑](#footnote-ref-35)
36. - تفسیر ابن کثیر، ج 4، ص 496، چاپ: الشّعب. [↑](#footnote-ref-36)
37. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 1166، به روایت جابر س دربارۀ دعای استخاره. [↑](#footnote-ref-37)
38. - مسند امام احمد، ج 4، ص 264؛ سنن نسائی، شمارۀ حدیث: 1305؛ ابن حبان، شمارۀ حدیث: 1971؛ حاکم، ج 1، ص 705، وی این حدیث را به روایت عمّار بن یاسر ب صحیح می‌داند. [↑](#footnote-ref-38)
39. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 179، به روایت ابو موسی س. [↑](#footnote-ref-39)
40. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2713، به روایت ابوهریره س. [↑](#footnote-ref-40)
41. - سنن أبي داود، شمارۀ حدیث: 1488؛ جامع ترمذی، شمارۀ حدیث: 3556؛ سنن ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 3865؛ صحیح ابن حبان، شمارۀ حدیث: 876، به روایت سلمان فارسی س. [↑](#footnote-ref-41)
42. - سنن أبي داود، شمارۀ حدیث: 4955؛ سنن نسائی، شمارۀ حدیث: 5387؛ مستدرک حاکم، ج 1، ص 24، به روایت هانئ بن یزید س. [↑](#footnote-ref-42)
43. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 834؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2705. [↑](#footnote-ref-43)
44. - بدائع الفوائد، ج 1، ص 170. [↑](#footnote-ref-44)
45. - نک: مجموع الفتاوی، ج 7، ص 185؛ مدارج السّالکین، ج 1، ص 30. [↑](#footnote-ref-45)
46. - تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 36. [↑](#footnote-ref-46)
47. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 5853؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2143. [↑](#footnote-ref-47)
48. - ابوداود، شمارۀ حدیث: 4955؛ نسائی، شمارۀ حدیث: 5387؛ آلبانی / آن را در صحیح ابی داود و صحیح نسائی صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-48)
49. - شمارۀ حدیث: 486. [↑](#footnote-ref-49)
50. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 4712؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 194، به روایت ابوهریره س. [↑](#footnote-ref-50)
51. - ج 1، ص 391. [↑](#footnote-ref-51)
52. - بدائع الفوائد، ج 1، صص 175- 176. [↑](#footnote-ref-52)
53. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 2736؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2677. [↑](#footnote-ref-53)
54. - شرح صحیح مسلم، ج 17، ص 5. [↑](#footnote-ref-54)
55. - درء التّعارض، ج 3، صص 332- 333. [↑](#footnote-ref-55)
56. - مجموع الفتاوی، ج 22، ص 482. [↑](#footnote-ref-56)
57. - المستدرک، ج 1، ص 17؛ عقیلی در الضّعفاء، ج 3، ص 15، از طریق ایّوب. [↑](#footnote-ref-57)
58. - نک: لسان المیزان، ج 4، ص 28. [↑](#footnote-ref-58)
59. - سنن ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 3861. [↑](#footnote-ref-59)
60. - المجروحین، ج 2، ص 136. [↑](#footnote-ref-60)
61. - الکاشف، ج 2، ص 188. [↑](#footnote-ref-61)
62. - جامع التّرمذی، شمارۀ حدیث: 3507؛ ابن حبان، شمارۀ حدیث: 808؛ حاکم، ج 1، ص 16. [↑](#footnote-ref-62)
63. - فتح الباری، ج 11، ص 219. [↑](#footnote-ref-63)
64. - مجموع الفتاوی، ج 6، صص 379- 380، با اختصار؛ و نک: مجموع الفتاوی، ج 22، ص 483. [↑](#footnote-ref-64)
65. - فتح الباری، ابن حجر، ج 11، ص 226. [↑](#footnote-ref-65)
66. - بدائع الفوائد، ج 1، ص 164. [↑](#footnote-ref-66)
67. - مسند احمد، ج 4، ص 154؛ ابن حبان، شمارۀ حدیث: 6086؛ حاکم، ج 4، صص 216- 417، تمامی آنان این حدیث را از طریق حیوة بن شریح، از خالد بن عبید معافری، از مِشرح بن هاعان، از عقبه بن عامر و او از رسول الله ص روایت کرده‌اند.

    در سند روایت مذکور، خالد بن عبید وجود دارد که فقط حیوة بن شریح از وی روایت نقل کرده و فقط ابن حبان در «الثّقات»، ج 6، ص 261، او را ثقه و قابل اعتماد معرّفی است، امّا پیروی شده است.

    عبدالله بن لهیعه از او در آنچه ابن عبد الحکم در «فتوح مصر»، صص 320- 321، از ابو الأسود نضر بن عبد الجبّار، از عبد الله بن لهیعه و او از مشرح بن هاعان ... آورده، پیروی کرده است.

    حدیث فوق با این دو طریقه، حسن لغیره به شمار می‌رود. [↑](#footnote-ref-67)
68. - جواب أهل العلم والإیمان، صص 197- 200؛ نک: شفاء العلیل، ابن قیّم، ج 2، ص 744. [↑](#footnote-ref-68)
69. - مسند احمد، ج 3، ص 158؛ سنن ابی داود، شمارۀ حدیث: 1495؛ سنن نسائی، شمارۀ حدیث: 1300؛ ابن حبان، شمارۀ حدیث: 893؛ حاکم، ج 1، ص 503، تمامی آنان از طریق خلف بن خلیفه، از حفص بن اخی انس، و او از انس. اسناد این روایت، جیّد است. حاکم می‌گوید: صحیح بر شرط مسلم است. [↑](#footnote-ref-69)
70. - سنن ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 3856؛ المستدرک، ج 1، ص 506؛ و دیگران. نک: السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 746. [↑](#footnote-ref-70)
71. - مسند امام احمد، ج 6، ص 461؛ سنن ابی داود، شمارۀ حدیث: 1496؛ جامع ترمذی، شمارۀ حدیث: 3478؛ سنن ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 3855؛ و دیگران، از طریق عبید الله بن ابی زیاد، از شهر بن حوشب، از اسماء دختر یزید ... . در سند این روایت، ضعف و ایراد واردشده بر عبیدالله، قوی نیست، و چندین نفر هم ایراداتی را به شهر بن حوشب وارد کرده‌اند.

    امّا آیۀ سورۀ «آل‌عمران» دلیل و شاهدی از حدیث ابی امامه دارد، و در السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 746 نیز آمده است. [↑](#footnote-ref-71)
72. - مسند امام احمد، ج 5، ص 349؛ سنن ابی داود، شمارۀ حدیث: 1493 و 1494؛ جامع ترمذی، شمارۀ حدیث: 3475؛ سنن ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 3857؛ السنن الکبری از نسائی، شمارۀ حدیث: 7619؛ ابن حبان، شمارۀ حدیث: 892؛ حاکم، ج 1، ص 504؛ و دیگران که آن را طولانی یا مختصر آورده‌اند. اسناد روایت فوق، صحیح است. [↑](#footnote-ref-72)
73. - تحفة الذّاکرین، ص 67. [↑](#footnote-ref-73)
74. - التّوحید، ج 2، ص 21. [↑](#footnote-ref-74)
75. - زاد المعاد، ج 4، ص 204. [↑](#footnote-ref-75)
76. - فتح الملک العلام، ابن سعدی، صص 26- 27. [↑](#footnote-ref-76)
77. - مدارج السّالکین، ج 1، ص 7. [↑](#footnote-ref-77)
78. - نک: تیسیر العزیز الحمید، ص 30. [↑](#footnote-ref-78)
79. - ج 1، ص 121، چاپ: ترکی. [↑](#footnote-ref-79)
80. - تفسیر ابن جریر، ج 1، صص 142- 143، با اختصار. [↑](#footnote-ref-80)
81. - النّهایة في غریب الحدیث، ج 1، ص 179. [↑](#footnote-ref-81)
82. - بدائع الفوائد، ج 2، ص 212. [↑](#footnote-ref-82)
83. - کتاب الصّلاة، ص 173. [↑](#footnote-ref-83)
84. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 34، به روایت عبّاس س. [↑](#footnote-ref-84)
85. - نک: مدارج السّالکین، ابن قیّم، ج 1، صص 410- 412. [↑](#footnote-ref-85)
86. - نک: فتح الرّحیم الملک العلّام، ابن سعدی، صص 29- 30. [↑](#footnote-ref-86)
87. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6104؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2752. عبارت فوق را مسلم /، به نقل از ابوهریره س آورده است. [↑](#footnote-ref-87)
88. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 5999؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2754. عبارت فوق را مسلم / آورده است. [↑](#footnote-ref-88)
89. - سخنانی دربارۀ برخی واژه‌های این حدیث بیان شده است که برای اطّلاعات بیشتر نک: شرح صحیح مسلم، ج 17، ص 70؛ فتح الباری، ج 10، ص 430. [↑](#footnote-ref-89)
90. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6948؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2717، عبارت فوق در صحیح مسلم آمده است، به روایت ابن عبّاس س. [↑](#footnote-ref-90)
91. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2577، بخشی از حدیثی که ابوذر س روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-91)
92. - زاد المعاد، ج 4، ص 204. [↑](#footnote-ref-92)
93. - الصّواعق المرسله، ج 3، صص 911- 912. [↑](#footnote-ref-93)
94. - من آن را در «صحیح ابن حبان» نیافتم، و تخریجش قبلا بیان شده است. [↑](#footnote-ref-94)
95. - قبلا تخریج این حدیث بیان شد. [↑](#footnote-ref-95)
96. - زاد المعاد، ج 4، صص 204- 206. [↑](#footnote-ref-96)
97. - شمارۀ حدیث: 3524، ترمذی آن را ضعیف دانسته و می‌گوید: «حدیثی غریب است»، چون در سندش، یزید رقاشی وجود دارد، که هر چند صالح و عابد بوده، امّا در حوزۀ حدیث، ضعیف است.

    امّا این حدیث، شاهد و تأییدی دارد؛ که ابن مسعود س می‌گوید: هر گاه مصیبت و غمی به پیامبر ج می‌رسید، ایشان می‌فرمودند: «یا حيّ یا قیّوم! برحمتك أستغیث»؛ «ای زنده و همیشه پابرجا! من به رحمت تو پناه می‌برم [و کمک می‌خواهم]». حاکم آن را در المستدرک، ج 1، ص 509، از طریق نضر بن اسماعیل بجلی، از عبدالرّحمان بن اسحاق، از قاسم بن عبدالرّحمان، از پدرش و او از راوی اصلی روایت کرده است. و می‌گوید: «اسنادش صحیح به شمار می‌رود.» ذهبی دربارۀ آن می‌گوید: «گفتم که عبدالرّحمان آن را از پدرش نشنیده است. و عبدالرّحمان (یعنی ابن اسحاق) و افراد پس از او، حجّت نیستند.»

    بنابراین حدیث مذکور، با شواهد، حسن به شمار می‌رود و به همین سبب، آلبانی / آن را در السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 3182 آورده است. [↑](#footnote-ref-97)
98. - نک: جامع البیان، ابن جریر، ج 8، صص 77- 79. [↑](#footnote-ref-98)
99. - ابن قیّم، إغاثة اللّهفان، ج 2، ص 226. [↑](#footnote-ref-99)
100. - شفاء العلیل، ج 1، ص 366. [↑](#footnote-ref-100)
101. - تفسیر ابن کثیر، ج 8، ص 106. [↑](#footnote-ref-101)
102. - تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 130. [↑](#footnote-ref-102)
103. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 5606؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2109. [↑](#footnote-ref-103)
104. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 5610؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2107. [↑](#footnote-ref-104)
105. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 5609؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2111. [↑](#footnote-ref-105)
106. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 5607؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2108. [↑](#footnote-ref-106)
107. - طریق الهجرتین، صص 115- 116. [↑](#footnote-ref-107)
108. - سنن ابی داود، شمارۀ حدیث: 3451؛ ترمذی، شمارۀ حدیث: 1314؛ ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 2200؛ مسند احمد، ج 3، ص 156؛ و سایر کتاب‌های حدیثی با سندی صحیح. [↑](#footnote-ref-108)
109. - شمارۀ حدیث: 4727. [↑](#footnote-ref-109)
110. - ج 24، ص 736، چاپ ترکی؛ سیوطی در «الدّرّ المنثور»، ج 15، ص 780، این سخنان را به ابن عبّاس و ابن منذر نسبت داده است، و نیز ابن ابی حاتم و ابو الشّیخ در «العظمة» و بیهقی در «الأسماء والصّفات». [↑](#footnote-ref-110)
111. - الصّواعق المرسلة، ج 3، ص 1025. [↑](#footnote-ref-111)
112. - فائدة جلیلة في قواعد الأسماء الحسنی، صص 21- 22. [↑](#footnote-ref-112)
113. - ج 24، صص 731- 737. [↑](#footnote-ref-113)
114. - تفسیر ابن کثیر، ج 8، ص 548. [↑](#footnote-ref-114)
115. - همان. [↑](#footnote-ref-115)
116. - معالم التّنزیل، ج 7، ص 321. [↑](#footnote-ref-116)
117. - أضواء البیان، ج 2، ص 187. [↑](#footnote-ref-117)
118. - المحرّر الوجیز في تفسیر الکتاب العزیز، ج 8، صص 590- 591. [↑](#footnote-ref-118)
119. - الفتاوی، ج 16، ص 147. [↑](#footnote-ref-119)
120. - بیان الدّلیل علی بطلان التّحلیل، ص 5. [↑](#footnote-ref-120)
121. - ج 7، ص 99. [↑](#footnote-ref-121)
122. - الحقّ الواضح المبین، صص 44- 45. [↑](#footnote-ref-122)
123. - فتح الرّحیم الملک العلّام، ص 48. شیخ کتابش را با توجّه به همین معنا و فضل و احسان الهی، نامگذاری کرده است، چنانکه عالمان دیگری نیز فضل و منّت الهی را در حوزۀ علمی مدّ نظر داشته‌اند و چنین عناوینی را برای کتاب‌هایشان انتخاب کرده‌اند؛ مانند: فتح الباری از ابن رجب، فتح الباری از ابن حجر، فتح القدیر از شوکانی، فتح المجید از عبدالرّحمان بن حسن رحمهم الله. [↑](#footnote-ref-123)
124. - تفسیر ابن کثیر، ص 403. [↑](#footnote-ref-124)
125. - الأسنی في شرح أسماء الله الحسنی، ج 1، ص 225. [↑](#footnote-ref-125)
126. - شمارۀ حدیث: 713. [↑](#footnote-ref-126)
127. - مسند احمد، ج 6، ص 168؛ نسائی، شمارۀ حدیث: 3460؛ ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 188 و 2063، با اسنادی صحیح. [↑](#footnote-ref-127)
128. - مانند روایت قبلی که ابن ماجه آورده بود. [↑](#footnote-ref-128)
129. - بخشی از حدیثی که مسلم، شمارۀ حدیث: 2577، به نقل از ابوذر س روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-129)
130. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6384؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2704. [↑](#footnote-ref-130)
131. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 4817؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2775. [↑](#footnote-ref-131)
132. - طریق الهجرتین، ص 234. [↑](#footnote-ref-132)
133. - قرطبی، التّذکرة، ج 1، ص 464، چاپ دار المنهاج. [↑](#footnote-ref-133)
134. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 7131؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2933، به روایت انس س. [↑](#footnote-ref-134)
135. - کتاب التّوحید، ص 50. [↑](#footnote-ref-135)
136. - شرح کلمة الإخلاص، ص 49. [↑](#footnote-ref-136)
137. - العذاب النّمیر، ج 1، صص 333- 334 با اندکی تصرّف. [↑](#footnote-ref-137)
138. - شرح کلمة الإخلاص، ص 49. [↑](#footnote-ref-138)
139. - تفسیر ابن کثیر، ج 7، ص 127. [↑](#footnote-ref-139)
140. - ص 244، چاپ دار ابن خزیمه. [↑](#footnote-ref-140)
141. - مدارج السّالکین، ج 2، ص 167. [↑](#footnote-ref-141)
142. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6099؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2804. [↑](#footnote-ref-142)
143. - جامع ترمذی، شمارۀ حدیث: 3540، به روایت انس س. ترمذی می‌گوید که این حدیث غریب است و در بعضی نسخه‌ها، حسن و غریب آمده است. در سندش نیز نوعی ابهام وجود دارد، امّا تأیید دیگری به روایت از ابوذر س دارد و به همین سبب، آلبانی آن را در السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 127، حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-143)
144. - مسند احمد، ج 5، ص 153؛ جامع ترمذی، شمارۀ حدیث: 1987؛ مستدرک حاکم، ج 1، ص 54، این بخشی از حدیثی است که ابوذر س روایت کرده و ترمذی و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-144)
145. - شمارۀ حدیث: 2747. [↑](#footnote-ref-145)
146. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 7507؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2758. عبارت فوق در صحیح مسلم آمده است. [↑](#footnote-ref-146)
147. - ابن کثیر در وصل و وقف، «متعالي» خوانده است، ولی دیگران «متعال» یعنی با حذف «یاء» قرائت کرده‌اند؛ نک: المفتاح في إختلاف القرّاء السّبع، ابو القاسم قرطبی، ج 2، ص 639. [↑](#footnote-ref-147)
148. - نسائی در السّنن الکبری، شمارۀ حدیث: 5906، عبارت فوق را او آورده است؛ مسند بزّار، شمارۀ حدیث: 1091؛ مستدرک حاکم، ج 2، ص 124؛ حافظ ابن حجر آن را در موافقة الخبر الخبر، ج 2، ص 439 حسن دانسته است؛ و نیز نک: السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 2745. [↑](#footnote-ref-148)
149. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 7430، عبارت مذکور در صحیح بخاری آمده است؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 1014. [↑](#footnote-ref-149)
150. - شمارۀ حدیث: 537. [↑](#footnote-ref-150)
151. - جامع ترمذی، شمارۀ حدیث: 1924، ترمذی آن را صحیح دانسته است؛ ابوداود، شمارۀ حدیث: 4941؛ مسند احمد، ج 2، ص 160؛ حاکم، ج 4، ص 159؛ و دیگران. [↑](#footnote-ref-151)
152. - جامع ترمذی، شمارۀ حدیث: 3556، ترمذی آن را صحیح می‌داند؛ ابوداود، شمارۀ حدیث: 1488؛ ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 3865؛ مسند احمد، ج 5، ص 138؛ ابن حبان، شمارۀ حدیث: 876 و 880؛ حاکم، ج 1، ص 497، وی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-152)
153. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 1218، این بخشی از یک حدیث طولانی است که جابر در بیان چگونگی حجّ پیامبر ج روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-153)
154. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 342؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 163، به روایت انس بن مالک از ابوذر غفاری س. [↑](#footnote-ref-154)
155. - شیخ الإسلام ابن تیمیّه / این سخن را در مجموع الفتاوی، ج 3، ص 262، به نقل از وی آورده است. [↑](#footnote-ref-155)
156. - مسند احمد، ج 2، ص 248؛ سنن ابی داود، شمارۀ حدیث: 4090؛ و سایر کتاب‌های حدیثی، به روایت ابوهریره س. اسناد این روایت حسن است. [↑](#footnote-ref-156)
157. - مسند احمد، ج 2، ص 223؛ سنن ابی داود، شمارۀ حدیث: 873؛ سنن نسائی، شمارۀ حدیث: 1049؛ و سایر کتاب‌های حدیثی، به روایت عوف بن مالک أشجعی س. اسناد روایت مذکور صحیح به شمار می‌رود. [↑](#footnote-ref-157)
158. - مسند احمد، ج 4، ص 378؛ جامع ترمذی، شمارۀ حدیث: 2953، عبارت فوق در جامع ترمذی آمده است؛ صحیح ابن حبان، شمارۀ حدیث: 7206؛ و دیگران. ترمذی / آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-158)
159. - مجموع الفتاوی، ج 10، ص 253. [↑](#footnote-ref-159)
160. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6384؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2704. [↑](#footnote-ref-160)
161. - مسند احمد، ج 5، ص 159؛ و دیگران، با اسنادی حسن؛ نک: السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 2166. [↑](#footnote-ref-161)
162. - شیخ الإسلام ابن تیمیّه، مجموع الفتاوی، ج 13، ص 322. به صورت حدیثی مرفوع که صحیح نیست، روایت شده است؛ نک: السّلسلة الضّعیفة، شمارۀ حدیث: 5421. [↑](#footnote-ref-162)
163. - الحقّ الواضح المبین، صص 31- 32. [↑](#footnote-ref-163)
164. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 8، به روایت عمر بن خطّاب س، که حدیثی طولانی است. [↑](#footnote-ref-164)
165. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 34، به روایت عبّاس بن عبدالمطّلب س. [↑](#footnote-ref-165)
166. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 16؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 43، به روایت انس س. [↑](#footnote-ref-166)
167. - مدارج السّالکین، ج 3، صص 67- 68. [↑](#footnote-ref-167)
168. - تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 324؛ نک: تفسیر طبری، ج 7، ص 272. [↑](#footnote-ref-168)
169. - مسند احمد، ج 1، ص 293؛ جامع ترمذی، شمارۀ حدیث: 2516؛ و دیگران. ترمذی این حدیث را حسن و صحیح می‌داند. [↑](#footnote-ref-169)
170. - ج 2، ص 25، اسناد این روایت صحیح است. [↑](#footnote-ref-170)
171. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 4043. [↑](#footnote-ref-171)
172. - شمارۀ حدیث: 6502. [↑](#footnote-ref-172)
173. - شمارۀ حدیث: 2713. [↑](#footnote-ref-173)
174. - سنن ابی داود، شمارۀ حدیث: 4955؛ سنن نسائی، شمارۀ حدیث: 5387؛ الأدب المفرد، شمارۀ حدیث: 811؛ آلبانی آن را در «صحیح الأدب المفرد»، شمارۀ حدیث: 623 صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-174)
175. - جامع ترمذی، شمارۀ حدیث: 3430؛ سنن ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 3794. ترمذی آن را حسن دانسته است؛ و نیز نک: السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 1391. [↑](#footnote-ref-175)
176. - مدارج السّالکین، ج 3، ص 485. [↑](#footnote-ref-176)
177. - تفسیر ابن کثیر، ج 8، ص 105. [↑](#footnote-ref-177)
178. - مجموع الفتاوی، ج 1، ص 218. [↑](#footnote-ref-178)
179. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2577، بخشی از یک حدیث طولانی است که ابوذر س آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-179)
180. - صحیح مسلم. بخشی از حدیث قبلی که ابوذر س آن را روایت کرده بود. [↑](#footnote-ref-180)
181. - نک: الأسنی في شرح أسماء الله الحسنی، قرطبی، ج 1، ص 33- 39. [↑](#footnote-ref-181)
182. - بدائع الفوائد، ج 2، صص 135- 137. [↑](#footnote-ref-182)
183. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 54، به روایت ابوهریره س. [↑](#footnote-ref-183)
184. - دقائق التّفسیر، ابن تیمیّه، ج 5، ص 59. [↑](#footnote-ref-184)
185. - تفسیر سورة النّصر، ص 73. [↑](#footnote-ref-185)
186. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6043؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2694. [↑](#footnote-ref-186)
187. - مسند امام احمد، ج 2، ص 170؛ الأدب المفرد، ص 548؛ و سایر کتاب‌های روایی با اسنادی صحیح؛ نک: السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 134. [↑](#footnote-ref-187)
188. - مجموع الفتاوی، ج 6، صص 83- 84. [↑](#footnote-ref-188)
189. - شمارۀ حدیث: 395. [↑](#footnote-ref-189)
190. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 477، به روایت ابو سعید خدری س. [↑](#footnote-ref-190)
191. - التّبیان في أقسام القرآن، ص 125. [↑](#footnote-ref-191)
192. - بدائع الفوائد، ج 1، ص 144. [↑](#footnote-ref-192)
193. - شمارۀ حدیث: 6045. [↑](#footnote-ref-193)
194. - عدّة الصّابرین، صص 335- 337، با اختصار. [↑](#footnote-ref-194)
195. - شمارۀ حدیث: 3193. [↑](#footnote-ref-195)
196. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 5748؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2804. [↑](#footnote-ref-196)
197. - شفاء العلیل، ج 2، ص 653. [↑](#footnote-ref-197)
198. - نک: تفسیر ابن کثیر، ج 8، ص 393. [↑](#footnote-ref-198)
199. - تیسیر الکریم الرّحمن، ص 812. [↑](#footnote-ref-199)
200. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 1069؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 769. [↑](#footnote-ref-200)
201. - شمارۀ حدیث: 2656. [↑](#footnote-ref-201)
202. - شیخ الإسلام ابن تیمیّه در «منهاج السّنّة»، ج 3، ص 254؛ ابن قیّم در «شفاء العلیل»، ص 28. [↑](#footnote-ref-202)
203. - فریابی در «القدر»، شمارۀ: 205 – عبارت فوق را او آورده است-؛ ابن بطّه در «الإبانة»، شمارۀ: 1624؛ لالکائی در «أصول الإعتقاد»، شمارۀ: 1224؛ و دیگران. [↑](#footnote-ref-203)
204. - ابن بطّه در «الإبانة»، شمارۀ: 1676؛ لالکائی در «أصول الإعتقاد»، شمارۀ: 1255. [↑](#footnote-ref-204)
205. - ج 19، ص 3649. [↑](#footnote-ref-205)
206. - شفاء العلیل، ج 1، صص 130- 131. [↑](#footnote-ref-206)
207. - شمارۀ حدیث: 2516، ترمذی این روایت را حسن و صحیح می‌داند. [↑](#footnote-ref-207)
208. - مدارج السّالکین، ج 2، ص 202. [↑](#footnote-ref-208)
209. - شمارۀ حدیث: 2664. [↑](#footnote-ref-209)
210. - شمارۀ: 1346. [↑](#footnote-ref-210)
211. - جامع التّرمذی، شمارۀ حدیث: 2140 – عبارت فوق را ترمذی آورده است-؛ سنن ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 3834؛ آلبانی روایت مذکور را در صحیح ترمذی و صحیح ابن ماجه، صحیح می‌داند. [↑](#footnote-ref-211)
212. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6137، به روایت ابوهریره س. [↑](#footnote-ref-212)
213. - فتح الرّحیم الملک العلّام، صص 55- 57. [↑](#footnote-ref-213)
214. - مسند احمد، ج 5، ص 242؛ جامع ترمذی، شمارۀ حدیث: 3235، به روایت معاذ بن جبل س در یک حدیث طولانی. ترمذی آن را صحیح دانسته و صحّتش را از امام بخاری نیز نقل کرده است؛ همچنین نگاه کنید به شرحی مفید دربارۀ این دعا در کتاب إختیار الأولی في شرح حدیث اختصام الملأ الأعلی، از ابن رجب، ص 125 و بعد از آن. [↑](#footnote-ref-214)
215. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 130. [↑](#footnote-ref-215)
216. - تخریج این حدیث قبلا بیان شد. [↑](#footnote-ref-216)
217. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 2309 – عبارت فوق را بخاری آورده است-؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2768. [↑](#footnote-ref-217)
218. - مدارج السّالکین، ج 1، ص 206. [↑](#footnote-ref-218)
219. - شمارۀ حدیث: 2747. [↑](#footnote-ref-219)
220. - نک: تفسیر ابن جریر طبری، ج 3، ص 666. [↑](#footnote-ref-220)
221. - تفسیر طبری، ج 2، ص 654. [↑](#footnote-ref-221)
222. - شمارۀ حدیث: 2715. [↑](#footnote-ref-222)
223. - ابو داود، شمارۀ حدیث: 5095؛ ترمذی، شمارۀ حدیث: 3426؛ نسائی در «عمل الیوم واللّیلة، شمارۀ حدیث: 89؛ ابن حبان، شمارۀ حدیث: 822 و دیگران از طریق ابن جریج، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه و او از انس ... .

     ترمذی این روایت را حسن دانسته است، ولی در سند آن، ابن جریج که عوام‌فریب بوده، وجود دارد، امّا شواهد دیگری دارد که آن را تقویت می‌کند و آلبانی در «صحیح الجامع»، شمارۀ حدیث: 513 این روایت را صحیح می‌داند. [↑](#footnote-ref-223)
224. - بدائع الفوائد، ج 2، صص 766- 767. [↑](#footnote-ref-224)
225. - أعلام الموقعین، ج 4، ص 161. [↑](#footnote-ref-225)
226. - بدائع الفوائد، ص 197. [↑](#footnote-ref-226)
227. - شمارۀ حدیث: 2414، عقبه این را به صورت موقوف و با اسنادی صحیح‌تر روایت کرده است. روایت مذکور، شواهدی دارد و از این رو، آلبانی در «صحیح التّرمذی» آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-227)
228. - ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 4106؛ و دیگران؛ آلبانی / آن را در «صحیح ابن ماجه»، ص 207 صحیح می‌داند. [↑](#footnote-ref-228)
229. - مصنف ابن ابی شیبه، ج 7، ص 217. [↑](#footnote-ref-229)
230. - محمّد بن عبید الله بن سعید ثقفی کوفی، یکی از تابعان مورد اعتماد. در «تهذیب الکمال»، ج 26، ص 38 بیوگرافی وی آمده است. [↑](#footnote-ref-230)
231. - شمارۀ حدیث: 2291. [↑](#footnote-ref-231)
232. - سنن ابی داود، شمارۀ حدیث: 5095؛ جامع التّرمذی، شمارۀ حدیث: 3426، ترمذی آن را حسن می‌داند؛ نک: صحیح التّرغیب والتّرهیب از آلبانی، شمارۀ حدیث: 1605. [↑](#footnote-ref-232)
233. - الأسنی في شرح أسماء الله الحسنی، ج 1، ص 219. [↑](#footnote-ref-233)
234. - ابوداود، شمارۀ حدیث: 6232؛ سنن ترمذی، شمارۀ حدیث: 3584، ترمذی آن را حسن می‌داند؛ نک: صحیح ابی داود از آلبانی، شمارۀ حدیث: 2291. [↑](#footnote-ref-234)
235. - الجواب الصّحیح لمن بدّل دین المسیح، ج 6، ص 450. [↑](#footnote-ref-235)
236. - الفوائد، ص 109. [↑](#footnote-ref-236)
237. - إغاثة اللّهفان، ج 2، صص 913- 914. [↑](#footnote-ref-237)
238. - جامع التّرمذی، شمارۀ حدیث: 284؛ سنن ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 898، به روایت ابن عبّاس ب. آلبانی / آن را صحیح می‌داند. [↑](#footnote-ref-238)
239. - مسند احمد، ج 6، ص 24؛ ابوداود، شمارۀ حدیث: 873؛ نسائی، شمارۀ حدیث: 1132 و دیگران. آلبانی این روایت را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-239)
240. - مسند احمد، ج 2، ص 336؛ ترمذی، شمارۀ حدیث: 2574 و دیگران با اسنادی صحیح. ترمذی آن را صحیح دانسته و نیز آلبانی در السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 512. [↑](#footnote-ref-240)
241. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 7386؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2704، عبارت فوق در صحیح مسلم آمده است. [↑](#footnote-ref-241)
242. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 7537؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2675، عبارت فوق را مسلم / آورده است. [↑](#footnote-ref-242)
243. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2577، بخشی از روایتی که ابوذر س روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-243)
244. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6339؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2679، عبارت فوق در صحیح مسلم آمده است. [↑](#footnote-ref-244)
245. - قبلا تخریج این حدیث بیان شده است. [↑](#footnote-ref-245)
246. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 1145؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 758، به روایت ابوهریره س. [↑](#footnote-ref-246)
247. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6502. [↑](#footnote-ref-247)
248. - مسند احمد، ج 3، ص 18؛ الأدب المفرد، شمارۀ حدیث: 710؛ المستدرک، ج 1، ص 493. حاکم اسنادش را صحیح، و حافظ منذری آن را جیّد دانسته است؛ و نیز نک: صحیح التّرغیب والتّرهیب، شمارۀ حدیث: 1633. [↑](#footnote-ref-248)
249. - تیسیر الکریم الرّحمن، ص 415. [↑](#footnote-ref-249)
250. - همان، ص 716. [↑](#footnote-ref-250)
251. - الصّواعق المرسلة، ج 3، ص 1032. [↑](#footnote-ref-251)
252. - ابن ابی حاتم این را روایت کرده است؛ و نیز نک: تفسیر ابن کثیر، ج 5، ص 494. [↑](#footnote-ref-252)
253. - شمارۀ حدیث: 2958. [↑](#footnote-ref-253)
254. - قبلا تخریج این حدیث بیان شد. [↑](#footnote-ref-254)
255. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6316؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 763، به روایت ابن عبّاس ب که در حدیث مربوط به نماز شب بیان شده است. [↑](#footnote-ref-255)
256. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6810؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 57، به روایت ابوهریره س. [↑](#footnote-ref-256)
257. - فتح الرّحیم الملک العلّام، صص 62- 65. [↑](#footnote-ref-257)
258. - الأوسط، شمارۀ حدیث: 5735؛ أخبار أصبهان، ج 2، ص 113، با طریقه‌های متفاوتی به نقل از محمّد بن بلال، از عمران بن قطان، از قتاده و او از انس بن مالک.

     حافظ هیثمی در مجمع الزّوائد می‌گوید: رجال آن مورد اعتمادند.

     علّامه آلبانی در السّلسلة الصّحیحة، ج 1، ص 761 می‌گوید: اسنادش جیّد است. [↑](#footnote-ref-258)
259. - مصنف عبد الرّزّاق، ج 4، ص 492 و نیز طبرانی در المعجم الکبیر، ج 7، ص 275، از معمر، از ایّوب، از ابو قلّابه، از ابو الأشعث صنعانی و او از شدّاد بن أوس ... .

     رجال سندش ثقه و همان رجال مسلم هستند. نام ابو الأشعث، شراحیل بن أده و نام ابو قلّابه، عبدالله بن زید جرمی است.

     اسماعیل قاضی نیز آن را در «حدیث ایّوب سختیانی»، شمارۀ: 36، به نقل از یحیی حمانی، از حمّاد بن زید و او از ایّوب ... آورده است.

     عالمان دربارۀ حمانی اختلاف دارند و وی متّهم به سرقت حدیث هم شده است.

     حدیث مذکور در صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 1955، از طریق خالد حذّاء و او از ابو قلّابه با همان سند قبلی نیز آمده است. [↑](#footnote-ref-259)
260. - ابن عدی آن را در الکامل، ج 6، ص 2419، از طریق عبدالله بن رشید، از مجّاعه بن زبیر ابو عبیده، از حسن و او از سمره ... آورده است.

     اسناد آن ضعیف و بسیار دارای عیب و ایراد است. عبدالله بن رشید قوی نبوده و نوعی ابهام دربارۀ او وجود دارد. در مورد مجّاعه بن زبیر نیز اختلاف است و دارقطنی و دیگران وی را ضعیف دانسته‌اند. همچنین در اینکه حسن آن را از سمره شنیده باشد، اختلاف است.

     مناوی در «التّیسیر»، ج 1، ص 90 می‌گوید: اسنادش ضعیف است.

     امّا این حدیث صحیح بوده و دو حدیث قبلی تأییدی بر آن است. [↑](#footnote-ref-260)
261. - من در رساله‌ای که در اثبات این نام نگاشته‌ام، افرادی از عالمان و دیگران را که تا پایان قرن نهم، عبدالمحسن نام گرفته‌اند، شمرده‌ام، که تعدادشان بیش از 50 نفر است. [↑](#footnote-ref-261)
262. - مجموع الفتاوی، ج 1، ص 379. [↑](#footnote-ref-262)
263. - طریق الهجرتین، ص 120. [↑](#footnote-ref-263)
264. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 1443؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 1021، به روایت ابوهریره س. [↑](#footnote-ref-264)
265. - زاد المعاد، ج 2، ص 25- 26. [↑](#footnote-ref-265)
266. - مسند احمد، ج 3، ص 495؛ بخاری در «الأدب المفرد»، شمارۀ حدیث: 970؛ ابن ابی عاصم در «السنّة»، شمارۀ حدیث: 514؛ حاکم، ج 2، ص 437 و دیگران، از طریق قاسم بن عبد الواحد مکّی، از عبدالله بن محمّد بن عقیل، و او از جابر بن عبدالله س... .

     اسناد روایت مذکور، حسن به شمار می‌رود؛ دربارۀ عبدالله بن محمّد بن عقیل اختلاف است، ولی احادیثش حسن بوده، و گروهی، از قاسم بن عبدالواحد مکّی روایت نقل کرده‌اند و ابن حبان وی را در «الثّقات»، ج 7، ص 337 آورده و ایرادی بر او وارد نمی‌کند.

     حافظ منذری در «التّرغیب والتّرهیب» آن را به احمد نسبت داده و اسنادش را حسن دانسته است. آلبانی نیز این حدیث را در «صحیح التّرغیب والتّرهیب»، شمارۀ حدیث: 3608 حسن می‌داند و در «ظلال الجنّة في تخریج السّنّة»، که «السّنة» نوشتۀ ابن ابی عاصم است.

     این روایت اسناد دیگری هم دارد که طبرانی آن را در «مسند الشّامیّین»، شمارۀ حدیث: 156، از طریق حجّاج بن دینار، از محمّد بن منکدر و او از جابر س، به صورت طولانی آورده است.

     حافظ در «الفتح»، ج 1، ص 174 می‌گوید: «اسنادش شایسته و قابل قبول است.» [↑](#footnote-ref-266)
267. - شمارۀ: 764، رجال آن ثقه و مورد اعتمادند، امّا منقطع است. [↑](#footnote-ref-267)
268. - شمارۀ: 2. [↑](#footnote-ref-268)
269. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2581. [↑](#footnote-ref-269)
270. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2582. [↑](#footnote-ref-270)
271. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6035؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2719. [↑](#footnote-ref-271)
272. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 77. [↑](#footnote-ref-272)
273. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 1120؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 769. [↑](#footnote-ref-273)
274. - مسند احمد، ج 4، ص 182، به روایت نواس بن سمعان س. اسناد این روایت، صحیح است. [↑](#footnote-ref-274)
275. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2577، به روایت ابوذر س. [↑](#footnote-ref-275)
276. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 438. [↑](#footnote-ref-276)
277. - بدائع الفوائد، ج 2، ص 189. [↑](#footnote-ref-277)
278. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 1015. [↑](#footnote-ref-278)
279. - ابوداود، شمارۀ حدیث: 3892؛ نسائی در «عمل الیوم واللّیلة»، شمارۀ حدیث: 1046؛ حاکم، ج 1، ص 344؛ و دیگران، به روایت ابو درداء س. اسناد این روایت بسیار ضعیف است به سبب زیاده بن محمّد انصاری، که بخاری، نسائی و ابوحاتم دربارۀ او گفته‌اند: «روایاتش ناپسند و غیر قابل قبول است.» ابن عدی می‌گوید: «فقط دو یا سه حدیث می‌دانم که از وی نقل شده است و به این اندازه، نمی‌شود توجّه کرد.»؛ نک: تهذیب الکمال، ج 9، ص 534؛ و نیز: ضعیف التّرغیب از آلبانی، شمارۀ حدیث: 2013. [↑](#footnote-ref-279)
280. - کتاب: الصّلاة وحکم تارکها، ابن قیّم، صص 182- 183. [↑](#footnote-ref-280)
281. - مسند احمد، ج 2، ص 364؛ سنن ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 4262، به روایت ابو هریره س. اسناد این روایت صحیح است. [↑](#footnote-ref-281)
282. - مسند احمد، ج 2، ص 344؛ جامع التّرمذی، شمارۀ حدیث: 2008؛ سنن ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 1443؛ صحیح ابن حبان، شمارۀ حدیث: 2961، به روایت ابوهریره س. در اسناد این روایت، نوعی ضعف است، ولی شواهد دیگری در تأیید آن وجود دارد و از این رو، آلبانی / آن را در «صحیح التّرغیب»، شمارۀ حدیث: 3474 صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-282)
283. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 5351؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2191. [↑](#footnote-ref-283)
284. - شمارۀ حدیث: 5410. [↑](#footnote-ref-284)
285. - شمارۀ حدیث: 2186. [↑](#footnote-ref-285)
286. - شمارۀ حدیث: 2204. [↑](#footnote-ref-286)
287. - شمارۀ حدیث: 5354. [↑](#footnote-ref-287)
288. - مسند احمد، ج 4، ص 278؛ ابو داود، شمارۀ حدیث: 3855؛ ابن حبان، شمارۀ حدیث: 486؛ حاکم، ج 1، ص 121 و سایر کتاب‌های حدیثی با اسنادی صحیح. [↑](#footnote-ref-288)
289. - شمارۀ حدیث: 91. [↑](#footnote-ref-289)
290. - مسند احمد، ج 2، ص 376، از طریق سفیان (ابن عیینه)، از عطاء بن سائب، از أغر (ابو مسلم)، از ابوهریره و او از رسول الله ج... . اسناد این روایت به سبب عطاء بن سائب، حسن به شمار می‌رود.

     مسلم آن را از طریق ابو اسحاق، از ابو مسلم أغر، و او از ابو سعید و ابوهریره روایت کرده است که رسول الله ج فرمودند: «الْعِزُّ إِزَارُهُ، وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُهُ، فَمَنْ يُنَازِعُنِي عَذَّبْتُهُ»؛ «عزّت ازار الله و کبریا ردایش است، پس هر کس با من [الله] نزاع کند، وی را عذاب می‌کنم.» [↑](#footnote-ref-290)
291. - الفوائد، ص 322. [↑](#footnote-ref-291)
292. - الجواب الکافی، ص 276. [↑](#footnote-ref-292)
293. - الفوائد، ص 319. [↑](#footnote-ref-293)
294. - جامع التّرمذی، شمارۀ حدیث: 2819؛ مسند امام احمد، ج 2، ص 181، به روایت عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدّش به صورت مرفوع. ترمذی آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-294)
295. - سنن ابی داود، شمارۀ حدیث: 4063؛ سنن نسائی، شمارۀ حدیث: 5223 – عبارت فوق در سنن نسائی آمده است-؛ مسند احمد، ج 4، ص 137 و دیگران از طریق ابو اسحاق سبیعی و او از ابو الأحوص ... . اسناد این روایت، صحیح است. [↑](#footnote-ref-295)
296. - شمارۀ حدیث: 181. [↑](#footnote-ref-296)
297. - قبلا تخریج این حدیث بیان شد. [↑](#footnote-ref-297)
298. - همان. [↑](#footnote-ref-298)
299. - جامع البیان، ج 4، صص 432- 435 با اختصار. [↑](#footnote-ref-299)
300. - مسند احمد، ج 3، ص 424؛ الأدب المفرد، شمارۀ حدیث: 699، به روایت رفاعه زُرقی س. آلبانی / آن را در «صحیح الأدب المفرد»، شمارۀ حدیث: 538 صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-300)
301. - التّوضیح المبین لتوحید الأنبیاء والمرسلین، صص 135- 136. [↑](#footnote-ref-301)
302. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 1961؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2557. [↑](#footnote-ref-302)
303. - قبلا تخریج این حدیث بیان شد. [↑](#footnote-ref-303)
304. - سنن ابی داود، شمارۀ حدیث: 4012؛ سنن نسائی، شمارۀ حدیث: 406، از طریق زهیر (ابن معاویه ابو خیثمه) از عبد الملک بن ابی سلیمان عرزمی، از عطاء و او از یعلی بن امیّه ... . رجال این روایت، ثقه و قابل اعتمادند. آلبانی آن را در «إرواء العلیل»، ج 7، ص 367 صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-304)
305. - سنن ابی داود، شمارۀ حدیث: 1488؛ جامع التّرمذی، شمارۀ حدیث: 3556؛ سنن ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 3865 و دیگران، از طریق جعفر بن میمون انماطی، از ابو عثمان نهدی، از سلمان فارسی به صورت مرفوع. ترمذی این روایت را حسن و غریب می‌داند؛ و نک: صحیح الجامع، شمارۀ حدیث: 2638. [↑](#footnote-ref-305)
306. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 66؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2176. [↑](#footnote-ref-306)
307. - سنن ابی داود، شمارۀ حدیث: 1488؛ جامع التّرمذی، شمارۀ حدیث: 3556؛ سنن ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 3865 و دیگران، از طریق جعفر بن میمون انماطی، از ابو عثمان نهدی، از سلمان فارسی به صورت مرفوع. ترمذی این روایت را حسن و غریب می‌داند؛ و نک: صحیح الجامع، شمارۀ حدیث: 2638. [↑](#footnote-ref-307)
308. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 130؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 313. [↑](#footnote-ref-308)
309. - مسند احمد، ج 5، ص 213؛ ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 1924، به روایت خزیمه بن ثابت عبسی. آلبانی / آن را در «إرواء الغلیل»، شمارۀ حدیث: 2005 صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-309)
310. - الصّواعق المرسلة، ج 4، ص 1499. [↑](#footnote-ref-310)
311. - مدارج السّالکین، ج 2، ص 261. [↑](#footnote-ref-311)
312. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 9؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 35. [↑](#footnote-ref-312)
313. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 24؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 36. [↑](#footnote-ref-313)
314. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 5766؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 37. [↑](#footnote-ref-314)
315. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 3369؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2320. [↑](#footnote-ref-315)
316. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 3296. [↑](#footnote-ref-316)
317. - مسند احمد، ج 1، ص 387؛ جامع التّرمذی، شمارۀ حدیث: 2458؛ و سایر کتاب‌های حدیثی.

     ترمذی می‌گوید: «این حدیث، غریب است، که آن را از طریق أبان بن اسحاق از صباح بن محمّد می‌شناسیم.»

     حافظ منذری می‌گوید: «دربارۀ دبان و صباح، اختلاف وجود دارد. آلبانی آن را در «صحیح التّرغیب والتّرهیب»، شمارۀ حدیث: 3337 حسن لغیره دانسته است. [↑](#footnote-ref-317)
318. - نک: جامع العلوم والحکم، ص 36. [↑](#footnote-ref-318)
319. - تخریج این حدیث قبلا بیان شد. [↑](#footnote-ref-319)
320. - نک: تفسیر ابن ابی حاتم، ج 8، ص 2632؛ بیهقی در السّنن الکبری، ج 7، ص 97؛ تفسیر ابن کثیر، ج 6، صص 89- 90، چاپ: الشّعب؛ الدّرّ المنثور، ج 11، ص 104.

     در «سنن ابی داود»، شمارۀ حدیث: 5192 با این لفظ آمده است: «إنّ اللهَ حلیمٌ رحیمٌ بالمؤمنینَ یُحِبُّ السِّترَ»؛ «همانا الله بسیار بردبار و نسبت به مؤمنان مهربان است، پوشش [عیوب و گناهان] را دوست دارد.» [↑](#footnote-ref-320)
321. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6069؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2990. [↑](#footnote-ref-321)
322. - نک: فتح الباری، ج 10، 487. [↑](#footnote-ref-322)
323. - شمارۀ حدیث: 2590. [↑](#footnote-ref-323)
324. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6070؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2768. [↑](#footnote-ref-324)
325. - شمارۀ حدیث: 2763. [↑](#footnote-ref-325)
326. - مسند احمد، ج 4، ص 420؛ ابو داود، شمارۀ حدیث: 4880؛ و سایر کتاب‌های حدیثی، از طریق ابوبکر بن عیاش، از اعمش، از سعید بن عبدالله بن جریج و او از ابو برزه ... . اسناد این روایت حسن است؛ نک: صحیح التّرغیب والتّرهیب، شمارۀ حدیث: 2340. [↑](#footnote-ref-326)
327. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 2442؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2580. [↑](#footnote-ref-327)
328. - مسند احمد، ج 2، ص 25؛ ابو داود، شمارۀ حدیث: 5074؛ ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 3871؛ و دیگران، با اسنادی صحیح. [↑](#footnote-ref-328)
329. - ابوداود، شمارۀ حدیث: 4806؛ بخاری در «الأدب المفرد»، شمارۀ حدیث: 211؛ و دیگران. [↑](#footnote-ref-329)
330. - نک: تفسیر طبری، ج 24، ص 736. [↑](#footnote-ref-330)
331. - تفسیر طبری، ج 10، ص 48، چاپ: ترکی. [↑](#footnote-ref-331)
332. - تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 378. [↑](#footnote-ref-332)
333. - مسند احمد، ج 3، ص 249؛ السّنن الکبری، شمارۀ حدیث: 10078. [↑](#footnote-ref-333)
334. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 3445، به روایت عمر س. [↑](#footnote-ref-334)
335. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6061؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 3000. [↑](#footnote-ref-335)
336. - شمارۀ حدیث: 3002. [↑](#footnote-ref-336)
337. - شمارۀ حدیث: 6927. [↑](#footnote-ref-337)
338. - شمارۀ حدیث: 2593. [↑](#footnote-ref-338)
339. - کتاب المطر والرّعد والبرق والرّیح، از ابن ابی الدّنیا، صص 80- 81. [↑](#footnote-ref-339)
340. - جامع الرّسائل، ج 1، ص 139. [↑](#footnote-ref-340)
341. - شمارۀ حدیث: 2594. [↑](#footnote-ref-341)
342. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2592. [↑](#footnote-ref-342)
343. - ج 6، ص 159، با اسنادی صحیح؛ نک: السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 519. [↑](#footnote-ref-343)
344. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 221؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 285. عبارت فوق، در صحیح مسلم آمده است. [↑](#footnote-ref-344)
345. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 220. [↑](#footnote-ref-345)
346. - صحیح بخاری، شمارۀ حدیث: 6410؛ صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 2677. [↑](#footnote-ref-346)
347. - المفهم، ج 7، ص 18. [↑](#footnote-ref-347)
348. - مدارج السّالکین، ج 3، ص 450. [↑](#footnote-ref-348)
349. - مسند احمد، ج 1، ص 143؛ ابو داود، شمارۀ حدیث: 1416؛ ترمذی، شمارۀ حدیث: 453؛ نسائی، شمارۀ حدیث: 1675؛ ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 1169؛ ابن خزیمه؛ شمارۀ حدیث: 1067، عبارت مذکور را وی آورده است؛ حاکم، ج 1، ص 300؛ و دیگران، از چندین طریق، از ابو اسحاق، از عاصم بن ضمره، از علی س... . ترمذی آن را حسن می‌داند. [↑](#footnote-ref-349)
350. - شمارۀ حدیث: 3116. [↑](#footnote-ref-350)
351. - ترمذی، شمارۀ حدیث: 2495؛ ابن ماجه، شمارۀ حدیث: 4257؛ مسند احمد، ج 5، ص 154؛ و دیگران، از طریق شهر بن حوشب، از عبدالرّحمان بن غنم و او از ابوذر ... .

     ترمذی می‌گوید: حدیثی حسن است. امّا آلبانی اسناد این روایت را به حافظۀ بد شهر، ضعیف دانسته است؛ نک: السّلسلة الضّعیفة، شمارۀ حدیث: 5375. [↑](#footnote-ref-351)
352. - این حدیث را ابوالقاسم بن بشران در «الأمالی»، شمارۀ حدیث: 154 آورده است. در اسناد آن، ابن لهیعه وجود دارد که سخن مشهوری دربارۀ او گفته شده است، امّا سایر رجالش ثقه و مورد اعتمادند. [↑](#footnote-ref-352)
353. - ابوعبید در فضائل القرآن، شمارۀ: 52؛ بیهقی در شعب الإیمان، ج 7، ص 426؛ هیثم بن کلیب شاشی در مسند خود، شمارۀ: 20، از طریق حجّاج بن أرطاة، از سلیمان بن سُحیم، از طلحه بن عبید الله بن کَریز ... . نام حجّاج که فریب‌کار بوده، در سند این روایت وجود دارد.

     به طور خلاصه، برخی احادیث مذکور – هر چند خالی از ایراد نیستند- برخی دیگر را تأیید می‌کنند و به طور کل، بیانگر ثبوت نام «جواد» برای الله متعال هستند؛ نک: سخنان ابن‌تیمیّه / در اثبات این نام، در کتاب «بیان تلبیس الجهمیّة»، ج 1، صص 533- 539. [↑](#footnote-ref-353)
354. - مدارج السّالکین، ج 1، صص 211- 212. [↑](#footnote-ref-354)
355. - مسند احمد، ج 2، ص 442؛ ترمذی، شمارۀ حدیث: 3373؛ بخاری در «الأدب المفرد»، شمارۀ حدیث: 658؛ و دیگران، با اسنادی قابل قبول؛ نک: السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 2654. [↑](#footnote-ref-355)
356. - مدارج السّالکین، ج 2، ص 50. [↑](#footnote-ref-356)
357. - طریق الهجرتین، ص 468. [↑](#footnote-ref-357)
358. - مدارج السّالکین، ج 1، صص 212- 213. [↑](#footnote-ref-358)
359. - ج 4، ص 177، اسنادش صحیح است؛ نک: السّلسلة الصّحیحة، شمارۀ حدیث: 1536. [↑](#footnote-ref-359)
360. - ابن اثیر در «النّهایة»، ج 4، ص 500. [↑](#footnote-ref-360)
361. - قبلا تخریج این حدیث بیان شد. [↑](#footnote-ref-361)
362. - ابن قیّم در «فائدة جلیلة في قواعد الأسماء الحسنی»، ص 20. [↑](#footnote-ref-362)
363. - شمارۀ حدیث: 591. [↑](#footnote-ref-363)
364. - مجموع الفتاوی، ج 22، ص 485. [↑](#footnote-ref-364)
365. - جلاء الأفهام، صص 216- 217. [↑](#footnote-ref-365)
366. - شأن الدّعاء، صص 91- 92. [↑](#footnote-ref-366)
367. - صحیح مسلم، شمارۀ حدیث: 477. [↑](#footnote-ref-367)
368. - مجموع الفتاوی، ج 16، صص 317- 322. [↑](#footnote-ref-368)